آینده‌نگر
شماره ۱۴۹
2322-3316
۲۰۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۱۴۹ | دی ۱۴۰۳





وحشت از فردا

پیش‌بینی ۲۰۲۵: شماره ویژه آینده‌نگر درباره تحولات آینده اقتصاد جهان

سرمقاله: عبور از تنگنای ناترازی‌ها

سال ۲۰۲۵ و ۴ چالش اساسی اقتصاد ایران



مجموعه مستندهای اتاق تهران منتشر شد

روایت‌ها

۱ **امین‌الضرب**
تهیه کننده و کارگردان: جمشید بیات ترک

۲ **امانت**
نویسنده و کارگردان: مهرداد زاهدیان

۳ **برخیز و او را بکش**
کارگردان: محمد نوری

۴ **پیرمرد و ماشین**
کارگردان: محمد نوری

۵ **ف-الف**
نویسنده و کارگردان: فرشاد اکتسابی

۶ **زیر این چتر باران می‌بارد**
تهیه‌کننده و کارگردان: کتایون جهانگیری

۷ **راه ناتمام**
کارگردان: مصطفی رزاق کریمی

آینده‌نگر شماره ۱۴۸ . آذر ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مدیرمسئول: مسعود خوانساری — رئیس شورای سیاست‌گذاری: محمود نجفی‌عرب

شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی، ابراهیم بهادرانی، فریدون وردی‌نژاد، شهاب جوانمردی، رامین خسروخاور، عطاالله اشرفی‌اصفهانی

سردبیر: بهراد مهرجو — معاون سردبیر: ولی خلیلی

تحریریه: محمد عدلی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، سعید ارکان‌زاده، آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، متین‌دخت والی‌نژاد، مریم بابایی، فاطمه صدقی، فاطمه برزگر، بمان‌جان ندیمی، زهرا بارانی

پادکست: کریم نیکونظر

آتلیه طراحی

مدیر هنری: رضا دولت‌زاده — ویراستاری: بابک آتشین‌جان

ویرایش عکس: علیرضا لاجورد — ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com — www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس — تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

برای دریافت اشتراک

آینده‌نگر

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
عبور از تنگنای ناترازی‌ها ۰۴

۲۰۲۵ ۰۵
سال آشوب و ناترازی

خبرنامه
پایه‌های فساد هم‌چنان مستحکم مانده است ۴۷

یادبود
خداحافظ مرد نیکوکار ۶۵

آینده ما
جدال ناترازی‌ها ۷۱

آکادمی
بازار آزاد انرژی ۷۹

راهبرد
کشاورزی صورتش را با سیلی سرخ نگه داشته ۹۳

گزارش
بانکداری یا بنگاه‌داری ۱۰۵

دیده‌بان
سرمایه اجتماعی، نبض توسعه صنعتی ۱۱۳

توسعه
راهی باید ساخت ۱۲۳

پرونده
قیمت‌های تماشایی ۱۳۵

ذره‌بین
پشت سد تامین‌اجتماعی ۱۴۳

رساله
درس‌های توسعه ۱۴۹

جاده ابریشم
بندری در خدمت کانال پاناما ۱۶۱

کارآفرینان
قهرمانان ۱۶۵

تجربه
کارمندهای میلیونر ۱۷۵

رصد
تجارت غیرقانونی اعضای بدن ۱۸۳

چهره‌ها
اقتصاددانی که به بازارها آرامش بخشید ۱۹۱



نقاشی جلد: Paul Blow



خداحافظ مرد نیکوکار

به‌مناسبت درگذشت علاءالدین میرمحمدصادقی کارآفرین خوشنام

عبور از تنگنای ناترازی‌ها

سال ۲۰۲۵ و ۴ چالش اساسی اقتصاد ایران



محمود نجفی عرب
رئیس اتاق تهران

سنت بسیار مهمی در اقتصادهای توسعه‌یافته وجود دارد که آغاز هر سال را با ارائه پیش‌بینی‌هایی در مورد آینده همراه می‌کنند. قدمت این نوع کارها به بیش از یک قرن می‌رسد و گاهی پیش‌بینی‌ها چنان دقیق است که می‌توان به آنها اتکا کرد. البته به دلایل مختلف این میزان دقت در سنجش روندهای اقتصاد ایران تقریباً ناممکن یا خیلی سخت است. چراکه تحولات برنامه‌ریزی‌نشده دائماً در حال وقوع است و حتی دولت‌ها نیز در بسیاری موارد در برابر اتفاقاتی قرار می‌گیرند که پیش‌آگاهی از آنها نداشته‌اند. حاصل این وضعیت فقدان عناصر «پیش‌بینی‌پذیری» و «ثبات» در اقتصاد و پس از آن سردرگمی صاحبان کسب‌وکارهاست. نکته قابل تامل اینکه گاهی رصدها و مطالعات خارجی در مورد وضعیت ایران بیش از تحلیل‌های داخلی به واقعیت نزدیک می‌شود. از جمله آن پیش‌بینی‌هایی است که هر سال موسسه اکونومیست در مورد تمام کشورهای جهان و از جمله ایران انجام می‌دهد و در آن به نکات کلیدی اشاره می‌کند. پیش‌بینی آنها برای آینده اقتصاد ایران تداوم رکود با کاهش جزئی تورم است؛ البته از منظر مسائل منطقه‌ای احتمال داده‌اند که چند گزینه مهم پیش روی ایران قرار می‌گیرد و در نهایت راه مذاکرات بیشتر با جهان را می‌جوید. سال ۲۰۲۴ را باید سال تحولات بسیار مهم جهانی و منطقه‌ای دانست که در چشم‌انداز پیش روی سال ۲۰۲۵ هم تأثیرات بسیار زیادی خواهد گذاشت. شهادت هزاران نفر از مردم بی‌گناه و مظلوم غزه و لبنان به دست رژیم غاصب صهیونیستی بدون شک دردناک‌ترین لحظه‌ها را در سال میلادی گذشته رقم زد. علاوه بر این‌ها بازگشت ترامپ به قدرت و تحولات سیاسی رخداده در کشور سوریه هم نکات بسیار مهی است که باید موردتوجه ویژه قرار گیرد.

اما مهم‌ترین تحولات جهانی و داخلی که باید موردتوجه قرار گیرد و می‌تواند اثرات مهمی بر رویکرد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... کشور داشته باشد کدام است؟

۱ بازگشت ترامپ و احتمال تشدید تحریم‌ها

یکی از مهم‌ترین رخدادهای سال ۲۰۲۴ که اثرات مهمی بر سیاست‌گذاری‌های بسیاری از کشورهای جهان ازجمله ایران در سال ۲۰۲۵ میلادی خواهد داشت، بازگشت ترامپ به مسند ریاست‌جمهوری آمریکاست. با توجه به عملکرد دوره اول ریاست جمهوری ترامپ، خروجش از برجام و اعمال سیاست‌های فشار حداکثری ظالمانه با اعمال تحریم‌های گسترده و نگاه خصمانه او به کشور، باید از همین حالا برای مواجهه با سیاست‌های جدید او علیه کشور آماده بود. آن هم در شرایطی که بیش از هر زمانی به ارتباط با کشورهای دیگر و کاهش اثرات تحریم‌ها نیاز وجود دارد. فروش نفت، تأمین ارز و جلوگیری از نوسانات ارزی که از همین حالا در بازار آغاز شده است، ارتباطات بانکی و مالی با کشورهای دیگر ازجمله مهم‌ترین موضوعاتی است که با شروع دوران ریاست جمهوری ترامپ باید دولتمردان موردتوجه قرار دهند. همچنین گسترش دیپلماسی و روابط با کشورهای همسایه و حضور فعال در پیمان‌های اقتصادی همچون شانگهای، بریکس، اوراسیا و... می‌تواند در این دوره بسیار مهم باشد. نگاهی دقیق به تجربه دوره اول تحریم‌های ترامپ نشان می‌دهد که دولت برای عبور از سد تحریم‌ها باید از بخش خصوصی برای پیشبرد دیپلماسی اقتصادی بیشترین بهره را ببرد.

۲ بحران ناترازی انرژی

بخش خصوصی ایران از چند سال پیش با نهایت صداقت و با اتکای به تحلیل‌های علمی بارها به دولت اعلام کرد که تداوم ناترازی‌ها همچون گردابی، همه اقتصاد کشور را در خود فرومی‌کشد؛ اما گوش شنوایی برای این هشدارهای دلسوزانه وجود نداشت و همین باعث شد امروز شرایطی حاکم شود که به دلیل ناترازی‌های انرژی کشور با تعطیلی‌های گسترده روبه‌رو شود. طبق آمارهای رسمی، کشور در تابستان با حدود ۲۰ هزار مگاوات برق و در زمستان با حدود ۲۴۰ میلیون مترمکعب ناترازی گاز روبه‌رو است. غم‌انگیز اینکه دولت صرفه‌جویی برق، گاز و انرژی را همیشه با فشار بر صنایع شروع می‌کند و دیواری کوتاه‌تر از بخش خصوصی و فعالان اقتصادی نمی‌شناسد. اما قطع برق و گاز صنایع و شهرک‌های صنعتی هیچ معنایی به‌غیراز تعطیلی تولید ندارد. بنابر اعلام مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، روند شاخ کل اقتصاد ایران در مهرماه برابر ششمین ماه متوالی، کاهشی بوده و شاخ صنعت نیز در ۴ ماه منتهی به آبان، به دلیل سیاست‌گذاری‌های نابهینه و قطعی برق واحدهای تولیدی، دچار رکود عمیق شده است، به‌طوری‌که شرکت‌های تولیدی با ظرفیت متوسط ۴۱ درصد مشغول به کار بوده‌اند که آمار خطرناکی است و پیش‌بینی می‌شود با توجه به وضعیت نیروگاه‌ها و صنعت گاز در آینده جدی‌تر شود.

برای رفع بحران ناترازی انرژی نیاز به سرمایه‌گذاری کلان اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تشکیل شرکت‌های مشارکتی (جوینت ونچری) با طرف‌های خارجی وجود دارد. به‌طور مثال برای متعادل کردن تولید و مصرف برق تا پایان برنامه هفتم که نیاز کشور به حدود ۳۰ هزار مگاوات برق جدید می‌رسد، نیاز به ۳۰ تا ۳۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری جدید وجود دارد. اگر بحران ناترازی انرژی در کشور جدی گرفته نشود و از همین حالا با جذب سرمایه‌گذاری به فکر راه‌اندازی نیروگاه به‌خصوص در حوزه انرژی‌های پاک نباشیم، طی سال‌های آینده و سال‌های پیش رو بحران تأمین انرژی بسیار جدی‌تر خواهد شد و می‌تواند حتی به اعتراضات اجتماعی وسیع منجر شود.

۳ جذب سرمایه‌گذاری

یکی دیگر از نیازهای حیاتی و اساسی اقتصاد ایران در شرایط کنونی جذب سرمایه‌گذاری به‌خصوص خارجی است. برابر اعلام سازمان برنامه‌وبودجه برای رسیدن به رشد ۸ درصدی اقتصادی که هدف برنامه هفتم است، نیاز به ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری جدید سالانه در کشور وجود دارد و متأسفانه تأمین این منابع برای کشور رؤیایی و بسیار دور از دسترس است.

میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۴۰۱ حداکثر ۵ میلیارد دلار بوده است و این عدد در سال ۱۴۰۱ درمجموع به ۱۵ میلیارد دلار رسیده است. علاوه بر این بررسی وضعیت استهلاک سرمایه هم نشان می‌دهد که استهلاک سرمایه در سال ۱۳۹۰ به میزان ۱۸۰ همت و در سال ۱۴۰۰ به میزان ۲۵۷ همت بوده است ولذا استهلاک با تشکیل سرمایه برابر شده است که بسیار دردناک است و نشان می‌دهد اشتیاق به سرمایه‌گذاری در کشور بسیار کاهش‌یافته و برای حل آن باید چاره اساسی شود. پیشنهاد می‌کنم دولت و حاکمیت با اصلاح زیرساخت‌های اقتصادی و بهبود محیط کسب‌وکار در مرحله اول اقتصاد ایران را از بند تحریم‌های داخلی نجات دهند تا سرمایه‌گذاران داخلی به سرمایه‌گذاری در کشور تشویق شوند و در مرحله بعد هم با تدوین سیاست‌های تشویقی پایدار شرکت‌های خارجی را به سرمایه‌گذاری در ایران تشویق کنند. همچنین سرمایه دولت ایران در بانک‌های چینی از فروش نفت تحریمی می‌تواند به پشتوانه‌ای برای همکاری شرکت‌های چینی با شرکت‌های ایرانی و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های جدید به‌خصوص در حوزه انرژی تبدیل شود.

۴ ضرورت مبارزه با فساد

بحث دیگری که باید به‌صورت ویژه موردتوجه قرار گیرد به موضوع مبارزه با فساد مربوط است. متأسفانه فساد در اقتصاد ایران باوجود اقدامات مثبتی که در سال‌های گذشته صورت گرفته تبدیل به معضلی فراگیر شده و اکنون هر شهروندی، می‌تواند تجربه‌ای از مواجهه با فساد ارائه دهد. بدتر اینکه «ادراک» فساد یعنی احساس مردم در مورد فساد، حتی از واقعیت آن نیز بیشتر است. اما آیا جامعه ایران محکوم به زیست در فضای فسادآلود است و هیچ تجربه بشری ارزشمندی در راه مبارزه با فساد وجود ندارد؟ مرور کارنامه کشورهایی مانند مالزی و سنگاپور گواه این مدعاست که هر جامعه‌ای با اقدامات سنجیده، توان عبور از این بحران را دارد. بر اساس گزارش سازمان بین‌المللی شفافیت، ایران در میان ۱۸۰ کشور جهان در رتبه ۱۴۸ (در سال ۲۰۲۳) قرار گرفته است. در همین مدت وضعیت کشورهای منطقه مانند عربستان، ترکیه، قطر، عمان و امارات به نسبت ایران به‌طور ملموسی بهبود پیدا کرده است. هم‌اکنون مهم‌ترین دلیل و ریشه شکل‌گیری فساد در کشور اقتصاد دولتی است و راه‌حل اصلی واگذاری کارها به مردم و فعالان بخش خصوصی است. اما در اقتصادی که شاکله آن دولتی است و دولت تصدی‌گری بیش از ۸۰ درصد امور را بر عهده دارد، امکان شکل‌گیری رقابت وجود ندارد و نمی‌توان با فساد مبارزه کرد. علاوه بر واگذاری کارها به بخش خصوصی، موضوعات فسادزا مانند قیمت‌گذاری دستوری، نظام ارز ترجیحی، تحریم‌ها، امضای طلایی، صدور بخشنامه‌های متعدد و خلق‌الساعه و بوروکراسی‌های زائد و... هم باید برطرف شود.

درصورتی‌که اقدامات اصلاحی در موقعیت درست و با صبوری به انجام برسد، امکان احیا و ارتقای وضعیت اقتصاد کشور وجود دارد. نباید ناامید بود. سال جدید میلادی را می‌توان با امیدواری‌های تازه آغاز کرد.

2025

سال آشوب و ناترازی

آینده جهان در سال ۲۰۲۵

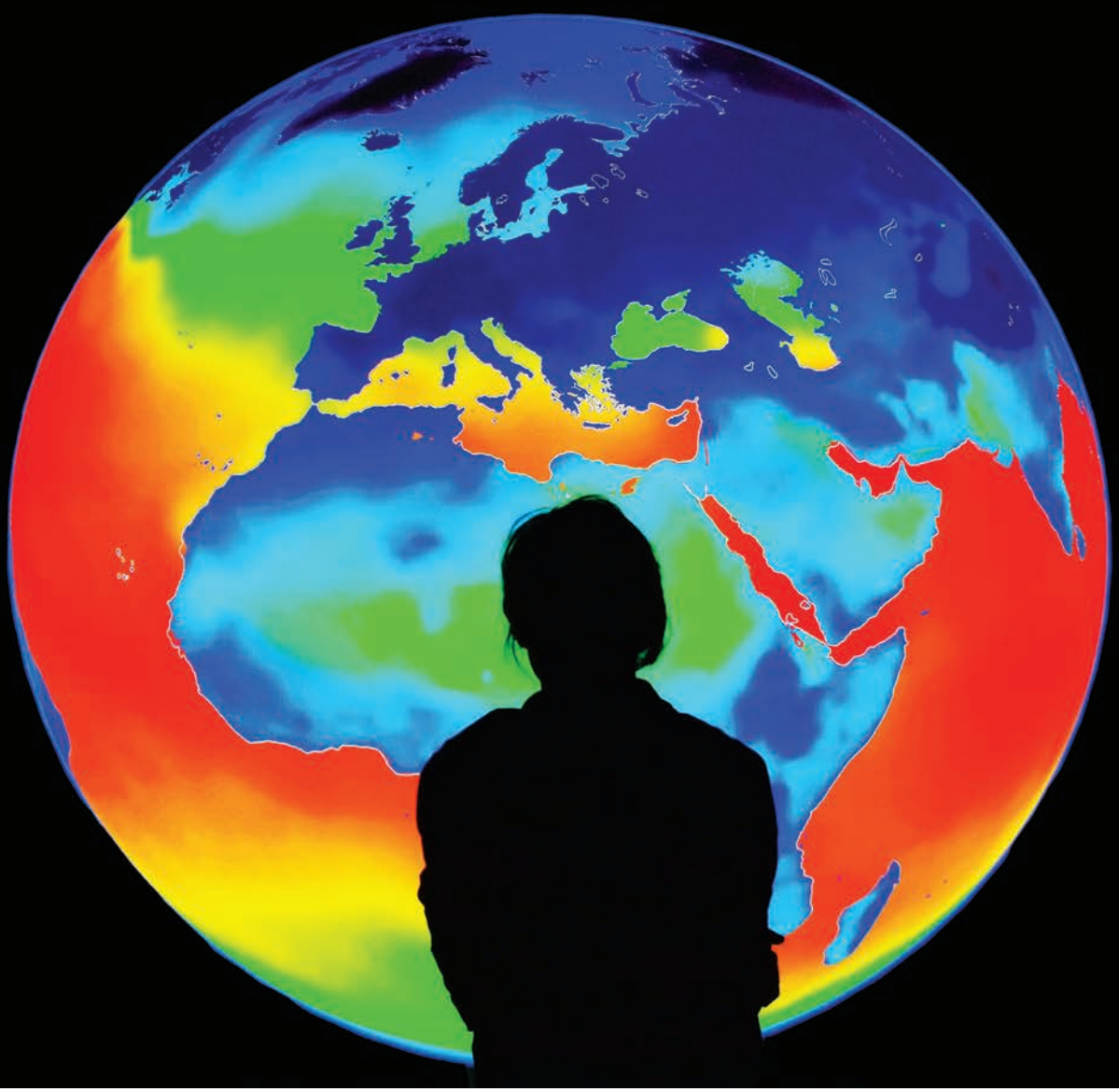



تقویم ۲۰۲۵

رویدادهای منتخب از نگاه اکونومیست که در سال جدید در جهان رخ می‌دهد

در ســـال جدید قرار است چه اتفاقات ویژه‌ای در نقاط مختلف جهان رخ دهد؟ اکونومیست در تقویم خود، به مرور مهم‌ترین رویدادهای جهان در سال ۲۰۲۵ پرداخته است.

ژانویه ۲۰۲۵

با آغاز سال جدید، آثار فریدا کالو و آنری ماتیس، دو نقاش بزرگ و معروف وارد مالکیت عمومی می‌شوند. پس منتظر خبرهای شگفت‌انگیز از دو نقاش بزرگ تاریخ باشید.

سازمان ملل متحد سال ۲۰۲۵ را به‌عنوان سال بین‌المللی علم و فناوری کوانتومی، تعاونی‌ها و حفاظت از یخچال‌های طبیعی اعلام کرده است. البته مسائل مهم دیگری هم مطرح بوده اما این‌ها جزو مواردی هستند که در ابتدای سال اعلام خواهند شد.

بازدیدکنندگان غیراروپایی که به بریتانیا سفر می‌کنند باید یک مجوز سفر الکترونیکی (ETA) تهیه کنند که هزینه آن ۱۰ پوند (۱۳ دلار) است. اروپایی‌ها از آوریل به آن نیاز خواهند داشت. این قانون تازه می‌تواند ماجراهایی به همراه داشته باشد.

سال نوی چینی جشن گرفته می‌شود و سال مار خاکی آغاز می‌شود. گفته می‌شود متولدین این سال باهوش، آرام و مرموز هستند.

جولای ۲۰۲۵

سوئد مالیات بلیت هواپیما را حذف می‌کند. این مالیات در سال ۲۰۱۸ برقرار شده بود.

روسیه برنامه روبل دیجیتالی خود را در قالب یک برنامه دولتی به مرحله اجرا درخواهد آورد و می‌تواند توجه زیادی از طرف آمریکا جلب کند و با واکنش‌های بسیاری همراه شود.

یوفا زنان اروپا ۲۰۲۵ در سوئیس آغاز می‌شود.

تور دو فرانس هم در سال ۲۰۲۵ در همین ماه جولای برگزار خواهد شد.

آگوست ۲۰۲۵

هشتادمین سالگرد حملات اتمی به هیروشیما و ناگاساکی در ژاپن گرامی داشته می‌شود.

بازی‌های جهانی ۲۰۲۵ در چینگدو، چین آغاز می‌شود. در این بازی‌ها ۳۵ ورزش مختلف ارائه خواهد شد که تا کنون در المپیک وجود نداشته است. هیجان این بار خیلی بالاست!

جام جهانی راگبی زنان در انگلستان هم در همین ماه برگزار خواهد شد.

سپتامبر ۲۰۲۵

مسابقات جهانی دوومیدانی در توکیو برگزار می‌شود.

جام جهانی کریکت زنان در هند آغاز می‌شود. این سیزدهمین دوره از این رقابت‌ها خواهد بود. هشت تیم در ۳۱ بازی با هم رقابت خواهند کرد.

همچنین،خورشیدگرفتگی جزئی در نیوزیلند و بخش‌هایی از اقیانوسیه قابل مشاهده خواهد بود.

اکتبر ۲۰۲۵

تبلیغات غذاهای ناسالم در اینترنت و تلویزیون قبل از ساعت ۹ شب در بریتانیا ممنوع می‌شود. این برنامه برای مقابله و مبارزه با چاقی کودکان صورت خواهد گرفت.

مایکروسافت پشتیبانی از ویندوز ۱۰ و نسخه‌هایی از آفیس را متوقف می‌کند.

بازی جی‌تی‌ای۶ هم وارد بازار خواهد شد و به این ترتیب گیمرها که سال‌هاست که با جی‌تی‌اِی۵ (وی) سرگرم بودند حالا می‌توانند به نسخه جدید دسترسی پیدا کنند. نسخه قبلی مربوط به ۱۲ سال پیش است.

در جولای ۲۰۲۵، روسیه برنامه روبل دیجیتالی خود را در قالب یک برنامه دولتی به مرحله اجرا درخواهد آورد و می‌تواند توجه زیادی از طرف آمریکا جلب کند و با واکنش‌های بسیاری همراه شود.

فوریه ۲۰۲۵

سوپربول LIX در نیواورلئان برگزار می‌شود و کندریک لامار در اجرای بین دو نیمه به روی صحنه می‌رود. این بازی می‌تواند مخاطبان بسیاری در آمریکا و سرتاسر جهان داشته باشد.

انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس ملی در اکوادور برگزار می‌شود. در صورت نیاز، دور دوم در آوریل انجام خواهد شد.

سونیته ویلیامز و بری ویل‌مور، دو فضانورد ناسا، پس از هشت ماه در مدار زمین به خانه بازمی‌گردند. وسیله‌ای که آن‌ها را حمل می‌کرد همان بوئینگ استارلاینر بود که این مدت، جنجال‌های بسیاری هم به پا کرد و با مشکلات عدیده‌ای مواجه شد. حالا همه در انتظار بازگشت این چهره‌ها هستند

مارس ۲۰۲۵

فصل صعود به کوه اورست آغاز می‌شود. برای اولین بار، پهپادها برای حمل تجهیزات و جمع‌آوری زباله استفاده خواهند شد. هدف این است که برای نخستین بار، میزان زباله‌ها در کوه‌ها کاهش پیدا کند. پهپادها در سال ۲۰۲۴ برای نخستین بار آزمایش شدند و حالا قرار است به صورت جدی مورد استفاده قرار بگیرند.

جوایز اسکار در لس‌آنجلس برگزار می‌شود. به نظر شما چه کسانی جوایز اسکار امسال را به خانه خواهند برد؟

اولین مسابقه فرمول ۱ سال در استرالیا آغاز می‌شود. فصل مسابقات ۲۴ در تاریخ هفتم دسامبر در ابوظبی به پایان خواهد رسید.

همچنین، یک خورشیدگرفتگی جزئی از بخش‌هایی از آمریکای شمالی، گرینلند، اروپا و آفریقا قابل مشاهده خواهد بود که قطعا برای خیلی‌ها جذابیت خواهد داشت.

ژوئن ۲۰۲۵

کنفرانس SXSW برای اولین بار در شوردیچ لندن برگزار می‌شود. این جشنواره موسیقی که «جنوب از جنوب غربی» هم نامیده می‌شود، اهمیت زیادی برای اهالی موسیقی دارد.

همچنین جام باشگاه‌های جهان در آمریکا آغاز می‌شود و ۳۲ تیم برنده قهرمانی‌های قاره‌ای به مصاف یکدیگر می‌روند.

می ۲۰۲۵

رایان‌ایر استفاده از کارت‌های پرواز کاغذی را متوقف می‌کند و تنها به اسناد دیجیتال سفر متکی خواهد شد. رایان‌ایر در حقیقت بزرگ‌ترین خط هواپیمایی در اروپا به شمار می‌آید.

در ونیز هم رویدادی برای معمارها برگزار خواهد شد و بزرگ‌ترین افراد در آن حضور خواهند داشت. نکته اینجاست که قرار است در این رویداد از هوش مصنوعی برای طراحی و معمار نهایت بهره را ببرند.

مسابقات موسیقی با عنوان یوروویژن هم در همین ماه برگزار می‌شود.

در نیویورک هم موزه متروپولیتن دوباره افتتاح می‌شود. این موزه اهمیت زیادی برای اهالی هنر دارد.

آوریل ۲۰۲۵

اکسپو ۲۰۲۵ در اوساکا، ژاپن آغاز می‌شود و تا ۱۳ اکتبر ادامه خواهد داشت. قرار است یک جزیره در قالب هوش مصنوعی به نمایش درآید که عنوان سرزمین رویاها را با خود یدک می‌کشد. آن‌ها به دنبال طراحی آینده برای زندگی بهتر هستند.



نوامبر ۲۰۲۵

انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمانی در شیلی برگزار می‌شود.

کنفرانس COP۳۰ در برزیل آغاز می‌شود. نمایندگان می‌توانند به موزه جدید آمازون بروند و با فرصت‌های جدید روبه‌رو شوند.

بزرگ‌ترین مرکز اسکی در جهان هم در شهر شنزن در چین راه‌اندازی خواهد شد.

دسامبر ۲۰۲۵

فینال‌های جام ملت‌های آفریقا (AFCON) در مراکش آغاز می‌شود. این اتفاق با شش ماه تاخیر برای جلوگیری از تداخل با یک رویداد بزرگ دیگر، رخ می‌دهد.

مقررات جنگل‌زدایی اتحادیه اروپا (EUDR) به اجرا درمی‌آید. کارزارهایی در این زمینه به راه افتاده که باعث شده این مقررات هم مطرح شوند.

[جهان در پیش رو]

۱۰ جریان اصلی ۲۰۲۵

تام استندج، سردبیر مجموعه جهان اکونومیست بررسی کرد



تام استندج، سردبیر مجموعه جهان در پیش رو در سال ۲۰۲۵، در نامه‌ای به خوانندگان نشریه اکونومیست به بررسی ۱۰ روند مهم یا به عبارت دیگر، ۱۰ جریان اصلی سال ۲۰۲۵ پرداخته است. او می‌گوید سال ۲۰۲۵ به‌طور نمادین از سوی سازمان ملل متحد به‌عنوان سال علم و فناوری کوانتومی انتخاب شده است. او به اشاره به قضیه گربه شرودینگر که تا وقتی درون جعبه قرار دارد، به صورت هم‌زمان، هم زنده و هم مرده است، تاکید می‌کند که سال ۲۰۲۵ به دلیل نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، وضعیتی مشابه دارد. حالا نتیجه انتخابات مشخص شده و جهان می‌داند که باید یک بار دیگر با دونالد ترامپ، طی کند. بازگشت ترامپ به کاخ سفید هم به معنای بازگشت بی‌ثباتی در جهان است. با در نظر گرفتن همه این توضیحات، می‌تواند به بررسی ده جریان اصلی در سال جدید میلادی پرداخت:

۰۱ انتخابات آمریکا

پیروزی قاطع دونالد ترامپ پیامدهای گسترده‌ای برای سیاست‌های داخلی و خارجی آمریکا دارد. از مهاجرت گرفته تا تجارت و دفاع، سیاست «اول آمریکا» می‌تواند به تغییرات ژئوپلیتیکی منجر شود. همه می‌دانند که مهاجرت، اقتصاد، امور دفاعی و نظامی و تجارت در آمریکا، همگی با حضور ترامپ، تحت تاثیر قرار خواهد گرفت. سیاستی که ترامپ در نظر می‌گیرد، از یک طرف دوستانی جدی و از طرف دیگر، دشمنانی سرسخت به همراه خواهد داشت. به این ترتیب امکان دارد که در آینده شاهد افزایش تنش‌ها در جهان باشیم. این تنش‌ها حتی ممکن است به مرحله درگیری‌های هسته‌ای کشیده شود.

۰۲ انتظار تغییر توسط رأی‌دهندگان

سال ۲۰۲۴ موج گسترده‌ای از انتخابات را با خود به همراه داشت که در بسیاری از کشورها منجر به تغییر قدرت یا همکاری‌های اجباری شد. سال ۲۰۲۵، آزمونی برای تحقق وعده‌های رهبران جدید است. حتی برخی از کشورها که قرار نبود در سال ۲۰۲۴ انتخابات سیاسی و ریاست‌جمهوری داشته باشند، به دلایلی ناچار به برگزاری انتخابات زودهنگام شدند، برای مثال ایران یکی از کشورهایی بود که به دلیل فوت رئیس‌جمهوری‌اش، ناچار به برگزاری انتخاب شد. در کشورهای آمریکا و هند، انتخابات در سطح گسترده صورت گرفت. حالا در سال ۲۰۲۵، همه به دنبال نتیجه آرای خود هستند. به عبارت ساده‌تر، مردم پای صندوق‌های رای رفته‌اند و انتظاراتی داشته‌اند، اکنون می‌خواهند ببینند که چقدر این انتظارات از طرف فردی که انتخاب شده، برآورده خواهد شد. آیا رهبران جدید به وعده‌های خود عمل خواهند کرد؟ آیا رهبرانی که فرصت دوباره پیدا کرده‌اند و باز هم به قدرت دست یافته‌اند، این بار تغییر می‌کنند و از فرصت، به نفع مردم بهره می‌گیرند؟ آیا قرار است شاهد ناآرامی‌های جدید باشیم یا خیر؟ سال ۲۰۲۵ به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد.

۰۳ بی‌نظمی گسترده‌تر

انتظار می‌رود که کشورهای چین، روسیه، ایران و کره شمالی فرصت‌های جدیدی برای بی‌ثباتی منطقه‌ای ایجاد کنند. ترامپ قدرت گرفته و این بار تصمیم دارد اوکراین را وادار به توافق با روسیه کند. او همچنین سعی دارد اسرائیل را هم در رابطه با پایان تنش‌ها در غزه، متقاعد کند. با این حال، انتظار می‌رود که در رابطه با چین، ایران و کره شمالی به دنبال ایجاد دردسرهایی باشد. در واقع، احتمال دارد که بحران و آشوب به وجود آورد. سیاستی که آمریکا در رابطه با تایوان در زمان ترامپ در پیش خواهد گرفت، تا حد زیادی موضع این کشور نسبت به چین را هم روشن خواهد کرد. به هر حال، انتظار می‌رود که آشوب و ناآرامی به جهان حاکم شود.

۰۴ جنگ تجاری

رابطه آمریکا و چین در قالب جنگ تجاری تشدید خواهد شد. محدودیت‌ها و تعرفه‌های آمریکا باعث می‌شود شرکت‌های چینی برای گریز از موانع تجاری در بازارهای جدیدی سرمایه‌گذاری کنند. آمریکا در حال حاضر، چین را به‌عنوان رقیب جدی و اصلی خودش می‌شناسد. تعرفه‌هایی که ترامپ به صورت مکرر درباره آن‌ها صحبت می‌کند هم قرار است همین رقابت را هدف قرار دهد و به نوعی چین را فلج کند. به این ترتیب، قرار است موانع تجاری افزایش پیدا کنند و این یعنی فعالیت برای شرکت‌های مختلف، به‌ویژه شرکت‌های چینی دشوار خواهد شد. این مسئله می‌تواند شرکت‌های چینی را وادار کند برای فرار از تعرفه‌های سنگین آمریکایی، به کشور دیگر بروند و این یعنی نظم تجارت جهانی هم برهم خواهد شد.

۰۵ رونق فناوری‌های پاک

چین صادرات خودروهای الکتریکی، باتری‌ها و صفحات خورشیدی را برای جبران ضعف اقتصادی داخلی گسترش داده است. دولت چین هر روز تولیدکنندگان را تشویق می‌کند تا بیشتر در این عرصه وارد شوند و به این ترتیب به اقتصاد داخلی که تضعیف شده، کمک کنند تا از خاک برخیزد. پیش‌بینی‌ها در رابطه با تولید پنل‌های خورشیدی نشان می‌دهد که چین در این زمینه موفق عمل کرده و همچنان این مسیر را ادامه خواهد داد. جهان هم به زودی در می‌یابد که باید در این مسیر گام بردارد. انرژی‌های پاک به یک امر الزامی در جهان امروز تبدیل شده‌اند.

۰۶ پس از تورم

در حالی که بانک‌های مرکزی در کشورهای ثروتمند کنترل تورم را جشن می‌گیرند، اقتصادهای غربی با چالش‌های جدیدی نظیر کاهش کسری‌ها و افزایش بودجه دفاعی مواجه خواهند شد. سال گذشته، بزرگ‌ترین چالش برای اقتصادهای پیشرفته و ثروتمند، مهار تورم بود. حالا چالشی تازه بر سر راه آن‌ها قرار گرفته است. آن‌ها با کسری‌ها و افزایش مالیات مواجه شده‌اند. در آمریکا، ترامپ به دنبال وعده‌هایی است که هر کدام می‌تواند تورم‌زایی را در پی داشته باشد. برای مثال، سیاست تعرفه‌گذاری بر کالاهای چینی، می‌تواند منجر به تورم در آمریکا شود. در واقع، این سیاست‌ها، اوضاع را بدتر خواهد کرد. به این ترتیب، رشد در معرض تهدید است.



۰۷ پرسش‌های مربوط به سالمندی

روند پیری جمعیت و حضور رهبران سالخورده در سیاست جهانی، موضوعات جدیدی درباره محدودیت سنی رهبران مطرح خواهد کرد. آمریکا در حال حاضر، پیرترین رئیس‌جمهوری خود را انتخاب کرده است. رهبران جهان هر روز پیرتر می‌شوند. در این بین، جمعیت کشورها هم هر روز خاکستری‌تر می‌شود. طبیعتاً این موج کهنسالی در جهان، محدودیت‌هایی را برای سیاست‌گذاران و رهبران سیاسی به همراه خواهد داشت. این در حالی است که در برخی از کشورهای خاورمیانه، جمعیتی جوان سربرآورده و نیاز دارد که شاهد حکمران‌های جوان باشد. این افراد، به شغل‌های تازه نیاز دارند و در صورتی‌که نیازشان برآورده نشود، می‌توانند به تهدیدی جدی برای رهبران پیر تبدیل شوند.

۰۸ زمان حساس برای هوش مصنوعی

با سرمایه‌گذاری عظیم در مراکز داده برای هوش مصنوعی، سال ۲۰۲۵ می‌تواند سالی حیاتی برای اثبات ارزشمندی این فناوری باشد. کسب‌وکارهایی که وارد حوزه هوش مصنوعی شدند، بزرگ‌ترین قمار تاریخ را داشته‌اند و ظاهراً به نتیجه رسیده‌اند. آن‌ها هزینه زیادی صرف داده‌ها کرده‌اند و اکنون در حال بهره‌برداری از این داده‌ها هستند. با این حال، دنیای هوش مصنوعی، همچنان به سرمایه‌گذاری‌های کلان نیاز دارد. هوش مصنوعی ثابت کرده که ارزش همه این سرمایه‌گذاری‌ها را دارد و همچنان فرصت برای توسعه هم موجود است. به این ترتیب، در آینده شاهد سرمایه‌گذاری‌های تازه‌تر در عرصه هوش مصنوعی خواهیم بود.

۰۹ چالش‌های سفر

تحرک جهانی افراد با موانع بیشتری مواجه خواهد شد. جنگ‌ها و محدودیت‌های جدید در اروپا باعث تضعیف سیستم شنگن می‌شوند. از یک طرف کالاها به سختی قابلیت جابه‌جایی خواهند داشت و از طرف دیگر، مردم هم نمی‌توانند مثل گذشته سفر کنند. به هر حال، ناامنی و بحران در جهان می‌تواند از یک‌سو امنیت روانی و از سوی دیگر شرایط مالی را دچار آشفتگی کند. به این ترتیب، سفرها کاهش پیدا خواهند کرد یا به نوعی تحت تاثیر قرار خواهند گرفت. یکی دیگر از مسائلی که می‌تواند گردشگری را تحت تاثیر خود قرار دهد، موجی است که علیه گردشگری در نقاط مختلف جهان به راه افتاده. بسیاری از شهرهای کوچک که زیبا هستند، با افزایش موج گردشگران، دچار بحران شده‌اند و در نتیجه سعی دارند به نوعی جلوی افزایش تعداد گردشگران را بگیرند. آمستردام و ونیز جزو شهرهایی هستند که در این زمینه چالش داشته‌اند. در سال جدید میلادی، انتظار می‌رود که چالش‌ها در این زمینه هم افزایش پیدا کند. روی هم رفته، می‌توان گفت که وضعیت گردشگری چندان مساعد نیست.

۱۰ زندگی پر از شگفتی‌ها

سال ۲۰۲۴ به ما یاد داد که انتظار اتفاقات غیرممکن را داشته باشیم. از توفان‌های خورشیدی گرفته تا کشف متون باستانی، سال ۲۰۲۵ هم می‌تواند شگفت‌انگیز باشد. تلاش برای ترور ترامپ یکی از مواردی بود که در سال ۲۰۲۴ شاهد آن بودیم. این مورد نشان داد که هرچقدر هم جهان، پیشرفته و مدرن باشد، باز هم امکان رخدادِ مسائلی وجود دارد که حتی شاید به آن فکر هم نکنیم. دستگاه‌های جی‌پی‌اسی که در دستان نیروهای حزب‌الله لبنان منفجر شد، به نوع دیگری نشان داد که جهان مملو از شگفتی‌هاست. بسیاری از این اتفاقات به نظر باورنکردنی می‌آیند، با این حال، رخ دادند. در سال ۲۰۲۵ هم باید در انتظار چنین اتفاقات نامنتظره‌ای باشیم. از یک همه‌گیری دیگر گرفته تا انفجارهای بزرگ، هر اتفاقی امکان دارد در سال نو، رخ دهد.

این تحلیل‌ها در راستای فراهم کردن بینشی جامع از مهم‌ترین روندها و چالش‌های جهانی در سال آینده تدوین شده‌اند. با این حال، امکان دارد اتفاقاتی فراتر از آن‌چه در اینجا به آن اشاره شد، جهانیان را شگفت‌زده کند. این موارد، براساس تجربه گذشته و پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته، می‌توانند جزو مهم‌ترین مسائل در سال میلادیِ پیش رو باشند. با آگاهی از آن‌ها شاید بتوانیم بیشتر خودمان را آماده کنیم و دستِ کم در مواجهه با برخی از آن‌ها، غافلگیر نشویم.



[جهان پیش رو]

حال و روز صنایع در سال ۲۰۲۵

مرور اکونومیست بر ۱۵ صنعت اصلی در جهان

صنایع در سال جدید میلادی، تحولاتی را تجربه خواهند کرد. در ادامه، ابتدا ۱۰ جریان اصلیِ مرتبط با کسب‌وکارها در سال پیش رو آورده شده و سپس، پیش‌بینی‌های مربوط به صنایع مختلف در سال جدید آورده شده است.

۱۰ جریان اصلی کسب‌وکارها در سال ۲۰۲۵

۱ کاهش تورم و کاهش نرخ بهره

کاهش تورم باعث می‌شـود بانک‌های مرکزی، از جمله فدرال رزرو آمریکا، نرخ بهره را بیشتر کاهش دهند و مصرف‌کنندگان به خرید ترغیب شوند.

۲ افزایش هزینه‌های فناوری اطلاعات

هزینه‌های فناوری اطلاعات به ۳.۶ تریلیون دلار می‌رسد، زیرا شرکت‌ها بیشتر به هوش مصنوعی روی می‌آورند. حدود ۳۰ درصد از شرکت‌های بزرگ آمریکایی بیش از ۱۰ میلیون دلار در هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری می‌کنند (در مقایسه با ۱۶ درصد در سال ۲۰۲۴).

۳ افزایش جمعیت سالمندان

حدود ۱۲ درصد از جمعیت جهان بالای ۶۵ سـال دارند، اما تنها ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی به مراقبت‌های بهداشتی اختصاص می‌یابد.

۴ پروژه‌های سبز دولت‌ها

دولت‌ها پروژه‌های سبز گسترده‌ای را پیش می‌برند. تولید برق تجدیدپذیر افزایش می‌یابد، اما سـوخت‌های فسیلی همچنان بیش از چهار پنجم نیازهای انرژی را تأمین می‌کنند.

۵ رشد خودروهای الکتریکی

فـروش خودروهای الکتریکی یک‌چهارم افزایش می‌یابد. با این حال، نگرانی از محدوده پیمایش این خودروها بسیاری از خریداران را منصرف کرده و به سوی مدل‌های بدون نیاز به شارژ سوق می‌دهد.

۶ تعهدات خطوط هوایی برای کاهش انتشار کربن

خطوط هوایی برای کاهش انتشار کربن تعهد می‌دهند و همزمان هواپیماهای جدیـد خریداری می‌کنند. با افزایش ورود گردشـگران بین‌المللی به ۱.۶ میلیارد نفر، گردشگری ۵ تا ۸ درصد از کل گازهای گلخانه‌ای را تولید می‌کند.

هزینه‌های فناوری اطلاعات به ۳.۶ تریلیون دلار می‌رسد، زیرا شرکت‌ها بیشتر به هوش مصنوعی روی می‌آورند. حدود ۳۰ درصد از شرکت‌های بزرگ آمریکایی بیش از ۱۰ میلیون دلار در هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری می‌کنند (در مقایسه با ۱۶ درصد در سال ۲۰۲۴).

۷ بی‌ثباتی در بازار مسکن

بازارهای مسکن باعث نگرانی سیاست‌گذاران و ناظران می‌شوند، حتی با سررسید ۲.۱ تریلیون دلار وام املاک. قیمت خانه‌ها همچنان بالاست، هرچند در چین کاهش دارد

۸ افزایش قیمت فلزات جهانی به دلیل سیاست‌های سبز

سیاست‌های سبز قیمت فلزات جهانی را ۷.۵ درصد افزایش می‌دهند، زیرا تقاضا برای هر چیزی از باتری خودروها تا کابل‌ها رشد می‌کند.

۹ تحریک هزینه‌های زیرساختی به دلیل اهداف زیست‌محیطی

اهداف زیست‌محیطی باعث افزایش هزینه‌های زیرساختی در سراسر جهان می‌شوند. سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص به نزدیک ۲۸ تریلیون دلار، یعنی یک‌چهارم تولید ناخالص داخلی جهان، می‌رسد.

۱۰ تحولات زیست‌محیطی و ژئوپلیتیک در صنعت حمل‌ونقل

شرکت‌های حمل‌ونقل باید با روندهای سبز سازگار شوند؛ ۴۰ درصد از انتشار گازهای آن‌ها در سیستم تجارت انتشار اتحادیه اروپا گنجانده می‌شود. همچنین، ژئوپلیتیک چالش‌های جدیدی ایجاد می‌کند.

حال‌وهوای کسب‌وکار جهان؛ تولید ناخالص داخلی و تجارت

جهان، درصد تغییر نسبت به سال گذشته

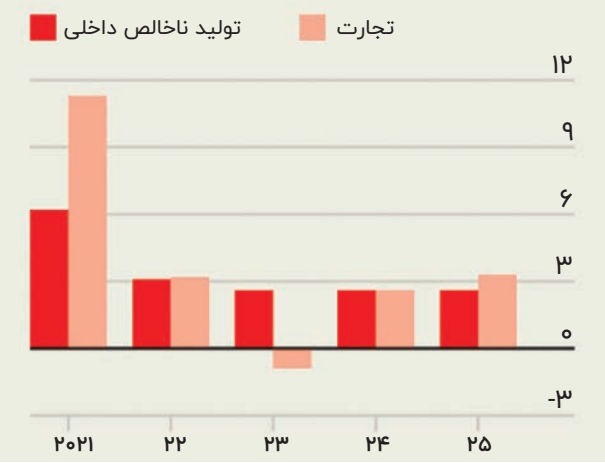

حتی اگر سال ۲۰۲۵ هیچ درگیری بزرگ جدیدی به همراه نداشته باشد، تنش‌های ژئوپلیتیکی بر اقتصاد جهانی تأثیر خواهد گذاشت. تولید ناخالص داخلی جهان تنها ۲.۵ درصد رشد خواهد داشت. اقتصادهای اروپایی تقویت خواهند شد، اما بازارهای نوظهور به دلیل موانع تجاری، تغییرات آب‌وهوایی و چالش‌های فناورانه در رکود باقی می‌مانند. تورم و نرخ بهره کاهش خواهند یافت، اما بدهی عمومی بالا و بودجه‌های دفاعی توانایی دولت‌ها برای هزینه کردن را محدود خواهند کرد.

صنعت خودروسازی

پس از توقف تقریبی در سال ۲۰۲۴، فروش جهانی خودروهای نو در سال ۲۰۲۵، ۲ درصد رشد خواهد داشت. فروش کامیون‌های نو با سرعت بیشتری، به دلیل گسترش زیرساخت‌ها در بازارهای نوظهور، ۴ درصد افزایش خواهد یافت. خودروهای الکتریکی (EV) تنها نقطه‌ی روشن بازار خودرو خواهند بود و تقریباً یک چهارم افزایش فروش خواهند داشت، هرچند تقاضا پایین‌تر از رکوردهای اخیر باقی می‌ماند. نگرانی درباره برد خودروها و قیمت‌های بالا خریداران را به سمت مدل‌های غیر الکتریکی سوق می‌دهد.

تلاش‌ها برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای خودروها، اگرچه نامنظم، اما همچنان مورد توجه خواهد بود. نروژ قصد دارد تمام خودروهای نو را تا سال ۲۰۲۵ بدون آلایندگی کند و به اولین کشور در این زمینه تبدیل شود، هرچند ونها از این هدف عقب خواهند ماند. استرالیا، که در کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای عقب‌مانده است، سرانجام استانداردهای بهره‌وری سوخت را معرفی خواهد کرد. اما اتحادیه اروپا اجرای استانداردهای یورو ۷ خود را تا سال ۲۰۲۸ به تأخیر انداخته است.

با این حال، خودروهای بنزینی و دیزلی با چالش‌های بیشتری روبرو خواهند شد. شهرهای بیشتری مناطق بدون آلایندگی را اعمال خواهند کرد و استکهلم اولین شهری خواهد بود که خودروهای وابسته به سوخت فسیلی را از مرکز خود ممنوع می‌کند.

چین اهداف خود برای خودروهای الکتریکی را فراتر از حد انتظار محقق خواهد کرد و نیمی از فروش جهانی را به خود اختصاص می‌دهد. خودروسازان الکتریکی چین از جمله BYD، بزرگ‌ترین تولیدکننده در جهان، به دنبال فروش ۱ میلیون خودرو در خارج از چین هستند که با کمک کارخانه‌های جدید در برزیل و مجارستان محقق می‌شود. شرکت ویتنامی VinFast هم بازارهای هند و اندونزی را هدف قرار خواهد داد.

شرکت‌های غربی برای رقابت دست به کار خواهند شد. فولکس‌واگن و تسلا در حال توسعه مدل‌های ارزان‌تر الکتریکی هستند و تویوتا خودروی الکتریکی خودران جدیدی برای چین عرضه خواهد کرد. اما تعرفه‌های بالاتر برای خودروهای الکتریکی چین و الزامات سخت‌تر محتوای داخلی، برنامه‌های خودروهای سبز را پیچیده‌تر خواهد کرد. با شکسته شدن زنجیره‌های تأمین، خودروسازان به دنبال ایجاد کارخانه‌های جدید تراشه و باتری برای حمایت از تولید خودروهای الکتریکی خواهند بود.

صنعت دفاعی

جنگ‌های اوکراین، لبنان و غزه تقاضا برای تسلیحات را افزایش خواهند داد، اما هزینه‌های دفاعی به طور نابرابر توزیع خواهد شد. آمریکا، به‌عنوان بزرگ‌ترین هزینه‌کننده نظامی، بودجه نظامی خود را ۴ درصد افزایش داده و به ۸۸۴ میلیارد دلار خواهد رساند. اما چین، دومین هزینه‌کننده بزرگ، با سرعت بیشتری بودجه خود را افزایش خواهد داد. ناتو درباره هدف هزینه‌های دفاعی ملی معادل ۲.۵ درصد تولید ناخالص داخلی بحث خواهد کرد، هرچند که یک‌سوم اعضای آن به هدف فعلی ۲ درصد نرسیده‌اند. این ائتلاف یک استراتژی گسترده برای مقابله با روسیه تهیه کرده و ۴۳ میلیارد دلار به اوکراین برای ادامه جنگ اختصاص خواهد داد. اما آلمان برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها، کمک‌های خود به اوکراین را نصف خواهد کرد.

در حالی که نگرانی‌ها از کاهش تعهد آمریکا به ناتو افزایش می‌یابد، اتحادیه اروپا نیروهای واکنش سریع را راه‌اندازی کرده و تولید گلوله‌های توپ را گسترش خواهد داد. در همین حال، بخش زیادی از تجهیزات دوران شوروی روسیه تا اواسط سال ۲۰۲۵ غیرقابل استفاده خواهند شد. آمریکا علی‌رغم برخی نگرانی‌های داخلی، همچنان از اسرائیل حمایت خواهد کرد. نیروی دریایی چین با زیردریایی‌های دیزلی-الکتریکی جدید خود به درگیری‌های پراکنده در آب‌های آسیایی ادامه خواهد داد. فیلیپین در پاسخ به این اقدامات، هزینه‌های دفاعی خود را افزایش خواهد داد. استرالیا با ارائه شهروندی به ساکنان خارجی که به نیروهای مسلح بپیوندند، تعداد نیروهای خود را تقویت خواهد کرد. ژاپن پهپادهای جدیدی مستقر خواهد کرد و آمریکا موشک‌های مافوق صوت خود را که با سرعت ۳۸۰۰ مایل بر ساعت (۶۱۱۵ کیلومتر بر ساعت) طراحی شده‌اند، مستقر خواهد کرد.

صنعت انرژی

مصرف انرژی در سال ۲۰۲۵ با رشد ۲ درصدی به رکورد ۱۴.۵ تریلیون تن معادل نفت خواهد رسید. سوخت‌های فسیلی بیش از ۸۰ درصد از این میزان را تأمین خواهند کرد و انتشار کربن را ۱.۷ برابر سطح سال ۱۹۹۰ افزایش خواهند داد. استفاده از زغال‌سنگ در اروپا و آمریکای شمالی کاهش خواهد یافت، اما هند و روسیه همچنان از این سوخت

اســـتفاده خواهند کرد. مصرف زغال‌ســـنگ چین به اوج خود نزدیک خواهد شد. نفت بیشتری هم مصرف خواهد شد. اوپک+ به کاهش تولید نفت ادامه خواهد داد تا قیمت نفت برنت را در سال ۲۰۲۵ حدود ۷۷ دلار در هر بشکه حفظ کند، هرچند که تولید نفت خارج از اوپک (عمدتاً از قاره‌های آمریکا) افزایش خواهد یافت. اتحادیه اروپا به تغییر منابع نفت از روسیه ادامه خواهد داد، از جمله اتصال جمهوری چک به منابع وارداتی از طریق خط لوله‌ای از ایتالیا. کشورهای حوزه بالتیک از شبکه برق روسیه جدا خواهند شد، اما گاز روسیه عمدتاً از طریق بلغارستان به اروپا جریان خواهد داشت.

انرژی‌های سبز رونق خواهند گرفت. انرژی‌های تجدیدپذیر (از جمله هیدرو) ۱۴ درصد از تأمین جهانی را تشـــکیل خواهند داد. باد و خورشـــید یک‌ششم از کل برق را تأمین خواهند کرد. گجرات هند یک مزرعه خورشـــیدی عظیم خواهد داشت که ۴ درصد از برق هند را تأمین خواهد کرد. زامبیا ده‌ها مینی‌شـــبکه خورشیدی برای خدمت‌رسانی به روستاهای دورافتاده احداث خواهد کرد. تگزاس اولین نیروگاه زمین‌گرمایی متصل به شبکه خود را به دست خواهد آورد. چین، هند، کره جنوبی و ترکیه راکتورهای هسته‌ای (بدون کربن) راه‌اندازی خواهند کرد و مجموع جهانی را به ۴۴۷ عدد خواهند رساند.

قیمت نفت خام برنت

میانگین سالانه، دلار در ازای هر بشکه

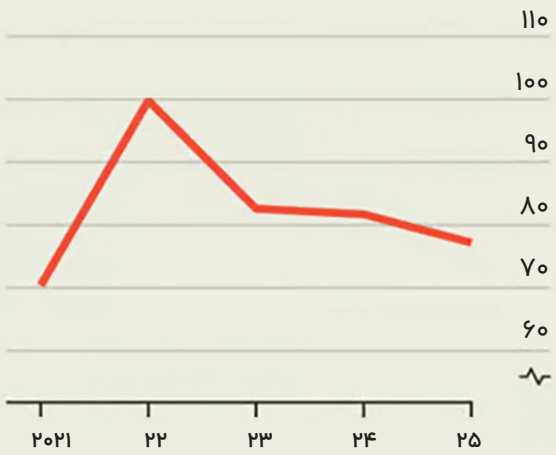

صنعت خدمات مالی

بانک‌ها در ســـال ۲۰۲۵ تلاش خواهند کرد تا با تنظیم‌کنندگان قوانین مذاکره کنند، زیرا قوانین نهایی «بازل ۳»، که پس از بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۹ تدوین شدند، به اجرا درمی‌آیند. بانک‌های آمریکایی که از کاهش نرخ بهره نگران هستند، در برابر فشارها برای افزایش ذخایر سرمایه‌ای مقاومت خواهند کرد. این عقب‌نشینی ممکن است اعتراضاتی از سوی رقبای اروپایی آن‌ها به دنبال داشته باشد، اما بانک‌های آسیایی که از رشد سریع‌تر اقتصاد برخوردارند، نگرانی کمتری نشان خواهند داد. تنظیم‌کنندگان قوانین نگران وام‌های مربوط به املاک تجاری خواهند بود، به‌ویژه با توجه به تغییر به کار ترکیبی، در حالی که وام‌های جهانی بانکی با رشدی ۷ درصدی به ۱۱۲ تریلیون دلار خواهد رسید.

تغییرات اقلیمی محاســـبات بیمه‌گران را پیچیده‌تر خواهد کرد. با این حال، شرکت بزرگ بیمه سوئیس ری (Swiss Re) پیش‌بینی می‌کند که صنعت بیمه رشد سریعی داشته باشد و حق بیمه‌های زندگی به ۳.۱ تریلیون دلار و حق بیمه‌های غیرزندگی به ۴.۸ تریلیون دلار برسند. قوانین افشای زیست‌محیطی در بسیاری از کشورها سخت‌تر خواهد شد و شرکت‌های اروپایی اولین گزارش‌های پایداری خود را منتشر خواهند کرد. اما واکنش منفی در آمریکا نسبت به سرمایه‌گذاری‌های «پایدار» گسترش خواهد یافت.

پول نقد دیگر حاکم نیست: در سال ۲۰۲۵، جهان ۲ میلیارد کارت اعتباری و تنها ۳ میلیون دستگاه خودپرداز خواهد داشت. خطوط بین بانک‌ها و فین‌تک‌ها بیش از پیش محو خواهد شـــد: فیلیپین به بانک‌های دیجیتال جدید مجوز خواهد داد؛ بانک BBVA اســـپانیا یک بانک دیجیتال در آلمان راه‌اندازی خواهد کرد. برزیل با ارز دیجیتال بانک مرکزی خـــود، Drex، پیش خواهد رفت. اتحادیه اروپا تصمیم خواهد گرفت که آیا به ســـمت اجرای یوروی دیجیتال حرکت کند یا خیـــر. با این حال، دلار آمریکا همچنان غالب خواهد ماند و تلاش‌های چین برای گسترش استفاده از یوان در خارج از کشور را به چالش خواهد کشید.

صنعت غذایی و کشاورزی

بیشتر کالاهای غذایی در سال ۲۰۲۵ ارزان‌تر خواهند شد، زیرا عرضه‌ها افزایش خواهد یافت. شاخص غذا، علوفه و نوشـــیدنی‌های EIU به ۲۵ درصد کمتر از اوج سال ۲۰۲۲ کاهش خواهد یافت. نوشیدنی‌ها و شکر کاهش قیمت بیشتری خواهند داشت، در حالی که قیمت روغن دانه‌ها و غلات ثابت‌تر باقی خواهد ماند. با عبور پدیده النینو، لا نینا باعث آســـیب به برداشت‌ها در آمریکا و بهبود آن‌ها در آسیا خواهد شد. تولید گندم با وجود مشکلات اوکراین، یکی از تولیدکنندگان اصلی، افزایش خواهد یافت. هند محدودیت‌های صـــادرات برنج را کاهش خواهد داد، زیرا قیمت‌های جهانی کاهش می‌یابد. حتی قیمت کاکائو که در دو ســـال گذشـــته افزایش یافته بود، یک چهارم کاهش خواهد یافت، که خوشحال‌کننده برای علاقه‌مندان به شکلات است.

تولیدکنندگان روغن نخل و بازارهای قهوه یک سال اضافی برای آمادگی برای قوانین تاخیر افتاده جنگل‌زدایی اتحادیه اروپا خواهند داشت، درست همانطور که تولیدکنندگان نوشـــیدنی‌های آمریکایی هدف‌گذاری‌های مربوط به استفاده از پلاستیک را به تعویق می‌اندازند. اما قوانین جدید اتحادیه اروپا ترویج کمپوست کردن غذا و بازیافت پلاستیک‌ها را پیش می‌برد. چین بر افزودنی‌های غذایی نظارت بیشـــتری خواهد کرد و ژاپن قوانین جدیدی برای بسته‌بندی غذا وضع خواهد کرد. بریتانیا مشوق‌های کشاورزی پایدار خود را گسترش خواهد داد، اما تأمین مالی برای برنامه جهانی تنوع زیستی ناکافی خواهد بود. مالیات‌های گناه بر تنباکو، الکل، چربی و شکر گسترش خواهند یافت. حتی ممکن است آلمان مالیاتی بر گوشت وضع کند.

مشـــتریان در سراســـر جهان ۱۱.۵ تریلیون دلار برای خرید غذا صرف خواهند کرد که تقریباً ۶ درصد بیشتر از سال ۲۰۲۴ خواهد بود. آن‌ها بیشتر ماهی و گوشت مصرف خواهند کرد، با وجود افزایش فروش غذاهای گیاهی. اما حتی با تسریع فروش غذا، سود شرکت‌های غذایی از اوج اخیر کاهش خواهد یافت. یونیلیور ۷،۵۰۰ شغل کاهش خواهد داد و دانون استراتژی خود را بر محصولات تغذیه‌ای متمرکز خواهد کرد.

قیمت جهانی مواد غذایی

درصد تغییر نسبت به سال گذشته

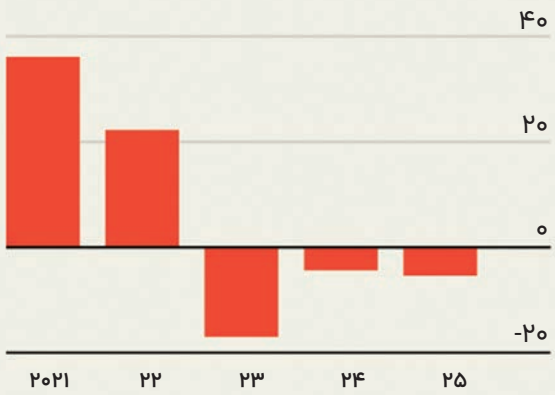

انرژی‌های سبز رونق خواهند گرفت. انرژی‌های تجدیدپذیر (از جمله هیدرو) ۱۴ درصد از تأمین جهانی را تشکیل خواهند داد. باد و خورشید یک‌ششم از کل برق را تأمین خواهند کرد. گجرات هند یک مزرعه خورشیدی عظیم خواهد داشت که ۴ درصد از برق هند را تأمین خواهد کرد.

صنعت بهداشت و درمان

نظام‌های بهداشتی در سال ۲۰۲۵ با مشکلات زیادی روبرو خواهند شد، زیرا جمعیت‌ها پیر می‌شوند و کارکنان با چالش‌هایی مواجه هستند. تقریباً ۱۲ درصد از جمعیت جهان ۶۵ سال یا بیشتر خواهند داشت. با این حال، تنها ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی صرف بهداشت خواهد شد که نسبت به ۱۱ درصد در دوران پاندمی کووید-۱۹ کاهش یافته است. هزینه‌های جهانی به ۱۱ تریلیون دلار خواهد رسید که تقریباً نیمی از آن در آمریکا خواهد بود.

هزینه‌های اجباری از هزینه‌های داوطلبانه پیشی خواهد گرفت زیرا کشورها بیمه سلامت عمومی را گسترش خواهند داد. امارات متحده عربی از مهاجران خواهد خواست که بیمه شوند؛ چین تلاش خواهد کرد تا بیمارستان‌ها و کلینیک‌های دولتی خود را بهبود بخشد. با این حال، هدف سازمان بهداشت جهانی (WHO) برای گسترش پوشش بهداشت جهانی به ۱ میلیارد نفر دیگر در سطح جهان محقق نخواهد شد. برنامه‌های نیجریه برای ایجاد یک سیستم جهانی با شکست مواجه خواهد شد و دولت هند از اهداف هزینه‌ای خود عقب خواهد ماند. آمریکا درباره هزینه‌های یارانه‌ای اوباماکر که موعد انقضای آن‌ها نزدیک است، بحث خواهد کرد.

سازمان بهداشت جهانی در طرح چهاردهم خود تمرکز بر تغییرات اقلیمی خواهد داشت. با افزایش مرگ‌ومیر ناشی از شرایط جوی شدید، دولت‌ها سیستم‌های هشداردهی را توسعه خواهند داد؛ سازندگان خودرو در آمریکا هشدارهای گرمایی را به خودروها اضافه خواهند کرد. نگرانی از بیماری‌های مسری دولت‌ها را به امضای پیمان پاندمی معوقه سوق خواهد داد. تعداد داروهای چاقی افزایش خواهد یافت، زیرا چین و هند نسخه‌های ارزان‌تری تولید خواهند کرد. نوبو نوردیسک تلاش خواهد کرد داروهای ضد چربی خود را به درمان‌های قلبی تبدیل کند. با ظهور درمان‌های گران‌تر، فروش کلی داروها به ۱.۷ تریلیون دلار خواهد رسید.

صنعت زیرساخت

سیاست‌های سبز باعث ایجاد یک هیجان در ساخت‌وسازها در سال ۲۰۲۵ خواهند شد. سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص، که معیاری برای هزینه‌های زیرساختی است، به میزان ۶ درصد افزایش خواهد یافت و به ۲۸ تریلیون دلار (حدود ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان) خواهد رسید. تقریباً یک‌پنجم این سرمایه‌گذاری در آمریکا خواهد بود، جایی که یارانه‌های دوره بایدن باعث تحریک هزینه‌ها می‌شود اما نتوانسته نیازهای زیرساختی را برآورده کند. اروپا و چین هم سرمایه‌گذاری‌های زیادی در زیرساخت‌های سبز و شبکه‌های دیجیتال خواهند داشت.

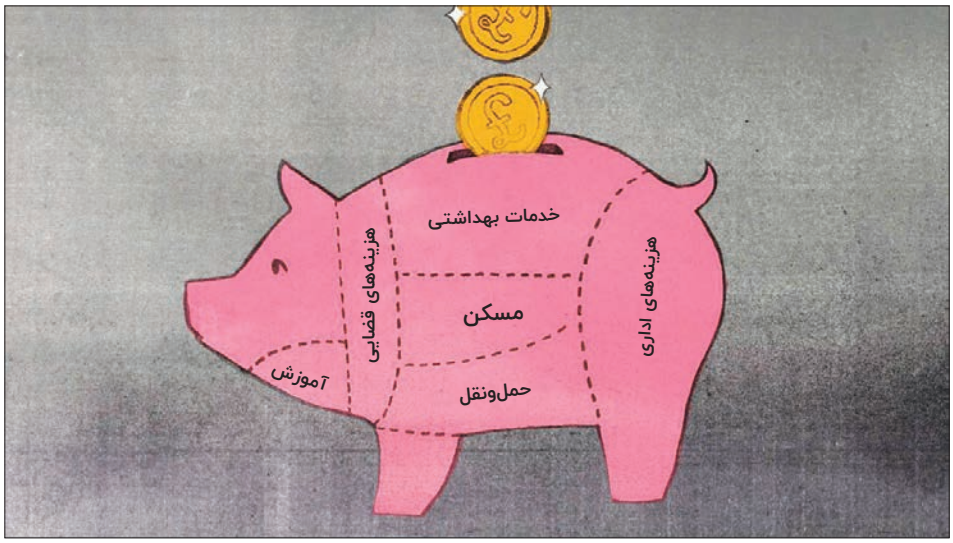

این منابع مالی از سوی دولت‌ها، صندوق‌های بازنشستگی و صندوق‌های ثروت حاکمیتی، همچنین شرکت‌های خصوصی تأمین خواهد شد. بخش زیادی از این منابع به انرژی‌های تجدیدپذیر خواهد رفت (به بخش انرژی مراجعه کنید). این امر به نوبه خود از دیجیتالی‌سازی پشتیبانی خواهد کرد، گرچه افزایش مراکز داده فشار زیادی به شبکه‌های برق وارد خواهد کرد. شبکه‌های مخابراتی 5G هم به تدریج گسترش خواهند یافت (برای جزئیات به بخش مخابرات مراجعه کنید). نمایشگاه جهانی ژاپن آینده دیجیتال را به نمایش خواهد گذاشت و عربستان سعودی هم در شهر آینده‌نگر خود، نیوم، سرمایه‌گذاری خواهد کرد.

زیرساخت‌های حمل‌ونقل با وجود تغییر به سمت سفرهای سبزتر، به کندی پیش خواهند رفت. در اروپا شاهد احیای خطوط راه‌آهن خواهیم بود، از جمله قطار شبانه از بروکسل به ونیز و حرکت‌های جدید از آمستردام. اروپا شرقی که به شدت به هواپیماها وابسته است، یک خط راه‌آهن مستقیم از بوداپست به بلگراد خواهد داشت. هند جاده‌ها خواهد ساخت و نزدیک به ۱۳ هزار کیلومتر به جاده‌های خود تا مارس ۲۰۲۶ اضافه خواهد کرد. چین هم بنادر خود را در آفریقا گسترش خواهد داد و یکی در پرو افتتاح خواهد کرد تا مسیرهای تجاری و قدرت نظامی خود را تقویت کند.

صنعت فناوری اطلاعات

ممکن است برخی پیشنهاد دهند که این بخش به "هوش مصنوعی" تغییر نام یابد. شور و شوق برای هوش مصنوعی به رشد سریع‌تر هزینه‌های فناوری اطلاعات کمک خواهد کرد، به طوری که این هزینه‌ها در سال ۲۰۲۵ به میزان ۸ درصد افزایش یافته و به ۳.۶ تریلیون دلار خواهد رسید، هرچند که این رشد به اندازه رونق ناشی از پاندمی در سال ۲۰۲۱ که ۱۴ درصد بود، سریع نخواهد بود. مراکز داده شاهد رشد سرمایه‌گذاری و درآمد خواهند بود، زیرا شرکت‌های بیشتری سعی دارند از ChatGPT و دیگر مدل‌های زبان بزرگ بهره ببرند. در آمریکا، حدود ۳۰ درصد از کسب‌وکارها بیش از ۱۰ میلیون دلار در هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری خواهند کرد که نسبت به ۱۶ درصد در سال ۲۰۲۴ افزایش یافته است، به گفته شرکت حسابداری EY اپل ابزارهای هوش مصنوعی خود، Apple Intelligence را برای تعداد بیشتری از کاربران آیفون معرفی خواهد کرد.

برخی از این سرمایه‌گذاری‌ها ممکن است به طور کامل غیرمنطقی باشد. گارتنر، یک شرکت مشاوره، پیش‌بینی می‌کند که ۳۰ درصد از پروژه‌های هوش مصنوعی تولیدی قادر به گذر از مرحله "اثبات مفهوم" نخواهند بود، زیرا هزینه‌ها زیاد و منافع آن‌ها نامشخص است. حتی طرح‌هایی که به مراحل بعدی می‌رسند، همیشه هیاهوی ایجاد شده را توجیه نخواهند کرد. در همین حال، نهادهای نظارتی در حال نظارت بر این موضوع هستند. در سال ۲۰۲۵، بخش‌هایی از قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا اجرایی خواهند شد. اتحادیه آفریقا هم تلاش خواهد کرد یک استراتژی مشترک برای هوش مصنوعی تدوین کند.

در حوزه سخت‌افزار، رقابت‌ها در صنعت ساخت تراشه‌ها افزایش خواهد یافت، به طوری که انویدیا، پادشاه سیلیکون هوش مصنوعی، تلاش خواهد کرد تا رقبا مانند Arm و گوگل را شکست دهد. دولت‌ها در تلاش خواهند بود تا صنعت تراشه‌سازی را به خاک خود جذب کنند تا زنجیره‌های تأمین را حفظ کنند. شرکت TSMC تایوان امیدوار است که اولین کارخانه خود را که به تعویق افتاده است، در آمریکا افتتاح کند.

شرکت Micron آمریکا هم تراشه‌های تولیدی خود در هند را به بازار عرضه خواهد کرد

صنعت رسانه و سرگرمی

هیچ المپیکی در کار نخواهد بود. رویدادهای ورزشی عظیم کمتری برگزار خواهد شد. و هیچ انتخابات آمریکایی نخواهیم داشت. سال ۲۰۲۵ برای تبلیغ‌کنندگان هیجان کمتری نسبت به ۲۰۲۴ خواهد داشت. رشد هزینه‌های تبلیغاتی جهانی در سال ۲۰۲۵ به حدود ۴ درصد کاهش خواهد یافت، طبق گزارش Dentsu، غول تبلیغاتی. فروش تبلیغات دیجیتال، که بیش از ۶۰ درصد از کل هزینه‌ها را تشکیل می‌دهند، با کندترین سرعت خود از سال ۲۰۲۰ به رشد ادامه خواهد داد.

تبلیغ‌کنندگان به ابزارهای دیجیتال دیگری روی خواهند آورد. هوش مصنوعی برای ساخت تبلیغات و هدف‌گیری مصرف‌کنندگان محبوب خواهد شد، هرچند که جنگ‌های شرکت‌های رسانه‌ای با شرکت‌های هوش مصنوعی بر سر مسائل حقوقی و دیگر موارد ادامه خواهد یافت. رسانه‌های اجتماعی، که برای تبلیغ‌کنندگان حیاتی هستند، تحت نظارت بیشتری قرار خواهند گرفت. قانون‌گذاران آمریکایی به درگیری‌های خود با TikTok چین ادامه خواهند داد. مالزی از پلتفرم‌های بزرگ فناوری خواهد خواست که برای دریافت مجوز درخواست دهند، که موجب نگرانی طرفداران آزادی بیان خواهد شد.

تلویزیون کابلی در حال مرگ است. در سال ۲۰۲۵، ۷۲ درصد از همه خانوارهای آمریکایی یا دیگر از آن استفاده نخواهند کرد یا اصلاً از ابتدا استفاده نکرده‌اند. مرگ آن با راه‌اندازی سطوح پشتیبانی شده توسط تبلیغات در پلتفرم‌های استریم مانند Amazon Prime و Hulu تسریع شده است. مرگ تلویزیون کابلی با از دست دادن پخش زنده ورزش‌ها در این پلتفرم‌ها فرا خواهد رسید. از سال ۲۰۲۵، آمازون حقوق پخش بازی‌های انجمن بسکتبال ملی را به مدت ۱۱ سال در اختیار خواهد داشت. نمایش‌های هفتگی WWE به نتفلیکس خواهند رفت.

استریمرها همچنین بر درآمد سینماها تاثیر منفی خواهند گذاشت. حتی در سال ۲۰۲۵، درآمد سینماها به سطوح پیش از پاندمی باز نخواهد گشت: مشاوره PwC پیش‌بینی می‌کند که آن‌ها به ۴۱ میلیارد دلار خواهند رسید. فیلم‌های "آواتار ۳" و هشتمین قسمت از سری "مأموریت: غیرممکن"، که هر دو به دلیل اعتصاب‌های هالیوودی به تعویق افتاده بودند، به کمک سینماها خواهند آمد.

صنعت معدن

سیاست‌های سبز و افزایش ساخت و ساز باعث افزایش قیمت فلزات در سال ۲۰۲۵ خواهند شد، حتی در حالی که سایر کالاهای صنعتی کاهش خواهند یافت. شاخص فلزات پایه EIU به میزان ۷.۵ درصد افزایش خواهد یافت و از اوج خود در سال ۲۰۲۲ عبور خواهد کرد. تقاضا برای کابل‌های برقی و باتری‌ها، قیمت مس را تقویت خواهد کرد. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها قیمت فولاد، سنگ‌آهن و آلومینیوم را تثبیت خواهد کرد و روی روی را تحریک می‌کند. قلع به دلیل مصرف در صنعت الکترونیک درخشان خواهد شد. طلا، به عنوان پناهگاهی در زمان‌های نامشخص، درخشان خواهد بود و الماس‌ها دوباره درخشندگی خود را به دست خواهند آورد.

سرنوشت کمتر درخشانی در انتظار فلزات دیگر خواهد بود. نیکل، کبالت و لیتیوم به آرامی افزایش خواهند یافت زیرا فروش خودروهای برقی کاهش می‌یابد و خودروسازان در حال آزمایش با انواع جدید باتری هستند. قیمت سرب به سختی افزایش خواهد یافت، در حالی که پلاتین و پالادیوم کاهش خواهند داشت.

شرکت‌های معدنی سرمایه‌گذاری خود را ثابت نگه خواهند داشت. Anglo-American هزینه‌های سرمایه‌ای را در ۵.۷ میلیارد دلار نگه خواهد داشت و Vale در ۶.۵ میلیارد دلار خواهد ماند. دولت‌ها از آمریکای لاتین تا آفریقا با اشتیاق به دنبال جذب سرمایه‌گذاران خواهند بود. اکوادور مجوزهای معدنی ارائه خواهد داد و شیلی قراردادهای لیتیوم خواهد داد. تسلط چین بر مواد معدنی نادر زمین باعث جستجو برای جایگزین‌ها خواهد شد، از جمله در زیر دریا.

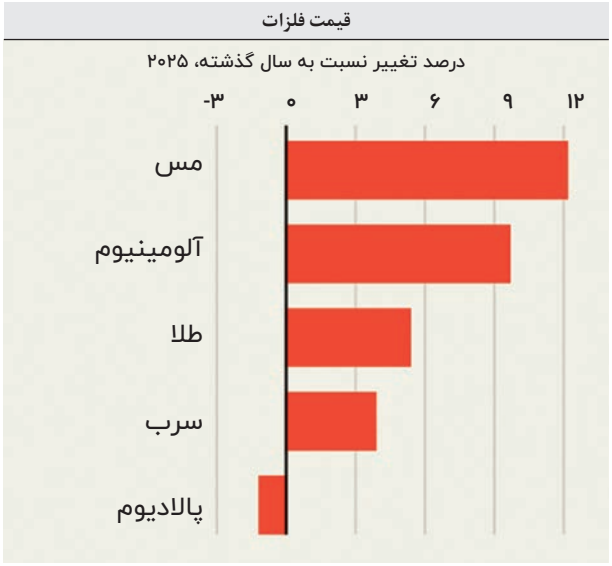

صنعت مسکن

کاهش نرخ بهره بازارهای املاک را در سال ۲۰۲۵ تقویت خواهد کرد، هرچند که مراکز شهری همچنان آرام‌تر از دوران قبل از پاندمی خواهند بود. اجاره دفاتر افزایش خواهد یافت زیرا کارفرمایان بیشتری درخواست خواهند کرد که کارکنان چند روز در هفته در محل کار حضور داشته باشند. فروشگاه‌ها در مکان‌های اصلی مقاوم خواهند بود. اما اجاره انبارها ثابت خواهد ماند زیرا رونق خرده‌فروشی آنلاین کاهش می‌یابد. شهرهای توریستی پرجنب‌وجوش خواهند بود، اما ساخت هتل‌ها کند خواهد بود، به جز در خلیج فارس و هند.

وام‌های مسکن ارزان‌تر خواهند شد، اما کمبودها باعث می‌شود قیمت خانه‌ها و اجاره‌ها برای بسیاری از افراد غیرقابل دسترس باشد. دولت‌ها برای تشویق به ساخت‌وساز بیشتر، به‌ویژه در اروپا، تلاش خواهند کرد. بریتانیا برخی از نواحی کمربند سبز خود را تغییر رنگ خواهد داد تا به تأمین ۱.۵ میلیون خانه بیشتر کمک کند. ساخت‌وساز در هلند بهبود خواهد یافت، در حالی که حتی بازار مسکن در حال فروپاشی اسپانیا هم تغییرات مثبتی خواهد داشت. با افزایش تعداد خانه‌ها، میانگین تعداد افراد در هر خانوار در اروپا به ۲.۴ و در سطح جهانی به ۳.۳ کاهش خواهد یافت.

مقامات نظارتی بانک‌های اروپا به دقت بازار مسکن را برای نشانه‌های حباب‌های اقتصادی زیر نظر خواهند داشت. در چین، قیمت خانه‌ها ۴ درصد کاهش خواهد یافت، با وجود تلاش‌های دولت برای تثبیت این بخش بحران‌زده. ارزش دفاتر در آمریکا کاهش خواهد یافت، در حالی که وام‌های معوق افزایش خواهد داشت. در سطح جهانی، ۲.۱ تریلیون دلار وام‌های املاک به سررسید می‌رسند که سه‌چهارم آن‌ها در آمریکا خواهد بود. همچنین، هدف‌های صرفه‌جویی انرژی تأثیرگذار خواهند بود. در اتحادیه اروپا، بسیاری از ساختمان‌های قدیمی نیاز به بهسازی خواهند داشت یا به دارایی‌های غیرفعال تبدیل خواهند شد.

صنعت خرده‌فروشی

حجم فروش خرده‌فروشی جهانی در سال ۲۰۲۵ بیش از ۲ درصد نسبت به سال قبل افزایش خواهد یافت که سریع‌ترین رشد از سال ۲۰۲۱ است و این روند به دلیل کاهش تورم در کشورهای ثروتمند است. این افزایش با وجود موانع اقتصادی که هم خرده‌فروشان فیزیکی و هم آنلاین را تحت تأثیر قرار می‌دهد، رخ می‌دهد. نرخ‌های بالای بهره و بدهی‌های کارت اعتباری، هزینه‌های اختیاری را کاهش خواهند داد و بسیاری از شبکه‌های فروشگاه‌ها کوچک‌تر خواهند شد: زنجیره فروشگاه‌های تخفیفی Family Dollar در آمریکا بیش از ۳۰۰ شعبه خود را خواهد بست. همچنین، فروشندگان مبلمان و سایر کالاهای خانگی در کشورهای ثروتمند هم با مشکلاتی روبرو خواهند شد، جایی که خریداران احتمالی خانه‌ها (و

کاهش نرخ بهره بازارهای املاک را در سال ۲۰۲۵ تقویت خواهد کرد، هرچند که مراکز شهری همچنان آرام‌تر از دوران قبل از پاندمی خواهند بود. اجاره دفاتر افزایش خواهد یافت زیرا کارفرمایان بیشتری درخواست خواهند کرد که کارکنان چند روز در هفته در محل کار حضور داشته باشند.

محتویات آن‌ها) به دلیل قیمت‌های بالا از خرید منصرف خواهند شد.

موانع دیگری هم از جنبه‌های نظارتی خواهند بود. قانون‌گذاران آمریکایی با محدود کردن فعالیت‌های Shein و Temu، فروشندگان آنلاین کم‌هزینه چینی، از کسب‌وکارهای داخلی خود محافظت خواهند کرد. یکی دیگر از شرکت‌های چینی، TikTok، قصد دارد ویژگی فروشگاه خود را در اروپا گسترش دهد، هرچند آینده آن در آمریکا تحت تهدید است. خرید آنلاین در آمریکای شمالی (همچنین در آسیا) حدود ۱۸ درصد از کل فروش‌ها را به خود اختصاص می‌دهد که بالاتر از میانگین جهانی است.

سبز شدن تجارت باعث افزایش مقررات خواهد شد. قانون‌گذاران فرانسوی قصد دارند تبلیغات مد سریع را به منظور کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای ممنوع کنند (تولید پارچه‌های مورد استفاده شهروندان اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۰ به ازای هر نفر معادل ۲۷۰ کیلوگرم دی‌اکسیدکربن تولید کرده است). برای افزایش استفاده مجدد و بازیافت، اتحادیه اروپا کسب‌وکارها را ملزم خواهد کرد تا لباس‌ها و کفش‌های دست دوم را از دیگر زباله‌ها جدا کنند. سبز بودن (و ارزان بودن) باعث خواهد شد که تعداد بیشتری از خریداران جوان برای خرید لباس‌های دست دوم ترغیب شوند: پلتفرم فروش مجدد ThredUp پیش‌بینی می‌کند که تا سال ۲۰۲۵ لباس‌های دست دوم ۱۰ درصد از بازار مد را به خود اختصاص خواهند داد.

صنعت کشتیرانی و لجستیک

تنش‌ها در خاورمیانه تا سال ۲۰۲۵ باعث اختلال در ترافیک دریایی از طریق کانال سوئز، کوتاه‌ترین مسیر بین آسیا و اروپا، خواهند شد. شرکت‌های کشتیرانی به مسیریابی کشتی‌ها از دورترین نقطه، یعنی دماغه امید نیکو، ادامه خواهند داد که به طولانی‌تر شدن سفرها منجر می‌شود و مصر را از درآمد صدها میلیون دلار محروم می‌کند. تاخیرها و زیان‌های بیشتر برای شرکت‌های حمل‌ونقل جهانی ممکن است از اعتصابات کارکنان بندرهایی که از وضعیت خود ناراضی هستند، ناشی شود.

دوران‌های نظارتی هم برای حمل‌ونقل‌چی‌ها در پیش است. از سال ۲۰۲۵ آنها مجبور خواهند بود که برای آلودگی هزینه پرداخت کنند، به‌طوریکه سیستم تجارت انتشار گازهای گلخانه‌ای اتحادیه اروپا ۴۰ درصد از آلایندگی‌های آنها را پوشش خواهد داد که تا سال ۲۰۲۷ به ۱۰۰ درصد خواهد رسید. ناظران پرمشغله اتحادیه اروپا همچنین قوانین مربوط به تجارت بدون تعرفه برای کالاهای کم‌ارزش را محدود خواهند کرد. این امر بر تجارت مرزی که توسط تجارت الکترونیکی تولید می‌شود تأثیر خواهد گذاشت ـ چیزی که تاکنون برای حمل‌ونقل هوایی کالاها مفید بوده است.

صنعت حمل‌ونقل جاده‌ای هم با چالش‌هایی مواجه است. شرایط کاری دشوار باعث شده است که جایگزینی رانندگان مسن‌تر سخت شود. تنها در استرالیا ده‌ها هزار پست خالی وجود دارد که کمبود آنها تا سال ۲۰۲۵ و فراتر از آن ادامه خواهد یافت.

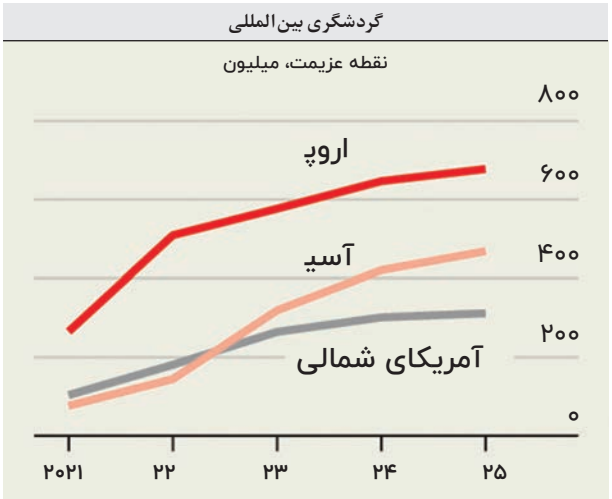

صنعت مخابرات

با کاهش محبوبیت فناوری‌های قدیمی‌تر موبایل، تعداد اشتراک‌های 5G تا سال ۲۰۲۵ بیش از ۲۵ درصد افزایش خواهد یافت و به ۲.۸ میلیارد خواهد رسید، به گفته‌ی شرکت مخابراتی بزرگ اریکسون. گوشی‌های 5G سه‌چهارم فروش را تشکیل خواهند داد و حمل‌ونقل گوشی‌های هوشمند را تا ۲ درصد افزایش خواهند داد، بر اساس پیش‌بینی شرکت تحقیقاتی IDC با این حال، پوشش 5G به‌کندی پیش رفته است و تنها اخیراً به بیش از ۵۰ درصد از مشترکان در آمریکای شمالی رسیده است. در همین حال، پاکستان، که با مشکلات اقتصادی و سیاسی دست و پنجه نرم می‌کند، حراج طیف 5G خود را در سال ۲۰۲۵ به پایان خواهد رساند. آفریقا به شدت عقب مانده است و کمتر از یک‌سوم کشورهای این قاره خدمات 5G را راه‌اندازی کرده‌اند. بدون وقفه، سازمان 3GPP، که استانداردهای پهنای باند موبایل را تنظیم می‌کند، کار روی 6G را در سال ۲۰۲۵ آغاز خواهد کرد.

پیشرفت در خدمات اینترنت ثابت هم کند خواهد بود. کمبود ارز خارجی و خطر سرقت زیرساخت‌های مخابراتی باعث خواهد شد که نیجریه هدف بلندپروازانه خود برای گسترش دسترسی به پهنای باند به ۷۰ درصد از شهروندان خود تا سال ۲۰۲۵ را از دست بدهد. تنها ۸۱ درصد از جمعیت هند به اینترنت دسترسی خواهند داشت.

اتصال بین‌المللی عمدتاً به کابل‌های زیر دریایی وابسته است که با خطراتی مانند درگیری‌ها مواجه است. دولت‌ها در حال واکنش نشان دادن به این وضعیت هستند. در سال ۲۰۲۵، دولت فرانسه تجارت کابل‌های زیر دریایی نوکیا را خریداری خواهد کرد. ویتنام قصد دارد تا سال ۲۰۲۵ چهار کابل جدید اضافه کند و تعداد اتصالات بین‌المللی خود را تا سال ۲۰۳۰ به ۱۵ کابل افزایش دهد. کمک بیشتر برای کاربران وب ممکن است در سال ۲۰۲۵ از سوی شرکت‌هایی مانند OneWeb و StarLink ایلان ماسک ارائه شود که خدمات اینترنتی را از طریق ماهواره‌ها فراهم می‌کنند، البته به شرطی که دولت‌ها طیف فرکانسی مورد نیاز را به موقع اختصاص دهند.

صنعت سفر و گردشگری

تعداد سفرهای گردشگری در سال ۲۰۲۵ به رکورد جدید ۱.۶ میلیارد نفر خواهد رسید که هم اقتصادها را تقویت می‌کند و هم باعث نارضایتی ساکنان محلی می‌شود. گردشگری خارجی چین، که یک‌دهم کل را تشکیل می‌دهد، بالاخره از سطح پیش از همه‌گیری فراتر خواهد رفت. تایلند از کاهش محدودیت‌های ویزا بهره‌مند خواهد شد و احتمالاً اندونزی هم از این الگو پیروی خواهد کرد. چین قوانین ورود گردشگران خارجی را آسان‌تر خواهد کرد، اما علاقه گردشگران چینی به خرید در خارج کاهش خواهد یافت. با این حال، سهم آسیا از هزینه‌های گردشگری به ۳۷ درصد خواهد رسید که برابر با سهم اروپا است.

اروپا بیش از نیمی از ورودهای بین‌المللی را به خود اختصاص خواهد داد. اعتراضات علیه گردشگری بیش از حد ادامه خواهد داشت و شهرهای شلوغ اجاره‌های کوتاه‌مدت را محدود خواهند کرد. اتحادیه اروپا نظارت را با درخواست ۷ دلار برای "معافیت ویزا" از گردشگران بیش از ۶۰ کشور، از جمله بریتانیا و آمریکا، افزایش خواهد داد. نروژ تعداد فرودها در سوالبارد را محدود خواهد کرد و سفر به قطب شمال سخت‌تر خواهد شد. اما برخی نقاط خاورمیانه و آفریقا، مانند عربستان سعودی و زامبیا که در حال سرمایه‌گذاری در هتل‌ها هستند، گردشگران بیشتری را به خود جذب خواهند کرد.

از اتحادیه اروپا تا نیوزیلند، سفرهای "پایدار" محبوب خواهند شد. خطوط هوایی بیشتری به Corsia، یک پیمان کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، خواهند پیوست. بریتانیا سوخت‌های هواپیمایی سبزتر را اجباری خواهد کرد. اما صنعت گردشگری جهانی همچنان ۵ تا ۸ درصد گازهای گلخانه‌ای را تولید خواهد کرد. شرکت Comac چین هواپیمای C919 خود را تبلیغ خواهد کرد و سهم بازار را از ایرباس و بوئینگ که با مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کند، خواهد گرفت.

[جهانِ ۲۰۲۵]

تهدید و تعرفه

تجارت با ترامپ چطور پیش خواهد رفت؟

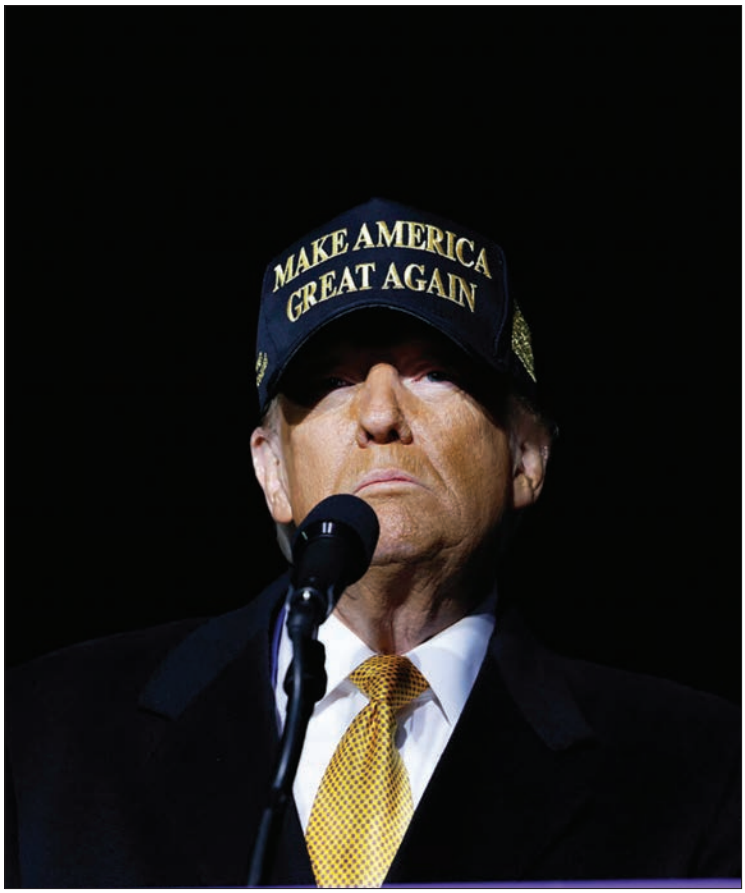

منبع: فارن پالسی، الجزیره و نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
دولت دوم دونالد ترامپ باز هم فرصتی است برای ماجراجویی‌های او در عرصه تجاری. این گزارش به صورت مفصل شرح می‌دهد که او چه تهدیدهایی را در چه خصوصی مطرح کرده و چقدر از تهدیدهایش را باید جدی گرفت و برایشان برنامه ریخت.

دونالد ترامپ به شاخ و شانه کشیدن برای تمام رقبای داخلی و خارجی در تمام عرصه‌های سیاسی و اقتصادی شهرت دارد. به همین خاطر بود که از وقتی حضور او در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری آمریکا قطعی شد اضطراب زیادی بر بسیاری از این رقبا یا همتایان غلبه کرد. آنها می‌دانستند که دیر یا زود تهدیدهای ترامپ درست مثل دوره قبلی ریاست جمهوری‌اش گریبان آنها را خواهد گرفت. با این حال، اینکه دونالد ترامپ و تیمش این تهدیدها را حتی قبل از ورود رسمی به کاخ سفید شروع کردند باز هم رکوردزنیِ خاصی برای او بود.

ماجرا از تهدید به اِعمال تعرفه‌های جدید در تجارت با سه کشور کانادا، مکزیک و چین شروع شد که بزرگ‌ترین شرکای تجاری آمریکا به شمار می‌آیند. این تهدیدها فوراً مناسبات تجاری و دیپلماتیک این کشورها با آمریکا را دچار بحران کرد و به خصوص مقامات دو کشور کانادا و مکزیک را به موضع‌گیری واداشت. از آنجا که چین زخم‌خورده‌ی تعرفه‌های ترامپ در دوران قبلی ریاست جمهوری اوست، احتمالاً پکن کم‌تر از این تهدیدها شگفت‌زده شد.

اظهارات ترامپ مبنی بر اعمال تعرفه ۲۵ درصدی بر همه کالاهای کانادا و مکزیک و تعرفه ۱۰ درصدی جدید بر محصولات چینی بلافاصله توسط فعالان تجاری محکوم شد و آنها گفتند که چنین اقدامی باعث آسیب‌های اقتصادی فراوان خواهد شد و تبعات غیرمنتظره‌ای را به همراه خواهد داشت. با این حال، اوضاع برای مکزیک و کانادا به گونه‌ای است که احتمال دارد پیمان‌های تجاری این دو کشور با آمریکا که در دوره اول ریاست جمهوری خود او امضا شده بودند، حالا دستخوش تغییر شوند.

ترامپ مدعی است که می‌خواهد از گسیل مواد مخدر و مهاجران به سمت مرزهای آمریکا و تاثیر آنها بر اقتصاد آمریکا جلوگیری کند. اما حتی اگر تهدید به اعمال این تعرفه‌های عظیم را بتوان تاکتیکی برای مذاکره از سوی ترامپ دانست، باید به این نکته نیز توجه کرد که این یک بازی است که عواقب فوری در دنیای واقعی دارد.

مقامات کانادایی و مکزیکی در مواجهه با این وضعیت فوراً سعی کردند به دولت آینده ترامپ اطمینان دهند که قبلاً تلاش زیادی برای مقابله با ورود مهاجران غیرقانونی و مواد مخدر به آمریکا کرده‌اند و بنابراین اعتراض ترامپ را وارد نمی‌دانند. آنها همچنین وارد فاز هشدار هم شدند و آمریکا را تهدید کردند که اگر در این مورد زیاده‌روی کند، آنها هم مقابله به مثل خواهند کرد و روی کالاهای آمریکایی تعرفه‌های سنگین اعمال خواهند کرد.

پشت تهدیدهای ترامپ چه خبر است؟

در این میان، احتمالش هست که تهدیدهای دونالد ترامپ مصرف داخلی هم داشته باشد. او می‌خواهد خیال سرمایه‌گذاران داخلی را راحت کند و اقتصاددانان داخلی را هم مجاب کند که تبعات تعرفه‌هایی که در زمان مبارزات انتخاباتی وعده‌شان داده بود، بد نخواهد بود. با این حال آنهایی که در خصوص تبعات این تعرفه‌ها هشدار داده‌اند می‌گویند اقدامات احتمالی ترامپ می‌تواند آتش جنگ‌های تجاری جهانی را شعله‌ور کند و اقتصادهای سراسر جهان را دچار کُندیِ رشد کند.

مشخص نیست که تهدیدهای دونالد ترامپ در نهایت نشانی از مهارت او به عنوان یک معامله‌کننده است یا اینکه او صرفاً به دنبال ایجاد هرج و مرج است. اما در هر حال یک نکته واضح است: ترامپ معتقد است که با تغییر در مناسبات جهانی آمریکا می‌تواند امتیازاتی را برای این کشور بخرد. خود ترامپ در دوران ریاست‌جمهوری اولش از پیمان‌های تجاری برای اعمال فشار بر شرکای تجاری بزرگ آمریکا استفاده کرد و پیش از آن هم از اِعمال تعرفه‌های سنگین علیه آنها برای رسیدن به اهداف خودش استفاده کرده بود. او درواقع می‌خواهد طرف مقابل تجاری آمریکا را وادار به امتیاز دادن کند.

یکی از این پیمان‌ها، قراردادی بین آمریکا، مکزیک و کانادا بود. این پیمان تجاری جایگزین توافقنامه تجارت آزاد قبلی نفتا بود که ترامپ آن را «بدترین توافق تجاری تاکنون» می‌نامید. بر اساس پیمان جدید، برخی کالاها با شرایط خاص می‌توانند در سراسر قاره آمریکا بدون تعرفه

ترامپ با تمرکز روی موضوع کاهش تورم توانست در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شود. اما اگر تعرفه‌های سنگین عملی شوند، همه‌چیز در آمریکا گران‌تر خواهد شد.

جابجا شوند. حالا اما ترامپ دوباره می‌خواهد تعرفه ۲۵ درصدی بر تمام کالاهای مکزیکی و کانادایی ببندد که نقض آشکار همان پیمان قبلی است.

وِندی کاتلر، قائم مقام انستیتو سیاست آسیا و مذاکره‌کننده سابق تجاری آمریکا در این خصوص می‌گوید مکزیک و کانادا وابستگی زیادی به بازار آمریکا دارند و تهدیدهای فعلی آنها را در موقعیت سختی قرار داده است. بنابراین این دو کشور تلاش خواهند کرد از درِ دوستی و دعوت به آرامش با دولت ترامپ درآیند.

کاتلر می‌گوید: «باید مانند دوره اول ترامپ به قضیه نگاه کنیم. برخی از این تهدیدهای تعرفه‌ای ممکن است هرگز به تحمیل واقعی تعرفه‌ها منجر نشوند. با این وجود، شرکای تجاری آمریکا قاعدتاً باید برای تهدیدهای جدید آمادگی داشته باشند.»

این تهدیدها پیش‌نمایشی است از آنچه که می‌تواند در چهار سال آینده، عرصه تجارت با آمریکا را شکل دهد. اولین دوره ریاست‌جمهوری ترامپ هم این گونه بود که روابط اقتصادی و دیپلماتیک آمریکا پیچیده شده بود. حالا ترامپ با تکیه به همان تجربه، تعرفه‌ها را منبع قدرتمندی از اهرم فشار می‌داند که وقتی با رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی خود او همراه شود، کشورهای دیگر را وادار به امتیازدهی به آمریکا می‌کند.

ترامپ پس از روی کار آمدنش در سال ۲۰۱۷ میلادی، تعداد زیادی از کشورها را با اِعمال تعرفه بر فولاد و آلومینیوم هدف قرار داد. او همچنین از اهرم فشارش علیه کانادا و مکزیک برای مذاکره مجدد درباره نفتا استفاده کرد. اما اوج ماجرا در سال ۲۰۱۸ و اعمال تعرفه‌های سنگین علیه کالاهای چینی بود. او همچنان در هیجده ماهِ بعدی به افزایش تعرفه‌ها علیه چین ادامه داد تا اینکه در ژانویه سال ۲۰۲۰ میلادی آمریکا و چین یک قرارداد تجاری با هم امضا کردند.

این بار اما بهانه ترامپ چیز دیگری است. او گفته که چین را به دلیل ناکامی در جلوگیری از ورود مواد شیمیاییِ مورد استفاده در ماده مخدرِ فنتانیل به آمریکا هدف قرار خواهد داد. او همچنین گفته که علیه مکزیک و کانادا تعرفه وضع خواهد کرد تا این کشورها را مجبور به توقف گسیلِ فنتانیل و همین طور توقف حرکتِ غیرقانونی مهاجران به سمت مرزهای آمریکا کند.

کلودیا شینبام رئیس‌جمهور مکزیک در واکنش به این اظهارات ترامپ گفت که مکزیک سیاست جدیدی را در پیش گرفته که ماجراهای مرزی با آمریکا را کاهش داده است و بنابراین کاری از تهدیدهای تجاری و تعرفه‌ای در این خصوص برنمی‌آید. واقعیت هم این است که دولت مکزیک موفق شده محل‌های عبور مهاجران غیرقانونی به سمت مرز آمریکا را کاهش بدهد. محدودیت در پذیرش پناهجو در مرزهای جنوبی آمریکا هم افزایش یافته است.

شینبام در واکنش به تهدیدهای ترامپ اعلام کرده که از طریق اعمال تعرفه بر محصولات آمریکایی، با اقدامات دولت آمریکا مقابله به مثل خواهد کرد؛ حتی اگر این موضوع به خودروسازان و سایر مشاغل مربوط به تجارت کالا در دو سوی مرزها آسیب برساند.

از آن سو مقامات کانادایی با احتیاط بیشتری در این خصوص اظهار نظر می‌کنند؛ چون نمی‌خواهند به صورت مستقیم با آمریکا در بیفتند. حتی پیر پویلیور، رهبر اپوزیسیون محافظه‌کار (علیه دولتِ لیبرالِ جاستین ترودو)، در سخنرانی اخیرش به این نکته اشاره کرد که آمادگی دارد در صورت لزوم، در آینده مکزیک را از توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی حذف کند.

آنها که بیشتر آسیب می‌بینند

اِعمال تعرفه‌های ۲۵ درصدی بر کانادا و مکزیک می‌تواند به بسیاری از صنایعی که خود را حول بازار یکپارچه آمریکای شمالی سازماندهی کرده‌اند، آسیب جدی وارد کند. از سه دهه پیش که نفتا امضا شد، بسیاری از خودروسازان و تولیدکنندگان منسوجات، خوراکی‌ها و سایر محصولات، زنجیره‌های تامینی را راه‌اندازی کرده‌اند که بین کشورهای آمریکا، کانادا و مکزیک در جریان است و از مواد خام تا تولید و رسیدن به دست مصرف‌کنندگان نهایی را شامل می‌شود. کیم گلاس مدیر اجرایی شورای ملی سازمان‌های نساجی که نماینده صنعت نساجی آمریکا است، در این خصوص گفته که این صنعت از افزایش تعرفه بر منسوجات و پوشاک چینی استقبال می‌کند، اما اِعمال تعرفه بر کالاهای مکزیکی و کانادایی ممکن است تاثیر معکوس داشته باشد و تولیدات آمریکایی را تضعیف کند. علت این است که کارخانه‌ها در آمریکا، مکزیک و کانادا در یک زنجیره تولید مشترک بر اساس توافق تجاری فعلی به هم مرتبط هستند

روش کارکرد این زنجیره به این ترتیب است: صنعت نساجی آمریکا ۵۳ درصد از محصولات خود را به کارخانه‌هایی در مکزیک و کانادا صادر می‌کند. آنجا آنها به محصول نهایی تبدیل می‌شوند و سپس به آمریکا برمی‌گردند. از نظر گلاس، این راهی است برای رقابت مستقیم با چین و آسیا.

دیوید مک کال رئیس اتحادیه فولادسازان متحد که نماینده فلزسازان و سایر صنایع مشابه در کانادا و آمریکا است نیز به آسیب تعرفه‌های احتمالی ترامپ اشاره کرده و گفته اقتصادهای آمریکا و کانادا بسیار یکپارچه هستند: «شکی نیست که ما باید حفره‌های سیستم تجارت جهانی را برطرف کنیم، اما مشکل را در نباید در کانادا جستجو کنیم.»

در این میان، صحبت در مورد اینکه ترامپ واقعاً تهدید خود را عملی می‌کند یا نه، با شدت جریان دارد. حقوقدانان حوزه تجارت می‌گویند ترامپ می‌تواند تاریخ اجرایی شدنِ تعرفه‌ها را به تعویق بیندازد تا کشورها

برخی از این تهدیدهای تعرفه‌ای ممکن است هرگز به تحمیل واقعی تعرفه‌ها منجر نشوند. با این وجود، شرکای تجاری آمریکا قاعدتاً باید برای تهدیدهای جدید آمادگی داشته باشند



را مجبور به مذاکره کند. ترامپ زمانی که برای اولین بار بر کالاهای چینی تعرفه وضع کرد، مشابه این رویکرد را در پیش گرفت.

پیش‌بینی شده که در صورت اعمال تعرفه‌های آمریکا و نمودار شدن تبعات آن، شاخص تورم هسته به میزان ۰.۹ درصد بالا برود.

جان مورفی، معاون ارشد اتاق بازرگانی آمریکا گفته که موضوع تعرفه‌ها باید بدون آسیب‌زدن به مردم این کشور دنبال شود: «تعرفه‌ها به خودی خود مشکلات مرزی را حل نمی‌کنند و در عوض، قیمت‌ها را در داخل آمریکا افزایش می‌دهد و ضرر قابل توجهی برای تولیدکنندگان، کشاورزان و دامداران آمریکایی به دنبال خواهد داشت.»

در همین میان، بازارهای جهانی هم نسبت به تهدیدهای تعرفه‌ای دونالد ترامپ واکنش نشان دادند. پس از این تهدیدها بود که دلار کانادا و پزو مکزیک به پایین‌ترین سطح خود در برابر دلار آمریکا از سال ۲۰۲۰ و ۲۰۲۲ میلادی رسیدند. همچنین ارزش یوان چین به پایین‌ترین سطح خود از ماه ژوئیه رسید و ارزش برخی ارزهای مهم دیگر از جمله یورو، پوند انگلیس، وون کره و دلار استرالیا هم کاهش یافت. در عین حال، بیشتر شاخص‌های سهام آسیایی سقوط کردند. استیو اوکان بنیانگذار و مدیر عامل گروه مشاوران اپیک مستقر در سنگاپور با اشاره به این واکنش‌ها می‌گوید: «بازارها متوجه شدند که ترامپ در مورد کاهش کسری تجاری ایالات متحده با سایر کشورها جدی است».

چین، مکزیک و کانادا سه شریک تجاری بزرگ آمریکا هستند که به ترتیب ۸۳۰ میلیارد دلار از صادرات آمریکا و ۱.۴۳ تریلیون دلار واردات آمریکا را در سال ۲۰۲۲ میلادی به خود اختصاص داده‌اند. واردات آمریکا در مورد هر سه کشور بیشتر از صادراتش است. بر اساس گزارش دفتر تحلیل اقتصادی آمریکا، سال گذشته کسری تجاری آمریکا در برابر کانادا ۶۷.۹ میلیارد دلار، در برابر مکزیک ۱۵۲.۴ میلیارد دلار و در برابر چین ۲۷۹.۴ میلیارد دلار بود.

این واقعیت که آمریکا چنین کسری تجاری با برخی شرکای تجاری خود دارد، ترامپ را از اولین دوره ریاست جمهوری‌اش به شدت خود مشغول و ناراحت کرده است و به عنوان بخشی از منطق او برای آغاز جنگ تجاری با چین در سال ۲۰۱۸ در نظر گرفته می‌شود.

به گفته اوکان، «ترامپ مناسبات دوجانبه با کشورهای دیگر را بر این اساس که آیا کشورش با این کشور خاص کسری تجاری دارد یا مازاد تجاری، می‌نگرد. اگر آمریکا با این کشور کسری تجاری داشته باشد، ترامپ راه حل را در استفاده از تعرفه می‌بیند.»

اما تعرفه‌ها دقیقاً چه کار می‌کنند؟ تاثیر فوری آنها گران‌تر شدنِ صادرات کالا به آمریکا خواهد بود. شرکت‌ها چاره‌ای نخواهند داشت جز اینکه هزینه‌ی این گرانی را به مشتریان خود منتقل کنند و این قیمت‌ها را بالا خواهد برد.

تعرفه‌های مورد نظر ترامپ یک دیوانگی اقتصادی برای آمریکا خواهد بود و حتی یاران ترامپ هم معتقدند که این بیشتر یک بازی است و قابلیت اجرایی زیادی ندارد



جنبه‌های مختلفِ یک تهدید

تعرفه‌هایی که ترامپ می‌خواهد اِعمال کند، احتمالاً تأثیر جدی بر صنعت خودروی مکزیک خواهد داشت، زیرا این کشور میزبان کارخانه‌های تولید هوندا، نیسان، تویوتا، مزدا و کیا و همچنین تعدادی از تامین‌کنندگان قطعات خودروهای چینی است.

این تعرفه‌ها همچنین به شرکت‌های فناوری آسیایی مانند فاکس‌کان، اِنویدیا، لِنوو و اِل‌جی که بسیاری از کارخانه‌ها و سرورهای خود در حوزه‌های مختلف -از تولید خودرو برقی گرفته تا تلویزیون‌های جدید- را به مکزیک منتقل کرده بودند ضربات سنگینی وارد می‌کند.

طبق محاسبات رسانه‌های کانادایی که با استناد به برآوردهای قبلی اتاق بازرگانی کانادا انجام شده، حتی تعرفه ده‌درصدی هم می‌تواند منجر به ۲۱ میلیارد دلار هزینه اقتصادی برای کانادا شود. این رقم معادل ۳۰ میلیارد دلار کانادا است.

عمده صادرات کانادا به آمریکا را نفت، گاز و وسایل نقلیه تشکیل می‌دهد. به گفته گری نگ، اقتصاددان ارشد آسیا و اقیانوسیه در موسسه ناتیکسیس در هنگ‌کنگ، تعرفه‌های ترامپ می‌تواند در درازمدت تأثیر تورمی در آمریکا داشته باشد و بر تجارت جهانی تأثیر منفی بگذارد. همچنین کاهش نرخ بهره برای فدرال رزرو آمریکا سخت‌تر خواهد شد.

بنابراین، یکی از تبعات مستقیم چنین وضعیتی این است که دلار آمریکا قوی باقی خواهد ماند و بانک‌های مرکزی کشورهای دیگر دچار دردسرهای زیادی خواهند شد و چاره‌ای جز پذیرش کاهش ارزش واحد پول کشورشان را نخواهند داشت. این در کوتاه‌مدت به سود آمریکا و به ضرر بقیه کشورهای دنیا خواهد بود.

در این میان، عده‌ای از تحلیل‌گران معتقدند ترامپ دارد از بهانه اِعمال تعرفه‌ها بر کانادا و مکزیک برای تجدید نظر و مذاکره مجدد در معاهده تجاری‌شان که در سال ۲۰۲۰ میلادی به جای نفتا به امضا رسید استفاده می‌کند. در معاهده جدید، برخی شرایط در تجارت این سه کشور تغییر کرد و به‌روز شد؛ اما بسیاری از قواعد و مقررات نفتا در آن دستخورده باقی ماند. بنابراین احتمالش بسیار زیاد است که از تعرفه‌ها به عنوان راهی برای تغییر معاهده بر اساس نظر و منافع آمریکا استفاده شود و مذاکرات مجددی صورت بگیرد. به اعتقاد تیم هارکورت، اقتصاددان ارشد انستیتو سیاست عمومی و حکومتداری در دانشگاه تکنولوژی سیدنی، چنین تعرفه‌هایی عملاً به تجارت آزاد بین آمریکا، کانادا و مکزیک پایان خواهد داد.

در همین حال، گروهی دیگر از تحلیل‌گران می‌گویند از آنجا که مجموع تجارت آمریکا با سه کشور چین، کانادا و مکزیک بالغ بر ۲.۵ تریلیون دلار در سال است و از آنجا که آنها زنجیره‌های تامین به‌هم پیوسته و وابستگی تجاری شدیدی به قدمت دهه‌ها به هم دارند، بعید است که آمریکا بخواهد تجارتش با آنها را به خطر بیندازد و احتمال ویران‌شدن اقتصاد خودش با این کار را بپذیرد.

موضوع تورم در آمریکا موضوعی بود که دونالد ترامپ با تمرکز روی آن و وعده برای حلش توانست در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شود.

کارخانه‌های مکزیکی و کانادایی قطعات خودرو مورد نیاز خود را مستقیماً از آمریکا می‌خرند و خودشان هم تامین‌کنندگان اصلی قطعات تقریباً برای تمام تولیدکنندگان آمریکایی از جمله تسلا هستند.

اما اگر تعرفه‌های سنگین عملی شوند، قیمت همه اقلام وارداتی از سه کشور یادشده - از الوار و نفت کانادا گرفته تا محصولات غذایی مکزیک و انواع قطعات خودرو و کامیون‌های سبک- بالا خواهد رفت و همه چیز در آمریکا گران‌تر خواهد شد.

حالا دو تحلیل در مورد تبعات تهدیدهای ترامپ وجود دارد. تحلیل اول می‌گوید این تهدیدها احمقانه‌اند اما اثر خاصی در داخل آمریکا به جا نمی‌گذارند؛ همان طور که در دور قبلی ریاست جمهوری او اتفاق عجیبی بعد از اعمال تعرفه‌ها علیه چین نیفتاد. تحلیل دوم می‌گوید این تهدیدها احمقانه اما بسیار ویرانگرند و می‌توانند به فجایع اقتصادی در داخل و خارج آمریکا منتهی شوند.

مثلاً مورد مکزیک را در نظر بگیرید. این کشور بزرگ‌ترین منبع واردات محصولات کشاورزی آمریکا و همچنین یک خروجی بزرگ برای صادرات آمریکا است. پس هر تهدید تجاری بین این دو کشور به هردویشان لطمه می‌زند.

سایمون لستر، وکیل تجاری که حوزه تحقیقش نفتا بوده در این خصوص می‌گوید: «تعرفه‌های پیشنهادی ترامپ بدون شک نقض تعهدات اساسی است که در معاهده‌ی تجاریِ تجدیدنظرشده بعد از نفتا آمده است. در آن چارچوب، تعرفه‌ها باید صفر می‌بودند.»

البته که ترامپ می‌تواند مانند قبل به بهانه‌های امنیتی از فرصت استفاده کند و مالیات‌ها بر فولاد و آلومینیوم وارداتی را افزایش دهد، اما این فقط یک مجادله حقوقی طولانی را کلید می‌زند که دردسرش شاید از اقدامات تلافی‌جویانه تعرفه‌ای کانادا و مکزیک بیشتر باشد. شاید بازارهای سهام به اندازه کافی تهدیدهای تعرفه‌ای ترامپ را جدی نگرفته باشند چون مثلاً داو جونز تغییر شدیدی نکرد یا افزایش ارزش دلار آمریکا در برابر دلار کانادا یا رنمینبی چین خیلی زیاد نبود. با این حال، هر لحظه احتمالش هست که تهدیدها عملی شوند و بازار هم واکنش شدیدی به آنها نشان بدهد.

بلایی که بر سر خودروسازان نازل شد

یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها برای اقتصاد آمریکا، کانادا و مکزیک در بخش خودروسازی خواهد بود. معاهده اصلی نفتا در زمان خودش با شکستن موانع تجاری بین سه کشور آمریکای شمالی یعنی آمریکا و کانادا و مکزیک، زمینه را برای یک صنعت خودروسازی یکپارچه فراهم کرد که در آن قطعات خودرو یا کامیون در هر گوشه از آمریکای شمالی ساخته شده و سپس به کار گرفته می‌شوند. این تجارتی بسیار بزرگ است: خودروسازی حدود یازده درصد از کل تولیدات آمریکایی و پنج درصد از کل مشاغل بخش خصوصی در این کشور را تشکیل می‌دهد.

بر اساس معاهده اصلاح‌شده تجاری سه کشور در دوران ریاست جمهوری اول ترامپ، رابطه بین بخش خودرو و تجارت منطقه‌ای حتی واضح‌تر شد چون الزام به تولید ۷۵ درصد از تمام خودروها و کامیون‌ها به صورت منطقه‌ای در آن قید شده بود. به صورت معمول برای اینکه اعمال تعرفه‌ها اثر بدی به جا نگذارند، باید کالا را از منبعی دیگر تهیه کرد؛ اما در مورد خودروسازی آمریکای شمالی چنین گزینه‌ای وجود ندارد.

درواقع آنچه که ترامپ می‌خواهد این است که با سیاست‌های تجاری‌اش همه تولیدکنندگان را دچار دردسر کند. آنها از یک سو با محدودیت در خرید کالا از منابع دیگر مواجه‌اند و از سوی دیگر با تعرفه‌هایی که خرید منطقه‌ای برایشان را گران‌تر از همیشه می‌کند.

وضعیت مشابهی در بخش‌های کشاورزی، نساجی و حتی صنعت ساخت و ساز دیده می‌شود. به عنوان مثال، یکی از مزایای بزرگ معاهده تجاری که در دوران ترامپ به امضا رسید، دسترسی بیشتر آمریکا به بازار کانادا برای محصولات کشاورزی بود. اما اگر کانادا هم وارد بازی تعرفه‌ای تلافی‌جویانه علیه آمریکا شود چه اتفاقی در این حوزه خواهد افتاد؟

با چنین نگاهی می‌توان به این نتیجه رسید که تعرفه‌های مورد نظر ترامپ یک دیوانگی اقتصادی برای آمریکا خواهد بود. شاید به همین جهت است که جزییات زیادی درباره آنها ارائه نمی‌شود چون حتی یاران ترامپ هم معتقدند که این بیشتر یک بازی است و قابلیت اجرایی زیادی ندارد.

پاتریک اندرسون، مدیر اجرایی گروه اقتصادی اندرسون که یک شرکت مشاوره در میشیگان است در این خصوص می‌گوید: «تعرفه‌های مورد نظر ترامپ می‌تواند صنعت خودروسازی را به آتش بکشد. احتمالاً حتی یک کارخانه مونتاژ در میشیگان، اوهایو، ایلینوی و تگزاس وجود ندارد که بلافاصله تحت تأثیر تعرفه‌های ۲۵ درصدی قرار نگیرد».

لیست وسایل نقلیه‌ای که در مکزیک یا کانادا ساخته می‌شود و در آمریکای شمالی استفاده زیادی دارد طولانی است. مثلاً کمپانی فورد موتور در مکزیک پیکاپ ماوریک را می‌سازد و جنرال موتورز هم وانت‌های شورولت سیلورادو و نسخه‌های برقی ایکواناکس و بلیزر را در مکزیک می‌سازد. مینی‌ون‌های کرایسلر در استان آنتاریو کانادا در منطقه ویندزور تولید می‌شود. همچنین پیکاپ‌های رَم استلانتیس در منطقه سالتیلو در مکزیک ساخته می‌شود. حالا اگر تهدیدهای تعرفه‌ای ترامپ عملی شود، همه این وسایل نقلیه و سایر خودروها به شدت گران خواهند شد.

از سوی دیگر، قیمت‌های گران‌ترِ خودروها تأثیر قابل توجهی بر تورم کلی خواهد داشت و احتمالاً منجر به کاهش فروش آنها، کاهش تولید کارخانه‌ها و تعدیل نیرو در کارخانه‌های خودروسازی می‌شود.

با این حال، یاران ترامپ اصرار دارند که چنین اتفاقاتی نخواهد افتاد. کارولین لیویت، سخنگوی ترامپ و معاونش وَنس اخیراً به این نکته اشاره کرد: «دونالد ترامپ در اولین دوره ریاست جمهوری خود، تعرفه‌هایی را علیه چین وضع کرد که باعث ایجاد فرصت شغلی در

بعد از اعلام تعرفه‌های احتمالی دولت ترامپ، سهام جنرال موتورز به میزان نُه درصد و سهام فورد موتور به میزان سه درصد سقوط کرد



در حال حاضر بسیاری از خودروسازان با کاهش تقاضای مصرف‌کننده، ترجیح فزاینده مصرف‌کنندگان به خرید خودروهای هیبریدی و برقی، و ظهور خودروسازان چینی مواجه‌اند

آمریکا و افزایش سرمایه‌گذاری شد و تورم را هم بالا نبرد.» حالا ترامپ مدعی است که در دور دوم ریاست جمهوری‌اش می‌تواند سیاست‌هایی را اجرا کند که به کاهش مالیات‌ها، افزایش دستمزدهای واقعی، کاهش مقررات دست و پاگیر و کاهش قیمت انرژی در آمریکا بیانجامد.

جالب اینجاست که موضوع تعرفه‌های ترامپ دارد در لحظه‌ای بسیار سخت و خطرناک برای صنعت خودروسازی مطرح می‌شود. در حال حاضر بسیاری از خودروسازان با کاهش تقاضای مصرف‌کننده، ترجیح فزاینده مصرف‌کنندگان به خرید خودروهای هیبریدی و برقی، و ظهور خودروسازان چینی مانند BYD مواجه‌اند. واقعیت این است که خودروسازان چینی زمانی حرفی برای گفتن در مقابل کمپانی‌های خودروساز ژاپنی، اروپایی و آمریکایی نداشتند اما امروز اوضاع کاملاً متفاوتی دارند.

از سوی دیگر، علائم مشکلات صنعتی در حال افزایش است. کمپانی نیسان که بخشی از خودروهای خود را در منطقه آگواسکالینتس مکزیک و همچنین در ایالت تنسی و منطقه می‌سی‌سی‌پی آمریکا تولید می‌کند، این ماه اعلام کرد که به دلیل کاهش فروش خودروهایش، قصد دارد نُه هزار نیروی خود را در کارخانه‌های مختلف اخراج کند. همچنین کمپانی فولکس واگن که کارخانه‌هایی در مکزیک و تنسی دارد، برای اولین بار اعلام کرده که برخی کارخانه‌های اروپایی خود را تعطیل خواهد کرد.

همچنین فروش خودروهای استلانتیس که صاحب برندهای جیپ، پژو، فیات و غیره است، در سه ماهه سوم سال نسبت به سال قبل ۲۷ درصد کاهش یافت. حتی برندهای لوکس خودرو مانند بی‌ام‌و و مرسدس بنز که در مکزیک و آمریکا خودرو تولید می‌کنند، شاهد کاهش سود خود بوده‌اند.

در این میان، بخش دیگری از سیاست‌های دونالد ترامپ به حذف یارانه‌های مربوط به خودروهای برقی برمی‌گردد که در دوران ریاست جمهوری جو بایدن مورد توجه قرار گرفتند. این تهدید هم صنعت خودروسازی را با مشکلات جدیدی مواجه کرده است چون ده‌ها میلیارد دلاری را که جنرال موتورز و دیگر خودروسازان در کارخانه‌های باتری‌سازی و در مدل‌های خودروهای مدرن سرمایه‌گذاری کرده‌اند، به خطر می‌اندازد.

دیمیتری آناستاکیس، استاد دانشگاه تورنتو که حوزه تحقیقش

مخالفان تعرفه‌ها می‌گویند اقدامات احتمالی ترامپ می‌تواند آتش جنگ‌های تجاری جهانی را شعله‌ور کند و اقتصادهای سراسر جهان را دچار کندی رشد کند



یکی از مزایای بزرگ معاهده تجاری بین کشورهای آمریکای شمالی، دسترسی بیشترِ آمریکا به بازار کانادا برای محصولات کشاورزی بود. اما اگر کانادا هم وارد بازی تعرفه‌ای تلافی‌جویانه علیه آمریکا شود چه خواهد شد؟

تاریخ کسب و کار است در این خصوص می‌گوید: «صنعت خودرو در حال تحول است و شاید بزرگ‌ترین ارتقای تکنولوژیک خود را در تاریخ تجربه می‌کند. در چنین شرایطی آنها به دنبال ثبات هر چه بیشتر هستند. اینکه اخلال در سیستمشان ایجاد شود آخرین چیزی است که قادر به تحملش خواهند بود.»

در این میان باید توجه داشت که کارخانه‌های مکزیکی و کانادایی قطعات خودرو مورد نیاز خود را مستقیماً از آمریکا می‌خرند و خودشان هم تامین‌کنندگان اصلی قطعات تقریباً برای تمام تولیدکنندگان آمریکایی از جمله تسلا هستند. ایلان ماسک هم خودش از حامیان بزرگ کمپین ترامپ بود و انتظار می‌رود که نقش مهمی در دولت او ایفا کند. موضوع وابستگی خودروسازی کانادا و آمریکا در سال ۲۰۲۲ میلادی به وضوح خودش را نشان داد. در آن زمان، گروه‌هایی از رانندگان کامیون در کانادا در اعتراض به محدودیت‌های همه‌گیری کرونا، پُلی را که ویندزور کانادا را به دیترویتِ آمریکا متصل می‌کند، بستند. شرکت‌های تویوتا، فورد، استلانتیس و بقیه به خاطر این اعتصاب مجبور به تعطیلی خطوط مونتاژشان در آمریکا شدند چون قطعات مورد نیاز را دریافت نکرده بودند. تازه این اعتراضات فقط یک هفته ادامه داشت. طبیعی است که مشکل بزرگی مثل اعمال تعرفه‌ها می‌تواند شرایط را به کل فلج کند و جلوی تولید را بگیرد.

اریک گوردون، استاد بازرگانی در دانشگاه میشیگان در این خصوص می‌گوید: «انتاریو جنوبی در کانادا از لحاظ مسافتی به کارخانه‌های خودروسازی دیترویت در آمریکا نزدیک است؛ مثل نزدیکی نیوجرسی به نیویورک. اعمال تعرفه در بخش خودروسازی مثل این است که روی مواد غذایی و سوختی که از نیوجرسی به نیویورک می‌رسد مالیات سنگینی اعمال کنید.»

در این میان، دونالد ترامپ صحبت‌های به ظاهر بی‌ربطی هم در عرصه تعرفه خودروسازی مطرح کرده است. مثلاً او گفته که تا زمانی که مکزیک جریان مواد مخدر غیرقانونی و سیل مهاجران غیرمجاز به آمریکا را متوقف نکند، تعرفه‌ها پابرجا خواهند ماند. اما اصل قضیه این است که اگر تعدادی از مکزیکی‌های شاغل در صنعت خودرو، شغل خود را به خاطر اعمال تعرفه‌ها و افزایش قیمت خودروها از دست بدهند، احتمال افزایش مهاجرت زیاد می‌شود.

یکی از اثرات غیرمنتظره تعرفه‌های تحمیلی ترامپ در عرصه خودروسازی می‌تواند این باشد که مکزیک و چین به هم نزدیک شوند. در حال حاضر، خودروسازانی مثل سایک، جیلی و بی‌وای‌دی اخیراً به مکزیک نقل مکان کرده‌اند و در تلاش‌اند به سرعت نمایندگی‌های خود را در مکزیک افزایش دهند. برخی دیگر هم در مناطقی مانند مونتری و شهرهای دیگر به دنبال جای مناسب برای احداث کارخانه‌های عظیم خودروسازی هستند. با این حال، مشخص است که تا زمان تعیین واقعی تعرفه‌های مورد نظر ترامپ، چینی‌ها هم نمی‌توانند کار خاصی از پیش ببرند.

این انتظار برای خودروسازان بسیار سخت است و به همین خاطر بود که بعد از اعلام تعرفه‌های احتمالی دولت ترامپ، سهام جنرال موتورز به میزان نُه درصد و سهام فورد موتور به میزان سه درصد سقوط کرد و استلانتیس هم سقوط شش درصدی سهام خود را تجربه کرد. علت اینکه سقوط سهام فورد موتور کم‌تر از آنها بود این است که تمرکز فعالیت‌های فورد در داخل آمریکا بیشتر از بقیه خودروسازان است و درواقع نگرانی‌اش در رابطه با تعرفه‌ها کم‌تر است.

ریچارد بالدوین، استاد اقتصاد در مؤسسه بین‌المللی توسعه

شاید بازارهای سهام به اندازه کافی تهدیدهای تعرفه‌ای ترامپ را جدی نگرفته باشند چون مثلاً داو جونز تغییر شدیدی نکرد یا افزایش ارزش دلار آمریکا در برابر دلار کانادا یا رنمینبی چین خیلی زیاد نبود.



مدیریت در لوزانِ سوئیس در این خصوص می‌گوید: «مقامات در چین و کانادا حالا دارند به امتیازاتی فکر می‌کنند که می‌توانند حتی قبل از اعمال تعرفه‌ها به دولت ترامپ ارائه بدهند. درواقع او کانادایی‌ها و مکزیکی‌ها را مجبور می‌کند با خودشان پیش‌مذاکره کنند و به امریکا امتیاز بدهند. مثل یک عمل پیشگیرانه است که درنهایت به سود آمریکا تمام خواهد شد.»

دیگر از مشوق مالیاتی خبری نیست

جدا از مسئله تعرفه‌ها، سیاست‌های دیگر ترامپ هم می‌تواند بحران‌های جدی در عرصه خودرو ایجاد کند. یکی از آنها تهدیدی است که ترامپ در خصوص حذف اعتبار مالیاتی فدرال برای وسایل نقلیه برقی مطرح کرده است. بسیاری از خریداران خودرو برقی روی ۷۵۰۰ دلار اعتبار مالیاتی فدرال برای خرید خودرو برقی حساب باز کرده بودند تا فشار قیمت گران این خودروها را راحت‌تر تحمل کنند. اما اگر ترامپ تهدیدش را عملی کند، تعداد کسانی که ریسک را به جان بخرند و خودرو برقی بخرند کاهش خواهد یافت.

بر اساس برآوردهای انجام‌شده، اگر این معافیت مالیاتی از دست برود، احتمال کاهش ۲۷ درصدی فروش خودروهای برقی در آمریکا وجود دارد. در سال جاری میلادی، نزدیک به ۱.۲ میلیون ثبت نام برای خرید این خودروها انجام شده بود که ممکن است سال آینده ۳۱۰ هزار مورد از آنها کم شود.

سایر کشورهایی که چنین یارانه‌هایی را حذف کردند درواقع همین کاهش را تجربه کردند. مثلاً در آلمان پس از لغو ناگهانی مشوق مالیاتی ۴۹۰۰ دلاری خرید خودرو برقی توسط دولت این کشور، فروش خودروهای برقی به میزان ۲۷ درصد در ده ماه کاهش یافت.

در آمریکا اما این موضوع بخشی مهم از سیاست‌های دولت جو بایدن بود. او اعتبار مالیاتی ۷۵۰۰ دلاری را برای خودروهای برقی جدید و هیبریدی و اعتبار مالیاتی ۴۰۰۰ دلاری برای مدل‌های دست دوم را در چارچوب قانون کاهش تورم دولت خود لحاظ کرده بود و رسانه‌ها هم این قانون را راهی برای تشویق تولید داخلی در عین کاهش تاثیرات منفی تغییرات آب و هوایی معرفی کرده بودند. اما حالا دولت دونالد ترامپ می‌تواند این شرایط را به کل تغییر دهد.

دونالد ترامپ در دوران کمپین انتخاباتی خود به طور مرتب به سیاست‌های دولت بایدن در مورد تغییرات آب و هوایی و خودروهای برقی حمله می‌کرد و تیم او در حال تصمیم‌گیری برای انجام اقدامات لازم در لغو یا محدود کردن اعتبارات آن برنامه‌هاست که البته به تصمیمات کنگره هم بستگی دارد.

موضوع دیگری که دولت ترامپ وعده‌اش را داده و می‌تواند در بازار آمریکا تاثیرگذار باشد، بازنگری در قانون سیاست ملی محیط زیست است که آن هم اقدامی در جهت لغو سیاست‌های دولت قبلی به شمار می‌رود. ترامپ قصد دارد در این بازنگری، خطوط لوله گاز و سایر پروژه‌های انرژی را از بررسی زیست محیطی مستثنی کند. دولت ترامپ مدعی است که با این کار می‌تواند قیمت انرژی و برق را ظرف هیجده ماه پس از حضورش در کاخ سفید، به نصف کاهش دهد.

او معتقد است که باید تولید نفت و گاز آمریکا افزایش یابد و بر این اساس برای افزایش تولید، باید پروژه‌های حفاری جدید و ساخت خط لوله‌های جدید به سرعت تصویب شوند و مقررات زیست‌محیطی که باعث افزایش هزینه در این عرصه هستند باید کنار گذاشته و لغو شوند. با این حال، کارشناسان صنعت انرژی می‌گویند رئیس‌جمهور آمریکا ابزارهای محدودی برای تأثیرگذاری بر قیمت بنزین و حتی اهرم فشار کم‌تری برای تعیین قیمت برق دارد.

درنهایت تنها چیزی که می‌توان با قطعیت در مورد دولت جدید دونالد ترامپ و سیاست‌هایش مطرح کرد این است که این دولت بسیار غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود و عرصه تجارت هم مثل سابق، جایی برای تجربه‌کردن و آزمون و خطا از نظر او به شمار خواهد آمد. جهان هم باید آماده تبعات چنین رویکردی باشد.

آنچه که ترامپ می‌خواهد این است که با سیاست‌های تجاری‌اش همه تولیدکنندگان را دچار دردسر کند

کاهش ده‌درصدی ارزش روبل معمولاً منجر به افزایش نیم‌درصدی در تورم می‌شود، اما این اثر از تابستان تاکنون یک و نیم درصد به تورم اضافه کرده است؛ هرچند که بانک‌های روسی این درصد را بالاتر هم می‌دانند.

[جهانِ ۲۰۲۵]

پوتین در سال جدید میلادی

آیا اوضاع روسیه آن‌طور که کرملین می‌خواهد باقی می‌ماند یا بدتر می‌شود؟

روبل روسیه اخیراً سقوط شدیدی را تجربه کرد که از روزهای اول جنگ اوکراین به بعد مشاهده نشده بود. با وجود این کاهش ارزش، بانک مرکزی روسیه تزریق ارز به اقتصاد را برای ایجاد ثبات در بازار ارز رد کرده است. از آن سو هم ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه اصرار دارد که در اقتصاد روسیه سختی‌هایی وجود دارد اما همه چیز تحت کنترل است و طبق برنامه پیش می‌رود. او همین اصطلاح را پیش‌تر در مورد عملیات نظامی در اوکراین هم به کار برده بود. اما تحریم‌های غرب ممکن است واقعاً اجازه ندهند او کارهایش را طبق برنامه پیش ببرد.

خرده‌فروشان در روسیه به همین دلیل دارند برای دور دیگری از افزایش قیمت آماده می‌شوند. قیمت‌ها آخرین بار در سپتامبر و در اواخر تابستان تغییر کردند. بر اساس آمار رسمی از وزارت توسعه اقتصادی روسیه، تورم سالانه در این کشور ۸.۷۷ درصد است. با این حال، معیار موسوم به «درک تورم» بانک مرکزی که درواقع بازتاب‌دهنده احساس عمومی در مورد افزایش قیمت‌هاست، این رقم را در مقایسه با سال قبل بالای پانزده درصد نشان می‌دهد.

مشکل اینجاست که روسیه به شدت به واردات متکی است و تلاش کرملین برای جایگزین‌کردن محصولات خارجی با کالاهای ساخت روسیه فقط در بخش مواد غذایی جواب داده و در بخش‌های دیگر تا حد زیادی شکست خورده است. این وابستگی به واردات حالا دارد فشار شدیدی را بر مصرف‌کنندگان روس وارد می‌کند.

همچنین انتظار می‌رود فشار مالی واقعی در مورد قیمت اقلام مصرفی روسیه در ماه ژانویه رخ دهد. صنعت توزیع در این کشور پیش‌بینی کرده که احتمال افزایش بیست درصدی قیمت کالاهای مصرفی در آغاز سال ۲۰۲۵ میلادی وجود دارد. احتمالاً کاهش ارزش روبل هم در این فاصله ادامه خواهد داشت.

نکته دیگر این است که افزایش تورم بر هزینه‌های حمل و نقل نیز تأثیر زیادی می‌گذارد. شرکت ملی راه‌آهن روسیه قیمت بلیت مسافران را بیش از یازده درصد افزایش داده و هزینه حمل و نقل بار هم در این کشور نزدیک به چهارده درصد افزایش یافته است. این افزایش هزینه حمل و نقل به افزایش هزینه واردات کالا از کشورهای آسیایی نیز منجر می‌شود؛ آن هم در شرایطی که به دلیل تحریم‌های اتحادیه اروپا، کشورهای آسیایی مناسبات تجاری گسترده‌ای با روسیه پیدا کرده‌اند.

سرگئی دوبینین که بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸ میلادی رئیس بانک مرکزی روسیه بود، اخیراً هشدار داده که تورم احتمالاً یک چالش بلندمدت برای روسیه باقی خواهد ماند. او می‌گوید: «وجود تورم به معنی این نیست که اقتصاد قرار است همین فردا از هم بپاشد. همین کشور همسایه ما ترکیه سال‌هاست که تورم شدید و حتی پنجاه درصدی را تجربه می‌کند. این روند خوبی نیست ولی در درازمدت باید بررسی‌اش کرد.»

الویرا نابیولینا رئیس فعلی بانک مرکزی روسیه تاکنون مخالف مداخله برای حفظ ارزش روبل بوده است. این تصمیم با قانون بودجه روسیه مطابقت دارد که بر اساسش، وزارت دارایی موظف شده برای جبران کسری درآمد حاصل از صادرات گاز و نفت، ارز از صندوق رفاه ملی بفروشد و یا در هنگام وجود مازاد درآمد، ارز خریداری کند.

واقعیت این است که کاهش شدید ارزش روبل بر اثر تحریم‌های اخیر آمریکا که یکی از منابع اصلی ارز خارجی کرملین را هدف قرار داده، تشدید شده است. وزارت خزانه‌داری آمریکا حدود پنجاه بانک روسی از جمله گازپرومبانک را تحریم کرد که نقشی مهم در دسترسی روسیه به ارز خارجی از طریق پلتفرم‌های خاص مثل یونیون‌پی ایفا می‌کنند و به عنوان جایگزینی برای سیستم سوئیفت عمل می‌کنند. برخی از شرکای تجاری روسیه از جمله چین، امارات متحده عربی، ترکیه و برخی از کشورهای اروپایی مانند آلمان و مجارستان بر اساس این تحریم‌ها عمل می‌کنند.

منبع: ال پاییس

چرا باید خواند:
روسیه در سال جدید میلادی همچنان با دردسر جنگ اوکراین و تاثیر اقتصادی آن دست به گریبان خواهد بود. بخوانید تا ببینید اوضاع کرملین چقدر تغییر خواهد کرد.

در حال حاضر اقتصاد روسیه با این فشار مالی دست و پنجه نرم می‌کند. از یک سو یک‌سوم بودجه خود را به هزینه‌های مربوط به جنگ اوکراین اختصاص داده است و از سوی دیگر، تحریم‌ها و کاهش ارزش روبل باعث افزایش قیمت‌ها در داخل کشور شده است. احتمالش هست که کاهش ارزش روبل باعث ایجاد اخلال در واردات مواد غذایی از کشورهای همسایه به روسیه هم بشود.

بنا بر اعلام بانک مرکزی روسیه، کاهش ده درصدی ارزش روبل معمولاً منجر به افزایش نیم درصدی در تورم می‌شود. اما این اثر از تابستان تاکنون یک و نیم درصد به تورم اضافه کرده است؛ هر چند که بانک‌های روسی این درصد را بالاتر هم می‌دانند.

بانک مرکزی روسیه پیش‌تر هم به دلیل نحوه مدیریت تورم و کاهش ارزش روبل مورد انتقاد قرار گرفته بود. این بانک نرخ بهره را به ۲۱ درصد افزایش داد تا تورم و اقتصاد که به خاطر هزینه‌های نظامی جنگ اوکراین زیادی گرم شده بودند اوضاع آرام‌تری پیدا کنند.

دیمیتری پینوف، رئیس بانک وی‌تی‌بی اخیراً اعلام کرد: «بانک مرکزی دارد اثر افزایش قیمت را دست کم می‌گیرد. از آنجا که واردات ۲۵ درصد از سبد مصرف را تشکیل می‌دهد، تأثیر آن حتماً خیلی بیشتر است.»



عدم تمایل اولاف شولتز به کناره‌گیری شبیه رفتار بایدن است که آن‌قدر دست‌دست کرد که بالاخره شکست جانشین خودش (کامالا هریس) در انتخابات را هم شاهد بود.

[جهانِ ۲۰۲۵]

بایدن‌های اروپایی

آیا سیاستمداران اروپایی اشتباهات جو بایدن را تکرار خواهند کرد؟

با روی کار آمدن دولت جدید در آمریکا در ماه ژانویه، اروپا خودش را برای جنگ تجاری احتمالیِ دولت دونالد ترامپ آماده می‌کند. اما اوضاع چندان برای دو اقتصاد بزرگ اروپا جالب به نظر نمی‌رسد. از یک سو آلمان دومین سال متوالی را که در آن رشد اقتصادی‌اش صفر بوده تجربه می‌کند و از سوی دیگر، پیش‌بینی می‌شود فرانسه در سال ۲۰۲۵ رشد اقتصادی کم‌تر از یک درصد داشته باشد.

عوامل مختلفی می‌توانند در این رکود اقتصادی در اروپا دخیل باشند. عده‌ای آن را نتیجه تمرکز روی دولت رفاه می‌دانند و عده‌ای تصور می‌کنند نرخ بهره پایین یا کسری بودجه‌ی بیشتر قرار است برخی مشکلات اروپا را حل کند. اما این‌طور نیست. واقعیت چیز دیگری است.

بهترین مورد برای بررسی این موضوع فرانسه است. در فرانسه سیاست‌های محرک تهاجمی دنبال شـد و کسری بودجه این کشـور را به شش درصد از تولید ناخالص داخلی رسـاند، به طوری که نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی آن به ۱۱۲ درصد افزایش یافته است؛ رقمی که در سال ۲۰۱۵ میلادی ۹۵ درصد بود.

در سـال ۲۰۲۳ هم تصمیم دولت امانوئل ماکرون برای افزایش سن بازنشستگی از ۶۲ سال به ۶۴ سال با اعتراضات گسـترده خیابانی همراه شـد. این اقدام می‌تواند از لحاظ اقتصادی موثر باشد اما دردی از چالش‌های مالی بزرگ فرانسه را دوا نمی‌کند. همان‌طور که کریسـتین لاگارد رئیس بانک مرکزی اروپا اخیراً گفته، مسـیر مالی که فرانسه طی می‌کند بدون اصلاحات گسترده، ناپایدار است.

جالب اینجاست که بسیاری از چهره‌های پیشرو در آمریکا و انگلیس الگوی بزرگی دولت در فرانسه را تحسین می‌کنند و آرزو دارند کشـورهای خودشـان سیاست‌های مشابهی را در پیش بگیرند. اما بازارهای بدهی اخیراً خطرات ناشـی از بدهی‌های عظیم فرانسه را دریافته‌اند.

با توجه به اینکه انتظار می‌رود نرخ‌های بهره واقعی روی بدهی‌های دولت همچنان بالا بماند، بعید اسـت که فرانسه بتواند به سـادگی از زیر بار مشـکلات بدهی و بازنشستگی خود خارج شـود. در عوض، بار بدهی سنگین آن تقریباً به طور قطع بر چشـم‌انداز اقتصادی بلندمدت این کشور تأثیر خواهد گذاشت. واقعیت این است که بدهیِ بیش از حد برای رشد اقتصادی مضر است. اقتصادهای کُند و بدهکار اروپایی و همچنین ژاپن نمونه بارز این وضعیت هستند.

وجود بدهی‌های سنگین درواقع توانایی دولت‌ها در واکنش به کاهش رشد اقتصادی و رکود را محدود می‌کند و مانع رشد تولید ناخالص داخلی می‌شـود. در حال حاضر نسبت بدهی بـه تولید ناخالص داخلی در آلمان تنها ۶۳ درصد اسـت و معنی‌اش این است که فضای کافی برای احیای زیرساخت‌های در حال فروپاشیِ این کشور و همچنین بهبود نسبی سیستم آموزشی ضعیف آن وجود دارد. اگر چنین سرمایه‌گذاری‌هایی اجرا شوند، می‌توانند به رشد درازمدت بینجامند.

با این حال باید توجه داشـت که افزایش مخارج عمومی بدون اصلاحاتِ موثر باعث رشد پایدار نخواهد شد. به همین جهت صحبت از این است که آلمان باید عناصر اصلیِ اصلاحات هارتز را که توسط گرهارد شرودر صدراعظم سـابق آلمان در اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی ارائه شده بود، احیا کند. این اقدامات عملاً توانسته بود بازار کار آلمان را به طور قابل توجهی انعطاف‌پذیرتر از فرانسه کند. چنین اصلاحاتی در عین حال باعث شد آلمان از «مرد بیمار اروپا» به یک اقتصاد پویا تبدیل شود.

اما تغییر سیاست‌های اقتصادی در آلمان باعث شده بسیاری از آن پیشرفت‌ها دوباره از دست بروند. حالا می‌توان مشاهده کرد که توانایی آلمان برای تولید زیرساخت‌های مورد نیازش به وضوح کم شده است. یک نمونه بارز قضیه، فرودگاه براندنبورگ برلین است که سرانجام در سال ۲۰۲۰ افتتاح شد؛ یعنی با ده سال تاخیر و با سه برابر هزینه‌ی پیش‌بینی‌شده.

تحلیل‌گران معتقدند که آلمان سرانجام بر وضعیت فعلی خود غلبه خواهد کرد، اما سوال اصلی این است که این غلبه بالاخره چقدر طول خواهد کشید. واقعیت این است که وضعیت دولت فعلی آلمان چیزی شبیه دولت جو بایدن در آمریکا است. مدتهاست که درخواست برای کناره‌گیری اولاف شولتز از صدراعظمی آلمان مطرح می‌شود اما او در برابر آنها مقاومت کرده و همین موضوع، شانس حزبش برای باقی ماندن در قدرت را به خطر انداخته است. عدم تمایل او به کناره‌گیری شبیه رفتار بایدن است که آن قدر دست‌دست کرد که بالاخره شکست جانشین خودش (کامالا هریس) در انتخابات را هم شاهد بود.

در میان این آشفتگی سیاسی، آلمان با چالش‌های دیگری هم دست و پنجه نرم می‌کند که موقعیتش را به عنوان قدرت اقتصادی اروپا تهدید می‌کند. جنگ در اوکراین همچنان دارد به کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران دامن می‌زند. از سوی دیگر، پایگاه صنعتی آلمان هنوز از ضربه‌ای که به دنبالِ از دست دادنِ واردات ارزان انرژی از روسیه خورد، سر بلند نکرده است. همچنین بخش خودرو برای گذار از خودروهای گازسـوز به برقی تلاش کرده است اما کاملاً موفق نشده است و در عین حال، صادرات آلمان به چین به شـدت کاهش یافته است. با این حال پیش‌بینی می‌شود که اگر دولت محافظه‌کارتر و بازارمحورتر در سال آینده قدرت را در آلمان به دست بگیرد، این مشکلات احتمالاً قابل حل خواهند بود.

منبع: گاردین

چرا باید خواند:

روپا دارد خودش را برای مواجهه و تعامل با یک دولت سخت دیگر در آمریکا آماده می‌کند. این گزارش توضیح می‌دهد که اقتصادهای بزرگ اروپایی که با دردسرهای مخصوص خودشان دست و پنجه نرم می‌کنند سال ۲۰۲۵ را چطور خواهند گذراند.



این‌بار چین آماده است تا واکنش‌های خود را علیه اقدامات دولت ترامپ تشدید کند و به صورت مشخص شرکت‌های آمریکایی را هدف قرار دهد.

[جهانِ ۲۰۲۵]

چین هم آمریکا را تحریم می‌کند

مقابله به مثل به سبک چینی

درســت پیش از برگزاری انتخابات اخیر ریاســت جمهوری آمریــکا، دولت چین کاری غیرمنتظره انجام داد: یعنی برخی شــرکت‌های آمریکایی را تحریــم کرد. آیا این اقدام پیشگیرانه و واکنشی نســبت به احتمال اعمال تعرفه‌های سنگین و زیاد روی کالاهای چینی بود؟ احتمالش بسیار زیاد است.

شرکتی که بیش از همه تحت تاثیر این تحریم قرار گرفت، اسکای‌دیو بود. در دنیای پهپادهای ارزان‌قیمت، اســکای‌دیو امید بزرگی بــرای صنعت آمریکا بود. پهپادهای این شرکت، به بخش‌های دفاعی و پلیس در نقاط مختلف آمریکا خدمات ارائه می‌دادند و به نوعی آنها را از وابستگی به پهپادهای چینی بی‌نیاز کرده بودند.

اما آســیب‌پذیری‌های اســکای‌دیو چند روز قبل از انتخابات مشــخص شد: مقامات چینی تحریم‌هایی را اعمال کردند و دسترســی این شرکت به تجهیزات ضروری باتری را قطع کردند. اسکای‌دیو یک‌شبه متوجه شد که به عنوان بزرگ‌ترین سازنده آمریکایی هواپیماهای بدون سرنشــین، در دردسر بزرگی افتاده اســت و تازه باید دنبال تامین‌کنندگان باتری جدیدی بگردد. با این حساب، تمام مشتریان اسکای‌دیو از جمله ارتش و وزارت دفاع آمریکا باید سفارش‌هایشــان را با تاخیر دریافت می‌کردند. به همین خاطر بود که دولت آمریکا این کار را واکنشی نسبت به خودش قلمداد کرد.

واقعیت این است که این می‌توانست پیامی از سوی رهبران چین به دونالد ترامپ باشد. ترامپ با وعده اعمال تحریم‌ها و تعرفه‌های جدیــد علیه چین در انتخابات پیروز شد. اما حالا چین داشت تهدید خودش را مطرح می‌کرد: اگر به ما ضربه بزنید ما سخت‌تر پاسخ خواهیم داد. از همان آغاز کمپین انتخاباتی، دونالد ترامپ دائم به اجتناب‌ناپذیریِ رویارویی با چین در زمینه تجارت و تکنولوژی اذعان کرده بود. اما این بار چین آماده است تا واکنش‌های خود را علیه اقدامات دولت ترامپ تشدید کند و به صورت مشخص شرکت‌های آمریکایی را هدف قرار دهد.

جود بلانشت، پژوهشگر امور چین در مرکز مطالعات اســتراتژیک و بین‌المللی در واشنگتن در این خصوص می‌گوید: «در طول جنگ تجاری در دولت اول ترامپ، پکن نسبتاً محتاط عمل می‌کرد. اما اکنون آنها تحمل پایین‌تری در برابر تهدیدهای دولــت ترامپ دارند. به دلایل سیاسی واضح است که پکن مایل نیست در برابر موج‌های جدید تعرفه‌ها فقط تماشاچی باشد.»

چین البته وقت کافی هم برای آماده شــدن داشته اســت. از ســال ۲۰۱۹ چین روی مجــازات متقابل شــرکت‌هایی که محدودیت برای صادرات چین ایجاد می‌کنند کار کرده است. پکن برای جبران این مشکل، دسترسی برخی شرکت‌ها به مواد حیاتی مانند خاک‌های کمیاب و عنصر لیتیوم که در موبایل‌ها و باتری وسایل حمل و نقــل برقی کاربرد دارد مســدود می‌کند. در مجموع، این اســتراتژی نشان‌دهنده یک تحول حساب شده برای مقابله با سیاست‌های ترامپ است. ترامپ در زمینه ایجاد محدودیت تجارت با کشورهای دیگر شاخ و شانه‌های زیادی کشــیده؛ اما احتمــال دارد که پیامدهای این جنگ تجــاری درنهایت عملکرد شرکت‌های آمریکایی را نیز مختل کند.

این موضوع باعث بروز خطرات زیادی برای مشــاغل در آمریکا می‌شود و اقتصاد این کشــور را دچار دردسرهای بیشتری می‌کند. همین مورد چین را در نظر بگیرید. روابط واشینگتن با پکن از قبل هم پر از تنش بود. دولت جو بایدن تا حد زیادی به سیاست‌های تقابلی ترامپ ادامه داده بود و برخی از شرکت‌های چینی را تحریم کرده و برخی دیگر را از ورود به بازار آمریکا منع کرده بود. حتی همین اخیراً آمریکا ۲۹ شرکت چینی را به دلیل ارتباط داشتن با استان سین‌کیانگ تحریم کرد.

در مقابل، سازمان تنظیم مقررات اینترنت چین، خواستار بازنگری در مناسبات تجاری با شرکت آمریکایی اینتل (سازنده تراشه) شد و این مناسبات را ضربه‌زننده به امنیت ملی و منافع چین معرفی کرده است.

شرکت دیگر آمریکایی که هدف قرار گرفته هم شرکت میکرون سازنده تراشه بود که در نهایت از عرضه تراشه‌ها به بخش قابل توجهی از بازار چین محروم شد. شرکت‌های دیگر ممکن است به زودی خود را در موقعیت مشابهی بیابند. به خصوص مسئله اینجاست که این شرکت‌ها تا چه حد و چگونه از محدودیت‌های تجاری دولت آمریکا پیروی کنند و احتمال اقدامات تلافی‌جویانه چین را به جان بخرند.

با این حال، شکی نیست که اگر چین در جریمه کردن شرکت‌های خارجی بیش از حد پیش برود، واکنش بسیار منفی سرمایه‌گذاران را باید تحمل کند؛ آن هم در شرایطی که بازارهای مالی نگاه چندان مثبتی به آینده اقتصاد چین ندارند. در عین حال، شرکت‌های چینی همچنان به برخی واردات آمریکایی از جمله ریزتراشه‌های موجود در دستگاه‌های برقی یا دانه‌های ســویا برای خوراک دام نیاز دارند. پس اوضاع محدودیت‌های تعرفه‌ای و تحریمی بین دو کشور نمی‌تواند خیلی هم از دست خارج شود.

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

چین در دور اول ریاست جمهوری ترامپ با جنگ تجاری او مواجه شد. اما ظاهراً این بار دست به جنگ پیشگیرانه زده است. بخوانید تا با ابعاد مختلف قضیه آشنا شوید.

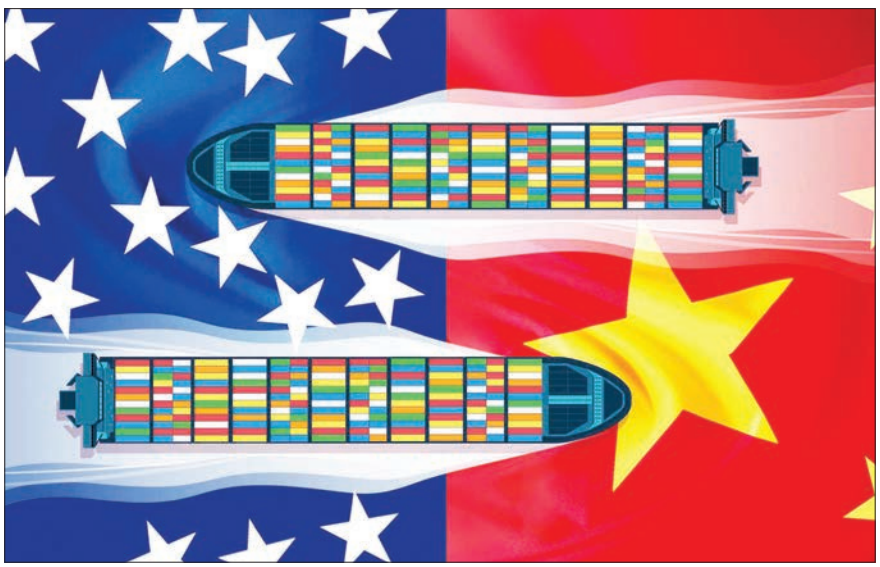

از زمان همه‌گیری کرونا، شرکت‌های جهانی زیادی دفتر مرکزی آسیایی خود را به سنگاپور منتقل کرده‌اند و هزینه همه‌چیز در سنگاپور را بالا برده‌اند. اما حالا همان شرکت‌ها امکان توسعه فعالیت خود در سنگاپور را ندارند و به مالزی امید بسته‌اند

[جهانِ ۲۰۲۵]

سودبردن از جنگ

مالزی و شرطبندی روی دو طرف یک دعوا



مالزی کشوری است که در سال‌های اخیر یک جریان ثابت سرمایه‌گذاری را از سوی شرکت‌های خارجی و به خصوص شرکت‌های چینی و آمریکایی برای خود حفظ کرده است. اگر دقیق‌ترش را بخواهید، مالزی موفق شد در میان جنگ تجـاری آمریکا و چین در دوره اول ریاسـت جمهوری دونالد ترامپ، به نوعی روی هر دو طرف شرطبندی کند. روش مالزی این بود که با مشـوق‌های مختلف از جمله معافیت‌های مالیاتی، شـرکت‌های چینی و آمریکایی را جذب کند.

این استراتژی به سـرعت کار کرد. مالزی از یک سو سـرمایه‌گذاری‌های بزرگ از شـرکت‌های چینی مثل علی‌بابـا و جیلی و از سـوی دیگر سـرمایه‌گذاری‌های بزرگ از شرکت‌های آمریکایی مثل لَم ریسرچ و تگزاس اینسترومنتز را جذب کرده و حالا که دوباره دولت آمریکا تهدید به ایجاد اخلال در تجارت جهانی را مطرح کرده، مالزی امیدوار است همان رویکرد قبلی را برای تبدیل خود به یک پناهگاه امن برای شرکت‌های چندملیتی ادامه دهد. حتی توافق اقتصادی با سنگاپور (همسایه مالزی که بیشتر رقیب است تا شریک) هم مورد استقبال مقامات مالزی است. مذاکره‌کنندگان در حال تکمیل جزئیات برای ایجاد یک منطقه اقتصادی ویژه هستند که در آن به شرکت‌ها مشوق‌های مالی برای احداث کارخانه داده می‌شود. این منطقه اقتصادی جوهور-سنگاپور نام دارد.

در این لحظـه خاص زمانی، موقعیـت برای جذب سرمایه‌گذاری بسیار مناسب است: از یک سو شرکت‌های آمریکایی که تهدیدهـای دونالد ترامپ در زمینه اعمال تعرفه‌های بیشـتر بر چین را شـنیده‌اند، خـود را برای کاهش یا قطع مناسبات با چین آماده می‌کنند و به دنبال مکان‌های آسـیایی دیگری برای سرمایه گذاری و تولید هستند. از سـوی دیگر، شرکت‌های چینی هم به دنبال کاهش ضرر تعرفه‌ها هستند و بنابراین به کشور آشنایی مثل مالزی توجه نشان می‌دهند.

البته برخی از سـرمایه‌گذاران خارجی هنوز در مورد تجارت در مالزی نگران هسـتند. رسوایی مالی و فساد در این کشور زمانی باعث سقوط دولت شد و ۳.۹ میلیارد دلار هزینه روی دست گلدمن ساکس گذاشت تا اتهاماتی را که در آن زمان متوجهش شده بود از بین ببرد. این تجربه خوبی برای سرمایه‌گذاران به جا نگذاشته است. از سوی دیگر، ثبات سیاسی در مالزی چندان زیاد نبوده است. انور ابراهیم، نخست وزیر مالزی پنجمین رهبر این کشور در شش سال گذشته بوده است.

با ایـن حال مالزی مزیت‌های زیادی هم دارد. جریان ثابت سـرمایه‌گذاری خارجی در حوزه‌های پردازش اطلاعات، استفاده از هوش مصنوعی و صادرات نیمه‌رساناها و انواع تراشه‌ها همگی امتیازات زیادی برای مالزی ایجاد کرده‌اند.

تمرکز روی موضوع ایجاد منطقه اقتصادی جدید هم برای این بوده که مالزی از فرصت کاهش احتمالی حضور شرکت‌های چندملیتی در چین بیشترین استفاده را ببرد. اگر واقعاً دولت ترامپ تعرفه‌های شصت درصدی بر کالاهای چینی اعمال کند، منطقه ویژه اقتصادی جدید مالزی و سنگاپور (جوهور) می‌تواند راه حل بزرگی برای مشکلات آن شرکت‌ها باشد و در عین کاهش تولیدشان در چین، جای امنی برای تولید در اختیارشان بگذارد. دولت مالزی درواقع تصمیم گرفته با استفاده از این روش، از جنگ تجاری چین و آمریکا که زنجیره‌های تامین جهانی را مختل کرده، سود ببرد.

با این حال، مشکل شرکت‌های چندملیتی فقط با حضور در مالزی یا توقف فعالیت در چین حل نمی‌شود. دونالد ترامپ این تهدید را هم مطرح کرده که شاید اعمال تعرفه جهانی به میزان بیست درصد بر تمام محصولات خارجی را مورد توجه قرار دهد و اگر این‌طور شود، مالزی هم دچار دردسر عظیمی خواهد شد.

مالزی تاکنون میلیاردها دلار سرمایه از شرکت‌های آمریکایی از جمله اِنویدیا، مایکروسافت و گوگل برای ساخت و ساز در منطقه اقتصادی خود جذب کرده است. همچنین شرکت‌های چینی مانند بایت‌دنس که مالک چینی تیک‌تاک است هم در مالزی حضور دارند.

در این میان، منطقه اقتصادی ویژه جوهور- سنگاپور امیدواری‌های اقتصادی زیادی را در منطقه به وجود آورده اسـت. مثلاً در مالزی مقامات وعده ایجاد صد هزار فرصت شغلی در رابطه با منطقه ویژه اقتصادی را مطرح کرده‌اند.

یک علت اینکه سـنگاپور هم به شدت به منطقه ویژه اقتصادی جوهور- سنگاپور امید بسته این است که از زمان همه‌گیری کرونا، شرکت‌های جهانی زیادی دفتر مرکزی آسیایی خود را به سنگاپور منتقل کرده‌اند و به همین جهت، هزینه همه چیز از غذا گرفته تا اجاره را بالا برده‌اند. آنها به همین دلیل امکان توسعه فعالیت خود در سنگاپور را ندارند. این در حالی اسـت که مالزی هم نزدیک اسـت و هم منابع و املاک ارزان‌تری دارد و ارزش واحد پولش هم کم‌تر است.

در حال حاضر هر روز صدها هزار کارگر سوار بر موتور ساعت‌ها در ترافیک می‌مانند تا از مرز مالزی به سنگاپور عبور کنند. اینجا یکی از شلوغ‌ترین گذرگاه‌های جهان است. اما منطقه ویژه اقتصادی جدید با استفاده از کدهای کیوآر که جایگزین پاسپورت می‌شوند، کار را آسان‌تر خواهد کرد. این هم برنامه تحولی است که در سال ۲۰۲۵ در منطقه جنوب شرقی آسیا باید دنبالش کرد.

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

مالزی مدتی است که سعی کرده به عنوان یک طرف زرنگ در میان جنگ‌های تجاری موقعیت خودش را حفظ کند. این گزارش توضیح می‌دهد که احتمالاً این موفقیت در سال جدید میلادی هم تکرار خواهد شد.

[جهانِ ۲۰۲۵]

کار هم ترندهای خودش را دارد

چطور برای تحولات جدید در محیط کار آماده باشیم؟

منبع: فوربز

چرا باید خواند: ترندهایی که در سال جدید میلادی می‌توانند وضاع کارفرما و کارکنان را در محیط کار تغییر دهند، موضوعی است واجب و ضروری، چون هیچ کدام از آنها نمی‌خواهند در محیط کار کم بیاورند. بخوانید تا ببینید موضوع از چه قرار است.



پیشرفت در کسب و کار به چیزی بیش از توجه به رقبا نیاز دارد. واقعیت این است که در عرصه کسب و کار همواره باید به فکر پیش‌بینی آینده باشید؛ حتی اگر موضوع به محل کار برگردد. سال جدید میلادی به زودی شروع می‌شود و انواع چالش‌های جدید را با خودش به محیط کار هم می‌آورد. به همین خاطر است که باید دانست چه چیزی در راه است و چطور باید برای رشد سازمان و تعیین استراتژی‌های جدید تجاری از آنها بهره برد.

اینجا به برخی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین ترندها در محل کار و توصیه‌های عملی برای اجرا و مواجهه با آنها می‌پردازیم.

۱ ساعت کاری غیرمتعارف

در سال‌های اخیر تقریباً همه متوجه شده‌اند که کارمند امروزی همان کارمند سابق نیست که بتواند سر یک ساعت بیاید و سر یک ساعت برود. امروزه همه می‌خواهند نوعی کنترل بر نحوه و زمان کار خود داشته باشند. ایجاد انعطاف‌پذیری در سازمان شما به کارکنان این امکان را می‌دهد که ساعات کاری را مطابق با نیازهای شخصی و حرفه‌ای خود تنظیم کنند. اگر قادر به مدیریت این نیاز باشید، حس عاملیت و کنترل را در کارکنان خود بالا خواهید برد و این عاملی است برای توانمندسازی آنها. می‌شود گفت یک بازی بُرد-بُرد است.

۲ استفاده انفرادی از هوش مصنوعی

کارفرمایان زیادی وجود دارند که به اهمیت استفاده از هوش مصنوعی در محل کار پی برده‌اند. اگر شما هم در این مورد جدی هستید به این نکته توجه کنید: نیروی کار شما می‌تواند با استفاده از این فرصت، هرج و مرج‌های عملیاتیِ کار را پایین بیاورد و ارزش افزوده‌ای را که استفاده از هوش مصنوعی به ارمغان می‌آورد به کار بگیرد. نتیجه‌ای که از این سرمایه‌گذاری خواهید دید شما را متعجب خواهد کرد. کارکنان شما هم از تقویت مهارتشان با استفاده از هوش مصنوعی حالتی از ترس و لذت را تجربه خواهند کرد.

۳ خودکارشدنِ گردش کار

در سال جدید میلادی باز هم هوش مصنوعی و اتوماسیون به تغییر نحوه کار و تصمیم‌گیری‌های کاریِ ما ادامه خواهند داد. برای اینکه از قافله عقب نمانید، در یادگیری با هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری کنید، از آن به عنوان اهرمی برای تقویت نگاه استراتژیک خود استفاده کنید و استفاده‌ای مسئولانه از آن ببرید. بازتعریف نقش‌ها برای تمرکز بیشتر بر خلاقیت و هوش هیجانی به شما و تیمتان برای پیشرفت در چنین افقِ سرشار از تحولی کمک خواهد کرد.

۴ رقابت با رهبران نوظهور

مدیرعامل امروزی باید بداند که هر لحظه فرد با استعداد جدیدی در عرصه کاری او ظهور می‌کند که توانایی‌های بیشتری از او خواهد داشت. آن تصوری که در گذشته وجود داشت و ارتقا و صعود شغلی در طول سالیان را به تصویر می‌کشید دیگر در جهان امروز نمی‌تواند حقیقت داشته باشد. واقعیت این است که امروزه کار شما این است که برای مواجهه با اختلال‌ها در عملکرد سازمانتان و پیشبرد دیدگاهتان در رشد آن

محل کار ترکیبی یه این معنا که هم نیروی انسانی و هم هوش مصنوعی در آن به کار گرفته شده، در آینده نزدیک به یک روند اصلی در عرصه کسب و کار تبدیل می‌شود.

سازمان تلاش کنید. شما با پدیده‌هایی مثل هوش مصنوعی مولد و نیز دیدگاه‌های جدید ارائه‌شده توسط نسل زد، نسل آلفا و دیگران مواجه خواهید بود. تصورات قدیمی در مورد ارتقاء شغلی‌تان را کنار بگذارید.

۵ همراهی با تصمیمات احتمالی هوش مصنوعی

گفتیم که اوضاع برای تصمیم‌گیرندگان تغییر کرده است. یکی از اصلی‌ترین موضوعات هم این اســت که رهبران باید تیم‌هایشان را ارتقا دهند تا دقت پیش‌بینی‌های هوش مصنوعی را با تفکر استراتژیک انسان ترکیب کنند. این نوع همکاری درواقع مشتمل بر این است که با استفاده از هوش مصنوعی، انواع اطلاعات پیچیده مدیریت شوند و دریافت انسان از آنها به جهات جدیدی هدایت شود. بر این اساس است که سازمان‌ها قادر خواهند بود تصمیم‌های سریع‌تر و دقیق‌تری بگیرند و در چشم‌انداز تجاریِ امروز دنیا که بسیار تحول‌پذیر است شرایطی خوبی را برای خود حفظ کنند. سوالی که اینجا برای رهبران تیم‌ها مطرح می‌شود این است که وقتی هوش مصنوعی می‌تواند بخشی از وظایف ما را انجام دهد، ویژگی‌های رهبر تیم چه باید باشد؟ برای تصمیم‌گیری باید در چه جنبه‌هایی تمرکز کنیم؟ آن مهارت‌های انسانی که باید تقویتشان کنیم کدام‌ها هستند؟

از ســوی دیگر، یکی از بزرگ‌ترین روندهای سال ۲۰۲۵ میلادی، به کارگیری و ادغام هوش مصنوعی در هر جنبه‌ای از تجارت و کســب و کار اســت. رهبران باید با فرهنگ یادگیری مستمر و سازگاری در این عرصه آشنا شوند و برای آن آماده باشند. ارتقای مهارت تیم‌ها در پردازش داده‌ها و فناوری‌های مرتبط با هوش مصنوعی در همین راستا کلیدی اســت. کسب‌وکارهایی که از هوش مصنوعی برای تصمیم‌گیری، کارایی و تجربه مشتری استقبال می‌کنند، رقابتی و موفق خواهند ماند. اما آنهایی که در برابر تغییرات مقاوم هستند، حتماً از قافله عقب خواهند ماند.

۶ مواجهه با مشارکت کاهنده کارکنان

مدت زیادی است که کسب‌وکارها با موضوعی به نام «جدایی بزرگ» مواجه هســتند و آن هم کاهش مشــارکت و روحیه پایین کارکنان است. برای بازگرداندن دلبستگی و توجه کارکنان خود، از همان مشکلات اساسی که می‌بینید شروع کنید و فرهنگ و فضایی بسازید که تیم شما را وادار به ماندن و مشارکت بیشتر کند. به موضوع گفتگوهای دوجانبه در مورد مسائل بیشتر توجه نشان دهید و ارزش‌های مورد نظر خود را به کار تیمی منتقل کنید.

۷ محیط‌های کاری ترکیبی

رهبران باید با محیط‌های کاری ترکیبی آشنا باشند و درک کنند که اعضای تیم قادرند امور را در زمان‌ها و مکان‌های مختلف به خوبی پیش ببرند. این موضوع از زمان همه‌گیری کرونا عادی شد اما از آن پس دوباره بازگشت به حضور دائمی در محیط‌های کار مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، تمایل کارکنان به وجود محیط کار هیبریدی یا ترکیبی در رضایت و عملکرد آنها رابطه مستقیمی دارد.

۸ ظهور هوش هیجانی

یکی از بزرگ‌ترین روندهای عرصه کار در ســال ۲۰۲۵ مــیلادی افزایش توجه به هوش هیجانی در رهبری خواهد بــود. همان‌طور که هوش مصنوعی وظایفی را که پیش‌تر وظیفه انســان تلقی می‌شــدند بر عهده می‌گیرد، عناصر دیگری مثل رابطه‌ســازی و ســازگارپذیری باید توسط نیروهای انسانیِ و رهبرانشان تقویت شوند. حوزه تمرکز در این مسئله احتمالاً پرورش اســتعدادها، ایجاد فرهنگ مردم‌محور، سرمایه‌گذاری در توسعه فردی و موارد مشابه خواهد بود.

۹ شیوه‌های کسب‌وکار آگاهانه

مردم جهان - یا همان نیروی کار- امروز خواهان تغییر هستند؛ آنها چیزی متفاوت می‌خواهند. آنها کسب و کارها و رهبران تجاری آگاه‌تر می‌خواهند. آنها معتقدند در عرصه شرکتی و کار، آگاهی نسبت به مسائل مهم مثل احساس سلامت، رضایت و هدفمندی افراد در کار، باید مورد توجه قرار داشته باشد. در همین راستا، رهبران کــه برای تغییرات بالقوه برنامه‌ریزی کنند، در موقعیت بهتری برای هدایت اســتراتژیک تیم‌های خود قرار خواهند داشت.

۱۰ ایجاد یک زنجیره تامین منعطف

مسائلی مانند اختلالات ژئوپلیتیکی، تغییرات آب و هوایی و تورم تنها چند مورد از چالش‌هایی هستند که در حال حاضر پیش روی زنجیره تامین قرار دارند. به همین جهت، بحث لجستیک و تدارکات از درجه بسیار زیادی از اهمیت قرار دارد و یک وظیفه مهم رهبران این خواهد بود که راه‌حل‌های عملی‌تری را در این راستا دنبال کنند

۱۱ ترکیب هوش مصنوعی و انسانی

محل کار ترکیبی یه این معنا که هم نیروی انسانی و هم هوش مصنوعی در آن به کار گرفته شده، در آینده نزدیک به یک روند اصلی در عرصه کسب و کار تبدیل می‌شود. اینجا دنیایی است که در آن هوش مصنوعی و انسان‌ها به طور یکپارچه با یکدیگر در عرصه تصمیم‌گیری خلاقانه و تصمیم‌گیری استراتژیک همکاری می‌کنند. به همین جهت، تمرکز روی تقویت هوش تطبیقی نیروها اهمیت زیادی خواهد داشت. با ادغام ابزارهای هوش مصنوعی در امور کاری روزانه و ایجاد اعتماد به نفس در نیروی کار انسانی می‌توان روی افزایش بهره‌وری در محیط کار حساب باز کرد.

۱۲ افق جدید برای منابع انسانی

از آنجا که همه چیز در محیط کسب و کار تغییر خواهد کرد، حتماً بحث منابع انســانی هم جزوی از تحولات خواهد بود. بخش منابع انســانی در شرکت‌ها با این اوصاف از داده‌های عظیم و جامع و بینش‌های مبتنی بر هوش مصنوعی استفاده زیادی خواهند برد تا برخی اهداف خود را برآورده کنند. از جمله این اهداف می‌توان به پیش‌بینی روند نیروی کار، شناسایی شکاف‌های مهارتی، بهینه‌سازی استعدادیابی، ارتقاء مهارت و بازیابی مهارت برای انطباق با فناوری‌های جدید و تأکید بر تعاملات بیشتر اشاره کرد. رهبران کســب و کارها که خود بحث لزوم تغییر را درک کرده‌اند، حالا باید با بخش منابع انسانی خود نیز هماهنگ شوند تا مدیریت نیروی کار را بهبود بخشند، وضعیت تجاری خود را بهتر کنند و عملکرد شرکت را تقویت کنند.



همان‌طور که هوش مصنوعی وظایفی را که پیش‌تر وظیفه انسان تلقی می‌شدند بر عهده می‌گیرد، عناصر دیگری مثل رابطه‌سازی و سازگارپذیری باید توسط نیروهای انسانی و رهبرانشان تقویت شوند

آمریکا می‌تواند از اعمال تعرفه برای کاهش واردات خود از کشور الف استفاده کند. اما همزمان باید واردات خود را از کشورهای ب و ج بیشتر کند.

[جهانِ ۲۰۲۵]

ماموریت ناممکن

اگر دونالد ترامپ وعده‌های انتخاباتی‌اش را هم عملی کند، فشار تورم در آمریکا کم نخواهد شد



این روزها با توجه به نامزدهایی که دونالد ترامپ برای پست‌های اصلی کابینه خود معرفی می‌کند می‌توان به وضوح دید که او قصد دارد حداقل بخشی از وعده‌های انتخاباتی خود را عملی کند. در این صورت، آنهایی که از وعده‌های محقق‌نشده رهبران قبلی خسته شده‌اند احتمالاً کمی انـــرژی خواهند گرفت و دوباره به اخبار توجه خواهند کرد تا ببینند ترامپ دقیقاً می‌خواهد چه کار کند. با این حال، دلیلی ندارد فکر کنیم که اوضاع قرار است برای حامیان ترامپ در آمریکا خوب شود.

اجازه دهید از موضوع مهاجرت شروع کنیم. دونالد ترامپ وعـــده داده که قوانین مهاجرتی را به شـــکل تهاجمی در آمریکا اجرا کند. از نظر عده‌ای، این روش خوبی اســـت. اما واقعیت این است که اگر دولتی واقعاً بخواهد به دنبال جرم‌انگاری گسترده و تعقیب شدید مهاجران غیرقانونی بیفتد، احتمالاً بخشی از نیروی کار خود را از دست خواهد داد. اصولاً وجود نیروی کار یکی از مواهبی اســـت که اقتصاد آمریکا در قیاس با برخی کشورهای دیگر توانسته از آن بهره ببرد.

می‌دانیم که در بسیاری از کشورهای اروپایی و همین طور ژاپن، کاهش جمعیت دارد به شـــدت به اقتصاد لطمه می‌زند. آمریکا قاعدتاً باید مراقب باشد که دچار همین مشکل نشود. داشتن مازاد کارگر معمولاً به سود آمریکاست.

همین جا می‌توانیم به دو وعده اصلی دیگر ترامپ در مبـــارزات انتخاباتی نیز بپردازیم: کاهش قابل توجه مالیات و اعمال تعرفه‌های جدید ده تا بیست درصدی روی واردات از سایر نقاط جهان. این نرخ قرار است برای کالاهای چینی بسیار بیشتر هم باشد و به شصت درصد برســـد. در حالی که به راحتی می‌توان اقتصاددانانی را پیدا کرد که با یکدیگر در مورد هر مسئله اقتصادی که فکرش را بکنید اختلاف نظر داشته باشند، اما در مورد تعرفه‌ها می‌بینید که ناگهان همه آنها هم دارای یک نظر یکسان می‌شوند. تعداد کمی از اقتصاددانان فکر می‌کنند که اعمال تعرفه‌های سنگین ایده خوبی است. علت عقیده آنها این است که شواهدی از تاثیرگذاری این تعرفه‌ها روی کاهش کســـری تجاری یک کشور وجود ندارد. از آن بدتر هم اینکه هزینه‌های اضافی و پیامدهای منفی مختلف هم از آنها به جا می‌ماند. می‌دانیم که هر کسری تجاری باید با افزایش جریان سرمایه همراه شود تا تعادل به دست بیاید.

حالا موضوع آمریـــکا را در نظر بگیرید. آمریکا می‌تواند از اعمال تعرفه برای کاهش واردات خود از کشور الف استفاده کند. اما همزمان باید واردات خود را از کشورهای ب و ج بیشتر کند. تنها راه اجتناب از این قضیه این است که مصرف، سرمایه‌گذاری یا هزینه‌های دولتی را که در وهله اول تقاضا برای واردات را بالا می‌برد، کاهش دهد. در واقع، این دقیقاً همان چیزی است که پس از اعمال تعرفه‌های گمرکی آمریکا بر واردات از چین در دوره قبلی ریاست جمهوری دونالد ترامپ اتفاق افتاد. آمریکا به واردات همان کالاها ادامه داد، اما آنها را از کشورهای دیگر وارد کرد. همان کشورها هم واردات خود را از چین افزایش دادند. اگر ترامپ بخواهد به سیاست مشابهی ادامه دهد و تعرفه‌های تنبیهی بر آن کشورها نیز وضع کند، همان الگو تکرار خواهد شد.

منبع: بیزینس استاندارد

چرا باید خواند:

تحقق وعده‌های اقتصادی که دونالد ترامپ به مردم آمریکا داده، آن قدرها آسان به نظر نمی‌رسد. بخوانید تا ببینید آمریکایی‌ها چقدر به این موضوع امید بسته‌اند و چقدر در سال جدید می‌توانند روی تحقق این وعده‌ها حساب باز کنند.

هیچ راهی برای دور زدن این وضعیت وجود ندارد: اگر آمریکا واقعاً بخواهد واردات کل خود را کاهش دهد، باید تقاضای کلی داخلی را کاهش دهد. اگر بخواهیم به طور دقیق‌تر بگوییم، باید ذخیره داخلی را در نسبت با نیازهای سرمایه‌گذاری خود افزایش دهد. این هم به نوبه خود به معنای دریافت سرمایه خالص کم‌تری از خارج است.

تازه باید این نکته را هم در نظر گرفت که بســـیاری از کشـــورها در مقابل سیاست تعرفه‌ای آمریکا سیاســـتی تلافی‌جویانه را در پیش خواهند گرفت و سیاست‌هایشان به صادرکنندگان آمریکایی صدمه خواهد زد. این وضعیت را پیش‌تر در اعمال سیاست چین علیه بخش کشاورزی آمریکا مشاهده کرده‌ایم.

در این میان، واکنش رهبران کشـــورهای دیگر به سیاست‌های عجیب دولت ترامپ چه خواهد بود؟ در مواجهه با بازگشـــت ترامـــپ، رهبران خردمند در جهان به این فکر خواهند بود که چطور باید با چالش‌های اقتصادی داخلی طولانی‌مدت در کشورشـــان مقابله کنند. برای مثال، کشورهایی که پس‌انداز مازاد دارند، باید در نظر بگیرند که چگونه ســـرمایه‌گذاری داخلی را تقویت کنند یا نرخ پس‌انداز داخلی را کاهش دهند. دو کشور چین و آلمان از کشورهایی هستند که احتمالاً باید به این استراتژی توجه نشان دهند تا وضعیت اقتصادی‌شان در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ به هم نریزد. آنها همچنین قادر خواهند بود جلوی صادر شدن سرمایه‌هایشان به کشورهای دیگر جهان به خصوص آمریکا را بگیرند و این موهبتی بزرگ برایشان خواهد بود.

رهبران آینده آمریکا هم احتمالاً برای اعمال نظر خودشان به دیگر کشورها شرایط سخت‌تری را در پیش خواهند داشت؛ به ویژه به این دلیل که وابستگی به آمریکا و پولش کم‌تر خواهد شد.

میانگین بازده سرمایه در میان برخی از بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی در سال ۲۰۲۰ به یازده درصد رسید. این در حالی بود که میانگین بازدهی در همان دوره برای شرکت‌های برتر در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر حدود دو درصد بوده است.

[جهانِ ۲۰۲۵]

روگردانی از انرژی سبز

آیا شرکت‌های نفتی واقعا مجبور به تغییر رویه شده‌اند؟

چهار سال پیش بود که شرکت‌های بزرگ نفت و گاز دنیا اهداف بلندپروازانه‌ای را برای محدود کردن انتشار گازهای گلخانه‌ای و گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر مطرح کردند و به آنها متعهد شـــدند. برخی از این شرکت‌ها در آن زمان حس می‌کردند کسب و کارشان در حال سقوط آزاد است و باید چاره‌ای برای آینده‌شان بیندیشند.

این زمانی بود که همه‌گیری کرونا جهان را تحت تاثیر قرار داده بود و تقاضا برای سوخت رو به کاهش بود. در آن زمان قیمت انرژی پایین آمده بود و شرکت‌های نفتی بزرگ غربی با زیان‌های بیش از صد میلیارد دلاری دست و پنجه نرم می‌کردند.

به نظر بسیاری از شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران در آن زمان، انرژی‌های تجدیدپذیر می‌توانستند به تجارتی بهتر از نفت و گاز تبدیل شوند. با این حال، برخی از این شرکت‌ها هم برای ورود به عرصه انرژی‌های تجدیدپذیر تحت فشار قرار داشتند. دارن وودز مدیر اجرایی اکسون موبیل اخیراً در مصاحبه‌ای به این نکته اشاره کرد که سرمایه‌گذاران در آن زمان او را برای گذار به سمت انرژی‌های خورشیدی و بادی تحت فشار گذاشته بودند و از سوخت‌های فسیلی ناامید شده بودند. وودز جزو افرادی بود که با تکیه بر استدلال «بی‌تجربگی اکسون موبیل در حوزه انرژی‌های خورشیدی و بادی» ســـعی کرد در برابر نظر سرمایه‌گذاران مقاومت کند. درنهایت هم این شرکت در حوزه‌هایی مثل استخراج لیتیوم و هیدروژن سرمایه‌گذاری کرد.

این سرمایه‌گذاری به شدت برای اکسون موبیل جواب داد. قیمت سهام این شرکت از پایان سال ۲۰۱۹ تاکنون بیش از هفتاد درصد افزایش نشـــان داده است و ارزش بازار آن را به پانصد میلیارد دلار (در ماه اکتبر) رســـاند که بی‌ســـابقه بود. این درست عکس وضعیتی است که برای برخی شرکت‌های نفت و گاز اروپایی به وجود آمد. مثلاً بریتیش پترولیوم و شل که در تکنولوژی‌های مربوط به انرژی بادی و خورشـــیدی و همین طور فن‌آوری‌های مربوط به شارژ وسایل نقلیه برقی سرمایه‌گذاری کردند، شـــاهد کاهش ارزش ســـهام خود بوده‌اند. قیمت سهام بریتیش پترولیوم تقریباً نوزده درصد کاهش یافته است.

پذیرش مجدد سوخت‌های فســـیلی در بازار یکی از چالش‌های اصلی مهار انتشار گازهای گلخانه‌ای در جهان را به نمایـــش می‌گذارد: اینکه تغییرات اقلیمی خطراتی را ایجاد می‌کند کـــه در طول زمان توجه به آنها ممکن است تغییر کند. مدتهاســـت که دانشمندان می‌گویند هر مقدار اندکی از افزایش گرمایش زمین که ناشـــی از اســـتفاده از سوخت‌های فسیلی باشـــد، می‌تواند حجم زیادی از خطرات ناشـــی از موج گرمای شدید و کشنده، آتش‌سوزی در جنگل‌ها، خشکسالی، طوفان‌های شدید و انقراض گونه‌هـــا را به همراه بیاورد. با تمام این اوصاف، سرمایه‌گذاران قادر نیستند از اهداف خود در جهت کسب درآمد از سوخت‌های فسیلی دست بردارند و مصرف‌کننده هم گزینه زیادی در این خصوص در اختیار ندارد.

کریستوفر نیتل، استاد اقتصاد انرژی در اِم‌آی‌تی در این خصوص می‌گوید: «اگر می‌خواهیم با تغییرات آب و هوایی مبارزه کنیم، باید منافع شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان برای تولید و مصرف آلترناتیوهای کم‌کربن‌تر را در نظر بگیریم». با این حال، فعلاً دونالد ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا رسیده که اعتقادی به مشکلات گرم‌شدن زمین ندارد و بنابراین صنعت نفت و گاز هم به آینده‌شان در دولت او خوش‌بین هستند.

تفاوت در سودی که شرکت‌ها می‌توانند از استخراج نفت و گاز به دست آورند و آنچه که انرژی بادی و خورشیدی به دست می‌آورند، در سال‌های اخیر به شدت به سمت سوخت‌های فسیلی سنگین شده بود. بر اساس یکی از تحلیل‌های اس‌اندپی گلوبال، میانگین بازده سرمایه در میان برخی از بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی در سال ۲۰۲۰ میلادی به یازده درصد رسید. این در حالی بود که میانگین بازدهی در همان دوره برای شرکت‌های برتر در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر حدود دو درصد بوده است.

مارک ویویانو از یک شرکت مشـــاوره در کیمریج در این خصوص می‌گوید: «بازار بارها سیگنال واضحی ارسال کرده که نشان می‌دهد شرکت‌های انرژی بهتر است بر توانایی‌های اصلی خودشان متمرکز باشند. این معنی‌اش کنار گذاشتن انرژی‌های تجدیدپذیر و بی‌توجهی به گذار نیست؛ بلکه فقط به رویکرد پراگماتیستی و عملگرا در این حوزه اشاره دارد.»

این موضوع را در وضعیت شـــرکت بریتیش پترولیوم می‌توان مشـــاهده کرد. بریتیش پترولیوم در ســـال ۲۰۲۰ میلادی متعهد شـــد تولید نفت و گاز خود را تا پایان دهه جاری میلادی به میزان چهل درصد کاهش دهد. اما ســـه ســـال طول نکشید که این شرکت از موضعش عقب‌نشـــینی کرد و دوباره سرمایه‌گذاری روی سوخت‌های فسیلی را افزایش داد. این شرکت سال گذشته نیز ســـرمایه‌گذاری یک میلیارد دلاری خود در حوزه انرژی بادی را تعلیق کرد.

با این حال، تجارت نفت و گاز در معرض نوسانات شدید قیمت است که می‌تواند به سرعت آنها را ثروتمند کند و بعد هم آن ثروت را به همان سرعت از بین ببرد. قیمت نفت خام آمریکا از حدود ۷۸ دلار در ســـال گذشـــته به زیر ۷۰ دلار در هر بشکه سقوط کرده است و سود این شرکت‌ها را کاهش داده است. بنابراین باید دید اگر قیمت نفت دوباره کاهش یابد، این شرکت‌ها چگونه عمل می‌کنند.

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
آیا منطقی است که شرکت‌های نفتی وانمود کنند به انرژی‌های سبز علاقمندند؟ این گزارش توضیح می‌دهد که تجربه سال‌های اخیر چطور موضع آنها را تغییر داده است.



از یک سو با افزایش ریسک‌های ژئوپلیتیک در سطح جهان مواجه هستیم و از سوی دیگر، زنجیره‌های تامین حالا حالت منطقه‌ایِ بیشتری دارند و جهان هم دوباره به بلوک‌های متنوع تقسیم شده است.

[جهانِ ۲۰۲۵]

به دنبال وضعیت عادی جدید

با جهانی که غرق در عدم قطعیت است چه خواهیم کرد؟

مدت زیادی است که شاهد شکاف بین بلوک‌های اقتصادی جهان هستیم؛ بنابراین طبیعی است که وقتش فرارسیده باشد که دنبال یک وضعیت عادی جدید بگردیم. مقابله با چالش‌هایی که در جهان امروز پیش روی کشورهای مختلف قرار دارد چاره‌ای جز همکاری‌های چندجانبه را باقی نگذاشته است.

واقعیت این است که پنج سال از زمان وقوع بحران کرونا و تمام بی‌ثباتی‌ها و چالش‌هایی که با خودش به همراه آورد می‌گذرد. اقتصاد جهانی از این بحران لطمات زیادی خورد. اما آیا بعد از گذشت پنج سال بالاخره می‌توان به بهبود اوضاع در سال ۲۰۲۵ امیدوار بود؟ آیا در این سال می‌توانیم کمی عادی باشیم؟ آیا چرخه اقتصاد جهانی چنین اجازه‌ای به ما می‌دهد؟

چنین بازگشتی به حالت عادی به معنای کم شدن شکاف بین عرضه و تقاضا است که در پنج سال گذشته دائماً با آن مواجه بوده‌ایم. بازگشت به حالت عادی به تورم اجازه می‌دهد که با نرخ‌های هدف بانک‌های مرکزی همگرا شود و این منجر به تسریع کاهش نرخ بهره خواهد شد؛ دو درصد در حوزه یورو و سه درصد در آمریکا.

اگر به موارد فوق بتوانیم بازار نفتی را اضافه کنیم که به رغم نوسانات ناشی از مسائل ژئوپلتیک، بتواند قیمتی متعادل بین هفتاد تا هشتاد دلار در هر بشکه را حفظ کند، احتمالاً جا پای محکمی برای ایجاد ثبات و فرود نرم اقتصاد جهانی پیدا خواهیم کرد. با این اوصاف به نظر می‌رسد که عدم تعادل پولی ناشی از شوک‌های متنوعی که در سال‌های اخیر رخ داده، بالاخره فرصتی برای قرار گرفتن در مسیر اصلاح پیدا کرده است. درواقع برای تحقق این شرایط، پروسه‌ی تورمی شدید و غیرمنتظره‌ای که پس از پاندمی کرونا آغاز شد می‌تواند تحت کنترل قرار بگیرد. در همین راستا، صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کند که تورم جهانی ممکن است تا پایان سال ۲۰۲۵ میلادی به ۳.۵ درصد کاهش یابد. این در حالی است که چنین رقمی در سال ۲۰۲۲ میلادی بیش از ۹.۴ درصد بود. اما اگر به سال‌های قبل‌تر برگردیم، می‌بینیم که میانگین نرخ تورم در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ میلادی تنها ۳.۶ درصد بوده است.

نکته مهمی که اینجا وجود دارد این است که ایجاد ثبات در قیمت‌ها می‌تواند در شرایطی صورت بگیرد که نیاز به پرداخت هزینه‌های گزاف از نظر فرصت‌های شغلی و فعالیت‌های اقتصادی وجود نداشته باشد. علتش این است که چرخه جهانی تجاری مقاوم می‌تواند سرعت حرکت تورم را در سطحی بالاتر از سه درصد حفظ کند؛ آن هم در شرایطی که بازار کار همچنان به ایجاد شغل ادامه می‌دهد.

جنبه کمتر مثبتِ چشم‌انداز اقتصاد کلان این است که واگرایی‌های اخیر می‌تواند هم بین بخش‌ها (عملکرد بهترِ بخش خدمات در قیاس با صنعت) و هم بین حوزه‌های اقتصادی (عملکرد بهترِ آمریکا در قیاس با حوزه یورو و چین) یا مناطق اقتصادی (آلمان به عنوان منشا مشکلات اقتصادی اروپا) مشاهده شود. با این حال، اکنون که فضای مبهم تورمی که چرخه تجاری را پوشانده بود کمی از بین رفته، می‌توان دوباره مشکلات قدیمی به ارث رسیده از بحران بزرگ مالی مانند رشد بالقوه پایین، سطوح بالای بدهی عمومی جهانی (بالای صد تریلیون دلار) و بهره‌وری متوسط، به ویژه در اروپا را مشاهده کرد. بزرگی این چالش‌ها وقتی بیشتر دیده خواهد شد که متوجه باشیم فضا هنوز غرق عدم قطعیت است. از یک سو با افزایش ریسک‌های ژئوپلیتیک در سطح جهان مواجه هستیم و از سوی دیگر، تاثیر تحولات در زمینه مناسبات تجاری جهانی بسیار پیچیده شده است. علتش این است که زنجیره‌های تامین حالا حالت منطقه‌ایِ بیشتری دارند و جهان هم دوباره به بلوک‌های متنوع تقسیم شده است.

در چنین شرایطی، سیاست اقتصادی باید به این چالش‌های میان‌مدت و بلندمدت توجه داشته باشد و در عین حال سیاست‌های غیرمتعارف اجرا شده توسط بانک‌های مرکزی و نقش‌آفرینی مجدد سیاست‌های صنعتی را برای خود هضم کند.

همه اینها در حالی اتفاق می‌افتد که ما هنوز در مورد آنچه در چهار سال گذشته در زمینه‌هایی مانند انتظارات تورمی، رابطه بین اشتغال و قیمت‌ها یا نحوه عرضه رخ داده است، به پاسخ‌های زیادی دست نیافته‌ایم و هنوز در این مورد سوالات زیادی داریم. این شرایط باعث می‌شود راهمان برای بررسی تثبیت واقعی ناشی از نرخ‌های بهره و یا مسائل دیگر دشوار شود.

درواقع هضم کامل تغییرات سال‌های اخیر زمان می‌برد. اما همانطور که صندوق بین‌المللی پول به تازگی اعلام کرد، سیاست‌های اقتصادی باید به سمت اهداف سه‌گانه حرکت کند: اول، یک سیاست پولی که از قلمرو محدودکننده به سمت قلمرو بی‌طرف حرکت کند. این خودش خبر خوبی برای بازارهای نوظهور خواهد بود. دوم، یک سیاست مالی که وضعیت بدهی‌ها را تثبیت کند. این وضعیتی چالش‌برانگیز برای آمریکا و چین را به نمایش خواهد گذاشت. سوم، یک سیاست قاطع در زمینه تامین که بتواند رشد بالقوه را تقویت و تضمین کند. آیا حرف‌ها فقط آرزوهای دور و درازی برای سال ۲۰۲۵ هستند؟ واقعیت این است که احتمالش زیاد است. با این حال جهان به امید زنده است. ■

منبع: Caixia

چرا باید خواند:
مدت درازی است که جهان با بدهی زیاد و بهره‌وری متوسط دست و پنجه نرم می‌کند. آیا وقتش رسیده که دنیا بالاخره شرایط باثباتی را در عرصه مالی تجربه کند؟ بخوانید تا پاسخ را دریابید.





رِی دالیو در فهرست صد ثروتمند دنیا در مجله بلومبرگ حضور دارد.

[جهان ۲۰۲۵]

ترامپ مدیرعامل آمریکا می‌شود

پیش‌بینی‌های رِی دالیو، سرمایه‌گذار آمریکایی

رِی دالیو، سرمایه‌گذار و کارشناس مالی مشهور اهل آمریکاست. او در سال ۱۹۷۵ شرکت سرمایه‌گذاری بریجواتر (BridgeWater) را تاسیس کرد که چهارمین شرکت سرمایه‌گذاری پربازده تاریخ مدرن به حساب می‌آید. در سال ۲۰۲۰ بلومبرگ دالیو را هفتاد و نهمین ثروتمند جهان معرفی کرد. از رِی دالیو کتاب پرفروش «اصول اساسی زندگی و کار» با ترجمه‌های مختلف در ایران منتشر شده است.

دالیو پس از پیروزی ترامپ در انتخابات آمریکا گفت‌وگوی جذابی با رسانه «ایمپکت تئوری» انجام داد و دست به پیش‌بینی‌هایی برای سال آینده زد. گزیده‌ای از این گفت‌وگو را بخوانید.

ترجمه: کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

ایمپکت تئوری: از دید من، اقتصاد مثل صفحه شطرنج می‌ماند. وقتی ببینید که مهره‌ها کجا قرار گرفته‌اند می‌توانید بفهمید شما کجای بازی هستید و در میان‌مدت به چه سمتی می‌رویم. حالا ما ورود یک رهبر پوپولیست دست راستی به کاخ سفید را داریم که روند بازی را عوض خواهد کرد. به نظرتان ما در چهار سال آینده به کدام سمت حرکت خواهیم کرد؟

پنج نیروی تغییردهنده دنیا

دالیو: ببینید ما در جهانی زندگی می‌کنیم که روابط علت و معلولی بر آن حاکم است. هر چیزی که جلوی چشم ما رخ می‌دهد معلول یک علت است. چیزی شبیه حرکت ماشینی. ما برای درک وضعیت آمریکا و جهان در دوران ترامپ باید به پنج نیروی عظیم توجه کنیم که با هم کار می‌کنند و در نهایت نتیجه را مشخص خواهند کرد و نظم دنیا را تغییر خواهند داد. این پنج نیروی عظیم عبارتند از:

۱- پول (چرخه وام و بدهی): اینجا همه چیز واضح است: شما وام می‌گیرید، این به شما قدرت خرید می‌دهد و همزمان باعث بدهی می‌شود و شما باید پول بانک را پس بدهید. اما همان خرید باعث افزایش تقاضا در اقتصاد و در نتیجه افزایش تولید در کشور می‌شود. پس ما این چرخه را داریم. حالا اقتصادی که بدهی در آن سنگین باشد دچار مشکل جدی شده و حالا باید با بالا و پایین کردن نرخ بهره بانکی توازن را به بازار برگردانیم.

۲- نظم و بی‌نظمی درونی: این مربوط به نظم داخلی یک کشور است. به

طور سنتی در صحنه سیاسی داخلی ما چپ‌ها و راست‌ها را داریم: همان دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان. در زمان‌هایی چپ‌ها و راست‌ها خیلی با هم تفاوت دارند و جنگ سختی برای پیروزی در انتخابات در می‌گیرد و این می‌تواند اوضاع کشور را مختل کند.

۳- نظم بین‌المللی: این سیستمی است که در آن کشورها با هم تعامل دارند.

۴- طبیعت: از خشکسالی و سیل گرفته تا بیماری‌های همه‌گیر، اینها نیروهای مهمی هستند. طبیعت نیروی عظیمی است و ما داریم در گرم‌شدن زمین این را می‌بینیم.

۵- تکنولوژی: خلاقیت بشر که به تکنولوژی منجر شده طبیعتاً روی وضعیت حال و آینده ما تاثیراتی قابل پیش‌بینی و غیرقابل پیش‌بینی می‌گذارد.

این پنج نیرو از هم جدا نیستند و به طور دائم در حال تعامل و تقابل با یکدیگر هستند. اما سوال شما مربوط اثرات تحول در نیروی دوم است. این نظم و بی‌نظمی درونی. خوشبختانه در این انتخابات ما شاهد انتقال بدون خشونت قدرت از جناح چپ به راست افراطی بودیم بدون آنکه مشکلات و خشونت‌های مشابه دوره قبل پیش بیاید. این تغییر، بخصوص در دو حوزه تاثیری جدی خواهد داشت. اولی درون آمریکاست. ما شاهد تحولات و اصلاحاتی خواهیم بود که ترامپ به دنبال آنهاست. ترامپ گفته که می‌خواهد هم در دولت و هم در کشور تغییراتی ایجاد کند. تحول دوم تحولی بین‌المللی است: در آمادگی آمریکا برای جنگ. منظورم این نیست که لزوماً ما شاهد آغاز جنگ خواهیم بود اما آمریکای ترامپ برای جنگ‌هایی آماده خواهد شد. نوعی جنگ با قدرت نوظهوری به اسم چین و متحدانش، یعنی روسیه، ایران و کره شمالی.

رئیس‌جمهور به مثابه مدیرعامل

به نظر من در دوران ترامپ ما خواهیم دید که هم دولت و هم کشور آمریکا بیشتر از گذشته شبیه یک کسب و کار سرمایه‌دارانه اداره خواهند شد. این‌طور تصور کنید که یک شرکت قدیمی داریم مثل بوئینگ یا آی‌بی‌ام و حالا مدیرعامل جدیدی بر سر کار می‌آید. اینجا مدیرعامل با هدف نوسازی، شروع به تغییراتی می‌کند. به نظرم ترامپ اصولاً وضع را این‌طوری می‌بیند. او از تکنولوژی استفاده خواهد کرد تا دولت و کشور را کم‌خرج‌تر اداره کند و همزمان سود بیشتری ببرد. اینجا دولت آمریکا سیاست صنعتی‌ای را در پیش خواهد گرفت که با اصول اقتصاد آزاد فاصله می‌گیرد. دولت سعی می‌کند مسیر مورد نظرش را به صاحبان صنایع دیکته کند. چرا که ترامپ آمریکا را در رقابت با چین می‌بیند و حالا سعی خواهد کرد صنایع آمریکایی در رقابت با صنایع چینی کم نیاورند و البته به آنها وابسته نباشند. مثلاً در بخش تکنولوژی، ما جنگی را داریم که یا در آن می‌بریم یا می‌بازیم. شما در جنگ تکنولوژی هم می‌توانید به روش اقتصادی پیروز شوید هم به روش نظامی. باید دید جنگ به کدام سمت می‌رود. در چنین وضعیتی ما شاهد برگشت آمریکا به سیاست «اول آمریکا» هستیم. طی دوران پس از جنگ جهانی دوم، نظم جهانی‌ای شکل گرفت که در آن نهادهای چندملیتی قدرت داشتند مثل سازمان ملل، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول. این نهادها قوانین مشخصی داشتند. این سیستم امروز منسوخ شده. در حال حاضر ما سیاست «اول آمریکا» را داریم که بر اساس آن کشورها چاره‌ای ندارند که یا با ما باشند یا علیه ما.

طبیعتاً نظم قبلی کاملاً از بین نرفته و نظم جدید کاملاً روی کار نیامده، اما طی سال‌های آینده نظم قدیم کم‌رنگ‌تر و کم‌رنگ‌تر می‌شود و نهادهای مربوط به آن ضعیف‌تر و ضعیف‌تر.

ایمپکت تئوری: به نظرتان این تغییر، بخصوص پس از انتخاب ترامپ، چه تاثیری روی منازعات کنونی دنیا می‌گذارد. آیا قرار است بریکس تهدید جدی‌تری برای بلوک غرب شود و دلار آمریکا را به چالش بکشد؟ یا فکر می‌کنید طرفین سعی می‌کنند این مسیر را با تنش حداقلی و بدون جنگ طی کنند؟

> آمریکای ترامپ برای جنگ آماده می‌شود. منظورم این نیست که لزوماً شاهد آغاز جنگ خواهیم بود اما آمریکای ترامپ برای جنگ‌هایی آماده خواهد شد. نوعی جنگ با قدرت نوظهوری به اسم چین و متحدانش، یعنی روسیه، ایران و کره شمالی

جنگ‌هایی خشن‌تر

دالیو: طی این دوران ما شاهد تنش‌ها و جنگ‌هایی خشن‌تر خواهیم بود. کشورها قدرت خود را خشن‌تر اعمال خواهند کرد تا قدرت طرف مقابل را بسنجند. همزمان کشورهای کمتری دنباله‌روی آمریکا خواهند بود. تا همین چند سال پیش کافی بود آمریکا اشاره کند تا کشورهایی دنبالش راه بیفتند. هم آمریکا قوی بود و هم نظم دنیا این شکلی بود. حالا جهان تکه‌تکه‌تر شده و از حالت بلوک غرب و شرق درآمده. حالا اکثر کشورها بیشتر به این فکر می‌کنند که فلان سیاست به نفع خودمان هست یا نه. نه اینکه اگر با آمریکا همراه شویم مشکلاتمان حل می‌شود. البته همچنان کشورهایی را خواهیم داشت که طرف آمریکا یا چین را خواهند گرفت و سیاست‌هایشان را با این دو کشور تنظیم می‌کنند. اما اکثریت کشورهای جهان مواضع از قبل مشخصی نخواهند داشت و در هر مسئله خاص دست به معامله می‌زنند.

به نظر من بریکس طی سال‌های آینده به عنوان رقیب گروه ۷ قدرت خواهد گرفت. البته کشورهای عضو بریکس سر همه مسائل اتفاق نظر ندارند اما آنها در یک مورد هم عقیده‌اند: اینکه باید از سیستم آمریکایی کنونی بیرون بیاییم یا اینکه توسط آمریکا کنترل نشویم.

ایمپکت تئوری: با چنین رئیس‌جمهوری که سیاست‌های رادیکالی را در پیش خواهد گرفت وضع ما در آمریکا چه می‌شود؟ آیا ما منزوی خواهیم شد؟ وقتی ما تعرفه‌های وارداتی را بالا می‌بریم طبیعتاً رابطه اقتصادی دنیا با ما پایین می‌آید. گروهی می‌گویند که در چنین حالتی ما نمی‌توانیم تورممان را مثل گذشته صادر کنیم و این باعث بحرانی‌تر شدن مسئله بدهی‌ها در آمریکا و ارزش دلار می‌شود. حامیان ترامپ هم می‌گویند که ما باید این سختی‌ها را بکشیم تا از وابستگی‌های خارجی‌مان کم کنیم و بتوانیم دوباره به یک تولیدکننده قدرتمند تبدیل شویم. نظر شما چیست؟

> به نظرم حتی اگر دولت برایش مهم نباشد که چه بر سر مردم می‌آید و اگر فقط به فکر کاهش هزینه زندان‌ها باشد، باز هم سرمایه‌گذاری در حوزه آموزش کار عاقلانه‌ای است

جهان چین، جهان آمریکا

دالیو: به نظر من ما داریم به سمتی حرکت می‌کنیم دو تکنولوژی در جهان خواهیم داشت: تکنولوژی آمریکایی و تکنولوژی چینی. چه در زمینه موبایل‌ها و چه در زمینه هوش مصنوعی و باقی تکنولوژی‌های پیشرفته و حساس. آمریکا و چین تهدیدی برای یکدیگر به حساب می‌آیند و هیچکدام دیگر نمی‌توانند به تکنولوژی‌های طرف مقابل اطمینان کنند. وقتی شما در جنگ هستید باید خودکفا باشید. نمی‌توانید به محصولاتی دلخوش باشید که از خارج وارد می‌شود. پس ما طی سال‌های آینده شاید تنش‌های تجاری بیشتر خواهیم بود. و حرکت این دو کشور به سمت استقلال اقتصادی خواهد بود. این یعنی کارایی پایین خواهد آمد - شما نمی‌توانید به مواد اولیه ارزان یا تکنولوژی ارزان چینی دسترسی داشته باشید. پس اجناس گران‌تر خواهد شد، اما شما خودکفاتر می‌شوید. هدف آمریکا این است که تا سال ۲۰۳۰ حدود ۲۰ درصد تراشه‌های پیشرفته مورد نیازش را در خاک خودش تولید کند تا وابستگی‌اش به تایوان که در همسایگی چین است کم شود.

در دوران ترامپ ما خواهیم دید که هم دولت و هم کشور آمریکا بیشتر از گذشته شبیه یک کسب و کار سرمایه‌دارانه اداره خواهند شد.

سیاست‌های حمایت از تولیدات داخلی و تضعیف صادرات در آمریکای ترامپ چیزی شبیه وضعیت آلمان بعد از جنگ جهانی اول خواهد بود. دولت در حوزه اقتصاد اقتدارگرایانه‌تر و کنترل‌گراتر خواهد شد. احتمالاً در حوزه‌های خاصی هم آمریکا به شرکت‌های خارجی تنها در صورتی اجازه فروش خواهد داد که آنها خط تولیدشان را به آمریکا بیاورند.

ایمپکت تئـــوری: از دید من رای به ترامپ به نوعی انتقام طبقه کارگر آمریکا بود. آنها می‌گفتند دســـتمزد واقعی ما از دهه ۱۹۸۰ تا حالا بالا نرفته و قدرت خرید مـــا روز به روز پایین می‌آید. حالا آنها ترامپ را به قدرت رســـانده‌اند و ترامپ می‌گوید ما باید برای جنگ احتمالی آماده شویم و شما می‌گویید در حرکت به سمت خودکفایی ما شاهد گرانی‌های بیشـــتر خواهیم بود. آیا طبقه کارگر می‌تواند چشم روی گرانی کنونی ببندد و به آینده‌ای دور فکر کند که در آن آمریکا خودکفاتر است؟

دالیو: من خودم را جای دولت می‌گذارم و به شـــما جواب می‌دهم. اول اینکه تعرفه‌هایی که روی واردات اعمال می‌شود پول زیادی را روانه جیب دولت خواهد کرد، خیلی بیشـــتر از مالیات بر درآمد کنونی. این یعنی دولت می‌تواند مالیات‌ها را افزایش ندهد و حتی آنها را پایین بیاورد. مردم از این استقبال خواهند کرد. درست است که قیمت بعضی کالاها بالا خواهـــد رفت اما در نهایت با تقویت صنایع آمریکا بهره‌وری بالا خواهد رفت. به نظرم اینها در حرکت ترامپ برای اداره‌کردن کشـــور به شکل اداره‌کردن شرکت منطقی به نظر می‌رسد.

ایلان ماسک و مدرسه

ایمپکت تئوری: ترامپ در روند اداره کشـــور به شـــکل شرکت، حتماً از ایلان ماســـک بهره خواهد گرفت. به نظرت کاری که ایلان ماسک در دولت خواهد کرد انقلابی خواهد بود یا باعث به‌هم‌ریختگی بیشـــتر می‌شود؟

دالیو: ببینید اصولاً شرکت‌های موفق تلاش می‌کنند کاغذبازی را پایین بیاورند و راندمان را بالا ببرند. شـــما وقتی به کمک تکنولوژی از شـــر بوروکراســـی سنگین دولتی خلاص شـــوید و به جای ادارات عریض و طویل کم‌خاصیت، به سمت استفاده بهینه از تکنولوژی حرکت کنید، طبیعتاً هزینه‌های دولت پایین خواهد آمد و ارباب رجوع راضی‌تر خواهند بود. اما اینجا یک مشکل بزرگ وجود دارد. وقتی دولت کوچک شود با کارمندانی که حالا بی‌استفاده مانده‌اند چه کنیم؟ وقتی شما تعداد زیادی از افراد جامعه را تبدیل به انســـان‌هایی بی‌مصرف کنید دچار مشکلی جدی می‌شـــوید. همین می‌تواند توازن را در جامعه به هم بزند. به هر حال به نظر من اصلاً این ایده دولت‌ها کار خودشـــان را با راندمان بالا انجام دهند تقریباً نشدنی است. یعنی دولت‌ها ساخته‌اند برای آنکه تعداد زیادی را در استخدام داشته باشند و کارها را با سرعتی بسیار پایین‌تر از یک شرکت خصوصی انجام دهند.

به نظرم بهتر اســـت ما به جای تلاش برای تغییر بنیادین وضعیت افراد بالغ، تلاش کنیم وضعیت آموزش در مدارســـمان بهتر شود تا در نهایت در نسل بعد شاهد بهبود اوضاع باشیم. وضع آموزش در آمریکا اصلاً مناسب نیست. فراموش نکنید سطح درک مطلب حدود ۶۰ درصد جامعه آمریکا زیر کلاس ششم است. البته ما به آموزش‌های دیگری هم نیاز داریم. مثلاً مدنیت را باید به آنها آموخت، اینکه یاد بگیرند چطور در جامعه و محیط کار حاضر شوند و با هم‌وطنانشان تعامل درست داشته باشند. دهه‌هاست که به این مسائل در آمریکا بی‌توجهی شده.

ایمپکت تئوری: بازارهای مالی به انتخاب ترامپ واکنش بســـیار مثبتی داشته‌اند. احتمالاً چون ترامپ را تاجر می‌دانند و انتظار دارند که او قوانین را به نفع کسب و کارها تغییر دهد و از سخت‌گیری‌های نظارتی بکاهد. مردم احساس می‌کنند قرار است در دوران ترامپ سرمایه‌گذاری‌های بزرگی روانه کسب و کارها شود و این یعنی بازار بورس رونق می‌گیرد. ترامپ به علاوه حامی کریپتو است و احتمالاً با کاهش سخت‌گیری‌ها در حوزه رمزارزها شاهد ابداعاتی در این حوزه باشیم. به همین خاطر است که بیت‌کوین بعد از پیروزی ترامپ این چنین رکوردشکنی کرد و بورس تکان خورد. این نگاه خوش‌بین‌ها به پیروزی ترامپ است اما ما می‌دانیم که ترامپ به چاپ بدون پشتوانه پول ادامه خواهد داد و کسری بودجه آمریکا را بالاتر خواهد برد. این یعنی تداوم تورم. شما با خوش‌بین‌ها موافقید یا بدبین‌ها؟

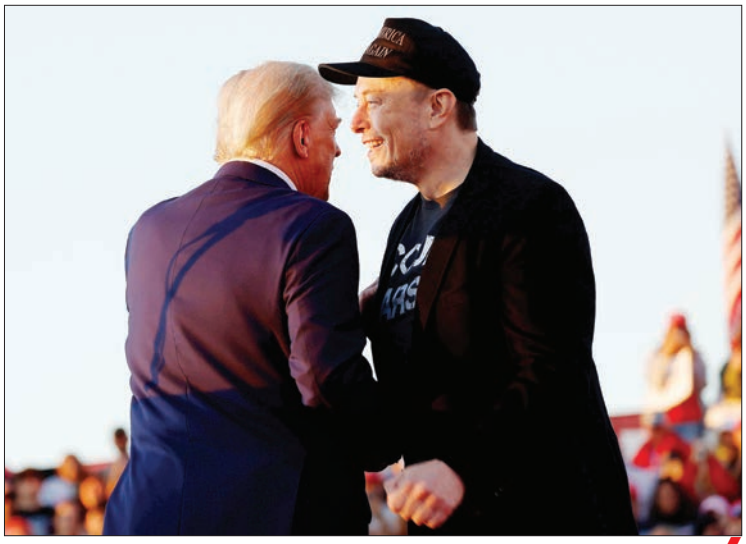

ایلان ماسک و دونالد ترامپ در مبارزات انتخاباتی

دالیـــو: هردوی این ســـناریوها همزمان رخ می‌دهـــد. یعنی من فکر می‌کنم مالیات‌ها در دوران ترامپ پایین خواهد آمد و اقتصاد کشـــور کاپیتالیســـتی‌تر خواهد شد و اصولاً بازارها به این روند واکنش مثبتی نشان می‌دهند. همزمان ما شاهد چاپ بیشتر پول خواهیم بود و کسری بودجه بالا می‌رود. اما در پیش‌بینی‌ات به آن نکته اساســـی بی‌توجهی کردی. چه بلایی سر کسانی می‌آید که به خاطر تکنولوژی و به خاطر تلاش‌های تیم ترامپ در کوچک‌کردن دولت بیکار می‌شوند؟

ایمپکت تئوری: شاید اگر طبق پیش‌بینی‌ها ورود ترامپ به رونق بخش خصوصی کمک کند، یعنی شغل بیشتری ایجاد شود، بیکارشده‌های بخش عمومی به بخش خصوصی کوچ کنند.

در سطح بین‌المللی، نظم جهانی از سیستم موجود پس از جنگ جهانی دوم به یک نظم پراکنده‌تر تغییر خواهد کرد و چین به‌عنوان دشمن اصلی آمریکا شناخته می‌شود

آماده‌شدن برای سیل بیکاران

دالیو: اصلاً چنین عقیده‌ای ندارم. ما یک گـــروه از کارمندان دولت را داریم که شغلشـــان را از دســـت خواهند داد و یک گروه خیلی بزرگ از مردمی را داریم که در بخش خصوصی مشـــغول به کارند و به زودی تکنولوژی - مثلاً هوش مصنوعی - بیکارشان می‌کند. در هر دو صورت این تکنولوژی است که جایگزین افراد می‌شود چون تکنولوژی می‌تواند راندمـــان را بالا ببـــرد. ما می‌توانیم خیلی کلی مـــردم آمریکا را به دو دسته تقسیم کنیم؛ ســـه میلیون نفر در گروه اول جا می‌گیرند: اینها افراد پراستعدادی هســـتند و خیلی از آنها در دانشگاه‌های درجه یک آمریکا درس می‌خوانند (نیمی از آنها مهاجر هستند) اینها هستند که در حوزه تکنولوژی آموزش می‌بینند و موسسان شرکت‌های کلیدی آینده خواهند بود. نکته اینجاست که آمریکا کشوری ۳۳۳ میلیون نفری است.

تکنولوژی قرار است وضعیت کاری آن ۳۳۰ میلیون نفر دیگر را به هم بریزد. وقتی شما یک کارمند ۵۲ ساله دولت هستید آیا بعد از بیکاری واقعاً می‌توانید شغل تازه‌ای در بخش خصوصی پیدا کنید؟ برای خیلی‌ها طی چند سال آینده هیچ شغلی وجود نخواهد داشت.

ایمپکت تئوری: یعنی بگذاریم بازار تصمیم بگیرد چه کســی به درد می‌خورد و چه کسی به درد نمی‌خورد؟ این خیلی تلخ است.

دالیو: تنها راه حل، آموزش صحیح بچه‌هاست. وقتی آنها بزرگ می‌شوند و نه مهارت درستی دارند و نه مدنیت آموخته‌اند شما مردمی دارید که نمی‌شود از آنها استفاده کرد. این آموزش قرار نیست یک قرن طول بکشد. شما به عنوان دولت به یک چرخه ده ساله نیاز دارید. ده سال در زندگی کشــورها خیلی طولانی نیست. شما اگر یک سیستم درست آموزشی داشته باشید که به اکثریت افراد کشور سرویس بدهد اوضاع کشور تغییر خواهد کرد. هیچ چیز مهم‌تر از بزرگ‌کردن درست بچه‌ها نیست. در این صورت آنها هم مهارت یاد می‌گیرند و هم اخلاق و روش رفتار در جامعه را. هیچ چیز مهم‌تر از این نیست. وقتی بچه‌ها در محیطی بزرگ می‌شوند که مواد مخدر و اسلحه و خشونت تبدیل به امر معمول شده، واقعاً انتظار دارید آنها به کدام سمت بروند؟ در آمریکا بودجه آموزشی در هر منطقه با توجه به شــرایط دولت محلی متفاوت است. در جایی که من زندگی می‌کنم سرانه بودجه آموزشــی ۲۸ هزار دلار است، اما در منطقه‌ای با فاصله ۱۰ دقیقه رانندگی از ما، ســرانه ۱۴ هزار دلار اســت و جوانان با خشونت و مواد مخدر دست و پنجه نرم می‌کنند. و فکر می‌کنید پدران و مادران آنها چه کسانی هستند؟ خود آنها درگیر مواد مخدرند و گاهی طرف در چهارده پانزده سالگی مادر شده. این چرخه باطل محلات سطح پایین در آمریکاست. در ایالت کنتیکت که من زندگی می‌کنم ۲۲ درصد دانش‌آموزان در مقطع دبیرستان ترک تحصیل می‌کنند. این ایالتی است که همیشه دومین یا سومین ایالت ثروتمند آمریکا بوده. این بلای بزرگی اســت که باعث افزایش جرم و جنایت شده. در کنتیکت سالانه ۷۰۰ میلیون دلار خرج زندان‌ها می‌شود.

ایمپکت تئوری: باورکردنی نیست.

دالیو: به نظرم حتی اگر دولت برایش مهم نباشــد که چه بر سر آدم‌ها می‌آید و اگر فقط به کاهش هزینه‌هایش باشد، باز هم سرمایه‌گذاری درست در حوزه آموزش کار عاقلانه‌ای است. مدارس را متحول کنید تا وضعیت زندان‌ها از این بحران بیرون بیاید. در تعداد زیادی از مدارس در مناطق ضعیف، آنقدر منابع اندک است که نه بچه‌ها لوازم تحریر دارند و نه مدرسه می‌تواند برای آنها لوازم تحریر بخرد. گاهی معلمان مجبور می‌شوند از جیب خرج کنند تا کلاس تعطیل نشود.

ایمپکت تئوری: شما فکر می‌کنید اگر ما به این سیستم پول تزریق کنیم مشکل حل می‌شود؟

دالیو: می‌دانم منظورت این است که ما معلمان بدی هم داریم و سیستم آموزشی معیوب است و با افزایش بودجه معجزه نمی‌شود. اما فراموش نکن که در جریان کرونا که مدارس تعطیل شده بودند ما در همین ایالت کنتیکت که نزدیک به ۵۰۰ هزار دانش‌آموز داشت، ۶۰ هزار دانش‌آموز داشــتیم که به کامپیوتر نیاز داشــتند و در خانه کامپیوتر نداشتند و نمی‌توانستند با بقیه دانش‌آموزان آموزش ببینند. پس در پاسخ به سوال شما باید بگویم که بله، اگر به همین سیستم پول تزریق شود تا نیازهای اولیه دانش‌آموزان خریداری شود و معلمان خوب استخدام کنیم وضع سیستم بهتر می‌شود. البته من و شما واقعگراتر از این حرف‌ها هستیم و می‌دانیم چنین چیزی رخ نمی‌دهد.

تکنولوژی - هوش مصنوعی و روباتیک - به زودی باعث بیکاری‌های گسترده می‌شود. سه میلیون نفر در آمریکا از این روند سود می‌برند و شغل ۳۳۰ میلیون نفر دیگر مورد تهدید قرار خواهد گرفت

ترامپ و پاکسازی بزرگ

ایمپکت تئوری: ترامپ در دولت دومش چه تفاوتی با ترامپ قبلی خواهد داشت؟

دالیو: به نظرم ترامپ با جدیت بیشــتری دست به پاکسازی دولت از مخالفان خواهد زد. تیم ترامپ ســعی خواهد کرد هرکســی را که با «مأموریت ترامپ» هماهنگ نیست کنار بگذارد. این پاکسازی به تمام بخش‌های سیستم حکومتی گسترش می‌یابد، از جمله در ارتش، وزارت دادگستری، اف‌بی‌آی، کمیســیون بورس و اوراق بهادار، بانک مرکزی آمریکا، سازمان غذا و دارو، مراکز کنترل و پیشگیری بیماری‌ها، وزارت امنیت داخلی و وزارت کشور.

در این روند، تقریباً همه افراد در داخل و خارج از دولت به‌عنوان متحد یا دشــمن در نظر گرفته می‌شوند و ترامپ و متحدانش از تمام قدرتی که در اختیار دارند برای شکست دشمنانی که مانع اصلاحات هستند، استفاده خواهد شد.

ایمپکت تئوری: این که خیلی ترسناک است.

دالیو: این‌طور تصور کنید که ترامپ یک شــرکت ناکارآمد ضرر ده را تصرف کرده و حالا برای آن برنامه‌های جدی دارد. این اصلاحات شامل تغییر افراد، کاهش هزینه‌ها، و تزریق فناوری‌های جدید خواهد بود.

نمونه‌های مشابه این سیاســت‌ها را می‌توان در اروپای دهه ۱۹۳۰ یافت. البته منظورم این نیست که دولت ترامپ مانند رهبران فاشیست آن دوره رفتــار خواهد کرد، بلکه بــرای درک رویکرد دولت ترامپ که شامل سیاست‌های ملی‌گرایانه، حمایت‌گرایانه، و اقتصادی تحت هدایت دولت است، لازم است آن دوره تاریخی را بررسی کنیم.

ایمپکت تئوری: چه کسانی از اصلاحات ترامپ خوشحال خواهند شد؟

دالیو: وال‌استریت، برخی از شرکت‌های فناوری، و اکثر کسب‌وکارهایی که از مقررات دســت و پاگیر نگران هســتند. این تغییرات برای وکلا، بانک‌ها، و شرکت‌های ســرمایه‌گذاری هم فرصت‌های جدیدی ایجاد خواهد کرد. به نظرم فشار برای تولید داخلی در صنایعی مانند فولاد و خودرو جدی خواهد بود.

ضمناً به نظرم دولت ترامپ در تلاش برای بازسازی اقتصادی آمریکا احتمالاً به موضوعاتی مانند حفاظت از محیط زیست، مقابله با تغییرات اقلیمی یا کاهش فقر بی‌توجه خواهد بود.



سطح درک مطلب حدود ۶۰ درصد جامعه آمریکا زیر کلاس ششم است. ما با بحران آموزشی جدی دست و پنجه نرم می‌کنیم.

برای روسیه، منطقه قطب شمال یک راه نجات برای حفظ ارتباطات ژئوپلیتیکی است. اما برای چین، این منطقه یک مرز استراتژیک برای تامین امنیت منابع و متنوع‌کردن مسیرهای تجاری است.

[تجارت ۲۰۲۵]

کالای شما از قطب شمال می‌آید

آیا مسیر تجاری شمالی جدید واقعاً پا می‌گیرد؟

منبع: مدرن دیپلماسی

چرا باید خواند:
تحولات یک سال اخیر در زمینه امنیت مسیرهای تجاری بیش از گذشته این نکته را ثابت کرده که باید همواره به دنبال مسیرهای جدید و جایگزین بود. شاید مسیر تجاری قطب شمال همان پاسخی باشد که خیلی‌ها در جهان تجارت به دنبالش می‌گردند. توضیح مفصل در این خصوص را همین‌جا بخوانید.



اخیراً سوئد و فنلاند نیز به ناتو پیوستند و این باعث شده که موازنه قدرت در منطقه قطب شمال علیه روسیه تقویت شود

قطب شمال دیگر آن منطقه یخ‌زده و دورافتاده سابق که به نظر بی‌اهمیت می‌آمد نیست. با گرم‌شدن زمین و ذوب‌شدن یخ‌های قطبی، اوضاع در این منطقه هم تغییر کرده است و مسائل ژئوپلیتیکی، اقتصادی و استراتژیک جدیدی خود را نشان داده‌اند.

منطقه قطب شمال (آرکتیک) که سرشار از ذخایر طبیعی مانند نفت، گاز، انواع ماهی و فلزات خاکی کمیاب است، این روزها به کانون توجه قدرت‌های بزرگ جهانی تبدیل شده است. موضوع حتی از این هم فراتر رفته و کشورهای مختلف دنیا در تلاش‌اند برای دسترسی به این منابع، مسیرهای کشتیرانی جدید و امنی در این منطقه برای خود به وجود بیاورند.

واقعیت این است که منطقه قطب شمال دارای ذخایر چشمگیر منابع طبیعی است. مثلاً گرینلند به دلیل فلزات خاکی کمیاب خود مشهور است و سیبری منبع عظیمی از انرژی را در خود جای داده است. این دارایی‌ها به طور فزاینده‌ای توجه قدرت‌های جهانی را به خود جلب می‌کنند و این موضوع به خصوص در میان کشورهایی دیده می‌شود که به شدت به دنبال متنوع‌سازی مسیرهای تجاری خود و دست‌یافتن به منابع بکر انرژی باشند. طبعاً در این راستا نام چین به ذهن می‌آید. برای چین، پتانسیل جاده ابریشم قطبی (شمال) به عنوان بخشی از طرح یک کمربند و یک جاده، منافع اقتصادی و استراتژیک زیادی را به همراه دارد.

اگر جاده ابریشم قطبی واقعاً عملیاتی شود، می‌تواند به طور چشمگیری فاصله کشتیرانی بین چین و اروپا را کاهش دهد. سفر از شانگهای به روتردام از طریق مسیر قطب شمال تقریباً ۶۴۰۰ کیلومتر کوتاه‌تر از مسیرهای سنتی دریایی (از طریق تنگه مالاکا و کانال سوئز) است. این به معنای صرفه‌جویی قابل توجهی در زمان و هزینه است و یک سفر ۴۸ روزه را به حدود ۳۵ روز کاهش می‌دهد.

اختلال‌های اخیر در مسیرهای تجاری سنتی که مهم‌ترینش حملات انصارالله یمن به کشتی‌های تجاری شرکت‌های مرتبط با اسراییل در دریای سرخ بود، باعث شد ارزش بالقوه کشتیرانی در منطقه قطب شمال برجسته شود. با این وجود، همچنان ترافیک حرکت کشتی‌ها در مسیر دریای شمال کم است. در سال ۲۰۲۳ میلادی، تنها ۳۴ میلیون تن محموله از مسیر دریای شمال روسیه مدیریت شد و این در حالی است که در زمان مشابه، بیش از یک میلیارد تن محموله از تنگه مالاکا عبور کرد. در عین حال، تنها تعداد انگشت‌شماری از کشتی‌های غیرروسی جرات عبور از آب‌های قطب شمال را داشتند و این مسئله نیز چالش‌های لجستیکی، زیست‌محیطی و سیاسی منطقه را برجسته کرده است.

درست است که قطب شمال به عنوان یک گزینه میانبُر روی نقشه به نظر می‌رسد، اما ناوبری در آن همچنان مملو از خطر است. با وجود ذوب‌شدن یخ‌های قطب شمال، شرایط کشتیرانی در این منطقه همچنان پیش‌بینی‌ناپذیر است زیرا یخ‌های شناور، آب و هوای نامناسب و تاریکی طولانی در ماه‌های زمستان هنوز دردسرساز هستند. کشتی‌ها برای مقاومت در برابر برخورد قطعات یخ نیاز دارند که بدنه‌های پیشرفته داشته باشند. از سوی دیگر، در منطقه قطب شمال عملاً زیرساخت‌های مستحکم مورد نیاز برای حمل و نقل تجاری وجود ندارد.

به گفته کارشناسان، خطراتی که در کشتیرانی در مسیر قطب شمال وجود دارد می‌تواند بیشتر از مزایای آن باشد. اگر حادثه‌ای مشابه آنچه که در کانال سوئز و با کشتی اورگرین رخ داد در مسیر قطب شمال روی بدهد، ممکن است خدمه کشتی‌ها در فضای

یخبندان و برهوت سرگردان شوند و زنده نمانند. در عین حال، قطب شمال آن‌قدر دور است که فقط باید روی عملیات گشت‌زنی و نجات توسط روسیه حساب باز کرد که آن هم محدودیت‌های خودش را دارد.

در این میان باید توجه داشت که قطب شمال فقط یک میدان جنگ اقتصادی نیست، بلکه صحنه‌ای برای رقابت فزاینده استراتژیک است. پس از آغاز جنگ اوکراین، مسکو عملاً در شورای قطب شمال (یعنی همان نهادی که همکاری‌های منطقه‌ای بین هشت کشور منطقه قطب شمال را هماهنگ می‌کند) به حاشیه رفته است. از آنجا که بقیه اعضای این شورا از کشورهای عضو ناتو هستند، روسیه اصلاً از تضعیف موقعیت دیپلماتیکش در این شورا راضی نیست.

این در حالی است که اخیراً سوئد و فنلاند نیز به ناتو پیوستند و این باعث شده که موازنه قدرت علیه روسیه تقویت شود و حضور نظامی ائتلاف ناتو در منطقه قطب شمال نیز تقویت شود. ناتو همچنین آمادگی خود را در قطب شمال از طریق مانورهایی مانند «پاسخ نوردیک» با حضور هزاران سرباز از نروژ، سوئد و فنلاند نشان داده است. در همین حال، حضور نظامی روسیه در قطب شمال به رغم پررنگ‌بودنش خیلی هم کافی نیست چون روسیه در جنگ اوکراین درگیر است و منابع حیاتی نظامی خود را به آن جبهه گسیل کرده و می‌کند.

در این میان، اهمیت قطب شمال طوری بالا رفته که حتی چین که از نظر جغرافیایی خارج از منطقه قطب شمال است، خود را متعلق به همسایگی این منطقه می‌داند و امید و آرزوهای زیادی به پیشروی در آن دارد.

جاه‌طلبی‌های پکن در این راستا دو جنبه دارد: دسترسی به منابع قطب شمال و بهره‌برداری از خطوط کشتیرانی در حال ظهور. با این حال، روسیه در مورد حضور چین در این منطقه و تهدیدی که این حضور علیه کنترل روسیه روی قطب شمال اعمال می‌کند توجه زیادی نشان می‌دهد. به همین جهت است که مسکو به چین اجازه مشارکت محدود در پروژه‌های انرژی را می‌دهد اما محدودیت‌های سختی را نیز اعمال می‌کند، از جمله هزینه‌های ترانزیت و مسائل دیگر. این منعکس‌کننده تنش‌های اساسی است که در به اصطلاح «اتحاد اژدها و خرس» مشاهده شده است.

درواقع می‌توان به وضوح مشاهده کرد که روسیه و چین علیرغم اتحادشان علیه سلطه غرب، جاه طلبی‌های یکسانی در مورد قطب شمال ندارند و اهداف متضادی را در سر می‌پرورانند. قطب شمال بخش قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی و صادرات روسیه را تشکیل می‌دهد و این مسئله آن را به اولویت اصلی مسکو تبدیل می‌کند. روسیه در حال حاضر بزرگ‌ترین ناوگان یخشکن را در جهان دارد. در کنار یخشکن‌های معمولی، روسیه تنها کشوری است که از یخشکن‌های هسته‌ای استفاده می‌کند. یخشکن‌ها برای پاکسازی مسیر مهم هستند، به ویژه در زمستان‌ها که یخ شدید می‌تواند عبور کشتی‌های تجاری را مسدود کند.

از سوی دیگر، روسیه به اهدافی که چین در قطب شمال دنبال می‌کند با دیده تردید می‌نگرد. درواقع روسیه تمایلی به اینکه دسترسی به بنادر قطب شمال را برای چین فراهم کند ندارد. همچنین روسیه تمایل ندارد که چین سهام زیادی در پروژه‌های انرژی استراتژیک در منطقه قطب شمال داشته باشد.

در آن سوی طیف، چین را داریم که رویکردی بلندمدت را در منطقه قطب شمال در پیش گرفته است. این کشور سرمایه‌گذاری زیادی در تحقیقات قطب شمال و توسعه فناوری برای کشتیرانی قطبی، یخشکنی و استخراج منابع کرده است و قصد دارد این کار را در آینده هم ادامه بدهد. چین با گسترش قابلیت‌های تکنولوژیکی خود، در تلاش است که موقعیت خود را برای استفاده از پتانسیل قطب شمال در دهه‌های آینده تحکیم کند و بیشترین استفاده را از آن ببرد. با این حال، به نظر می‌رسد تمرکز پکن در مورد جاده ابریشم قطبی در سال‌های اخیر کاهش نشان داده است و این منعکس‌کننده چالش‌های لجستیکی و ژئوپلیتیکی است که در مسیر قطب شمال پیش روی چین قرار دارد.

در این میان باید به یک نکته توجه داشت: قطب شمال یکی از معدود مناطق دریایی است که نیروی دریایی آمریکا در آن نفوذ ندارد. این موضوع باعث نگرانی استراتژیست‌های دفاعی آمریکا در مورد نفوذ فزاینده روسیه و چین شده است. درواقع آمریکا دوست ندارد از این بازی کنار گذاشته شود. دریاسالار داریل کادل از نیروی دریایی آمریکا مدعی شده که روسیه نباید بر آب‌های قطب شمال ادعای ارضی داشته باشد و این همان روشی است که آمریکا در مورد آب‌های دریای چین جنوبی و ادعای ارضی چین بر آنها هم مطرح کرده است.

درواقع آمریکا تازه الان دارد به تدریج اهمیت استراتژیک قطب شمال را متوجه می‌شود. در حالی که توانایی و قابلیت یخشکن‌های آمریکایی به پای یخشکن‌های روسیه نمی‌رسد، آمریکا در تلاش است که موقعیت نظامی خود را در منطقه قطب شمال تقویت کند اما این اصلاً کار آسانی نیست. نتیجه‌ی جنگ اوکراین نیز پیامدهای مهمی برای ژئوپلیتیک قطب شمال خواهد داشت. اگر روسیه تضعیف شده باشد، احتمالاً برای حفظ سلطه خود در منطقه قطب شمال مبارزه سنگین‌تری خواهد کرد و این مسئله، دروازه را برای افزایش رقابت بین قدرت‌های جهانی بیشتر گشوده خواهد کرد.

آینده قطب شمال به عنوان یک مسیر تجاری عملاً نامشخص است. در حالی که ذوب‌شدن یخ‌های قطب شمال از نظر تئوریک مسیرهای جدیدی را می‌گشاید، چالش‌های عملی و تنش‌های ژئوپلیتیکی باز هم محدودیت‌های جدیدی را ایجاد خواهند کرد. توسعه منطقه قطب شمال بر این مبنا احتمالاً به پیشرفت در فناوری، تغییر در موازنه جهانی قدرت و همکاری برای استخراج منابع پایدار بستگی دارد.

با وجود موانع فعلی، قطب شمال همچنان منطقه‌ای با پتانسیل بسیار زیاد است. برای روسیه، این منطقه و مسیر تجاری یک راه نجات برای حفظ ارتباطات ژئوپلیتیکی است. برای چین، این منطقه یک مرز استراتژیک برای تامین امنیت منابع و متنوع‌کردن مسیرهای تجاری است. آمریکا در این میان منافع کم‌تری در منطقه قطب شمال دارد. درواقع مسیر قطب شمال شاید هنوز با کانال سوئز یا تنگه مالاکا به عنوان یک شریان تجاری جهانی مهم نتواند رقابت کند، اما رقابتی در جریان است که در حال تغییر شکل خطوط مناسبات بین‌المللی است و خطراتش هم به شدت زیاد است.



قطب شمال یکی از معدود مناطق دریایی است که نیروی دریایی آمریکا در آن نفوذ ندارد. این موضوع باعث نگرانی استراتژیست‌های دفاعی آمریکا در مورد نفوذ فزاینده روسیه و چین شده است



جنگ و صلح در عصر هوش مصنوعی

مقاله‌ای از هنری کیسینجر و همکارانش درباره آینده فناوری‌های نظامی

هنری کیسینجر
اریک اشمیت
کریگ موندی

استراتژیست‌های سیاسی و نظامی

منبع: فارن افرز

چرا باید خواند:
هنری کیسینجر یکی از استراتژیست‌های سیاسی مطرح جهان بود و تحلیل‌هایش درباره فناوری‌های نظامی می‌تواند راهگشا باشد.

هوش مصنوعی به عامـــل اصلیِ تعیین‌کننده نظم در جهان تبدیل خواهد شد، از تغییر و اصلاح راهبردهای نظامی گرفته تا بازسازی و تجدید ساختار دیپلماسی. هوش مصنوعی در جنگ پرده از بهترین و بدترین وجوه نوع بشر برخواهد داشت. چرا که هم به کار آغاز جنگ خواهـــد آمد و هم پایان دادن به جنگ. امـــا در دنیایی که بازیگران اصلی آن هنوز انسان‌ها هستند ــ ولو برای اطلاع‌رسانی و همفکری و مشورت از هوش مصنوعی استفاده کنند ــ کشورها همچنان باید از درجه‌ای از ثبات برخوردار باشند، آن هم بر اساس هنجارهای رفتاری مشترک.

اما اگر هوش مصنوعی به صورت مجموعه‌ای از واحدهای سیاسی و دیپلماتیک و نظامی بالنســـبه مستقل از آب در آید، در آن صورت موازنه دیرینِ قدرت را ناگزیر با نوعی بی ثباتی جدید و ناشـــناخته تاخت خواهد زد. توافق و هماهنگی ملت-دولت‌ها در سطح بین‌الملل ــ موازنه‌ای متزلزل و متغیر که طی چند قرن اخیر به دســـت آمده است ــ تا حدی به دلیل برابری ذاتی دولت‌ها بوده است. پیش‌بینی دنیایـــی مملو از موقعیت‌های نامتقـــارن ــ محض نمونه، اگر برخی دولت‌ها هوش مصنوعی را بی درد سرتر و راحت‌تر از دیگر دولت‌ها به کار گیرند، آن هم در بالاترین سطح ــ به مراتب سخت‌تر خواهد بود.

انسان‌ها، گذشته از جستجوی امنیت، قرن‌ها است که در دفاع از عزت و افتخار و سربلندیِ خود جنگ‌ها به راه انداخته‌اند. ماشین‌ها ــ در حـــال حاضر ــ مطلقاً هیچ تصوری از پیروزی یا عزت و افتخار و سربلندی ندارند. آن‌ها ممکن است هرگز پایشان به جنگ باز نشوند، اما برای مثال، در عوض، چه‌بســـا ــ فقط به خروجی سیستم‌ها بها بدهند و اهمیتی برای زندگی افراد قائل نباشـــند و ــ اقداماتی انجام دهند که به جنگ‌های خونین و فرسایشـــی انسان‌ها بینجامد. یک سناریو این است که گونه ما می‌تواند چنان دگرگون و متحول شود که هرگز در دام سبعیت رفتار انسان نیفتد. یک سناریو دیگر هم این است که ما چنان مطیع و منقاد فناوری شویم که ما را به گذشته‌ای وحشیانه و به اصطلاح بربریت برگرداند.

دوراهه ناگزیرِ امنیت هوش‌مصنوعی

بسیاری از کشورها همه فکر و ذکرشان شده است نحوه «پیروزی در رقابت بر سر هوش مصنوعی». تا حدی، این دغدغه و تمایلِ کشورها را می‌توان درک کرد. فرهنگ و تاریخ و ارتباطات و ادراک انســـان‌ها



بسیاری از کشورها همه فکر و ذکرشان شده است نحوه «پیروزی در رقابت بر سر هوش مصنوعی». تا حدی، این دغدغه و تمایلِ کشورها را می‌توان درک کرد. فرهنگ و تاریخ و ارتباطات و ادراک انسان‌ها دست به دست هم داده‌اند تا در میان قدرت‌های بزرگ امروز یک وضعیت سیاست‌مدارانه ایجاد کنند، وضعیتی که به ناامنی و سوء ظن در همه طرف‌ها دامن می‌زند

دست به دست هم داده‌اند تا در میان قدرت‌های بزرگ امروز یک وضعیت سیاست‌مدارانه ایجاد کنند، وضعیتی که به ناامنی و سوء ظن در همه طرف‌ها دامن می‌زند. رهبران کشورها بر این باورند که یک مزیت تاکتیکی ممکن است در تمام نزاع‌ها و درگیری‌های آینده تعیین‌کننده باشد و هوش مصنوعی ازقضا می‌تواند این مزیت را در اختیار آن‌ها بگذارد.

اما نوعی دوراهه ناچار در انتظار ماست، دوراهه امنیتِ وجودی. اولین خواسته منطقیِ هر بازیگر انسانی که هوش مصنوعی فوق هوشمند را در اختیار داشته باشد ــ یعنی نوعی هوش مصنوعی فرضی که از انسان‌ها باهوش‌تر است ــ شاید تضمین این مهم باشد که هیچ احدی به این نسخه قدرتمند فناوری دست پیدا نکند. هوش مصنوعی فوق هوشمند (Superintelligent AI) بنا به فرضیه «انفجار هوش» از انسان هم باهوش‌تر خواهد بود. هوش مصنوعی فوق هوشمند از هوش انسانی فراتر می‌رود و قادر است به طور مستقل یاد بگیرد و تصمیم‌گیری کند. فناوری هنوز، تا به امروز، به «هوش مصنوعی عمومی» که هم‌سطح هوش انسان است دست نیافته است، چه رسد به این نوع پیشرفته هوش مصنوعیِ که در حد حرف و فرضیه است و اکثر محققان هوش مصنوعی اصلاً به امکان تحقق آن خوشبین نیستند.

یک هوش مصنوعی فوق هوشمند، در اقدامات نظامی کمتر از جنگ (Short of war)، قادر است برنامه رقیب را بر هم زند و آن را تضعیف سازد و لغو کند. برای مثال، هوش مصنوعی وعده می‌دهد که هم ویروس‌های معمولِ رایانه‌ای را با اثری بی‌سابقه تقویت کند و هم آن‌ها را کاملاً پنهان سازد. مانند کِرم رایانه‌ای استاکس‌نت ــ سلاحی سایبری که در سال ۲۰۱۰ کشف شد و تصور می‌شد بخشی از سانتریفیوژهای اورانیوم ایران را خراب کرده است ــ یک عامل هوش مصنوعی می‌تواند پیشرفت رقیب را به نحوی خراب کند که ردپایی از خود به جا نگذارد و در نتیجه دانشمندان دشمن را سردرگم کند و به اصطلاح دنبال نخود سیاه بفرستد. کرم رایانه‌ای (Com-puter worm) با ویروس رایانه‌ای فرق دارد و به برنامه‌ای می‌گویند که می‌تواند خود را بازتولید کند و کپی‌های خود را با استفاده از شبکه به دیگر رایانه‌های موجود در شبکه بفرستد. کرم‌ها برخلاف ویروس‌ها خود را به برنامه‌های دیگر نمی‌چسبانند. هوش مصنوعی با توان منحصر به‌فردی که در دستکاری نقاط ضعفِ روانِ انسان دارد، می‌تواند کنترل رسانه‌های کشور رقیب را در دست بگیرد و سیلابی از اطلاعات نادرست ساختگیِ به‌غایت وحشتناک ایجاد کند و به مخالفت اکثر مردم با پیشرفتِ بیشتر در زمینه هوش مصنوعی در آن کشور دامن بزند.

کار راحتی نخواهد بود که هر کشوری در رقابت بر سر هوش مصنوعی به درکی روشن از جایگاه خود در مقایسه با دیگر کشورها برسد. در حال حاضر بزرگترین مدل‌های هوش مصنوعی جدا از اینترنتِ عموم در شبکه‌های امن آموزش داده می‌شوند. برخی مدیران بر این باورند که توسعه هوش مصنوعی دیر یا زود در پناهگاه‌های غیر قابل نفوذی دنبال خواهد شد که ابررایانه‌های آن‌ها را با راکتورهای هسته‌ای تغذیه خواهند کرد. مراکز داده را در حال حاضر حتی در کف اقیانوس‌ها هم می‌سازند. به زودی حتی مراکز داده را می‌توان در

اگر هوش مصنوعی به صورت مجموعه‌ای از واحدهای سیاسی و دیپلماتیک و نظامی بالنسبه مستقل از آب در آید، در آن صورت موازنه دیرینِ قدرت را ناگزیر با نوعی بی ثباتی جدید و ناشناخته تاخت خواهد زد. توافق و هماهنگی ملت-دولت‌ها در سطح بین‌الملل ــ موازنه‌ای متزلزل و متغیر که طی چند قرن اخیر به دست آمده است ــ تا حدی به دلیل برابری ذاتی دولت‌ها بوده است.

مدارهای اطراف زمین نیز جا داد. ممکن است شرکت‌ها یا کشورها روز به روز بیشتر به صورت «مخفیانه فعالیت کنند» و انتشار تحقیقات در زمینه هوش مصنوعی را متوقف کنند تا نه تنها فرصتی به عوامل مخرب ندهند، بلکه سرعت توسعه خود را نیز از دید رقبا پنهان کنند. دیگر شرکت‌ها و دولت‌ها، به منظور تحریفِ تصویر واقعی پیشرفت خودشان، حتی ممکن است سعی کنند عمداً تحقیقات گمراه‌کننده و غلط‌انداز منتشر کنند و ازقضا هوش مصنوعی در تولید جعلیات متقاعدکننده به آن‌ها کمک می‌کند و به‌کار می‌آید.

البته این قبیل دستکاری‌های علمی مسبوق به سابقه است. گئورگی فلیوروف، فیزیکدان اهل شوروی، در سال ۱۹۴۲، پس از آنکه متوجه شد آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها یک مرتبه دست از انتشار مقالات علمی در زمینه شکافت اتمی همجوشی هسته‌ای برداشته‌اند، به درستی نتیجه گرفت که ایالات متحد در حال ساخت بمب هسته‌ای است. امروزه، با توجه به پیچیدگی و ابهام در سنجش میزان پیشرفت درباره چیزی بسیار انتزاعی مانند هوش، چنین رقابتی بیش از پیش غیر قابل پیش‌بینی خواهد بود.

علاوه بر این، همانطور که پیشرفت‌های سریع و برق‌آسا و غیر منتظره در زمینه هوش مصنوعی در سال‌های اخیر نشان داده‌اند، مسیر پیشرفت در این عرصه نه خطی است و نه حتی قابل پیش‌بینی. حتی اگر بتوان گفت که فلان بازیگر در عرصه هوش مصنوعی حدود چند سال یا چند ماه دست بالا را دارد، یک پیشرفت فنی یا نظریِ غیر منتظره در حوزه‌ای مهم از هوش مصنوعی در لحظه‌ای تعیین‌کننده ممکن است موقعیت همه بازیگران این عرصه را از اساس تغییر دهد و واژگون کند.

رهبران بدون شک در حال حاضر با این فرض که اقدامات و فعالیت‌های آن‌ها تحت نظارت رقبا است دست به تصمیم‌گیری می‌زنند. محاسبات راهبردی هر یک از بازیگران در صف مقدم رقابت در عرصه هوش مصنوعی باید اولویت را به سرعت توسعه و محرمانگی به خاطر امنیت بدهند.

پارادایم جدید جنگ

تقریباً در تمام طول تاریخ بشر، جنگ در فضای مشخصی صورت گرفته است که در آن فضا می‌توان قطع یقین به شناختی از ظرفیت‌ها و توانایی‌ها و موقعیت نیروهای دشمن رسید. ترکیب این‌ها به هر یک از طرفین احساس امنیت روانی و اجماع مشترک می‌دهد و این امکان را فراهم می‌کند تا طرفین بتوانند آگاهانه جلو جنگی مرگبار را بگیرند.

سرعت و توان جابجایی (تحرک) از بدیهی‌ترین عواملی بوده‌اند که اسّ و اساسِ قدرتِ تک تک تجهیزات نظامی را تشکیل می‌دهند. یک نمونه بسیار قدیمی: ساخت و توسعه توپ جنگی. دیوارهای تئودوسیوس حدود هزار سال پس از ساخته شدن از شهر بزرگ قسطنطنیه در برابر مهاجمان و متجاوزان خارجی محافظت کردند. دیوارهای افسانه‌ای تئودوسیوس (Theodosian Walls) دورتادور شهر قسطنطنیه یا کُنستانتینوپول (استانبول کنونی در ترکیه) به دستور کنستانتین یکم ساخته شدند و هزاران سال از این شهر دفاع کردند. تا اینکه در سال ۱۴۵۲ میلادی یک مهندس مجارستانی که به علم توپخانه و دانش پرتابه‌افکنی مسلط بود به امپراتور کنستانتین یازدهم پیشنهاد ساخت یک توپ جنگی غول‌پیکر داد که پشت دیوارهای دفاعی قرار بگیرد و با یک شلیکْ مهاجمان را به خاک سیاه بنشاند. ولی امپراتورِ از خودراضی و آسوده خاطر این پیشنهاد را رد کرد.

اما از بخت بد امپراتور، مهندس مجارستانی پولکی از آب درآمد. او با تغییر تاکتیک‌ها و ترفندها، طراحی خود را به‌روزرسانی کرد. توپ‌های جنگی جدید او راحت‌تر و سریع‌تر جابجا می‌شدند ــ یعنی با کمتر از ۶۰ گاو نر و ۴۰۰ مرد می‌توانستند آن‌ها را جابجا و از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر حمل کنند. او با توپ‌های جدید خود به رقیب امپراتور، سلطان محمد دوم عثمانی، که داشت آماده محاصره این قلعه غیر قابل نفوذ می‌شد، نزدیک شد. مجارستانی کارآفرین با این ادعا که سلاح او می‌تواند «دیوارهای بابل را هم خرد و خاکشیر کند»، علاقه سلطان جوان را به خود جلب کرد و در نهایت به قوای ترک کمک کرد تا دیوارهای باستانی تئودوسیوس را تنها ظرف ۵۵ روز در هم بشکنند و فرو بریزند.

نمای کلی این ماجرای تاریخی از قرن پانزدهم را می‌توان بارها و بارها در طول تاریخ دید. سرعت و توان جابجایی (تحرک)، در قرن نوزدهم، میزان ثروت فرانسه را از این رو به آن رو کرد، چرا که ارتش ناپلئون بر اروپا و سپس پروسِ تحت حکمرانی هلموت فون مولتکه و آلبرشت فون رون، که در خطوط راه‌آهن تازه‌تأسیس سرمایه‌گذاری کرده بودند، چیره شد. به همین ترتیب، از بلیتس‌کریگ در جنگ جهانی دوم علیه متفقین استفاده شد که تأثیراتی عمیق و مهیب گذاشت. بلیتس‌کریگ (blitzkrieg) واژه‌ای آلمانی است به‌معنای «جنگ برق‌آسا» (Lightning war) که در جنگ جهانی دوم واژه‌ای فراگیر شد. بلیتس‌کریگ به گونه‌ای از دکترین نظامی و تاکتیک عملیات رزمی می‌گویند که در سطح تاکتیکی با تهاجم متمرکز نیروهای زرهی و مکانیزه با پشتیبانی گسترده هوایی و توپخانه نقاط خاصی از خط مقدم دشمن هدف قرار می‌گیرد تا یک پیروزی سریع حاصل شود.

«جنگ برق‌آسا» (بلیتس‌کریگ) در عصر جنگ دیجیتال معنایی جدید ــ و فراگیر ــ یافته است. سرعت به لحظه رسیده است، یعنی یک چشم به‌هم زدن. جغرافیا هم دیگر یک محدودیت نیست.

هوش مصنوعی در جنگ‌های سیال و متحرک (Kinetic war-fare) به یک جهش دیگر رو به جلو خواهد انجامید. محض نمونه، پهپادها بسیار سریع و قدرتِ جابجایی و تحرک‌شان چنان خواهد بود که در مخیله ما هم نگنجد. وقتی از هوش مصنوعی نه فقط در هدایت

انتشار بی‌حساب و کتاب و غیر قابل کنترل و متن‌باز ممکن است دارودسته‌ها یا جماعت‌ها و گروه‌های کوچک‌تری ایجاد کند که به هوش مصنوعی غیر استاندارد امّا قابل توجهی دست یافته‌اند که در اداره و تأمین و دفاع از خود در حوزه‌ای محدود کافی باشد



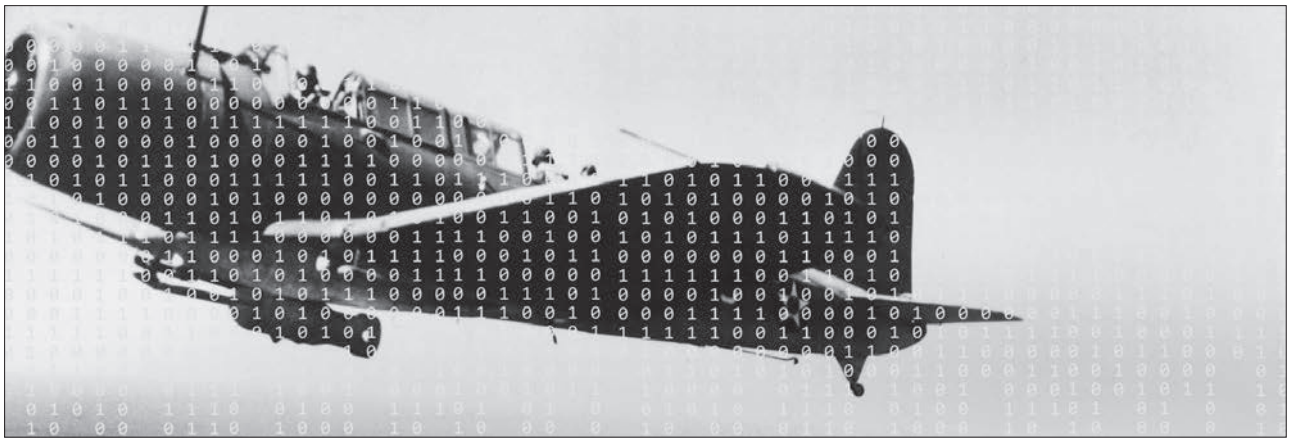

یک پهپاد، بلکه حتی در هدایت ناوگان پهپادها بهره می‌برند، انبوهی از پهپادها به صورت مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ به پرواز در می‌آیند.

علاوه بر این، هوش مصنوعی به همین ترتیب امکان دفاع سریع و انعطاف‌پذیـــر را نیز فراهم خواهد ســـاخت. ســـاقط کردن ناوگان هواپیماهای بدون سرنشین با پرتابه‌های معمولی و متعارف شدنی نیست. اما تفنگ‌های مجهز به هوش مصنوعی که (به جای مهمات) گلوله‌هایی از فوتون‌ها و الکترون‌ها را شـــلیک می‌کنند، می‌توانند به شدت مرگبار باشند.

سلاح‌های مجهز به هوش مصنوعی چنان دقیق خواهند بود که تاریخ به خود ندیده باشد. اتحاد علم و جنگ با هدف تضمین دقت هر چه بیشتر ابزارها شکل گرفته است و دور از انتظار نیست که هوش مصنوعی به پیشرفت‌های غیر منتظره‌ای دست یابد. بنابراین هوش مصنوعی از شکاف میان هدف اصلی و نتیجه غایی می‌کاهد، از جمله در کاربست و اِعمال نیروی کشنده. خواه ماشین‌های جنگی انبوهی از تجهیزات بدون سرنشین در زمین باشد یا لشکری از ماشین‌ها در دریا، یا حتی یحتمل ناوگان بین‌ستاره‌ای، در هر صورت دقت ماشین‌ها در کشتن انسان‌ها بسیار بسیار بالا است. بنابراین، مرزهای تخریب بالقوه فقط و فقط بستگی دارد به اراده و قید و بندهای انسان و ماشین.

با وجود چنین فناوری ارزشـــمندی چه بسا حتی انسان‌ها هدف اصلی جنگ‌های مجهز به هوش مصنوعی نباشند. راست آنکه هوش مصنوعی می‌تواند انسان‌ها را کاملاً از روند جنگ کنار بگذارد و میزان مرگ و میر را در جنگ بسیار کاهش دهد، البته با تقریب بسیار بالا نه صددرصد و قطعی.

فناوری هوش مصنوعی می‌تواند کاتالیزور گذاری حتی اساسی‌تر باشد ــ یعنی تغییر و حرکت به سوی یک نظام کاملاً جدید، که دولت‌ها در این نظام جدید به نوبه خود مجبور می‌شوند از نقش مرکزی‌شان در زیرساخت‌های سیاسی جهانی کنار بروند



به این ترتیب، طرفین در جنگ دیگر زمانی که نیروها دشمن کم شد و زرادخانه‌اش خالی شد تسلیم نخواهند شد، بلکه زمانی تسلیم می‌شوند که سپر سیلیکونی بازماندگان دیگر قادر به حفظ دارایی‌های فناورانه‌شان نباشند. از این رو، جنگ‌ها ممکن است تبدیل شوند به بازی تلفات مکانیکی.

حتی انگیزه‌های حاکم بر میدان‌های جنگ جدید هم تا حدودی بیگانه خواهد بود. جی کی چسترتون، نویسنده انگلیسی، زمانی به طعنه گفته بود: «سرباز واقعی می‌جنگد نه به این دلیل که از آنچه در مقابل او است نفرت دارد. نه. او می‌جنگد چون عاشق چیزی است که پشت سر او است». اما بعید است که جنگ با هوش مصنوعی کاری به عشق یا نفرت داشته باشد، چه رسد به مفهوم شجاعت سربازان.

حساب و کتاب در جنگ همیشه کار بالنسبه سرراست و ساده‌ای بوده است: در هر طرفی که ابتدا درد و عذابِ جنگ غیر قابل تحمل شود، یحتمل شکست خواهد خورد. آگاهی از کمبودها و کاستی‌های خود در گذشته منجر به خویشتن‌داری دولت‌ها در جنگ می‌شود.

بازسازی ژئوپلیتیک

در هر دوره‌ای از تاریخ نوع بشر، درست مثل اطاعت از برخی قوانین طبیعیت، به قول یکی از ما (کیسینجر)، واحدی پدید آمده است همراه با «قدرت، اراده و انگیزه فکری و اخلاقی برای شـــکل دادن به کل نظام بین‌الملل، آن هم متناظر با ارزش‌های خاص خودش». آشناترین توافق در تمدن‌های بشری همان نظام وستفالیایی است که همه آن را می‌شناسند. با وجود این، عمرِ ایده حاکمیتِ ملت-دولت به چند قرن بیشـــتر نمی‌رسد و از دلِ پیمان‌ها و معاهداتی بیرون آمده اســـت که در مجموع تحت عنوان صلح وستفالی در اواســـط قرن هفدهم شناخته می‌شـــوند. این واحدِ سازمان‌دهی اجتماعی از پیش تعیین‌شده و مقدر نیست و چه بسا مناسب عصر هوش مصنوعی نباشد. در واقع، چه بسا هوش مصنوعی چالشی اساسی پیش روی قدرت دولت‌های ملی بگذارد. و یا اینکه هوش

سلاح‌های مجهز به هوش مصنوعی چنان دقیق خواهند بود که تاریخ به خود ندیده باشد. اتحاد علم و جنگ با هدف تضمین دقت هر چه بیشتر ابزارها شکل گرفته است و دور از انتظار نیست که هوش مصنوعی به پیشرفت‌های غیر منتظره‌ای دست یابد. بنابراین هوش مصنوعی از شکاف میان هدف اصلی و نتیجه غایی می‌کاهد، از جمله در کاربست و اِعمال نیروی کشنده.

مصنوعی ممکن است موقعیت و جایگاه رقبا را نسبت به یکدیگر در سیستم امروزی از نو تعریف کند. اگر قدرت‌های هوش مصنوعی را عمدتاً خود ملت-دولت‌ها مهار کنند، بشر می‌تواند به سمت یک وضعیت ایســـتا و ثابتِ هژمونیک یا در غیر این صورت به سمت توازن جدیدی از ملت-دولت‌های توانمندشده با هوش مصنوعی بـــرود. اما فناوری هوش مصنوعی در عین حال می‌تواند کاتالیزور گذاری حتیِ اساسی‌تر باشد ــ یعنی تغییر و حرکت به سوی یک نظـــام کاملاً جدید، که دولت‌ها در ایـــن نظامِ جدید به نوبه خود مجبور می‌شـــوند از نقش مرکزی‌شان در زیرساخت‌های سیاسی جهانی کنار بروند.

دولت‌های امروز مجبور هستند با موقعیت دشوار خود هم در مقام مشوقِ شرکت‌های خصوصی و هم در مقام حامی شهروندان عادی که به انحصارگرایی و طمع و مخفی‌کاری شرکت‌ها بدگمان هستند، سر و کله بزنند. این رفتار دولت‌ها ممکن است حاکی از تناقضی توجیه‌ناپذیر و غیر قابل دفاع باشد.

در همین حال، شرکت‌ها می‌توانند با هدف تحکیم قدرتِ قابل توجهی که هم‌الان دارند دســـت به تشـــکیل اتحادهایی با دیگر شرکت‌ها بزنند. این اتحادها ممکن است بر اساس مزایای مکمل و سود حاصل از ادغام شرکت‌ها یا بر اساس استقرار سیستم‌های هوش مصنوعی و فلســـفه مشترکی که شرکت‌ها از توسعه دارند شـــکل بگیرد. این اتحادهای شرکتی ممکن است حتی وظایف سنتی ملت-دولت‌ها را نیز بر عهده بگیرند.

البته همچنان بدیل دیگری هم در کار است. انتشار بی حساب و کتاب و غیر قابل کنترل و متن‌باز ممکن اســـت دارودسته‌ها یا جماعت‌ها و گروه‌های کوچک‌تری ایجاد کند که به هوش مصنوعیِ غیر استاندارد اما قابل توجهی دست یافته‌اند که در اداره و تأمینِ و دفاع از خود در حوزه‌ای محدود کافی باشـــد. در میان گروه‌های انسانی که ارتباطات و حکمرانی و امور مالی غیر متمرکز را ترجیح می‌دهند، چنین هرج و مرج اولیه فناوری‌محور حتی ممکن است پیروز شود. امور مالی غیرمتمرکز با نام اختصاری دیفای (DeFi) به زیست‌بوم‌های مالی جدید بر پایه فناوری زنجیره بلوکی (بلاکچین) می‌گویند که هدف اصلی آن ارائه آسان‌تر خدمات متنوع مالی نظیر رمزارزها به مردم به صورت غیر متمرکز و بدون واسطه‌هایی چون بانک‌ها و مؤسســـات مالی است. یا چنین گروه‌بندی‌هایی ممکن اســـت بُعد مذهبی هم پیدا کنند. در هر حال، از حیث وســـعت، مسیحیت و اسلام و هندوئیسم همگی بزرگ‌تر و ماندگارتر از هر دولت و کشوری در طول تاریخ بوده‌اند.

در هر دو حالت، چه تحت ســـلطه اتحادهای شرکتی و چه با گروه‌های مذهبی، «قلمرو» جدیدی که هر گروه ادعا می‌کند ــ و بر ســـر آن می‌جنگند ــ نه چند وجب از زمین که چشم‌اندازی دیجیتـــال خواهد بود که به دنبال علایق و دلبســـتگی تک تک کاربران اســـت. پیوند میان این کاربران و هر دولتی مفهوم سنتی شهروندی را زیر و رو می‌کند.

در طول تاریخ، هر رهبری به اتحاد با دیگران رسیده است و در صورت وقوع جنگ به تقویت قدرت یک ملت یا کشور کمک کرده اســـت. اما در مقابل، چشم‌انداز و آینده شهروندی‌ها و اتحادها که حول عقاید و باورها و هویت‌های فردی مردم عادی در زمان صلح شکل گرفته است، مستلزم برداشتی جدید (یا حتی بسیار قدیمی) از امپراتوری است.

صلح و قدرت

سیاســـت‌های خارجی ملت-دولت‌ها با ایجاد تعادل میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی ساخته و سپس پرداخته و تنظیم شده است. موازنه‌های موقتی که رهبران ما در گذشـــته ایجاد کرده‌اند، اگر عطف به ماسبق، یعنی رو بـــه پس، به آن‌ها بنگریم در زمانه خودشـــان نه اهداف غایی بلکه صرفاً راهبردهایی (در صورت لزوم) زودگذر بوده‌اند. پس از هر عصر جدیدی که از راه می‌رسد، این تنشِ بیان متفاوتی پیدا کرده است از آنچه نظم سیاسی را برمی‌ســـازد. در جستجوی منافع یا در جستجوی ارزش‌ها، تضاد میان این‌ها ــ یا میان مزیت یک ملت-دولت خاص و خیر جهانی ــ بخشی از سیر این تکامل و تطور بی پایان بوده است. رهبران کشورهای کوچک‌تر در پیشبردِ دیپلماسی‌شان، در طول تاریخ، ضرورت‌های بقای کشور خودشان را در اولویت قرار داده‌اند. اما، در مقابل، آن‌ها که مســـئول امپراتوری‌های جهانی هستند، با مخمصه‌ای دردناک‌تر مواجه شده‌اند.

از آغاز تمدن، با رشد واحدهای سازمان‌دهی انسان‌ها، آن‌ها همزمان به سطوح جدیدی از همکاری دست یافته‌اند. اما امروزه، شاید به دلیل ابعاد گسترده چالش‌های سیاره‌ای و نیز به دلیل نابرابری‌های مادی مشهود در میان کشورها و در درون هر یک از آن‌ها، این روند پس زده می‌شود. هوش مصنوعی می‌تواند با دقت و وفاداری نه فقط به الزامات و ضروریات کشور بلکه به تعامل و همکاری در کل جهان نیز توجه کند.

ما امیدواریم که هوش مصنوعی، که در خدمت اهداف سیاســـی در داخل و خارج از کشـــور به کار گرفته شده است، کارش چیزی بیش از تشریح و شفاف‌سازی بدبستان‌های سنجیده باشد. هوش مصنوعی، در حالت ایدئال، می‌تواند راه حل‌های جدید و بهینه‌ای در سرتاســـر جهان ارائه دهد، در افق زمانی طولانی‌تر و با دقتی بیشتر نسبت به توانایی انسان عمل کند، و در نتیجه منافع متعارض انسان‌ها را در یک راستا قرار دهد. در دنیای آینده، هوش ماشینی که نزاع‌ها و درگیری‌ها و مذاکرات صلح را پیش می‌برد، ممکن است به ایضاح یا حتی رفعِ معماهای غامض سنتیِ و دوراهه‌های ناچار کمک کند. بـــا وجود این، اگر هوش مصنوعی واقعاً می‌توانست مشکلات ما را برطرف کند و بر آن‌ها فائق آید، ممکن بود بعد از آن با بحران اعتماد مواجه شویم ــ هم بحرانِ اعتماد بیش از حد و هم بحرانِ عدم اعتماد. در هر حال، اگر صلح همیشه چیزی جز یک انتخاب ساده داوطلبانه بوده است، بهای نقص و کاستی‌های انسان با جنگ دائمی پرداخته شـــده است. اینکه بدانیم همواره راه حلی وجود داشته است اما هرگز به عقل ما نرسیده است، غرور انسان را له و لورده خواهد کرد.

همانطور که پیشرفت‌های سریع و برق‌آسا و غیر منتظره در زمینه هوش مصنوعی در سال‌های اخیر نشان داده‌اند، مسیر پیشرفت در این عرصه نه خطی است و نه حتی قابل پیش‌بینی. حتی اگر بتوان گفت که فلان بازیگر در عرصه هوش مصنوعی حدود چند سال یا چند ماه دست بالا را دارد، یک پیشرفت فنی یا نظری غیر منتظره در حوزه‌ای مهم از هوش مصنوعی در لحظه‌ای تعیین‌کننده ممکن است موقعیت همه بازیگران این عرصه را از اساس تغییر دهد و واژگون کند



برای ترامپ، اولویت‌های داخلی مانند مهاجرت غیرقانونی و کاهش مالیات نیز مطرح هستند، اما بلندپروازانه‌ترین بخش دستور کار او می‌تواند برنامه‌ای برای اصلاح دولت و تسریع فناوری‌های پیشرفته باشد.

[آمریکا]

ترامپ چه در سر دارد؟

نگاهی بر مهم‌ترین اهداف ترامپ در سال ۲۰۲۵



وقتی بزرگ‌ترین اقتصاد جهان یعنی آمریکا رویکردی شدیداً حمایت‌گرایانه اتخاذ می‌کند، چه اتفاقی می‌افتد؟ وقتی ابرقدرت جهانی تصمیم می‌گیرد که سیاست خارجی مبتنی بر معاملات بر اتحادها اولویت دارد چه پیامدی خواهد داشت؟ و وقتی این تغییر در حالی رخ می‌دهد که جنگ‌ها در جریان‌اند، دشمنان تهدیدکننده متحد می‌شوند و هوش مصنوعی همه چیز را از مراقبت‌های بهداشتی گرفته تا جنگ تغییر می‌دهد، جهان در آستانه یافتن پاسخ است. این اتفاقی است که با بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، رقم خورده و حالا باید به این مسئله پاسخ داد که چه در انتظار جهان است؟

دونالد ترامپ در کارزار انتخاباتی، وعده تغییرات بزرگ داد. این تغییرات ممکن است محقق شوند، اما سخنان کمپین بسیار متفاوت از واقعیت حکومت‌داری است. افرادی که ترامپ برای تیم خود انتخاب می‌کند و اولویت‌هایی که آنها دنبال می‌کنند، میزان موفقیت او را تعیین می‌کنند. انتصابات اولیه او نشان‌دهنده تأکید بر وفاداری، مواضع تهاجمی و ایجاد اختلال در ساختارها است. تحلیل‌گران هم تلاش دارند با دنبال کردنِ افرادی که او در تیم خود قرار می‌دهد، تا حدودی وضعیت آینده را پیش‌بینی کنند و بگویند در آینده باید در انتظار چه نوع دولتی از طرف ترامپ باشیم.

چرا باید خواند:
دونالد ترامپ دوباره به کاخ سفید بازگشته و قدرت را در آمریکا در دست خود گرفته است. برای بسیاری این پرسش مطرح شده که حالا ترامپ در سال جدید میلادی، چه برنامه‌ها و اهدافی را دنبال خواهد کرد. در این مقاله، اکونومیست به این پرسش پاسخ داده است.

زمان آزمون سیاست خارجی

ترامپ بارها گفته است که جنگ اوکراین را در یک روز پایان می‌دهد و تحت فشار قرار خواهد گرفت که سریعاً به توافقی برسد. به‌عنوان نمونه‌ای از دیپلماسی قدرتمندانه او، نتایج این تصمیم پیامدهای جهانی خواهد داشت. اگر ترامپ اوکراین را وادار به پذیرش از دست دادن قلمرو کند اما ضمانت امنیتی ارائه دهد که بتواند ولادیمیر پوتین را مهار کند، اعتبار آمریکا افزایش خواهد یافت، اما اگر توافقی یک‌طرفه و ضعیف ایجاد شود که اوکراین را در برابر روسیه آسیب‌پذیر کند، این پیروزی برای پوتین خواهد بود. در واقع این اقدامی است که دموکرات‌ها در این سه سال اخیر، از آن سر باز زده‌اند و به همین دلیل نتوانسته‌اند با پوتین در روسیه به توافق برسند. با این حال، ترامپ اصرار دارد که هم پوتین و هم ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهوری اوکراین را متقاعد خواهد کرد تا با یکدیگر به توافق برسند و به این جنگ طولانی‌مدت پایان دهند.

در خاورمیانه، ترامپ احتمالاً در برقراری آتش‌بس بین اسرائیل و حماس موفق خواهد شد، زیرا بنیامین نتانیاهو احتمالاً مایل است که یک پیروزی سریع برای او فراهم کند. اما بعید است ترامپ اسرائیل را به سمت راه‌حل طولانی‌مدت مسیر ایجاد یک کشور فلسطینی هدایت کند. او همچنین قصد دارد در برابر ایران موضع سخت‌گیرانه‌ای اتخاذ کند، به‌ویژه به دلیل احتمال توطئه ترور علیه او. این در حالی است که عربستان برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل که جزو موارد مورد اصرار آمریکاست، روی تشکیل یک کشور و دولت مستقل فلسطینی اصرار دارد. به این ترتیب، شاهد وضعیتی پیچیده هستیم که توافق بر سر آن به نظر دشوار می‌آید.

مهم‌ترین تصمیم ژئوپلیتیکی

مهم‌ترین تصمیم‌گیریِ ترامپ، در مورد نحوه برخورد با چین خواهد بود. اگرچه اقتصاد چین ضعیف است، اما نسبت به دوره اول ریاست‌جمهوری ترامپ، به‌عنوان رقیبی قدرتمندتر و مهاجم‌تر ظاهر شده است. ترامپ ممکن است با بحرانی در دریای جنوبی چین مواجه شود. نحوه واکنش او به کمک یا ترک فیلیپین یک آزمون کلیدی خواهد بود. چین بارها مشخص کرده که خط قرمزش، مسئله تایوان است. این مسئله‌ای بود که دموکرات‌ها نسبت به آن بی‌توجهی می‌کردند و همین مسئله هم باعث شده بود که چین نسبت به آمریکا، سختگیری نشان دهد. با این حال، به نظر می‌رسد که ترامپ در مورد تایوان، اصراری نداشته باشد.

برای ترامپ، اولویت‌های داخلی مانند مهاجرت غیرقانونی و کاهش مالیات نیز مطرح هستند، اما بلندپروازانه‌ترین بخش دستور کار او می‌تواند برنامه‌ای برای اصلاح دولت و تسریع فناوری‌های پیشرفته باشد. اگر ترامپ واقعاً قصد دارد آمریکا را قدرتمند کند، باید بر این حوزه متمرکز شود. همه این‌ها یعنی از جهت تایوان، احتمال درگیری میان آمریکا و چین، بسیار اندک خواهد بود. با این حال، ترامپ به دنبال دردسرهای دیگر است که می‌تواند بحران ایجاد کند.

پیشروی آمریکا در زمینه هوش مصنوعی می‌تواند بسیار بیشتر از هر بخش دیگری از برنامه MAGA آینده اقتصادی و امنیت نظامی این کشور را تضمین کند. حال، نوبت به ترامپ و تیمش رسیده است. او هم به دنبال بهره‌گیریِ حداکثری از این موقعیت است. حضور فردی مانند ایلان ماسک هم می‌تواند نشان دهد که ترامپ قصد دارد اقتصاد را در اولویت خود قرار دهد. با این حال، هنوز مشخص نیست که به هدفش خواهد رسید یا خیر.



بیت‌کوین، طلا و نقره در ۲۰۲۵

چرا باید موقع خرید طلا یا نقره، از تکنیک «سرمایه‌گذاری چرخشی» استفاده کنید

ترجمه کاوه شجاعی
گروه عصر جدید

قیمت طلا اخیراً رکورد تاریخی‌اش را شکست و سرمایه‌گذاران در سراسر دنیا به دنبال پاسخ به این سوال میلیون‌دلاری‌اند: آیا رونق طلا ادامه پیدا می‌کند یا حالا بهتر است به سمت دیگر دارایی‌ها مثل نقره کوچ کرد؟ آیا این رونق در سرمایه‌گذاری می‌تواند راه خودش را به سمت بیت‌کوین هم کج کند؟ در این گزارش به علل رونق طلا خواهیم پرداخت و پیش‌بینی‌هایی درباره قیمت آن در سال ۲۰۲۵ خواهیم داشت. تاثیر اوضاع طلا روی بازار کریپتو را هم بررسی خواهیم کرد.

چرا مردم این روزها طلا می‌خرند؟

برای آنکه ببینیم چرا رکودشکنی طلا می‌تواند روی بازار کریپتو تاثیر بگذارد باید ارتباط میان سنگ‌های قیمتی مثل طلا و نقره و رمزارزها را درک کنیم. دلایل سرمایه‌گذاری مردم روی طلا تقریباً شبیه دلایل سرمایه‌گذاری‌شان روی بیت‌کوین است. مهم‌ترین دلیل این است که طلا می‌تواند به عنوان ذخیره‌کننده ارزش (store of value) عمل کند.

طبق تعریف اینوستوپیدیا، ذخیره‌کننده ارزش هر دارایی، جنس یا واحد پولی است که می‌تواند ذخیره شود و در آینده بدون آنکه ارزشش پایین بیاید مورد استفاده قرار بگیرد. مردم به طور سنتی طلا می‌خرند تا از ثروتشان در برابر تورم محافظت کنند. خودتان بهتر می‌دانید که به طور مداوم از ارزش پول‌های رایج در کشـــورها کم می‌شود که مهم‌ترین دلیل آن چاپ بدون پشتوانه پول توسط بانک‌های مرکزی است. مسئله، مسئله عرضه

و تقاضاست: هر چه دلار آمریکا بیشتر چاپ شود، ارزش دلار کمتر می‌شود. اما شـــما نمی‌توانید هر چقدر که دلتان خواست طلا چاپ (استخراج) کنید. طلای دفن شده در زمین نامحدود نیست و همان طلای محدود هم باید اســـتخراج شود. پس طلا به‌آسانی دچار تورم نمی‌شود.

مسئله عرضه و تقاضای طلا را هم باید در نظر بگیریم. عرضه طلا اصولاً محدود است و در اوایل دهه ۲۰۰۰ روند استخراج به شدت کند شد (نمودار ۱). اکثر طلایی که امروز به فروش می‌رسد شمش‌هایی است که بانک‌های مرکزی از ذخایر خود به فروش می‌رسانند. اگر چه استخراج طلا کند شده اما تقاضا برای یک ذخیره‌کننده ارزش مطمئن روز به روز در حال افزایش است. همین دینامیک عرضه و تقاضا است که از دید مردم دلیلی عالی برای سرمایه‌گذاری روی طلا به حساب می‌آید. خیلی‌ها طلا را پول واقعی می‌دانند و آن را اصلاً با دلار آمریکا که فقط یک واحد پولی است مقایسه نمی‌کنند.

خیلی‌ها طلا را پول واقعی می‌دانند و اصلاً آن را با دلار که فقط یک واحد پولی است مقایسه نمی‌کنند

علت دیگر رونق طلا این اســـت که اصـــولاً در جریان بحران‌های سیاسی و اقتصادی مردم به سرمایه‌های امن روی می‌آورند و طلا یکی از امن‌ترین‌هاست. مردم به تجربه دیده‌اند که در جریان بحران‌هایی مثل رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰، بحران مالی بین‌المللی ســـال ۲۰۰۸ و حتی همه‌گیری اخیر کرونا، طلا ارزش خود را حفظ کرده است. در نهایت هر چه اطمینان مردم به دولتشـــان پایین بیاید بیشتر به طلا روی می‌آورند. به همین خاطر اســـت که به طلا لقب «متاع بحران» را داده‌اند.

طلا حضـــور پررنگی در فرهنگ‌های مختلف دارد و همین باعث شـــده ارزش آن از یک دارایی خشـــک و بی‌روح بالاتر برود. در هند که دومین کشور مصرف‌کننده دنیاست طلا نقش مهمی در مراسم مذهبی دارد و در چین که اولین کشور مصرف‌کننده طلای دنیاست خرید طلا به عنوان روش سنتی پس‌انداز شناخته می‌شود.

مســـئله دیگر متنوع‌کردن سبد سرمایه‌گذاری است. طلا به طور تاریخی هم‌پوشانی منفی با بازار بورس داشته است؛ عموماً هر زمان که بازار سقوط کند طلا بالا می‌رود و هر زمان که بورس رونق پیدا کند طلا دچار افت می‌شود. (نمودار ۲) علتش هم مشخص است هر زمان که بازار بورس وارد دوران نزولی می‌شود مردم به طلا روی می‌آورند تا سرمایه‌شان را در برابر نوسانات بازار حفظ کنند. زمانی هم که دوران رونق بازار بورس شروع می‌شود سرمایه‌گذاران به آن باز می‌گردند تا از رشدش پول خوبی به جیب بزنند چرا که طلا عموماً کم‌ریسک و کم‌سود است. ضمناً صندوق‌های قابل معامله طلا (ETFها) که در بازار بورس معامله می‌شوند جزو پرفروش‌ترین صندوق‌های قابل معامله در دنیا به حساب می‌آیند.

چرا مردم این روزها بیت‌کوین می‌خرند؟

نکته اینجاســـت که هرچه درباره مزایای طلا خواندید تقریباً درباره بیت‌کوین هم صدق می‌کند. به همین خاطر است که افزایش و کاهش قیمت بیت‌کوین و طلا در بیشتر مواقع هم‌پوشانی دارد. (البته طبیعتاً قیمت بیت‌کوین پرنوسان‌تر است.) این را می‌توانید در نمودار ۳ ببینید

مردم روی بیت‌کوین سرمایه‌گذاری می‌کنند چون آن را جایگزینی در برابر اسکناس‌هایی می‌دانند که بانک‌های مرکزی چاپ می‌کنند. حامیان بیت‌کوین می‌گویند واحدهای پولی رایج در کشورها به طور مداوم کم‌ارزش می‌شوند و این سیستم محکوم به فناست. بیت‌کوین هم مثل طلا می‌تواند از ســـرمایه شـــما در برابر تورم حفاظت کند. بیت‌کوین البته مزیت‌هایی بـــر طلا دارد. ما نه از حجم دقیق ذخایر طلای درون زمین خبر داریم و نه شکل عرضه آن توسط شرکت‌های بزرگ را می‌توان پیش‌بینی کرد. اما ما می‌دانیم که قرار است کلاً ۲۱ میلیون بیت‌کوین داشته باشیم و روند استخراج آن هم کاملاً شفاف و پیش‌بینی‌پذیر است. استفاده از بیت‌کوین آسان‌تر از طلاست. فقط کافی اســـت یک تلفن هوشمند متصل به اینترنت داشته باشید. به همین سادگی می‌توانید بیت‌کوین دریافت کنید یا آن را بلافاصله برای هر کســـی در هر جایی از دنیا حواله کنید. (بدون آنکه نیازمند بانک شوید.) برای ذخیره بیت‌کوین بر خلاف طلا نیازمند گاو صندوق‌های بزرگ نیستید و اگر اصول ساده‌ای را رعایت کنید هیچ‌کس نمی‌تواند بیت‌کوین شما را بدزدد. بیت‌کوین یک جایگزین تقریباً بی‌نقص برای طلاست و به همین خاطر است که به آن «طلای دیجیتال» می‌گویند.

طلا تا کجا بالا می‌رود؟

حالا به سوال اصلی می‌رسیم: چرا طلا رونق گرفته است؟ همان‌طور که می‌دانید قیمت طلا از سه‌ماه چهارم ۲۰۲۳ رشدی عجیب را تجربه کرده است. در واقع اگر نمودار قیمت طلا را از دهه ۱۹۷۰ تا به امروز

نمودار ۱) تولید سالانه طلا در آمریکا از ۱۸۴۰



نمودار ۲) رابطه تقریباً معکوس طلا و بازار بورس از ۲۰۰۵ تا امروز



هر زمان که بازار بورس سقوط می‌کند طلا بالا می‌رود و برعکس. در این نمودار درصد سود سرمایه‌گذاری در بورس آمریکا و طلا مقایسه شده است.

طلا در دوران‌های بی‌ثبات خوب عمل می‌کند اما بیت‌کوین از بی‌ثباتی متنفر است. حالا که نتیجه انتخابات آمریکا مشخص شده و یک رئیس‌جمهور حامی کریپتو روی کار آمده بیت‌کوین هم دارد عالی عمل می‌کند و رکورد می‌شکند.

نمودار ۳) همپوشانی نوسانات قیمتی طلا و بیت‌کوین در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰

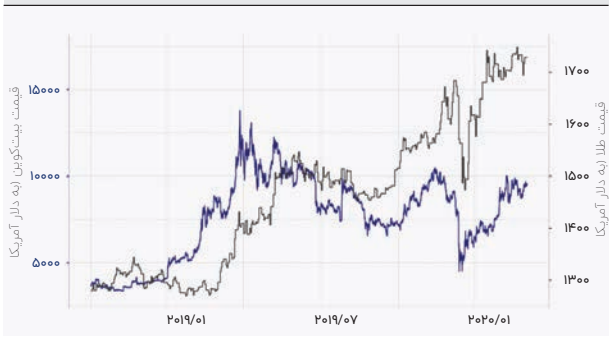

نمودار ۴) بهای طلا از ۱۹۷۳ تا امروز



نگاه کنید متوجه می‌شوید که طلا چطور دارد عمودی بالا می‌رود و این روزها در بهترین وضعیتش به‌سر می‌برد.

طلا از آغاز سال ۲۰۲۴ بیش از ۳۵ درصد رشد داشته و در پایان اکتبر توانست رکورد تاریخی‌اش را بزند. طی این مدت طلا از ۲۰۶۰ دلار در هر اونس به ۲۷۹۰ دلار رسید. جالب اینجاست که طلا پیش از این حدود چهار سال درجا زده بود.

بیت‌کوین چطور؟ بیت‌کوین هم اگر چه در ۲۲ نوامبر رکوردشکنی کرد و به ۹۹۶۴۵ دلار رسید (به خاطر پیروزی ترامپ در انتخابات) اما بیت‌کوین در ماه‌های اخیر کم‌رشد ظاهر شده بود و برخلاف طلا ضعیف عمل کرده بود. چرا بیت‌کوین امسال با طلا همپوشانی درستی نداشته؟ علت اصلی به همان موضوعی است که مهم‌ترین تفاوت بیت‌کوین و طلا به حساب می‌آید و آن «بی‌ثباتی» است. طلا در دوران‌های بی‌ثبات و پرابهام خوب عمل می‌کند و بیت‌کوین در این دوران‌ها ضعیف می‌شود. بیت‌کوین نشان داده که از بی‌ثباتی متنفر است. حالا که نتیجه انتخابات آمریکا مشخص شده و یک رئیس‌جمهور حامی کریپتو روی کار آمده بیت‌کوین هم دارد عالی عمل می‌کند و رکورد می‌شکند.

رشد عالی طلا طی سال اخیر دلایل مختلف دارد اما مهم‌ترین علت همین ترس سرمایه‌گذاران از بی‌ثباتی اقتصادی است، بخصوص که تنش‌های ژئوپلیتیکی در اوکراین و خاورمیانه رو به افزایش است و مشخص نیست به بحران به کدام سمت می‌رود. بحران کنونی در این دو منطقه باعث بحران اقتصادی در کشورهای درگیر و کاهش ارزش پول ملی در کشورهای مختلف شده. تنش فزاینده میان آمریکا و چین را هم نباید نادیده بگیریم. این عامل از چیزی که فکرش را می‌کنید پراهمیت‌تر است. چین و آمریکا بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا هستند و احتمال تشدید تنش بعد از به قدرت رسیدن ترامپ بیشتر شده است. ترامپ رابطه خوبی با چین ندارد و همه منتظر آغاز یک جنگ تجاری خشن میان دو طرف هستند.

به همین خاطر است که سرمایه‌گذاران بیشتر از گذشته به طلا روی می‌آورند تا جلوی نابودی سرمایه‌شان را بگیرند و این قیمت طلا را بالا می‌برد.

البته افزایش قیمت طلا دلایل دیگری هم دارد. بانک مرکزی آمریکا بالاخره به کاهش نرخ بهره رضایت داده و این یعنی مردم راحت‌تر می‌توانند از بانک‌ها وام بگیرند و بخشی از این وام‌ها روانه بازار طلا خواهد شد. ضمناً به نظر نمی‌رسد آمریکا بتواند مشکل تورمش را حل کند و این یعنی تعداد بیشتری از مردم برای جلوگیری از کم‌ارزش‌شدن پس‌اندازهایشان به طلا روی می‌آورند.

البته علاقه به طلا به مردم عادی محدود نمی‌شود. شرکت‌های سرمایه‌گذاری ماه‌هاست که در حال خرید «صندوق‌های قابل معامله طلا» در بازارهای بورس هستند و همزمان بانک‌های مرکزی دنیا بیشتر از گذشته طلا می‌خرند و ذخیره می‌کنند و این هم جزو دلایل مهم افزایش قیمت طلا بوده است.

علت دیگر روانی است و به «ترس از جا ماندن» یا FOMO مربوط است. مردم عادی که افزایش قیمت اخیر طلا را دیده‌اند برای آنکه از بازار و سود آن جا نمانند طلا می‌خرند و قیمتش را بالا می‌برند.

روزهای خوش طلا چقدر قرار است طول بکشد؟ کسی دقیقاً نمی‌داند اما تحلیل‌گران دست به پیش‌بینی‌هایی زده‌اند.

در دسته خوش‌بین‌ها «بانک آمریکا» (Bank of Amercia) و سیتی‌بانک (Citibank) قرار دارند که در گزارش‌هایی پیش‌بینی کرده‌اند که طلا در سال ۲۰۲۵ به ۳۰۰۰ دلار می‌رسد. این یعنی طلا کمی بالا می‌رود و بعد شروع به درجا زدن می‌کند.

نکته اینجاست که در ماه‌های گذشته چندین نهاد مهم مالی مثل UBS و بانک ING و گلدمن ساکس پیش‌بینی کرده بودند که طلا در سال ۲۰۲۴ به حداکثر ۲۷۰۰ دلار می‌رسد. این یعنی از دید آنها قیمت کنونی حبابی است و احتمال کاهش قیمت طلا هم وجود دارد. البته گلدمن ساکس اخیراً گزارش خود را به‌روزرسانی کرده و گفته طلا می‌تواند به ۲۹۰۰ دلار برسد.

دیگر تحلیل‌گران می‌گویند یک علت مهم افزایش قیمت اخیر طلا، قراردادهای آتی بوده نه روند عرضه و تقاضا. به همین دلیل از دید این تحلیل‌گران احتمالش هست که طلا فعلاً روی ۳۰۰۰ دلار را نبیند و حتی به رکورد ۲۷۹۰ دلار خودش هم نزدیک نشود.

به همین دلایل است که سرمایه‌گذاران شرکتی منتظر دوره‌های نزولی در بازار طلا هستند و فعلاً ترجیح می‌دهند سودی را که از طلا به دست آورده‌اند روی دارایی‌های دیگری سرمایه‌گذاری کنند. اینجا نوبت صحبت از نقره است.

بانک آمریکا و سیتی‌بانک اخیراً در گزارش‌هایی پیش‌بینی کرده‌اند که هر اونس طلا در سال ۲۰۲۵ به ۳۰۰۰ دلار می‌رسد

نقره یا طلا؟ آشنایی با تکنیک سرمایه‌گذاری چرخشی

برای درک بهتر وضعیت طلا و نقره و پیش‌بینی آینده باید با مفهوم نسبت طلا به نقره» یا Gold Silver Ratio آشنا شویم که به اختصار به آن GSR می‌گویند. در واقع سرمایه‌گذارانی که روی طلا و نقره تمرکز دارند از این نسبت استفاده می‌کنند تا ببینید در حال حاضر کدام یک از این دو سرمایه‌گذاری بهتری هستند. «نسبت طلا و نقره» به سرمایه‌گذاران کمک می‌کند تا متوجه شوند کدام یک از

این دو دارایی دارد گران معامله می‌شود و کدام یک ارزان‌تر از ارزش واقعی‌اش است.

برای آنکه درک بهتری از این سیستم داشته باشیم بیایید فرض کنیم که قیمت هر اونس طلا ۱۰۰۰ دلار است و قیمت هر اونس نقره ۱۰ دلار. در چنین صورتی «نسبت طلا به نقره» ۱۰۰:۱ (صد به یک) می‌شود، چرا که در این صورت شما می‌توانید یک اونس طلای خود را با ۱۰۰ اونس نقره مبادله کنید. وقتی «نسبت طلا به نقره» ۱۰۰:۱ می‌شود یا نشانه این است که طلا به شدت گران‌تر از ارزش واقعی‌اش مبادله می‌شود یا اینکه نقره به شدت ارزان است. هر چه «نسبت طلا به نقره» پایین بیاید و مثلاً به ۲۰:۱ برسد یعنی یا طلا بیش از حد ارزان شده یا بازار نقره حبابی شده و ممکن است به زودی بترکد. در لحظه نوشتن این گزارش، نسبت طلا به نقره حدود ۸۵:۱ است که این بالاتر از میانگین تاریخی این شاخص (از ۱۹۷۵ تا امروز) است که حدوداً ۶۰ به ۱ است. این یعنی در حال حاضر نقره سرمایه‌گذاری بهتری از طلاست. برای درک بهتر این مفهوم و چگونگی استفاده از آن در سرمایه‌گذاری‌هایتان نمودار ۵ و توضیحات آن را بخوانید.

اینکه در حال حاضر نقره سرمایه‌گذاری بهتری از طلاست منطقی به نظر می‌رسد. فراموش نکنید که طلا اخیراً رکوردشکنی کرده اما رکود قبلی قیمت نقره مربوط به سال ۲۰۱۱ بوده که نقره به ۶۸ دلار رسید. همان‌طور که در نمودار ۶ می‌بینید نقره در ژانویه ۱۹۸۰ به بالاترین حد خود رسیده بوده و هر اونس آن ۱۴۵ دلار معامله می‌شده البته این قیمت دوام نیاورده و نقره در فوریه سال بعد ۴۴ دلار معامله شده است. این یعنی نقره همچنان جای رشد دارد.

اصولاً سرمایه‌گذاران در حوزه کریپتو هم در دوره‌های مختلف دست به انتخابی مشابه می‌زنند؛ زمانی بیت‌کوین را می‌خرند و زمانی اتریوم و رمزارزهای کوچک‌تر را. وقتی بیت‌کوین رکودشکنی می‌کند و به بالاترین قیمت تاریخی‌اش می‌رسد آنها به اتریوم روی می‌آورند، چون حالا احتمالاً نوبت اتریوم و دیگر رمزارزهاست که مسیر بیت‌کوین را دنبال کنند. به این شکل سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاری چرخشی می‌گویند. سرمایه‌گذاری چرخشی اصولاً بین دارایی‌هایی از جنس که با هم رقابت دارند بهتر جواب می‌دهد؛ یعنی بین طلا و نقره یا بین بیت‌کوین و اتریوم.

طبق برآورد وب‌سایت SilverBullion با استفاده از سرمایه‌گذاری چرخشی و قانون ۸۰/۵۰ (که در نمودار ۵ توضیح داده شده) سرمایه فرد به طور میانگین ۴ برابر می‌شود.

جالب اینجاست که نقره در مقایسه با طلا پرنوسان‌تر است (چیزی شبیه وضعیت رمزارزهای کوچک در برابر بیت‌کوین.) بهای نقره سریع‌تر بالا می‌رود و تندتر سقوط می‌کند. به همین خاطر نقره در مقایسه با طلا سرمایه‌گذاری پرریسک‌تری است اما همان‌طور که تجربه ثابت کرده، هر کجا ریسک بالاتر است پاداش احتمالی هم بالاتر خواهد بود. پس اگر از سرعت رشد طلا در سال ۲۰۲۵ کم شود احتمالش هست که سرمایه‌گذاران سود خود از بازار طلا را روانه بازار نقره کنند. البته اینجا یک مشکل وجود دارد و آن پیش‌بینی‌های نه چندان خوش‌بینانه موسسات مالی درباره آینده نقره است. مثلاً «اینوستینگ کیوب» و «لانگ فورکست» قیمت هر اونس نقره را در سال ۲۰۲۵ بین ۳۵ تا ۵۰ دلار پیش‌بینی کرده‌اند. در لحظه نوشتن این گزارش قیمت هر اونس نقره حدود ۳۱ دلار بوده است و این یعنی نقره می‌تواند در سال ۲۰۲۵ حدود ۵۰ درصد رشد کند اما این زیادی خوش‌بینانه است. فراموش نکنید که نقطه اوج قبلی نقره در سال ۲۰۱۱ اتفاق افتاد و وقتی در ۱۳ سال گذشته نقره نتوانسته همین رکورد را بشکند یعنی نمی‌توان به سال ۲۰۲۵ هم مطمئن بود.

به همین خاطر تحلیل‌گران کریپتو معتقدند سرمایه‌گذارانی که سال ۲۰۲۴ از طلا سود خوبی به جیب زده‌اند احتمالاً به جای نقره به سمت بیت‌کوین می‌روند. بیت‌کوین پرسودترین دارایی تاریخ است و فقط ۱۶ سال دارد! تحلیل‌گران می‌گویند بیت‌کوین با ورود ترامپ به کاخ سفید می‌تواند مرز ۱۰۰ هزار دلار را رد کند چرا که او قول داده قوانین را به نفع بیت‌کوین شفاف‌تر کند و دست از سخت‌گیری‌های دولت بایدن بردارد. ضمناً اگر سرمایه‌گذاران سنتی طلا و نقره وارد بازار بیت‌کوین شوند کم‌کم متوجه می‌شوند که در این بازار رمزارزهایی وجود دارند که پشتوانه‌شان طلا و نقره است. قیمت این رمزارزها به طلا و نقره متصل است اما دردسرهای خرید طلا و نقره فیزیکی را ندارند. از دید این سرمایه‌گذاران، این رمزارزها حتی بهتر از بیت‌کوین «طلای دیجیتال» و «نقره دیجیتال» هستند. سال ۲۰۲۵ به همین دلایل سال خوبی برای بیت‌کوین خواهد بود اگر جهان دچار بی‌ثباتی بیشتر نشود.

برای آنکه بتوانید موقع سرمایه‌گذاری روی طلا و نقره انتخاب هوشمندانه‌تری داشته باشید باید با مفهوم نسبت طلا به نقره» یا Gold Silver Ratio آشنا شوید

نمودار ۵) «نسبت طلا به نقره» و استفاده از آن در سرمایه‌گذاری‌ها از ۱۹۷۵ تا ۲۰۲۴



یک روش مشهور در استفاده از «نسبت طلا به نقره» استفاده از قانون ۸۰/۵۰ است. طبق این قانون وقتی نسبت طلا به نقره به زیر ۵۰ رسید زمان خرید طلاست و وقتی این نسبت از ۸۰ عبور کرد بهترین زمان خرید نقره است.

نمودار ۶) قیمت هر اونس نقره از ۱۹۱۵ تا امروز

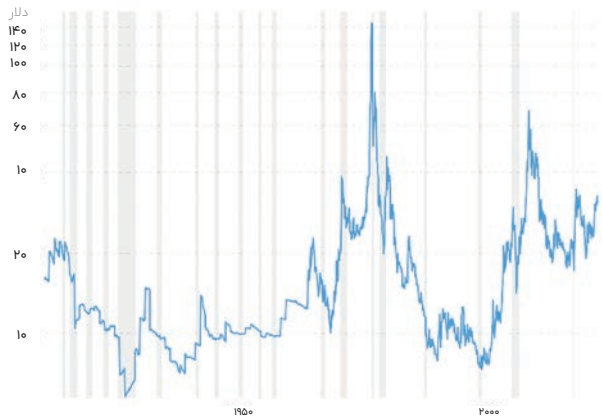

خبرنامه



اتاق تهران دهمین دوره همایش سالانه مبارزه با فساد را برگزار کرد

پایه‌های فساد هم‌چنان مستحکم مانده است

دهمین دوره همایش سالانه مبارزه با فساد، همزمان با نهم دسامبر روز جهانی مبارزه با فساد به همت کمیسیون حکمرانی سازمانی اتاق تهران، برگزار شد. این همایش با شعار «ارتقای فرهنگ راست‌کرداری و ترویج استانداردهای حکمرانی» و با حضور نمایندگانی از بخش خصوصی، دولت و حاکمیت و نهادهای بین‌المللی و هم‌چنین حضور و سخنرانی سفرای ژاپن و مالزی در اتاق بازرگانی تهران برپا شد. در این همایش تاکید شد که بخش خصوصی هم‌چنان در خط اول مبارزه با فساد ایستاده است. این همایش توسط کمیسیون حکمرانی سازمانی اتاق تهران و با حضور نمایندگان بخش خصوصی، مهمانان دولتی و نهادهای حاکمیتی، نماینده دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد (UNODC) و سفرای مالزی و ژاپن برگزار شد. در این دوره همایش که با شعار «ارتقای فرهنگ راست‌کرداری و ترویج استانداردهای حکمرانی» برگزار شد، دو محور راست‌کرداری در کسب‌وکارها و ترویج استانداردهای بین‌المللی حوزه حکمرانی در نظر گرفته شده بود و علاوه بر سخنرانان اصلی و محمد نهاوندیان، رئیس دفتر رئیس‌جمهور در دولت دوازدهم، دو پانل نیز برپا شد.

تلاش ده‌ساله اتاق تهران در تفهیم راهکارهای مقابله با فساد

در ابتدای این همایش، رئیس کمیسیون حکمرانی سازمانی اتاق تهران، توضیحات کوتاهی درباره برگزاری متناوب همایش مبارزه با فساد از سوی اتاق تهران طی چند سال اخیر، ارائه داد و با یادآوری اینکه کمیسیون حکمرانی سازمانی، در دوره نهم هیئت نمایندگان اتاق تهران فعالیت خود را آغاز کرد، افزود: نهم دسامبر روز جهانی مبارزه با فساد است و در اکثر کشورها اقدامات و فعالیت‌های مربوط به مقابله با فساد مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد. به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، حسن فروزان‌فرد افزود: اتاق تهران به عنوان کهن‌ترین نهاد بخش خصوصی کشور، طی ۱۰ سال گذشته با یادآوری این روز و بررسی ایده‌ها و ابتکارات مربوط به مواجهه و مقابله با فساد، تلاش کرده‌است تا به مسئولیت اجتماعی خود در این عرصه عمل کند و راهکارها برای کاهش و حذف فساد در کشور را با جامعه و دولت به اشتراک بگذارد. فروزان‌فرد هم‌چنین تصریح کرد که کمیسیون حکمرانی سازمانی اتاق تهران، تاکنون چندین نسخه از توصیه‌ها و ابزارهای تبیین شده از سوی سازمان‌های بین‌المللی از جمله اتاق بازرگانی بین‌المللی، در ارتباط با مقابله با فساد را ترجمه و منتشر کرده است.



پایه‌های فساد هم‌چنان مستحکم مانده است

رئیس اتاق تهران نیز در این همایش با ابزار خرسندی از سابقه ده‌ساله برگزاری این رویداد مهم که هرساله همزمان با مناسبت بین‌المللی آن برپا می‌شود، عنوان کرد که طی این مدت اتفاقات و تحولات بسیاری در ساحت سیاست و اقتصاد ایران رخ داده‌است اما پایه‌های مستحکم فساد هم‌چنان باقی مانده است. محمود نجفی عرب با تاکید بر اینکه نباید از اقدامات مثبت چشم‌پوشی کرد و راه رفته را بی‌حاصل دانست، گفت: واقعیت‌ها را نباید نادیده گرفت. متاسفانه فساد در اقتصاد ایران تبدیل به معضلی فراگیر شده و اکنون هر شهروندی، می‌تواند تجربه‌ای از مواجهه با فساد ارائه دهد. بدتر اینکه جامعه کارآفرینی ایران برای ادامه حیات و فعالیت خود باید به صورت دائمی به مبارزه و مواجهه با انواع فسادها بپردازد و مسیر خود برای زیست سالم و شرافتمندانه را باز کند. در این بین، حتماً نمونه‌های ناهنجاری که هر روز خبری از برگزاری دادگاه‌هایشان به گوش می‌رسد، هم به چشم می‌خورند. البته باید پرورش و رشد آنها را حاصل توزیع رانت‌های دولتی قلمداد کرد و این نمونه‌ها را با بخش خصوصی اصیل، سالم و کارآمد کشور جمع نبست.

او با اشاره به اینکه جامعه ایران دچار بحران فساد است و این حقیقت قابل کتمان نیست، افزود: بدتر اینکه «ادراک» فساد یعنی احساس مردم در مورد فساد، حتی از واقعیت آن نیز بیشتر است. اما آیا جامعه ایران محکوم به زیست در فضای فسادآلود است و هیچ تجربه بشری ارزشمندی در راه مبارزه با فساد وجود ندارد؟ مرور کارنامه کشورهایی مانند مالزی و سنگاپور گواه این مدعاست که هر جامعه‌ای با اقدامات سنجیده، توان عبور از این بحران را دارد. او هم‌چنین به اقدامات ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر اسبق مالزی، در دوران نوسازی این کشور اشاره داشت که اقتصاد مالزی را متحول ساخت. وی ادامه داد: بیش از ۵۰ درصد مردم مالزی در دهه ۸۰ میلادی زیر خط فقر زندگی می‌کردند که این عدد پس از اصلاحات اقتصادی و مبارزه جدی با فساد به رقم شگفت‌آور ۴ درصد رسیده‌است. متوسط رشد اقتصادی مالزی همواره بالای ۶ درصد مانده و گاهی رقم ۸ درصدی را نیز تجربه کرده‌است. همه اینها حاصل پذیرش اصولی چون «تبدیل اقتصاد انحصاری به رقابت‌پذیر»، «تبدیل بخش خصوصی منفعل به فعال و حضور دولت در جایگاه ناظر»، «تشویق به سرمایه‌گذاری از طرف بخش خصوصی داخلی و جذب سرمایه‌های خارجی»، «توسعه شفافیت در اقتصاد و رفع بوروکراسی‌های زائد» و «تاسیس نهادی مستقل برای مبارزه جدی با فساد و حذف نهادهای موازی» است که از جمله مهم‌ترین قدم‌های مالزی برای عبور از تنگنای فساد سیستمی به شمار می‌آید.

رئیس اتاق بازرگانی تهران با بیان اینکه بیش از ۴۵ سال است که مقامات کشور در سطوح مختلف از اولویت مبارزه با فساد به‌عنوان یک اصل نام می‌برند، گفت: برای تحقق اهداف پیش‌بینی‌شده، اقدامات مختلفی مانند تأسیس نهادهای متعدد مبارزه با فساد، ابلاغ قوانین و سخت‌گیری‌های اداری به کار بسته شده اما هم‌چنان اقتصاد ایران فسادآلود و عاری از شفافیت است. به طوری که آمارهای جهانی نشان می‌دهد اقتصاد ایران در مبارزه با فساد به‌شدت ناموفق عمل کرده‌است. بر اساس گزارش سازمان بین‌المللی شفافیت، ایران در میان ۱۸۰ کشور جهان در رتبه ۱۴۸ (در سال ۲۰۲۳) قرار گرفته است. در همین مدت وضعیت کشورهای منطقه مانند عربستان، ترکیه، قطر، عمان و امارات به نسبت ایران به طور ملموسی بهبود پیدا کرده است. محمود نجفی عرب ادامه داد: هیچ‌کدام از این کشورها سابقه برگزاری دادگاه‌های پرسروصدای متعدد برای مفسدان یا اعدام سلطان‌های سکه، دلار، قیر و اقسام دیگر کالاها را نداشته‌اند. آنها نظام تعزیراتی به کار نگرفتند ولی قیمت کالاهایشان همیشه در یک تراز منطقی و نرخ تورمشان در یک محدوده مشخص باقی‌مانده است. چرا آنها موفق شدند و اقتصاد ایران در این زمینه پسرفت داشته است؟

او با اشاره به اینکه در کشور بیش از آنکه به «علت» مسائل پرداخته شود، به «معلول» توجه می‌شود، گفت: به‌جای برخورد با گلوگاه‌های فساد، دائماً در حال برخورد با مفسدان شده‌ایم؛ به تعبیری سروصدای رسانه‌ای را به برخوردهای ریشه‌ای ترجیح داده‌ایم. اما حاصل چه شده؟ تقریباً هیچ. او ادامه داد: در طول سال‌های گذشته دهها اندیشکده، ستاد، نهاد،

دبیرکل اتاق بازرگانی تهران در همایش مبارزه با فساد عنوان کرد

حکمرانی متعالی شرکتی مستلزم میانجی‌گری بین منافع است

فریدون وردی‌نژاد، دبیرکل اتاق بازرگانی تهران، در پنل تخصصی «راست‌کرداری در کسب‌وکار» در دهمین دوره همایش مبارزه با فساد در اتاق تهران، با تاکید بر راست‌کرداری در گفتار و کردار و مدیریت کسب‌وکار و بنگاه، از تلاش اتاق تهران برای توسعه سازوکارهای پاسخگویی، شفافیت، مشورت‌گیری و تصمیم‌سازی جمعی در حکمرانی اقتصادی کشور گفت. فریدون وردی‌نژاد گفت: در علم اخلاق، راست‌کرداری را صداقت و حقیقی بودن و درستی کنش‌های یک نفر می‌دانند. راست‌کرداری ناظر به سازگاری درونی به عنوان یک فضیلت است. به گفته او، راست‌کرداری نه‌تنها راستی در گفتار، که راستی در عمل و کردار است که شامل امانت و اخلاص نیز می‌شود؛ زیرا «امانت» همان صداقت در عمل است، همان‌طور که «راست‌گویی» امانت در گفتار است. وردی‌نژاد افزود: راست‌کرداری (صدق) با دیگر صفات اخلاقی نظیر: پرهیزکاری، وفای به عهد، حق‌طلبی، عدالت، تقوا و کرامت انسانی عجین است.

او راست‌کرداری را برای مدیران نهادها و کسب‌وکارها ضروری دانست چرا که موجب دستیابی به اعتماد، تعهد ارتباطی، رفتار شهروندی، بهروزی زیردستان، رضایت شغلی و کاهش رفتارهای انحرافی می‌شود. دبیرکل اتاق تهران افزود: راست‌کرداری دارای مؤلفه‌های فردی گوناگونی نظیر عزت نفس، تعهد و مسئولیت‌پذیری و هوش اخلاقی مدیر است. مؤلفه‌های تعدیل‌گر دیگری همانند الگوهای اخلاقی رهبری و مراودات ضمنی، شفافیت در سیاست‌ها، قوانین و رویه‌ها و فعالیت افراد در بنگاه‌ها و سازمان‌ها دارای اهمیت است. دراین راستا، الگوی حکمرانی خوب، شایسته و متعالی می‌تواند با متغیرهایی نظیر مشارکت، پاسخگویی، عدالت و شفافیت عجین شده و در صورت تحقق این متغیرها، تعامل بین حاکمیت و دیگر بخش‌ها توسعه یابد. وی با نگاهی کلان‌تر به مسئله رابطه بین راست‌کرداری و حکمرانی پرداخت و عنوان کرد: بدیهی است که تعامل بین سه بخش خصوصی، جامعه مدنی و حکومت، زمینه‌ساز حکمرانی و مدیریت اثربخش و لذت‌بخش خواهد بود. مدیریت اثربخشی که در مسائل عمومی در چارچوب قوانین پذیرفته‌شده و با هدف رشد و تقویت ارزش‌های جامعه به



کارگروه و انجمن برای مبارزه با فساد در کشـــور تشکل شـــده و هزینه‌های مادی و معنوی بســـیاری بـــرای آن‌ها صورت گرفته ولـــی خروجی خاصی به‌جز هشـــدار و درنهایت افشا کردن چند پرونـــده، آبروبری از برخی افراد و ایجاد جو نامطمئن، حاصل نشده است.

به طوری که حالا مصداق واقعی مبارزه با فساد در کشور همان ضرب‌المثل قدیمی «کوه موش زایید» شـــده است؛ در شرایطی که قوانین متعددی برای مبارزه با فساد وجود دارد و نهادهای نظارتی بسیار در این زمینه فعال‌شده‌اند اما درنهایت نه‌تنها جلوی فساد گرفته نشده بلکه ناامیدی نیز نسبت به تغییر شرایط حاکم شده و بخشی از جامعه پذیرفته‌اند که ریشه‌های فساد بسیار عمیق‌تر از آن است که بتوان با آن مقابله کرد. رئیس اتاق بازرگانی تهران با اشاره به گزارش سال گذشته مرکز پژوهش‌های مجلس عنوان کرد: با وجود اینکه نهادهای متعددی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم مأمور مبارزه با فساد و ایجاد شفافیت و سلامت اداری و اقتصادی در کشور هستند، ولی سازوکار مشخصی برای مقابله با ریشه‌های شکل‌گیری فساد در کشور وجود ندارد تا جایی که ۱۹ نهاد و دستگاه در زمینه مبارزه با فساد فعالیت می‌کنند، ولی هر روز شاهد شکل‌گیری پرونده‌های بزرگ‌تری هستیم و این یعنی این اقدامات کشور در مسیر مبارزه با فساد چندان اثربخش نبوده است.

اما فراتر از هشدار، راهکار خروج از این شرایط و تحقق شعار «مبارزه با فساد» و حاکم کردن «شفافیت» در جامعه به‌خصوص در اقتصاد چیست؟ محمود نجفی عرب مهم‌ترین دلیل و ریشـــه شکل‌گیری فساد را اقتصاد دولتی و راه‌حل اصلی آن را واگذاری کارها به مردم و فعالان بخش خصوصی اعلام کرد که بارها نیز مورد تاکید مقام معظم رهبری قرار گرفته و حتی در شعار سال یعنی «جهش تولید با مشارکت مردم» گنجانده‌شده است. او افزود: در اقتصادی که شـــاکله آن دولتی است و دولت تصدی‌گری بیش از ۸۰ درصد امور را بر عهده دارد، امکان شکل‌گیری رقابت وجود ندارد و نمی‌توان با فساد مبارزه کرد. رئیس‌جمهور در روز دانشجو به‌درستی اشاره کردند که «در این کشور کشتی با بارش گم می‌شود و کسی نمی‌فهمد چون FATF داخلی نداریم.» با تائید حرف ایشان می‌گویم اگر می‌خواهیم FATF داخلی داشته باشیم باید دولت دست از تصدی‌گری بردارد و رگلاتوری را بر عهده بگیرد.

او بـــا بیان اینکه اقتصاد ایـــران با تعارض منافع بسیار شدید درگیر است و این موضوع رقابت ناعادلانه را شکل داده است، گفت: یکی از مصادیق فســـاد در کشور، توزیع رانت‌های اقتصادی از جمله تخصیص ارز ترجیحی و دولتی است. در شرایطی که فعالان اقتصادی و بخش خصوصی واقعی و همچنین نهادهای مرتبط با آن مانند اتاق‌های بازرگانی به‌دفعات اعلام کرده‌اند که ارز ترجیحی حذف شود، ولی نهادهای تصمیم‌گیر در این خصوص مقاومت دارند و متأسفانه با عدم تصمیم‌گیری و توجه به نظر کارشناسی، ناخواسته زمینه‌ساز رانت و ترویج فساد شده‌اند.

نجفی عرب ادامه داد: اقتصاد علم است و این گزاره ثابت شده که هرچقدر بخش دولتی در نظام اقتصادی دخالت بیشتری داشته‌باشد و همه امور را تحت کنترل خود دربیاورد، به همان میزان فساد و رانت گسترش پیدا می‌کند. بر همین مبنا، قانون اساسی اقتصاد ایران را به ســـه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی تقسیم کرده ولی قسمتی که اکنون پرچمدار شده، همان اقتصاد دولتی است. حاصل این تسلط خلق نهادهای شبه‌دولتی متعدد است و محصول حضور نهادهای شبه‌دولتی، از میان رفتن رقابت، عدم شفافیت و کاهش شدید بهره‌وری اســـت. حتی در موارد معدودی که واگذاری به بخش خصوصی صورت گرفته، با برخوردهای قهرآمیز بعدی، آن واگذاری‌ها نیز به جایی نرسیده‌است. نمونه‌هایی مانند دشت مغان را می‌توان از جمله این رفتارها یاد کرد. حاصل اینکه در پس این ســـوءمدیریت‌ها، سرمایه بخش خصوصی به باد رفته و از آن مهم‌تر اینکه اعتماد سرمایه‌گذاران برای حضور در این عرصه سلب شده‌است.

او در ادامه با اشاره به موضوعات فسادزا مانند قیمت‌گذاری دستوری، نظام ارز ترجیحی، تحریم‌ها، امضای طلایی، صدور بخشنامه‌های متعدد و خلق‌الساعه و بوروکراسی‌های زائد، گفت: متأسفانه حاصل همه اینها در کشور کاهش اعتماد عمومی، افزایش مهاجرت و از میان رفتن امید و سرمایه اجتماعی بوده است. محمود نجفی عرب افزود: اتاق تهران در سال‌های



وسیله افراد و گروه‌ها اعمال می‌شود.

وردی‌نـــژاد ادامـــه داد: حکمرانی متعالی و شایسته، گذار از فعالیت‌های جزیره‌ای به فعالیت‌های تعاملی است. این فعالیت تعاملی که بین سه بخش مذکور وجود دارد موجب می‌شود که هر یک از قوا و ارکان، تکمیل‌کننده فعالیت و خدمات دیگر ارکان باشد. با این سنجه‌ها، تشکل‌های اقتصادی می‌تواننـــد رویه‌های جـــاری خود را ارزیابی کرده و اقداماتی را که برای پیشرفت و به‌سازی خود لازم می‌دانند، به عمل آورند. تغییر واقعی در تشـــکل‌ها و بنگاه‌ها و شرکت‌ها مستلزم ابزار و سازوکارهای ملموس و مســـتحکم، همراه با پیاده‌سازی و اجرای مستمر آنهاست. بدیهی است که در هر تشکل و شرکتی، دیدگاه‌ها و منافع متعددی وجود دارد. به عقیده وی، حکمرانی متعالی شرکتی مســـتلزم میانجی‌گری بین دیدگاه‌ها و منافع مختلف موجود در ســـطح تشکل و سازمان برای رسیدن به یک وفاق عام در مورد بهترین نفع کل اعضاء و راه رسیدن به آن است. چنین مدیریت و رهبری شرکتی قادر است فرصت‌ها را در اختیار همه افراد و گروه‌های ذی‌نفع قراردهد و زمینه‌های سوءاستفاده و فساد را از بین ببرد یا کم کند.

دبیرکل اتاق تهـــران توضیح داد: در چنیـــن حالتی، سلامـــت اداری و حس تعلـــق و برابری و مســـاوات و عدالت حکمفرما می‌شـــود و می‌توان محیط کار را اجتماعـــی برخوردار از حقـــوق عامه فرض کرد. مـــا در اتاق تهـــران تلاش داریم که بـــا ترویج و توسعه راســـت‌کرداری و فراهم‌سازی فرصت‌هـــای برابـــر، زمینه‌هـــای سوءاستفاده و فساد را در کل تشکیلات کاهش داده و همکاری و هم‌پویی را در راستای تحقق عدالت سازمانی تشویق کنیم. فریدون وردی‌نژاد در پایان سخنان خود نسبت به قدم‌گذاری اتاق بازرگانی تهران در راه شفافیت و پاسخگویی ابراز امیدواری کرد و گفت: می‌کوشیم عزت افراد را مدنظر قرار دهیم و با حفاظت از آزادی‌های فردی و گروهی، صرف‌نظر از وابستگی‌های دیدگاهی، شرایط تضمین معیشت پایدار آنها را فراهم کنیم. در این مسیر به یقین فضیلت را تشویق خواهیم کرد و از اجبار و خودرأیی اجتناب می‌کنیم و با مشورت مستمر و تصمیم‌سازی جمعی، رضایت، مشارکت و سازوکارهای پاسخگویی و شفافیت را فراهم می‌کنیم.

گذشته با برگزاری همایش مبارزه با فساد تلاش کرده است تا با به‌کارگیری خرد جمعی راه‌حل‌های مناسب برای خشکاندن ریشه‌های فساد را استخراج کند؛ راه‌حل‌هایی که می‌تواند در صورت وجود عزم ملی برای انجام آن‌ها، اقتصاد ایران را از این وضعیت نجات دهد.

نقش جوانان و زنان در مبارزه با فساد

الکساندر فدولوف، نماینده دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد در تهران نیز در این همایش، در سخنانی ضمن تشریح برخی اقدامات این نهاد در امر مبارزه با فساد، به نسل جوان و نقش آنان در مقابله با فساد که به گفته وی، بیشترین آسیب را از فساد و پیامدهای آن متحمل می‌شوند، اشاره کرد و یادآور شد که طی یک دهه اخیر، سازمان ملل متحد، توانسته‌است اقدامات و ابزارهای مناسبی برای رویایی با این پدیده مخرب، ارائه دهد. وی تصریح کرد که قوانین و مقررات مربوط به این بخش، تضامین و استحکام بیشتری پیدا کرده‌است و این نهاد بین‌الملل و دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم، از برنامه و اقدامات سمن‌ها و دولت‌ها در کشورهای مختلف در عرصه مقابله با فساد حمایت می‌کند. فدولوف با بیان اینکه مشکلات و موانع جدید در عرصه مبارزه با فساد را باید شناسایی کرد، از جمله راهکارهای مقابله با این پدیده مخرب را حضور زنان در جامعه و محیط کسب‌وکار عنوان کرد و توجه به این بخش از جامعه را قابل اهمیت دانست.

از ظرفیت اسناد بین‌المللی در حوزه فساد غافل نشویم

در ادامه، مدیرکل حقوقی وزارت امور خارجه طی سخنانی با اشاره به اینکه فساد در مصادیق مختلف به عنوان یکی از موانع جدی توسعه اقتصادی و اجتماعی تلقی می‌شود، گفت: فساد معضلی است که جوامع مختلف با آن مواجه هستند و جامعه جهانی ناگزیر به همکاری بین‌المللی برای کنترل این پدیده شوم است. یکی از مصادیق این همکاری نیز کنوانسیون مبارزه با فساد است که در ایران نیز در سال ۱۳۸۸ به تصویب رسیده است و ایران نیز چه در قالب کارگروه دول عضو و چه در سایر کارگروه‌ها در این زمینه فعال است. سیدعلی موسوی افزود: علاوه بر کنوانسیون مبارزه با فساد، کنوانسیون جرایم سازمان یافته تحت عنوان پالرمو که به استانداردهای FATF مربوط است نیز وجود دارد که ایران هنوز به عضویت آن درنیامده است. همچنین کنوانسیون جرایم سایبری توسط جامعه جهانی در دست تهیه بوده و هنوز آماده نشده است.

او با بیان اینکه وزارت دادگستری در ایران به عنوان مرجع اجرای کنوانسیون مبارزه با فساد تعیین شده است، توضیح داد: این کنوانسیون در زمینه پیشگیری، جرم‌انگاری و اعاده اموال خدماتی را به کشورها ارائه می‌کند. یکی از نکات جالب توجه که به واسطه این کنوانسیون امکان‌پذیر شده است، امکان اعاده اموال در سطح بین‌الملل است که البته مشخص نیست با استفاده از این ظرفیت تاکنون اعاده‌ای صورت گرفته است یا خیر. این مقام مسئول در وزارت امور خارجه همچنین با اشاره به اینکه نباید از ظرفیت اسناد بین‌المللی در حوزه فساد غافل شد، گفت که سند اعاده اموال در قالب بریکس نیز توسط کشور ما به امضا رسیده و ایران به‌رغم امضای کنوانسیون مکه مکرمه هنوز آن را تصویب نکرده است. سیدعلی موسوی در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به اینکه در ایران قانون مبارزه با ارتشا در حوزه دولتی وجود دارد و این خلا در حوزه بخش خصوصی وجود دارد، از ضرورت توجه به این مساله سخن گفت.

تجارب ضد فساد ژاپن

سفیر ژاپن در تهران نیز با حضور در این همایش، با بیان اینکه اشاعه فساد در هر کشوری، توسعه پایدار را به وقفه می‌اندازد و اعتماد عمومی را سلب می‌کند، به برخی تجارب ژاپن در عرصه مبارزه با فساد اشاره کرد. تاماکی تسوکادا، با اشاره به اینکه طی سال ۲۰۲۰، برخی اصول و مولفه‌های مربوط به راست‌کرداری و شفافت در موضوعات زیرساختی، در این کشور تبیین شد، تصریح کرد که دولت ژاپن علاوه بر اعمال قوانین و مقررات با هدف مقابله با فساد در داخل این کشور، مجازات و تنبیهات قهری برای شهروندان و شرکت‌های ژاپنی در خارج از این کشور را نیز تشدید کرده است.

وی همچنین به اصلاح مقررات مربوط به مالیکت در این کشور نیز با هدف مقابله با فساد اشاره کرد و یادآور شد که ژاپن بر فعالیت‌های بین‌المللی برای مبارزه با فساد و ایجاد برخی ظرفیت‌ها در حوزه کشورهای در حال توسعه نیز متمرکز بوده‌است. سفیر ژاپن با بیان اینکه این کشور در زمینه تغییرات اقلیمی و بروز فساد در این حوزه نیز اقدامات گسترده‌ای داشته‌است، تصریح کرد که امیدواریم بتوانیم همکاری‌های اقتصادی با ایران را توسعه دهیم و در عین تجارب خود در عرصه مبارزه با فساد را با دولت و بخش‌خصوصی ایران به اشتراک بگذاریم.

ضرورت رفع مداخله دولت و کنترل تورم

بهمن عشقی، مشاور عالی رئیس اتاق تهران، با اشاره به بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ و آسیب‌پذیری اقتصاد آلمان از این بحران به دلیل بدهی‌هایی که به آمریکا داشت، گفت: هانا آرنت، فیلسوف سیاسی و تاریخ‌نگار آلمانی-آمریکایی، جمله‌ای دارد که می‌گوید تنازل فرهنگ را از پس تنازل ارزش مارک احساس کردم. او سپس با اشاره به اینکه تورم بلندمدت فساد می‌آورد، گفت که تعاریف فراوانی از فساد وجود دارد و همه تعاریف منبعث از فلسفه، اخلاق و دین، فساد را عدول از عرف تبیین می‌کنند. عشقی گفت: پاره‌ای از فسادها جزیی هستند؛ مانند کارمندی که مرتکب خطا می‌شود اما این خطا در لایه‌های بالاتر به فساد گسترده تبدیل می‌شود و وقتی جامعه به فسادهای کوچک عادت کرد، در مرحله بعد با عبارت فساد سیستماتیک آشنا می‌شود.

او با بیان اینکه جای گفت‌وگو در باب این پدیده اتاق تهران است، افزود: همان‌طور که دارون عجم‌اوغلو، برنده نوبل اقتصاد، بیان کرده است، بدون گفت‌وگو در لایه نخبگانی نمی‌توان با این پدیده مبارزه کرد. در واقع پس از گفتمان‌سازی در این بخش باید این گفت‌وگو را در لایه اجتماعی نیز بسط داد. مشاور عالی رئیس اتاق تهران در ادامه به راهکارهای مبارزه با فساد پرداخت و رفع مداخله دولت را چشم مبارزه با فساد توصیف کرد. او گفت: دولت باید به جای مداخله‌گری، نظاره‌گر باشد. به بیان دیگر دولت باید به یک ناظم تبدیل شود نه مدیر. دولت باید جایگاه رهبری را حفظ کند. بهمن عشقی شاخه دیگر مبارزه با فساد را کنترل تورم دانست و گفت: تا زمانی که کشور تورم ۴۰ الی ۵۰ درصد را تجربه می‌کند، گفت‌وگو درباره کنترل فساد، گفت‌وگویی باطل است. فساد مانند موریانه است که اساس حکمرانی را از درون می‌خورد و می‌تواند به سیطره پنج‌هزارساله ایران آسیب برساند. واقعیت این است که خطر فساد، از دشمن خارجی نیز جدی‌تر و مهم‌تر است.



اقدامات ضد فساد دادگستری

موسی خدمتگزار خوشدل، نماینده دبیر مرجع ملی کنوانسیون مبارزه با فساد وزارت دادگستری، نیز در این همایش، گفت: با تصویب کنوانسیون مبارزه با فساد در سال ۲۰۰۳ که ۲۱ سال از آن گذشته است، تلاش‌های موثری در راه مبارزه با فساد و ایجاد سازوکارهای اثربخش و تقویت هماهنگی‌های بین‌المللی صورت گرفته است و هنوز هم این تلاش‌ها ادامه دارد و انتظار می‌رود برنامه‌های اقدام در سطوح ملّی، منطقه‌ای و بین‌المللی بتواند چشم‌انداز روشن و اثربخش در مقابله با فساد و دستیابی به شفافیت بیشتر برای



دنیا ترسیم کند. وی با بیان اینکه، جمهوری اسلامی ایران همواره مبارزه با فساد را جزو سیاست‌های کلان دانسته و پس از پیوستن به کنوانسیون مبارزه با فساد نیز کوشش کرده تا مطابق با سیاست‌ها و قوانین داخلی و استانداردهای موفق بین‌المللی به شفاف‌سازی برنامه‌های اقدام در مقابله با فساد بپردازد، افزود: ما معتقدیم فساد تنها یک چالش داخلی در کشورها نیست بلکه مسئله‌ای بین‌المللی است که بر اقتصاد و توسعه جوامع تاثیر می‌گذارد ولذا علاوه بر اقدامات داخلی، همکاری‌های بین‌المللی جهت پیشگیری یا کنترل فساد، واجدِ اهمیتی دوچندان است و ما برای دستیابی به این همکاری‌های موثر، نیازمند نگرش جامع‌نگر و فراملّی هستیم تا برای پیشگیری و مقابله با فساد به نتایج اثربخش دست یابیم

خدمتگزار در ادامه به برخی مهم‌ترین برنامه‌های وزارت دادگستری به عنوان مرجع ملی کنوانسیون مبارزه با فساد، اشاره کرد و افزود: ایران در سازوکار ارزیابی میزان اجرای تعهدات کنوانسیون مبارزه با فساد «موسوم به گزارش مرور» قرار دارد. در این دوره فصل دوم با عنوان «اقدامات پیشگیرانه» و فصل پنجم با عنوان «استرداد دارایی‌های ناشی از فساد» ارزیابی شد که پس از وقفه‌ای چندساله در بهمن‌ماه سال ۱۴۰۱ میزبان کارشناسان دفتر مقابله با مواد مخدر و جُرم سازمان ملل بودیم.

مبارزه با فساد یک‌شبه اتفاق نمی‌افتد

در ادامه این همایش، سفیر مالزی در ایران به سخنرانی پرداخت و از تجربیات این کشور در کنترل فساد گفت و ایجاد دفتر ملی مبارزه با فساد را یکی از این اقدامات برشمرد. خیری عمر همچنین ایجاد مکانیزم‌هایی برای مبارزه با فساد، توسعه دولت الکترونیک و پاسخگو کردن سازمان‌ها و شرکت‌ها را نیز که در مالزی اجرایی شده، مورد اشاره قرار داد. سفیر مالزی در ایران با بیان اینکه شاخص تورم در مالزی در جایگاه مطلوبی قرار دارد، افزود: این دستاورد حاصل فعالیت جمعی رهبران و مردم است. او سپس با اشاره به نقش مهم راست‌کرداری در سرمایه‌گذاری گفت که این شاخص از منظر نهادهای بین‌المللی نظیر بانک جهانی نیز مهم بوده و در شفافیت و توسعه پایدار کسب‌وکارها نیز نقش کلیدی دارد. خیری عمر با اشاره به اینکه ایران و مالزی از ظرفیت‌های قابل توجهی برای انتقال دانش در زمینه مبارزه با فساد برخوردار هستند، بر ضرورت همکاری دو کشور در این زمینه تاکید کرد. سفیر مالزی در ایران با بیان اینکه مبارزه با فساد، یک شبه اتفاق نمی‌افتد، گفت: کشورها به تنهایی قادر نیستند در این زمینه به موفقیت دست یابند و این موفقیت حاصل حرکت جمعی خواهد بود.

جهان با پاندمی فساد روبه‌روست

حسن عابدی جعفری، رئیس انجمن علمی مدیریت رفتار سازمانی، نیز با اشاره به وجود کنوانسیون مبارزه با فساد در سطح بین‌الملل، تصریح کرد که در سطح جهانی، با پاندمی فساد مواجه هستیم. وی با تاکید بر اهمیت شناخت مسئله فساد و سپس راه درمان آن، افزود: تشخیص درجه فساد نیز قابل اهمیت است، بنابراین به سنجه‌هایی برای ارزیابی میزان فساد نیاز است که تاکنون تهیه و تنظیم نیز شده و حدود ۱۸۰ کشور نیز بر اساس این سنجه‌ها، از نظر میزان ابتلای به فساد ارزیابی می‌شوند. عابدی جعفری با بیان اینکه یکی از راهکارهای قابل دفاع در امر مبارزه و مقابله با فساد، این کنوانسیون است، تصریح کرد که در سطح اجزای هر کشور نیز راهکار و توصیه‌هایی وجود دارد و امسال نیز بر مسئله راست‌کرداری متمرکز شده‌است و ابزارهایی توصیه شده که می‌تواند محیط فعالیت را برای کسب‌وکارها از نظر سلامت کاری، تضمین کند.

رفع تحریم‌ها برای مبارزه با فساد ضروری است

محمد نهاوندیان، رئیس اسبق اتاق‌های تهران و ایران و رئیس دفتر رئیس‌جمهور در دولت دوازدهم، نیز سخنران ویژه این همایش بود و طی سخنانش با اشاره به هزینه‌های بالایی که تحریم به اقتصاد کشور تحمیل کرده است، آن را سرمنشا فساد دانست و تاکید کرد که برای کاستن از فساد و مقابله موثر با آن ضروری است که تحریم‌ها رفع شود. نهاوندیان در سخنانی، مبارزه با فساد را تنها از طریق شناخت و تحلیل ریشه‌های آن میسر دانست و گفت: علت آنکه پس از حدود ۴۴ سال مساله فساد در ایران مطرح می‌شود، آن است که شعار مبارزه با فساد، یک شعار زنده و جذاب سیاسی است و شاید یکی از دلایل عدم توفیق در این زمینه آن است که شعار مبارزه با فساد بر مبارزه واقعی با این پدیده تقدم پیدا کرده است. در واقع مبارزه با فساد قربانی استفاده ابزاری از این شعار شده است. او در ادامه سخنان خود با اشاره به پیشینه شکل‌گیری شخصیت حقوقی در جامعه و اقتصاد ایران گفت: یکی از ریشه‌های شکل‌گیری فساد در ایران ناترازی اختیار و مسئولیت است. به بیان ساده‌تر، ما با پدیده مسئولیت بی‌اختیار و مختارهای بی‌مسئولیت مواجه هستیم. این وضعیت منجر به شکل‌گیری حیاط‌خلوت‌های دولتی شد که اکثر فسادها نیز در همین حیاط‌خلوت‌ها شکل می‌گیرد. او «بازنگری مجدد در نظام مدیریتی در بخش دولتی و خصوصی» و «اصلاح عدم توازن در اختیار و مسئولیت» را به عنوان یکی از راهکارهای کنترل فساد برشمرد و راهکار دیگر را «رفع تحریم‌ها» دانست.

اتاق تهران در همایشی دلایل «مهاجرت و آثار آن بر کسب‌وکارها» را بررسی کرد

ورود به فاز مهاجرت عام

سمینار «مهاجرت و آثار آن بر کسب‌وکارها» با حضور دستیار اجتماعی رئیس‌جمهور، رئیس اتاق تهران و معاون بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران در محل اتاق تهران برپا شد. در این سمینار، به همت معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران، علاوه بر سخنرانی محمود نجفی عرب و علی ربیعی در مراسم افتتاحیه، چهار پانل با حضور اساتید دانشگاه، فعالان اقتصادی، جامعه‌شناسان و تحلیل‌گران حوزه مهاجرت و همچنین مدیران ارشد دولتی برگزار شد.

رئیس اتاق بازرگانی تهران در ابتدای این رویداد با بیان اینکه مهاجرت دغدغه امروز و دیروز نیست و دهه‌هاست افراد با انگیزه‌های مختلف همچون تحصیل و کار از ایران به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند، گفت: آنچه امروز «مهاجرت» را به یک دغدغه ملی و مسئله اجتماعی و اقتصادی بدل کرده است، اوج گرفتن مهاجرت و شکل‌گیری موج گسترده تمایل به مهاجرت از کشور است؛ نکته‌ای که مرکز مطالعات استراتژیک ریاست‌جمهوری در گزارشی از آن به عنوان «ورود به فاز مهاجرت عام» یا «مهاجرت توده‌وار» یاد کرده است؛ اتفاقی که می‌تواند تبعات منفی جدی برای جامعه و فرآیند رشد و توسعه کشور به همراه داشته باشد. به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، محمود نجفی عرب گفت: طبق آمارها در ۱۰ سال اخیر به صورت متوسط سالانه ۲۷ هزار ایرانی اقامت کشورهای اروپایی، کانادا و آمریکا را اخذ کرده‌اند و براساس گزارش رصدخانه مهاجرت ایران در سال ۱۴۰۱ حدود ۶۵ هزار نفر از کشور مهاجرت کرده‌اند در شرایطی که در نظرسنجی همین سال این مرکز بیش از ۶۰ درصد ایرانی‌ها تمایل به مهاجرت دارند؛ عددی که واقعاً دردآور است و نشان می‌دهد سطح حس تعلق به کشور به شدت کاهش یافته است.

او ادامه داد: اما چرا به چنین روزی گرفتار شده‌ایم که درصد بالایی از جمعیت کشور تحقق رویاهایشان را در سرزمین‌های دیگر جست‌وجو می‌کنند؟ پاسخ به این سوال به عوامل متعدد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بازمی‌گردد اما ریشه اصلی آن را به اعتقاد من باید در کاهش شدید اعتماد اجتماعی و سقوط سرمایه اجتماعی دنبال کرد. اگر روزی بیشتر شاهد مهاجرت دانشجویان و نخبگان علمی برای تحصیل به کشورهای دیگر بودیم حالا می‌بینیم از ورزشکاران مدال‌آور و فعالان استارت‌آپی گرفته تا کارمندان و کارگران آرزوی مهاجرت دارند و حتی بسیاری از خانواده‌ها، فرزندانشان را از همان کودکی به مدارس خارج از کشور می‌فرستند. رئیس اتاق تهران با اشاره به اینکه خودش یک دکتر داروساز است عنوان کرد که از آمار بالای مهاجرت پزشکان، داروسازان و پرستاران در مقایسه با سال‌های قبل شگفت‌زده شده است. او گفت: برای مثال طبق آمار سازمان نظام پزشکی تعداد گواهی گوداستندینگ از حدود ۷۵۰ نفر در سال ۱۳۹۷ به ۶ هزار نفر در سال ۱۴۰۱ افزایش یافته است؛ اتفاقی که اثرات منفی شدید خود را در سال‌های آینده با کمبود پزشک، داروساز و به خصوص پرستار در نظام درمان کشور نشان خواهد داد.



محمود نجفی عرب افزود: به صورت کلی تهی‌شدن کسب‌وکارها از سرمایه‌های انسانی و نیروی کار جوان و خلاق به ویژه در اکوسیستم فناوری و مشاغل تخصصی و فنی، زنگ خطری جدی برای اقتصاد و رشد و توسعه کشور محسوب می‌شود زیرا یکی از پتانسیل‌ها و پشتوانه‌های اصلی اقتصاد ایران در سال‌های گذشته نیروی کار و سرمایه انسانی بوده است که در حال خدشه‌دار شدن است. اگر تا چند سال پیش با تعداد بالای جوانان فعال در شرکت‌های استارت‌آپی روبه‌رو بودیم حالا می‌بینیم که بسیاری از این شرکت‌ها به دنبال نیروهای توانمند هستند زیرا در دو، سه سال گذشته بیش از ۲ هزار ویزای استارت‌آپی و کارآفرینی به مقصد کشورهای توسعه‌یافته و حتی کشورهای همسایه، برای جوانان ایرانیان صادر شده است.

او با ابراز تأسف نسبت به از دست دادن سرمایه‌های انسانی و جوانان خلاق و نیروی کار در سال‌های گذشته نسبت به صدمات جبران‌ناپذیر موج بزرگ خروج سرمایه و مهاجرت فعالان اقتصادی، مدیران و کارآفرینان، آن هم در حالی که کشور بیش از هر زمان دیگری تشنه جذب سرمایه‌گذاری است، هشدار داد. او افزود: طبق گزارش بانک مرکزی در طول ۲۰ سال گذشته که در ۱۲ سال آن میانگین نرخ سرمایه‌گذاری منفی بوده است، حداقل ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج شده است؛ عددی که طبق برنامه هفتم توسعه معادل نیاز کشور برای رسیدن به رشد ۸ درصدی در یک سال است. در واقع در چند سال گذشته وضعیت شتاب خروج سرمایه و افزایش استهلاک سرمایه به مراتب تندتر از ورود سرمایه بوده است.

نجفی عرب در تشریح لایل اصلی خروج گسترده سرمایه از کشور و کوچ کارآفرینان و فعالان اقتصادی به گزارش مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری اشاره کرد که در بخشی از یک پژوهش دو عامل «ناامنی» و «ناامنی» اقتصادی را مهم‌ترین دلایل مهاجرت کارآفرینان و فعالان استارت‌آپی عنوان کرده و نوشته است: تحریم‌های اقتصادی، تورم شدید، تغییر نرخ ارز، ناامنی و پیش‌بینی‌ناپذیری نظام اقتصادی، به‌صرفه نبودن تولید، بوروکراسی پیچیده و بی‌ثباتی در سیاست داخلی و خارجی و در مقابل جذاب بودن محیط سرمایه‌گذاری و ثبات کشور مقصد مهم‌ترین دلایل علاقه به مهاجرت در بین کارآفرینان و فعالان استارت‌آپی است.

او گفت: با توجه به سهم ۲۱ درصدی استان تهران از تولید ناخالص داخلی و نیز سهم ۲۸۱. درصدی بخش خصوصی از میزان کل اشتغال استان تهران در خصوص موضوع مهاجرت اعم از سرمایه انسانی یا خروج سرمایه‌گذار، اتاق بازرگانی ترهان احساس مسئولیت جدی دارد تا به یاری نهادهای دولتی و حاکمیتی بیاید و با ایجاد بسترهای مناسب اقتصادی و اجتماعی طول موج گسترده مهاجرت را کاهش دهد. البته ما معتقدیم در این زمینه از هر کار دستوری و ایذایی باید خودداری کرد و اتفاقاً با تقویت سرمایه اجتماعی، اعتماد عمومی و بهبود شرایط کسب‌وکار، امیدآفرین بود.

نجفی عرب ادامه داد: از آنجایی که اتاق تهران بیش از ۴۰ هزار عضو دارد و هرکدام از این اعضا زمینه اشتغال افراد زیادی را ایجاد کرده‌اند؛ حتماً مهاجرت نیروی کار و سرمایه دغدغه جدی ماست و از سوی دیگر نباید فراموش کنیم که مقام معظم رهبری هم روی موضوع مهاجرت سرمایه‌های انسانی به خصوص نخبگان کشور به شدت



حساس بوده و تشویق به مهاجرت را در یکی از سخنرانی‌های سال گذشته خود «خیانت به کشور» دانستند.

رئیس اتاق تهران ادامه داد: در شرایط کنونی معتقدیم برای مدیریت مسئله مهاجرت نیروی انسانی و فعالان اقتصادی و کسب‌وکارها ضرورت دارد انگاره حاکمیت از بخش خصوصی و جامعه دچار تغییر شود. در گام اول ضرورت دارد سازوکارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور به نحوی تنظیم شود که ضمن تضمین معیشت شایسته، مردم بتوانند به کار و زندگی خود در جامعه دلبستگی و نسبت به آتیه خود و فرزندانشان امید پیدا کنند. در غیر این صورت و در فقدان امید به فردای بهتر، نیروی کار نیز به عنوان بخشی از جامعه، دچار احساس بی‌نقشی و بی‌تفاوتی شده و روند مهاجرت به شکل «توده‌وار» افزایش خواهد یافت و سرمایه اجتماعی حاکمیت دچار استهلاک بیشتر می‌شود. محمود نجفی عرب با تاکید بر تغییر جدی نگاه و پارادایم در سطح فعالان اقتصادی و کارآفرینان گفت: باید به فعالان بخش خصوصی مانند «سرمایه ملی» نگریسته شود و زمینه فعالیت آنها و بهبود فضا و محیط کسب‌وکار به وجود بیاید نه اینکه با اقتصاد دولتی و دستوری انگیزه‌های سرمایه‌گذاری و رشد و توسعه خشکانده شود.

او ادامه داد: معتقدم اگر در جهت تغییر الگوی حکمرانی قدم برداریم و به جای پافشاری بر راه‌های رفته بی‌حاصل به الگوهای جهانی پیشرفت و توسعه که با ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشورمان هم‌خوانی دارند توجه کنیم می‌توانیم به مسیر درست برگردیم و شاهد رشد شدید حس تعلق و کاهش موج مهاجرت و خروج سرمایه از کشور باشیم. فراموش نکنیم که کشورما بیش از هر زمان دیگری به اصلاح شرایط اقتصادی و توسعه اقتصادی نیازمند است و دو ابزار مهم این موضوع «نیروی انسانی» و «سرمایه» است.

رئیس اتاق تهران ادامه داد: امروز نه‌تنها با برنامه‌ریزی و ایجاد انگیزه و بسترسازی نیاز است جلوی گسترش موج مهاجرت را بگیریم و افراد به خصوص جوانان را به کار و کارآفرینی در کشور تشویق کنیم بلکه باید با روی گشاده و فضاسازی مناسب از ایرانیان مهاجر هم بخواهیم که به کشور بازگردند و دانش و سرمایه خود را در اختیار رشد و توسعه ایران عزیزمان قرار دهند. محمود نجفی عرب در بخش پایانی سخنانش گفت: از یاد نبریم که کشورهایی مانند ژاپن و کره‌جنوبی بعد از جنگ جهانی و جنگ داخلی بخش مهمی از سرمایه‌های لازم برای توسعه و اجرای سیاست‌های جدید توسعه در کشورشان را با دعوت از ژاپنی و کره‌ای‌های مهاجر به بازگشت به کشورشان تامین کردند و کشور چین هم بعد از اجرای سیاست درهای باز اولین موج جذب سرمایه خود را از طریق چینی‌های مهاجر جذب کرد. او افزود: در چهار دهه گذشته ما تنها تا حدودی در دوران اصلاحات و کمی هم بعد از امضای برجام در جذب و بازگشت ایرانیان مهاجر به کشور موفق عمل کردیم و جا دارد دولت چهاردهم که شعار اصلی خود را بر وفاق ملی استوار کرده در این زمینه گام‌های جدی بردارد.

با شیوع مهاجرت در بخش‌ها و اقشار مختلف جامعه مواجه هستیم

دستیار اجتماعی رئیس‌جمهور، در این سمینار با بیان اینکه مهاجرت یک پدیده کهن و دیرین است و حتی در کشورهای توسعه‌یافته نیز سیر آن وجود دارد، به نقد رویکردهای مختلف و بعضاً متناقض تصمیم‌گیران و سیاستگذاران در مواجهه با این پدیده پرداخت و گفت: برخی به پدیده مهاجرت از زاویه نفی و انکار وارد می‌شوند و به طور کلی مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور و روند رو به رشد آن را کتمان می‌کنند. به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، علی ربیعی با این توضیح که پدیده مهاجرت به یکی از مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور طی یک دهه اخیر بدل شده‌است، افزود: در حالی در کشور با شیوع مهاجرت در بخش‌ها و اقشار مختلف جامعه مواجه هستیم که در مهم‌ترین نهادهای سیاست‌گذاری کشور کمتر به این اتفاق که ناهنجار شده‌است پرداخته می‌شود.

او با بیان اینکه برخی رویکردها به این موضوع از بعد توطئه نگاه می‌کنند و حتی با ابراز نگرانی هم برخورد و مواجهه صورت می‌کنند، افزود: انجمن‌های علمی و نهادهای مرتبط با کسب‌وکار و فعالان اقتصادی، باید در بررسی و واکاوی مهاجرت رویکرد واقع‌بینانه فعال و نگرانی همراه با کنش برای حل این مسئله داشته باشند. دستیار اجتماعی رئیس‌جمهور سپس به اهمیت گونه‌شناسی مسئله مهاجرت در ایران اشاره کرد و افزود: در ایران تمایل به مهاجرت به افراد با سن کمتر از ۱۸ سال رسیده است و امروز در میان قشر نوجوان، پیرامون مهاجرت از کشور و شیوه‌های آن مکالمه و گفت‌وگو می‌شود.

علی ربیعی افزود: در حالی یکی از علت‌های اصلی مهاجرت در نسل قبل، رفتن به بازار کار خارجی و کسب پول و درآمد و سپس بازگشت به کشور بود، نسل جدید مهاجرت را یک نوع فرار و رفتن همراه با نگاه غضبناک به پشت‌سر قلمداد می‌کند. او سپس با این توضیح که مهاجرت در سایر ممالک و کشورها، بر مبنای کسب دانش و گردآوری اطلاعات و تکنولوژی برای توسعه کشورشان همواره مطرح بوده است، به داستان شهروندان ژاپن و کره‌جنوبی در دوره پس از جنگ جهانی دوم به عنوان نمونه اشاره کرد و گفت: امروز در کشور با کوچ بنگاه‌ها و شرکت‌ها به‌ویژه در حوزه استارت‌آپی و فناوری اطلاعات مواجه هستیم که پدیده نگران‌کننده‌ای است و با توجه به جمعیت‌شناسی نسل جدید که نشان می‌دهد نسل جدید و جوان‌ها تمایل به اشتغال در این نوع شرکت‌ها دارند، نگرانی از این پیامد تشدید می‌شود. علی ربیعی سپس اظهار امیدواری کرد که با برگزاری نشست‌های هم‌فکری از سوی مراکز علمی و دانشگاهی و حوزه‌های اقتصادی و کارآفرینی، مسئله مهاجرت در ایران مورد واکاوی دقیق قرار گیرد و راهکارهایی برای اصلاح آن به دست آید.

فراری دادن مغزها به جای فرار مغزها

سخنگوی دولت چهاردهم دیگر مهمان این همایش بود. فاطمه مهاجرانی با بیان اینکه اگر فلسفیدن می‌دانستیم، روزگارمان بهتر بود، گفت: تفکر و حکمت در تصمیم‌گیری‌های ما می‌توانست اقدامات عقلانی‌تری را در پی داشته باشد. در بسیاری از مسائل، مواجهه ما با انسان‌ها به‌جای عقلانیت، مبتنی بر هیجانات است. بنابراین نه پذیرش ما و نه عدم پذیرش ما از سر خردمندی نیست. واقعیت این است که خرد کمک می‌کند مسیرها را بهتر طی کنیم. به‌خصوص در مورد مقوله بسیار مهمی مثل مهاجرت که یکی از پدیده‌های مهم جهان امروز و کشور ماست.

سخنگوی دولت با بیان اینکه نباید کسانی که از کشور می‌روند و کسانی که به کشور وارد می‌شوند، با القاب ناصواب مورد خطاب قرار بگیرند، افزود: کسی که در جامعه فضای زیستنش تنگ و ناامن می‌شود راهی جز خروج از کشور نمی‌یابد چون باور براین است که زمین خدا وسیع است. پس نباید کسانی که کشور را ترک می‌کنند، وطن‌فروش نامید. به همین شکل به مهاجران ورودی هم نباید القاب ناخوشایند داد. مهاجرت از دیرباز وجود داشته و امروز نیز به‌عنوان یکی از پدیده‌های شایع، در بسیاری از کشورها به‌صورت سازمان‌یافته مدیریت می‌شود. مهاجرانی گفت: در کشورهای مهاجرپذیر، وزارتخانه ویژه مهاجرت ایجاد شده است و مهاجران به‌عنوان یک ظرفیت بالقوه برای توسعه کشورها تلقی می‌شوند. فرد مهاجر حداقل آنقدر توانایی داشته که بتواند از حاشیه امن خودش فراتر برود و وارد منطقه‌ای شود که تاکنون نزیسته است و هیچ تجربه‌ای از آن ندارد.

او با اشاره به اینکه مهاجرت در هر شکلی به حوزه‌های اقتصاد، اجتماع و سیاست و امنیت مرتبط است و تصمیم‌های دولت و نهادهای حاکمیتی در این مورد می‌تواند اثرات اجتماعی و اقتصادی داشته باشد، گفت: گاهی تصمیمات دولت ذاتاً اشتباه نیست، اما وقتی با خشونت و زمختی اجرایی می‌شود و به ابعاد اجتماعی آن توجه نمی‌شود، در جامعه آزردگی ایجاد می‌کند. تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌ها باید به‌گونه‌ای باشد که با نگاه به پیامدهای اجتماعی و خردمندانه اتخاذ شوند. او از حضور افرادی مانند علی ربیعی، دستیار اجتماعی رئیس‌جمهور، در دولت به‌عنوان عاملی برای تقویت نگاه اجتماعی در

تصمیم‌گیری‌ها یاد کرد و افزود: حضور ایشان و افرادی مانند ایشان کمک خواهد کرد که در تصمیم‌گیری‌های حوزه ریاست‌جمهوری، به ابعاد اجتماعی مسائل بیشتر توجه شود و پیامدهای اجتماعی تصمیمات مورد بررسی دقیق‌تری قرار گیرد.

فاطمه مهاجرانی گفت: پیش‌تر که از فرار مغزها صحبت می‌شد من معتقد بودم باید به‌جای فرار مغزها از گزاره فراری دادن مغزها استفاده کنیم چون در بسیاری از مواقع، خود ما با فراهم نکردن شرایط مناسب، نخبگان را از کشور دور می‌کنیم. به‌عبارتی، ما بچه‌های خود را «می‌پرانیم». فرار مغزها موضوعی است که باید با درک صحیح و ایجاد شرایط بهینه در داخل کشور مدیریت شود. او همچنین به موضوع مهاجران افغانستانی اشاره کرد و اظهار داشت: مهاجران افغانستانی یکی از مسائل مهم کشور هستند و حضور آنها جنبه‌های مختلفی از جمله اقتصادی، سیاسی و امنیتی را در بر می‌گیرد. این مسئله نیازمند بررسی‌های دقیق و تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر دانش و خردورزی است.

سخنگوی دولت با استقبال از برگزاری این سمینار در اتاق تهران، تأکید کرد: گفت‌وگوهای علمی انجام‌شده در این جلسات می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های بهتر و موثرتر در دولت کمک کند. ما به خردورزی و دانش پایبندیم و نتایج این گفت‌وگوها باید در سیاست‌گذاری‌ها لحاظ شود تا از اشتباهات گذشته جلوگیری کنیم.

فیلترینگ، از جمله دلایل مهاجرت

همچنین در پانل تخصصی همایش بررسی آثار مهاجرت بر کسب‌وکارها به مرور وضعیت و پیامدهای مهاجرت کارآفرینان و نیروی کار اختصاص داشت. در این پانل مهدی صادقی نایب‌رئیس اتاق تهران، مازیار نوربخش، رئیس کمیسیون تحول، نوآوری و بهره‌وری و علی نقیب نایب‌رئیس کمیسیون بهبود محیط کسب‌وکار اتاق بازرگانی تهران حضور داشتند و به بیان دیدگاه‌ها و نظرات خود در مورد پیامدهای مهاجرت نیروی کار سخن گفتند.



ابتدا رئیس کمیسیون تحول، نوآوری و بهره‌وری اتاق تهران در سخنانی با بیان اینکه در سطح ملی و کشوری، مهاجرت نخبگان به طور کامل درک نشده است، گفت: صاحبان کسب‌وکار در حوزه فناوری اطلاعات و دانش‌بنیان، امروز به صادرکنندگان نخبگان و متخصصان تبدیل شده‌اند. مازیار نوربخش افزود: بررسی و مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد که بیش از ۵۰ درصد از فعالان حوزه فناوری اطلاعات تمایل به مهاجرت دارند و کشورهای آمریکا، کانادا، آلمان و استرالیا مهاجرپذیرترین کشورها برای نخبگان و متخصصان فناوری اطلاعات از ایران هستند.

به گفته او، مدیران شرکت‌های فناوری اطلاعات به درستی نمی‌دانند نیروی فنی و متخصص خود را تا چه زمانی در اختیار دارند و ناچار هستند برای مدت حداکثر یک سال، قرارداد محکم برای حفظ و ماندگاری نیروی کار خود منعقد کنند. عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران با بیان اینکه عمده دلیل متخصصان حوزه فناوری اطلاعات در ایران برای مهاجرت به مسائل اقتصادی بازمی‌گردد، گفت: متوسط درآمد افراد متخصص در شرکت‌های فناوری اطلاعات در داخل کشور ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار در ماه است در حالی که این افراد با مهاجرت به کشورهای اطراف درآمد ماهانه خود را ۴ تا ۵ برابر افزایش می‌دهند. مازیار نوربخش فیلترینگ را از جمله عوامل عدم تمایل به فعالیت نخبگان و متخصصان در داخل کشور دانست، افزود: صاحبان کسب‌وکار باید در داخل بنگاه‌ها فضای کاری مناسب را فراهم کنند تا افراد متخصص کمتر تمایل به مهاجرت داشته باشند.

علی نقیب نایب‌رئیس کمیسیون بهبود محیط کسب‌وکار اتاق تهران نیز در این پانل در باب وضعیت دلایل و آثار مهاجرت کارگران ساده و نیمه‌ماهر در صنعت سخن گفت و به سابقه ۴۰ ساله خود در صنعت اشاره کرد و افزود: روند مهاجرت در کشور به سمت و سویی رفته است که اگر روزگاری کارگران برای استخدام در واحدهای تولیدی التماس می‌کردند، در حال حاضر کارفرمایان باید به نیروها برای اشتغال در واحدهای تولیدی التماس کنند. او با بیان اینکه مهاجرت موضوعی چندوجهی است، ادامه داد: اخیراً تشکلی با عنوان کانون کارآفرینان استان تهران تشکیل شده و در اتاق تهران نیز به ثبت رسیده که جمعی از فرهیختگان، کارآفرینان و جوانان در آن حضور دارند. در این کانون تحقیقاتی در حوزه مهاجرت انجام شده که نتایج خوبی از این مطالعات حاصل شده است. ما به این نتیجه رسیده‌ایم که بخشی از دلایل مهاجرت به حوزه روانشناسی و مسایل روان‌شناختی مربوط است. از این رو شاید دولت بتواند با تمرکز بیشتر در این حوزه، کاری کند که وضعیت مهاجرت تا حدودی بهبود پیدا کند.

مهدی صادقی نایب رئیس اتاق بازرگانی تهران هم در این پانل مساله مهاجرت را از منظر مهاجرت کارفرمایان و صاحبان کسب‌وکار مورد بررسی قرار داد. او با بیان اینکه پدیده مهاجرت تابع اصل ساده عرضه و تقاضا است، ادامه داد: شدت خروج منابع انسانی تحصیلکرده در حوزه‌های IT و ICT طی سال‌های اخیر نسبت به سایر رشته‌ها تصاعدی بوده و علت آن نیز مشخص است؛ دنیا به سمت هوشمندسازی حرکت کرده است. او با بیان اینکه کشورها به سرعت به سمت هوش مصنوعی و انقلاب صنعتی چهارم گام برمی‌دارند، ادامه داد: اگر در سمت عرضه نیروی انسانی برنامه‌ریزی دقیقی صورت نگیرد، مهاجرت نتیجه آن خواهد بود. صادقی با اشاره به اینکه زنگ خطر امروز خروج بنگاه‌های اقتصادی از کشور است، افزود: وقتی بنگاه‌ها به فکر مهاجرت به کشورهای اطراف هستند، این وضعیت نشان‌دهنده آن است که حوزه حکمرانی توسعه صنعتی و راهبری صنعتی نیازمند بازنگری اساسی است. او با بیان اینکه تمایل کارفرمایان به مهاجرت عمدتاً ناشی از بی‌ثباتی اقتصادی، تحریم‌های یک‌جانبه اقتصادی، ناکارآمدی نهادی و جذابیت اقتصادی کشورهای مقصد است، ادامه داد: بررسی‌ها نشان می‌دهد شرکت‌های ایرانی در حوزه صنعتی فولاد، مواد غذایی به کشورهای ترکیه، عمان و امارات مهاجرت کرده‌اند.

در بخش مباحثات این پانل با حاضران در نشست نیز دیاکو حسینی، معاون بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران، با اشاره به بخشی از اظهارات صادقی مبنی بر وجود عرضه و تقاضا برای نیروی کار در عرصه بین‌الملل گفت: باید به این نکته نیز توجه نشان دهیم که چه عواملی تقاضا ایجاد کرده و چه نیروهایی عرضه را تحریک می‌کند. عواملی که موجب تحریک تقاضا می‌شود، نخست جریان افزایش سن در غرب و همچنین عامل دیگر، رقابت‌های جهانی برای دستیابی به فناوری است. با توجه به اینکه ما روی عوامل ایجادکننده تقاضا نمی‌توانیم تاثیری داشته باشیم، می‌توانیم نیروی سمت عرضه را کنترل کنیم. او افزود: برای اثرگذاری بر سمت عرضه باید پارادایم فکری حاکم بر کشور تغییر کند و نکته‌ای که مغفول مانده، این است که کشور ما هم بخشی از رقابت برای دستیابی به فناوری‌های جدید است. همچنین هم در سطح حاکمیت شرکتی و هم در سطح حکمرانی باید مفهوم شهروند صنعتی به رسمیت شناخته شود. در این صورت در چنین چارچوبی می‌توان به دنبال راه‌حل‌هایی برای حفظ نیروها بود. معاون بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران افزود: دلایل مهاجرت در ایران ورای موضوعاتی چون تحریم و فیلترینگ است و به دلیل آنکه طرف تقاضا بسیار قوی است به سیاست‌های بنیادین‌تری برای کنترل مهاجرت نیاز داریم.

به‌جای حمایت، برندکشی می‌کنیم

در سومین همایش کانون کارآفرینی استان تهران از مسعود خوانساری، رئیس پیشین اتاق تهران تجلیل شد



با حضور تعدادی از کارآفرینان و فعالان اقتصادی و اعضای اتاق تهران بازرگانی، همایش اهمیت شبکه‌سازی در فعالیت‌های اقتصادی توسط کانون کارآفرینی استان تهران، برگزار شد. در این نشست از مسعود خوانساری و غلامرضا ملکی به دلیل مشارکت جدی و موثر در تقویت تشکل‌گرایی در بخش خصوصی تقدیر به عمل آمد. سومین همایش کانون کارآفرینی استان تهران با عنوان «اهمیت شبکه‌سازی در فعالیت‌های اقتصادی» در اتاق ایران برگزار شد. در این مراسم اعضای هیئت مدیره کانون کارآفرینی استان تهران و جمعی از کارآفرینان برتر کشور از مسعود خوانساری رئیس پیشین اتاق تهران و غلامرضا ملکی مدیر سابق امور تشکل‌های اتاق تهران که اکنون مدیریت امور مجلس را برعهده دارد، به دلیل تقویت تشکل‌گرایی و حمایت از کارآفرینان تقدیر و تجلیل کردند.

در ابتدای این نشست، رئیس کانون کارآفرینی استان تهران با بیان اینکه وظیفه ما حمایت از جوانان و پرورش خلاقیت‌های آنها برای توسعه کارآفرینی، کسب‌وکار و اقتصاد کشور است، ادامه داد: یکی از ارکان اصلی توسعه کارآفرینی، شبکه‌سازی است و شرکت‌های بزرگی همچون فیسبوک با ایجاد شبکه و باز کردن مسیر و راه ارتباط توانسته‌اند به عنوان موفق‌ترین شرکت‌ها در جهان شناخته شوند. علی نقیب افزود: من فکر می‌کنم جوانان ما بیشتر نیاز به این دارند که ما بتوانیم شبکه‌ها و شبکه‌سازی‌ها را در خدمت آنها قرار دهیم تا بتوانند خلاقیت‌هایشان را بروز بدهند. ممکن است که یک کارآفرین به دلیل نداشتن ارتباطاتی که نیاز دارد احساس ناامیدی و نگرانی بکند؛ این ارتباطات می‌تواند استفاده از فرصت‌ها، منابع مالی، مشاوره گرفتن از آدم‌های باتجربه و... باشد و ما در کانون کارآفرینی تلاش می‌کنیم این ارتباط را برقرار و شبکه‌سازی کنیم

او در ادامه به عملکرد کانون کارآفرینی اتاق تهران از جمله برگزاری ۲۸ نشست در سه سال گذشته اشاره کرد و از نقش مسعود خوانساری رئیس پیشین اتاق تهران و غلامرضا ملکی معاون پیشین امور تشکل‌های اتاق تهران در راه‌اندازی کانون کارآفرینی استان تهران و ثبت آن گفت و ادامه داد: آدم‌های بزرگی مثل آقای خوانساری وقتی کارهای بزرگی انجام می‌دهند به چشم خودشان نمی‌آید اما جامعه آثار آن را درک می‌کند و از آن سود می‌برد.

احمد پورفلاح، رئیس اتاق مشترک ایران و ایتالیا، نیز در این همایش در صحبت‌هایی از ابداع واژه کارآفرینی در ایران و اهمیت کارآفرینی و تشکل‌گرایی گفت و ادامه داد: حاکمیت باید بداند اگر کشور می‌خواهد راه بیفتد و اگر می‌خواهیم ایران به جایگاه واقعی خود در اقتصاد بین‌الملل برسد، باید از طریق تشکل‌ها این جنبش را پیش ببرد و از فعالیت‌های تشکل‌ها و بخش خصوصی حمایت کند.

برندکشی می‌کنیم

رئیس سابق اتاق بازرگانی تهران در این همایش با بیان اینکه همچنان نگاه و تفکر چپ در اقتصاد کشور حاکم است و باعث شده که صنعت کشور توسعه نیابد، گفت: بی‌توجهی و کم‌توجهی به تشکل‌های اقتصادی بخش خصوصی موجب شده است که تشکل‌های مردم‌نهاد ساختارمند و قوی که بتوانند مطالبه‌گر باشند و خواسته‌هایشان را از دولت‌ها پیش ببرند، شکل نگیرد یا تعدادشان اندک باشد. تفاوت نمی‌کند کدام دولت سر کار باشد زیرا دولت‌ها به دنبال تصدی‌گری بیشتر هستند و این وظیفه تشکل‌هاست که بر خواسته‌هایشان پافشاری کنند. مسعود خوانساری گفت: کانون کارآفرینی استان تهران در دو، سه سال گذشته توانسته است کارهای خوبی پیش ببرد و امیدوارم روز به روز روند کارش بهتر و موثرتر شود. اگر ما بتوانیم مطالبه‌گری را در کشور از حاکمیت بیشتر کنیم و تفکر چپ را که در ابتدا به آن اشاره کردم، در عرصه اقتصاد کمرنگ کنیم، حتماً می‌توانیم پیشرفت‌های بزرگی را در کشور شاهد باشیم. ما از نظر منابع و استعدادهای انسانی کمبودی نداریم ولی تفکر غلطی که در حکمرانی وجود دارد مانع توسعه کشور می‌شود. خوانساری ادامه داد: در هر کشوری سعی شده علاوه بر اینکه از صنایع و اقتصادشان برندسازی کنند از نفرات و بزرگانشان هم برندسازی کنند. مثلاً در کشورهایی که به فوتبال مشهور هستند از اسطوره‌های فوتبال خود برند می‌سازند ولی ما با افرادی مانند علی دایی که اسطوره فوتبال کشورمان است، بدرفتاری می‌کنیم. در حوزه موسیقی، هنر، صنعت و کارآفرینی و... هم به همین شکل است. ما نه‌تنها از برندهایمان حمایت و استفاده نمی‌کنیم، بلکه برندکشی می‌کنیم.

در بخش دیگری از این مراسم حمید کشاورز، مالک گروه کروز، و سعیده قدس بنیانگذار بیمارستان محک و تعدادی از کارآفرینان سخنرانی کردند. در بخش پایانی این همایش از مسعود خوانساری، رئیس سابق اتاق تهران، و غلامرضا ملکی، مدیر سابق امور تشکل‌های اتاق تهران، به دلیل مشارکت جدی و موثر در تقویت تشکل‌گرایی در بخش خصوصی تقدیر به عمل آمد.



رئیس اتاق بازرگانی تهران در اولین همایش اقتصاد صنعت طیور ایران مطرح کرد

با دولت دیوان‌سالار اقتصاد سامان نمی‌یابد

اولین همایش اقتصاد صنعت طیور ایران روز یکشنبه ۱۱ آذرماه در سالن قلم کتابخانه ملی و با موضوع بررسی راه‌حل‌های عبور از بحران و آینده‌نگری در صنعت طیور، توسط فدراسیون صنعت طیور و با حضور رئیس و اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران و جمعی از فعالان بخش خصوصی این حوزه برگزار شد. در این همایش، رئیس اتاق تهران به عنوان سخنران اصلی، اقتصاد دستوری و اصرار دولت به مداخله در تولید و تجارت را یکی از چالش‌های اصلی کشور عنوان کرد و گفت: طی بیش از چهل سال اخیر، دولت‌های دیوان‌سالار با مداخله در تمامی امور مربوط به اقتصاد و ایجاد دستگاه‌های عریض و طویل به بهانه کنترل و نظم‌دهی به بازار، پدیدآورنده اقتصاد بیمار حال حاضر بوده‌اند و جای تاسف است که این رویه همچنان ادامه نیز دارد. محمود نجفی‌عرب با اشاره به این‌که سال گذشته حدود ۱۸ میلیارد دلار ارز ترجیحی برای تامین کالاهای اساسی از سوی بانک مرکزی تخصیص داده شد، افزود: صنایع مختلف از بخش خصوصی بارها اعلام کرده‌اند که نیازی به ارز ترجیحی ندارند و ما نیز در اتاق بازرگانی معتقدیم که نظام ارز ترجیحی به روان‌سازی اقتصاد کشور کمک نکرده و دولت به جای این منابع که هدرروی در آن نیز کم نیست، یارانه و مابه‌التفاوت این نرخ را به انتهای زنجیره و به دست مردم و مصرف‌کنندگان برساند.

درخواست حذف قیمت‌گذاری دستوری — ۱۴۰۳/۰۹/۲۰



ششمین دوره نمایشگاه فرآورده‌های آرایشی، بهداشتی، شوینده و صنایع وابسته (ایران کازمتیکا) با هدف معرفی توانمندی‌ها و ظرفیت‌های صنعت آرایشی و بهداشت و حمایت از محصولات تولید داخل آغاز به کار کرد. در مراسم افتتاحیه علاوه بر محمود نجفی عرب رئیس اتاق تهران، رئیس سازمان غذا و دارو، معاون صنایع عمومی وزارت صمت، مدیرکل غذا و داروی وزارت صمت و مدیرکل فراورده‌های آرایشی و بهداشتی سازمان غذا و دارو حضور داشته و به سخنرانی پرداختند. علیرضا کیانی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و نایب‌رئیس انجمن صنایع شوینده، بهداشتی و آرایشی ایران، در این همایش طی سخنانی به مختصات صنایع این حوزه پرداخت و گفت: انجمن صنایع شوینده، بهداشتی و آرایشی ایران شامل ۲۰۰ عضو است که حدود ۹۰ درصد گردش مالی صنعت شوینده حاصل فعالیت اعضای این انجمن است

اتاق تهران برای تبادل هیئت‌های تجاری تخصصی با روسیه اعلام آمادگی کرد — ۱۴۰۳/۰۹/۱۰



در جریان سفر هیئت تخصصی اتاق بازرگانی تهران به مسکو برای حضور در رویداد تخصصی فناوری اطلاعات و ارتباطات ایران و روسیه که در ساختمان توسعه اقتصاد دیجیتال مسکو برگزار شد، شرکت‌های دو طرف با معرفی محصولات و خدمات خود، از توسعه مبادلات تجاری به‌ویژه در حوزه آی‌سی‌تی استقبال کردند. نایب‌رئیس کمیسیون تحول، نوآوری و بهره‌وری اتاق بازرگانی تهران نیز آمادگی کامل اتاق تهران را برای پذیرش و اعزام هیئت‌های تجاری تخصصی با هدف توسعه روابط ایران و روسیه اعلام کرد. در این رویداد سرگئی پلوگوتارنکو، مدیرعامل دیجیتال اکونومی روسیه و سعید رسول‌اف، نایب‌رئیس کمیسیون تحول، نوآوری و بهره‌وری اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی سخنرانی کردند و در ادامه شرکت‌ها به مذاکره مستقیم با یکدیگر پرداختند.

بررسی راهکارهای برون‌رفت از مشکلات حوزه معدن — ۱۴۰۳/۰۹/۰۷



محمود نجفی عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران، به همراه تعدادی از مدیران این اتاق، از هجدهمین نمایشگاه معدن، صنایع معدنی، ماشین‌آلات و تجهیزات معدن و راه‌سازی (ایران کانمین) بازدید کرد و با مسئولان خانه معدن ایران به عنوان تشکل بالادستی بخش خصوصی در این حوزه و جمعی از فعالان معدنی در مورد چالش‌ها و مشکلات این بخش به گفت‌وگو و تبادل‌نظر پرداخت. نجفی‌عرب همچنین طی بازدید از این نمایشگاه، با زینب قیصری نماینده مردم تهران و رئیس فراکسیون امنیت انرژی، منابع معدنی و توسعه پایدار مجلس شورای اسلامی دیدار و درباره سیاست‌گذاری‌ها در حوزه انرژی و راهکارهایی که بخش‌خصوصی با محوریت اتاق بازرگانی تهران برای اصلاح فرآیندهای مربوط به این بخش، به دست آورده به گفت‌وگو و تبادل‌نظر پرداخت.

معرفی توانمندی‌های بخش خصوصی ایران در صنعت ساخت — ۱۴۰۳/۰۹/۱۰



اعضای کمیسیون عمران، احداث و امور زیربنایی اتاق بازرگانی تهران در نمایشگاه ۵ Bigدوبی که به عنوان یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای صنعت ساخت‌وساز در منطقه خاورمیانه و جهان شناخته می‌شود، حضور یافتند. ایرج رهبر، رئیس این کمیسیون و رامین گوران و سهیل آل‌رسول دو عضو این کمیسیون و همچنین سایر نمایندگان تشکل‌های عضو کمیسیون نیز در این نمایشگاه حضور داشته و به معرفی توانمندی‌های ایران در صنعت ساخت پرداختند. به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، سهیل آل‌رسول با اعلام این خبر توضیح داد که نمایشگاه 5Big به عنوان یک سکوی جهانی برای معرفی تکنولوژی‌های نوین در صنعت ساخت‌وساز شناخته می‌شود و در این نمایشگاه، شرکت‌ها و برندهای معتبر جهانی جدیدترین محصولات، تجهیزات، فناوری‌ها و راه‌حل‌های خود را برای صنایع مختلف به نمایش می‌گذارند

کتابخانه تخصصی در حوزه کسب‌وکار در اتاق تهران — ۱۴۰۳/۰۹/۰۷



واحد امور تشکل‌ها و مسئولیت اجتماعی اتاق تهران، یک کتابخانه تخصصی در حوزه کسب‌وکار پایدار و مشارکت اجتماعی تاسیس کرد. این کتابخانه در ساختمان شماره ۳ اتاق تهران واقع در خیابان میرزاحسنی مستقر خواهد شد و در آینده از طریق یکی از پلتفرم‌های کتابخانه دیجیتال، امکان دسترسی الکترونیکی به منابع آن فراهم خواهد شد. امیررضا بیدگلی مدیر امور تشکل‌ها و مسئولیت اجتماعی اتاق تهران با اشاره به استقبال گسترده از این نمایشگاه و کتابخانه در روز افتتاح گفت: این کتابخانه در ساختمان شماره ۳ اتاق تهران واقع در خیابان میرزاحسنی مستقر خواهد شد و در ادامه قصد داریم با همکاری یکی از پلتفرم‌های کتابخانه دیجیتال، امکان دسترسی الکترونیکی به این منابع را فراهم کنیم.

تصویب عضویت دائمی ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا در کمیسیون اقتصادی مجلس — ۱۴۰۳/۰۹/۰۵



با پیگیری‌های اتاق بازرگانی تهران و همکاری و همراهی نمایندگان مجلس با بخش خصوصی عضویت دائمی ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا در کمیسیون اقتصادی مجلس به تصویب رسید. این لایحه در ادامه در صحن مجلس طرح شده و پس از تصویب نهایی به اجرا گذاشته خواهد شد. محمود نجفی عرب رئیس اتاق تهران با اعلام این خبر توضیح داد: در دولت شهید رئیسی، لایحه‌ای با موضوع الحاق ایران به اتحادیه اوراسیا به مجلس ارائه شد؛ به این ترتیب این لایحه از سوی کمیسیون اقتصادی به عنوان کمیسیون اصلی و کمیسیون امنیت ملی به عنوان کمیسیون فرعی در نوبت بررسی قرار گرفت. بررسی این لایحه در کمیسیون اقتصادی مجلس پس از آن سرعت گرفت که اتاق تهران در مهرماه سال جاری، همزمان با برگزاری مجمع اقتصادی اوراسیا، هیئتی تجاری متشکل از اعضای هیئت نمایندگان و همراهی پنج تن از نمایندگان مجلس را به ارمنستان اعزام کرد. نمایندگان مجلس که در این سفر همراه هیئت اعزامی اتاق تهران بودند، به دلیل آگاهی که از ظرفیت‌های اقتصادی این اتحادیه و مذاکراتی که در این سفر با بخش خصوصی و دولتی ارمنستان انجام دادند، با ذهنیتی قوی و آماده، اعضای کمیسیون اقتصادی مجلس را متقاعد کردند که این لایحه را به تصویب برساند

آمریکا: تعرفه ۱۰۰ درصدی در راه است؟



گرام واردن
تحلیل‌گر گاردین

دونالد ترامپ تهدید کرده است که اگر کشورهای عضو گروه بریکس ارز جدیدی برای رقابت با دلار آمریکا ایجاد کنند، تعرفه ۱۰۰ درصدی بر کالاهای وارداتی از این کشورها اعمال خواهد کرد. اعضای اصلی بریکس شامل برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی هستند که اخیراً کشورهایی مانند مصر، امارات متحده عربی، اتیوپی و ایران نیز به این گروه پیوسته‌اند. برخی از اعضا، به خصوص روسیه، خواهان کاهش وابستگی به دلار در تجارت بین‌المللی هستند. ولادیمیر پوتین پیشنهاد ایجاد سیستم پرداخت بین‌المللی جایگزینی را مطرح کرده است. این تهدید ترامپ نگرانی‌هایی درباره افزایش تورم در آمریکا و بی‌ثباتی تجارت جهانی به وجود آورده است. البته چنین اقدامی بخشی از رویکرد «اول آمریکا» محسوب می‌شود که دونالد ترامپ در دستور کار خود قرار داده است. او به نوعی به دنبال تقویت استقلال اقتصادی آمریکاست با این حال چنین سیاستی در زمینه تعرفه‌گذاری می‌تواند به تورم‌زایی هم ختم شود. شاید همین تورم مانع تصمیم‌گیری قطعی و نهایی ترامپ شود.

آفریقا: ظهور شیرها



بارنابی جوزف دای
پژوهشگر دانشگاه کینگز لندن

طی دو دهه گذشته، رویکردهای توسعه‌ای در آفریقا دستخوش تغییرات چشمگیری شده‌اند. اگرچه چالش‌های معاصر مانند کووید-۱۹، تورم ناشی از جنگ و افزایش بدهی‌ها اقتصاد قاره آفریقا را تحت فشار قرار داده‌اند، این تغییرات در پس‌زمینه دوره‌ای از موفقیت‌های نسبی توسعه‌ای صورت گرفته‌اند که به مفاهیمی مانند «شیرهای آفریقایی» و «ظهور آفریقا» منجر شدند. روآندا مدلی متمرکز و الهام‌گرفته از سبک لنینیستی را با هدف تبدیل شدن به یک قطب مالی و خدماتی شبیه به دوبی دنبال کرده است. این مدل شامل برنامه‌های بزرگ زیربنایی مانند نیروگاه‌ها، راه‌آهن و پروژه‌هایی برای مدرن‌سازی پایتخت، کیگالی است. سرمایه‌گذاری شرکت‌های خصوصی هم نقش مهمی در افزایش تولید برق و بهبود فضای کسب‌وکار ایجاد کرده است. به‌علاوه، برخلاف برنامه‌های سنتی قرن بیستم، اصلاحات بازارمحور و تکنیک‌های مدیریتی نوین مانند تشویق‌های فردی در این رویکرد دیده می‌شوند. در کل، تغییراتی که صورت گرفته بیان‌گر تلاش نخبگان سیاسی برای تعریف مسیری منحصربه‌فرد در توسعه هستند، که اگرچه تحت تاثیر قدرت و منافع قرار دارد، اما به شدت از باورها و ایده‌ها هم تاثیر پذیرفته است

نهادهای سیاسی: دموکراسی و رشد اقتصادی



کارلوس پریرا
تحلیل‌گر موسسه بروکینگز

نهادهای سیاسی مشابه در کشورهای مختلف می‌توانند تاثیرات اقتصادی متفاوتی داشته باشند. همچنین، نهادهای سیاسی متفاوت ممکن است عملکرد اقتصادی مشابهی در کشورها ایجاد کنند. این نتایج متناقض، اهمیت بررسی ویژگی‌های سیاسی و اقتصادی منحصربه‌فرد هر کشور را نشان می‌دهد. نهادهای اقتصادی مانند حقوق مالکیت، نهادهای تنظیم‌گیری، بیمه اجتماعی و مدیریت تضادها، مهم‌ترین عامل رشد اقتصادی کشورها هستند. نهادهای سیاسی رسمی و غیررسمی، محدودیت‌ها و انگیزه‌هایی را برای بازیگران کلیدی جامعه فراهم می‌کنند. این نهادها باید سازوکارهای معتبری برای کاهش رفتارهای فرصت‌طلبانه سیاستمداران و اقتصاددان‌ها ارائه می‌کنند. در کل این تحقیق نشان می‌دهد که بررسی نوع دموکراسی یا خودکامگی و تاثیر نهادهای سیاسی خاص ضروری است. همچنین، دموکراسی به‌تنهایی برای رشد اقتصادی کافی نیست، اما دموکراسی همراه با نهادهای قوی ممکن است موثر باشد. این پژوهش گامی مهم در درک پیچیدگی روابط میان نهادهای سیاسی و اقتصادی است و بر اهمیت طراحی نهادی مناسب برای بهبود رشد اقتصادی تاکید می‌کند.

نتانیاهو: حکمی که نگاه جهان را عوض خواهد کرد



منصف خانه
فعال حقوق بشر در سازمان ملل

در تاریخ ۲۱ نوامبر ۲۰۲۴، دادگاه بین‌المللی کیفری (ICC) حکم بازداشت بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم اسرائیل، و وزیر دفاع سابق، یوآو گالانت، را به اتهام ارتکاب جنایات جنگی در غزه صادر کرد. این تصمیم تاریخی فشار بر مقامات اسرائیلی را افزایش داده و پیامدهای حقوقی گسترده‌ای برای رهبران سیاسی دارد. اتهامات شامل استفاده از گرسنگی به‌عنوان ابزار جنگ و تخریب زیرساخت‌های انسانی و پزشکی است. در مقابل، فرمانده نظامی حماس، محمد دیاب ابراهیم المصری (معروف به دیف)، به جرم ارتکاب جنایات علیه بشریت مانند قتل، شکنجه و تجاوز متهم شده است. این حکم نخستین بار است که مقامات یک کشور با حمایت‌های گسترده غربی به‌صورت علنی تحت تعقیب قرار می‌گیرند. در حالی که اجرای این حکم بعید به نظر می‌رسد، پیامدهای نمادین آن فشار بیشتری برای پیگیری حقوقی علیه جنایات جنگی اسرائیل ایجاد می‌کند. اصل صلاحیت جهانی که در دهه‌های گذشته علیه جنایات حقوق بشری استفاده شده، در اینجا اهمیت پیدا می‌کند. مثال‌هایی از جمله دستگیری پینوشه در لندن و لغو سفر جورج بوش به سوئیس نشان‌دهنده قدرت این اصل در تعقیب مجرمان بین‌المللی است.

آلودگی پلاستیک: پایانی برای مسیر معاهده



کریستن شوجیت
مدیر سازمان بین‌المللی محیط زیست

دو سال پیش، رهبران جهانی متعهد شدند معاهده‌ای برای پایان دادن به آلودگی پلاستیک تا پایان ۲۰۲۴ ایجاد کنند. این معاهده، که باید جامع، الزام‌آور و شامل تمام مراحل چرخه عمر پلاستیک باشد، امید به مقابله جهانی با این بحران را افزایش داد. اما پس از چهار دور مذاکره، به دلیل مخالفت کشورهای تولیدکننده نفت، پیشنهادات قوی جای خود را به راهکارهای ضعیف‌تر مانند «تعیین‌شده در سطح ملی» و «داوطلبانه» داده‌اند. با نزدیک شدن به دور پنجم مذاکرات، نگرانی از دست‌یابی به توافقی ضعیف افزایش یافته است. تحقیقات نشان می‌دهد آلودگی پلاستیک، که شامل میکروپلاستیک‌ها در غذا، آب و حتی هوای ما است، خطرات جدی برای سلامتی انسان و تخریب اکوسیستم‌ها ایجاد می‌کند. معاهده‌ای قوی باید محصولات و مواد شیمیایی مضر پلاستیکی را ممنوع کرده و طراحی محصولات را به نحوی تنظیم کند که بازیافت‌پذیر و ایمن باشند. کشورهای کم‌درآمد بیشترین هزینه‌های آلودگی پلاستیکی را متحمل می‌شوند. برای حمایت از کشورهای در حال توسعه، مکانیزم‌های مالی در معاهده ضروری است تا انتقالی عادلانه و کاهش آلودگی پلاستیک تضمین شود. معاهده‌ای الزام‌آور می‌تواند مدل‌های مخرب فعلی را کنار گذاشته و به سوی تغییرات معنادار حرکت کند.

آموزش اقلیمی: مسئله‌ای از جنس عدالت



الکسیا لکرک
فعال حوزه محیط زیست

سیستم‌های آموزشی جهان نسل‌های جدید را برای مقابله با بحران تغییرات اقلیمی آماده نمی‌کنند. این در حالی است که بحران اقلیمی زندگی میلیون‌ها انسان را تحت تأثیر قرار داده و آینده بشریت را تهدید می‌کند. در گزارش نظارت جهانی آموزش یونسکو مشخص شده است که سیستم‌های آموزشی جهان تنها ۵۰ درصد در پوشش مسائل مرتبط با تغییرات اقلیمی موفق عمل کرده‌اند و بیشتر این محتوا فقط در کلاس‌های علمی تدریس می‌شود. این کمبود آموزش نه تنها منجر به ناآگاهی دانش‌آموزان از ابعاد مختلف این بحران می‌شود، بلکه توانایی اقدام مؤثر را نیز از آنها می‌گیرد. برای نمونه، در مدارس عمومی تگزاس، تغییرات اقلیمی تنها به عنوان مشکلی آینده‌نگر و محدود به موضوعاتی مانند خطر برای خرس‌های قطبی مطرح می‌شد، و راه‌حل‌ها به بازیافت و کاهش ردپای کربنی خلاصه می‌شدند. تأمین دسترسی به آموزش جامع اقلیمی که عدالت، آگاهی انتقادی، و اقدام را محور قرار دهد، ضروری است. این آموزش باید شامل علوم سنتی، آموزش عاطفی-اجتماعی، فناوری، و تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی باشد. تنها با این رویکرد می‌توان نسل‌های آینده را برای مقابله با بحران اقلیمی و ساختن آینده‌ای پایدار آماده کرد.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرد

تهدیدهای تازه برای اقتصاد چین

چین به تازگی اقدامات جدیدی برای تقویت اقتصاد خود که با مشکلات متعددی روبروست، اعلام کرده است. این کشور قصد دارد با تخصیص ۶ تریلیون یوان (۸۴۰ میلیارد دلار) تا سال ۲۰۲۶، بدهی‌های هنگفت دولت‌های محلی را کاهش دهد تا رشد اقتصادی را تقویت کند. با این حال، پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات اخیر آمریکا و تهدیدهای او مبنی بر اعمال تعرفه‌های سنگین بر کالاهای چینی، برنامه‌های اقتصادی چین را با چالش‌های جدی روبرو کرده است. ین کشور در تولید پنل‌های خورشیدی، خودروهای الکتریکی و باتری‌های لیتیوم-یونی پیشرو جهانی است. اما افزایش صادرات این محصولات با مقاومت کشورهای غربی مانند آمریکا و اتحادیه اروپا مواجه شده است که تعرفه‌های بیشتری بر کالاهای چینی اعمال کرده‌اند. با بازگشت ترامپ به قدرت و سیاست‌های سختگیرانه او علیه واردات چینی، پکن باید ارزیابی کند که آیا اقدامات جدید برای تقویت اقتصادش کافی خواهند بود یا نه.

۴٫۸ درصد، رقمی است که برای **رشد اقتصادی چین** در سال ۲۰۲۴ **پیش‌بینی** شده و انتظار می‌رود در سال بعد به ۴٫۵ درصد برسد

بنیاد جیمزتون گزارش داد

وابستگی روس‌ها به چینی‌ها

وابستگی اقتصادی روسیه به چین به طور قابل توجهی افزایش یافته است و این کشور به یکی از وابسته‌ترین اقتصادها به چین تبدیل شده است. در حالی که تحریم‌های غرب علیه روسیه به دلیل جنگ در اوکراین شدت یافته‌اند، روسیه برای تجارت و حمایت اقتصادی به چین متکی شده است. این وابستگی به ویژه در صادرات انرژی با تخفیف‌های قابل توجه قابل مشاهده است. چین از انزوای روسیه بهره‌برداری کرده و سرمایه‌گذاری‌های خود را در این کشور گسترش داده است. تعداد شرکت‌هایی با مالکیت مشترک چینی در روسیه طی سال ۲۰۲۴ به میزان ۳۲ درصد افزایش یافته و سهم کسب‌وکارهای چینی از ثبت شرکت‌های جدید به ۳۴ درصد رسیده است. این امر چین را به بزرگ‌ترین شریک تجاری خارجی روسیه تبدیل کرده است. اگرچه دولت روسیه تلاش می‌کند تأثیرات تحریم‌ها را کم‌اهمیت جلوه دهد، اما با ادامه جنگ و افزایش تحریم‌ها، این وابستگی ممکن است روسیه را از یک «شریک کوچک» به موقعیتی شبیه به یک «مستعمره اقتصادی» برای چین سوق دهد.

۱۵۳٫۹ میلیارد دلار، ارزش تجارت دوجانبه **روسیه و چین** در سال ۲۰۲۲ بوده که رکوردی تاریخی را به ثبت رسانده است

درخواست یونیسف برای افغانستان

کشوری گرفتار میان تغییرات اقلیمی و بی‌توجهی جهانی

افغانستان از جمله کشورهایی است که به شدت تحت تأثیر بحران جهانی تغییرات اقلیمی قرار دارد و در رده‌بندی آسیب‌پذیرترین کشورها، در جایگاه هفتم قرار گرفته است. این کشور با چرخه‌ای از خشکسالی، سیل، گرما و سرمای شدید، و ناامنی غذایی روبه‌رو است. با وجود سهم بسیار پایین افغانستان در تولید کربن جهانی، مردم این کشور متحمل پیامدهای سنگینی شده‌اند. در سال ۲۰۲۴، سیلاب‌های شدید بخش‌های شمالی افغانستان را ویران کرد و جان صدها نفر را گرفت. این در حالی است که سه سال خشکسالی پیش از آن، باعث نابودی محصولات کشاورزی و از بین رفتن منابع معیشتی میلیون‌ها نفر شد. جامعه جهانی باید راهکارهای پیشنهادی کارشناسان و سازمان‌های مردم‌نهاد را برای ارائه کمک‌های اقلیمی بدون مشروعیت‌بخشی به طالبان بررسی و اجرا کند. بی‌توجهی به افغانستان، بحران‌های انسانی و اقلیمی آن را تشدید خواهد کرد. تغییرات اقلیمی مرز نمی‌شناسد و همبستگی جهانی برای حمایت از آسیب‌پذیرترین افراد ضروری است.

۱۲٫۴ میلیون نفر در **افغانستان** با بحران **ناامنی غذایی** مواجه هستند که بیش از ۳ میلیون نفر از آن‌ها را **کودکان زیر ۵ سال** تشکیل می‌دهند

گزارش تحلیلی بنیاد مالیات آمریکا

اثر تعرفه‌ها بر اقتصاد

تعرفه یک مالیات بر کالاهای وارداتی است که قیمت کالاهای خارجی را افزایش می‌دهد، مصرف‌کنندگان را به خرید کالاهای داخلی تشویق می‌کند و به تولیدکنندگان داخلی اجازه می‌دهد قیمت‌ها را افزایش دهند. این امر به‌نفع تولیدکنندگان داخلی است، اما به‌ضرر مصرف‌کنندگان، که شامل کسب‌وکارها هم می‌شود. ترامپ قصد دارد تعرفه‌های سنگینی بر واردات اعمال کند، شامل ۱۰-۲۰ درصد بر همه واردات، حداقل ۶۰ درصد بر واردات چین، و ۲۵-۱۰۰ درصد بر واردات مکزیک. ارزیابی‌های مختلف نشان می‌دهد که این تعرفه‌ها تأثیر منفی بر اقتصاد آمریکا خواهند داشت، تأییدکننده دیدگاه استاندارد اقتصاددانان که تعرفه‌ها تجارت را کاهش می‌دهند و منجر به تولید ناکارآمد و کاهش سطح زندگی می‌شوند. تعرفه‌ها درآمد را از مصرف‌کنندگان به کسب‌وکارهای حفاظت‌شده منتقل می‌کنند، اما این تولیدکنندگان معمولاً کم‌بازده‌تر هستند، که منجر به کاهش تولید اقتصادی و درآمدها در بلندمدت می‌شود. سیاست تعرفه‌ای ترامپ احتمالاً به جای تشویق به سرمایه‌گذاری و کار، به کاهش بهره‌وری، افزایش هزینه‌ها و افت درآمدها منجر خواهد شد

۰٫۷ درصد، حداکثر میزانی که انتظار می‌رود به دنبال **تعرفه‌گذاری ترامپ بر چین**، روی **تولید ناخالص داخلی آمریکا** اثر بگذارد

سازمان ملل هشدار داد

مالیات برای جبران خسارت زیست‌محیطی

مناطقی در جهان وجود دارند که بیشترین آسیب را به لحاظ تغییرات اقلیمی متحمل شده‌اند. این مناطق، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه، سالانه بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار به دلیل خسارت ناشی از تغییرات اقلیمی از دست می‌دهند و بدهی‌های کلانی متحمل می‌شوند. برای مقابله با این مسئله، باید از سوخت‌های فسیلی و کالاهای حمل‌شده مالیات جمع‌آوری شود تا صندوق بین‌المللی جدیدی برای جبران خسارت ایجاد شود. تجربه تاریخی هم نشان می‌دهد که جمع‌آوری مالیات از صنعت حمل‌ونقل و نفت برای جبران خسارت محیط‌زیستی، امکان‌پذیر است. این مالیات از سوی مالکان یا واردکنندگان کالا پرداخت می‌شود و در عین حال آسیبی به آن‌ها وارد نخواهد کرد. چنین اقدامی می‌تواند به جبران خسارت‌های ناشی از تغییرات اقلیمی در این مناطق کمک کند. نیازی فوری وجود دارد که در کشورهایی که بیشتر در معرض آسیب‌های تغییرات اقلیمی قرار دارند، چنین صندوقی شکل بگیرد و بخشی از مشکلات را کاهش دهد.

۱۰۰ میلیارد دلار، حداقل هزینه‌ای است که **مناطق درگیر تغییرات اقلیمی شدید**، سالانه به لحاظ اقتصادی می‌پردازند

فناوری‌های پوشیدنی مانند ساعت‌ها و حلقه‌های هوشمند با تمرکز بر پایش سلامت به یک صنعت میلیارد دلاری تبدیل شده‌اند. با این حال، پزشکان بر این باورند که استفاده از این دستگاه‌ها باید محتاطانه باشد، بسیاری از افراد با این ابزارها دچار اختلال نظارت بیش از حد بر بدن و ترس از بیماری می‌شوند.

تحلیل بلومبرگ از آسیا

رکود طبقه متوسط

طبقه متوسط آسیا دچار رکودی نامنتظره شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که طبقه متوسط در آسیا به شدت کاهش یافته است. بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۴، تعداد خانوارهای طبقه متوسط در آسیا سالانه ۶ درصد افزایش داشت، اما در دهه گذشته این نرخ به ۲ درصد کاهش یافته است. حتی در برخی از کشورها مانند چین، این طبقه کوچک‌تر شده است. شیوع کرونا آسیب زیادی به بخش غیررسمی اقتصاد آسیا وارد کرد. برای مثال، در اندونزی، پس از بحران مالی آسیایی ۱۹۹۷، کارگران غیررسمی ۳۲ درصد کاهش درآمد داشتند. کرونا باعث افزایش ۵ درصدی اشتغال غیررسمی در این کشور شد. ورود سرمایه خارجی به آسیا در دهه گذشته کاهش یافته است. در ویتنام این سرمایه‌گذاری‌ها همچنان رشد سالانه طبقه متوسط را حفظ کرده‌اند، اما نرخ رشد، نصف سرعتِ دهه ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۴ شده است. چالش‌های مشابهی که کشورهای آسیایی با آن مواجهند، بر رکود رشد اقتصادی و کاهش کیفیت زندگی طبقه متوسط تاثیر گذاشته است.

۶ درصد، نرخ افزایش خانوارهای طبقه متوسط در فاصله سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۴ در آسیا بوده که در یک دهه اخیر کمتر شده است

آسوشیتدپرس گزارش داد

اقتصاد آمریکا در مسیر پرپیچ‌وخم

بر اساس گزارش وزارت بازرگانی ایالات متحده، اقتصاد این کشور از اکتبر تا دسامبر ۲۰۲۳ با نرخ سالانه ۳.۲ درصد رشد کرد. این رقم نسبت به تخمین اولیه ۳.۳ درصدی کمی کاهش یافته اما همچنان نشان‌دهنده رشد قوی است. رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سه‌ماهه چهارم از نرخ ۴.۹ درصدی سه‌ماهه سوم کمتر بوده است. اقتصاد آمریکا در کل سال ۲۰۲۳ با نرخ ۲.۵ درصد رشد کرد، که از رشد ۱.۹ درصدی سال ۲۰۲۲ بیشتر است. هزینه مصرف‌کنندگان، که حدود ۷۰ درصد فعالیت اقتصادی آمریکا را تشکیل می‌دهد، با نرخ ۳ درصد افزایش یافت. شاخص قیمت مصرف شخصی (PCE)، که معیار مورد ترجیح فدرال رزرو برای سنجش تورم است، در سه‌ماهه چهارم با نرخ ۱.۸ درصد افزایش یافت، که از نرخ ۲.۶ درصدی سه‌ماهه سوم کمتر است. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کند اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۲۴ با نرخ ۲.۱ درصد رشد کند، که بیش از دو برابر رشد پیش‌بینی‌شده برای اقتصادهای پیشرفته‌ای مانند ژاپن و آلمان است.

۳٫۲ درصد، رشد اقتصادی آمریکا در سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۲۳ بوده و این کمتر از برآوردهای اولیه بوده است

گزارش رویترز از اقتصاد حوزه یورو

چشم‌انداز صنعت در اروپا

در حوزه یورو، در حالی که انتظار نمی‌رود تغییرات عمده‌ای در کوتاه‌مدت رخ دهد، برخی نشانه‌های مثبت برای صنعت در سال ۲۰۲۵ مشاهده می‌شود. با این حال، عوامل ساختاری بر بخش تولید فشار وارد می‌کنند که دامنه هر گونه بهبودی را محدود خواهد کرد. صنعت منطقه یورو همچنان در حال کاهش است و پیش‌بینی نمی‌شود که این روند در آینده نزدیک تغییر کند. تولید صنعتی از نیمه ۲۰۲۲ به‌طور پیوسته در حال افت بوده و این بدترین دوره رکود تولید در بیش از ۳۰ سال اخیر است که بدون رکود اقتصادی در منطقه یورو رخ می‌دهد. تنها بخش خدمات اقتصادی را در وضعیت مثبت نگه داشته است، در حالی که بخش تولید در حال کوچک شدن است. با توجه به ادامه فشارهای ساختاری و مشکلات فعلی، انتظار می‌رود که بهبودی در صنعت منطقه یورو کند و محدود باشد. برخی تغییرات ممکن است در صورت تغییر در وضعیت موجود در زنجیره تأمین و حرکت از مدل «فقط به‌موقع» به مدل «فقط در صورت نیاز» ایجاد شود، اما چشم‌انداز بهبود قوی در کوتاه‌مدت غیرممکن است.

۰٫۳ درصد کاهش در تولیدات صنعتی در حوزه یورو می‌تواند نشان‌دهنده وخامت اوضاع اقتصادی در این منطقه باشد

تازه‌ترین گزارش‌ها از بانک مرکزی ژاپن

تغییر در راه است؟

داده‌های اخیر در مورد تورم، فروش خرده‌فروشی و تولید صنعتی نمایی پیچیده از روند اقتصادی ژاپن را نشان می‌دهند که هم چالش‌ها و هم فرصت‌هایی برای اقتصاد این کشور به همراه دارند، که تأثیراتی بر سیاست‌های پولی بانک مرکزی ژاپن (BOJ) خواهند داشت. در نوامبر، تورم در توکیو، که به‌عنوان شاخصی برای روند قیمت‌ها در سراسر کشور در نظر گرفته می‌شود، برای اولین بار در سه ماه اخیر تسریع یافت. شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) در توکیو ۲.۲ درصد نسبت به سال گذشته افزایش یافت که بیشتر از پیش‌بینی‌ها بود. این افزایش به دلیل بالا رفتن هزینه‌های انرژی بود که نتیجه کاهش یارانه‌های دولتی برای کاهش هزینه‌های انرژی بود. قیمت‌های انرژی در نوامبر ۷.۴ درصد افزایش یافت و قیمت‌های غذا نیز به طور چشم‌گیری بالا رفت. تحلیل‌گران معتقدند که این داده‌ها می‌تواند استدلالی برای افزایش نرخ بهره در نشست بعدی بانک مرکزی ژاپن در دسامبر باشد، اما برخی دیگر بر این باورند که چنین اقدامی ممکن است تا سال ۲۰۲۵ انجام نشود.

۲٫۲ درصد، افزایش قیمت مصرف‌کننده در توکیو، پایتخت ژاپن در سال جاری نسبت به سال گذشته بوده که مورد توجه بانک مرکزی واقع شده

گزارش الجزیره از هند

چالش در انتظار اقتصاد نوظهور

در ماه سپتامبر ۲۰۲۴، فروش صنعتی هند با کاهش ۰.۳ درصدی مواجه شد که نمایانگر کندی در روند رشد اقتصادی این کشور است. این کاهش به‌ویژه در بخش‌های مختلف صنعتی به وضوح مشاهده شد و چالش‌هایی را برای چشم‌انداز کوتاه‌مدت اقتصاد هند به همراه دارد. کاهش فروش صنعتی هند را می‌توان به چندین عامل نسبت داد. یکی از دلایل اصلی کاهش تقاضا در بازار داخلی و ضعف در مصرف است. علاوه بر این، افزایش هزینه‌های تولید و نوسانات جهانی، به ویژه در قیمت انرژی و مواد اولیه، فشارهای اضافی بر تولیدکنندگان وارد کرده است. همچنین، افزایش نرخ بهره توسط بانک مرکزی هند (RBI) به منظور کنترل تورم، موجب کاهش سرمایه‌گذاری و تاثیر منفی بر بخش تولید شده است. کاهش فروش صنعتی، که یکی از بخش‌های حیاتی اقتصاد هند بشمار می‌آید، ممکن است تاثیراتی در رشد اقتصادی کشور در آینده نزدیک داشته باشد. این کاهش می‌تواند نشان‌دهنده ضعف در تقاضای داخلی و خارجی باشد و حتی بر عملکرد صادرات هند نیز اثر بگذارد.

۰٫۳ درصد کاهش در فروش صنعتی هند در ماه سپتامبر ۲۰۲۴ رخ داده است که چالش در چشم‌انداز اقتصادی هند را نشان می‌دهد

شاخص آینده سبز؛ رقابت جهانی برای توسعه پایدار و اقتصاد سبز

شاخص آینده سبز (GFI)* ۲۰۲۳ سومین رتبه‌بندی سالانه موسسه فناوری ماساچوست** (MIT) است که ۷۶ کشور را از نظر توانمندی در زمینه توسعه آینده‌ای پایدار و کم‌کربن برای اقتصادها و جوامع مقایسه می‌کند و در نهایت، علیرغم پیچیدگی‌های موجود به سبب تفاوت‌های جهانی در ثروت، فناوری و تخصص،استراتژی‌هایی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی از طریق کاهش کربن ارائه می‌دهد. رتبه‌بندی سال ۲۰۲۳ به بررسی تأمین مالی حذف کربن، توسعه پایدار و تولید انرژی پاک در اقتصادهای نوظهور و جوامع کم‌برخوردار می‌پردازد.

شاخص آینده سبز دارای ۵ معیار اصلی شامل موارد زیر است:

۱ انتشار کربن
این معیار میزان کارآمدی عملکرد کشورهای مختلف در کاهش انتشار دی‌اکسید کربن از جمله کاهش نسبت انتشار دی‌اکسید کربن به GDP را ارزیابی می‌کند.

۲ گذار انرژی
این معیار سهم و نرخ رشد تولید انرژی‌های تجدیدپذیر و پاک در هر کشور را ارزیابی می‌کند.

۳ جامعه سبز
این شاخص میزان تلاش‌های دولت، صنعت و جامعه را در ترویج رویه‌های سبز از جمله درصد زباله‌های جامد بازیافت‌شده و تغییر خالص پوشش جنگلی ارزیابی می‌کند.

۴ نوآوری پاک
این شاخص محیط نوآوری برای ساختن آینده‌ای کم‌کربن، از جمله میزان ثبت اختراعات سبز، سرمایه‌گذاری در انرژی پاک فرامرزی و سرمایه‌گذاری در فناوری‌های غذایی را ارزیابی می‌کند.

۵ سیاست اقلیمی
این شاخص میزان اثربخشی سیاست‌های اقلیمی از جمله ابتکارات تأمین مالی کربن، سیاست‌های کشاورزی پایدار و استفاده از بودجه‌های بازیابی اقتصادی پس از همه‌گیری را برای دستیابی به اقتصادی سبز ارزیابی می‌کند.

در میان معیارهای شاخص آینده سبز ۴ معیار نخست سهم ۶۰ درصدی و معیار پنجم سهم ۴۰ درصدی درمحاسبه این شاخص دارند

نقشه جهانی رتبه‌بندی شاخص آینده سبز ۲۰۲۳

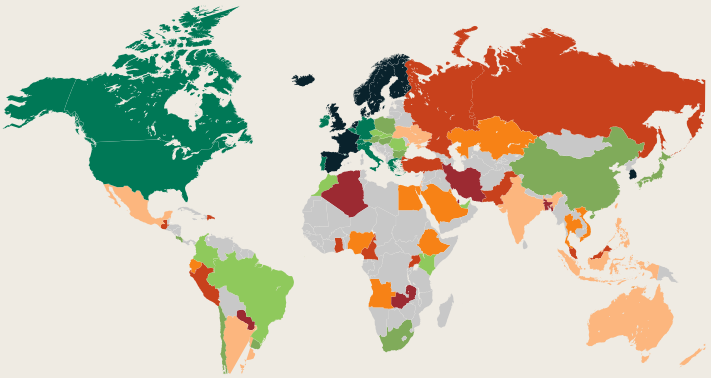

امتیاز این شاخص بین صفر تا ۱۰ متغیر بوده که صفر به معنی بدترین عملکرد و ۱۰ به معنی بهترین عملکرد است.

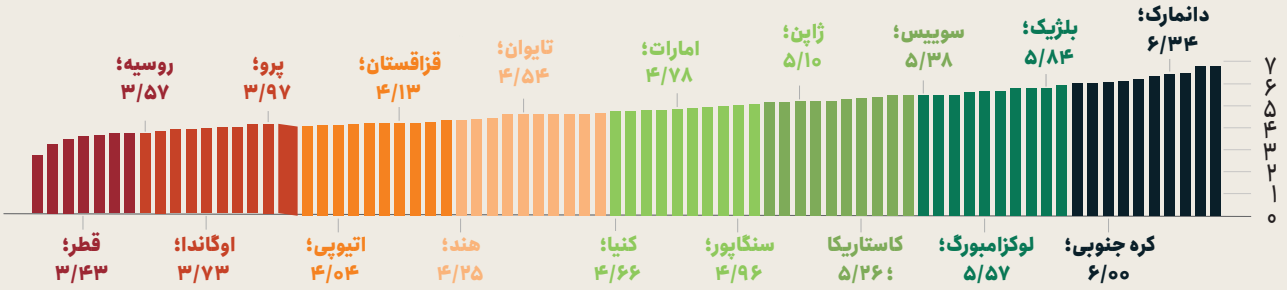

شاخص آینده سبز ۲۰۲۳ نشان می‌دهد عملکرد جهانی کشورها در مسیر توسعه پایدار در میان کشورهای ثروتمند و و اقتصادهای با درآمد پایین‌تر به‌شدت نابرابر است. این شکاف نشان‌دهنده ضرورت سرمایه‌گذاری کشورهای توسعه یافته در اقتصادهای در حال توسعه به ویژه در زمینه سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر و انتقال دانش سبز است.

منبع: MIT Technology Review

*Green Future Index
**Massachusetts Institute of Technology

● ایران در شاخص «آینده سبز» با امتیاز کل ۲/۵۷ و رتبه ۷۶ از میان ۷۶ کشور مورد بررسی، ضعیف‌ترین عملکرد را به خود اختصاص داده است.

● در بررسی معیارهای این شاخص، ایران به جز در معیار «گذار انرژی»، در تمامی معیارهای دیگر، در میان ۵ کشور با ضعیف‌ترین عملکرد قرار گرفته است.

در سال ۲۰۲۲، سطح دی‌اکسید کربن به بالاترین میزان تاریخ بشر رسید و بحران تغییرات اقلیمی را تشدید کرد.
درحالی‌که کشورهای ثروتمند در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر پیشرو هستند، کشورهای با درآمد پایین‌تر به دلیل وابستگی به سوخت‌های فسیلی در مسیر توسعه اقتصاد سبز عقب مانده‌اند.
همکاری‌های بین‌المللی برای گذار فناوری‌های سبز می‌تواند به مقابله با این بحران و برقراری عدالت زیست‌محیطی کمک نماید.

بر اساس گزارش مؤسسه فناوری ماساچوست، به نظر می رسد در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار و حرکت به سمت انرژی‌های پاک و آینده‌ای سبز نیاز است زمینه‌های لازم برای جذب سرمایه کشورهای ثروتمند در حوزه‌هایی همچون انرژی‌های تجدیدپذیر فراهم آید.

وضعیت ایران در شاخص آینده سبز و معیارهایش

شاخص آینده سبز

ضعیف‌ترین عملکرد			بهترین عملکرد		
۷۲	بنگلادش	۳/۴۵	۱	ایسلند	۶/۶۹
۷۳	قطر	۳/۴۳	۲	فنلاند	۶/۶۸
۷۴	زامبیا	۳/۳۱	۳	نروژ	۶/۳۷
۷۵	الجزیره	۳/۰۹	۴	دانمارک	۶/۳۴
۷۶	ایران	۲/۵۷	۵	سوئد	۶/۳۴

انتشار کربن

ضعیف‌ترین عملکرد			بهترین عملکرد		
۶۷	ایران	۵/۱۳	۱	ایسلند	۸/۵۳
۷۳	ترکیه	۴/۳۵	۲	آنگولا	۸/۰۵
۷۴	اتیوپی	۴/۳۲	۳	فنلاند	۷/۳۰
۷۵	نیجریه	۴/۰۷	۴	هنگ‌کنگ	۷/۲۸
۷۶	ویتنام	۳/۸۳	۵	یونان	۷/۲۰

گذار انرژی

ضعیف‌ترین عملکرد			بهترین عملکرد		
۶۶	ایران	۲/۳۸	۱	ایسلند	۵/۴۲
۷۳	کنیا	۱/۸۱	۲	امارات	۵/۳۱
۷۴	بنگلادش	۱/۶۴	۳	نروژ	۵/۰۹
۷۵	قطر	۱/۵۷	۴	سوئد	۴/۹۴
۷۶	سنگاپور	۱/۴۵	۵	کویت	۴/۷۲

جامعه سبز

ضعیف‌ترین عملکرد			بهترین عملکرد		
۷۲	پاکستان	۴/۰۸	۱	ایرلند	۷/۶۴
۷۳	اوگاندا	۳/۸۴	۲	کره جنوبی	۷/۳۷
۷۴	زامبیا	۳/۷۶	۳	آلمان	۷/۱۴
۷۵	ایران	۳/۵۵	۴	سنگاپور	۷/۰۶
۷۶	آنگولا	۳/۵۴	۵	دانمارک	۶/۸۲

نوآوری پاک

ضعیف‌ترین عملکرد			بهترین عملکرد		
۷۲	استرالیا	۴/۰۸	۱	فنلاند	۷/۷۳
۷۳	عربستان	۳/۹۹	۲	ایسلند	۷/۴۴
۷۴	ایران	۲/۸۹	۳	هلند	۷/۳۲
۷۵	مالزی	۲/۶۵	۴	سنگاپور	۷/۳۲
۷۶	الجزایر	۱/۶۵	۵	سوئد	۷/۲۸

سیاست اقلیمی

ضعیف‌ترین عملکرد			بهترین عملکرد		
۷۲	زامبیا	۱/۹۸	۱	دانمارک	۷/۱۷
۷۳	کامرون	۱/۹۸	۲	بریتانیا	۶/۹۹
۷۴	آنگولا	۱/۸۵	۳	فنلاند	۶/۸۸
۷۵	پاراگوئه	۱/۶۵	۴	اسپانیا	۶/۷۶
۷۶	ایران	۱/۲۰	۵	هلند	۶/۷۴

*loss-and-damage fund

هوش مصنوعی، ذکر هر روز و هر جا

رسانه‌های جهانی از فناوری‌ها غافل نمی‌مانند



هاروارد بیزینس ریویو: باز هم هوش مصنوعی

چطور استفاده از آخرین فناوری بزرگ بشری می‌تواند سازمان شرکت شما را متحول کند.

هوش مصنوعی: اینجا، آنجا و همه‌جا. در هاروارد بیزینس ریویو هم بحث هوش مصنوعی مطرح است و مدام مقالاتی در باب اینکه هوش مصنوعی چطور می‌تواند به ایجاد تحولات سازمانی و اقتصادی و کسب‌وکاری منجر شود در این مجله به انتشار می‌رسد. در آخرین شماره این مجله، خود هوش مصنوعی روی جلد رفته است و مقاله اصلی این شماره می‌گوید که چطور می‌توان با استفاده از هوش مصنوعی ساختار و سازمان کسب‌وکارها و شرکت‌ها را تغییر داد. طرح روی جلد این مجله که همواره در کنار مجلاتی مثل اکونومیست و اشپیگل خلاقانه‌ترین طرح‌های روی جلد مجلات را دارند، به پروانه‌ای اختصاص پیدا کرده است که بال‌های ظریف و نازکش مدارهای الکتریکی است. این طرح جلد به‌نوعی پیوند بین طبیعت و فناوری را می‌رساند که شاید در هوش مصنوعی تاکنون به اوج خود رسیده باشد. این شماره پرونده مفصلی درباره هوش مصنوعی دارد که از ابعاد مختلفی هوش مصنوعی را در کسب‌وکارها بررسی کرده است. یکی از این جنبه‌ها درباره کاربردهای هوش مصنوعی در مدیریت فرایندها است و می‌گوید که مدیریت فرایندهای اقتصادی و تولیدی و صنعتی که همواره از سخت‌ترین و پیچیده‌ترین و همچنین خسته‌کننده‌ترین کارهای ممکن بوده است، با استفاده از هوش مصنوعی می‌تواند تسهیل شود و افراد به‌جای اینکه وقت و انرژی خود را بر مسایل جزئی و تکراری بگذارند، تمرکز خود را به مسایل خلاقانه‌تری و رسیدن به بهره‌وری بیشتر اختصاص می‌دهند. یکی از مسایلی که هاروارد بیزینس ریویو مطرح می‌کند این است که استفاده از هوش مصنوعی باید کنترل‌شده باشد و این هوش مصنوعی می‌تواند کارهای بسیار تکراری و خسته‌کننده را انجام بدهد و افراد را از شر مزاحمت‌های این کارهای برهاند. برعکس می‌گوید در استفاده از هوش مصنوعی و فناوری‌ها در کارهای خلاقانه و خاصه تصمیم‌گیری‌های کلان باید احتیاط فراوان را مبذول داشت. یکی دیگر از مقالات جذاب این شماره درباره این است که چرا افراد در شرکت‌ها و کارکنان کسب‌وکارها و حتی بسیاری از مدیران از هوش مصنوعی حذر می‌کنند و چطور باید در خود و کسب‌وکارها تغییراتی ایجاد کرد تا آن‌ها خود به استقبال استفاده از هوش مصنوعی بروند، البته به شرط اینکه احتیاط‌ها و ملاحظات لازم را رعایت کنند. در این شماره، مطلب جالبی درباره مدیریت‌هایی نوشته شده است که همه مسایل را زیر نظر دارند و مدیرانی که همه کارها را خود انجام می‌دهند. هاروارد بیزینس ریویو می‌گوید باید از این کار خودداری کرد.



فورچون: قدرتمندترین آدم‌های سال

کسانی که قدرت فراوان سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دارند چطور بر این کره خالی حکمروایی می‌کنند.

مجله فورچون آخرین شماره خود را به قدرتمندترین شخصیت‌های سال اختصاص داده است. این مجله می‌گوید که چطور آدم‌هایی که در حوزه‌های عمدتاً سیاسی و اقتصادی نفوذ و قدرت پیدا کرده‌اند توانسته‌اند بر جهان چیره شوند و سیاست‌های کلان کره زمین و ای‌بسا فراتر از کره زمین را تعیین کنند و پیش ببرند. یکی از تخصص‌های مجله فورچون در درست‌کردن فهرست‌هایی است که آدم‌ها و نهادها را دسته‌بندی می‌کند. مثلاً برترین شرکت‌های جهان یا جوان‌ترین مدیران جهان. فورچون این کار را سال‌هاست دارد انجام می‌دهد و هر از چند شماره یکی از این فهرست‌ها را اعلام می‌کند و فهرست‌هایش یکی از رده‌بندی‌های جدی از نظر بین‌المللی به شمار می‌رود. این مجله در آخرین شماره خود نیز به‌مناسبت به پایان رسیدن سال ۲۰۲۴ میلادی، فهرستی از قدرتمندترین آدم‌های جهان را به انتشار رسانده است که از قضا بسیاری از آن‌ها نه افرادی مهم در حوزه سیاست بلکه کسانی تأثیرگذار در عرصه اقتصاد و تجارت و صنعت هستند. چنانکه به روال تمرکز رسانه‌ها بر فناوری‌ها می‌شد حدس زد، یکی از این افراد که در فهرست فورچون جایگاه برجسته‌ای دارند مدیرعامل شرکت اوپن ای‌آی، سم آلتمن، است که در عرصه هوش مصنوعی فعالیت می‌کند و ربات چت جی‌پی‌تی را به بازار عرضه کرده است. آلتمن بابت اینکه اختلافاتی با هیئت‌مدیره اوپن ای‌آی پیدا کرد و این شرکت را می‌خواست تنها بگذارد، شهرتی دوچندان نیز پیدا کرد. یکی دیگر از افراد مهم فهرست فورچون، وارن بافت، بورس‌باز و سرمایه‌دار بزرگ و کهنه‌کار آمریکایی است. او مؤسس و مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری برکشایر هاتاوی است که دیدگاهش و شیوه رفتار و حتی کلمات قصارش در جهان کسب‌وکار بسیار معروف است و در جلسات کاری و مدیریتی و در تصمیم‌گیری‌ها نقل‌قول‌های فراوانی از او ذکر می‌شود. مارک زاکربرگ و ایلان ماسک هم از جمله کسانی هستند که در این فهرست دیده می‌شوند. قابل پیش‌بینی بود که ایلان ماسک که از زمان روی کار آمدن ترامپ جایگاه مهم‌ترین پیدا کرده و از عرصه اقتصاد و صنعت به سیاست کشیده شده در فهرست فورچون مشاهده شود. در همین شماره فورچون تحلیلی به قلم یان برمر چاپ شده است که می‌گوید در دوران دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا، یا به‌قول نویسنده در دوره ترامپ ۲.۰، کسب‌وکار جهانی چطور به استقبال او خواهد رفت. یان برمر یکی از تحلیل‌گران برجسته روابط بین‌الملل و سیاست داخلی آمریکا است که در مجله تایم هم مرتب مطلب می‌نویسد



نیوزویک: سیاست در محیط کار

کارکنان کسب‌وکارها چطور چهره سیاست‌ورزی را عوض کرده‌اند.

هفته‌نامه نیوزویک که معمولاً بیش از هفته‌نامه متناظر خودش، تایم، بر سیاست داخلی آمریکا تمرکز دارد جلد آخرین شـماره خود را به کنشگری سیاسی در داخل شرکت‌ها و کارکنان کسـب‌وکارها اختصاص داده اسـت. طرح روی جلد این شماره دو دست که دستکش بوکس دست کرده‌اند و درباره مسایل سیاسی با هم زدوخورد می‌کنند. گزارش نیوزویک به این موضوع می‌پردازد که در محیط‌های کاری، کارمندان خیلی بیشـتر از گذشته به مسایل سیاسی می‌پردازند و حتی سیاست در کسب‌وکارها قطبی شده و افراد با هم گاهی منازعات و مشـاجراتی دارند. اینکه صاحبان کسب‌وکارها نیز وارد سیاست شده‌اند یا سوگیری‌های مشخص سیاسی دارند هم مزید بر علت شده است. برای مثال، ایلان ماسـک که مؤسس شرکت تسلا موتورز و اسپیس ایکس است، رسماً با خریدن توییتر وارد سیاسـت شد و در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری ایالات متحده نیز آشکارا به‌نفع ترامپ هواداری می‌کرد. همین مسایل باعث می‌شود که کارکنان این شرکت‌ها نیز بیش از گذشته وارد سیاست شوند. از همه این‌ها گذشته، نیوزویک هشدار می‌دهد که وقتی سیاست بیش‌ازپیش در محیط‌های کاری قطبی شده باشد، برخوردها و انتظارات و منازعاتی پیش می‌آید که مدیران شـرکت‌ها و کسـب‌وکارها باید از آن مطلع باشند و برای حل مسـایل احتمالی برنامه و راهکار داشـته باشند. نیوزویک مدتی است مثل مجله فورچون وارد رتبه‌بندی شرکت‌ها شده است و در این شماره نیز رتبه‌بندی برترین شرکت‌ها بر اساس میزان مسئولیت‌پذیری را معرفی کرده است. سطح مسئولیت‌پذیری معمولاً به توجه شـرکت‌ها به مسایل محیط‌زیستی یا مقابله با ناهنجاری‌ها و مشکلات فرهنگی و اجتماعی شـرکت‌ها برمی‌گردد. رتبه‌بندی نیوزویک هم بیشتر روی همین مسایل تمرکز کرده است. بحران سیاسی در کره جنوبی و اعلام ناگهانی حکومت نظامی در این کشـور و استعفای برخی از ارتشیان نیز از دیگر موضوعاتی است که در آخرین شماره این مجله به آن پرداخته شده است. یکی از مطالب مهم این شماره به رابطه ترامپ و عربستان سعودی و به‌طور کلی‌تر روابطش با جهان اعراب و نقشه‌هایی که برای خاورمیانه دارد برمی‌گردد. دونالد ترامپ در دوره قبلی ریاست‌جمهوری خود «معامله قرن» را ارایه کرده بود که می‌خواست به‌زعم خود صلح و آرامشی را در خاورمیانه ایجاد کند. اکنون با جنگ غزه و تحرکات اسراییل و اتفاقاتی که در لبنان و سوریه رخ داده است، این معامله قرن در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. نیوزویک کوشیده است که این مسئله را روشن کند.



اکونومیست: رفتن اسد

سوریه پس از کنار گذاشتن خاندان اسد از حکومت به چه سمتی خواهد رفت؟

هفته‌نامه اکونومیست کنار رفتن بشار اسد از حکومت در سوریه را روی جلد برده است و در مطلب مفصلی که در این باره منتشر کرده نوشته است که چطور سوریه می‌تواند موفق شود یا اینکه قافیه را ببازد و در مشکلات داخلی و بین‌المللی‌ای که پیش پایش قرار دارد غرق شود. دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی در اسپانیا و تصمیم‌گیری‌هایی که دولت اسپانیا انجام می‌دهد یکی از موضوعات دیگر این شماره اکونومیست است. تحلیل‌گران اکونومیست نوشته‌اند که وقایع در اسپانیا دارد چطور پیش می‌رود و چگونه این کشـور می‌تواند به الگویی برای کل اروپا تبدیل شود. در ابتدای مجله، گزارشی درباره فناوری‌های مالی در آمریکا منتشر شده است. حضور دونالد ترامپ در کاخ سفید باعث شده اسـت که استقبال از رمزارزها بسیار زیاد شود. قیمت بیت‌کوین افزایش سرسام‌آور پیدا کرده و به قله تاریخی خود رسیده است. همه این مسایل باعث شده که اکونومیست تحلیلی درباره این موضوع منتشر کند و در آن از فناوری‌های مالی بگوید که رمزارزها می‌تواند یکی از آن‌ها باشد. یکی از مطالب جالبی که در این شماره منتشر شده درباره میزان سواد افراد ثروتمند نسبت به دهه‌های گذشته است. اکونومیست نوشته که به‌طور کلی، میانگین سواد ثروتمندان آمریکایی طی دهه‌های گذشته مدام پایین آمده است و حالا این نگرانی مطرح شده که چطور می‌توان این کمبود دانش را جبران کرد. اتفاقات سیاسی عجیب در کره جنوبی و دستور حکومت نظامی ناگهانی در این کشور و سیل استعفاهای پی‌درپی نیز از دیگر اتفاقاتی بوده که در این شماره مطرح شده است. انتخابات در رومانی از دیگر موضوعات روز است که اکونومیست به آن پرداخته و سعی کرده است توضیح بدهد چرا کاندیدایی در بین رومانیایی‌ها که به روسیه تمایل دارد مورد استقبال مردم این کشور واقع شده است. درگیری‌های بین روسیه و اوکراین و جنگی که بین این دو کشور درگرفته نیز مثل شماره‌های دو سال اخیر اکونومیست یکی از موضوعات ثابت مجله است. تهدیدات اتمی روسیه در این شماره یکی از زاویه نگاه‌هایی است که به این جنگ پرداخته شده است. وزارتخانه‌هایی که دونالد ترامپ دارد برای آن‌ها وزیر تعیین می‌کند نیز از مسـایلی است که جامعه سیاسی آمریکا را درگیر خود کرده است و اکونومیست نیز بر اساس همین استقبال مخاطبان به این مسـئله پرداخته است. مناسبات چین و انگلیس نیز در این شماره مجله برجسته شده است.

قاب ماه



هنر مدرن اثر جمال رحتمی



کودکان، شاهدان عینی اثر آلفردو مارتیرنا

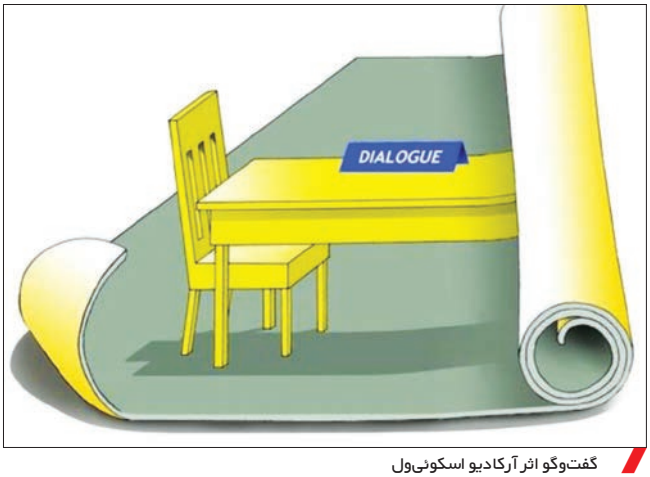

گفت‌وگو اثر آرکادیو اسکونی‌ول



کنفرانس کاپ ۲۹ اثر مارین کامنسکی

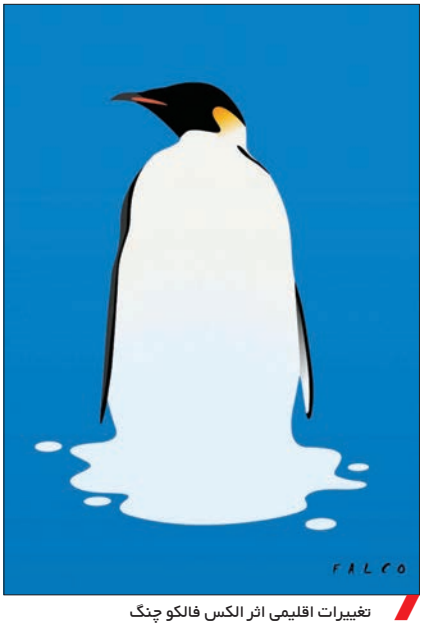

تغییرات اقلیمی اثر الکس فالکو چنگ



فقر اثر علی درخشی



هنر روزمره اثر علیرضا کریمی‌مقدم

یادبود



خداحافظ مرد نیکوکار

به‌مناسبت درگذشت
علاءالدین میرمحمدصادقی
کارآفرین خوشنام

سوسن سیرجانی

سال ۱۳۲۹، بازار اصفهان. نوجوانی لاغراندام در رواق‌های بازار راه می‌رفت و شعارهای ضدحکومتی می‌داد. پس از چند دقیقه کسبه یک به یک از مغازه‌ها بیرون آمدند. بیشتر اهالی بازار این پسر نوجوان را می‌شناختند. او چند سالی بود که در راسته قماش‌فروش‌ها فعالیت داشت. او راه می‌رفت و شعار می‌داد و مردم هم کم‌کم دست از خرید برداشته و آرام‌آرام از اطراف به او می‌پیوستند. نوجوان حالا تبدیل شده بود به سردسته یک گروه بزرگ از مردم که شعار می‌دادند و به سمت تلگراف‌خانه بازار اصفهان در حرکت بودند. خبرهای اعتراضات ضدحکومتی برای رسیدن به حق ملی شدن صنعت نفت از تهران به اصفهان رسیده بود. پس از برکناری رضاشاه اندکی از خفقان سیاسی کاسته شده بود و اوضاع اقتصادی متزلزل کشور باعث اعتراض مردم و کسبه بازار شده بود. در همان روزها بود که نوجوان لاغراندام اصفهانی با مردمی که پشت سر او به حمایت از مصدق و کاشانی و بر ضد شاه و قوام شعار می‌دادند، تلگراف اعتراضی خود را به تهران مخابره کردند. آن نوجوان نامش علاءالدین بود. پسر یکی از روحانیون مشهور اصفهان که پس از مبارزه و فعالیت اقتصادی در اصفهان، از دهه ۳۰ به تهران آمد و به یکی از تجار مشهور بازار تهران تبدیل شد. علاءالدین میرمحمد صادقی، در کنار فعالیت اقتصادی، از همان نوجوانی در حال مبارزه با استبداد پهلوی بود و بعدها یکی از افراد تاثیرگذار در پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن نجات کشور از شرایط بحرانی اقتصادی شد. علاءالدین با حکم امام از احیاکنندگان اصلی اتاق بازرگانی ایران پس از انقلاب بود. سابقه ۷ دهه فعالیت اقتصادی مستمر، مدرسه‌سازی و پیش‌قدم بودن در امور خیریه از نقاط درخشان زندگی او به‌حساب می‌آمد. علاءالدین میرمحمدصادقی ۲۷آذر ۱۴۰۳ درگذشت.

تولد در خانواده‌ای مذهبی

کمال‌الدین و حبیبه‌بیگم خانم، در اواخر سلطنت احمدشاه قاجار پیش از شروع قرن چهاردهم شمسی، با هم ازدواج کرده بودند. هردو از خانواده‌های مذهبی و سرشناس شهر اصفهان بودند. کمال‌الدین مربوط به دودمان میرمحمدصادقی بود و حبیبه بیگم‌خانم از خانواده مدرس؛ دو خاندانی که در اصفهان اعتبار بسیار زیادی داشتند و میان مردم شناخته‌شده بودند. همچنین کمال‌الدین سید بود و براساس شجره‌نامه خانوادگی، نسبش به امام چهارم شیعیان می‌رسید. او در جوانی راه پدرش را پیش گرفت و روحانی شد، اما با اصرار خودش از وجوهاتی که این قشر دریافت می‌کردند چندان بهره‌ای نداشت. به همین دلیل زندگی متوسطی برای خانواده خود فراهم کرده بود. فقیر نبودند اما با وجود اعتبار خانوادگی در میان خانواده‌های پردرآمد اصفهان هم به حساب نمی‌آمدند. روزهای اول ازدواج این زوج، مصادف شده بود با سخت‌ترین روزهای ایران در پایان سال‌های حکومت قاجارها بر ایران. فقر، قحطی، بیماری، کودتاهای نظامی و درگیری‌های میان اقوام از اتفاقاتی بود که این زوج باید در آن سال‌ها در شهر اصفهان از سر می‌گذراندند. این زوج در سال ۱۳۰۰ صاحب اولین فرزند خود شدند و نام او را بهاءالدین گذاشتند. دو دختر پس از پسر اول به دنیا آمد تا اینکه کمال‌الدین و حبیبه‌بیگم در ۱۳۱۰، صاحب دومین فرزند پسر شدند و نام او را علاءالدین گذاشتند. چند سال پس از تولد علاءالدین، این خانواده صاحب فرزند پسر دیگری شدند که رضا نام گرفت. البته پس از ۱۳۱۱ که قانون دریافت شناسنامه تازه تصویب شده بود، گذاشتن کلمه «دین» در کنار اسم‌ها به دستور رضاشاه قدغن شده بود، به همین دلیل، علاءالدین، برادر بزرگ‌ترش بهاءالدین و پدرشان، با نام‌های علاء، بهاء و کمال شناسنامه دریافت کردند. اما در خانه به همان نام‌های اصلی آنها را صدا می‌کردند.



علاءالدین میرمحمدصادقی
حدود سال ۱۳۳۰

سه سال پیش از تولد علاءالدین در سال ۱۳۰۷ که رضا پهلوی قانون تغییر لباس را تصویب کرد، مشکلات زیادی برای خانواده‌های مذهبی و روحانی به وجود آمد. کمال‌الدین پدر علاء منبری نبود، اما به دلیل مخالفت‌هایی که با پهلوی داشت، او را مجبور به ترک لباس کردند. حتی مدتی هم به دلیل درگیری با عوامل حکومت، که بیشتر به دلیل نپوشیدن کلاه پهلوی بود، او را به زندان اصفهان انداختند. پس از خلع لباس، کمال‌الدین خانه‌نشین شد و دوران سختی را در زمان سلطنت رضا شاه گذراند. از سوی دیگر حبیبه‌بیگم خانم مادر علاء هم در جریان کشف حجاب آسیب‌های زیادی دید، از ترس پاسبانی که او را تعقیب کرده بود تا چادر از سرش بردارد، بچه توی شکمش سقط شده بود و حتی مدتی افسردگی را تجربه کرد. همین موضوع و مصائب دیگری که برای خانواده‌های مذهبی و اطرافیان خانواده میرمحمدصادقی به وجود آمد، مانند ترور سیدحسن مدرس، باعث شد که علاء از کودکی مخالف استبداد حاکم باشد.

شروع تحصیل و ورود به بازار کار

وقتی حوالی سال ۱۳۱۷ علاءالدین به سن مدرسه رسید، مدارس به شکل جدید هنوز آن‌طور که باید در اصفهان برای همه خانواده‌ها از هر سطح و طبقه‌ای قابل دسترسی نبود. به همین دلیل یک یا دو سال علاء را به مکتب‌خانه فرستادند. اما او در مدت‌زمان کم، به دلیل اتفاقاتی از مکتب‌خانه‌ها دلزده می‌شد و از آنجا پا به فرار می‌گذاشت. بالاخره او را در مدرسه‌هایی به سبک نوین ثبت‌نام کردند و او در را شروع کرد. اما اوضاع مالی خانواده به دلیل شرایط پدر روز به روز خراب‌تر می‌شد و آنها چندان تمایلی هم به کمک گرفتن از اقوام و آشنایان نداشتند. به همین دلیل بهاءالدین که ده سالی از علاء بزرگ‌تر بود به سر کار فرستاده شد، تا کمک خرج خانواده باشد. اما این کار کفاف زندگی را نمی‌داد. به همین دلیل علاءالدین هم از ۹ سالگی وارد کار شد. او در ابتدا در کارخانه‌ی ریسندگی به نام عطاءالملک[1] مشغول به کار شد که برادرش هم در همان‌جا کار می‌کرد، با اجرت روزی یک ریال. نزدیک به دو سال در این کارخانه کار کرد، اما پس از مدتی پیشنهاد کار بهتری در یک کارخانه پشم‌بافی گرفت. شاید عجیب باشد اما نکته مهم حضور او در این کارخانه جدید، این بود که علاوه بر دو ریال حقوق روزانه، یک قرص نان هم به کارگرها داده می‌شد. این موضوع خیلی اتفاق مهمی بود، چون شروع به کار علاء در کارخانه جدید مصادف شده بود با شروع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط قوای روس و انگلیس. در آن روزها قحطی بدی در کشور وجود داشت و آرد نبود. حتی بلوایی در این روزها در شهرهای مختلف ایران به راه افتاد به نام بلوای نان. به همین دلیل دادن یک قرص نان به علاء برای خانواده میرمحمدصادقی اتفاق ویژه‌ای در آن روزها محسوب می‌شد.

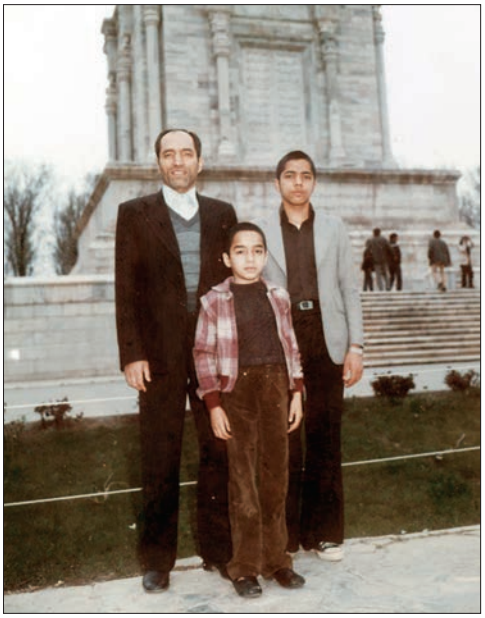

سفر به مشهد به همراه فرزندان، آرامگاه فردوسی/ دهه ۵۰

علاءالدین تا سیزده سالگی به جایگاهی در کارخانه رسیده بود که سرپرستی کارگاه را به او سپرده بودند. او پس از اینکه وارد کار شد، به صورت شبانه یا همان اصطلاحاً اکابر درس می‌خواند. او صبح‌ها کار می‌کرد و شب‌ها در خانه درس می‌خواند. اما فشار کار باعث شد دوران تحصیل دبستان دبیرستانش بیشتر از حد معمول طول بکشد. از طرفی علاء علاقه زیادی داشت تا بر زبان انگلیسی مسلط شود، اما امکان گرفتن معلم سرخانه نداشتند و همچنین



در سفر لندن/ حدود سال ۱۳۴۴



از راست حاج سید محمد بنی‌هاشمی، حجت‌الاسلام بحرالعلوم (با هنر) حجت‌الاسلام صدرائی اشکوری و علاءالدین میرمحمدصادقی در شهر رشت/سال ۱۳۳۹



به همراه آیت‌الله شیخ بهاءالدین محلاتی، آیت‌الله شیخ مرتضی اردکانی، استاد محمد علی صاعد (رئیس انجمن شعرای اصفهان)، استاد محمد فولادگر و برخی دوستان دیگر در شهر شیراز منزل آیت‌الله محلاتی/سال ۱۳۳۴

بدون داشتن استاد، در این امر به سختی پیشرفت می‌کرد. در روزهای ابتدایی که علاءالدین وارد چهارده سالگی شد، اتفاق بدی برای او افتاد، پدرش بر اثر فشارهای روحی مرد و بار زندگی کاملاً بر دوش دو برادر افتاد. در همان روزها بود که آنها تصمیم گرفتند کارهای کارخانه‌ای را رها کنند و وارد بازار اصفهان شوند. علاء کارش را در یک حجره قماش‌فروشی شـــروع کرد. قماش‌فروشی در واقع همان بزازی اســـت، ترکیبی از پارچه‌فروشی و وسایل خیاطی و... جدیت و حسن نیت او باعث شد که صاحب کارش به او اعتماد بسیاری داشته باشد و تا هفده سالگی در این حجره بماند. دیگر او به فردی شناخته‌شده در بازار اصفهان تبدیل شده بود و همین موضوع پیشنهادهای کاری دیگری را هم برایش به وجود می‌آورد. او در هفده ســـالگی در حجره دیگری مشغول به کار شد و در آن زمان حقوقش به ماهی ۱۰۰ تومان رسیده بود و این باعث شد زندگی خانوادگی هم بهبود پیدا کند. پس از آن باز هم پیشنهاد بهتری در کار برایش پیش آمد و به عنوان منشی و کسی که کار حساب و کتاب حجره را انجام می‌دهد در دفتر تجارتی دیگری استخدام شد و دیگر حقوقش به ماهی سیصد تومان رسیده بود. اما این کار کردن رویای علاءالدین را محقق نمی‌کرد. او به تجارت‌های بزرگ و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بیشتر فکر می‌کرد.



سمینار کانون صندوق‌های پس‌انداز قرض‌الحسنه- سمنان و خراسان/ ۱۳۶۳



در کنار اسدالله عسگراولادی و علینقی خاموشی

ورود به محافل سیاسی و مهاجرت به تهران

به دلیل ریشه مذهبی خانواده میرمحمدصادقی، علاءالدین همزمان با کار در بازار اصفهان جذب اجتماعات مذهبیون شد و حتی چندباری در بازار اصفهان شروع به شعار دادن و جمع‌کردن افراد کرده بود. او و برادرش بهاءالدین سرمایه زیاد و حجره نداشتند، بنابراین درس از دست دادن مال و اموال هم همراه آنها بود. این موضوع باعث می‌شد راحت‌تر به مبارزات سیاسی بپردازند. در آن دوران نوجوانی علاء، دیگر دوران دیکتاتوری رضاخانی به پایان رسیده بود و محمدرضا شاه به سلطنت رســـیده بود. این تغییر تحول و آزادی‌هایی که در ابتدای پهلوی دوم در جامعه ایجاد شـــده بود، علمای دینی را به فکر شروع فعالیت‌های سیاســـی انداخته بود. در آن روزها دو تن از روحانیون مشهور اصفهان، انجمن تبلیغات اسلامی را در این شـــهر راه‌اندازی کردند. انجمنی که از نظـــر ایدئولوژی نقطه مقابل حزب توده، یکی از فعال‌ترین احزاب اواخر دهه ۲۰ شمسی بود. حضور و پیوستن به این انجمن، نقطه شروع جدی فعالیت‌های سیاسی علاءالدین میرمحمدصادقی بود. او در هنگام پیوستن به این انجمن نوجوان بود و آن‌قدر سنش کم بود که حتی در مراسم تحلیف یعنی سوگند خوردن به آرمان‌های انجمن اجازه حضور پیدا نکرد. این انجمن که محلش در گوشه‌ای از مدرسه چهارباغ اصفهان بود علاوه بر توده‌ای‌ها با مذهبیون افراطی هم در تقابل بود. حاج آقا ضیاء علامه به عنوان گرداننده اصلی این انجمن، ارتباطات مخفیانه با آیت‌آلله کاشانی داشت و پس از شکل‌گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت، در سال‌های پایانی دهه ۲۰، انجمن تبلیغات اسلامی هم به این نهضت پیوست و اعضای آن فعالیت‌های گسترده‌تر سیاسی را در اصفهان شکل دادند.

تا اینکه در سال ۱۳۳۰ وقتی علاءالدین ۲۰ ساله شده بود، به خواست برادرش که مدتی قبل به تهران رفته بود و در آنجا زندگی تشکیل داده بود، با مادرشان راهی پایتخت شدند. روزهای ملتهبی بود. روزهای نخست‌وزیری مصدق و ائتلاف با آیت‌الله کاشانی برای ملی شدن صنعت نفت که همراه با اعتراضات پراکنده مردم بود. علاءالدین در این روزها وارد بازار تهران شـــد و در کنار برادرش در حجره‌ای در سرای حاج حسن بزاز که به سرای اصفهانی‌ها شهرت داشت، حجره‌ای کوچک اجاره کردند. آنها شغل اصلی خود را همان قماش فروشی قرار دادند و از آشنایان و اقوام که در شهرهای مختلف هم زندگی می‌کردند سفارش قبول می‌کردند.

بهاءالدین بیشـــتر مشغول کاسبی بود، اما علاءالدین سر پرشوری داشت و نمی‌توانست به مسایل سیاســـی اطرافش بی‌توجه باشد. به همین دلیل در قیام ۳۰ تیر ســـال ۱۳۳۱ که به طرفداری از مصدق و کاشانی و بر علیه شاه و قوام بود، شرکت کرد. در قیام ۳۰ تیر اتفاق عجیبـــی برای علاءالدیـــن افتاد. در آن روز به همراه ســـایر مردم در تظاهرات حضور داشت. روبروی خیابان ژاله[۲] یک خانه بود و علاء مقابل آن خانه در کنار مردم ایستاده بود. موتورسوارانی که ماموران گماشته قوام‌السلطنه نخست‌وزیر وقت بودند، خیابان به خیابان و کوچه به کوچه می‌فتند و هر فرد مشکوکی که می‌دیدند تیراندازی می‌کردند. در آن روز یک تیر هم به ســـمت علاء شلیک شد. اما با فاصله کم از کنار او رد و شد به دیوار پشت سرش برخورد کرد. در آن روز تعداد زیادی از افراد شهید شدند و اتفاقات پس از آن زمینه‌ساز جدایی دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی شد.

همین افکار مبارزاتی او را به سمت تشکل‌های ضد حکومتی که در بازار تشکیل می‌شد کشاند. در این دوران علاء با افرادی که در آن زمان خود جوان بودند و کمتر شناخته‌شده، اما مبارزات سیاسی می‌کردند، آشنا شد. افرادی مثل حبیب‌الله عسگراولادی، حاج مهدی عراقی، حاج محمد میرفندرسکی و... در این میان آشنایی با روحانیون برجسته آن دوران هم ســـرفصل جدیدی در زندگی علاءالدین باز شد. او از طریق تشکل‌های سیاسی بازار با آیت‌الله مطهری و نواب صفوی آشنا شده بود و به توصیه آیت‌الله مطهری به دیدار آیت‌الله شهید بهشتی رفت. البته با دکتر بهشتی نسبت دور فامیلی هم داشتند، اما تا آن زمان او را از نزدیک نمی‌شناخت. این نزدیک شدن نقطه عطف دیگری در زندگی علاء به وجود آورد که جلوتر بیشتر به آن پرداخته خواهد شد.

ازدواج و گسترش فعالیت اقتصادی

شروع کار برادران میرمحمدصادقی در بازار تهران و قماش‌فروشی، با وجود اینکه با رکود اقتصادی اواسط دهه ۳۰ همراه شد، اما شرایطی را به وجود آورده بود که علاء و برادرش پشت‌کار خود را نشان دهند و اعتماد بازاریان و مردم را جلب کنند. این میزان از اعتماد به جایی رسیده بود که مردم وقتی از شهرستان‌ها به تهران می‌آمدند، پول خود را در حجره برادران میرمحمد صادقی به امانت

می‌گذاشتند. شاید این روند در نتیجه تفکری بود که علاء همیشه درباره کار در بازار داشت و تا پایان زندگی هم آن را حفظ کرد. این تفکر بر مبنای اخلاق در بازار بود. از سوی دیگر همین ارتباط با مردم شهرستان‌ها باعث شده بود که علاءالدین و بهاءالدین از کمبودهای اجناس در شهرهای دیگر باخبر شوند و تجارت خود را با تهیه وسایل مورد نیاز مردم در شهرستان‌ها، گسترش دهند.

پس از سال ۱۳۳۲ وضعیت اقتصادی ایران در حال بهتر شدن بود و علاء و بهاءالدین از این فرصت‌ها استفاده می‌کردند. در همین دوره هم بود که علاءالدین با دختر عموی مادرش که از خانواده مدرس بود و نسبتی با سیدحسن مدرس داشت ازدواج کرد. این زوج در سال ۱۳۳۵ صاحب پسری به نام حسین شدند و پس از آن هم یک دختر به نام فروغ‌السادات و دو پسر دیگر به نام‌های حسن و محسن به جمع خانواده آنها اضافه شد. در سال‌های ابتدایی ورود به تهران و ازدواج علاءالدین و بهاءالدین، دو برادر به همراه عروس‌ها و مادرشان همه در یک خانه در میدان گمرک زندگی می‌کردند و همه دخل و خرج و خوراکشان با هم بود.

در سال‌های ابتدایی ورود به تهران دو برادر به همان کار قماش‌فروشی مشغول بودند. اما پس از مدتی و در ارتباط با آشنایان شهرستانی متوجه شدند که یکی از محصولاتی که بسیار مورد نیاز و استقبال مردم است، چای بسته‌بندی است. بنابراین اولین فعالیت تجاری که برادران میرمحمدصادقی در کنار قماش‌فروشی به صورت جدی دنبال آن رفتند، خرید چای از مزارع و چای‌کاران شمالی، بسته‌بندی و برندسازی آن‌ها و ارسال به شهرستان‌ها بود. آنها چای‌هایی با برندهایی مثل «شیرنشان»، «تلمبه‌نشان»، «۵۰۶» و «۶۰۶» را بسته‌بندی و عرضه می‌کردند.

بهاءالدین در بازار بود و علاءالدین مدام در سفر برای ایجاد ارتباطات تجاری. اولین جرقه برای کار صادرات خارجی در یکی از همین سفرها در ذهن علاء شکل گرفت. او در اواخر سال ۳۲ به گنبد کاووس و ترکمن صحرا برای وصول مطالباتش رفته بود که با محصول پنبه و خواص آن که به طلای سفید مشهور است، از نزدیک آشنا شد. او تصمیم گرفت به جای پول از طرف‌های ترکمنش پنبه بگیرد و پس از عملیات تصفیه پنبه در کارخانه گرگان آن را به روسیه صادر کند. او برای اینکه فرصت بیشتری هم برای این کار داشته باشد، دفتری در گنبدکاووس اجاره کرد و چهار ماه از سال در آنجا بود.

در اواخر دهه ۳۰ یک نیاز جدید در جامعه مطرح شد که این دو برادر را به سمت دیگری کشاند. در آن سال‌ها با وجود اینکه کارخانه سیمان در تهران و برخی شهرهای ایران افتتاح شده بود، اما چندان استقبالی از سوی عام مردم برای استفاده از این محصول وجود نداشت. گاهی به ندرت افرادی سراغ برادران میرمحمدصادقی می‌آمدند و از آنها طلب محموله‌های کوچک سیمان می‌کردند. همین موضوع آنها را به فکر توزیع و پخش این محصول انداخت. در سال ۱۳۳۸ با کارخانه سیمان شهری قرارداد بستند تا محصول آن را خریداری کنند و تا مقداری مشخص به فروش برسانند. اما پس از مدتی دیدند که این محصول در داخل چندان فروش نمی‌رود و تصمیم گرفتند سیمان را به کشورهای حوزه خلیج فارس و در حال پیشرفت مثل قطر، کویت و بحرین صادر کنند. اما این صادر کردن هم با مشکلاتی روبرو بود. آنها محموله‌های سیمان و پنبه را تا لب مرز می‌بردند اما برای انتقالش به کشورهای عربی باید ماه‌ها صبر می‌کردند. در واقع مشکلات اصلی آنها مربوط به گمرک و حمل و نقل خارجی و مخصوصاً انتقال دریایی می‌شد. در آن دوره دیگر آن‌قدر به سرمایه و ثروت رسیده بودند که تصمیم گرفتند خودشان برای این مشکل چاره‌ای پیدا کنند. بنابراین علاءالدین و محمدعلی برادرزاده‌اش راهی ژاپن شدند و چند قایق موتوری مخصوص حمل بار را خریداری و به ایران و بنادر جنوبی آوردند. این اقدام باعث پایه‌گذاری یک شرکت باربری دریایی به نام «شرکت کشتیرانی نوح» از سوی برادران میرمحمدصادقی شد. شرکتی که با افتتاح آن تا حد زیادی مشکلات صادرات سیمان، پنبه و دیگر محصولات کاهش پیدا کرد.

آشنایی با امام خمینی و قیام ۱۵ خرداد

با شروع دهه چهل و فوت مرجع بزرگ شیعیان یعنی آیت‌الله بروجردی، بحث مرجعیت و رهبری آیت‌الله روح‌الله خمینی مطرح شد. این موضوع و آشنایی قبلی علاءالدین از طریق شهید بهشتی و شهید مطهری با امام خمینی، او را به یکی از فعال‌ترین افراد در روزهای ملتهب خرداد سال ۱۳۴۲ تبدیل کرد. روزهایی که از یک سو لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی از سوی شاه تصویب شده بود و از سوی دیگر امام اعلامیه تندی درباره کاپیتولاسیون داده بود. آن روزها گروه‌های اسلامی قدرت گرفته بودند و فعالیت بیشتری داشتند و همین موضوع دستگاه‌ها امنیتی را نسبت به امام حساس کرده بود. علاء در آن



سفر عمره مفرده، مسجدشجره/ حدود سال ۱۳۷۰

روزها در گروه اصفهانی‌های بازار که بیشتر مابین چهارسوق بزرگ یا سرای حاجب‌الدوله و چهارسوق کوچک یا سرای ملک بودند، حضور داشت. این گروه به وسیله آقای بهادران پیام‌هایشان را به قم و نزد امام می‌فرستادند و از ایشان خط‌مشی فعالیت‌های سیاسی خود را می‌گرفتند. جلسات همین گروه‌ها در بازار با رهنمون‌های امام کم‌کم منجر به تشکیلات قوی و منسجمی به نام هیئت موتلفه اسلامی شد. تا قبل از واقعه خرداد ۱۳۴۲ دیگر این گروه با امام جلسات هفتگی برگزار می‌کرد. تا اینکه پس از سخنرانی شدیداللحن آیت‌الله خمینی در ۱۵ خرداد و دستگیری او، قیامی را از سوی مردم و هیئت موتلفه در سراسر ایران شکل داد.

دو اتفاق پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ اوضاع فعالیت سیاسی علاءالدین را تغییر داد. اول اینکه پس از تبعید امام، خفقان سیاسی شدیدتر شد و این موضوع پس از ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر دربار پهلوی، توسط محمد بخارایی شدت بیشتری گرفت. بخارایی همراه چند تن دیگر از اعضای حزب موتلفه اسلامی بودند اما بدون هماهنگی با شاخه مرکزی نقشه ترور را کشیده بودند. تروری که برای حزب بسیار گران تمام شد و بسیاری از اعضای آن دستگیر و در شرف اعدام قرار گرفتند. در میان همین دستگیری‌های گسترده، ساواک سراغ علاءالدین میرمحمدصادقی هم رفت. اما او پیش از دستگیری با یک گذرنامه زیارتی، خود را به قصرشیرین و از آنجا به نجف در عراق رساند. علاء مدتی در نجف ماند و پس از آن خود را به کویت و از آنجا به لندن رفت. به دعوت آیت‌الله بهشتی که در آن روزها در هامبورگ آلمان زندگی می‌کرد، به آلمان سفر کرد و مدتی در آنجا کارهای تبلیغاتی ضد رژیم پهلوی را پی گرفت. در آن روزها امام خمینی به ترکیه تبعید شده بود و علاء در این فکر بود از اروپا خود را به امام برساند. به همین دلیل از آلمان به رم پایتخت ایتالیا رفت و از آنجا راهی ترکیه شد. اما در همان روزها پلیس ترکیه برای امام و خانواده ایشان دردسرهایی ایجاد کرده بودند. به همین دلیل پس از ترکیه دوباره به عراق و پس از آن کویت بازگشت.

او دو سال در کویت ماند و در آن مدت در واقع طرف تجاری برادرش در آنجا برای صادرات سیمان بود. بهاءالدین سیمان را از طریق بندر خرمشهر به کویت می‌فرستاد و علاء آن را ترخیص و در بازار کویت به فروش می‌رساند. بالاخره در اواخر سال ۱۳۴۴ از تهران خبر رسید که اوضاع آرام گرفته و علاء هم به ایران بازگشت و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی خود را وارد فاز جدیدتری کرد. او در زمان تبعید امام به گفته و توصیه شهید بهشتی، ترجیح داد از طریق فرهنگی مسیر



با آقایان عسگراولادی، نوید، عبداللهیان، دکتر بهکیش و .../ حدود سال ۱۳۶۷



خرید زمین و احداث مدرسه و حوزه علمیه در کنیا



حضور علاءالدین میرمحمدصادقی در حرم رضوی به عنوان خادم ۱۳۹۷

مبارزه را ادامه دهد. این نوع مبارزه به این شکل بود که حزب موتلفه و مذهبی‌های بازار تصمیم گرفتند با تاسیس صندوق‌های قرض‌الحسنه و همچنین مدرسه‌سازی به فرهنگ‌سازی و تربیت افراد بپردازند. همین اعتقاد بود که باعث تاسیس مدارسی مثل رفاه، نیکان، فخریه، روزبه و... در سال‌های میانی دهه ۴۰ تا زمان انقلاب اسلامی شد. علاءالدین میرمحمدصادقی به همراه شهید باهنر، شهید رجایی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، شهید بهشتی و چند نفر دیگر از اعضای گروه مذهبی که قصد مبارزه با پهلوی را داشتند، به عنوان هسته مرکزی تاسیس این مدارس با شکل دادن هیئت امنای مدرسه رفاه، کار خود را در این زمینه شروع کردند.

ورود به تجارتی جدید

پس از فروکش کردن دستگیری‌ها در دهه چهل، به موازات فعالیت‌های مذهبی و تاسیس مدارس و برگزاری مراسم‌های مذهبی برای روشنگری میان مردم، برادران میرمحمدصادقی توانستند حوزه فعالیت‌های اقتصادی خود را گسترش دهند. وقتی دیگر سیمان به عنوان کالا در ساختن بناها مورد استقبال قرار گرفت، پای محصول دیگری به میان آمد که قبل از آن کمتر به صورت گسترده استفاده می‌شد و آن گچ بود. در آن سال‌ها تنها کارخانه گچ، در نزدیکی آبعلی قرارداشت و صاحبش ابوالحسن ابتهاج، مدیرعامل سازمان برنامه و بودجه دولت پهلوی بود. خرید از این کارخانه برای مصرف عام سخت بود، به همین دلیل علاء و برادرش تصمیم گرفتند خودشان کارخانه‌ای برای تولید و بسته‌بندی گچ تاسیس کنند. در سال ۱۳۴۶، با توجه به معادن گچی که در استان سمنان وجود داشت، کارخانه‌ای در آن منطقه تاسیس شد و به اکثر شهرهای ایران به اضافه کشورهای حوزه خلج فارس صادرات داشت. پس از این کارخانه چندین کارخانه گچ دیگر هم در شهرهای مختلف ایران مثل یزد، مشهد، آذربایجان و مازندران تاسیس کردند. از جمله در شهر محرومی مثل رامهرمز هم به پیشنهاد یکی از دوستانشان کارخانه گچ راه‌اندازی کردند که به این روش بتوانند جوانان آن منطقه را از بیکاری و فقر نجات دهند. این روند تا جایی ادامه پیدا کرد که تولید و توزیع گچ در دهه پنجاه به کسب و کار اصلی برادران میرمحمدصادقی تبدیل شده بود و به سلاطین گچ مشهور شدند.

در همان اواسط دهه چهل به پیشنهاد مهندس سالور صاحب کارخانه سیمان فارس و خوزستان، برادران میرمحمد صادقی با خرید بخشی از سهام و ترغیب طرف‌های تجاری کویتی خود برای خرید سهام این کارخانه‌ها، دوباره خط تولید سیمان را قوی‌تر از قبل راه‌اندازی کردند.



با شهید صیاد شیرازی و ابوالفضل توکلی‌بینا و .../ حدود سال ۱۳۶۸

در این شرکت سیمان آبیک قزوین هم که زیرمجموعه همان شرکت‌های زیر نظر مهندس سالور بود به همت علاءالدین و بهاءالدین سر و سامان گرفت و تا زمان پیروزی انقلاب با سرمایه‌گذاری طرف‌های کویتی به فعالیت ادامه داد. اما انقلاب همان‌طور که معادلات سیاسی را تحت‌الشعاع قرار داد، در زمینه اقتصادی هم تغییرات زیادی به‌وجود آورد.

نقش علاءالدین در پیروزی انقلاب

از نیمه دهه پنجاه به بعد، دیگر علاءالدین و برادرش از بازار خارج شده بودند و به جای آن ساختمانی چند طبقه در تپه‌های عباس‌آباد برای فعالیت‌های اقتصادی خود ساختند. این ساختمان البته کاربری‌های دیگری هم داشت. در ماه‌های منتهی به انقلاب اسلامی، بیشتر دستگاه‌های کشور از سیستم حمل و نقل گرفته تا کارمندان دولت مدام در حال اعتصاب بودند. اما این اعتصابات گسترده گاهی به ضرر انقلاب بود چون ایجاد سختی برای زندگی روزمره مردم، باعث بدبینی نسبت به انقلاب می‌شد. بنابراین به پیشنهاد شهید باهنر دفتر کار برادران میرمحمدصادقی در خیابان عباس‌آباد[3] تبدیل به کمیته تنظیم اعتصابات شد. در این زمان گروه نهضت آزادی هم با حزب موتلفه اسلامی رابطه خوبی برقرار کرده بود و دکتر یدالله سحابی از سوی نهضت آزادی و شهید باهنر از سوی موتلفه اسلامی به پیشنهاد امام مدیریت اعتصابات را برعهده گرفتند. از بهاءالدین بیشتر مشغول کار اقتصادی بود، اما علاء با توجه به سابقه‌ای که در فعالیت‌های سیاسی داشت، از همان روزهای ابتدایی کلید خوردن انقلاب، در صف اول بود و همچنان تحت تاثیر رهنمودهای آیت‌الله بهشتی و مطهری، به فعالیت انقلابی می‌پرداخت.

علاءالدین میرمحمدصادقی خودش چندان از عنوان کردن این مطلب خشنود نمی‌شود، اما یکی از کارهای تاثیرگذاری که او علاوه بر مبارزه در روزهای منتهی به انقلاب انجام داد این بود که گفته بود حاضر است هرچقدر لازم است هزینه کند تا هواپیمای امام خمینی در ۱۲ بهمن در تهران به زمین بشیند. به همین دلیل برای این مسئولیت مهم انتخاب شد و هواپیمای حامل امام را بیمه کرد. امام در روزهای ابتدایی در مدرسه علوی سکونت داشت، جایی که علاء و دیگر انقلابیون آن را مدیریت می‌کردند. او خودش درباره اینکه آیا فکر می‌کرده بچه‌های مدرسه علوی روزگاری از دولتمردان شوند می‌گوید: «ما اصلاً تصور نمی‌کردیم که انقلاب به این زودی به پیروزی برسد؛ به همین دلیل هم اصلاً پیش‌بینی نمی‌کردیم که دانش‌آموزان مدرسه علوی به قدرت برسند. البته همیشه می‌دانستیم که محصلان مدرسه علوی می‌توانند مدیرانی قوی باشند. تنها هنگامی که امام خمینی رهبری را در دست گرفتند، نشانه‌های انقلاب پیدا شد.»

ورود به اتاق بازرگانی

در ماه‌های ابتدایی که انقلاب اسلامی پیروز شد، بازار در اعتصاب بود و وضعیت بازرگانی کشور مشکل داشت. در همان روزها برای بازگشت شرایط عادی به بازار به حکم امام نیاز بود و علاءالدین این حکم را گرفت و پس از آن برای تنظیم و از رکود در آمدن بازار، به پیشنهاد علی‌نقی خاموشی از اعضای حزب موتلفه، راهی اتاق بازرگانی شد. جایی که سال‌ها در آن جایگاه ماند. او در ابتدای ورود به کارمندان شیوه کار جدید را توضیح داد و به همراه هفت تن دیگر حیات جدید اتاق بازرگانی را پس از انقلاب اسلامی پایه‌گذاری کردند. به دلیل اعتصابات و متوقف شدن چندماهه کار بازار و کارخانه‌ها، علاء و دیگر همراهانش در اتاق بازرگانی مجبور به چاره‌اندیشی بودند. به همین دلیل دو تصمیم مهم گرفتند. اول اینکه به کارخانه‌ها تعطیل شده وام بدهند تا بتوانند



دریافت نشان امین‌الضرب در کنار اسحاق جهانگیری، مسعود خوانساری، محمدرضا نعمت‌زاده و غلامحسین شافعی/ ۱۳۹۵

حقـــوق معوقه کارگران خود را پرداخت کننـــد و از طرف دیگر از طلبکاران بازاریان یک مهلت شش‌ماهه بگیرند تا آنها به شرایط اقتصادی خود سر و سامان دهند. در این برهه با کمک بانک مرکزی، اتاق بازرگانی به عنوان واسطه‌ای تعیین شد تا کارخانه‌ها پس از معرفی به اتاق بتوانند از بانک مرکزی وام بگیرند. پس از استقرار علاءالدین میرمحمد صادقی در اتاق بازرگانی، آنجا محل رفت و آمد اعضای شـــورای انقلاب هم شده بود. افرادی مانند دکتر بهشتی و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی برای رسیدگی به امور اقتصادی به اتاق می‌آمدند و صاحبان اصناف و بازاریان جلسات خصوصی و عمومی می‌گذاشتند. در این میان برخی افراد مثل ابولحسن بنی‌صدر که از اعضای شورای انقلاب بود اعتقادی به اتاق بازرگانی نداشتند و این موضوع اختلاف نظرهایی را به وجود آورده بود که تا آتش کشیدن اتاق بازرگانی برخی شهرستان‌ها هم پیش رفت. اما امام و دیگر اعضا مقاومت کردند تا اتاق بازرگانی پابرجا بماند. علاءالدین میرمحمدصادقی پس از انقلاب علاوه بر اتاق بازرگانی در سازمان اقتصاد اسلامی هم حضور داشت. پس از مدتی وقتی در سال ۵۹ و در زمان ریاست جمهوری بنی‌صدر، شهید رجایی به نخست وزیری رسید به دلیل آشنایی قدیمی که با هم داشـــتند، شهید رجایی به علاءالدین پیشـــنهاد داد که پست وزارت بازرگانی را قبول کند. اما او نپذیرفت و می‌گفت من در بخش خصوصی مشغول بوده‌ام و درست نیست که وارد دولت شـــوم. بالاخره پس از اصرارها و انکارهای دو طرف، قرار بر این شد که یک تیم اقتصادی از سوی علاءالدین تشکیل شود که به رجایی مشاوره بدهد و حتی وزیر بازرگانی را هم همین گروه تعیین کردند.

تاسیس دانشگاه و فعالیت در امور خیریه

فعالیت‌های میرمحمدصادقی تنها به سطح کلان اقتصادی کشور محدود نبود، بلکه در جزییات و حتی رسیدگی به امور روزمره مردم هم فعالیت داشت. پیش‌تر گفتیم که او از همان دهه چهل به فکر تاسیس صندوق‌های قرض‌الحسنه افتاد. با پیروزی انقلاب او این کار را به صورت گسترده در کل کشور ادامه داد تا بتواند با این روش به مردم در سطوح پایین هم کمک‌رسانی کند و از طرفی از این طریق فرهنگ‌سازی هم انجام دهد.

یکـــی دیگر از فعالیت‌های مهـــم علاءالدین میرمحمدصادقـــی در جبهه فرهنگی، حضور در هیت امنا و تاســـیس دانشـــگاه امام صادق بود. از همان روزهای ابتدایی انقلاب به پیشنهاد برخی از فرهیختگان حوزه علمیه قم و با پشـــتیبانی آیت‌الله مهدوی‌کنی، موسسه فرهنگی به نام «جامعه‌الصادق» تاسیس شد. «مرکز مطالعات مدیریت ایران» پیش از انقلاب توسط حبیب لاجوردی و زیر نظر دانشگاه هاروارد آمریکا در تهران تاسیس شده بود. پس از انقلاب این موسسه تعطیل شـــد و جامعه‌الصادق تصمیم گرفت که به جای آن موسســـه آموزشی به نام دانشگاه امام‌صادق را در سال ۱۳۶۱ تاسیس کند. علاءالدین میرمحمدصادقی هم که سابقه درخشانی در تاسیس مدارس و مراکز فرهنگی و آموزشی از پیش از انقلاب داشت، در این مسیر قدم برداشت. در ابتدا هزینه دانشـــگاه توســـط گروهی از بازرگانان و بازاریان تامین می‌شد، اما پس از مدتی جامعه‌الصادق تصمیم گرفت که کارخانه نساجی تاسیس شود تا از سود آن برای تامین هزینه‌های دانشـــگاه و دانشجوها استفاده شود. این کارخانه نساجی با نام «جامعه» همچنان فعال است و چندین شعبه فروش پوشاک هم در تهران و شهرستان‌ها دارد.

از دیگر اقدامات مهم و تاثیرگذار علاءالدین میرمحمدصادقی برگزاری جلسات و جمع‌آوری کمک برای آزادی زندانیان بود. این کار را سال‌ها است انجام داد. مثلاً در شش‌ماهه ابتدایی سال ۹۵ زمینه رهایی ۴۵ محکوم غیرعمد و ۲۶۹ محبوس بدهکار دیه ناشی از تصادفات رانندگی را فراهم کرده است.

یادگار عمر

علاءالدین میرمحمدصادقی در تمام عمر فعالیت اقتصادی خود در تلاش بوده که پرچم بخش خصوصی را بالا نگه دارد. او منتقد نظام بانکی کنونی و مخصوصاً ویژه‌خواری بود که به واسطه تبعیض در جامعه شـــکل گرفته. او حتی ارتباط اتاق‌های بازرگانی ایران با آمریکا را هم موضوع مهمی می‌دانست که باید به آن پرداخت و می‌تواند تاثیر زیادی در نظام اقتصادی کشور داشته باشد. همچنین او درباره مشکلات اقتصادی ایران گفته بود: «چرخه معیوبی در اقتصاد ایران شکل گرفته که خانواده‌ها و جوانان را با بیکاری و توان مالی کم برای خرید مواجه کرده است. این در حالی است که انبار کارخانه‌ها پر از کالاهایی شده که برای آنها مشتری وجود ندارد. این چرخه معیوب در نهایت مجال توسعه را از صاحبان کسب و کار می‌گیرد و...»

گستره کاری علاءالدین میرمحمدصادقی در اقتصاد ایران، به حوزه خاصی در یک کسب و کار محدود نبود. او با ده‌ها شرکت و موسسه و صندوق قرض‌الحسنه‌ای که در اختیار داشت و به صورت خانوادگی یا توسط دوستانش هدایت می‌شود، سالانه صدها میلیارد تومان گردش مالی داشت. اما هیچ‌وقت از مسیر نیکوکاری و مدرسه‌سازی و به واسطه آن فرهنگ‌سازی، دور نماند. در سال ۱۳۹۷ هم به پاس هفتاد سال خدمات تجاری، سیاسی و نیکوکاری علاءالدین میرمحمدصادقی، به همت دولت دوازدهم برای او مراسم نکوداشت برگزار شد و از سردیس او و تمبر یادبودی که به بهانه سال‌ها خدمتش منتشر شده بود، رونمایی شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بعدها این کارخانه ریسندگی در اصفهان به نور تغییر نام داد.
۲. خیابان مجاهدین اسلام فعلی
۳. خیابان شهید دکتر بهشتی کنونی

آینده ما



جدال ناترازی‌ها

دولت چهاردهم با ناترازی‌هایی مواجه شده است که قصد پنهان کردن آن را ندارد
وضعیت ناترازی‌ها در بخش‌های بودجه، بانک‌ها، گاز، برق، آب و معدن چگونه است؟

در بودجه سال آینده ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ همت کسری وجود دارد. گرچه کسری عملیاتی که کسری آشکار محسوب می‌شود، به ۱۸۰۶ همت می‌رسد.

[بودجه]

دخل و خرج ناموزون

ناترازی در بودجه دولت دائما در حال بزرگ‌تر شدن است

پیام عابدی
خبرنگار بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:
ناترازی‌های کلان در کشور در ماه‌های گذشته بر سر زبان‌ها افتاده است. رئیس جمهور و وزرا تصمیم گرفته‌اند در مورد این ناترازی‌ها در بخش‌های مختلف شفاف عمل کنند. بررسی برخی از این ناترازی‌ها در بخش‌های انرژی و مالی اطلاعات دقیق‌تری به دست می‌دهد.

سنت تنظیم دخل و خرج در نظام‌های برنامه و بودجه، به گونه‌ای است که رشد مصارف کمتر از تورم‌های چشم‌انداز باشد. از آنجا که حباب قیمت‌ها با رشد مخارج دولت چاق می‌شود، نمی‌توان مصارف را به گونه‌ای افزایش داد که خوراک رشد تورم را فراهم کند. اگر این قاعده پشت سر هم شکسته شود و تعهدی به انضباط مالی در اجزای دولت وجود نداشته باشد، بانک‌های مرکزی می‌توانند به صورت مستقل، با ابزار نرخ بهره، دولت را به ریلی که باید بر روی آن قرار گیرد، بازگردانند.

اما بانک مرکزی مستقل، معنایی جز یک بانک که احزاب سیاسی مستقل در شورای مرکزی (کمیته فرماندهی) آن حضور دارند نیست. به بیان دیگر، بانک مرکزی باید جایی باشد که احزاب در آن حضور دارند و در تصمیم‌گیری‌های پولی و مالی مشارکت می‌کنند. بانک مرکزی ایران، فاقد اتصال به نظام‌های حزبی است و در نتیجه به فرمانبر دولت‌ها تبدیل شده است.

در این شرایط، دولت‌ها مصارف خود را بزرگ‌تر می‌کنند و حاضر به پذیرش قواعد انضباط مالی نمی‌شوند. حسابرسی‌های بودجه‌ای که از سوی دیوان محاسبات انجام می‌شود و ترک فعل‌ها و تخلفات را یادآوری می‌کند، هیچ عقوبتی برای خاطیان ندارد. از آنجا که احزاب فراگیر و مستقل در ایران وجود ندارند، نمی‌توان به نظارت بر عملکرد دولت‌ها دل بست.

نبود استقلال در سازمان برنامه و بودجه هم به مشکلات دولت افزوده است. سیاست‌گذاران کارکشته می‌گویند که استقلال در سازمان برنامه و بودجه حتی مهم‌تر از بانک مرکزی در مقام سیاست‌گذار پولی است، چرا که کژکارکردی‌های سیاستی از دل سازمان به سایر اجزای سیاست‌گذاری نفوذ می‌کنند.

به هر روی، نمی‌توان به این وضعیت امید بست؛ مگر اینکه استقلال سازمان برنامه و بودجه تامین، ساختار بودجه متوازن و کسری‌های آن برطرف شود. در بودجه سال آینده ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ همت کسری وجود دارد. گرچه کسری عملیاتی که کسری آشکار محسوب می‌شود، به ۱۸۰۶ همت می‌رسد.

در نهایت، برخی تحلیل گران بودجه مانند «محمد تقی فیاضی» معتقدند که ۵۰۰ همت از ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ همت کسری سال آینده می‌تواند به مصارف تخصیص نیابد. در نتیجه کسری سال آینده می‌تواند بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ همت باشد. میزان کسری عملیاتی بودجه در سال جاری هم می‌تواند به ۳۰۷ هزار میلیارد تومان در پایان سال برسد. قاعدتا این کسری باید از طریقی جبران شود چرا که باید تامین شود.

جهش‌های بودجه ۱۴۰۴

بررسی لایحه بودجه سال ۱۴۰۴، نشان می‌دهد که جمع منابع و مصارف عمومی دولت با انبساط شدید ۶۸ درصدی مواجه شده و به پنج هزار و ۹۸۷ هزار میلیارد تومان رسیده است. برخی، این افزایش را به لحاظ کردن منابع هدفمندی و جدول ۲۱ قانون بودجه ۱۴۰۳ (اعتبارات ردیف‌های نیروهای مسلح) مرتبط دانسته‌اند اما در هر حال، با این انبساط میزان کسری تراز عملیاتی از حدود ۳۰۰ هزار میلیارد تومان به ۱ هزار و ۸۰۶ هزار همت می‌رسد که افزایش شدیدی است.

همچنین ۴۲۰ هزار میلیارد تومان درآمد اختصاصی در لایحه بودجه در نظر گرفته شده تا مصارف و منابع بودجه عمومی دولت به ۶ هزار و ۴۰۷ هزار میلیارد تومان برسد. جمع منابع عمومی دولت در بودجه سال ۱۴۰۴ به سه قسمت درآمدهای دولت با دو هزار و ۲۷۵ هزار میلیارد تومان، واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای با دو هزار و ۳۳۲ هزار میلیارد تومان و واگذاری دارایی‌های مالی با هزار و ۳۸۰ هزار میلیارد تومان تقسیم می‌شود.

این ارقام نشان می‌دهد که اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۴ شرایط سخت و دشواری را در پیش روی خود دارد و شیوه‌های جبرانی کسری بودجه، می‌توانند انبساط اقتصادی را به واسطه رکود در بازار پول و افزایش تورم رقم بزنند. در واقع کسری به بیماری تبدیل شده که ساختار دخل و خرج را تصرف کرده است.



این ساختار بیمار، اجزای مختلف از قبیل خانوار، صندوق‌های بازنشستگی، بنگاه‌ها، بانک‌ها و... را با مشکل مواجه می‌سازد. کسری بودجه به شکل تورم به اجزای هزینه‌ای سبد مصرف خانوار متصل می‌شود. بنگاه‌ها به دلیل تورم بالا، بالا رفتن هزینه استقراض و عدم سرمایه‌گذاری مناسب در اقتصاد، دچار چالش می‌شوند.

صندوق‌های بازنشستگی به مطالبات خود از دولت دست نمی‌یابند و به دلیل شیوه‌های تامین مالی دولت از طریق انتشار اوراق، استقراض از بانک مرکزی و... در بازار سرمایه با مشکل مواجه می‌شوند.

ارزش دلاری و ریالی کسری عملیاتی بودجه

سال	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۴۰۰	۱۴۰۱	۱۴۰۲	۱۴۰۳	۱۴۰۴
ریالی (همت)	۵۴	۱۵۰	۱۷۱	۲۷۰	۳۲۰	۴۵۴/۷۴۷	۳۰۷/۹۴۰	۱۸۰۵
دلاری (میلیارد دلار)	۵/۱	۱۱/۸	۱۰	۱۰/۳	۶/۵	۷/۵	تا آذر ۱۴۰۳ (۴/۱)	-

بانک‌های ایران در رقابت بر سر ناترازی از یکدیگر سبقت می‌گیرند. این بانک‌ها حالا به یک ابرچالش تبدیل شده‌اند. بانک مرکزی نمی‌تواند به راحتی دست آنها را از بازار منابع کوتاه کند اما همین بانک‌ها، تولید را هم زمین‌گیر کرده‌اند.

[بانک]

شوک بانک‌ها به تولید

ناترازی در بخش بانکی چه تاثیری بر سایر بخش‌ها دارد؟

ناترازی بانک‌ها و بنگاه‌ها، در ذات خود ناشی از بی‌انضباطی مالی، اعلام نکردن ورشکستگی در موعد آن به منظور جلوگیری از انحلال، پنهان نگه داشتن بدهی‌های تجمیع شده و زیان‌دهی، استهلاک بالا، بهره‌وری پایین، هزینه تمام شده بالا و مشکلاتی از این دست است. به هر میزان، که یک بنگاه و بانک، عمومی غیردولتی یا دولتی باشد، ناترازی به آن نزدیک‌تر است؛ البته این یک قاعده نیست اما سازمان‌های خصوصی به طور معمول منضبط‌تر هستند؛ مگر اینکه بخواهند از تعرفه‌های ترجیحی و یارانه‌ها برای افزایش سهم از بازار یا بهره مندی از امتیازات خاص، استفاده کنند و به همین بهانه ناترازی خود را پنهان.

یکی از مشکلاتی که موجب شده معضل ناترازی تجمیع شود، مقبول نبودن گزارش‌های حسابرسی است. طبق گزارش سازمان حسابرسی در سال ۱۳۶۸، ۱ درصد گزارش‌های مالی مقبول بود اما تا ابتدای دهه ۱۴۰۰، تنها ۵۰ درصد گزارش‌ها مقبول هستند. در این شرایط، نمی‌توان مدعی شد که تمام بانک‌ها و بنگاه‌ها به صورت شفاف صورت‌های مالی خود را زیر تیغ حسابرسی می‌برند.

ناترازی بانک‌ها و تاثیرات آن

در هر صورت، نمی‌توان سهم رعایت نشدن استانداردهای گزارش دهی مالی را در ناترازی‌ها نادیده گرفت. طبیعی است که این در شرایط نمی‌توان ارزیابی دقیقی از ناترازی‌ها بنگاه‌ها و بانک‌ها داشت. اما باید به این واقعیت توجه داشت که ناترازی بانک‌ها به ناترازی بنگاه‌ها دامن می‌زند.

بنابراین، پیشگیری از ناترازی بانک‌ها باید با اولویت بالاتری پیگیری شود. ناترازی بانک‌ها برای بانک مرکزی به یک معضل ساختاری تبدیل شده است. حل ناترازی برخی از بانک‌ها با استفاده از کاهش نرخ ذخیره قانونی، کاهش سهم تسهیلات تکلیفی و فروش اموال مازاد هم ممکن نیست و باید برنامه‌ای جامع برای آنها تدوین شود.

ورود بانک‌های ناتراز به بازار سرمایه هم به مشکلات موجود افزود. این بانک‌ها زمانی که بازار با هجوم نقدینگی مواجه می‌شد، سودهای موهوم توزیع می‌کنند اما عملکردشان پس از خروج نقدینگی از بازار با فاجعه مواجه می‌شود و بازده سالیانه و نقدشوندگی‌شان منفی.

فشار بانک مرکزی بر ناترازها

بانک مرکزی برای انحلال برخی از این بانک‌ها مردد است چرا که اساسا نمی‌تواند بدهی‌ها، دارایی‌های غیرنقد و مطالبات آنها را به صورت کنترل نشده به بانک‌ها دیگری واگذار کند. بسیاری از بانک‌ها امروز با کفایت سرمایه پایین‌تر از ۸ درصد، نسبت تسهیلات به سپرده بالاتر از ۹۰ درصد، تراز عملیاتی منفی و سرمایه نظارتی منفی مواجه هستند.

اخیرا یکی از بانک‌های ناتراز برای اجرای بسته اصلاحات که از سوی همین بانک به بانک مرکزی پیشنهاد شده، هدف‌گذاری شده است اما مشخص نیست که این برنامه‌ها به جایی منتهی شوند. این بانک باید سهام کنترلی خود را در شرکت‌های زیرمجموعه بفروشد تا بدهی‌های بیش از ۷۲ هزار میلیارد تومانی اش را پرداخت کند. ضمن اینکه باید افزایش سرمایه دهد و به فکر دریافت مطالبات نیروگاهش از دولت باشد.

نسبت کفایت سرمایه منفی ۴۷ درصد در نظام بانکی ایران برای این بانک و برخی دیگر از بانک‌های ناتراز به چالش تبدیل شده است. یکی از ناترازترین این بانک‌ها کفایت سرمایه منفی ۳۶۰ درصد دارد. این بانک برای اقتصاد ایران چالش‌های گسترده‌ای را رقم زده است. افزایش پایه پولی، (۲۵ درصد از پایه پولی ۱۴۰۱) افزایش تورم، راه اندازی یکی از بزرگ‌ترین ابرپروژه بدهکار ایران که بیش از ۹۵ هزار میلیارد تومان تسهیلات از همین بانک دریافت کرده است و در مجموع بیش از ۱۲۵ همت بدهی (اصل و سود تسهیلات) دارد، از مواردی است که این بانک به بیش از ۸۹ میلیون نفر از جمعیت کشور تحمیل کرده است.

همین بانک تا سال ۱۴۰۱ بیش از ۱۴۰ هزار میلیارد تومان زیان انباشته در زیرمجموعه خود داشت که در نوع خود فاجعه است. با این شرایط، کل اقتصاد ایران با بمب‌های فعال در زیرپای خود مواجه است. بمب‌هایی که در انتظار صفر شدن ثانیه شمار خود هستند. ناترازی بانک‌ها در مجموع به بیش از ۷۰۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد. ۷۰ درصد بانک‌های کشور هم ناتراز هستند.

با این اوصاف، عمده بانک‌ها قدرت تسهیلات دهی خود را تضعیف کرده‌اند؛ ضمن اینکه بانک مرکزی خواهان افزایش سرمایه آنها برای افزایش کفایت سرمایه شده است تا بتواند در تسهیلات دهی به آنها اطمینان کند. اما ۹ بانک کفایت سرمایه منفی دارند یعنی در عمل نباید تسهیلات پرداخت کنند. در همین حال از ۲۹ بانک کشور، ۱۰ بانک کفایت سرمایه بالاتر از ۸ درصد دارند. با این حساب ۱۰ بانک هم کفایت سرمایه پایین‌تر از ۸ درصد دارند. در نتیجه تنها ۳۴,۴۸ درصد از بانک‌های کشور سالم هستند و می‌توان در تسهیلات دهی به آنها اطمینان کرد.

اینکه بانک‌ها با چنین وضعیتی مواجه می‌شوند، برابر ناتوانی آنها در حمایت از بنگاه‌هایی است که به دلایلی چون شوک‌های ارزی، محدود شدن تخصیص ارز، فقدان سرمایه مناسب برای اصلاح ساختار و افزایش بهره‌وری و درست شکل نگرفتن زنجیره‌های ارزش، دچار ناترازی هستند. در واقع، یک ناترازی در ناترازی مزمن شکل گرفته است که حل آن نیاز به اصلاحات ریشه‌ای و سخت و دردناک دارد.

بانک‌ها و موسسات دارای کفایت سرمایه منفی در پایان ۱۴۰۲

بانک	کفایت سرمایه (درصد)
رسالت	۶٫۳۷
رفاه	۶٫۲۸
اقتصاد نوین	۶٫۲۳
تجارت	۵٫۹۸
توسعه تعاون	۵٫۸۷
کشاورزی	۵
صنعت معدن	۴٫۴۶
گردشگری	۲٫۶۸
صادرات	۰٫۲۹
پارسیان	۳
ملی	۵٫۰۴
شهر	۷٫۶۲
موسسه ملل	۱۱٫۴
سرمایه	۳۲۸
آینده	۳۶۰

دولت برای حل معضل کسری گاز در سال ۱۴۰۳ و افق ۱۴۰۴ نیاز به سرمایه‌گذاری گسترده‌ای دارد، اما منابع اجازه چنین کاری را نمی‌دهند. در این بین، چاره‌ای جز اقدامات هماهنگ و متناسب با شرایط وجود ندارد.

[گاز]

ناترازی مزمن

بخش گاز به‌ویژه در زمستان با چه کمبودهایی مواجه است؟

کسری گاز در ایران به یک ماجرای دامنه‌دار تبدیل شده است. مشخص نیست که این وضعیت چه سرانجامی می‌یابد اما می‌بینیم که کشورهای همسایه در خلأ حضور موثر ایران در میادین مشترک به برداشت خود ادامه می‌دهند.

برای درک کسری گاز ایران باید به پارس جنوبی اشاره کنیم که ۷۴ تا ۷۵ درصد نیاز کشور به گاز از آن تامین می‌شود. ایران سال گذشته توانست که رکورد برداشت روزانه از این میدان را بزند و ۷۰۶ میلیون مترمکعب را از آن برداشت کند. اما میزان برداشت می‌تواند در روز به طور میانگین ۵۹۰ تا ۶۰۰ میلیون مترمکعب باشد.

در کل روزانه ۸۰۰ میلیون مترمکعب گاز پالایش شـــده به شبکه وارد می‌شود که در نتیجه ۷۵ درصد (۶۰۰ میلیون مترمکعب) آن از پارس جنوبی تامین می‌شود. ایران برای توسعه فاز اول پارس شمالی هم برنامه‌هایی را در دست اجرا دارد که تخمین زده می‌شود، روزانه ۲۸ ملیون مترمکعب به این ظرفیت اضافه شود.

هزینه‌های بهره‌برداری در گاز

اما به دلیل هزینه‌های مربوط به ســـرمایه‌گذاری مشخص نیست که ایران بتواند این ظرفیت را اضافه کند. تا سال ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) برای ۱۰ فاز اول پارس جنوبی، ۲۶ میلیارد دلار ســـرمایه‌گذاری صورت گرفت. بر این اساس، برای هر فاز به طور متوسط ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار دلار، هزینه شـــده بود. در حال حاضـــر، فازهای ۱۱.۱۳ و ۱۴ پارس جنوبی نیاز به ۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری دارند. در کل هزینـــه هر فاز پارس جنوبی به طور متوسط ۶ میلیارد و ۶۶۶ میلیون دلار است.

در مورد فـــاز اول پارس شـــمالی هنوز ارقام دقیق اعلام نشـــده‌اند امـــا اگر این فاز را هـــم فرضا ۶ میلیارد دلار در نظر بگیریم، باید در ۳ فاز شـــده از پـــارس جنوبی و فاز اول پارس شـــمالی مجموعـــا ۲۶ میلیارد دلار ســـرمایه‌گذاری صورت گیرد. جهش زیادی هـــم در هزینه‌های راه اندازی هر فاز دیده می‌شود. تا سال ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) برای ۱۰ فاز اول پارس جنوبی، ۲۶ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری صورت گرفت. بر این اساس، برای هر فاز به طور متوسط ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار دلار، هزینه شده بود.

این میزان هزینه توسعه‌ای برای چند فاز گازی برای اقتصاد ایران که از دهه ۹۰ به دلیل فقدان سرمایه‌گذاری مناسب، عادت به رشدهای پایین دارد، بسیار غافلگیرکننده است. داده‌های مربوط به ارزش افزوده استخراج نشان می‌دهد که فرصت دهه ۸۰ برای درآمدزایی از نفت و گاز از دست رفته است.

به این معنی که در سال‌های میانی دهه ۸۰ (۸۵ تا ۸۹) ارزش افزوده استخراج نفت و گاز، سالیانه ۱۶۰ تا ۱۸۰ هزار میلیارد تومان ارزش بود. اما از دهه ۹۰ ورق برگشت. در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ تحریم‌هایی علیه بخش‌های مختلف اقتصاد ایران از جمله نفت وضع شد که آثار آن به تدریج روشن شد؛ به ویژه تحریمی که ۳ بهمن ۱۳۹۰ از سوی اتحادیه اروپا وضع شد.

در نتیجه، ارزش افزوده اســـتخراج نفت و گاز در حال کاهش است و بحران بزرگی پیش روی اقتصاد ایران قرار دارد. تحریم سال ۱۳۹۰ به دلیل مواضع دولت وقت نسبت به اروپا و تنها ماندن ایران در منازعات ژئوپلیتیک فرامنطقه‌ای رخ داد. این تحریم، انعقاد هرگونه قرارداد بین شرکت‌های اروپایی (فعال در قلمروی اتحادیه اروپا) با بخش نفت ایران را ممنوع کرد. توتال فرانسه در دهه ۹۰ از پارس جنوبی خارج شد.

وضع کسری گاز در ۱۴۰۳

این تحریم‌ها و تحریم‌های بعدی صنعت گاز ایران را دچار چالش‌های فراگیری کرد. کار به جایی رسیده است که طبق برآوردهای رسمی ۲۵۰ تا ۳۵۰ مترمکعب کسری گاز در زمستان سال جاری وجود دارد. با توجه به اینکه ۸۰۰ تا ۸۵۰ میلیون مترمکعب گاز به صورت روزانه تزریق می‌شود و تقاضا به ۱ میلیارد و ۱۵۰ تا ۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیون مترمکعب می‌رســـد، می‌توان به این برآور رسید که کف کسری در زمستان سال جاری می‌تواند حدود ۳۵۰ میلیون مترمکعب باشد و به ۴۰۰ میلیون مترمکعب در روز هم برسد.

این وضعیت کســـری گاز را وارد مرحله تشدیدشونده ساخته است. همین حالا که ایران با معضل کسری روبه رو است، نیاز به سرمایه‌گذاری گسترده با استفاده از شرکای اروپایی و چین دارد. کسری گازی ایران حتی نسبت به برآوردهای قبلی فراتر رفته است. این امر نشان می‌دهد که دولت‌ها تحلیل‌های آینده پژوهانه نســـبتا دقیقـــی را در اختیار ندارند.



طبق اعلام سال ۱۴۰۰ معاون وقت برنامه ریزی وزارت نفت، کسری گاز باید تا زمستان ۱۴۱۰ بـــه بیش از ۳۵۰ میلیون مترمکعب می‌رســـید اما می‌بینیم که ۷ سال زودتر از این موعد کســـری به فراتر از ۳۵۰ میلیون مترمکعب در روز رسیده است. همان سال ۱۴۰۰ اعلام شد که صنعت گاز نیاز به ۸۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری دارد.

در آن زمان هر دلار ۲۹ هزار و ۸۵۷ تومان بود. در نتیجه ســـرمایه ۲ هزار و ۳۸۸ همتی، لازم بود. اما این روزها که قیمت دلار به فراتر از ۷۲ هزار تومان رســـیده است باید بیش از ۵ هزار و ۸۳۶ همت سرمایه وارد صنعت گاز شود. در نتیجه بیش از ۱۴۴ درصد افزایش را در هزینه تمام شده برای سرمایه‌گذاری شاهد هستیم. این در شرایطی است که منابع بودجه سال آینده کمتر از این میزان نیاز برای سرمایه‌گذاری است.

تولید و مصرف گاز طبیعی کشورها در سال ۲۰۲۱ (میلیارد متر مکعب)

کشور	تولید	مصرف	سهم از مصرف کل (درصد)
ایران	۲۵۶	۲۴۱	۶
روسیه	۷۰۱	۴۷۴	۱۱٫۸
آمریکا	۹۳۴	۸۲۶	۲۰٫۵
چین	۲۰۹	۳۷۸	۹٫۴

کمبود برق و فقدان برنامه‌ریزی در ایران، صنعت را دچار چالش کرده است. حجم خسارت قطعی برق می‌تواند به بیش از ۴ میلیارد دلار در تابستان سال ۱۴۰۴ افزایش یابد.

[برق]

هشدار قرمز

بخش برق با کمبودهایی مواجه شده که برای بخش‌های صنعتی و خانگی چالش‌ساز شده است

کمبود برق، آب، گاز و... در اقتصاد ایران بیداد می‌کند. بین کارشناسان بر سر اینکه دلایل ناترازی‌ها چیست، الزاما اتفاق نظر وجود ندارد و در آینده هم وجود نخواهد داشت. برخی ریشه این ناترازی‌ها را به نحوه قیمت‌گذاری (سرکوب قیمت‌ها) و مصرف بی رویه، مرتبط می‌دانند.

از نظر این عده، با افزایش قیمت‌ها و کاهش مصرف، ناترازی برطرف می‌شود. در نتیجه با میزان کنونی جمعیت و الگوی رشد آن که به سمت پیری، میل می‌کند، راهکارهای قیمتی در کوتاه مدت و میان مدت، جوابگو هستند. این عده به وجود تحریم‌ها و چشم انداز تاریک پیش روی آن در دولت آینده آمریکا به رهبری «دونالد ترامپ» اشاره می‌کنند و تاکید دارند که نباید به امید رفع تحریم‌ها ماند و از حالا باید کمبربندها را سفت بست و تبعاتش را هم پذیرفت.

اینها همچنین بر متکثر شدن «یارانه پنهان» تاکید می‌کنند و چاره‌ای جز محدود کردن آن با راهکارهای قیمتی نمی‌بینند. «محمد صادق الحسینی» از این دست کارشناسان است. در مقابل گروهی دیگر وجود دارند که یارانه پنهان را مغلطه و در یک کلام «مغالطه ذی نفعان» می‌خوانند. «پیمان مولوی» از گروه اســت. او به کنایه می‌گوید: «اینها که از ۱۵۰ میلیارد دلار یارانه پنهان صحبت می‌کنند، روش محاسبه‌اش را هم بگویند!»

کارشناسان هم دیدگاه مولوی، رفع تحریم‌ها و عادی سازی روابط ایران با دنیا را ارجح می‌دانند. در مقابل گروهی دیگر هم وجود دارند که وجود یارانه پنهان را انکار می‌کنند اما به عادی ســازی روابط خارجی ایران هم اعتقاد ندارند. این عده، توصیه می‌کنند که با دولتی شــدن تمام صنایع می‌تــوان رانت‌ها را حذف و از افزایش قیمت‌ها جلوگیری کرد. در نگاه این افراد، بخش خصوصی و نیازهای آن فسادزا است. «مسعود درخشان» از این گروه است.

کسری برق در ایران و راهکار در چین

در نهایت نه در بدنه کارشناســان، نه در بدنه دولت و نه در سطوح نهادی حاکمیت، بر سر اینکه ناترازی‌ها را چگونه باید رفع کرد، اتفاق نظــر وجود ندارد. در این بین دولت با برخی از راهکارهای قیمتی و اعمال روش‌های تنبیهی و تشویقی بر شیوه‌های مصرف، به ناترازی پاسخ داده است. کسری برق، یکی از ناترازی‌های ترسناک برای کشور است که اختلاف بر سر حل آن، برای دولت‌ها و بدنه کارشناسی آنها چالش زا است. اما موضوعی که بدیهی به نظر می‌رسد، این هست: کسری برق ریشه در کسری گاز و کسری گاز ریشه در کنترل دولتی منابع دارد.

در دنیا برای حل مشکل برق، از مکانیزم‌های بازار استفاده می‌شود. برای نمونه تا سال ۲۰۲۳، ۶۱,۴ درصد (۵۶۷ تریلیون کیلووات) از برق چین در بازار عرضه می‌شد اما در بازار سازوکارها به گونه‌ای نیست که قیمت سرکوب و انگیزه برای سرمایه‌گذاری در بخش نیروگاهی کم شود.

با توجه به اینکه ۶۳,۵ درصد برق چین در بخش‌های صنعتی مصرف می‌شود، خریداران برق (عمده‌فروشان) با عرضه‌کنندگان وارد مذاکره می‌شوند. از این طریق، قیمت‌ها به صورت توافقی در بازار تعیین می‌شوند. چین قصد دارد که بازار یکپارچه انرژی خود را تا سال ۲۰۲۹ عرضه کند.

در این بازار، برق به صورت استاندارد خریداری، فروخته و در سراسر کشور توزیع می‌شود. بازار یکپارچه، همه مناطق این کشور را به یکدیگر متصل می‌سازد؛ ضمن اینکه دسترسی برابر به برق را تضمین و رقابت را در قیمت‌گذاری تثبیت می‌کند.

چین می‌خواهد که تا قبل از سال آینده میلادی (۲۰۲۵) ۵۰ درصد انرژی‌های تجدید پذیر را در بازار عرضه کند. این رقم در سال ۲۰۲۹ به ۱۰۰ درصد انرژی‌های تجدیدپذیر می‌رسد. همین حالا ۴۷,۳ درصد انرژی‌های تجدیدپذیر چین (۶۸۴.۵ میلیارد کیلووات ساعت) در بازار عرضه می‌شود.

جالب اینجا اســت که چینی‌ها اصلاحات بازار برق خود را در ســال ۲۰۲۱ آغاز کرده بودند و تازه در ســال ۲۰۲۵ بازار یکپارچه خود را راه‌اندازی می‌کنند. اما از ســال ۲۰۲۱ با لغو تعرفه‌های خرده‌فروشی تنظیم‌شــده برای مصرف‌کنندگان برق تجاری و صنعتی، شروع تجارت آزمایشی قراردادهای انرژی سبز و آزادسازی، اصلاحات بازار برق را کلید زدند.

در ســال ۲۰۲۳، ۳۱,۶ درصد از کل تولید برق چین به واسطه روش‌های تجدیدپذیر صورت گرفت اما در ایران به دلیل کمبود شدید سرمایه‌گذاری، تحریم، مداخلات سیاسی و... ، کمتر از ۵ درصد برق از طریق تجدیدپذیرها تولید می‌شود. در همین حال، ۸۷ درصد برق ایران با گاز تولید می‌شود. در چین ۵ درصد برق از طریق راهکارهای هسته‌ای و ۶۱ درصد آن از طریق زغال سنگ تولید می‌شود. چینی‌ها برای شفاف سازی وضعیت تولید برق از همان سال ۲۰۲۱ که اصلاحات بازار برق خود را آغاز کردند، کل زغال سنگ خود را در بورس عرضه کردند.

راهکار دولت برای کاهش مصرف

در ایران اما نه از اصلاحات یکپارچه بازار خبری است و نه از اصلاح وضعیت تولید انرژی. تقریبا حدود ۵۰ درصد برق در بخش خانگی مصرف می‌شــود. از سویی دیگر، قیمت پایه هر کیلووات ساعت از ســوی دولت تعیین می‌شود که در نیمه دوم سال با افزایش ۳۸ درصدی برای غالب مشترکان همراه شده است.

دولت همچنین با بازنگری در الگوی مصرف و تعریف ســازوکار دو سطحی (الگوی مصرف و پرمصرف) مشترکان را دسته بندی کرده است. برای نمونه در ایام غیرگرم سال، حد الگوی مصرف ۲۰۰ کیلوات ســاعت در ماه اســت. مشترک بیشتر از این میزان مصرف ماهیانه، پرمصرف تلقی می‌شود. سازوکار دیگری که دولت از آن برای کنترل کسری استفاده می‌کند، قطع برق اســت. امسال با ســرد شدن هوا، برق مشترکان بیشتری نسبت به سال‌های گذشته قطع شده است؛ امری که نشان دهنده تشدید سالیانه کسری است.

ظرفیت اسمی و ضریب بهره‌برداری از نیروگاه‌ها

سال	ظرفیت اسمی (مگاوات)	ضریب بهره‌برداری (درصد)
۱۴۰۲	۹۲,۳۵۱	۵۵,۶
۱۴۰۱	۹۰,۸۰۵	۵۳,۳
۱۴۰۰	۸۶,۷۸۷	۵۳,۹

اصلاحات یکپارچه در بازار مانند آنچه چین به اجرا گذاشــته، نیازمند ســرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر اســت. تولید هر مگاوات برق تجدیدپذیر نیاز به ۸۹۰ هزار تا ۱,۰۱ میلیون دلار (۶۴ تا ۷۲ میلیارد تومان) سرمایه‌گذاری دارد. از آنجا که در سال ۱۴۰۴، ۲۴ هزار مگاوات کســری برق وجود خواهد داشت به طور حداقلی باید بیش از ۱ هزار همت (به قیمت‌های امروز) سرمایه‌گذاری از سوی دولت و بخش خصوصی برای رفع ناترازی صورت گیرد.

البته باید دید که خرید برق تجدیدپذیر برای بنگاه‌ها به صرفه هست یا خیر. هر کیلوات ساعت برق ســبز در بورس انرژی، ۳۳۰۰ تا ۳۴۰۰ تومان معامله می‌شــود اما با این روش نمی‌توان به تنهایی مشکل کسری برق را حل کرد. هر سال کسری برق تشدید می‌شود و عدد مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری، بزرگ‌تر و بزرگ‌تر.

از سویی دیگر، کسری شدید گاز بر روی تولید برق تاثیرات بسیار مخربی خواهد گذاشت. بیش از ۹۵ درصد از تولید برق به گاز متکی است. کسری ۲۵۰ تا ۲۷۵ میلیون متر مکعبی گاز در فص سرد امسال که در پیک مصرف می‌تواند به ۴۰۰ میلیون مترمکعب افزایش یابد در عمل، تولید برق را با مشکل مواجه می‌سازد. با توجه به اینکه هزینه هر کیلووات ساعت تولید برق به شیوه‌های سنتی ۴ هزار تومان است و قیمت برق در بخش خانگی به ازای هر کیلوات ۱۰۷ تا ۲۶۷ تومان و در بخش صنعتی بین ۳۷ تا ۱۱۸ تومان است، تخفیف حجیمی برای مصرف کننده در نظر گرفته شده است. در نتیجه با شیوه‌های کنونی نمی‌توان ناترازی برق را برطرف کرد.

تنها راه موجود افزایش حجم سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های تجدیدپذیر به بیشتر ۱ هزار همت، افزایش سرمایه‌گذاری برای تولید گاز، افزایش نرخ خرید تضمینی برق تجدیدپذیر، کاهش مصرف در بخش‌های خانگی و غیرخانگی، رفع تحریم‌ها، اجرای سخت گیرانه قوانین برای سرمایه‌گذاری بنگاه‌های بزرگ در تامین برق مورد نیاز خود و پرداخت مطالبات نیروگاه‌ها است.

کاهش پیش‌رونده ذخایر آب زیرزمینی در ایران به یک ابربحران در دل ناترازی‌های سرزمینی تبدیل شده است. بخش کشاورزی، خانگی و حتی صنعت به سرعت در حال مصرف و برهم زدن تعادل اکولوژیکی هستند.

[آب]

نتیجه سرکشیدن منابع

سفره‌های زیرزمینی با کمبودهایی مواجه شده که قابل جبران نخواهد بود

کسری آب در ایران یک مشکل جدی و فراگیر است. این مشکل بر روی اقتصاد تاثیرات ناگواری به جا گذاشته است. از یک سو بخش کشاورزی با چالش‌های جدی مواجه شده اســت و از سوی دیگر، صنایع در کم‌آبی مزمن منطقه دست و پا می‌زنند. برخی صنایع فــولادی و معدنی برای حل معضل آب در کوتاه مدت و میان مدت منابعی را در اختیار دارند و اقداماتی را هم انجام داده‌اند اما قالب صنایع توان جانمایی خود را در شرایط جدید ندارند و به شدت آسیب‌پذیر هستند.

بخش کشاورزی هم با کمبود آب دست و پنجه نرم می‌کند و هم اینکه به مصرف کننده غیربهره‌ور آب تبدیل شــده است؛ ویژگی منفی که برخی صنایع هم دارند مانند فولاد، نساجی، سیمان و کاشی و سرامیک. البته میزان کسری آب به صورت آشکار قابل محاسبه نیست و یا اینکه با دشواری همراه است. کسری منابع زیرزمینی آب قابل محاسبه است که از تفاوت میزان برداشت، تبخیر و... با میزان نفوذ آب به سفره‌ها، ورود حق‌آبه و... به دست می‌آید. در همین بخش، فاجعه‌ای بزرگ و خاموش شکل گرفته است که در سال‌های آتی آثار خود را به صورت شدیدتری نشان خواهد داد. میزان کسری مخزن سالیانه در ۲۰ سال اخیر به صورت میانگین سالیانه ۴٫۴ میلیارد مترمکعب ارزیابی شده است.

تهدید ناترازی آب برای صنعت

اما ناترازی آب تنها به صورت مستقیم بر نیاز بخش‌های مختلف به آب تاثیر نمی‌گذارد. کسری مخازن، لایه‌های زیرین خاک را با حفره‌های هوا پر و خاک را پوک می‌سازد. این معضل به فرونشست گسترده انجامیده است. بخش کشاورزی، معادن، صنایع مستقر در مناطق دارای نرخ فرونشست بالا مانند کرمان و اصفهان و زیرساخت‌های عمومی در کل کشور به شدت از ناحیه آثار ناترازی آب زیرزمینی در تهدید هستند.

وضعیت به گونه‌ای است که به توصیف «علی بیت‌اللهی»، رئیس بخش زلزله‌شناسی مهندسی و خطرپذیری مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی «برای نجات شهرها و روستاهایمان از همین الان فقط ۵ الی ۱۰ سال فرصت داریم و بس»؛ حتی مناطقی که به لحاظ برخورداری از منابع آبی زیرزمینی، غنی‌تر از سایر استان‌ها هستند، با همین تهدید مواجه شده‌اند؛ چه‌بسا بدتر از مناطق خشک و کم‌آب.

بر این اساس، فرونشست در نقاطی دور از انتظار مانند گلستان، شرق مازندران، اردبیل، آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی که از نظر بارندگی و نزولات جوی، وضع بهتری نسبت به فلات مرکزی دارند هم رخ داده اســت. بیت‌اللهی تاکید کرده که «استان‌های خراسان رضــوی، تهران، فارس، کرمان و اصفهان بابت نرخ فرونشســت به وضع «فوق بحرانی» رسیده‌اند و در ۱۱ استان کشور، نرخ سالانه فرونشست بیش از ۱۰ سانتی‌متر است.»

بنابراین پس از ۱۰ سال برخی استان‌ها ۱ متر در زمین فرو می‌روند که این یک فاجعه ملی است. در کل، تقریبا ۵۶۰۰۰ کیلومتر مربع (۳.۵ درصد) از مساحت کشور در معرض فرونشســت زمین است که عمدتا به آبیاری مرتبط اســت. همین ۳.۵ درصد هم ۲۶۵ شهرستان از ۴۲۹ شهرستان کشــور را دربر می‌گیرد. یافته‌ها نشان می‌دهند که چطور متراکم شدن جمعیت در کشور، فاجعه‌بار شده است.

کسری آب و بحران افزایش تقاضا

بر همین اساس، تقاضا برای آب زیرزمینی از ظرفیت تجدید آن فراتر رفته و تعادل ظریف چرخه آب طبیعی مختل شــده است. این تنش، نه تنها جوامع محلی ایران را به خطر می‌اندازد، بلکه باعث ایجاد عدم تعادل اکولوژیکی می‌شود. از سویی دیگر، اندازه‌گیری‌های چاه‌های آب زیرزمینی، نرخ کاهش نگران‌کننده ســالانه تقریبا ۵.۷ میلیارد متر مکعب (BCM) را بین سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۱۵ نشان می‌داد؛ پدیده‌ای که توسط اندازه‌گیری‌های گریس تأیید شده است که از دست دادن ذخیره آب در سراسر کشور را تشخیص می‌دهد.

در نتیجه، در مناطقی که شــدیدا به آب‌های زیرزمینی وابسته هستند، مانند تهران، رفسنجان در کرمان و مشهد، فرونشست زمین به دلیلی برای نگرانی تبدیل شده است. این بحران، خاک را با خود می‌خورد و زمین زیر پای ما را می‌لرزاند و درهم می‌کشد. البته با توجه به اینکه مطالعات کمی برای استفاده از رادار دهانه مصنوعی تداخل‌سنجی (InSAR) برای نقشه‌برداری یا پیش‌بینی فرونشســت در مقیاس بزرگ در ایران انجام شده است، می‌توان حدس زد که هنوز تمام ابعاد ماجرای فرونشست تحلیل نشده است.

اما همین یافته‌های در دسترس هم که عمدتا طبقه‌بندی شده منتشر می‌شوند، نشان می‌دهند که مساحتی بیش از ۴۰ هزار کیلومتر مربع، در معرض نرخ فرونشست بالاتر از ۱ سانتی متر در سال است. در حالی که مناطقی با مساحت بیش از ۲۵ هزار کیلومتر مربع با نرخ‌های بیش از ۲ سانتی متر در سال فرو می‌روند. مناطق بیش از ۳ هزار کیلومتر مربع با نرخ هشداردهنده بیش از ۱۰ سانتی متر در سال دچار فروکش می‌شوند. در مجموع ۹۰ درصد از فرونشســت‌هایی که شناسایی شده‌اند، در محدوده آبخوان‌ها قرار دارند. در واقع مناطق دارای آبخوان‌های متراکم‌تر، بیشتر دچار فرونشست شده‌اند.

راهکارهای مقابله با گسترش فرونشست

در این شرایط، باید به سراغ راهکارهایی رفت که بحران را کاهش دهند. مدیریت مصرف منابع زیرزمینی، جلوگیری از ساخت‌وســاز و شناســایی دقیق کانون‌های فرونشست از جمله راهکارهایی هســتند که می‌توان به آن‌ها مراجعه کرد اما مشــکل اینجا است که به گفته رئیس بخش زلزله‌شناسی مهندســی و خطرپذیری، «در هیچ‌کدام از قوانین و مقررات ساخت‌وساز در کشور هیچ‌بندی درباره فرونشست نداریم.» به گفته بیت‌اللهی، «این موضوع نیازمند تدوین مقررات ملی فرونشست برای نحوه طراحی و اقدام درست در حوزه شهرسازی است.»

علاوه بر این مورد او به «تزریق مصنوعی آب به سفره‌های زیرزمینی، مکان‌یابی مناسب برای صنایع آب‌بر و توجه به نوع کشــت و زرع و آبیاری» هم به عنوان راهکار مقابله با گسترش فرونشست تاکید کرده اســت اما به نظر می‌رسد که همه اینها زمانی محقق می‌شود که یک اراده قوی و فهم مشترک پیرامون مسئله (بحران فرونشست) ایجاد شود؛ به گونه‌ای که مردم حاضر باشند، منافع کوتاه مدت و جاری خود را قربانی منافع آینده خود و نســل‌های آتی کنند. در غیر این صورت، نمی‌توان تعادل اکولوژیکی ازدست‌رفته را بازگرداند.

استان‌های دارای بالاترین مقام مصرف آب در صنایع کوچک (پایان ۱۴۰۰)

استان	مصرف (میلیون مترمکعب)	سهم از کل (درصد)
خوزستان	۲۸۴٫۸۳۶٫۷۳۵	۱۸٫۷۱
اصفهان	۲۷۹٫۸۴۴٫۶۳۰	۱۸٫۳۸
بوشهر	۱۱۴٫۰۳۲٫۸۲۵	۷٫۴۹
تهران	۸۸٫۴۰۶٫۴۸۰	۵٫۸۰
خراسان رضوی	۸۶٫۹۳۶٫۷۲۱	۵٫۷۱
آذربایجان شرقی	۸۴٫۴۸۴٫۳۷۹	۵٫۵۵

معادن یکی از واحدهای اقتصادی ناتراز هستند که به دلیل فقدان شکل‌گیری سرمایه در آنها، با خطر تعطیلی و نابودی مواجه هستند. صنعت زغال سنگ نمونه‌ای مهم از دل این صنعت است که نگریستن به آن، چرایی زیست محقرانه معادن را نشان می‌دهد.

[معدن]

درگیر بی‌تدبیری

اقتصاد محقر معدن چگونه دچار ناترازی شده است؟

یکی از بخش‌های معدنی که بیشـــترین تاثیر را بر روی رشد ارزش افزوده بخش معدن می‌گذارد، زغال ســـنگ است. اتفاقا همین بخش از ناترازی جدی رنج می‌برد. مهم‌ترین معضل در ناترازی معادن زغال سنگ به موضوع سرمایه‌گذاری برمی گردد. اما چرا ناترازی در این بخش مهم‌تر از ســـایر بخش‌های معدنی است و بیشترین تاثیر را بر روی آینده ناترازی در ایران می‌گذارد؟

کنســـانتره زغال سنگ یکی از مهم‌ترین محصولات معدنی در ایران است که به طور معمـــول بالاترین ارزش افـــزوده را در میان محصولات کلیدی معادن به خود اختصاص می‌دهد. از کل ارزش افزوده معادن، سالیانه حدود ۲۰ درصد آن مربوط به کنسانتره زغال سنگ است. معادن زغال سنگ، پس از سنگ آهن، بیشترین سرمایه‌گذاری‌های سالیانه را به خود اختصاص می‌دهند. اما چه چیزی زغال ســـنگ را برای آینده کشور در شرایط موجود خاص می‌سازد؟ زغال سنگ «ماده معدنی غیرفلزی حاوی انرژی» توصیف می‌شود. اهمیت زغال سنگ اینجاست که ۶۲ درصد برق، ۷۰ درصد فولاد جهان به روش کوره بلند و ۹۵ درصد سیمان جهان را به عنوان منبع تامین انرژی تولید می‌کند. زغال سنگ مواد اولیه بنوزل، قطران زغال سنگ، سولفات آمونیاک، کریزوت را هم تامین می‌کند.

بهره‌وری پایین زغال سنگ در ایران

مصارف زغال سنگ به عنوان ماده تامین انرژی و ماده اولیه بسیار زیاد است و نمی‌توان تنها به این موارد اتکا کرد. ایران ۱,۲ میلیارد تن ذخایر قطعی زغال سنگ دارد اما تعداد معادن فعال زغال سنگ این کشور به حدود ۱۰۰ معدن می‌رسد که ۹۰ درصد آنها هم در شهرستان طبس متمرکز شده است.

سرمایه‌گذاری کم در حوزه تولید زغال سنگ و برداشت به شیوه سنتی در ۹۰ درصد معادن به دلیل فقدان ســـرمایه‌گذاری به فاجعه تبدیل شده است. در ایران، سهم زغال سنگ از تولید صنایع فولادی به حدود ۸ درصد می‌رسد. اما در جهان این عدد به بیش از ۷۰ درصد می‌رسد. به کارگیری نکردن از زغال سنگ در فولاد یکی از عوامل ناترازی گاز در ایران است. تولید فولاد عمدتا با انرژی که از گاز تامین می‌شود، انجام می‌شود. در همین حال بیش از ۹۰ درصد تولید برق کشـــور به گاز متکی است. این اتکا به ناترازی گازی گسترده و ناترازی برق دامن زده است.

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که ذخایر زمین شناسی زغال سنگ ایران به ۱۴ میلیارد تن می‌رســـد اما در ایران تنها ۸,۵ درصد از ذخایر زمین‌شناسی به ذخایر قطعی تبدیل شده است. این در شرایطی است که ایران سالیانه بیش از ۹ میلیون تن زغال سنگ به صورت خام (۴,۵ میلیون تن)، کنسانتره (۱,۸ میلیون تن) و... برداشت می‌کند.

واردات زغال سنگ و کاهش قیمت جهانی

نیازهای صنعتی زغال ســـنگ ایران که عمدتا سهم شرکت ذوب آهن اصفهان می‌شود، ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تن به شـــکل کنسانتره است. با تولید ۱ میلیون و ۸۰۰ هزار تن کنســـانتره، ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار تن دیگر آن باید از خارج وارد شـــود. در واقع با وجود ذخایر عظیم زغال سنگ ایران که رتبه ایران را به لحاظ ذخایر قطعی به بیست و ششم جهان و یکم خاورمیانه می‌رساند، واردکننده زغال سنگ هستیم!

از سویی دیگر، اقتصاد معادن زغال سنگ در ایران آنچنان که باید حال و روز خوبی ندارد و انتظار می‌رود که در سال‌های آینده بدتر هم بشود. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که قیمت زغال سنگ در جهان به دلیل کند شدن رشد اقتصادی چین، تاکید بر انرژی‌های پاک و فشار لابی‌های حامیان انرژی‌های سبز، کاهش یافته است.

انتظار می‌رود که قیمت زغال سنگ در پایان سال ۲۰۲۴ حدود ۲۸ درصد کاهش یابد. در سال ۲۰۲۵ هم می‌توانیم شاهد کاهش ۱۲ درصدی قیمت‌ها باشیم. اما به تدریج با بازگشت قوی اقتصاد چین و بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید و تاکید او بر سوخت‌های فسیلی و اشتغال کارگران در معادن، می‌توان شاهد افزایش قیمت زغال سنگ باشیم.

اما در ایران آمادگی برای افزایش قیمت زغال سنگ وجود ندارد. ایران به واردکننده این ماده معدنی تبدیل شده است. در آمارهای سال ۱۴۰۱ آمده است که ایران ۸۰۰ میلیون دلار زغال سنگ وارد کرده است. تحت تاثیر این شرایط، در ۱۰ ماهه ابتدای سال ۱۴۰۲، شاهد کاهش ۲۲ درصدی تولید در شرکت‌های معدنی و غیرمعدنی بودیم.

عواقب فقر در زغال سنگ

این وضعیت اشـــتیاق به سرمایه‌گذاری در معادن زغال سنگ و مکانیزه سازی آنها را از بین برده است. معادن حادثه خیز شده‌اند و کارگران شهرهای زغال سنگ خیز، در فقر زندگی می‌کنند. ناحیه پروده معدن طبس، با وسعت هزار و ۲۰۰ کیلومتر مربع و ذخیره زمین‌شناســـی ۱.۱ میلیارد تن زغال سنگ کک شو، یکی از چهار ناحیه زغالی طبس و بزرگ‌ترین حوضه زغال سنگ کک شو ایران محسوب می‌شود. همین طبس حادثه‌خیز و فقیر، دارای ۷۶ درصد ذخایر زغال‌سنگ کشور است.

طبس قادر است که ظرفیت عظیمی را جهت استخراج زغال و نیازهای فولادی، تامین کند. اما به گفته محمد نصیری، نماینده فردوس، طبس، ســـرایان و بشرویه در مجلس شـــورای اسلامی، «قیمت پایین زغال موجب افت بهره‌وری اقتصادی معادن زغال‌سنگ کشور بوده که در نتیجه منجر به متضرر شدن شهرستان طبس از این محل و سهم بیشتر زغال وارداتی در مصارف کشور و افزایش خروج ارز از این بابت شده است.»

در این بین، باید به قیمت خرید زغال سنگ در کشور هم توجه کرد. بر اساس مصوبه اخیر، قیمت خرید هر کیلو زغال تولید داخل که تا پیش از این ۲۶ درصد شمش فولاد خوزستان بوده است به ۳۰ درصد این نرخ و در صورت مقبولیت کیفی بالاتر، تا سقف ۳۱ درصد این نرخ تعیین خواهد شد. اما نکته اینجاست که قیمت فولاد با فرمول قیمت‌گذاری جهانی تعیین می‌شود اما قیمت داخلی آن بیشتر از قیمت صادراتی است. بر همین اساس، می‌توان گفت زغال سنگ برخلاف سایر صنایع در داخل با قیمت‌های جهانی کار نمی‌کند و سرکوب می‌شود.

میزان تولید، صادرات و واردات زغال سنگ

سال	تولید (میلیون تن)	صادرات (هزار تن)	واردات (هزار تن)
۱۳۹۰	۰,۹۴۰	۲۹۶,۷	-
۱۳۹۱	۰,۸۳۱	۲۹۳,۳	۸۳,۷
۱۳۹۲	۰,۹۲۱	۲۸۱,۵	۴۲,۲
۱۳۹۳	۱,۱۵۶	۲۰۵	۱۳۳,۶
۱۳۹۴	۱,۱۱۴	۱۸۲,۱	۳۸۷
۱۳۹۵	۱,۱۳۲	۲۱۵,۴	۲۹۰
۱۳۹۶ (ده ماهه اول)	-	۶۴,۵	۲۰۳

انرژی، اتلاف و ناترازی

عدم تعادل میان منابع و مصارف طیف وسیعی از عوامل طبیعی و انسانی را شامل می‌شود



سروش کیانی قلعه‌سرد

دکترای اقتصاد منابع طبیعی و محیط زیست

اتلاف انـــرژی و ناترازی انرژی دو کلیـــدواژه پرتکرار این روزهای مدیران، کارشناسان و حتی عامه مردم ایران است که نه به عنوان امری نظری و ذهنی بلکه به عنوان یک حقیقت پیش رو و عینی بیان و مطرح می‌شـــود. این دو موضوع به هم پیوســـته نتیجه و برون‌داد ســـبک مدیریتی است که چه در مدیریت عرضه و چه در مدیریت تقاضا ناکارآمد بوده و وضعیت فعلی نتیجه و دستاورد آن بوده است.

اصولا ناترازی به عنوان یکی از ابرچالش‌های مدیریتی کشور در بخش‌ها و عرصه‌های مختلف وجود داشـــته و کمتر بخشی ر می‌توان یافت که از آن در امان مانده باشد. عدم تعادل میان منابع و مصارف که بدلایل مختلف در کشـــور شکل گرفته دیگر تنها محدود به بودجه، نظام بانکی، انرژی و... نشـــده و طیف وسیعی از عوامل طبیعی و انسانی را شامل می‌شود. در حال حاضر منابع طبیعی، منابع انسانی، سرمایه و هرآنچه به این عوامل تولید وابسته است در ســـطوح مختلف و با شدت و ضعف متفاوتی با ناترازی مواجه است.

در برخـــی از بخش‌ها مانند انرژی بدلیل آنکه مصرف کننده قطعی برق و گاز خود را می‌بیند عینی بوده و در برخی از بخش‌ها مانند منابع انسانی و نیروی متخصص بدلیل آنکه عواقب و نتایج آن بطور مستقیم قابل مشاهده نیست دیده نمی‌شود. اما در این میـــان حادترین و عینی‌ترین نوع این ناتـــرازی که مورد توجه و حساسیت همگان بوده و در اشکال و ابعاد مختلف خود را نشان داده است ناترازی موجود در بخش انرژی است.

ناترازی هزینه‌زا که بدلیل تفاوت قیمت تمام شـــده انرژی با قیمت فروش آن به مصرف‌کننده سیر تصاعدی را طی می‌کند. تقاضا و مصـــرف فزاینده انرژی از یک ســـو و ضعف در افزایش عرضه بدلایل مختلف از جمله ضعف‌های زیرســـاختی و و عدم ســـرمایه‌گذاری در آن از ســـوی دیگر باعث گردیده است تا این شـــکاف میان عرضه و تقاضا روز به روز افزایش یافته و شدیدتر شود. امری که سیاست‌گذار آن را در معضل تولید، تامین و واردات انرژی و مردم و تولیدکننده‌ها در قطعی برق و گاز و دشواری تامین انرژی مورد نیاز می‌بینند.

به موازات آن که صحبت از ناترازی می‌شود چه در عرضه و چه در تقاضا بحـــث اتلاف انرژی بطور جدی مطرح می‌گردد. از نگاه طرف عرضه‌کننده انرژی، مصرف کننده داخلی (چه مصرف‌کننده نهایی و چه مصرف‌کننده واسطه‌ای) بدلیل ارزانی انرژی تمایلی به کاهش مصرف و جلوگیری از اتلاف آن را ندارد و از نگاه طرف تقاضا، تامین‌کننده انرژی بدلیل فرسودگی زیرساختی و تجهیزات و عدم سرمایه‌گذاری لازم در این حوزه، بخش زیادی از انرژی را اتلاف می‌کنـــد که اگر این اتلاف را برطرف کند نیازی به کاهش مصرف او نیســـت. امری که هر دو وجه آن درســـت بوده و چه مصرف‌کننده و چه عرضه‌کننده انرژی در این اتلاف سهیم و در عین حال محق هســـتند. مصرف انرژی در ساختمان (خانگی، تجـــاری و اداری)، صنعت و کشـــاورزی به شـــکل قابل توجهی غیربهینه و با حداکثر اتلاف اســـت. بررسی‌ها نشان می‌دهد در بخش ساختمان ۴۰ درصد اتلاف انرژی وجود دارد که این اتلاف برابر با ۴۸ میلیاردمترمکعب گاز و ۴۲ میلیارد کیلووات ســـاعت برق است.

اتلاف قابـــل ملاحظه‌ای که بر مبنای قیمـــت جهانی انرژی مجموعا بیش از ۹ میلیارد دلار ارزش دارد. در بخش صنعت اما این اتلاف متناســـب با نوع صنعت متفاوت است. اتلاف انرژی در مهم‌ترین صنایع ایران به این شـــکل بوده که در صنعت فولاد و آهن ۲۳ درصد، معدن ۴۲ درصد، ســـیمان ۲۸ درصد، نفت، گاز و پتروشـــیمی ۲۸ درصد و صنایع غذایی ۳۵ درصد بوده است. درصدهای بالای اتلاف که نشـــان دهنده هدر رفت قابل توجهی از انرژی اســـت. مجموعا در این صنایـــع نزدیک به ۵۵ میلیارد مترمکعب گاز و ۶۱ میلیارد کیلووات ساعت برق سالانه مصرف می‌شود که از این حجم، ۱۱ میلیارد مترمکعب گاز و ۲۱/۵ میلیارد مترمکعب برق هدر می‌رود که باز هم به قیمت جهانی نزدیک به ۴ میلیارد دلار خواهد بود.

ترکیـــب اتلاف در هر یک از صنایـــع در بخش‌های مختلف متفاوت اســـت. به عنوان مثال در صنعت نفت، گاز و پتروشیمی در سال ۱۴۰۰ به میزان ۲۸ میلیارد مترمکعب گاز و ۱۹ میلیارد کیلووات ســـاعت برق مصرف شده است که بر اساس ۲۸ درصد اتلاف، ۵/۵ میلیارد مترمکعب گاز و ۷/۸ میلیارد کیلووات ساعت برق از دست رفته است.

بررسی دلایل اتلاف نشان می‌دهد انرژی از ورود به صنعت تا تبدیل دچار هدررفت می‌شود. به عنوان مثال در صنعت فوق‌الذکر از اتلاف ۲۸ درصدی انـــرژی، ۲۳ درصد آن در بخش دیگ‌های بخار، ۲۵ درصـــد در توزیع، ۴۲ درصـــد در تبدیل و ۱۰ درصد در موتورها بوده اســـت. امری که به وضوح نشـــان می‌دهد سهم تاسیسات و تجهیزات در این اتلاف تا چه میزان جدی بوده است.

در مجموع گذر از این شرایط و بهبود وضعیت فعلی و همچنین ایجاد تغییرات اساســـی در بلندمدت نیازمند اتخاذ تصمیم‌های کارشناسانه کلان است. علاوه بر اینکه در کوتاه مدت می‌بایست بهینه‌ترین تصمیم‌ها با مشارکت مردم اخذ شود، جهت تغییرات بنیادی و حل ریشـــه‌ای این مسائل می‌بایست دولت با مشارکت بخش خصوصی به چاره‌اندیشی در این خصوص بپردازد.

گام نخست در این مسیر اقتصادی‌سازی انرژی و تبدیل انرژی از کالای سیاسی به کالای اقتصادی است. در چنین شرایطی است که بخش خصوصی مایل به همکاری و مشارکت با دولت خواهد بود. در واقع به مانند تجربه سایر کشورها با اقتصادی‌سازی انرژی می‌توان در قالب قراردادهای مشارکت عمومی خصوصی (PPP) زمینه حل این مسائل را فراهم کرد.

تقاضا و مصرف فزاینده انرژی از یک سو و ضعف در افزایش عرضه بدلایل مختلف از جمله ضعف‌های زیرساختی و و عدم سرمایه‌گذاری در آن از سوی دیگر باعث گردیده است تا این شکاف میان عرضه و تقاضا روز به روز افزایش یافته و شدیدتر شود

آکـادمـی

بازار آزاد انرژی

راهکار اصلی عبور از بحران ناترازی انرژی در کشور چیست؟



عکس: رضا معطریان

راه‌رفتن روی لبه تیغ

سیاست ترامپ در مقابل ایران چه خواهد بود؟

رابطه ایران و آمریکا به چه سمت و سویی خواهد رفت و چه تاثیری بر آینده اقتصاد ایران خواهد گذاشت؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



حسین حقگو

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره آینده اقتصاد ایران و روابطش با آمریکا بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

۱

شاید مهم‌ترین عامل تاثیرگذار بر اقتصاد کشورمان و به تبع آن سایر حوزه‌های زندگی انسان ایرانی در این مقطع زمانی، آغاز دور دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ باشد. کسی که در دوره قبل ریاست جمهوری با سیاست «فشار حداکثری» و وضع تحریم‌های گسترده کشورمان را با چالش‌های بزرگی مواجه کرد و ضمن تشدید ناترازی‌ها در حوزه‌های مختلف بودجه‌ای، بانکی، انرژی، بنگاهی و... در یک قلم جمعیت فقرزده در طی تنها چهار سال (۱۴۰۱-۱۳۹۷) از ۱۶ بـــه ۲۶ میلیون نفر افزایش یافت[۱]؛ اتفاقی نادر در تاریخ کشورمان و در سطح جهان شاید.

اما البته این واقعیت مسلم و وضعیت بحرانی کشور که حتی صدای روسای دو قوه مجریه و مقننه را هم درآورده[۲] ظاهراً چندان هم از سوی بعضی از افراد و جریان‌های سیاسی پرقدرت کشور چندان مورد قبول نیست و این افراد و جریان‌ها بیان این واقعیات را به نوعی عملیات فریب و «غرق مصنوعی» عنوان می‌کنند و اینکه «دشمن از طریق رسانه‌های در اختیار و افراد وابسته و یا ساده‌لوح و فریب خورده، انبوهی از گزاره‌ها و اخبـــار و گزارش‌های ناامیدکننده و یاس‌آور را به جامعه تزریق کرده و در میان مردم و حتی مســـئولان و دست‌اندرکاران، پخش می‌کنند به گونه‌ای که با احساســـی از ناامیدی و بن‌بست رو به رو شوند. در این حالت بخش دوم این ترفند به کار گرفته می‌شود و با زبان و قلم و قدم افراد خریداری شده خواسته خود را به عنوان راه خروج از آن بن بست مصنوعی را در رابطه - بخوانید وابســـتگی- به آمریکا نشان می‌دهند و اینکه... چاره‌ای جز رابطه با آمریکا نداریم! مشکلات کشور از قطع رابطه با آمریکا ریشه می‌گیرد»[۳].



به نظر می‌رسد تا این قضیه حل نشود و توافق بر سر تحلیلی واحد از وضعیت امروز کشور در حوزه‌های مختلف و در اینجا حوزه اقتصادی صـــورت نگیرد، گام مهم و اساســـی برای حل مســـئله و خروج از این وضعیت نمی‌توان برداشت. چرا که «هیچ کشوری در دنیا با این حد از تفاوت تحلیل در میان مقامات نمی‌تواند اداره شود...این تحلیل متفاوت در گذشته صرفاً یک اشکال بود، اما امروز واقعاً خطرناک است»[۴].

کما اینکه اگر در یک سو وزیر سابق خارجه و مغز متفکر دولت قرار دارد که از علاقه «پزشـــکیان به ثبات و توسعه اقتصادی در خاورمیانه و... تمایل به تعامل سازنده با غرب» می‌گوید و حتی از آمادگی «برای مدیریت تنش‌ها با ایالات متحده که به تازگی رییس جمهور جدیدی نیز انتخاب کرده»[۵]، در سوی دیگر، وزیر خارجه فعلی است که روزگاری خود دومین فرد مذاکرات برجام بود و در پاســـخ به این سوال که «آیا تهران با ترامپ در دور دوم ریاست جمهوری اش مذاکره خواهد کرد؟» عنوان می‌کند: «اکنون بنایی برای گفت‌وگو نداریم یعنی زمینه‌ای برای گفت‌وگو وجود ندارد»[۶]. البته امام جمعه تهران در همان روز انتشـــار مصاحبه وزیر خارجه کشـــورمان از تریبون نماز جمعه نیز با شـــدت بیشـــتری این سخن را تکرار می‌کند و می‌گوید: «مگر آدم چندین بار باید از یک سوراخ گزیده شود. هیچوقت در مذاکره با آمریکا عزتی کسب نکردیم، قدمی پیش نرفتیم»[۷].

بنابراین، تـــا یک گزارش جامع از چالش‌هـــای مختلف روابط خارجی، چالش‌های اجتماعی، چالش‌های اقتصادی یا همان ناترازی‌ها تهیه نشود که ویژگی اصلی آن مدیریت شرایط موجود و خروج از این وضعیت باشد و نظام حکمرانی بر سر آن اتفاق نظر داشته باشند، کمتر گام مهمی می‌توان برداشت.[۸] کاری که هر کشور خواهان توسعه و پیشرفتی چنین می‌کند. چنانکه راز چرخش سیاست عربستان در قبال ایران نه چنانکه گفته می‌شود معامله با رییس جمهور آینده آمریکا یا عادی ســـازی روابط با اسراییل بلکه «تضمین ثبات در داخل کشور و محافظت از پروژه اقتصادی این کشور اســـت که به متغیر ایران بر می‌گردد. زیرا وی صدها میلیارد دلار برای شکل دادن به آینده عربستان صرف می‌کند»[۹].

۲

اما درباره رابطه ایران و آمریکا در دوره ترامپ و تاثیر آن بر اقتصاد کشورمان دو تحلیل عمده وجود دارد که در یک سو نگاهی است که به‌عنوان یک فرصت به این دوره می‌نگرد و اینکه به ســـبب نیاز ترامپ به خـــروج از خاورمیانه و خلاص شـــدن از بحران‌های هر از چندگاه آن که آورده‌ای هم برای آمریکا ندارد و چه بسا

آقای پزشکیان باید ضمن وفاق با لایه‌های مختلف قدرت، توافق درونی خود را از مسیر راهکارهای برآمده از خواست‌ها و مطالبات جامعه حاصل نماید که با رای آنان بر کرسی نشسته است تا امکان گشایش در سیاست خارجی و گشودن باب گفت‌وگو با دولت جدید آمریکا به‌عنوان ضرورت حل ابرچالش ناترازی‌ها را به پشتوانه این سرمایه اجتماعی بیابد. گامی بلندکه تا پیش از آنکه دیر شود باید برداشته شود!

هزینه‌های سنگین نظامی و مالی و انسانی را نیز به این کشور تحمیل می‌کند لذا توافق با ایران می‌تواند در جهت انجام این سیاست و معطوف شدن به تهدیدات چین و مهار این قدرت جهانی است که سیطره آمریکا را با خطر مواجه کرده است. اما در سوی دیگر بر خلاف این تحلیل، گروهی معتقدند که اگر چه ترامپ همچون دوره قبل ریاست جمهوری، خواهان توافق با ایران است اما این توافق، توافقی معمولی نیست و تغییرات بنیادین در سیاست خارجی و دفاعی و نظامی ایران طلب می‌کند که نظام جمهوری اسلامی اصولاً نه تمایل و نه امکان دادن چنین امتیازاتی را دارد و با اصول بنیادین آن در تضاد است و به اضافه آنکه سبب دور شدن متحدان تا حدودی استراتژیک ایران یعنی چین و روسیه و کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران در بین گروه‌های طرفدار آن و البته بدنه داخلی ارزشی نظام شود. بر اساس این دو تحلیل از سوی کارشناسان چهار سناریو عادی سازی روابط، توافق جامع، مهار ایران و حفظ وضع موجود مفروض گرفته می‌شود که برای هر یک از این سناریوها ضعف‌ها و قوت‌هایی می‌توان بر شمرد. چنانکه در سناریوی عادی‌سازی رابطه ایران و آمریکا، می‌بایست عادی سازی رابطه با اسرائیل را هم لحاظ کرد والا شدنی نخواهد بود و ایران بسیار بعید است به چنین سازشی تن دهد. یا در سناریو توافق جامع نیز باز با مانع اسرائیل مواجه خواهیم بود. اما احتمال اجرای سناریو مهار ایران با توجه به پیشینه این رویکرد در دولت اول ترامپ بنظر امکان وقوع بیشتری دارد. سناریویی که در آن فشار بر چین برای ممانعت از خرید نفت ایران و سخت‌گیری بیشتر در اعمال تحریم‌های ثانویه و در مقابل حرکت ایران به سمت تغییر دکترین هسته‌ای خود را می‌توان متصور بود. سناریوی حفظ وضع موجود با توجه به روحیات دونالد ترامپ و تنش‌های موجود در منطقه و بخصوص رابطه بشدت خصمانه ایران و اسرائیل بسیار بعید می‌نماید. بر این اساس اگر احتمال توافقات موقت و کوتاه مدت را بین ایران و آمریکا در صورت مذاکره مستقیم دو کشور نمی‌توان منتفی دانست اما حل اساسی و جامع مسائل فی مابین دو طرف که قدمتی به اندازه عمر نظام جمهوری اسلامی دارد و با ارزش‌های بنیادین و ایدئولوژیک این نظام گره خورده است بسیار بعید و دور از انتظار است.[10]

۳

در چارچوب سناریوهای فوق و فرصت-تهدیدهای روی کار آمدن رییس جمهور جدید آمریکا می‌توان چنین تحلیل و جمع‌بندی کرد که اگر چه تهدید ترامپ امروز از مهم‌ترین تهدیدها برای نظام سیاسی کشورمان است اما از وجهی دیگر نارضایتی‌های داخلی که از پس اعتراضات سال‌های ۸۸، ۹۶، ۹۸ و جنبش ۱۴۰۱ گسترده و عمق بسیاری یافت و همچنین تشدید ناترازی‌های بودجه‌ای و بانکی و تامین اجتماعی و محیط زیستی و... و نیز فساد سیستماتیک و شکاف‌های اجتماعی و قومی و مذهبی و ناکارآمدی‌های ساختار بوروکراتیک و... وضعیتی را برای کشورمان رقم زده است که صرف‌نظر از اینکه چه کسی در آمریکا بر سر قدرت باشد، تغییر زمین بازی و انجام اصلاحات ساختاری در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را به ضرورتی حیاتی و اساسی برای دوام و بقای این سرزمین و نه‌فقط نظام سیاسی تبدیل کرده است.

اگر به واقع خواستار «توسعه»ایم که به نظر باید چنین باشد و تکیه کلام رییس جمهور جدید برنامه هفتم توسعه است که سال اول آن تازه آغاز شده است، با این مناسبات خارجی و قرار گرفتن در فهرست سیاه اف ای تی اف و البته قواعد اقتصادی نامناسب داخلی (ضعف حقوق مالکیت، دولت بزرگ و ناکارآمد، تعرفه‌های ناموزون، فضای نامناسب کسب و کار، سرکوب قیمت‌ها و...) تحقق این خواست و برنامه چگونه امکانپذیر است؟! راهبردهای خارجی و داخلی که رتبه ۱۶۹ (در بین ۱۷۶ کشور) و در میان ده اقتصاد بسته جهان در کنار کره شمالی و اریتره و...، را برای کشورمان رقم زده است (بنیاد هریتیج). کشور و سرزمینی که ماهیت و موجودیت آن با «ارتباط» گره خورده و چهارراه تمدنی جهان بوده است.

به نظر مشکل اصلی در سیاست خارجی، نگرش غالب در ساختار قدرت در کشور به جهان است. جهانی دو تکه، نیمی دوست (روسیه و چین و...) و نیمی دشمن (آمریکا و اروپا و...)؛ نگرشی برجا مانده از جنگ سرد که جز در بایگانی‌ها و آرشیوهای تاریخی نشانی از آن نمی‌توان یافت. نگاهی که در سطحی از ساختار قدرت پرورده و ابلاغ می‌شود که عمدتاً متکی به ارزش‌های ایدئولوژیک است و از سوی دستگاه بوروکراتیک که متکی به مبانی علمی و کارشناسی است چندان مورد اقبال قرار نمی‌گیرد. بحران البته تنها به سیاست خارجی ختم نمی‌شود و کلیت حوزه‌های زندگی و نظام حکمرانی را دربر می‌گیرد و ضرورت حیاتی امروز کشور تدوین و اجماع نظام حکمرانی بر سر یک برنامه اضطرار ملی با محوریت روابط معقول و منطقی خارجی و حقوق و آزادی‌های اقتصادی و سیاسی داخلی است. پروژه «وفاق» به‌عنوان پروژه اصلی و محوری دولت چهاردهم و شخص آقای پزشکیان باید ضمن وفاق با لایه‌های مختلف قدرت، توافق درونی خود را از مسیر راهکارهای برآمده از خواست‌ها و مطالبات جامعه حاصل نماید که با رای آنان بر کرسی نشسته است تا امکان گشایش در سیاست خارجی و گشودن باب گفت‌وگو با دولت جدید آمریکا به‌عنوان ضرورت حل ابر چالش ناترازی‌ها را به پشتوانه این سرمایه اجتماعی بیابد. گامی بلند که تا پیش از آنکه دیر شود باید برداشته شود!

گروهی معتقدند که اگر چه ترامپ همچون دوره قبل ریاست جمهوری، خواهان توافق با ایران است اما این توافق، توافقی معمولی نیست و تغییرات بنیادین در سیاست خارجی و دفاعی و نظامی ایران طلب می‌کند که نظام جمهوری اسلامی اصولاً نه تمایل و نه امکان دادن چنین امتیازاتی را دارد و با اصول بنیادین آن در تضاد است

منابع

۱-پیرهادی-نایب رییس فراکسیون انقلاب مجلس-۱۴۰۱/۱۲/۱۴
۲-سخنان قالیباف در مجلس-۱۴۰۳/۹/۷ و پزشکیان در گفت‌وگو با صداوسیما-۱۴۰۳/۹/۱۷
۳-کیهان-۹/۱۴
۴-مسعودنیلی-دنیای اقتصاد-۱۴۰۳/۷/۲۸
۵-ظریف-۹/۱۲
۶-عراقچی-فارو-۹/۱۶
۷-صدیقی-۹/۱۶
۸-مسعودنیلی-دنیای اقتصاد-۱۴۰۳/۷/۲۸
۹-فارن پالسی-دنیای اقتصاد-۱۴۰۳/۹/۱۴
۱۰-سناریوهای روابط ایران و آمریکا-دنیای اقتصاد-۱۴۰۳/۹/۴.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اگر احتمال توافقات موقت و کوتاه مدت را بین ایران و آمریکا در صورت مذاکره مستقیم دو کشور نمی‌توان منتفی دانست اما حل اساسی و جامع مسائل فی مابین دو طرف که قدمتی به اندازه عمر نظام جمهوری اسلامی دارد و با ارزش‌های بنیادین و ایدئولوژیک این نظام گره خورده است بسیار بعید و دور از انتظار است.**
- **تا یک گزارش جامع از چالش‌های مختلف روابط خارجی، چالش‌های اجتماعی، چالش‌های اقتصادی یا همان ناترازی‌ها تهیه نشود که ویژگی اصلی آن مدیریت شرایط موجود و خروج از این وضعیت باشد و نظام حکمرانی بر سر آن اتفاق نظر داشته باشند، کمتر گام مهمی می‌توان برداشت.**
- **راز چرخش سیاست عربستان در قبال ایران نه چنانکه گفته می‌شود معامله با رییس جمهور آینده آمریکا یا عادی سازی روابط با اسراییل بلکه «تضمین ثبات در داخل کشور و محافظت از پروژه اقتصادی این کشور است که به متغیر ایران برمی‌گردد. زیرا وی صدها میلیارد دلار برای شکل دادن به آینده عربستان صرف می‌کند».**

گرفتار خاموشی

سیاست دولت چهاردهم در حل ناترازی‌ها و پیامدهای آن



حسین جمالی

عضو بازنشسته هیئت علمی دانشگاه مازندران (بابلسر)

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره اینکه آزادسازی قیمت‌ها چه تبعاتی دارد؟ بخوانید. این مقاله به شما توصیه می‌شود.

ما در سال‌های گذشته این همه اختلاس و فسادهای کلان داشتیم. از چای دبش گرفته تا بابک زنجانی و دیگران. شما باید در مرحله سوم جلوی این مسئله را بگیرید. باید جلوی فسادهایی که در روز روشن در مراکز دولتی انجام می‌شود را گرفت

مسئله چیست؟

جامعه ایران، با روی کار آمدن مسعود پزشکیان (دولت چهاردهم)، از تابستان ۱۴۰۳، با چند ناترازی به‌هم‌پیوسته، به ویژه تشدید آن در حوزه انرژی (برق و گاز) مواجه شد. این دولت، برای حل این معضل و بحران ناترازی‌ها، عمدتاً به سازوکارهای «آزادسازی قیمت‌ها» که در ذیل «اقتصاد بازار و اقتصاد آزاد» قرار دارد، تمایل دارد. در این نوشتار، وجوه متفاوت سیاست‌های دولت پزشکیان در این زمینه، تحلیل و بررسی خواهد شد.

ناترازی‌های فزاینده در ایران

نظام و جامعه ایران، در سه حوزه، دچار بحران‌های فزاینده است: ۱. «ناترازی‌های مالی و زیست‌محیطی»، ۲. «وضعیت مخاطره‌آمیز در روابط خارجی» و ۳. «شکاف‌های عمیق اجتماعی و فرهنگی بین‌نسلی و درون‌نسلی». در این میان، ناترازی‌های مالی و زیست‌محیطی، حیاتی‌ترین آنهاست. آنها ضمن داشتن ویژگی «مزمن» بودن، دچار ویژگی فزاینده بودن یا بزرگ‌تر شدن دائمی هستند. در این صورت، در صورتی که سیاست‌های کارآمد برای حل آنها در پیش گرفته نشود، این بحران‌های بزرگ به ابربحران‌ها تبدیل می‌شوند که حل آنها بسیار سخت و دشوار خواهد بود.

اقتصاد ایران، دست‌کم، با ده نوع ناترازی بزرگ و مزمن در بخش‌هایی چون انرژی، بانک‌ها، بودجه، صنعت و حتی سیاست خارجی مواجه است. حسب گزارش‌های موجود، ایران با چندین ناترازی بزرگ در حوزه مالی و زیست‌محیطی مواجه است. مسعود نیلی، ۱۰ ناترازی بزرگ اقتصاد ایران را شامل «ناترازی برق»، «ناترازی گاز»، «ناترازی بنزین»، «ناترازی گازوئیل»، «ناترازی بودجه»، «ناترازی نظام بانکی»، «ناترازی ارزی»، «ناترازی منابع آب و فرسایش خاک و آلودگی هوا»، «ناترازی ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی» و «ناترازی بازار کار» می‌داند (https://www.eghtesadnews.com).

این ناترازی‌ها نه‌تنها نتیجه سیاست‌های ناکارآمد، بلکه محصول ساختار «ناترازی‌ساز» حکمرانی است. به بیان دیگر، نظام اقتصادی و سیاسی کشور در شرایطی به سر می‌برد و به نحوی طراحی شده که به جای حل مشکلات، مدام ناترازی‌های جدیدی ایجاد می‌کند. نظام بانکی ایران به دلیل سیاست‌های انبساطی، وابستگی شدید به منابع بانک مرکزی و کنترل‌های خارج از نظام بازار، به وضعیت بحرانی رسیده است. از طرف دیگر، کسری بودجه دولت، که بخش عمده آن ناشی از کاهش درآمدهای نفتی و تحریم‌هاست، به فشار بیشتری بر بانک‌ها و استقراض از آن‌ها منجر شده است. صندوق‌های بازنشستگی یکی دیگر از ساختارهای ناتراز اقتصاد کشور است. این صندوق‌ها که اصولاً باید از سرمایه‌گذاری‌های پایدار و منابع مالی قدرتمند برخوردار باشند، به دلیل فشار بر بودجه عمومی و سوءمدیریت، به یکی از عوامل اصلی کسری بودجه تبدیل شده‌اند. سیاست‌های ناپایدار و عدم تعامل موثر با بازارهای جهانی، توان صادراتی و وارداتی کشور را کاهش داده و شرایط اقتصادی را پیچیده‌تر کرده است. در نتیجه، اقتصاد ایران به دلیل ساختار «ناترازی‌ساز» که مبتنی بر انحصار، وابستگی به منابع نفتی و سیاست‌زدگی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی است، به صورت مداوم تولیدکننده ناترازی بوده است (رضا مهدیان، https://hammihanonline.ir).

راه حل مدنظر دولت

مطابق نظر رئیس دولت چهاردهم، در مصاحبه تلویزیونی ۱۱-۹-۱۴۰۳، «ناترازی گاز، برق، انرژی و آب، پول و محیط‌زیست داریم و همه آن در حدی هستند که ممکن است به بحران تبدیل شوند. ما الان نیازمان با توان تولیدمان هم‌خوانی ندارد. این روند ناترازی‌ها در دولت‌های قبلی، یک روندی است که اتفاق افتاده و الان به جایی رسیده که بحرانی شده است. برای تغییر روند اقتصادی کشور باید به این چند عنوان و برنامه توجه کنیم؛ یکی بحث رشد سرمایه‌گذاری و تولید، دوم، ثبات اقتصادی، سوم بحث معیشت مردم و ثبات در امنیت غذایی که باید وجود داشته باشد، چهارم بحث ناترازی‌هاست که باید درمان شود و پنجم برنامه‌های اولویت‌دار صنایع یا کارهایی که پیشران اقتصاد و تولید هستند. با آن حساب، وقتی ارز اختصاصی جبران نشود خب بنزین هم گران می‌شود. اما ۴ میلیارد می‌دهیم بنزین گران وارد می‌کنیم و با قیمت ۳ هزار تومان می‌فروشیم. هیچ کارشناسی در دنیا این روند را قبول ندارد. وقتی دلار می‌دهیم و بنزین وارد می‌کنیم، کسری بودجه می‌آوریم که نتیجه آن تورم است که به اقشار ضعیف آسیب می‌زند. در سال ۹۰ سرانه ما حدود ۷۰ میلیون تومان بود و الان حدود ۵۰ میلیون تومان است یعنی قدرت خرید ۲۰ میلیون کاهش پیدا کرده است. در برخی جاها استخر روباز از گاز مفت دولتی استفاده می‌کنند. باید با مردم صحبت کنیم. من نمی‌گویم استفاده نکنند. پول دارند الحمدلله اما هزینه واقعی انرژی را باید بپردازند. دیگر نباید یارانه به آن‌ها تعلق بگیرد» (https://donya-e-eqtesad.com).

پیامدهای سیاست‌های مدنظر دولت

در صورت، اجرایی شدن سیاست‌های دولت چهاردهم، جامعه ایران چه پیامدهایی را تجربه خواهد کرد؟ اگر آزادسازی قیمت‌ها، بر اساس هزینه تمام شده برای کالاها و محصولات، انجام گیرد، این امر، فشار حداکثری در خارج را با فشار حداکثری از داخل یک‌کاسه خواهد کرد. در نتیجه، فشار تورمی افزایش خواهد یافت و اقتصاد دچار بحران‌های درهم‌تنیده و فزاینده، شوک‌های جدیدی را خواهد دید.

- **تشدید نارضایتی و بحران‌های اجتماعی و سیاسی:** تجربه تغییر قیمت بنزین، در آبان ۹۸، نشان داد که افزایش حامل‌های انرژی، مستعد چه شورش‌های اجتماعی بی‌سابقه‌ای می‌تواند باشد. اگر آزادسازی قیمت‌ها، به معنای واقعی شدن آن در بخش انرژی باشد، بر اساس تجارب پیشین، موجب افزایش قیمت‌ها در سایر حوزه‌ها، به نحو چشم‌گیری خواهد شد. تورم ناشی از این امر، زندگی روزمره شهروندان ایران را که هم‌اکنون نیز در سختی به سر می‌برند، بسیار سخت‌تر می‌کند. در این صورت، می‌توان

اگر بخواهیم افق روشنی از سیاست‌گذاری درست برای حل بحران‌های پیش‌گفته داشته باشیم، لازمه آن، شناخت درست بن‌مایه‌های این بحران‌ها و راه‌حل‌های تجربه شده در دنیاست. تکیه بر رویکرد تجربه‌بنیاد و دوری از ایده‌های پندارینیاد، نخستین گام برای رسیدن به سیاست‌گذاری در این زمینه است

انتظار داشت با افزایش سطح نارضایتی‌های عمومی، امکان وقوع شورش‌های اجتماعی نیز محتمل‌تر شود.

- **تشدید فشارهای روحی و روانی:** آستانه تاب‌آوری انسان‌ها، به هنگام فشارهای اقتصادی و اجتماعی، به شدت کاهش می‌یابد. اگر آزادسازی قیمت‌ها، به نحوی که مدنظر این دولت است، اجرا شود، فشارهای روحی و روانی بر شهروندان ایران را دوچندان و مضاعف خواهد نمود. بنابر بررسی‌های علمی انجام شده، هم‌اکنون نیز بسیاری از ایرانیان، دچار اختلالات روانی ناشی از فشارهای چندجانبه هستند. صاحب‌نظران بهداشت سلامت روان بر این باورند که جامعه ایران، بیش از این، تاب تحمل فشارها را ندارند؛ به گونه‌ای که این امر، وضعیت نرمال را در آنها دگرگون می‌کند و روح آنها را پریشان می‌سازد. ناگفته پیداست که این شرایط، به عصیان‌گری و شورشی شدن آدمیان می‌انجامد.
- **کاهش سرمایه اجتماعی و زوال مشروعیت:** مردم ایران، حداقل طی چند سال اخیر، به ویژه در انتخابات ۱۴۰۰، ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ نشان دادند که اعتماد چندانی به نظام حکمرانی ندارند و شکاف آنها با این نظام، به صورت فزاینده‌ای رو به تزاید است. به طور مثال، با کاهش مشارکت در کنش انتخاباتی ۱۴۰۳، به میزان ۶۰ درصد، می‌توان دریافت که نظم مستقر و نهادهای آن، با کاهش شدید سرمایه اجتماعی روبرو هستند و مشروعیت آن هم در حال فرسایش است. تداوم این روندها، به بحران مشروعیت می‌انجامد که می‌تواند زمینه‌ساز فروپاشی سیاسی و اجتماعی گردد. سیاست آزادسازی قیمت‌ها و تورم ناشی از آن، کاتالیزوری برای تبدیل این کاهش و فرسایش به بحران مخرب و ویرانگر است.
- **تکرار ناکارآمدی‌ها:** تجربه سیاست تعدیل، تک نرخی کردن ارز، خصوصی‌سازی و آزادسازی قیمت‌ها، در دولت‌های پیشین، همگی بیانگر انحراف جدی آنها در نیل به اهداف تعیین شده است. به طور مثال، خصوصی‌سازی در ذیل اصل ۴۴ قانون اساسی، به پدیده «خصولتی»ها منجر شد که از هدف واگذاری شرکت‌های دولتی به مردم، فاصله داشت. این بار هم به نظر می‌رسد سیاست‌هایی که شاید به لحاظ نظری درست باشند، در عمل، به دلیل رانت‌ها و نظام مافیایی فساد، به جای حل ناترازی‌ها، خود به ناترازی‌های جدید می‌انجامد.

راه‌حل‌های آلترناتیو (سخن منتقدان)

محمد دادکان، در نامه‌ای به پزشکیان نوشت:

«یک: ببینید این مراکز فرهنگی که درست شدند و دنبال حجاب و این جور چیزها هستند چقدر در ماه هزینه می‌کنند. بعد ببینید خروجی اینها چه بوده است؟ ما این همه مرکز فرهنگی داریم که در سال بودجه‌های کلان می‌گیرند و خروجی خاصی هم نداشته‌اند. همین مصوبه حجاب را در نظر بگیرید. کجای این مصوبه با شرع و دین و جامعه مدنی هماهنگی دارد؟ عکس دختربچه ۵ ساله‌ای منتشر شده که روسری به سر دارد ولی پایش برهنه است. معنای این عکس را در نظر داشته باشید.

دو: بچه‌های برخی مدیران که ثروت‌های مملکت را با رانت از کشور خارج کردند را بازخواست کنید و جلویشان را بگیرید تا ببینید چه پولی برای مملکت ذخیره می‌شود. باید پول‌هایی که برخی مسوولان و فرزندانشان از کشور خارج کردند و در بیرون از ایران سرمایه‌گذاری کردند، برگردانده شود.

سه: ما در سال‌های گذشته این همه اختلاس و فسادهای کلان داشتیم. از چای دبش گرفته تا بابک زنجانی و دیگران. شما باید در مرحله سوم جلوی این مسئله را بگیرید. باید جلوی فسادهایی که در روز روشن در مراکز دولتی انجام می‌شود را گرفت.

چهار: باید جلوی پول‌هایی که از مملکت به کشورهای همسایه می‌رود و خرج می‌شود را گرفت.

آقای پزشکیان! شما این چهار مورد را انجام دهید آن وقت نه‌تنها ناترازی برطرف می‌شود که ثروت ملی هم افزایش پیدا می‌کند». جوابیه تند محمد دادکان به پزشکیان، ۱۴-۹-۱۴۰۳، (دادکان، https://www.asriran.com/fa/news/1018960).

نتیجه‌گیری؛ افق‌گشایی

اگر بخواهیم افق روشنی از سیاست‌گذاری درست برای حل بحران‌های پیش‌گفته داشته باشیم، لازمه آن، شناخت درست بن‌مایه‌های این بحران‌ها و راه‌حل‌های تجربه شده در دنیاست. تکیه بر رویکرد تجربه‌بنیاد و دوری از ایده‌های پندارینیاد، نخستین گام برای رسیدن به سیاست‌گذاری در این زمینه است. تجارب گوناگون و متفاوت دنیا و نتایج حاصله، به ما خواهد آموخت که چه راهی برای نجات ایران زمین از این بحران‌های درهم‌تنیده، پیش روی ماست. به یمن دانش، فناوری و شبکه اطلاعات جهانی، همه این تجارب، به آسانی در دسترس همگان قراردارد. اگر ایران در ریل توسعه و توسعه‌گرایی قرار گیرد، خود این روندها، به ما خواهند آموخت که چگونه عمل کنیم. به طور مثال، در اقتصاد جدا افتاده از اقتصاد جهانی، هیچ راه‌حلی، مقرون به توفیق نخواهد بود. از این رو، الزامات روند توسعه‌گرایی در بستر جهانی شدن، تمامی گزینه‌های مورد نظر برای کارآیی، اثربخشی و کارآمدی در اختیارمان خواهد گذاشت. افق‌گشایی در اینجا به معنای دست کشیدن از فضای توهمات و پای نهادن به جهان واقعیات است. راه‌حل ناترازی‌های ایران، چنان از وضوح و روشنی برخوردار است که حکایت آفتاب آمد دلیل آفتاب است. اگر پای خرد و عقل به میان آید، از تجارب دنیا بهره گرفته شود، ایدئولوژیک‌اندیشی به کناری نهاده شود، یافته‌های دانش و علم به کار گرفته شود و «رفاه و بهزیستی شهروندان ایران»، هدف بنیادین نظام حکمرانی قرار گیرد، یافتن راه‌حل ناترازی‌ها و پیامدهای آن، نیازی به این‌همه شرح و بسط ندارد.

این ناترازی‌ها نه‌تنها نتیجه سیاست‌های ناکارآمد، بلکه محصول ساختار «ناترازی‌ساز» حکمرانی است. به بیان دیگر، نظام اقتصادی و سیاسی کشور در شرایطی به سر می‌برد و به نحوی طراحی شده که به جای حل مشکلات، مدام ناترازی‌های جدیدی ایجاد می‌کند. نظام بانکی ایران به دلیل سیاست‌های انبساطی، وابستگی شدید به منابع بانک مرکزی و کنترل‌های خارج از نظام بازار، به وضعیت بحرانی رسیده است



توسعه با محوریت بازار انرژی

الزامات صادرات محصولات صنعت انرژی

چکیده

برای حضور در بازارهای صادراتی گاز طبیعی، ایران چه مسیری را باید طی کند و چه اولویت‌هایی در نظر بگیرد؟ این مقاله را بخوانید.



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون توسعه پایدار، محیط زیست و استاندارد اتاق ایران

چرا باید خواند:
الزامات صادرات انرژی در ایران چیست و چه باید کرد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

انرژی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای هر فرآیند اقتصادی، از جایگاهی راهبردی در نظام‌های اقتصادی رو به توسعه و توسعه‌یافته برخوردار بوده و از اساسی‌ترین عوامل توسعه پایدار محسوب می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، انرژی مانند سایر عوامل تولید ازجمله سرمایه و نیروی کار از عناصر بنیادین رشد اقتصادی به شمار می‌رود و برنامه‌ریزی و اقدام برای دسترسی به منابع قابل‌اطمینانی از آن در جهت تأمین امنیت عرضه انرژی و اطمینان از روند پایدار رشد و توسعه اقتصادی اجتناب‌ناپذیر است.

براساس گزارش‌های رسمی مراجع بین‌المللی، نفت و گاز مهم‌ترین حامل‌های انرژی موجود در سبد جهانی انرژی است و اهمیت خود را طی دهه‌های آتی نیز حفظ خواهند کرد. ایران به لحاظ ذخایر هیدروکربوری و موقعیت ژئوپلیتیکی از ویژگی‌های ممتازی برخوردار است.

قرار گرفتن در حاشیه خلیج‌فارس، طول مرزهای زمینی گسترده ایران با کشورهای تازه استقلال‌یافته شوروی، ذخایر گاز غنی، دسترسی به آب‌های آزاد، هم‌جوار بودن با کشورهای فاقد قدرت سیاسی و نظامی برتر و نظایر آن از مهم‌ترین این ویژگی‌هاست که از دیرباز موردتوجه قدرت‌های بزرگ بوده است. در این رویکرد و با توجه به برآوردهای انجام‌شده، نیاز جهان به گاز طبیعی (سوخت قرن ۲۱) رو به رشد است.

بر این اساس، ایران با در اختیار داشتن ذخایر بسیار غنی گاز طبیعی و همچنین به‌عنوان نزدیک‌ترین مسیر ترانزیت گاز کشورهای منطقه به بازارهای جهانی به‌ویژه کشورهای جنوب شرقی آسیا و اروپا نقش غیرقابل‌انکاری در منطقه را بر عهده دارد. ازاین‌رو می‌بایست امکان حضور در بازارهای صادراتی گاز طبیعی بیش‌ازپیش موردتوجه قرار گیرد تا ضمن گسترش و توسعه تعامل با کشورهای آسیایی و اروپایی و برخورداری از مزایای صادرات و موقعیت ژئوپلیتیکی کشور، مبادلات با کشورهای تقاضاکننده افزایش‌یافته و از این طریق، بحران‌های منطقه‌ای نیز تعدیل و مرتفع شود.

از طرفی آمارها نشان‌دهنده صادرات ضعیف گاز ایران در سطح جهانی است و بر مصرف زیاد داخلی تأکید دارد. ایران با داشتن ۱۵ همسایه در مرزهای خشکی و دریا دارای مزیتی بنام تنوع همسایگان است و درواقع تعاملات گازی به دلیل ماهیت بلندمدت بودن قراردادهای صادرات گاز در این منطقه حساس از جهان می‌تواند با تقویت اقتصاد داخلی کشورها و کمک به توسعه با بهبود زیرساخت‌های اقتصادی، همبستگی بیشتر مردم منطقه را به همراه داشته و زمینه‌ساز صلح و دوستی و دوری از جنگ‌های قومیتی در منطقه شود.

موقعیت ژئوپلیتیک ایران به‌عنوان شاهراه ارتباطی بین شرق و غرب، موقعیت ممتازی را جهت تبلور موضوع صادرات گاز به‌عنوان انرژی پاک برای کشور فراهم آورده است. براساس سند چشم‌انداز در افق برنامه ۲۰ ساله (۱۴۰۴)، برنامه صادرات بیش از ۵۰۰ میلیون مترمکعب گاز از طریق خط لوله و طرح‌های LNG در دستور کار قرار گرفته بود. در این راستا طرح‌های صادرات گاز از طریق خط لوله به کشورهای:

ترکیه | **ارمنستان** | **آذربایجان** | **عراق**

عملیاتی شده بود که در تداوم آن مذاکره با کشورهای حاشیه خلیج‌فارس شامل:

کویت | **امارات** | **عمان**

از مسیر دریا در جریان بوده است.

نکته موردتوجه این است که ایران تا سال ۲۰۲۵ با ترکیه قرارداد دارد. نگرانی‌هایی به دلیل تحریم‌های ایران و تأثیرگذاری برای دریافت گاز از سوی ترکیه وجود دارد اما عملیاتی نیست زیرا این کشور تاکنون از منع ورود گاز از ایران معاف بوده و تاکنون مشکلی در این زمینه وجود نداشته‌است.

با شیوع ویروس کرونا در جهان از ابتدای سال ۲۰۲۰ و با ادامه روند صعودی استفاده از گاز طبیعی در جهان و به‌ویژه کشورهای همسایه ایران، افزایش سهم آن در ترکیب سوخت کشورها و کاهش تمایل به استفاده از نفت خام در سال‌های آتی، ایران می‌تواند با اتخاذ استراتژی‌های صحیح، علاوه بر تضمین امنیت تقاضای گاز طبیعی خود، جایگاه خود را در صادرات گاز در بازارهای جهانی انرژی به‌ویژه صادرات گاز به ترکیه تثبیت کرده و وابستگی خود به صادرات نفت را کاهش دهد و اقتصاد خود را از حالت تک‌محصولی وابسته به نفت خارج کند.

در این شرایط و با نگاهی جامع به عوامل داخلی حوزه انرژی، بیانگر ضعف در فرآیند اجرایی و عملیاتی این حوزه است که مواردی چند را برای ارزیابی ماتریس نقاط قوت و ضعف بیان می‌دارد:

- نبود راهبرد صحیح در حوزه انرژی
- عدم توجه به بخش‌بندی محصول و ایجاد تنوع در محصولات صادراتی
- نداشتن سرمایه‌گذار و عدم سرمایه‌گذاری مناسب در حوزه صادرات
- عدم برقراری ارتباط مؤثر با مشتریان به‌ویژه در شرایط بحرانی
- عدم وجود دفاتر منطقه‌ای و بین‌المللی در کشورهای هدف
- نبود ساختار یکپارچه و یا یک شرکت مستقل جهت برنامه‌ریزی تولید و صادرات انرژی
- وضعیت نامناسب از سهم بازارهای انرژی جهان
- عدم آموزش و برنامه‌ریزی صحیح و اقدام مؤثر جهت کاهش مصرف انرژی در بخش‌های داخلی کشور.

با توجه به نکات یادشده و پتانسیل‌های قابل توسعه و بهره‌برداری از توانمندی‌های موجود می‌توان گفت که ایران کشوری منحصربه‌فرد در بازار انرژی ملی، منطقه‌ای و نیز بین‌المللی است:

- دومین دارنده ذخایر نفت و گاز طبیعی در جهان
- نیروی انسانی متخصص، هوشمند و گسترده در ابعاد فنی و تخصصی

در سطح سیاسی که مهم‌ترین سطح الزامات است، پیشنهاد می‌شود برای پیگیری و اجرای راهبرد مورد نظر، کمیته راهبری تجارت منطقه‌ای انرژی (با نظارت مستقیم دولت) تشکیل و اختیار تصمیم‌گیری در مورد صادرات، واردات، سوآپ و ترانزیت انرژی ازجمله تعیین قیمت‌گذاری، به این کمیته محول شود.

- نیروی انسانی ارزان‌قیمت نسبت به کشورهای مشابه صادرکننده
- کیفیت مناسب محصولات در سبد مصرفی انرژی
- داشتن تجربه کافی در تولید و صادرات حوزه انرژی
- سیستم مناسب پژوهش و قراردادها مطابق استانداردهای جهانی
- وجود تاسیسات و خطوط لوله انتقال مناسب جهت تولید و صادرات.

با رعایت نکات پیش‌گفته و فراهم‌سازی درک متقابل اجرایی و عملیاتی از فرآیندهای یادشده می‌توان گفت که در شرایطی می‌توان توسعه بازرگانی با محور بازار انرژی و درنهایت صادرات محصولات صنعت انرژی را پایدار نمود که در این مسیر بتوان ماتریس ارزیابی عوامل خارجی را که عمدتاً حاصل از بررسی راهبردی عوامل خارجی است از منظر فرصت‌ها و تهدیدهای محیط خارجی تدوین و سپس ارزیابی کرد.

برای تهیه این ماتریس ضرورت دارد که مراحل مشروحه زیر را موردتوجه جدی قرار داد:

الف - پس از بررسی عوامل خارجی، عوامل شناخته‌شده فهرست شده و عواملی که در آینده موجب فرصت می‌شوند و سپس عواملی که شرکت را تهدید می‌کنند، مشخص شود.

ب- به عوامل فهرست شده وزن داده شود. این ضرایب از صفر (بی‌اهمیت) تا یک (بسیار مهم) می‌باشند. این ضریب نشان‌دهنده اهمیت نسبی یک عامل ازنظر موفق بودن در وضعیت مربوطه است. البته توجه داشته باشیم که مجموع این ضرایب برابر با یک است.

ج - به هنگام رتبه دادن به عوامل خارجی یعنی فرصت‌ها و تهدیدهای پیش رو، فرصت‌ها رتبه ۳ (فرصت نسبی) و ۴ (فرصت اساسی و تهدیدها) و ۱ (تهدید اساسی) و ۲ (تهدید نسبی) داده می‌شود.

در این صورت جدول ارزیابی ماتریس فرصت‌ها و تهدیدهای حوزه انرژی به شرح زیر است

ردیف	شرح	ضریب اهمیت
۱	وجود تحریم‌ها و عدم زیرساخت مناسب تعاملات بانکی در ایران	٪۴۰
۲	عدم وفاداری و تعهد کشور به واردات محصولات انرژی	٪۴۰
۳	تعامل سازنده و ارتباط قوی رقبای صادراتی محصولات انرژی ایران به بازارهای هدف	٪۲۴
۴	تصمیم‌گیری و اقدام به‌موقع توسط رقبای نفت و گاز به‌ویژه در شرایط بحرانی	٪۳۲
۵	عدم وجود قوانین و مقررات در حوزه انرژی در ایران	٪۳۲

البته در تداوم نکات پیش‌گفته و برای تبیین اهداف یادشده می‌توان به سایر فرصت‌ها و تهدیدهایی نظیر آنچه ازنظر خواهد گذشت اشاره کرد:

- عدم یکپارچگی در زنجیره تأمین استخراج تا صادرات محصولات به‌ویژه گاز طبیعی
- عدم استفاده بهینه از محصولات انرژی در داخل کشور و نبود تجهیزات و امکانات گرمایشی /سرمایشی با بازدهی مناسب
- شرایط سیاسی متفاوت در داخل کشورهای متقاضی مثل ترکیه /ارمنستان و ...
- پایان‌پذیری قرارداد صادراتی گاز ایران و ترکیه در سال ۲۰۲۵
- تمایل شرکت‌های بزرگ خارجی به سرمایه‌گذاری در کشورهای دارنده منابع هیدروکربوری
- همانند آذربایجان و ترکمنستان
- برنامه‌ریزی کشور روسیه جهت توسعه صادرات گاز به کشورهای مورد هدف
- برنامه‌ریزی کشورهای همچون قطر، الجزایر، آمریکا جهت تصاحب بازارهای انرژی جهان از طریق صادرات LPG
- توجه کشورهایی همانند روسیه برای ازدیاد برداشت از میادین نفتی / گازی
- موقعیت ژئوپلیتیک مناسب ایران در منطقه خاورمیانه
- افزایش رشد سریع تقاضا در ترکیه و نیاز شدید این کشورها به گاز ایران
- عدم وجود ذخایر گازی مناسب در جمهوری آذربایجان، عراق و ترکیه
- نبود زیرساخت مناسب ذخیره‌سازی گاز در ترکیه
- تبدیل‌شدن ایران به هاب گازی منطقه (استفاده از ذخایر گاز طبیعی جهت تأمین گاز کشورهای‌منطقه)
- نیاز روز جهان به انرژی با افزایش تقاضا در این خصوص
- نبود تکنولوژی قابل قبول در کشورهای منطقه نظیر ترکمنستان برای صادرات محصولات انرژی
- نیاز به سرمایه‌گذاری بسیار بالا جمهوری آذربایجان جهت توسعه میادین نفت و گاز
- عضویت ایران در اوپک نفت و گاز و مجمع کشورهای صادرکننده
- وجود خط لوله صلح جهت تسهیل در صادرات نفت و گاز به کشورهای هند و پاکستان و افغانستان و...
- وجود زیرساخت‌های لازم برای انتقال نفت و گاز از کشورهای منطقه به ایران.

در این شرایط و با بهره‌گیری از نقاط قوت و شایستگی‌های کلیدی کشور می‌توان درصدد بهره‌برداری حداکثری از فرصت‌های محیطی برآمد.



نکته‌هایی که باید بدانید

قرار گرفتن در حاشیه خلیج‌فارس، طول مرزهای زمینی گسترده ایران با کشورهای تازه استقلال‌یافته شوروی، ذخایر گاز غنی، دسترسی به آب‌های آزاد، هم‌جوار بودن با کشورهای فاقد قدرت سیاسی و نظامی برتر و نظایر آن از مهم‌ترین این ویژگی‌هاست که از دیرباز موردتوجه قدرت‌های بزرگ بوده است. در این رویکرد و با توجه به برآوردهای انجام‌شده، نیاز جهان به گاز طبیعی (سوخت قرن ۲۱) رو به رشد است.

ایران تا سال ۲۰۲۵ با ترکیه قرارداد دارد. نگرانی‌هایی به دلیل تحریم‌های ایران و تأثیرگذاری برای دریافت گاز از سوی ترکیه وجود دارد اما عملیاتی نیست زیرا این کشور تاکنون از منع ورود گاز از ایران معاف بوده و تاکنون مشکلی در این زمینه وجود نداشته است.

در اسناد بالادستی کشور نیز لزوم توجه به موضوع توسعه بازرگانی با محوریت بازار انرژی و نیز صادرات محصولات انرژی و همچنین دیپلماسی انرژی و کسب جایگاهی مناسب در این عرصه به کرات اشاره شده است. اما در حال حاضر با سهم کمتر از «یک‌درصدی ایران» در تجارت جهانی نفت و گاز، فاصله جدی با چشم‌اندازهای ترسیم شده برای حضور در بازار انرژی وجود دارد.

در اسناد بالادستی کشور نیز لزوم توجه به موضوع توسعه بازرگانی با محوریت بازار انرژی و نیز صادرات محصولات انرژی و همچنین دیپلماسی انرژی و کسب جایگاهی مناسب در این عرصه به کرات اشاره شده است. اما در حال حاضر با سهم کمتر از «یک‌درصدی ایران» در تجارت جهانی نفت و گاز، فاصله جدی با چشم‌اندازهای ترسیم شده برای حضور در بازار انرژی وجود دارد.

نگاهی کلان به اسناد بالادستی مرتبط با تجارت انرژی در ایران

سیاست‌های کلی نظام در زمینه انرژی سال ۱۳۷۹

↓

قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت سال ۱۳۹۱

↓

سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی سال ۱۳۹۲

↓

قانون برنامه پنجساله ششم توسعه سال ۱۳۹۶

↓

سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه سال ۱۴۰۳

پایه اصلی دیپلماسی انرژی کشور در دهه‌های گذشته صادرات نفت بوده است، که بنا به عللی که در ادامه گفته خواهد شد دیگر نمی‌تواند بصورت پایدار ادامه یابد. از طرفی جنگ روسیه و اوکراین باعث تسـریع تحولات جهانی در حوزه انرژی شده است. روند تضعیف جهانی سازی و تقویت منطقه گرایی سرعت گرفته است و «کشورها بدنبال ایجاد زنجیره تأمین منطقه‌ای» هسـتند. در این صورت و برای تبدیل‌شدن به هاب انرژی منطقه، ایران چهار ابزار در اختیار دارد که عبارتند از:

- **تجارت نفت**
- **تجارت گاز طبیعی**
- **تجارت فرآورده‌های نفتی**
- **تجارت برق**

در مجموع با توجه به ایجاد وابستگی بالای سیاسی و اقتصادی، روند صعودی تقاضای گاز در دهه‌های پیش رو، حساسیت محل مصرف، قراردادهای بلندمدت و پتانسیل کم ارزش افزوده، تجارت گاز مناسب‌ترین گزینه برای دیپلماسی انرژی و تبدیل ایران به هاب انرژی منطقه بشمار می‌رود و سه مورد دیگر به‌عنوان مکمل این رویکرد باید مورد استفاده قرار گیرند.

لذا تبدیل‌شدن به هاب گازی منطقه نقش محوری در راهبرد تبدیل ایران به هاب انرژی منطقه دارد و سطح اول راهبرد پیشنهادی محسوب می‌شود. کشور باید گاز مازاد کشورهای منطقه ازجمله کشورهای روسیه و ترکمنستان را خریداری و از طرف دیگر گاز وارد شده را به همراه بخشی از گاز تولیدی خود به کشورهای متقاضی گاز در منطقه صادر کند. بررسی پتانسیل‌های تجارت گاز در منطقه به‌ویژه پس از جنگ اوکراین نشان می‌دهد که ایران می‌تواند در میان مدت پنج ساله به واردات حداقل ۳۰ میلیارد مترمکعب و صادرات حداقل ۶۰ میلیارد مترمکعب در سال دست یابد.

همچنین تجارت نفت خام، فرآورده‌ها و برق نیز در سطح بعدی راهبرد دیپلماسی انرژی ایران باید قرار گیرد. با توجه به زیرسـاخت‌های موجود در کشور، پیشنهاد می‌شود تجارت و سوآپ ۳۰۰ هزار بشکه نفت خام یا فرآورده‌های نفتی از کشورهای حاشیه خزر به‌ویژه روسیه و قزاقستان هدف گذاری شود. گفتنی است که در حال حاضر و با توجه به زیرساخت بنادر و خطوط لوله موجود در شمال کشور، یکی از این دو گزینه (نفت خام و فرآورده‌های نفتی) قابل انجام است. بنا براین لازم است با توسعه زیرساخت‌های بنادر و خطوط لوله، فضا برای هر دو گزینه مهیا شود. در تجارت برق نیز رسیدن به حجم تجارت ۳۰ میلیارد کیلو وات ساعتی، با توجه به کمبود برق در کشورهای اطراف ازجمله عراق و پاکستان و ظرفیت مازاد تولید برق روسیه و ترکمنستان و امکان انتقال آن از طریق ایران، می‌تواند جزو اهداف برنامه هفتم توسعه قرار گیرد.

و پیشنهاد پایانی اینکه:

تحقق راهبرد تبدیل‌شدن ایران به هاب انرژی منطقه نیازمند الزاماتی است که در این بررسی به سه سطح اصلی از الزامات آن یعنی:

سطح سیاسی | **سطح قانونی** | **سطح اجرایی**

پرداخته‌می‌شود.

در سطح سیاسی که مهم‌ترین سطح الزامات است، پیشنهاد می‌شود برای پیگیری و اجرای راهبرد مذکور، کمیته راهبری تجارت منطقه‌ای انرژی (با نظارت مسـتقیم دولت) تشکیل و اختیار تصمیم‌گیری در مورد صادرات، واردات، سوآپ و ترانزیت انرژی ازجمله تعیین قیمت گذاری، به این کمیته محول شود. سطح دوم از الزامات، ماهیت قانونی داشته و مربوط به اصلاح قوانین به منظور تسهیل تجارت انرژی و به‌ویژه تجارت گاز است که عبارتست از کاهش زمان بازگشت سرمایه در توسعه میادین گازی از طریق تخصیص کل درآمد به شرکت توسعه دهنده میدان (دولت، وزارت نفت، مشارکت کنندگان). در سطح سوم (سطح اجرایی) الزامات نیز بر توسعه پایانه‌ها و خطوط لوله انتقال نفت و فرآورده‌های نفتی به‌ویژه از کشورهای آسیای مرکزی و تقویت زیرساخت‌های بانکرینگ باید تمرکز کرد. (مشارکت بخش دولتی / خصوصی) و در پایان اسناد بالادستی مرتبط با توسعه بازرگانی و تجارت انرژی:

۱. سیاست‌های کلی نظام در زمینه انرژی

- بهره‌برداری از موقعیت منطقه‌ای و جغرافیایی کشـور برای خرید و فروش و پالایش و معاوضه و انتقال نفت و گاز منطقه به بازارهای داخلی و جهانی

۲. قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت

- تعیین و تدوین دیپلماسی انرژی کشـور و مشارکت در فرآیند توسعه امنیت ملی با استفاده از منابع انرژی با همکاری دستگاه‌ها و نهادهای ذیربط در چار چوب سند ملی راهبرد انرژی کشور

۳. سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی

- استفاده از دیپلماسی در جهت حمایت از هدف‌های اقتصادی
- توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری با کشورهای منطقه
- استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای
- مقابله با ضربه پذیری درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز از طریق انتخاب مشـتریان راهبردی / ایجاد تنوع در روش‌های فروش / مشارکت دادن بخش‌خصوصی در فروش
- افزایش صادرات گاز / برق / پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی

۴. قانون برنامه پنج ساله ششم

- ایجاد ذخایر راهبردی نفت و گاز به منظور اثر گذاری در بازار جهانی نفت و گاز
- تشـکیل بازار منطقه‌ای و ایجاد قطب (هاب) منطقه‌ای برق با اتصال به شـبکه برق همسایگان

۵. سیاست‌های کلی برنامه هفتم

- فعال‌سـازی مزیت‌های جغرافیایی سیاسی و تبدیل ایران به مرکز مبادلات و خدمات تجاری، انرژی، ارتباطات و حمل و نقل
- تقویت رویکرد اقتصاد محور در سیاست خارجی و روابط منطقه‌ای و جهانی و تقویت پیوندهای اقتصادی با اولویت همسایگان

شبکه لجستیک معکوس پس از دریافت اقلام از مسئول فروشگاه، بطری‌های فاقد برچسب یا دارای برچسب را جهت اصلاح بسته‌بندی به انتهای خط تولید کارخانه ارسال کرده و با صرف زمان و هزینه‌ای اندک به بازار برمی‌گرداند، بطری‌های تاریخ مصرف گذشته و خالی را جهت شستشو و استریلیزاسیون به ابتدای خط تولید کارخانه ارسال کرده است.

مدل‌های ارزش‌آفرینی اقتصاد چرخشی

لجستیک معکوس چه مشخصه‌هایی دارد؟

بسانه

اقتصاد چرخشی چیست و چه الزاماتی دارد؛ برای گذار از الگوی اقتصاد خطی به چرخشی چه باید کرد؟ این مقاله را بخوانید.



توحید صدرنژاد

رئیس کمیته توسعه پایدار اتاق ایران

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره الگوهای اقتصاد چرخشی بخوانید، این مقاله به شما توصیه می‌شود.

در شـماره قبل ماهنامه آینده‌نگر، اقتصاد چرخشـی و نحوه عملکرد آن در اقتصاد دنیا بررسـی و بخشـی از مدل‌های ارزش‌آفرینی آن تشـریح شـد. در چهار مدل ارزش‌آفرینی اقتصاد چرخشـی یادشـده درباره مدل‌هایی از کسـب‌وکار که موجب کاهش نیاز چرخه منابع زنجیره ارزش به تولید محصولات فیزیکی شود در قالب غیرمادی‌سازی (مجازی‌سازی، تشویق کفایت و سیستم محصول- خدمات استفاده‌محور) و حداکثر کارایی محصولات با دسترسی و استفاده اشتراکی را به عنوان ارزش محوری جریان‌های درآمدی مکانیزم‌های زیرمجموعه (سیستم محصول- خدمت عملکردمحور و مصرف اشتراکی) صحبت کردیم.

همچنین کاهش ورود مواد اولیه و منابع جدید با استفاده از مواد ثانویه (بازیافتی) منطق بنیادین قالب تأمین مدور بیان شد که با مکانیزم‌هایی نظیر استفاده از مواد و انرژی تجدیدپذیر، مواد زیسـت پایه، مواد قابل بازیابی، مواد ثانویه یا بازیافتی، ضایعات، پسماند و مواد حاصل از چرخه‌های بسـته به عنوان خوراک فرآیندهای تولیـدی در عین حفظ رقابت‌پذیری در حال گسترش است.

مکانیزم‌های قالب تولید بهینه نیز با تمرکز بر حداکثر بهینگی و کارایی فرآیند تولید، موجـب کاهش ورود مواد اولیه و منابع جدید می‌شـود که می‌توان به مدیریت بهینه، همزیستی صنعتی، تولید بر اساس تقاضا و بهینگی با بکارگیری فناوری در این زمینه اشاره کرد. در ادامه ارزش‌آفرینی اقتصاد چرخشی به بررسی پنج مدل باقی ماده می‌پردازیم.

لجستیک بهینه و معکوس (Optimal Reverse Logistics)

این قالب افزایش بازده فرآیند لجستیک با برنامه‌ریزی، برقراری و کنترل جریان کارآمد و به‌صرفـه مواد و کالاهای قابل بازیابی و اطلاعات مربوط به آنها از مصرف‌کننده نهایی به سـمت مبدأ تولید را با هدف برگرداندن آن به زنجیره ارزش یا دفع آنها سازماندهی می‌نماید و شامل فعالیت‌های زیر است:

- **خرید و دریافت:** مواد و کالاهای قابل‌بازیابی (خام، در حال تولید و تولید شـده) اعم از مرجوعی، معیوب و ضایعات با مراجعه به محل اسـتقرار شهروند (مبدأ) یا با مراجعه شـهروند به مرکز جمع‌آوری در ازای وجه نقد یا اعتبار از خریداری و دریافت می‌شود.
- **تفکیک و بازرسی:** گروه‌های مختلف مواد و کالاهای قابل بازیابی بر حسب ماهیت در مبدأ توسـط شهروند جداسازی و یا بر حسـب کیفیت توسط عوامل مرکز جمع‌آوری بازرسـی شده و جهت استفاده مجدد، تعمیر، تولید مجدد یا بازیافت دسته‌بندی و ارسال می‌شود.
- **جمع‌آوری:** گروه‌های مواد و کالاهای قابل بازیابی توسط ناوگان و تجهیزات مناسب برای حمل آن گروه‌ها در دوره‌های زمانی منظم یا بنا بر سـفارش شـهروند، به موجب گارانتی یا به اقتضای خدمات پس از فروش در مرکز جمع‌آوری، جمع‌آوری می‌شود.

اجزای زنجیره لجسـتیک (مستقیم) شیر پاسـتوریزه را در نظر بگیرید: مرحله اول جمع‌آوری شیر خام از دامداری‌ها و حمل آن به کارخانه سپس تصفیه، پاستوریزاسیون و بسته‌بندی درون بطری و حمل شیر به انبار و تحویل شیر به شرکت پخش و توزیع آن در شبکه مویرگی و در نهایت خرده‌فروشی آن به شهروندان در سوپرمارکت‌ها.

در این فرآیند ممکن است گروهی از شهروندان با بطری‌های فاقد برچسب یا دارای برچسب مخدوش مواجه شوند، گروهی دیگر با بطری‌هایی که تاریخ مصرف محتویات آن گذشته، گروهی دیگر پس از مصرف شیر درون بطری‌ها صاحب تعدادی بطری خالی شیر باشند، بخشی از بطری‌ها ناخواسته معیوب شده یا بشکند و گروهی از شهروندان با بطری معیوب مواجه باشند و بخشی از محصولات اساساً فروش نرود.

هر پنج گروه بالا با دور ریخته شـدن، موجب تولید پسـماند و هدر رفتن دارایی‌ها می‌گردند، اما چنانچه قابلیت بازگرداندن و تعویض یا بازپرداخت تمام یا بخشـی از کالا موجود باشد، عملاً امکان کاهش تولید پسماند و در عین حال انباشت مقادیری بطری قابل بازیابی در فروشگاه فراهم می‌شود.

شبکه لجستیک معکوس پس از دریافت این اقلام از مسئول فروشگاه، بطری‌های فاقد برچسب یا دارای برچسب را جهت اصلاح بسته‌بندی به انتهای خط تولید کارخانه ارسال کـرده و با صرف زمان و هزینه‌ای اندک بـه بازار بر می‌گرداند، بطری‌های تاریخ مصرف



گذشته و خالی را جهت شستشو و استریلیزاسیون به ابتدای خط تولید کارخانه ارسال کرده و پس از شستشو راهی واحد پرکنی می‌شود و بطری‌های معیوب را راهی واحدهای بازیافت می‌کند تا پس از بازیافت به مواد اولیه برای تولید بطری یا محصولات دیگر مبدل شود. این جریان مواد و کالاها که از مصرف‌کننده به سمت ابتدای زنجیره ارزش در حرکت است، لجستیک معکوس نام دارد.

در جریان سنتی کالا مدیران بنگاه‌های اقتصادی بر کنترل و مدیریت جریان مستقیم یا روبه‌جلوی مواد و محصولات متمرکز بودند که عمدتاً از سمت تامین‌کنندگان مواد خام به سمت تولیدکنندگان، توزیع‌کنندگان، خرده‌فروشان و نهایتاً مصرف‌کنندگان جریان داشت و از آنجا که لجستیک معکوس مترادف با بازپس‌گیری محصولات مرجوع‌شده بود میانه خوبی با آن نداشتند. در آغاز قرن جدید میلادی، مقررات سخت‌گیرانه محیط‌زیستی شرکت‌ها را در جستجوی راه‌هایی برای جمع‌آوری محصولاتشان از شهروندان پیش از تبدیل آنها به پسماند قرار داد که در نتیجه، اندک‌اندک لجستیک معکوس به ابزاری کارآمد برای بررسی و مدیریت جریان‌های معکوس یا رو به عقب در زنجیره‌های تأمین درآمد و آنها را قادر به رقابت در دامنه‌های پایین سود کرد. مهم‌ترین مزایای لجستیک معکوس عبارتند از:

۱ توسعه پایدار

تعمیر محصول مرجوعی نسبت به بازتولید آن، بازتولید نسبت به بازیافت ضایعات حاصل از آن و بازیافت ضایعات نسبت به دفع پسماند حاصل از آن، هر کدام نسبت به دیگری به ترتیب رد پای محیط‌زیستی کمتر (از نصف تا یک‌چهارم) دارند. طراحی یک سیستم کارآمد برای لجستیک معکوس کمک می‌کند تا اثرات نامطلوب حیات بشر بر زمین به حداقل برسد. راهبردهایی مثل استقرار مراکز جمع‌آوری منطقه‌ای و رسیدگی به ضایعات و محصولات مرجوعی در همان مکان، گامی بلند در مسیر تحقق توسعه پایدار از منظر لجستیک است.

۲ افزایش کیفیت و کاهش هزینه‌ها

بیشتر کالاهای معیوب و مرجوعی را می‌توان تعمیر و مونتاژ مجدد کرد و انجام این کار به‌درستی با افزایش چرخه عمر محصول، ارزش‌افزوده اقتصادی آن‌را حفظ و مانع از اتلاف و زیان می‌شود. ارزیابی تحلیلی علت بازگردانی و فرآیند تعمیر این محصولات، پراکندگی نقاط ضعف آنها را معلوم می‌کند که رفع آنها علاوه بر افزایش کیفیت محصولات، هزینه ناشی از مرجوع‌شدن را تا حد زیادی کاهش می‌دهد.

۳ افزایش رضایت و حفظ مشتریان و رشد ارزش برندها

هیچ محصولی با نیت پس‌فرستادن خریده نمی‌شود اما مشتری ممکن است به هر دلیل تصمیم بگیرد آن‌را پس دهد. فقدان سازوکار لجستیک معکوس می‌تواند با ناراضی و منصرف کردن مشتری ضرر مضاعفی را برای تولیدکننده به همراه آورد. با هموار شدن فرآیندهای لجستیک معکوس می‌توان آنها را حفظ و رضایتشان را جلب کرد.

۴ کارآمدسازی مدیریت موجودی

فقدان فرآیند لجستیک معکوس انبارها را از محصولات مرجوعی سرریز کرده، کاهش فضای ذخیره‌سازی در انبار موجب هزینه‌های اضافی برای افزایش این فضا می‌شود. طراحی یک سیستم کارآمد برای لجستیک معکوس، ضمن تسریع روند جایگزینی کالاهای معیوب، فرآیند مدیریت موجودی را تسهیل کرده و از طریق کاهش هزینه‌ها، کارایی آن را بهبود می‌بخشد.

مزیت‌های فوق اندک‌اندک دامنه استفاده از لجستیک معکوس را از ضایعات و کالاهای معیوب و خراب به‌نحوی فراتر آورده که بسیاری از شرکت‌های بزرگ برای بازیافت کالاهای بازیافتی، نوسازی محصولات قدیمی و بازگشت کالاهایی که بیش از حد نیاز در بازار وجود دارند از لجستیک معکوس استفاده می‌کنند. به گزارش انجمن لجستیک معکوس ایالات متحده آمریکا، ساماندهی فرآیندهای لجستیک معکوس در این کشور طی دو دهه گذشته موجب افزایش ۱۲ درصدی GDP این کشور شده و درآمد مستقیم سالانه ۳۶۰ میلیارد دلار و در حلقه‌های بعدی این زنجیره (مشتمل بر تعمیر، استفاده و تولید مجدد و بازیافت) تا ۱۸۰۰ میلیارد دلار افزایش داده است که این ارقام با توجه به رشد کسب‌وکارهای اینترنتی از این هم فراتر خواهد رفت.

امروزه شرکت‌ها و مؤسسات بسیاری دریافته‌اند که به‌کارگیری استراتژی مصرف مجدد کالاهای قابل بازگشت (لجستیک معکوس) به بهبود سودآوری و کاهش فشارهای محیطی کمک می‌کند. طی پنج سال گذشته توسعه فرآیندهای لجستیک معکوس در صنایع چاپ، تولید رایانه و تلفن همراه، کاغذ، فرش، موکت، کف‌پوش و خرده‌فروشی توسعه‌یافته و در کشورهایی نظیر فرانسه، ایتالیا و هندوستان به سرعت در جریان است.

همزمان، چین در حال سرمایه‌گذاری بر تدارک یک نظام اختصاصی برای لجستیک معکوس باتری‌های نسل جدید و همچنین محصولات دارویی است. شرکت‌های بی‌ام‌و، دل، هیولت پاکارد (Hewlett Packard-HP)، جنرال موتورز و کانن، از پیشتازان لجستیک معکوس جهان طی دو دهه گذشته هستند. شرکت بی‌ام‌و تولید خودروی ۱۰۰ درصد بازگشتنی را به عنوان هدف استراتژیک خود در قرن بیست‌ویکم اعلام و گروه جنرال‌موتورز شبکه بازگشت قطعات یدکی مصرفی را به کلیه مراکز خدمات پس‌ازفروش خود اضافه کرده است. شرکت کداک در سال ۲۰۱۵ اعلام کرد که قادر به بازگرداندن بالغ بر ۸۰ درصد از قطعات دوربین‌های خود شده است.

شرکت اپل با به‌وجودآوردن امکان بازپس‌گیری محصولات قدیمی از مشتریان در هنگام فروش محصولات خود، از قطعات قدیمی در تولید محصولات جدید استفاده می‌کند. شرکت اچ‌اند.ام که یکی از شرکت‌های بزرگ البسه و پوشاک است، لباس قدیمی مشتریان خود را (چه با برند خود و چه دیگر برندها) بازپس‌گرفته و در تولید خط لباس بازیافت شده استفاده می‌کند.

سیمز (Sims) خدمات طول عمر محصولات خود را در بستر لجستیک معکوس به مشتریان ارائه می‌دهد. والمارت (Walmart)، هوم‌دیپو (Home Depot)، لووز (Lowes) و تارگت (Target) در تکمیل پوشش لجستیک معکوس فروشگاهی با یکدیگر در رقابتند. آمازون و ای‌بی (Ebay) پلتفرم‌های آماده برای خدمات ویژه لجستیک معکوس مهیا کرده‌اند، طرح‌های جایگزینی فروشگاهی بستای (BestBuy) تعداد زیادی از مشتریان تجهیزات و کالاهای رایانه‌ای را جذب خود می‌کند.

شرکت‌های دل، هیولت‌پاکارد، اینتل (Intel)، ایسر و سامسونگ در طرح‌های جایگزینی خود در بسترهای لجستیک معکوس در رقابتند. اسلیکر (Slicker) به یکی از ارایه‌دهندگان مشهور خدمات جمع‌آوری روغن‌های روانکار کارکرده تبدیل شده و شرکت‌های بروکس (Brooks-Grease-Service) و نورث‌وست بایوفیولز (NorthWest Biofuels) در جمع‌آوری روغن‌های خوراکی مصرف‌شده با قوت فعالند

۵ محصولات با عمر مصرف طولانی (Long-life Products)

افزایش دادن عمر محصول موجب آهسته‌کردن چرخه ورود منابع اولیه می‌شود. این منطق مکانیزم‌های کسب‌وکار ذیل این قالب را شکل داده است

۵-۱- عمر طولانی

ساعت‌های پاتک-فیلیپ (Patek-Phillippe) با ایده ارائه محصولات گران‌قیمت با عمر بسیار طولانی به همراه ضمانت‌نامه‌ها و خدمات با کیفیت بالا شکل‌دهنده این مکانیزم هستند که بعدها توسط رولکس و دیگر تولیدکنندگان ساعت‌های بادوام دنبال شد. لوازم خانگی میله (Miele) و خودروهای سواری رولزرویس در جهان به همین مکانیزم شناخته شده‌هستند.

۵-۲- سیستم محصول-خدمت محصول‌محور

این مکانیزم توسعه عمر محصول از طریق ارائه خدمات نرم‌افزاری نگهداری، تعمیر، فروش قطعات یدکی و مشاوره مصرف بهینه را توسعه می‌دهد. پاتاگونیا (Patagonia) با ارائه خدمات تعمیر البسه، جیروفلکس (Giroflex) با ارائه خدمات تعمیر مبلمان اداری و کونه‌کرینز با پیاده‌سازی برنامه مراقبت از چرخه زندگی ماشین‌آلات سنگین در اجرای

سیستم محصول-خدمت محصول‌محور، توسعه عمر محصول از طریق ارائه خدمات نرم‌افزاری نگهداری، تعمیر، فروش قطعات یدکی و مشاوره مصرف بهینه را توسعه می‌دهد. پاتاگونیا (Patagonia) با ارائه خدمات تعمیر البسه، جیروفلکس (Giroflex) با ارائه خدمات تعمیر مبلمان اداری و کونه‌کرینز با پیاده‌سازی برنامه مراقبت از چرخه زندگی ماشین‌آلات سنگین در اجرای این مکانیزم سرآمد هستند.

این مکانیزم سرآمد هستند.

۵-۳- مدل ترکیبی

در ایـــن مکانیزم کالای بادوام با مواد مصرفـــی دارای عمر کوتاه طراحی، تولید و عرضه می‌شود. دستگاه‌های قهوه‌ساز بادوام نسپرسو با کپسول‌های مصرفی خود و پرینترهای بادوام کانن-اوسی (Canon & Oce) و کارتریج‌های مصرفی قابل تعویض یا شارژ آنها به عنوان نمونه‌های این مکانیزم مشهورند.

۶ توسعه عمر محصولات و قطعات (Extending the Products & Parts Life-cycle)

کسب‌وکارهای این قالب بر احیا و خلق فاز دوم مصرف در پایان عمر مصرف اولیه (ارزش‌آفرینی صرفه‌جویی در تدارکات و ایجاد جریان درآمدی ثانویه) تمرکز دارند.

۶-۱- ارتقای محصول

کســـب‌وکارهای این مکانیزم با جایگزینی ماژول‌ها و قطعات جدید بر افزودن ارزش یا افزایش عملکرد محصول نســـبت به نسخه‌های قبلی و در نتیجه توسعه عمر محصول تمرکز دارند. فون‌بلاکز (Phonebloks) یکی از معروف‌ترین پروژه‌هایی است که ذیل این مکانیزم در حال پیگیری و تکمیل است که در صورت تجاری‌شدن، کلیه اجزای گوشی همراه ماژولار شده و مانند قطعات پازل قابلیت ارتقا و جایگزینی را خواهند داشت.

۶-۲- استفاده مجدد

برخی کســـب‌وکارها با رویکرد استفاده مجدد از محصول و کالاهایی که پس از فاز اول مصرف هنوز شرایط خوبی دارند و می‌توانند نیاز مصرف‌کنندگان را برآورده سازند، موجب توسعه عمر این اقلام در زنجیره ارزش می‌شوند. فروشگاه‌های برگانز (Bergans) نروژ یکی از معروفترین فروشـــگاه‌های فروش و بازخرید کالای دســـت دوم است. این مدل در ادامه توســـط پلتفرم‌های آگهی و فروش کالای دســـت دوم پریلاود (Preloved)، فری‌سایکل (Freecycle)، گام‌تری (Gumtree) و ای‌بی توسعه داده شده است.

۶-۳- نوسازی و بازسازی

کسب‌وکارهای این مکانیزم با تشویق مشتریان به بازگرداندن کالاهای بی‌استفاده با هدف نوسازی و بازگرداندن آنها به وضعیت رضایت‌بخش و کیفیت مقبول موجب توسعه عمر محصول و قطعات به چرخه‌های جدید مصرف می‌شوند. بک‌مارکت (Back-Market) و گزل (Gazelle) در خرید لوازم الکترونیکی دســـت دوم و فروش آنها پس از نوسازی مشـــهورند. در صنعت خودرو مجموعه‌ای کامل از فرآیندهای بازسازی قطعات توسط بوش و بی‌ام‌و در زنجیره تولید محصولات این شرکت‌ها در حال اجرا است و شرکت تاتا (Tata Motors Assured) با راه‌اندازی خطوط بازســـازی خودروی دست دوم عملاً زنجیره‌ارزش جدیدی را خلق کرده‌است. در صنعت مد نیز آیلین‌فیشر (Eileen Fisher) به راه‌اندازی خط فشن از لباسهای مصرف‌شده برند خودش مشهور شده است.

۷ توسعه عمر مواد (Extending Material Life-cycle)

این قالب بر بازیافت متمرکز است: بستن چرخه مواد از طریق بازیافت در انتهای چرخه و استفاده از منابع ثانویه در ابتدای چرخه.

۷-۱- بازیافت با چرخه بسته

بازیافت با چرخه بســـته، ضایعات یا محصولات جانبی حاصل در پایان زنجیره را برای استفاده در همان زنجیره مهیا می‌کند. شـــرکت لی‌های (Lehigh Technologies) یکـــی از بزرگتریـــن بازیافت‌کنندگان لاســـتیک جهـــان و از پیشـــگامان تولید پودر لاستیک میکرونیزه با آسیاب کرایوژنیک و شـــرکت سیفتی‌کلین (Safety-Kleen) بزرگ‌ترین تولیدکننده روغن‌های روانـــکار از بازیافت روغن‌های کارکرده و محصولاتی ماننـــد ضدیخ-ضدجوش و مایع شیشه‌شـــوی خودرو اســـت. شـــرکت امریکن‌باتری (American Battery Technology Co.) از بازیافت باتری، فلزات نادر و مشخصاً یک سوم لیتیوم جهان را تأمین می‌کند. همچنین گروه نولیس (Novelis) بزرگ‌ترین تولیدکننده ورق آلومینیوم جهان از بازیافت قوطی‌های نوشیدنی است که کارخانجات آن در ۱۱ کشور جهان (آمریکا، انگلستان، آلمان، ایتالیا، فرانسه، کانادا، چین، مالزی، ویتنام، نیوزیلند و برزیل) مستقرند و تأمین مواد اولیه شرکت‌های بوش، کوکاکولا، آئودی، بی‌ام‌و، فورد، جنرال‌موتورز، هیوندای، جگوار، ولوو و روور را بر عهده دارد.

۷-۲- بازیافت با چرخه باز/زنجیره‌ای

در این مکانیزم ضایعات یا محصولات جانبـــی حاصل در پایان زنجیره، بازیافت و برای تولید محصول با ارزش بیشتر (Up-cycle) یا محصول با ارزش کمتر (Down-cycle) اســـتفاده می‌شـــود. به عنوان نمونه‌های Up-cycle می‌توان به ثرد (Thread) یکی از تامین‌کنندگان مطرح مواد اولیه تیمبرلند، مرموت و ریبوک از بازیافت بطری‌های PET، توست (Toast-Brewing) یکی از تولیدکنندگان مطرح آبجو از بازیافت ضایعات نان و دسو (Desso) یکی از تولیدکنندگان به نام موکت از مواد بازیافتی اشاره کرد. شرکت ویست‌منیجمنت (Waste Management Inc.) آمریکا نیز به عنوان یکی از بزرگترین تولیدکننده‌های کمپوســـت جهان از بازیافت ضایعات و پسماند غذایی به عنوان یکی از نمونه‌های مطرح Down-cycle قابل معرفی است.

۸ توسعه عمر منابع (Extending Resources Life-cycle)

در انتهای زنجیره، این قالب با احیای انرژی از پسماند بازیافت‌ناپذیر موجب بســـتن چرخه منابع می‌شـــود. فرآیندهای تبدیل پســـماند بازیافت‌ناپذیر به گرما، برق یا ســـوخت در اثـــر تجزیه حرارتی و هاضم‌های بی‌هـــوازی همگی ذیل این قالب تعریف می‌شـــوند. شـــرکت بابکوک و ویلکاکـــس (Babcock & Wilcox) یکی از بزرگترین تولیدکننده‌های انرژی از گازی‌سازی (Gasification)، سوخت حاصل از زباله (RDF: Refuse-Derived Fuel) و نیروگاه‌های زباله‌سوز و زیرو-ویست (ZeroWaste) یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان گاز متان از هضم بی‌هوازی زباله شهری در جهان است.

اقتصاد چرخشی، تنها با ۹ مدل یاد شده ختم نمی‌شود بلکه می‌توان آن را در لجستیک و زنجیره بازیافت نیز جستوجو کرد و با جزئیات آن بیشتر آشنا شد که در شماره بعد به آن می‌پردازیم.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مواد و کالاهای قابل‌بازیابی (خام، در حال تولید و تولید شده) اعم از مرجوعی، معیوب و ضایعات با مراجعه به محل استقرار شهروند (مبدأ) یا با مراجعه شهروند به مرکز جمع‌آوری در ازای وجه نقد یا اعتبار از خریداری و دریافت می‌شود.**
- **گروه‌های مختلف مواد و کالاهای قابل بازیابی بر حسب ماهیت در مبدأ توسط شهروند جداسازی و یا بر حسب کیفیت توسط عوامل مرکز جمع‌آوری بازرسی شده و جهت استفاده مجدد، تعمیر، تولید مجدد یا بازیافت دسته‌بندی و ارسال می‌شود.**
- **شرکت بی‌ام‌و تولید خودروی ۱۰۰ درصد بازگشتنی را به عنوان هدف استراتژیک خود در قرن بیست‌ویکم اعلام و گروه جنرال‌موتورز شبکه بازگشت قطعات یدکی مصرفی را به کلیه مراکز خدمات پس‌ازفروش خود اضافه کرده است. شرکت کداک در سال ۲۰۱۵ اعلام کرد که قادر به بازگرداندن بالغ بر ۸۰ درصد از قطعات دوربین‌های خود شده است.**
- **چین در حال سرمایه‌گذاری بر تدارک یک نظام اختصاصی برای لجستیک معکوس باتری‌های نسل جدید و همچنین محصولات دارویی است. شرکت‌های بی‌ام‌و، دل، هیولت پاکارد، جنرال موتورز و کانن، از پیشتازان لجستیک معکوس جهان طی دو دهه گذشته هستند.**

ضرورت بازار آزاد برق

وزیر جدید نیرو و تکالیف قانونی بخش برق



ایمان رمضانی

مدیر گروه برق و هسته‌ای مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

شروع به کار کابینه دولت چهاردهم با آغاز برنامه هفتم پیشرفت و شروع به کار مجلس دوازدهم همزمان شده است. مجلس شورای اسلامی نیز به تمامی وزرای پیشنهادی رای اعتماد داد و بدین ترتیب سکان وزارت نیرو به دست دکتر عباس علی‌آبادی سپرده شد. این وزارتخانه، اما در این سال‌ها با چالش‌های بسیاری روبه‌رو بوده است. به‌دلیل پیشی‌گرفتن رشد تقاضا از افزایش تولید برق در یک دهه گذشته، صنعت برق با ناترازی زیادی مواجه شده که پیامدهای این ناترازی در سال‌های اخیر بیشتر نمایان شده است. به طوری که در مردادماه سال جاری، میزان ناترازی برق به مقدار قابل توجه ۱۷،۵۰۰ مگاوات رسید. بر اساس آخرین گزارش‌های وزارت نیرو، مهم‌ترین شاخص‌های بخش برق به صورت جدول ۱ است.

غلبه بر این ناترازی رو به گسترش، مستلزم انجام اقدامات مختلفی است که برخی از آنها در قوانین مختلف تکلیف شده‌اند. وزارت نیرو به‌عنوان بدنه اصلی اجرایی حکومت در بخش برق، با تکالیف قانونی متعددی مواجه است که ذکر آنها و بررسی میزان تطابق برنامه‌های وزیر جدید نیرو با این قوانین، حائز اهمیت است. برخی اسناد بالادستی کشور نیز راهبردهایی را در زمینه توسعه بخش برق ارائه کرده‌اند که از جمله این اسناد می‌توان به «سیاست‌های کلی نظام در بخش انرژی»، «سیاست‌های کلی اصلاح الگوی مصرف» و «سیاست‌های کلی برنامه هفتم» اشاره کرد. بررسی‌های انجام‌شده بیان‌گر آن است که محوریت راهبردهای اسناد بالادستی در بخش برق، افزایش سهم انرژی‌های تجدیدپذیر، افزایش بهره‌وری، اصلاح الگوی مصرف و افزایش مبادلات برون‌مرزی انرژی بوده است.

مهم‌ترین قوانینی که بر عملکرد وزارت نیرو بر بخش برق اثرگذار خواهند بود، «قانون برنامه هفتم پیشرفت» و «قانون مانع‌زدایی از توسعه صنعت برق» هستند. قانون برنامه هفتم پیشرفت که در تاریخ ۱۴۰۳/۰۳/۰۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، تکالیف مهمی را در بخش برق وضع کرده است. این تکالیف در قالب تعیین اهداف کمی بخش برق و برخی احکام بوده که محوریت آنها رفع ناترازی برق، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، بهینه‌سازی مصرف و بهبود اقتصاد برق است. طبق این قانون، ظرفیت نامی نیروگاه‌های منصوبه کشور تا پایان برنامه باید به ۱۲۴ هزار مگاوات برسد تا ضمن مدیریت بخش مصرف، ناترازی برق به تدریج برطرف شود. رسیدن به این میزان ظرفیت نیروگاهی به معنای افزایش ۳۱ هزار مگاواتی (معادل بیش از ۶ هزار مگاوات افزایش سالانه) است.

حداکثر توان تامین‌شده و تقاضای برق در اوج بار در سال ۱۴۰۳ به ترتیب حدود ۶۲ و ۷۹ هزارمگاوات بوده که بیانگر کمبود ۱۷ هزارمگاواتی برق (معادل ۲۱ درصد پیک تقاضا) در زمان اوج بار این سال است. چنانچه روندهای موجود در سمت تقاضا و عرضه برق اصلاح نشود، در سال ۱۴۰۷ برآورد حداکثر تقاضا به ۱۰۳ هزارمگاوات و حداکثر توان تامین‌شده برق در اوج بار مصرفی به ۶۶/۸ هزارمگاوات خواهد رسید که بیانگر کسری برق حدود ۳۶/۵ هزارمگاوات (معادل ۳۵ درصد پیک تقاضا) است.

اما طبق هدف‌گذاری برنامه هفتم پیشرفت، در سال ۱۴۰۷ حداکثر تقاضا باید به ۸۵ هزارمگاوات محدود شده و حداکثر توان تامین‌شده برق در اوج بار مصرفی به ۸۷ هزارمگاوات برسد تا ناترازی برق در این سال برطرف شود. دستیابی به این هدف نیازمند جهش در ظرفیت نیروگاهی و در عین حال، مدیریت سمت تقاضا است که در شرایط موجود بسیار مشکل به نظر می‌رسد. رفع ناترازی برق را می‌توان مهم‌ترین هدف‌گذاری برنامه هفتم در بخش برق دانست.

برخی دیگر از هدفگذاری‌ها و احکام برنامه هفتم در بخش برق شامل موارد زیر هستند:

- افزایش ظرفیت منصوبه تجدیدپذیر به ۱۲،۰۰۰ مگاوات و هسته‌ای به ۳،۰۰۰ مگاوات.
- افزایش راندمان نیروگاهی به ۴۴ درصد و کاهش تلفات انتقال و توزیع برق به ۱۰ درصد.
- اصلاح ساختار اداری و سازمانی ستادی، شرکت‌ها و سازمان‌های زیرمجموعه با رویکرد تفکیک وظایف حاکمیتی از تصدی‌گری (بند (الف) ماده (۴۳) برنامه).
- افزایش سهم معاملات برق در بورس انرژی به حداقل ۳۰ درصد از کل معاملات تا پایان سال دوم برنامه و حداقل ۶۰ درصد در انتهای برنامه (بند (ب) ماده (۴۳) برنامه).
- ایجاد امکان صادرات برق توسط بخش خصوصی به میزان حداقل ۱۰ درصد از تولید برق نیروگاه‌های تجدیدپذیر جدیدالاحداث بخش خصوصی و ۳ درصد از تولید برق نیروگاه‌های حرارتی جدیدالاحداث بخش خصوصی (بند

جدول ۱) وضعیت فعلی شاخص‌های مهم صنعت برق

شاخص	واحد	مقدار
ظرفیت اسمی کل نیروگاه‌ها	مگاوات	۹۳،۳۲۰
ظرفیت منصوبه تجدیدپذیر	مگاوات	۱،۰۹۷
ظرفیت منصوبه هسته‌ای	مگاوات	۱،۰۲۰
تولید برق	میلیارد کیلووات ساعت	۳۷۹
سهم تولید برق از منابع غیر فسیلی	درصد	۷/۶
راندمان نیروگاه‌های حرارتی	درصد	۳۹/۳
سهم سوخت مایع از مجموع سوخت مصرفی نیروگاه‌های حرارتی	درصد	۱۸/۷
تلفات انتقال و توزیع برق	درصد	۱۱/۶
مجموع تبادل (صادرات و واردات) برق (سال ۱۴۰۲)	میلیون کیلووات ساعت	۸،۰۴۱
بار تأمین نشده در اوج تقاضا	مگاوات	۱۷،۵۵۷
طول خطوط شبکه (انتقال و فوق توزیع)	کیلومتر	۱۳۳،۵۶۷
سهم معاملات خارج از بازار عمده‌فروشی برق (سال ۱۴۰۲)	درصد	۱۴/۴

با بررسی سیاست‌های کلی ارائه‌شده، به نظر می‌رسد سیاست‌های اصلی وزیر نیرو در دولت چهاردهم شامل «حرکت به سمت سازوکار بازار آزاد برای معاملات برق و کاهش تصدی‌گری دولت، تنوع‌بخشی به سبد تولید برق و توجه به مدیریت تقاضای برق مبتنی بر سیاست‌های قیمتی و غیر قیمتی» باشد.

«د» ماده (۴۸) برنامه).

- تاسیس سازمان بهینه‌سازی و مدیریت راهبردی انرژی و ایجاد حساب بهینه‌سازی مصرف انرژی (بند (الف) ماده (۴۶) برنامه).

قانون مهم دیگری که در تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۱۵ به تصویب رسید و هدفگذاری آن رفع چالش‌های صنعت برق بوده، قانون مانع‌زدایی از توسعه صنعت برق است. مهم‌ترین رویکردهای این قانون را می‌توان به نحو زیر برشمرد:

- اصلاح تعرفه برق صنایع بر مبنای متوسط نرخ قراردادهای تبدیل انرژی (ماده (۳) قانون مانع‌زدایی).
- احداث ۱۰،۰۰۰ مگاوات نیروگاه خودتأمین توسط صنایع انرژی‌بر (ماده (۴) قانون مانع‌زدایی).
- اصلاح تعرفه برق مشترکان خانگی در قالب الگوی افزایشی ـ پلکانی (ماده (۶) قانون مانع‌زدایی).
- حذف تدریجی قیمت‌گذاری انرژی در طول زنجیره تولید، انتقال و توزیع برق و انتقال تمام یارانه‌ها به انتهای زنجیره قبل از عرضه به مصرف‌کننده نهایی (ماده (۱۰) قانون مانع‌زدایی).
- ارائه مجوز صادرات برق تولیدی توسط بخش خصوصی پس از اطمینان از تامین برق مورد نیاز داخلی (ماده (۱۷) قانون مانع‌زدایی).
- اجرای طرح‌های بهینه‌سازی و صرفه‌جویی مصرف انرژی (مواد (۱) و (۵) قانون مانع‌زدایی).

مطابق با برنامه ارائه‌شده توسط وزیر نیرو، راهکارهایی برای رفع چالش‌های صنعت برق ارائه شده است. سیاست‌های مدنظر وزیر نیرو برای حل چالش‌های بخش برق در سه دسته «سیاست‌های عمومی»، «سیاست‌های سمت عرضه» و «سیاست‌های سمت تقاضا» ارائه شده که رئوس هریک به شرح جدول ۲ است.

با بررسی سیاست‌های کلی ارائه‌شده، به نظر می‌رسد سیاست‌های اصلی وزیر نیرو در دولت چهاردهم شامل «حرکت به سمت سازوکار بازار آزاد برای معاملات برق و کاهش تصدی‌گری دولت، تنوع‌بخشی به سبد تولید برق و توجه به مدیریت تقاضای برق مبتنی بر سیاست‌های قیمتی و غیر قیمتی» باشد. اهداف کمّی ذکرشده در برنامه هم صرفاً بر افزایش ظرفیت‌های نیروگاهی و بازپرداخت مطالبات بخش خصوصی محدود است. با مرور اسناد بالادستی مربوطه و قوانین بخش برق، می‌توان گفت میزان تطابق برنامه وزیر پیشنهادی با اسناد بالادستی و قوانین در حد قابل قبولی است. اما برنامه ارائه‌شده نقاط ضعف جدی دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ۱. عدم ارائه بسیاری از اهداف کمّی مهم در برنامه، ۲. ابهام در تامین منابع مالی مورد نیاز برای اجرای برنامه‌ها و کم‌برآوردی، ۳. اتکای زیاد بر منابع بودجه عمومی دولت و ۴. فقدان برنامه اجرایی مشخص برای پیاده‌سازی سیاست‌ها.

در پایان به نظر می‌رسد وزیر نیروی جدید برای اجرای تکالیف قانونی در بخش برق و بهبود شرایط صنعت برق با چالش‌های زیادی روبرو باشد که بحث تامین منابع مالی مورد نیاز یکی از جدی‌ترین این چالش‌هاست. امید است با اجرای صحیح اصلاحات ساختاری صنعت برق و بهبود اقتصاد این صنعت، شرایط فعلی بهبود یافته و هدف‌گذاری‌های انجام‌شده محقق شوند.

جدول ۲) سیاست‌های برنامه‌ای وزیر نیرو برای بخش برق

سیاست‌های عمومی
حذف گام‌به‌گام یارانه برق به عنوان عامل ناترازی
حرکت به سمت حذف تدریجی قیمت‌گذاری دستوری با مرجعیت بورس انرژی
جایگزینی منابع سوخت با منابع ریالی برای توسعه ظرفیت، بهبود بهره‌وری و هوشمندسازی شبکه
سیاست‌های سمت عرضه
تنوع‌بخشی به روش‌های تولید برق با تشویق سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر
اصلاح اولویت‌های طرح مدیریت مصرف بر مبنای قانون مانع‌زدایی از صنعت برق
سرمایه‌گذاری در به‌روزرسانی و هوشمندسازی شبکه‌های انتقال و توزیع برق
کاهش تصدی‌گری و تبدیل دولت به تنظیم‌گر بازار برق
تسهیل تامین منابع لازم برای پروژه‌های تولید برق
سیاست‌های سمت تقاضا
ایجاد بازار صرفه‌جویی انرژی مبتنی بر اصول شناخته‌شده بین‌المللی
سهمیه‌بندی برق یارانه‌ای و ایجاد بازار مجازی خرده‌فروشی برق
هوشمندسازی و بالا بردن سطح حساسیت مصرف به کمک قیمت‌گذاری پویا
راهکارهای کوتاه‌مدت مدیریت مصرف خانوار

برآورد حداکثر توان تولید و تقاضای برق در زمان اوج مصرف در صورت ادامه وضع موجود

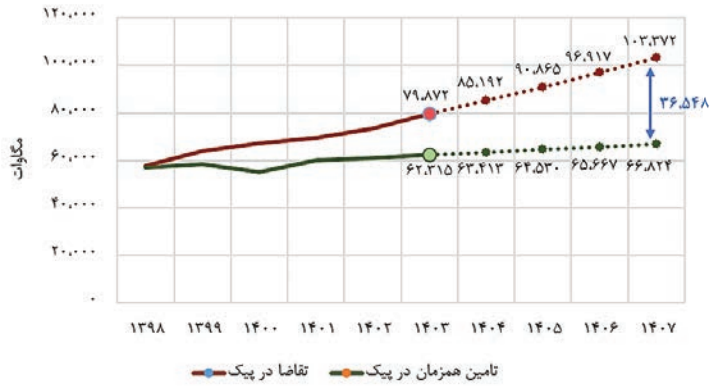

حداکثر توان تولید و تقاضای برق در زمان اوج مصرف مطابق با اهداف برنامه هفتم

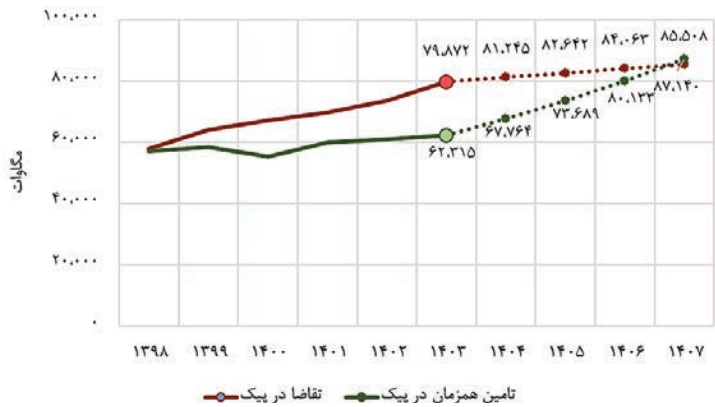

سرگذشت خانه بخش خصوصی

اتاق بازرگانی تهران به روایت اسناد تاریخی

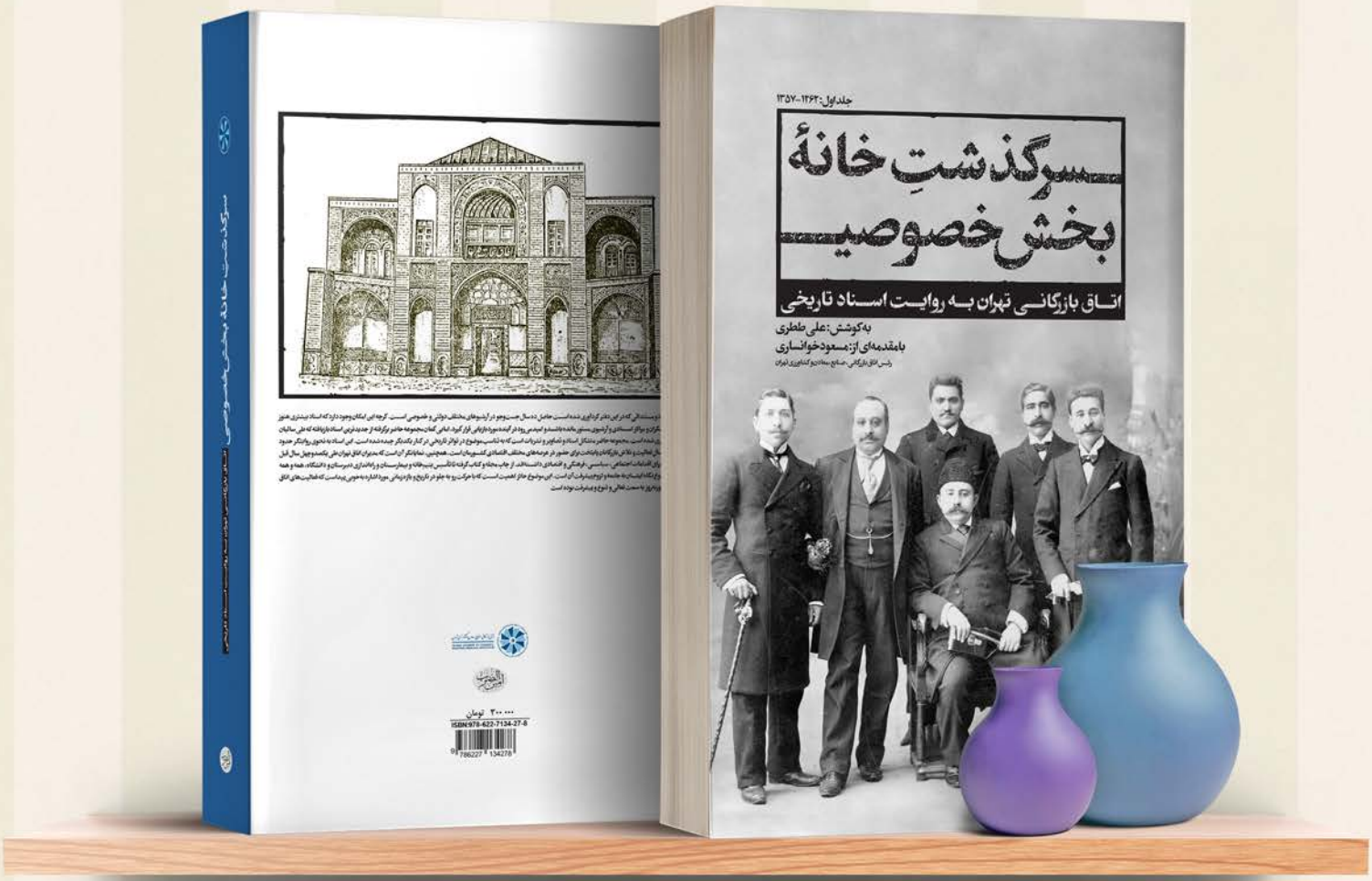

آینده‌نگر

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

امین الضرب

www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توئیتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com / TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

کشاورزی صورتش را با سیلی سرخ نگه داشته

آینده‌نگر بحران‌های پیش روی توسعه کشاورزی در ایران را بررسی می‌کند



کژراهه روستایی

توسعه روستایی و الزامات آن



کمال اطهاری

تحلیل‌گر حوزه توسعه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره توسعه روستایی و ابعاد آن بدانید، این مقاله را بخوانید.

۱

موضوع توسعه کشاورزی یا بهتر بگوییم توسعه روستایی، موضوع چندجنبه‌ای است؛ چراکه هم موضوع امنیت غذایی بسیار مهم است؛ چون ایران بین ۵۰ تا ۶۰ درصد از نیازها و خدمات مواد غذاییش را از خارج تأمین می‌کند و ارز بسیار بالایی می‌خواهد، هم از لحاظ محیط زیست بسیار مهم است و بهره‌برداری از آب، مراتع، جنگل‌ها و غیره تخریب شدید محیط زیست را به دنبال داشته است. هم از لحاظ اشتغال بسیار مهم است؛ چون حدود سه و نیم تا چهار میلیون نفر در بخش کشاورزی مشغول به کارند. موضوع فقر و رفاه اجتماعی مورد نظر است؛ چون اکثریت اینها دچار فقرند یا در تله‌های فضایی فقر در روستاهای کوچک گرفتارند که به دنبالش مهاجرت بالایی به حاشیه شهرها را موجب می‌شود و باعث ایجاد تله‌های فضایی فقر شهری و سکونتگاه‌های غیررسمی و حاشیه‌نشینی می‌شود. با گرم شدن کره زمین و مسائل اقلیمی این مسائل تشدید می‌شود و از همه وجوه چه در سطح کلان اقتصادی، چه مقوله عدالت اجتماعی، چه محیط زیست و غیره بخش کشاورزی یک جایگاه بحرانی در جامعه ایران پیدا کرده و تعجب این است که برنامه جامعی هم برایش تدوین نمی‌شود و بخش کشاورزی وابستگی تکنولوژیکش به خارج بسیار اندک است و ساماندهی‌اش یک امر کاملاً درونی و درون‌زاست و مانند همه بخش‌های دیگر اقتصادی اجتماعی فقدان یک رویکرد یا سرمشق نوین برای توسعه بخش کشاورزی ایران را به شدت بحرانی کرده است.

۲

در ۱۴ آبان آماری منتشر شد که ۳۱۰۰۰ روستای کشور خالی از سکنه شدند. به نظر من این از بی‌سوادی‌هایی است که در دولت رایج است و این اشتباه بزرگ ناشی از بی‌سوادی است. کارشناسان حتماً نکات را می‌گویند، ولی مقامات بالای دولت حرف‌هایی که در روزنامه‌ها گفته می‌شود را تکرار می‌کنند و متاسفانه در کتاب آقای رزاق است و گویا این کتاب به مدیران درس داده شده است. در این کتاب اشتباه بزرگی هست و این است که آبادی‌های خالی از سکنه را با روستا یکی می‌کند. در تعریف مرکز آمار، آبادی هر نقطه‌ای است که در آن کار مصنوعی صورت گرفته اعم از اسکلت، چاه آب، انبار و گورستان و واژگانی که برایش به کار می‌برد آبادی است و آبادی‌های خالی از سکنه یعنی اینها و اصلاً معنی روستا ندارد. تعداد روستاهای ایران حدود ۶۱۰۰۰ روستا است و از سال ۱۳۳۵ افزایش پیدا کردند، با این که تعداد زیادی از این آبادی‌ها شهر شدند یا به شهرها چسبیدند؛ ولی از آن سال تا حالا تعداد زیادی اسکله، چاه آب، گورستان و حتی انبار یا قهوه‌خانه‌ای که شب کسی در آن نخوابد و به صورت موقت باشد را آبادی خالی از سکنه می‌گویند. با وجود این که برای ایشان تذکر کتبی فرستادم که این اشتباه را تصحیح کند، باز هم در کتاب‌هایش ادامه داده است. هر از چند گاهی یکی از مدیران یا وزرا می‌گوید آبادی‌های خالی از سکنه ما زیاد شدند و آن را به تهران ربط می‌دهد؛ در صورتی که چیزی که در حال رخ دادن است روستاهایی که دارای سکنه بودند جاکن و یا نابود می‌شوند که یا زیر شن مدفون می‌شوند یا به خاطر بیش‌بهره‌برداری منابع آب یا مرتع یا تمام اینها نابود می‌شوند. وقتی گفتمان رایج هم در سطوح نشریات روزانه و هم تخصصی این قدر سطحش نازل شود، نصیب کشاورزان و ساکنین روستاها چیزی بیشتر از این نیست.

۳

این‌طور نیست که کار کارشناسی دراین‌باره انجام نشده باشد. سال ۷۶ طرح منظومه‌ها و مجموعه‌های شهری و روستایی مصوب شد. این طرح شبکه‌سازی روستاها و شهرها بود. مجموعه‌ها می‌آیند که در دره‌ها باشند تا واحد کوچک‌تر شود و به روستا بچسبد و جبران کننده اشتباه بزرگی می‌شود که با انحلال پوپولیستی شرکت‌های سهامی زراعی و تعاونی‌های روستایی در ابتدای انقلاب شورای انقلاب تصویب کرد و یکی از کارهای بسیار عجیبی که صورت گرفت و مطرح کرد انقلابیگری خرده بورژوازی

نکته‌هایی که باید بدانید

- **پیش از انقلاب ۱۶درصد روستاها برق داشتند و برق به آنها نرسانده بودند و فاصله زیادی بین شهر و روستا بود و انقلابیگری خرده بورژوازی است که فکر نمی‌کند و تا نوک دماغش می‌بیند این گمان را برای اقدامات توسعه‌ای به وجود آورده بود. همان موقع در نشریات تخصصی نوشتم که رابطه بین ازدیاد تولید کشاورزی و شاغلین بخش کشاورزی یک رابطه معکوس و منفی است؛ مثلاً در ابتدای قرن بیستم ایالات متحده امریکا حدود ۱۵ تا ۲۰ میلیون شاغل کشاورزی داشت و الان دو و ۹ میلیون نفر شاغل در بخش کشاورزی هستند و تولیدش هم بهره‌برداری‌های کشاورزی است و شرکت‌های بزرگ به آن معنا نیستند و همه‌شان به ترامپ برمی‌گردند و محافظه‌کارند.**
- **تعداد روستاهای ایران حدود ۶۱۰۰۰ روستا است و از سال ۱۳۳۵ افزایش پیدا کردند، با این که تعداد زیادی از این آبادی‌ها شهر شدند یا به شهرها چسبیدند؛ ولی از آن سال تا حالا تعداد زیادی اسکله، چاه آب، گورستان و حتی انبار یا قهوه خانه‌ای که شب کسی در آن نخوابد و به صورت موقت باشد را آبادی خالی از سکنه می‌گویند.**
- **استانداری‌ها پول ندارند و تمام پولشان را برای یارانه می‌دهند. در برخی از استان‌ها مثل سیستان و بلوچستان فاصله یک مرکز ترویج کشاورزی با روستاها به گونه‌ای است که اصلاً دسترسی ندارند و در برخی از مناطق مثل آذربایجان غربی تعاونی‌های بزرگی درست کردند که خلاقیت بالایی در آن وجود داشته است؛ یعنی مروج کشاورزی، دامپزشکی و دامداری با هم یک تعاونی بزرگ درست کردند.**

وقتی در برنامه هفتم حکم می‌کنند طرح‌های هادی روستایی اجازه می‌دهد در زمین‌های روستایی مسکن ساخته شود که مسکن دوم شهری منظور است، عقلانیتی در آن نیست و نابودی محیط زیست، اشتغال و امنیت غذایی است؛ در صورتی که در ژاپن تا صددرصد به روستائیان یارانه می‌دهند؛ چون تحقیقاتشان نشان داده که نابودی هر روستا مساوی با نابودی محیط زیست است.

بوده و بعداً به پوپولیسم تبدیل شد. این شرکت‌ها عنوان می‌کنند روستاییانی که مایل نباشند در شرکت‌های سهامی زراعی و تعاونی‌های روستایی فعالیت کنند می‌توانند منحل کنند. تشکیل شرکت سهامی یکی از خواسته روستاییان؛ شرکت‌های سهامی زراعی خیلی عجولانه تشکیل شد، هرچند تشکیلش درست بود؛ یعنی قبل از این که آموزش درست به روستاییان داده شود، پیرو برنامه‌های دوم و سوم اصلاحات ارضی شرکت‌های سهامی زراعی را تشکیل دادند تا روستاهای کوچک را به هم پیوند بدهند و بینشان تقسیم کار کند و بهره‌برداری منابع آب و مراتع تنظیم شود؛ یعنی تراژدی مشاعات را رد کند. وقتی خرده مالک می‌پرورانید، هر کدام پرشتاب سعی می‌کنند هرچه بیشتر از منابع آب بردارند و چاه غیرمجاز می‌زنند و تعداد گوسفندانشان را بیشتر می‌کنند و این تراژدی مشاعات می‌شود؛ چون منابع ته می‌کشد و از بین می‌رود و قابل تجدید هم نیستند. اگر می‌خواستند شرکت‌های سهامی زراعی را منحل کنند باید آنها را به تعاونی‌های تولید کشاورزی تبدیل و آن را تکمیل می‌کردند؛ ولی به صورت عجیبی می‌گویند تعاونی‌های تولید هم می‌تواند منحل کنند. تقریباً تمام شرکت‌های سهامی زراعی منحل شد به جز چند مورد که دولتی بودند و حدود ۶۰ ۷۰درصد تعاونی‌های تولید هم منحل شدند و به این ترتیب فرهنگ فعالیت از نوع تعاونی از روستاها رخت برکشید و تنگ نظری خرده مالکی بر بهره‌برداران کشاورزی حاصل شد.

بعداً به این نتیجه رسیدند که باید زمین‌ها را تجمیع کنند تا زهکشی درست باشد و بتوانند از وسایل نوین کشاورزی استفاده کنند، ولی دیر شده بود؛ چون فرهنگ خرده بورژوایی حاکم شده بود و بیمه کشاورزی نیامده بود تا از کشاورزان پشتوانی کند و تنها چیزی که دارند یک تکه زمین است و با چنگ و دندان آن را نگه می‌دارند و همین اصحاب نزول و بدبختیشان می‌شود. مارکس این را در مورد کشاورزان فرانسوی پدیده انتها شده‌ای می‌گوید به گونه‌ای که ناپلئون سوم آنها را گول می‌زند و آنها را بدبخت می‌کند. پدیده در بخش کشاورزی بسیار شناخته شده است و بی سوادی و تعجیل عمل از همین جا آغاز می‌شود. یک تصور غلط بیشتر که در کتاب پیش گفته بوده و جهاد و تمام مسئولین و حتی برخی از جریانات سیاسی هم در آن مشارکت داشتند این است که گمان می‌کردند اگر به روستاها راه بکشند و برق برسانند مهاجرت نمی‌کنند و فکر می‌کردند موضوع بخش کشاورزی است و شاه مخصوصاً می‌خواسته بخش کشاورزی ایران را نابود کند و استدلالشان این است که آبادی‌های خالی از سکنه را به صورت عجیبی با روستا یکی کردند و جریانات سیاسی بیرون از دولت هم بودند که این را تقویت می‌کردند. فکر می‌کردند زرق و برق شهری است که آنها را به شهر می‌کشاند و برق، تلویزیون و غیره می‌تواند آنها را در خانه‌هایشان نگه دارد.

پیش از انقلاب ۱۶درصد روستاها برق داشتند و برق به آنها نرسانده بودند و فاصله زیادی بین شهر و روستا بود و انقلابیگری خرده بورژوازی است که فکر نمی‌کند و تا نوک دماغش می‌بیند این گمان را برای اقدامات توسعه‌ای به وجود آورده بود. همان موقع در نشریات تخصصی نوشتم که رابطه بین ازدیاد تولید کشاورزی و شاغلین بخش کشاورزی یک رابطه معکوس و منفی است؛ مثلاً در ابتدای قرن بیستم ایالات متحده امریکا حدود ۱۵ تا ۲۰ میلیون شاغل کشاورزی داشت و الان دو و ۹ میلیون نفر شاغل در بخش کشاورزی هستند و تولیدش هم بهره‌برداری‌های کشاورزی است و شرکت‌های بزرگ به آن معنا نیستند و همه‌شان به ترامپ برمی گردند و محافظه کارند.

آن موقع حدود صد میلیون جمعیت داشت و الآن سه برابر شده و این جمعیت آن را تنظیم می‌کند و صادرات هم می‌کنند و در هر یک از اقلام کشاورزی حدود ۱۰ تا ۲۰ برابر کشاورزان ایران بهره‌وری‌شان است. از موقعی که شروع به نوشتن اینها کردم و گفتم این طور نیست و نمی‌توانید اینها را نگه دارید ۳۰ سال می‌گذرد. آن موقع هم مقوله توسعه روستایی و تنوع اشتغال را به گونه‌ای مطرح می‌کردم، ولی تمرکز نداشتم و فکر می‌کردم آدم‌ها عاقلند و می‌فهمند؛ مثلاً به نویسنده کتاب نامه می‌نویسم و اصلاح می‌کند، اما چنین نکردند. حاصلش این می‌شود که تعداد بیشتری مهاجرت می‌کنند. برخی اوقات در جلسات با جسارت می‌گویند شما برای ما جاده کشیدید و به شهر آمدیم و حرف‌های شما را قبول نداریم؛ یعنی وقتی می‌گوییم کشاورزی و روستاها توسعه دانش‌بنیان شود، می‌گویند حرف‌های شما را قبول نداریم و به آنها برمی‌خورد؛ چون از رانت‌خواران دفاع می‌کنند؛ یعنی می‌خواهند شهر را به رانت‌خواران بسپارند و با این وقاحت حرف می‌زنند.

۴

چه الگوی توسعه‌ای نیاز است که به مختصات کشاورزی ایران بخورد؟ مشاهدات من این است که اگر مشوق‌های لازم مثلاً بیمه روستایی کامل شود که الان ۱۰ درصدشان بیمه کشاورزیند. به تکه زمینشان می‌چسبند؛ در صورتی که در بسیاری از روستاها به خاطر روابطی که دارند زمین را به فامیلشان اجاره می‌دهند. وقتی در برنامه هفتم حکم می‌کنند طرح‌های هادی روستایی اجازه می‌دهد در زمین‌های روستایی مسکن ساخته شود که مسکن دوم شهری منظور است، عقلانیتی در آن نیست و نابودی محیط زیست، اشتغال و امنیت غذایی است؛ در صورتی که در ژاپن تا صددرصد به روستائیان یارانه می‌دهند؛ چون تحقیقاتشان نشان داده که نابودی هر روستا مساوی با نابودی محیط زیست است. در ایران کاری کردند که بودجه در روستا نابودی محیط زیست شده است. تحقیقات نشان می‌دهد که یارانه‌های روستایی در ایران پایین‌ترین در جهان است؛ مخصوصاً در سطح کشورهای توسعه یافته؛ همان طور که تحقیقات نشان می‌دهد سهم کار در تولید ناخالص در ایران کمتر از امریکاست؛ پس بهره‌وری بالا و تکنولوژی سهم کارشان در تولید ناخالص در تمام بخش‌ها بیشتر است. در نبود یک برنامه جامع توسعه که به صورت مسخره عنوان می‌کنند زمان برنامه‌های جامع گذشته است. مجموعه کاملی از نهادسازی برنامه‌های بخشی آموزشی، صنعت، وام‌ها و مروجانی که بتواند کشاورزی هوشمند را پشتیبانی کنند در برنامه ششم برآورد کردند و گفتند دویست هزار مروج برای ترویج کشاورزی هوشمند لازم است که وجود نداشت و بسیاری از وام‌های بانکی و فعالیت‌های ترویج را تجاری سازی کردند و مجموعه‌ای که بتواند روستاها را در منظومه‌های روستایی همپیوند کند و شبکه روستایی و شبکه شهری روستایی ایجاد کند تا بتواند آنها را با قطب‌های توسعه‌ای، بازاریابی و گردشگری طبیعی همپیوند کند و منظومه‌های روستایی آغاز شود تا سطوح پایین‌تر که مجموعه‌ها و غیره می‌شود. یک حوزه وسیع آبریز را منظومه می‌گویند و دره‌هایش مجموعه می‌شود که می‌بایست همه اینها را با کشاورزی ارگانیک و غیره که بتواند صادر کند همپیوند کند که به جای این کار بسیار عجیب مخربی در برنامه هفتم گفتند؛ مثلاً بنیاد مسکن برای مسکن سالم روستایی آغول را از خانه بیرون ببرد و مکانی وجود ندارد که آغول مشترک باشد و چرایشان ساماندهی

در برخی از مناطق مثل آذربایجان غربی تعاونی‌های بزرگی درست کردند که خلاقیت بالایی در آن وجود داشته است؛ یعنی مروج کشاورزی، دامپزشکی و دامداری با هم یک تعاونی بزرگ درست کردند. اینها خلاقیت‌های بخش خصوصی است؛ ولی زمین‌های کوچک روستاهای کوچک در معرض خطر بزرگی هستند که ۵۰ درصد زمین‌های کشاورزی ایران را به خود اختصاص می‌دهند، اما پراکنده‌اند و به جز ساماندهی در چارچوب منظومه‌های روستایی ممکن نیست بتوانند نجات پیدا کنند

نشده است. به این ترتیب خودکفایی حداقلی روستایی از بین رفته است. در مرکز آمار مواد غذایی در روستا به مراتب گران‌تر از شهر است و در نتیجه تورم روستایی بیشتر از تورم شهری است؛ چون باید مواد غذایی خود را از شهر بیاورند و دیگر خودکفایی حداقلی ندارند. اگر بنیاد مسکن عاقل بود به رئیس جمهور قبلی واکنش نشان می‌داد و در حوزه عمومی حداقل دو کارشناس می‌نوشت. در حوزه عمومی این حوصله را از کارشناسان ایران گرفتند؛ یعنی روز به روز دیوان سالاری ایران سرکوب شده و خلاقیتش را از بین بردند و فقط میرزا بنویسند. البته بسیاری از آنها مقاومت می‌کنند، ولی باز هم خیلی نمی‌توانند خود را آشکار کنند؛ چون اگر آشکار کنند آنها را از دانشگاه بیرون می‌کنند

۵

توسعه کشاورزی ایدئولوژی‌زده شده است؛ این به یک عبارت درست است و به یک عبارت ملغمه است. به این عبارت درست است که صادرات پنبه داشتیم و می‌توانستیم با ارزش گندم وارد کنیم و در زمان شاه تا ۵۰۰ میلیون دلار صادرات پنبه بود تا بتوانیم با صنایع نساجی خارج رقابت کنیم و آن را با پتروشیمی و الیاف مصنوعی توام کنیم و پیشرو باشیم. انقلابی خرده بورژوایی و دگراندیشان می‌گویند باید راهبرد جایگزینی واردات شود. وقتی این دیدگاه ایدئولوژیک حاکم است به زور زمین پنبه را به گندم و جو تبدیل می‌کنند و بعد مجبورند هردو را وارد کنند که احمقانه است. وقتی جایگزینی واردات شود مطرح نیست که این پنبه را تبدیل کنند به پارچه که آن را صادر کنند، چندین میلیارد دلار از بنگلادش پوشاک وارد می‌کنند و زنجیره ارزش را تشکیل نمی‌دهند و کشاورزی هم فقیر می‌شود و زمین کشاورزی را به ویلا می‌دهند یا جنگل‌تراشی می‌کنند تا زمین کشاورزی خود را در سطح توسعه بدهند به جای این که بهره‌وری کشاورزی خود را در عمق بالا ببرند؛ یا مثل اصفهان می‌شود؛ چون پشتیبانی‌های لازم برای بالا بردن بهره‌وری کشاورزی وجود ندارد سطر زمین‌های کشاورزی دو برابر می‌شود و زور دارند و اجازه چاه‌های غیرمجاز را از احمدی‌نژاد می‌گیرند. در دوره احمدی‌نژاد معادل چاه‌های مجاز چاه‌های غیرمجاز زده شد و کل چاه‌های غیرمجاز را برای اعوان و انصار خودشان مجاز کردند. دور باطل تخریب شروع می‌شود و دست برنمی‌دارند و در آخر سال تنها چیزی که فکر می‌کنند خیلی انقلابی است این است که بودجه عادلانه نیست و همه در مورد بودجه حرف می‌زنند. کتاب نوشتم و گفتم باید این سرمشق را عوض کنید به این امید که حداقل در مقطعی که در آستانه انتخابات می‌شود کسانی که می‌خواهند وارد این دور شوند سطح بازی را یک درجه بالاتر بیاورند؛ ولی باز هم همان است و یا در مورد مزد حداقل یا بودجه‌ای که غیرعادلانه است حرف می‌زنند. همه جا فرونشست می‌کند و بر باد می‌رود و می‌گویند در حوزه عمومی مازوت را نسوزانند و بلبشوی فکری در حوزه عمومی ایجاد می‌شود. حوزه عمومی بناست که دولت را هدایت کند؛ ولی این قدر سطح حوزه عمومی پایین است که بهتر است دولت گوش ندهد. آن‌گاه معلوم است که آقای پزشکیان می‌گوید برنامه ندارم. آقای پزشکیان حداقل ۲۰ سال است که در حوزه سیاسی است، برنامه ندارد؛ این یعنی چه؟ خیلی افتخار می‌کنند که آقای پزشکیان توانسته بیاید. شاید این قدری برای جامعه بهتر باشد که با پنبه سرش را ببرند. وقتی برنامه‌ای وجود ندارد یعنی بدنه دولت هیچ نداشته و با دولت یکدست برنامه ضد توسعه هفتم را تولید کرده و حالا که دولت می‌خواهد چند دست شود و وفاق هم پیدا کند بلد نیست چطور آن را سامان بدهد. بیرون از این حوزه هم با این که دگر اندیشان و منتقدین خیلی سرکوب می‌شوند، ولی فرد مجبور است این سرکوفت را به آنها بزند. سرکوب می‌شوند، اما باید این سرکوفت را بزنیم که شما کی هستید؟ این که می‌گویند الگوی ما برای نجات محیط زیست باید امارات شود یعنی چه؟ ۶۰، ۷۰ درصد آب کشور در بخش کشاورزی است، چرا به شهرنشینی بند می‌کنند؟ سه چهار درصدش در صنعت است، چرا به صنعت بند می‌کنند؟ آلودگی شهرها بیشترش مال خانه است و اتومبیل‌هایی که از خانه بیرون می‌روند. خنده دار است که می‌گویند شهرهای صنعتی ما آلوده است. همه اینها ضد توسعه است و این در حوزه عمومی گردش پیدا می‌کند. روستاییان بیچاره در آنجا از بین می‌روند و اینها مشغول دعوا بر سر مازوت‌اند. توسعه روستایی آداب دارد و باید از آنجا شروع شود و نباید وام‌های روستایی را تجاری سازی کنند. در هیچ جای جهان این کار را نکردند و نباید این کارها را به عنوان امر اقتصادی انجام بدهند. اینها نقشه راه می‌خواهد؛ یعنی برای این که بتوانید فرد روستایی را قانع کنید اول باید به او بگویید که بیمه‌های کشاورزیش را کامل می‌کنید و باید بگویید تضمین بیمه بازنشستگی خود و خانواده‌اش زمین یا مرتع مشاعش است و حق ندارد واگذار کند که پوپولیست‌ها این کار را انجام نمی‌دهند و اجازه می‌دهند چاه غیرمجاز بزنند یا زمین خود را مسکن کنند و یا قول می‌دهند شهریار استان شود که این توزیع رانت است. استانداری‌ها پول ندارند و تمام پولشان را برای یارانه می‌دهند. در برخی از استان‌ها مثل سیستان و بلوچستان فاصله یک مرکز ترویج کشاورزی با روستاها به گونه‌ای است که اصلاً دسترسی ندارند و در برخی از مناطق مثل آذربایجان غربی تعاونی‌های بزرگی درست کردند که خلاقیت بالایی در آن وجود داشته است؛ یعنی مروج کشاورزی، دامپزشکی و دامداری با هم یک تعاونی بزرگ درست کردند. این خلاقیت‌ها را در ایران می‌بینیم که خلاقیت‌های بخش خصوصی است؛ ولی زمین‌های کوچک روستاهای کوچک در معرض خطر بزرگی هستند که اینها ۵۰درصد زمین‌های کشاورزی ایران را به خود اختصاص می‌دهند، اما پراکنده‌اند و به جز ساماندهی در چارچوب منظومه‌های روستایی ممکن نیست بتوانند نجات پیدا کنند. اینها می‌توانند به توسعه روستایی تنوع بدهند؛ یعنی سرمشق نوین این است که به جای توسعه کشاورزی توسعه روستایی در دستور قرار بگیرد. روستاهایی که نزدیک شهرند می‌توانند محل کار ارزان برای استارت‌آپ‌ها سامان بدهند یا برای گردشگری تقسیم کار کنند. برای مثال روستایی نزدیک ایستگاه راه آهن است و این روستا مرکزیتی شود برای این که گردشگری سامان پیدا کند و انواع این برنامه‌ها در چارچوب بخش فضایی سامان داده شود. تحقیقات کشاورزی بسیار خوبی در ایران انجام گرفته؛ ولی دولت نه تنها کار ندارد، بلکه کسانی که برای توسعه ایران کار می‌کنند به این پیوند ندارند. کسانی هستند که نشریات می‌توانند با آنها مرتبط شوند؛ ولی این کارها در مرکزی جمع نمی‌شود که بتواند برای برنامه‌های توسعه همپیوند شود که یکی از دلایلش حرف‌های بسیار عجیب و غریب و ضد توسعه‌ای بود که در کتاب‌ها رایج بود و کتابم را نوشتم تا اینها را رد کنم و کارهای خوب را معرفی و با یکدیگر همپیوند کنم. البته کتاب من سرمشق و سرآغازی برای مبحث توسعه روستایی و کشاورزی است. امیدوارم بتوانیم با این نوع گفتمان از حالت سطحی که حوزه عمومی در آن قرار گرفته به عمقی برویم تا توسعه ایران میسر شود.

نباید وام‌های روستایی را تجاری سازی کنند. در هیچ جای جهان این کار را نکردند و نباید این کارها را به عنوان امر اقتصادی انجام بدهند. اینها نقشه راه می‌خواهد؛ یعنی برای این که بتوانید فرد روستایی را قانع کنید اول باید به او بگویید که بیمه‌های کشاورزیش را کامل می‌کنید و باید بگویید تضمین بیمه بازنشستگی خود و خانواده‌اش زمین یا مرتع مشاعش است و حق ندارد واگذار کند که پوپولیست‌ها این کار را انجام نمی‌دهند و اجازه می‌دهند چاه غیرمجاز بزنند یا زمین خود را مسکن کنند و یا قول می‌دهند شهریار استان شود که این توزیع رانت است

توسعه‌پذیری نیاز به اندیشه و فهم توسعه، درک کرامت جامعه و چشم‌انداز جهانی، غلبه بر ناتوانی و بی‌فکری، سپس عزم و اراده برای توسعه یافتن دارد. زمانی که دولت و جامعه بپذیرند که کشور ثروتمند نیست، هنوز توسعه‌پذیر نشده و بستر توسعه هم گسترده نیست، می‌توان به عزم حاکمیت و اراده ملی برای کار و کوشش در راستای توسعه‌یافتگی دل بست.

رونق کشاورزی وابسته به نوسازی اقتصادی

فرایند طولانی و ناموفق نوسازی کشاورزی در ایران؛ چرایی و چگونگی



محمدامین خراسانی

دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه تهران و مشاور کسب‌وکار روستایی

چرایی و چگونگی نوسازی بخش کشاورزی در ایران، نه تنها یکی از دغدغه‌های فعالان این بخش است، بلکه در سال‌های اخیر و به دنبال بحران‌های محیط زیستی مانند بحران منابع آب - که تا حدود زیادی ریشه در ناکارآمدی تولید کشاورزی در ایران دارد- حتی شـــهروندان عـــادی هم به این موضوع می‌اندیشند و در گفتگوهای فضای عمومی شهروندی جا باز کرده اســـت. در این مقاله می‌کوشم به صورت چابک، نگاهی به علل و دلایل مدرن نشدن بخش کشاورزی ایران بپردازم. با توجه به ظرفیت مطلوب متد PESTEL برای واکاوی این مساله، در شش بخش عوامل سیاسی (Political)، اقتصادی (Economic)، اجتماعی (Social)، فناوری (Technolo-gy)، محیط زیستی (Environment)، و حقوقی (Legal)، موانع مدرن‌ســـازی کشاورزی ایران را بررســـی می‌کنم. ناگفته نماند که این عوامل به روش‌های پیچیده‌ای با هم تعامل دارند و محیط چالش‌برانگیزی را برای نوســـازی کشاورزی در ایران ایجاد می‌کنند. پرداختن به این مسائل نیازمند رویکردی جامع و بلندمدت است که ماهیت به هم پیوسته این چالش‌ها را در نظر بگیرد.

عوامل سیاسی

- **تأثیر تحریم‌ها:** تحریم‌های بین‌المللی دسترسی به فناوری‌ها و نهاده‌های مدرن کشاورزی را محدود کرده است.
- **ناهماهنگی سیاستی:** تغییرات مکرر در سیاست‌های کشاورزی باعث ایجاد عدم اطمینان برای کشاورزان و سرمایه‌گذاران می‌شود. نمونه‌هایی مانند موارد زیر را می‌توان ذکر نمود:
  - تغییرات مکرر یارانه‌های کشاورزی
  - یارانه‌های سنگین با هدف توسعه کشاورزی با نتیجه فشار بیش از حد بر منابع آب
  - تلاش برای خودکفایی در محصولات اصلی مانند گندم، با وجود کمبود آب
  - نظرات متضاد در مورد ظرفیت خودکفایی غذایی ایران
  - تلاش برای نصب کنتورهای هوشمند آب بدون تغییر قابل توجه در رفتار صاحبان چاه
  - چالش‌های اجرای مقررات چاه‌های غیرمجاز و برداشت آب
  - تشویق به کشت محصولات پر آب بر در مناطق کم‌آب
  - نبود سیاست‌های مؤثر برای ترویج محصولات مناسب با اقلیم ایران
  - کاهش کارایی در نتیجه سیاست‌های یارانه‌ای دولت برای حمایت از کشاورزان
  - ســـاختار پیچیده مالکیت زمین پس از اصلاحات ارضی ناقص دهـــه ۱۳۴۰ و دوران پس از انقلاب اسلامی.

عوامل اقتصادی

- **س‌رمایه‌گذاری محدود:** بخش کشاورزی در مقایسه با سایر بخش‌ها مانند صنعت، نفت و گاز سرمایه‌گذاری ناکافی دریافت می‌کند.
- **ناکارآمدی بازار:** فقدان زیرســـاخت مناســـب بازار و سیستم‌های اطلاعاتی قیمت در بخش کشاورزی در مواردی مانند:
  - سیســـتم قیمت خرید تضمینی دولت برای محصولاتی مانند گندم، انحرافات بازار را ایجاد می‌کند. تغییرات مکرر در این قیمت‌ها منجر بر تصمیمات کاشت تأثیر می‌گذارد.
  - تاخیر در پرداخت به کشاورزان برای محصولات خریداری شده، جریان نقدینگی و برنامه‌ریزی را مختل می‌کند.
  - علی‌رغم اهداف خودکفایی، ایران همچنان یکی از واردکنندگان عمده گندم است، در حالی که در رتبه دوازدهم تولید جهانی قرار دارد.
  - نوسانات در سطوح واردات کالاهای اساسی مانند برنج و گندم (بیش از ۵۰ درصد کاهش در برخی موارد) نشان‌دهنده آسیب‌پذیری زنجیره تامین است.
  - فقدان سیســـتم‌های اطلاعات بازار موثـــر مانع توزیع و قیمت‌گذاری کارآمد می‌شـــود. این ناکارآمدی‌ها به نرخ تورم مواد غذایی بیش از ۵۰ درصد و کمبود بالقوه مواد غذایی کمک می‌کند و نیاز به اصلاحات قابل توجه در ساختار بازار کشاورزی ایران را برجسته می‌کند.
- **محدودیت‌های اعتباری:** ضعف در دسترســـی کشـــاورزان خرده‌پا به اعتبارات و تسهیلات مناسب برای مدرن‌سازی عملیات
- **نوســـانات قیمت ارز:** تأثیر منفی بی‌ثباتی ارزش پول ملی بر هزینه نهاده‌ها و فناوری‌های کشاورزی وارداتی.

عوامل اجتماعی

- **ســـالخوردگی جمعیت کشاورز:** میانگین سنی کشـــاورزان ایرانی در حال افزایش است و نسل‌های جوان کمتر به کشاورزی علاقه مند هستند.
- **نابرابری جنسیتی:** دسترسی نابرابر زنان به منابع و تصمیم‌گیری‌ها
- **شکاف‌های آموزشی:** شکاف بین آموزش کشاورزی و نیازهای کشاورزی عملی
- **مقاومت فرهنگی:** ترجیح روش‌های کشاورزی سنتی بر تکنیک‌های مدرن به دلیل عوامل فرهنگی.

عوامل فناوری

- **شکاف‌های تحقیق و توسعه:** سرمایه‌گذاری ناکافی تحقیق و توسعه در فناوری‌های خاص کشاورزی. دلایلی مانند موارد زیر را می‌توان برای این مساله برشمرد:
  - نبود ارتباط مؤثر دانشگاه و کشاورزان از طریق وزارت جهاد کشاورزی
  - چالش‌های اســـتارت‌آپ‌های کشـــاورزی از جمله زیرســـاخت‌های ناکافی برای پشتیبانی از فناوری‌های هوش مصنوعی در روستاهای دورافتاده
  - کمبود متخصصان آموزش‌دیده برای پیاده سازی و نگهداری فناوری‌های پیشرفته کشاورزی.

عوامل محیط زیستی

- **تأثیرات تغییر اقلیم:** تأثیر منفی افزایـــش دما و تغییر الگوی بارش بر عملکرد محصول و دسترسی به آب
- **تخریب خاک:** از دســـت رفتن کیفیت خاک در نتیجه اســـتفاده بیش از حد از نهاده‌های شیمیایی و شیوه‌های ضعیف مدیریت خاک مانند شخم عمیق.

عوامل قانونی

- **مقررات زیست محیطی:** شیوه‌های کشاورزی ناپایدار در نتیجه اجرای ناکافی قوانین زیست محیطی
- **مقررات واردات/صادرات:** اثر منفی مقررات پیچیده و محدودکننده تجارت بر رقابت‌پذیری بخش کشاورزی مانند موارد زیر:
  - تاخیـــر در ترخیص کالا از گمـــرک می‌تواند کیفیت و به موقع بـــودن صادرات محصولات کشاورزی را تحت تاثیر قرار دهد.
  - واردات گیاهان، فرآورده‌های گیاهی، بذر و نهال مستلزم تاییدیه وزارت کشاورزی است. اگرچه این اقدامات برای امنیت زیستی ضروری است، اما می‌تواند موانع بیشتری برای تجارت کشاورزی ایجاد کند.
  - ایران اقدامات ضد دامپینگ را برای مقابله با واردات با قیمت کمتر از ارزش متعارف محصولات، اجرا می‌کند. این اقدامات ضمن حمایت از تولیدکنندگان داخلی، می‌تواند دسترسی به نهاده‌های کشاورزی ارزان‌تر را محدود کند.

در جمع‌بندی این نوشتار باید بر این موضوع تاکید کنم که نوسازی کشاورزی، بخشی از فرایند نوســـازی اقتصادی ایران است که به دلایل متعدد که در این مقال نمی‌گنجد، تاکنون در اولویت دستور کار مدیران و سیاست‌گذاران کلان اقتصادی کشور قرار نگرفته است و صرفاً به حرکت‌های نسبتاً کم‌اثر مانند حمایت از کسب و کارهای دانش‌بنیان و خلاق پرداخته شده که در عمل به دلیل نااطمینانی‌های سیاسی-اقتصادی موجود، نتوانسته‌اند اکوسیستم فراگیر و مطلوبی را شکل دهند. البته همین شرایط، خود مانع اصلی شکل‌گیری اکوسیستم نوآوری در بخش کشاورزی ایران است. کشاورزی ایرانی، نیازمند نوآوری‌های بومی/مردمی در کنار تزریق منابع مادی و دانشی لازم برای پشتیبانی از نوآوری‌هاست.

کشاورزی؛ از امنیت غذایی تا تخریب محیط زیست

چالش‌های بنیادی در سیاست‌گذاری بخش کشاورزی و غذا در ایران



محمدحسین عمادی

نماینده دائم و سفیر سابق ایران در سازمان خواروبار جهانی (فائو)

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره آینده خودکفایی، امنیت غذایی و معرفت‌شناختی آن بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

در کنار مسائل اقلیمی و تهدیدهای متعددی که استمرار تولیدات کشاورزی را تهدید می‌کند، حوزه عرضه و تقاضای محصولات کشاورزی نیز به‌سرعت در حال تغییر هست

۱

امنیت غذایی به معنی فراهم بودن غذای کافی به‌منظور دسترسی فیزیکی و اقتصادی آحاد جامعه به غذای کافی سالم و مغذی به‌صورت پایدار است. لذا چند رکن در امنیت غذایی موردتوجه است که عبارت‌اند از: موجود و فراهم بودن غذا، دسترسی فیزیکی و اقتصادی آحاد جامعه، پایداری سیستم تولید غذا و عدم تخریب محیط‌زیست. اصلی‌ترین مأموریت بخش کشاورزی و غذا، تأمین غذای سالم، مغذی و کافی برای آحاد جمعیت روبه رشد جهان است. درعین‌حال باید این واقعیت را پذیرفت که میزان کل غذای تولیدشده در جهان برای تغذیه تمامی جمعیت فعلی کافی است، اما مسئله اصلی دسترسی فیزیکی و مهم‌تر توان اقتصادی آحاد جامعه برای خرید غذا است؛ به‌طوری‌که علت اصلی فقر غذایی در بسیاری از کشورها ازجمله کشور خودمان قدرت اقتصادی و عدم توان خرید مردم است. مطابق آمار سازمان خواروبار جهانی حدود ۹۲۶ میلیون فرد گرسنه در جهان وجود دارد و بیش از دو میلیارد و پانصد میلیون نفر از جمعیت جهان با نوعی از سوءتغذیه دسته و پنجه نرم می‌کنند. باید به این نکته نیز اذعان نمود که شاخص‌ها و معیارهای گرسنگی، فقر غذایی و سوءتغذیه نیز در دو دهه گذشته تغییرات فراوانی به خود دیده است. روش متداول و مرسوم در تعیین گرسنگی میزان کالری دریافتی هست اما این شاخص تغییرات زیادی کرده و هم‌اکنون طبق تعریف یونیسف و سازمان جهانی بهداشت، مبنای سنجش گرسنگی نیاز سلولی به ماده غذایی سالم، بهداشتی و مغذی مورد نیاز تمام سلول‌های بدن تعبیر می‌شود. بدیهی است اگر تعاریف دقیق و پیچیده جدید را مدنظر بگیریم، تعداد گرسنگان و افراد مبتلا به سوءتغذیه به‌مراتب بیش از اعداد اعلام‌شده خواهد بود و پدیده امنیت غذایی دچار پیچیدگی و وخامت بیشتری خواهد بود.

۲

مخاطرات متعددی پایداری سیستم غذا و تولید کشاورزی را تهدید می‌کند. گذشته از شرایط نامناسب امنیت غذایی در حال حاضر و روند افزایشی تعداد گرسنگان جهان، دورنمای جهانی، منطقه‌ای و ملی امنیت غذایی نیز چهره نگران‌کننده‌ای دارد. در کنار عدم دسترسی مناسب و عادلانه به غذا، پایداری در تأمین آن نیز در بحث امنیت غذایی حائز اهمیت است و هم‌اکنون این دوام و پایداری در کشورهای جهان وضعیت بحرانی دارد. پایداری به این معنا است که بین منابع پایه، گونه‌ها و اکوسیستم‌ها با حجم برداشت و تأمین غذا در بلندمدت تعادل وجود داشته باشد. در حال حاضر بخش کشاورزی و غذا نه‌تنها به محیط‌زیست ضربه اساسی وارد نموده است، بلکه خود نیز به‌شدت تحت تأثیر عوامل اقلیمی و محیط‌زیستی قرار گرفته است به‌نحوی‌که ادامه روند کنونی سیستم غذا در جهان امکان‌پذیر نیست. کاهش فزاینده منابع پایه کشاورزی که اصلی‌ترین آن‌ها عبارت است از آب‌وخاک و تنوع زیستی، بحران‌های اصلی را در تأمین امنیت غذای پایدار ایجاد می‌کند. در موضوع آب بسیاری از کشورها و به‌خصوص ایران با پدیده بحران و ورشکستگی آب مواجه است. به‌علاوه ما با کاهش کیفیت زمین‌های کشاورزی و خاک هم روبه‌رو هستیم؛ روند فرسایش خاک در ایران به دلیل بغرنج بودن مسئله آب به حاشیه رفته اما موضوعی است که دیر یا زود مشکل‌آفرین خواهد شد. مقوله دیگر فرسایش تنوع زیستی است که با به مخاطره انداختن اکوسیستم و از بین بردن گونه‌های ژنتیکی باعث تزلزل جدی در پایداری بیولوژیک سیستم غذا شده است. بخش کشاورزی و غذا با بهره‌برداری ناصحیح از منابع زیستی به‌عنوان یکی از متهمان اصلی تغییرات اقلیمی است؛ درعین‌حال به خاطر نیاز کشاورزی به منابع پایه اصلی‌ترین قربانی تغییرات اقلیمی نیز به شمار می‌رود و بیش از سایر بخش‌های اقتصادی آسیب خواهد دید. تغییرات سریع اقلیمی که به‌نوعی تب و تشنج در ظهور بحران‌های زیست‌محیطی (خشکسالی و سیل و سرمازدگی غیر نرمال) کره زمین است و منجر به تغییرات حدی(Extreme Weather) شده است، اساساً الگوی آب و هوایی، زیست تمام گیاهان و جانوران را دستخوش تغییرات غیرقابل‌پیش‌بینی کرده و بدیهی است کشاورزان اصلی‌ترین قربانی این تحولات غیرقابل‌پیش‌بینی خواهند بود.

۳

در کنار مسائل اقلیمی و تهدیدهای متعددی که استمرار تولیدات کشاورزی را تهدید می‌کند، حوزه عرضه و تقاضای محصولات کشاورزی نیز به‌سرعت در حال تغییر هست. روند سریع شهرنشینی و چالش‌های آن از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده امنیت غذایی و افزایش گرسنگی در جهان هست. بخش کشاورزی می‌بایست تا سال ۲۰۵۰ برای جمعیتی معادل ۹٫۶ میلیارد نفر را غذا تهیه کند. درحالی‌که نرخ سریع شهرنشینی دو مشکل ایجاد می‌کند؛ اول، روستایی تولیدکننده به شهرنشین مصرف‌کننده بدل می‌شود ثانیاً، اراضی کشاورزی و منابع آب کشاورزی که برای تولیدات کشاورزی صرف می‌شود به عرصه ساخت‌وساز شهری تبدیل می‌گردد. این در حالی است که همچنان معاش ۵۷۳ میلیون خانوار کشاورزی در سطح جهان کماکان متکی به فعالیت‌های کشاورزی است.

۴

گذشته از چالش‌های عمده و تأثیرگذار که در بالا به آن اشاره شد شش چالش دیگر کشاورزان و سیستم غذا و کشاورزی را در سراسر جهان تحت تأثیر قرار داده است: شاید مهم‌ترین و اولین عامل، تحولات اقلیمی باشد که در کوتاه‌مدت و بلندمدت باعث فشار و محدودیت در بهره‌برداری از منابع پایه کشاورزی شود که به آن مفصلاً اشاره شد. تأثیر تغییر الگوی معیشت و شهرنشینی و الگوی مصرف مصرف‌کنندگان تحت عنوان تقاضای بازار در سطح جهان بر افزایش تقاضا به تولیدات کشاورزی شده است. الگوی مصرف مردم به دلیل اختلاف طبقاتی تغییر کرده است. به‌نحوی‌که اولاً دسترسی بیشتر مردم میزان مصرف غذا را افزایش داده، ثانیاً شکاف طبقاتی باعث شده ثروتمندان عمدتاً در کشورهای

ما با کاهش کیفیت زمین‌های کشاورزی و خاک هم روبه‌رو هستیم؛ روند فرسایش خاک در ایران به دلیل بغرنج بودن مسئله آب به حاشیه رفته اما موضوعی است که دیر یا زود مشکل‌آفرین خواهد شد. مقوله دیگر فرسایش تنوع زیستی است که با به مخاطره انداختن اکوسیستم و از بین بردن گونه‌های ژنتیکی باعث تزلزل جدی در پایداری بیولوژیک سیستم غذا شده است.

توسعه‌یافته به سمت مصرف گوشت قرمز و افراد فقیر ساکن در کشورهای توسعه‌نیافته و درحال‌توسعه به دلیل فقر دسترسی کمتری به غذای سالم داشته و دچار سوءتغذیه شده و صرفاً به سمت تأمین کالری و تغییر مصرف به‌خصوص از غلات هستند. درواقع این تحول الگوی مصرف و نیز تغییر در تقاضای بازار است که در سطح جهانی و ملی بر جهت‌گیری سیستم غذا و صنعت کشاورزی تأثیرگذار است.

۴-۱- مسئله دیگر که بر بخش کشاورزی از منظر بین‌المللی تأثیرگذار است عبارت است از رقابتی شدن عرضه محصولات در بازار جهانی همراه با تعاملات اقتصادی است. همراه با روند جهانی‌شدن علاوه بر بازگشایی مرزها، کشاورزان با رقابتی سخت روبرو هستند.

۴-۲- هم‌زمان با ظهور بیماری‌های عالم‌گیر، قوانین سختگیرانه بهداشتی و استانداردهای جهانی برای تجارت محصولات کشاورزی بیشتر شده و به همین علت نظارت‌های جدی و بهداشتی و سلامتی بین‌المللی محدودیت جدی برای کشاورزان در فرآیند تولید، فرآوری و بسته‌بندی و صادرات ایجاد کرده است.

۴-۳- افزایش درگیری‌های منطقه‌ای و جهانی همچون جنگ اکراین تنش‌های جدی و غیرقابل پیش‌بینی به بازار کشاورزی وارد نموده است. این امر بر تصمیم‌گیری‌های تجاری و تعرفه‌های گمرکی و مالیات صادرات و واردات تأثیر گذاشته و به‌عنوان عوامل ضربه زننده به کشاورزان و ثبات فرآیند تولید کشاورزی وارد می‌نماید. در این شرایط قطعاً تصمیمات خلق‌الساعه دولتی مانعی بزرگ‌تر از مرز بر سر راه صادرات و واردات بخش کشاورزی است.

۴-۴- کاهش محسوس حمایت‌ها و یارانه‌های دولتی از بخش کشاورزی از دیگر چالش‌هایی است که میزان حمایت بخش عمومی از فعالیت‌های کشاورزی را کاسته است. در نیم قرن اخیر در کشورهای توسعه‌یافته بخش کشاورزی همواره موردحمایت بخش دولتی و بودجه عمومی بوده است اما شرایط اقتصادی و بحران‌های مالی و اخیراً بحث پاندمیک باعث شده دولت‌ها حمایت خود را از این بخش بخصوص در قسمت تحقیقات و توسعه و فناوری محدود کنند.

۴-۵- راه مواجهه با مشکلات فوق چیست؟ چه شیوه و اهدافی را باید دنبال کنیم تا بتوانیم بر این مشکلات فائق بیاییم. جهت حل مشکل اول باید شناخت کامل و دقیقی از مشکلات داشته باشیم و همین‌جا است که متوجه می‌شویم بسیاری از بررسی و اظهارنظرهایی که درباره سیستم غذا و بخش کشاورزی می‌شود با مشکلات عدیده‌ای روبروست و واقعیت امر بسیار پیچیده‌تر است؛ به‌خصوص وقتی بخواهیم ابعاد معرفت‌شناسی موضوع را موردبررسی قرار دهیم. شناخت ناصحیح و سیاست‌گذاری‌های اشتباه بین‌المللی و دولتی شاید مهم‌ترین دلایل مشکلات بخش کشاورزی و تأثیرات مخرب زیست‌محیطی باشد. به همین دلیل بهتر است به این چالش که نتیجه شناخت‌شناسی اشتباه سیاست‌گذاران بخش کشاورزی و سیستم غذا است اشاره کرد.

۵

اگر به خواهیم به‌صورت مسئله منطقی نگاه کنیم، یک راه‌حل اصلی برای فائق آمدن بر مشکلات امنیت غذایی وجود دارد و آن افزایش تولید از طریق افزایش بهره‌وری و بهبود تکنولوژی تولید است. این خواسته با عنوان‌هایی چون افزایش بهره‌وری، صنعتی کردن کشاورزی، مدرن‌سازی کشاورزی، کشاورزی هوشمند غیره شنیده می‌شود. اما بسیاری از این توصیه‌ها بر مبنای تفسیر و تحلیلی با پیش‌فرض‌های ناصحیح استوار است. برای مثال در حوزه امنیت غذایی همان‌گونه که اشاره شد علت فقر و گرسنگی جهانی عدم وجود غذا نیست، بلکه دسترسی به غذای موجود دچار مشکل است. حتی کاهش ضایعات و تلفات غذایی به‌تنهایی می‌تواند از هدر رفتن بیش از ۳۰ درصد غذای تولیدی بیانجامد. به‌عنوان‌مثال پسماند غذای رستوران‌های چین و آمریکا معادل کل غذای مغذی جمعیت آفریقا را تأمین می‌کند. هرچقدر به تولید بیشتر غذا توجه کنیم عملاً منابع پایه برای تولید بیشتر غذا فشار بیاورید، مسئله را حل نکرده‌اید و به هدف امنیت و اقتدار غذایی دست پیدا نمی‌کنید، بلکه به تخریب منابع پایه کمک کرده‌اید. پیش‌فرض اشتباه دیگر درباره نقش تکنولوژی و تأثیر آن بر افزایش تولید هست. این نکته و تأثیر تکنولوژی در تولید و بهره‌وری قابل‌انکار نیست اما باید تمام جنبه‌های کار را نگریست و به‌صورت جامع و سیستماتیک به آسیب‌شناسی سیستم غذا توجه نمود. تکنولوژی آن‌هم بخش سخت‌افزاری آن به‌تنهایی به‌هیچ‌وجه و بدون داشتن حکمرانی مطلوب و سیاست‌گذاری هوشمندانه به بهبود امنیت غذایی کمک نمی‌کند.

راه‌حل اصلی برای فائق آمدن بر مشکلات امنیت غذایی وجود دارد و آن افزایش تولید از طریق افزایش بهره‌وری و بهبود تکنولوژی تولید است

۶

رویکردهای تقلیل‌گرا و قطع ارتباط میان غذا و کشاورزی مسائل و چالش مهمی است؛ غلبه تفکر جزئی‌نگر و تقلیل‌گرایانه در همه بخش‌های حکمرانی ازجمله کشاورزی بزرگ‌ترین ضربه را زده است. هدف اصلی ما که تأمین امنیت و اقتدار غذایی است در وهله اول با تغییر پارادایم به جامع‌نگری و ارتباط اجزای سیستم و یکپارچه دیدن بخش غذا و کشاورزی حل می‌شود. همه کارشناسان این بخش باید بدانند که بخشی از یک پازل هستند.

چه باید کرد؟

برای تحقق اهداف کشاورزی باید هم در سطح محلی و ملی و هم در سطح بین‌المللی، تغییرات اساسی و مداخلاتی انجام شود که عبارت‌اند از:

الف- اولین مداخله باید در سطح حکمرانی باشد. در کشور ما تمام شواهد نشان می‌دهد عدم وجود حکمرانی مطلوب، هماهنگ و

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مطابق آمار سازمان خواروبار جهانی حدود ۹۲۶ میلیون فرد گرسنه در جهان وجود دارد و بیش از دو میلیارد و پانصد میلیون نفر از جمعیت جهان با نوعی از سوءتغذیه دسته و پنجه نرم می‌کنند.**
- **نظام و متدولوژی آماری قابل تکیه و آمار دقیق، قابل‌اعتماد و موردتوافق دستگاه‌ها و مراکز تصمیم‌گیر در بخش امنیت غذایی و تولیدات کشاورزی، وجود ندارد. بسیاری از آمارهای بخش کشاورزی قابل‌اعتماد و اتکا نیست و بیشتر تحت تأثیر جو سیاسی و دیدگاه مجریان و منافع آن‌ها تغییر می‌کند.**
- **مصرف‌کنندگان اغلب نمی‌دانند که به ازای هر دلاری که برای غذا خرج می‌کنند، یک دلار اضافی به‌عنوان هزینه‌های پنهان می‌پردازند. این هزینه‌ها می‌تواند به‌عنوان مالیات برای پاک‌سازی کانال‌های آب‌رسانی آلوده یا عامل تخریب محیط‌زیست که به نسل‌های آینده تحمیل را تحت تأثیر قرار می‌دهد، خود را نشان می‌دهد.**
- **خودکفایی اگر به معنای تولید هر آنچه مصرف می‌کنیم باشد در واقع تصویری ملی از کشاورزی خود معیشتی است که در دنیای کنونی نه ممکن است و نه به منافع ملی و استقلال ختم خواهد شد. نمی‌توان در عصر حاضر گفت کشور هر چیزی را که نیاز دارد با منابع پایه محدود و در چارچوب مرزهای جغرافیایی خودش تأمین کند.**

سامان‌یافته، دلیل اصلی عقب‌ماندگی بخش کشاورزی است. ما باید به سمت حمکرانی خوب که اصول آن چند دهه است در فضای دانشگاهی ایران مطرح‌شده و آشنایی نسبی وجود دارد، حرکت کنیم
ب- دومین سطح مداخله، سطح سیاست‌گذاری است که در سطح مسائل خرد و بخشی حتی با وجود حکمرانی فعلی هم می‌توان با سیاست‌های هوشمندانه، سنجیده و به هنگام مداخله موثری داشت، سیاست‌گذاری شامل تدوین مقررات و قوانین است که بر اساس اهداف اساسی حاکمیت تدوین می‌گردد تا حصول به نتیجه را زمینه‌سازی‌نماید.
پ- سومین سطح مداخله، تلاش برای توسعه فناوری و نوآوری است. بااین‌حال کشور ما که در دو سطح قبلی دچار ضعف عمیق است، برای حل مشکلات عدیده بخش کشاورزی به بحث‌های نوآورانه و خلاقیت چنگ می‌زنند و به تکنولوژی به‌عنوان تنها راه‌حل مشکلات بخش کشاورزی تکیه می‌کند و انتظار معجزه از نوآوری و فناوری‌های مدرن دارد. خطای دیگر در همین زمینه تأکید بر ابعاد صرفاً سخت‌افزاری فناوری هست در صورتی که نوآوری به مجموعه روش‌ها، مدل‌ها، نهادها و نگرش‌های جدید به شرایط و تحلیل مسائل اطلاق می‌گردد. اما تأکید ما صرفاً به جنبه ابزاری و سخت‌افزاری فناوری هست که نهایتاً به انتقال فناوری‌های بیولوژیک، مکانیکی و شیمیایی به‌منظور بهبود بهره‌وری در تولید ختم می‌گردد که می‌باید مدرن و وارداتی بوده و معجزه کند. اما تجربه نیم‌قرن گذشته، در تمام جهان، نشان داده است که بهبود وضع بخش کشاورزی حتی با ورود پیشرفته‌ترین فناوری‌ها و صرف بیشترین سرمایه و ایجاد سازمان‌های دولتی جدید بهبود نخواهد یافت مگر آنکه حکمرانی مطلوب و سیاست‌گذاری بهبود پیدانکند.

حکمرانی و مسائل آن

در سطح حکمرانی و سیاست‌گذاری مهم‌ترین مسئله فعلی کشور ابعاد مفهومی و نرم‌افزاری است که می‌توان به بخشی از آن‌ها به شرح زیر اشاره کرد:

۱ **عدم شفافیت در اهداف امنیت غذایی:** تعریف شفاف و روشنی از اهداف استراتژیک توسعه کشور و بالطبع آن در بخش غذا و کشاورزی وجود ندارد. ما از اول انقلاب و بخصوص در دوران جنگ با تأکید بر استقلال کشور یک شبه-هدف مبهم به‌عنوان خودکفایی که هنوز هم تعریف دقیق عملی و مورد اجماع وجود ندارد در ادبیات برنامه‌ریزی کشور حاکم کردیم، بدون آنکه آن را به‌صورت منطقی تبیین و از منظر علمی تعریف و بیان کرده باشیم.

خودکفایی اگر به معنای تولید هرآنچه مصرف می‌کنیم باشد در واقع تصویری ملی از کشاورزی خود معیشتی است که در دنیای کنونی نه ممکن است و نه به منافع ملی و استقلال ختم خواهد شد.

نمی‌توان در عصر حاضر گفت کشور هر چیزی را که نیاز دارد با منابع پایه محدود و در چارچوب مرزهای جغرافیایی خودش تأمین کند. اگر خودکفایی به معنای خوداتکایی است، خوداتکایی دقیقاً به چه معناست و شاخص‌های آن چیست؟ برای مثال پس از چهل سال از برنامه‌ریزی دوران پس از انقلاب و در برنامه هفتم توسعه درباره اهداف بخش کشاورزی به این نکته اشاره‌شده است که ما باید ۹۰ درصد اقلام استراتژیک را در کشور خودمان تهیه و تأمین کنیم. سؤالی که مطرح است، چرا ۹۰ درصد؟ اقلام استراتژیک چیست؟ تأمین ذخایر استراتژیک هر کشور به‌منظور مقابله با بحران‌های اقتصادی و تنش‌های بازار در هر کشوری اعمال می‌گردد اما درصد تأمین مواد استراتژیک می‌بایست بر اساس محاسبه دقیق و بر اساس میزان وابستگی و اهمیت آن در رژیم غذایی جامعه تهیه و تدوین گردد. سؤال دوم آنکه اقلام استراتژیک کشور کدام‌اند و بر اساس چه محاسبه و برآوردی اقلام استراتژیک تعیین‌شده‌اند در هر اقتصادی با هر الگوی مصرفی و معیشتی یک معنی می‌دهد و کاملاً مقتضایی است. سؤال بعدی آن است که تولید با چه بهایی؟ اگر تولید محصولی با منابع بسیار محدود آب مملکت انجام گیرد آیا اساساً جایز است. به‌زعم برخی کارشناسان فشار بیشتر بر منابع آب‌وخاک خود نوعی خودکشی یا انهدام تمدن و اکوسیستم کشور تلقی می‌گردد. این موضوع نه‌تنها درباره آب بلکه در بخش خاک، و هم از دست رفتن نیروی انسانی بخش و تعادل اکوسیستمی و نابودی ذخایر ژنتیکی و گونه‌ها نیز مصداق دارد. برخی نیز امنیت غذایی را صرفاً به یک مقوله امنیتی تفسیر کرده و به‌اشتباه جهت تأمین آن به حفظ ذخایر استراتژیک می‌اندیشند و با این برداشت از امنیت غذایی مقوله را امنیتی کرده و معتقدند که باید با آن به‌صورت نظامی و امنیتی برخورد گردد!

۲ **عدم وجود یک متولی جامع برای امنیت غذایی:** موضوع کشاورزی و غذا یک زنجیره کاملاً متصل بوده و نمی‌توان امنیت غذایی را به بخش تولید، مصرف و فرآوری تقسیم نمود و لازم است به‌صورت جامع و مرتبط یکپارچه تفسیر و تحلیل گردد. علاوه بر نگرش جزیره‌ای در شناخت این بخش، حاکمیت در بخش کشاورزی، یک نهاد سیاست‌گذار جامع که مسئول بخش کشاورزی و غذا باشد را تأسیس نکرده است. ما نیازمند یک دستگاه متولی و مسئول هستیم که مسئول کل بخش غذا و پاسخگو به امنیت غذایی باشد، هستیم. توجه داشته باشید وزارت جهاد کشاورزی یک دستگاه مجری تولید و بازرگانی (به‌صورت محدود) است و موظف به اجرای برنامه‌های توسعه ابلاغ‌شده از جای دیگر (سازمان برنامه) است و معمولاً هم بخش عمده توان خود را صرف منازعه با وزارت صمت، وزارت نیرو و سازمان محیط‌زیست می‌کند و وزارت بهداشت هم مسئول سلامت غذا است.

۳ **ضعف در سیاست‌گذاری هماهنگ و خردمندانه:** در قوانین هم تعریف دقیقی وجود ندارد و هم در یک تضاد و یا تناقض آشکار به‌سر می‌برند. ایشان به اهمیت و ضرورت تقسیم‌بندی سه زیر بخش کشاورزی یعنی بخش سنتی، بخش در حال گذار و بخش مدرن اشاره کردند و گفتند در سیاست‌گذاری بخش کشاورزی باید بدانیم که وقتی از کشاورز یا کشاورزی صحبت می‌کنیم از کدام زیرمجموعه صحبت می‌کنیم. این سه زیرمجموعه ویژگی‌های کاملاً متفاوتی با هم داشته و سیاست‌های توسعه کشاورزی می‌بایست دقیقاً بر اساس ویژگی‌های آنان تنظیم و تدوین شود.

۴ **ضعف نظام آماری در بخش امنیت غذایی:** نظام و متدولوژی آماری قابل تکیه و آمار دقیق، قابل‌اعتماد و موردتوافق دستگاه‌ها و مراکز تصمیم‌گیر در بخش امنیت غذایی و تولیدات کشاورزی، وجود ندارد. بسیاری از آمارهای بخش کشاورزی قابل‌اعتماد و اتکا نیست و بیشتر تحت تأثیر جو

متاسفانه در سیستم حکمرانی غذا و کشاورزی کشور شناخت دقیقی از اثرات ویرانگر تغییرات اقلیمی وجود ندارد و به همین دلیل مواجهه با این مشکل در بین مدیران ارشد نظام به‌صورت یک امر حاشیه‌ای و گاه متضاد با مباحث توسعه‌ای تلقی شده و سعی می‌کنند ضمن اذعان به اهمیت آن، امنیت غذایی و توسعه فیزیکی کشور را اولویت اصلی خود و نظام معرفی کنند و گاه مدعیان مباحث زیست‌محیطی را عناصر اپوزیسیون و حتی امنیتی جلوه دهند

هم‌زمان با ظهور بیماری‌های عالم‌گیر، قوانین سختگیرانه بهداشتی و استانداردهای جهانی برای تجارت محصولات کشاورزی بیشتر شده و به همین علت نظارت‌های جدی و بهداشتی و سلامتی بین‌المللی محدودیت جدی برای کشاورزان در فرآیند تولید، فرآوری و بسته‌بندی و صادرات ایجاد کرده است.

سیاسی و دیدگاه مجریان و منافع آن‌ها تغییر می‌کند. هر دستگاهی آمـار خود از تولید را بیان می‌کند و هر وزیری که مقام خود را ترک می‌کند ادعا می‌کند که دسـتاوردهای زیادی داشته هر وزیری که می‌آید با تکیه با آمار غیردقیق می‌گوید من خرابه تحویل گرفتم. ما ابتدا به داده‌های آماری دقیق احتیاج داریم که بدانیم کجا هستیم و وضعیت را با جزییات نشان بدهد.

۵

ضعف در شاخص‌ها: متاسفانه تعریف دقیق، جامع و علمی از الگوریتم و ضریب دسترسی به اهداف امنیت غذایـی وجود نـدارد. هنوز حتی شـاخص دقیق و موردتوافقی بین دستگاه‌های تصمیم‌ساز برای بهره‌وری در کشاورزی تعریف‌نشـده! میزان تولید در واحد سطح که اشکالات جدی دارد و میزان وزن کل تولیدات کشاورزی (اعم از وزن طبیعی و یا ماده خشک تولیدی) در سطح ملی هم ایرادات جدی دارد و هنوز تشریح و تدقیق نشـده اسـت. آماری دقیق از تلفات و ضایعات بخش کشاورزی به تفکیک وجود ندارد. برای مثال، کارشناسـان و اساتید ما که در اروپا تحصیل کردند و در آنجا عامل محدودکننده خاک و سرزمین بوده است، پس ملاک بهره‌وری را تولید در هکتار می‌دانند درحالی‌که عامل محدودکننده تولید غذا در ایران، آب است نه زمین! این در حالی ست که اتحادیه اروپا شاخص بهره‌وری در سیستم غذا و کشاورزی را نقش علم و فناوری در میزان تولید و ارزش تولید می‌داند. یعنی حتی ارزش تولید به ازا مصرف منابع پایه (آب، خاک و انرژی) محاسبه نمی‌کند، بلکه سهم دانش را در تولید اندازه می‌گیرد.

۶

شناخت ضعیف از نقش مخرب و ویرانگر گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی و تأثیر آن بر سیستم غذا: متاسفانه در سیسـتم حکمرانی غذا و کشـاورزی کشور شناخت دقیقی از اثرات ویرانگر تغییرات اقلیمی وجود ندارد و به همین دلیل مواجهه با این مشـکل در بین مدیران ارشد نظام به‌صورت یک امر حاشیه‌ای و گاه متضاد با مباحث توسعه‌ای تلقی شده و سعی می‌کنند ضمن اذعان به اهمیت آن، امنیت غذایی و توسعه فیزیکی کشور را اولویـت اصلی خود و نظـام معرفی کننـد و گاه مدعیان مباحث زیست‌محیطی را عناصر اپوزیسیون و حتی امنیتی جلوه دهند! این در حالی اسـت که وضعیت شـاخص‌های ملی در حوزه آب‌وخاک و تنوع زیسـتی به سطح هشدار جدی رسیده و ایران یکی از کشورهای جهان است که بیش از متوسط جهانی از گرمایش زمین و اثرات تغییر اقلیم زیان خواهد دید و می‌بایسـت توجه به عناصر فوق نه به‌عنوان ضمیمه اسناد توسعه بلکه به‌عنوان محور مسائل و نحوه تعامل با آن برخورد کرد.

اگر بخواهیم در اندیشـه خود نسبت به تحول سیستم غذا بازنگری کنیم می‌بایست در اولین گام محاسـبه دقیقی از هزینه‌های نامشهود سیستم کشاورزی کنونی داشته باشیم.

اخیـراً کتابی با عنـوان «True Cost Accounting for Food Balancing the Scale» منتشرشده که با تکیه بر واقعیت‌ها، محاسبه هزینه‌های نامشهود سیسـتم معیوب کنونی نظام جهانی غذا را مطرح می‌کند. نویسندگان این کتاب پیشنهاد می‌کنند که اگر هزینه واقعی غذا در هر مرحله از زنجیره تأمین، از مزرعه تا میز غذا و فراتر از آن، در نظر گرفته شود، سیستم غذایی بهتری را باید جستجو و جایگزین سیستم کنونی و معیوب غذا کنیم.

تفکر «حسابداری هزینه نامشهود غذا» زاویه دید جدیدی است که از طریق آن می‌توان هزینه‌های اجتماعی، انسانی، اقتصادی و زیست‌محیطی غذا را عمیقاً درک و محاسـبه کنیم. حسابداری هزینه واقعی یک ابزار ارزیابی سیسـتم غذایی جامع است که برای روشن کردن و اندازه‌گیری جریان‌ها، اثرات جنبی و وابسـتگی‌های سیستم غذایی، اعم از منفی و مثبت، طراحی‌شده است.

در بخشی از این کتاب آمده که «پشت تمام غذاهایی که می‌خوریم، قلمرو وسیعی از تعاملات بی‌حساب وجود دارد: انحراف آب از رودخانه‌ها؛ استخراج مواد مغذی از خاک؛ تخلیه آلاینده‌ها به هوا و آب؛ سختی کار برای رشـد، مدیریت، انتخاب و بسته‌بندی؛ انتشار دی‌اکسیدکربن برای حمل‌ونقل و غیره. وقتی به این تعاملات توجه کنیم، مشخص می‌شود که هزینه واقعی یک همبرگر ۹۹ سنتی برای همه ما بسیار بیشتر از دلاری است که مصرف‌کننده به فروشنده می‌پردازد.

به اعتقاد نویسندگان، حسابداری بهای تمام‌شده واقعیتی است که یک «اقتصاد جدید غذا و رابطه جدید با زمین و غذایی است که مصرف می‌کنیم، این یک دیدگاه جامع از یک سیسـتم خارج از تعادل شروع می‌شـود و با رویکردی جدید برای کسـب‌وکار و گزارش یکپارچه کل هزینه‌ها خاتمه می‌یابد.»

ادعای اصلی کتاب این اسـت که محاسـبه بهای تمام‌شده واقعی می‌تواند به‌عنوان یک ابزار اقتصادی برای تحقیق و ایجاد انگیزه در یافتن شـیوه‌های جدید کشاورزی پایدار مورداستفاده قرار گیرد. به‌عنوان‌مثال «اگر هزینه‌های غیرمسـتقیم و خارجی، آلودگی، انتشار CO_2، انرژی و مصرف آب در نظر گرفته شـود، غذاهای ارگانیک درواقع بسیار ارزان‌تر از محصولات معمولی تولید می‌شوند، نویسندگان معتقدند این هزینه‌ها که درواقع از حساب نسل‌های آینده پرداخت می‌شود موردمحاسبه قرار گیرد و در قبض فروشـندگان منعکس گردد این واقعیت تلخ را بر همه آشکار می‌سازد.»

نویسـندگان اسـتدلال می‌کنند کـه تولیدکننـدگان از مزایای زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی محصولات پوششی بی‌اطلاع هستند یا نمی‌دانند. آن‌ها به بهبود سلامت زنبورعسل، کنترل فرسایش، تصفیه آب، ذخیره کربن، کاهش اسـتفاده از کودهای مصنوعی و جلوگیری از تخریب سلامت خاک اشاره می‌کنند. اطلاعات بیشتر - و سیاست‌های تشـویقی - می‌تواند منجر به پذیرش بیشتر شیوه‌های کشاورزی پایدار شود.

دانش ناقص و محدود در مورد هزینه‌ها و مزایای صنعت کشاورزی نیز بر خریداران تأثیر می‌گذارد. مصرف‌کنندگان اغلب نمی‌دانند که به ازای هر دلاری که برای غذا خرج می‌کنند، یک دلار اضافی به‌عنوان هزینه‌های پنهان می‌پردازند. این هزینه‌ها می‌تواند به‌عنوان مالیات برای پاک‌سازی کانال‌های آب‌رسانی آلوده یا عامل تخریب محیط‌زیست که به نسل‌های آینده تحمیل را تحت تأثیر قرار می‌دهد، خود را نشان می‌دهد.

درواقـع آنچه مهم اسـت اینکه چگونه کالاهـا را به‌طور دقیق قیمت‌گذاری کنند؟ مسئله‌ای که باید در اقتصاد، امنیت و خودکفایی ادعاشده باید به آن توجه شود همان‌طور که این کتاب هم عنوان کرده که حسابداری هزینه واقعی غذا، مبنایی استوار برای تغییر سیستم‌های غذایی است که شامل راه‌حل‌هایی مانند سرمایه‌گذاری پایدار و اصلاح یارانه‌های کشاورزی است. حسابداری واقعی هزینه‌های سیستم غذا درواقع پتانسیل تحول‌آفرین برای تقویت مزایای مثبت سیستم‌های غذایی سـالم را با خود به همراه دارد و برای حل بحران کشاورزی و امنیت غذایی و اقتدار غذایی باید به اصول این معرفت‌شناسی توجه شود.

متاسفانه تعریف دقیق، جامع و علمی از الگوریتم و ضریب دسترسی به اهداف امنیت غذایی وجود ندارد. هنوز حتی شاخص دقیق و موردتوافقی بین دستگاه‌های تصمیم‌ساز برای بهره‌وری در کشاورزی تعریف‌نشده!

رنجور

نگاهی به الگوی اقتصادی کشاورزی دنیا



فاطمه پاسبان

تحلیل‌گر مسائل اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر به اقتصاد بخش کشاورزی و شناخت مسائل و مشکلات آن علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

شاید بارها در اندیشـــه خود کلنجار رفته‌ایم که چرا بخش کشاورزی در میان فعالیت‌های بخش صنعت و خدمات، همواره متهم اول بحران آب در ایران است؟ آمایش سرزمین، حکمروایی خوب، کشاورزی هوشمند، رعایت الگوی کشت، کشت فراسرزمینی، کاهش ضایعات، زنجیره ارزش و... چرا هیچ‌کدام کامل و جامع اجرایی نمی‌شود؟ چرا بارها شنیده‌ایم امنیت غذایی مهم است و بایستی به آن توجه شود و «غذا» یک مقوله اساسی گفتمان بین‌المللی شده است، اما توجه شایسته‌ای نمی‌شود و چراهای بسیاری که همه بدون پاسخ باقی‌مانده است.

به نظر می‌آید پاســخ همه این چراها ریشـــه در یک اندیشه و تفکر دارد و آن‌هم نگرش «متهم‌یابی» به‌جای «مســـئله‌یابی» است که ریشه اصلی چالش‌های اساسی کشور در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاســـی است. مسئله‌یابی یک مهارت است که در آن بایستی مسئله را شـــناخت، فرصت‌ها را به‌درستی تشخیص داد و به‌طور عقلایی و صحیح اطلاعات را جمع‌آوری کرد و از آن‌ها اســـتفاده بهینه کرد و در این میان موانع را هم به‌طورکلی از ســـر راه تصمیم‌گیری و اجرا برداشـــت و بدون تشویش و اضطراب یک تصمیم درست و عاقلانه گرفت. تمامی این کارها از مهارت‌های مدیریت کارآمد اســـت که در مواقـــع مخاطره‌آمیز بتواند به‌درستی تصمیم بگیرد و با آینده‌نگری مسیر و نقشه راه را طوری طراحی و تدوین نماید تا به سلامت به سرانجام مطلوب برسد. به‌بیان‌دیگر ضرورت دارد پیش از آن‌که مسئله را بتوان حل کرد، آن را شناخت و یک تعریف صحیح از آن داشت که چه وضعیتی نمایانگر مسئله است و کدام مسئله بایستی حل شود؟ اگر به‌درستی فرآیند مسئله‌یابی در مدیریت بخشی و کلان کشور انجام نشود، برای توجیه وضع موجود متوسل به یافتن متهمی می‌شوند که تمامی تقصیرها را متوجه آن نموده و انگشت اشاره را به سمت او نشـــانه بگیرند و این رویکرد تنها منجر به عمق و وسعت بخشیدن به مسئله موجود و حتی ایجاد مسائل جدیدتر خواهد شد. این نگرش کلاف پیچ‌درپیچ و سردرگمی فراهم می‌آورد که شناسایی مسئله اصلی را دچار مشکل می‌کند و به‌جای پرداختن به علت‌ها به معلول‌ها توجه می‌شود که متهم جدید به متهمان قبلی اضافه شود.

تصور کنید بعد از یک هفته مســـافرت کاری وارد منزل شدید، درب یخچال را باز می‌کنید، تاریخ‌مصرف شیر تمام شده است و شما شروع کنید به سرزنش اعضای خانواده که برایشان هدررفت غذا مهم نیست و.. متهم اصلی اعضای خانواده هستند که باعث این اتفاق شده‌اند. درحالی‌که تاریخ انقضا معلول است و مســـئله اصلی این است که اعضای خانواده در طی چند روز به دلایلی در منزل نبوده تا شیر را مصرف کنند و یا دلایل دیگر. این نوع نگاه مدیریت کشور است و این نگاه برای بخش کشاورزی چون معلول‌های متفاوتی وجود دارد، متهم‌سازی بسیار ساده و اغواگرانه است و به‌راحتی با چند گزاره می‌توان فضای عمومی را برد به سمت همان رویکرد متهم‌یابی به‌جای مسئله‌یابی بر موجی که ایجادشده سوار شده تا در سایه آن امنیت حاشیه‌ای برای مدیریت خود یابند. بسیار دیده‌ایم و شنیده‌ایم از زبان مسئولان و مدیران مشکل بحران آب، کشاورزی است و هندوانه!! گویی تولید بخش کشاورزی در کشورهای دیگر بدون آب است و بدون توجه به نیاز آبی تولید یک محصول به‌صرف اینکه هندوانه آب دارد پس آب‌بر است، فضای عمومی کشور را به سمت حاشیه امن خود می‌کشانند که سؤال نشود مگر کشورهای دیگر تولید کشـــاورزی بدون آب است؟ آن‌ها هم آب برای تولید کشـــاورزی استفاده می‌کنند اما مدیریت دارند، آینده‌نگری دارند، سیستم پایش و هشدار دارند و... آن‌ها مسئله‌یابی دارند که ما نداریم. بخش کشاورزی از جمله فعالیت‌هایی است که همواره "متهم" بوده اســـت و همه فعالان آن متهم اصلی همـــه بحران‌ها موجود بخش کشاورزی الآن و آینده هستند بدون اینکه با نگرش مسئله‌یابی تحلیل و نقد شود که سهم حاکمیت، دولت و در کنار آن مدیریت بخش کشاورزی و پس از آن بهره‌برداران و فعلان بخش کشاورزی چیست. هیچ‌گاه درصدد این شفاف‌سازی نبوده و با فرافکنی، شاهد انباشت چالش‌های فراوان در بخش کشـــاورزی هستیم. مشکل دوم همین شفاف‌سازی و عدم تعیین ســـهم و نقش حاکمیت و دولت در انباشت مســـائل و مشکلات بخش کشاورزی است. به قول کشاورزان گاه باران بیاید و تولید زیاد شود، مدیران آن را نتیجه مدیریت خود می‌دانند اما وقتی تولید کم می‌شود و... دنبال متهم هستند و دیگر صحبتی از نقش و سهم مدیریت نیست.

موضوع مهم دیگر عدم تعهد و مســـئولیت‌پذیری است. چرا مدیران پاســـخگو و مسئولیت‌پذیر نیستند؟ چرا هزینه ناکارآمدی مدیریت خود را پرداخت نمی‌کنند؟ آیا تاکنون برآورد شده است هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی تصمیمات اشتباه کارشناسی نشده و تصمیمات اتخاذ نشده درست و مناسب مدیران مرتبط با "بخش کشاورزی و غذا" چه بوده اســـت و سهم آنان برای جبران هزینه چقدر است؟ تا مدیری هزینه اقتصادی و اجتماعی پرداخت نکند هیچ‌گاه مسئولیت‌پذیری اتفاق نمی‌افتد و همواره همین مشـــکل را خواهیم داشت مدیر و مسئول فقط قدرت و اعتبار را دارد اما پاسخگو و مسئول نیست. اگر به خاطر مدیریت ناکارآمد مدیری هزینه پرداخت کند هر فردی بدون توانایی مدیریت و تخصص مســـئولیتی را قبول نمی‌کند و بدون مشارکت فکری با کارشناسان و متخصصان تصمیمی نمی‌گیرد. مدیریت بدون مسئولیت‌پذیری علت مهم دیگر مشکلات موجود است. از طرف دیگر همواره موضوعات اساسی و حیاتی کشـــور رنگ سیاسی به خود گرفته و با سیاسی کردن موضوع "فرصت تدبیر و مدیریت درست" گرفته می‌شود. به‌عنوان‌مثال اگر نگاهی تاریخی به موضوع خشکسالی در جراید و روزنامه‌ها و مجلات و سایت‌ها نگاه شود ملاحظه می‌شود که دیر زمانی است که کارشناسان و محققان "زنگ خشکسالی" را به صدا درآورده‌اند اما بدون توجه به نظر کارشناسان و با انتساب فرد به گروه و جناح سیاسی خاص، موضوع را زیر سؤال برده و حتی گاهی منکر پدیده خشکسالی شده‌اند. این نوع نگاه آثار زیان باری داشته و دارد و همه حیات انسانی و جانوری را به مخاطره می‌کشاند.

نگاهی به آمارهای موجود بخش کشـــاورزی و مواد غذایی داشـــته باشیم، با مهارت مسئله‌یابی به آن توجه کنیم که علت اصلی این روندهای نامطلوب در بخش کشاورزی چیست؟

در مهرماه ۱۴۰۱ از ۵۳ قلم خوراکی منتخب در نقاط شـــهری، تعداد ۱۸ قلم، درصد تغییر ســـالانه بالاتر از نرخ تورم نقطه‌ای نقاط

پتانسیل تبخیر ایران ۳ برابر پتانسیل تبخیر جهان است. حدود ۷۰ درصد حجم بارش در کشور در اثر تبخیر از دسترس خارج می‌شود. حدود ۷۵ درصد بارندگی در فصول غیر آبیاری است و نیاز به ذخیره آب است، خشکسالی‌های مکرر و بهره‌وری پایین آب

اولین گام برای شروع مسئله‌یابی، تقویت سرمایه اجتماعی است چون هرگونه برنامه و سیاستی تا همراهی کشاورزان و ذینفعان بخش کشاورزی را به دنبال نداشته باشد با شکست روبرو خواهد شد چون فعالیت‌های بخش کشاورزی در دستان بخش خصوصی و غیردولتی است.

شهری کشور (۴۷,۷ درصد) داشته‌اند و تورم نقطه‌ای روغن مایع ۲۸۹ درصد، تخم‌مرغ ۶۷ درصد، عدس ۵۹ درصد و برنج ایرانی ۳۸ درصد بوده است، (مرکز آمار ایران، متوسط قیمت کالاهای خوراکی منتخب در مناطق شهری کشور)، تورم شدید مواد غذایی و هل دادن بخشی از جمعیت کشور به سمت ناامنی غذایی و سوءتغذیه، حال مسئله شدت تورم افسارگسیخته مواد غذایی چیست؟ اگر از منظر تولید و درآمد کشور نگاهی به آمار بیندازیم بر اساس آخرین نتایج حساب‌های ملی فصلی مرکز آمار ایران، محصول ناخالص داخلی یا GDP به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ در سه‌ماهه اول سال ۱۴۰۱ نتایج مذکور حاکی از آن است که در فصل بهار ۱۴۰۱ رشته فعالیت‌های گروه کشاورزی رشد منفی ۰,۸ درصد نسبت به فصل بهار سال ۱۴۰۰، داشته است. ملاحظه می‌شود فعالیت‌های گروه بخش کشاورزی با کاهش رشد مواجه شدند یعنی تولید کمتر غذا که هم معیشت تولیدکنندگان را به مخاطره می‌اندازد و هم امنیت غذایی کشور. مسئله چیست؟ از طرف دیگر بر اساس گزارش وزارت جهاد کشاورزی، طی چهارماهه اول سال ۱۴۰۱(منتهی به آخر تیرماه)، صادرات بخش کشاورزی و غذا غذایی ازنظر وزنی ۹,۵۸ درصد و ارزشی ۱۵,۴۱ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش نشان می‌دهد که کاهش صادرات و از دست دادن بازارهای خارجی می‌تواند بر رشد اقتصادی بخش کشاورزی تأثیر منفی داشته باشد. نکته قابل‌توجه در صادرات بخش کشاورزی از دست دادن بازارهای فروش خارجی که قدمت دیرینه دارد، است. به‌طوری‌که بر اساس همین گزارش در طی چهار ماه اول سال ۱۴۰۱ نسبت به دوره مشابه قبل شاهد کاهش میزان صادرات انگور تازه ۵۹ درصد، سیب تازه ۳۹ درصد، زعفران ۴۰ درصد، پسته ۷۱ درصد، خرما ۲۹ درصد، سیب‌زمینی ۶۷ درصد و گوجه‌فرنگی تازه ۴۹ درصد بوده‌ایم. باز هم مسئله دیگر و بدون پاسخ و البته فرافکنی و ارائه دلایلی که علت‌های اصلی نیست.

از طرف دیگر بر اساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار بهار ۱۴۰۱ مرکز آمار ایران، از منظر اشتغال بخش‌های اقتصادی ملاحظه می‌شود که سهم اشتغال بخش کشاورزی در بهار ۱۴۰۱ نسبت به دوره مشابه ۱,۹ درصد کاهش داشته است. روند سه‌ماهه گذشته حاکی از کاهش اشتغال در بخش کشاورزی است که افزایش بیکاری و کاهش درآمد خانوار را به همراه داشته است یعنی توانمندسازی از منظر اشتغال اتفاق نیفتاده است. دنبال مسئله‌یابی باشیم یا متهم؟

اطلاعات هزینه تولید بخش کشاورزی منتشرشده توسط مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که به‌شدت هزینه تولید در بخش کشاورزی و زنجیره ارزش غذا افزایش‌یافته است که نتیجه آن افزایش قیمت غذاست. برای نمونه هزینه دیسک زمین آبی با تراکتور در بهار ۱۴۰۱ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۶۴ درصد، کارگر دروگر غلات مرد ۵۰ درصد در بهار ۱۴۰۱ نسبت به مدت مشابه سال قبل افزایش هزینه داشته است. تورم فزاینده در هزینه تولید و خدمات مرتبط به بازاریابی و فروش، ناطمینانی و کاهش سرمایه‌گذاری در زنجیره ارزش غذا، خشکسالی و کم‌آبی، کاهش بهره‌وری، و... به همراه خود افزایش قیمت غذا را به دنبال خواهد داشت. افزایش هزینه علت آن چیست؟

متخصصان موضوع عنوان می‌کنند که پتانسیل تبخیر ایران ۳ برابر پتانسیل تبخیر جهان است. حدود ۷۰ درصد حجم بارش در کشور در اثر تبخیر از دسترس خارج می‌شود. حدود ۷۵ درصد بارندگی در فصول غیر آبیاری است و نیاز به ذخیره آب است، خشکسالی‌های مکرر و بهره‌وری پایین آب. چرا؟ مسئله چیست؟

میزان ضایعات گندم ۱۵ درصد، سیب‌زمینی ۲۰ درصد، دانه‌های روغنی ۱۳ درصد، جو ۱۰ درصد، انگور ۳۴ درصد، سیب ۲۸ درصد، خرما ۲۰ درصد، هلو و گیلاس ۳۰ درصد و... است یعنی آب و خاک و سرمایه و... بکار گرفتیم و تولیدشده اما استفاده نکردیم

میزان ضایعات گندم ۱۵ درصد، سیب‌زمینی ۲۰ درصد، دانه‌های روغنی ۱۳ درصد، جو ۱۰ درصد، انگور ۳۴ درصد، سیب ۲۸ درصد، خرما ۲۰ درصد، هلو و گیلاس ۳۰ درصد و... است یعنی آب‌وخاک و سرمایه و... بکار گرفتیم و تولیدشده اما استفاده نکردیم. بررسی کشاورزی راهبرد اصلی در ارتقاء امنیت غذایی، سازمان تحقیقات، آموزش کشاورزی و ترویج). مسئله چیست این همه ضایعات آن‌هم در تولیدات کالاهای اساسی؟

مسئله «آب»، «خاک»، «تغییر اقلیم»، «از بین رفتن جنگل و مرتع»، «از دست دادن تنوع زیستی»، «شوک‌های اقتصادی و سیاسی»، «خشکسالی»، «کاهش قدرت واقعی خرید مردم»، «رانت واردات و قاچاق» و... ایران را با تهدید بسیار بالای امنیت غذایی و معیشتی به دلیل افزایش قیمت غذا روبرو نموده است و در آینده مخاطرات بیشتری را به همراه خواهد داشت. اگر به واقعیت‌ها پرداخته نشود و مسئله‌یابی نشود، گرسنگی و ناامنی غذایی و شورش «نان» هزینه گزافی برای سلامت مردم و امنیت کشور به همراه خواهد داشت. مسئله «بخش کشاورزی»، «غذا»، «تأمین امنیت غذایی»، «تأمین معیشت ذینفعان بخش کشاورزی» و «توسعه پایدار بخش» است که نیازمند رجوع به علم، دانش، مهارت، فناوری، کارآفرینی، نوآوری، بهره‌وری، مشارکت، همدلی، مبارزه با فساد و رانت، افزایش سرمایه‌گذاری، مدیریت کارآمد و خلاق، سرمایه اجتماعی، حمایت‌های منطقی و هوشمند، دیپلماسی اقتصادی و سیاسی کارآمد و حکمرانی خوب است.

در شرایط کنونی اولین گام برای شروع مسئله‌یابی، تقویت سرمایه اجتماعی است چون هرگونه برنامه و سیاستی تا همراهی کشاورزان و ذینفعان بخش کشاورزی را به دنبال نداشته باشد با شکست روبرو خواهد شد چون فعالیت‌های بخش کشاورزی در دستان بخش خصوصی و غیردولتی است. امروزه سرمایه اجتماعی یکی از عوامل اصلی در توسعه پایدار کشاورزی است. سرمایه اجتماعی را می‌توان همان «دست نامرئی» دانست که منجر به انباشت سرمایه برای توسعه پایدار می‌شود. بررسی تجارب کشورها جهان حاکی از آن است که «سرمایه اجتماعی» توانسته به مدیریت بسیاری از چالش‌های موجود توسعه پایدار بخش کشاورزی کمک کند، البته زمانی سرمایه اجتماعی تقویت و ارتقا می‌یابد که مدیریت مشارکتی از پایین به بالا باشد نه دستوری از بالا به پایین و ذینفعان بخش کشاورزی در سرنوشت خود سهیم باشند. فشردن صمیمانه «دست نامرئی» نیازمند تغییر اندیشه‌هاست.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **سرمایه اجتماعی را می‌توان همان «دست نامرئی» دانست که منجر به انباشت سرمایه برای توسعه پایدار می‌شود. بررسی تجارب کشورها جهان حاکی از آن است که «سرمایه اجتماعی» توانسته به مدیریت بسیاری از چالش‌های موجود توسعه پایدار بخش کشاورزی کمک کند.**
- **زمانی سرمایه اجتماعی تقویت و ارتقا می‌یابد که مدیریت مشارکتی از پایین به بالا باشد نه دستوری از بالا به پایین و ذینفعان بخش کشاورزی در سرنوشت خود سهیم باشند. فشردن صمیمانه "دست نامرئی" نیازمند تغییر اندیشه‌هاست.**
- **بسیار دیده‌ایم و شنیده‌ایم از زبان مسئولان و مدیران مشکل بحران آب، کشاورزی است و هندوانه!! گویی تولید بخش کشاورزی در کشورهای دیگر بدون آب است و بدون توجه به نیاز آبی تولید یک محصول به‌صرف اینکه هندوانه آب دارد پس آب‌بر است، فضای عمومی کشور را به سمت حاشیه امن خود می‌کشانند که سؤال نشود مگر کشورهای دیگر تولید کشاورزی بدون آب است؟**

خودکفایی دردسرساز

خرید تضمینی محصولات کشاورزی و مشکلات آن



عبدالحسین طوطیایی

پژوهشگر کشاورزی

چرا باید خواند:
اگر به حوزه توسعه کشاورزی و مباحث مربوط به آن علاقه‌مند هستید، این مقاله را بخوانید.

ایران با قرار داشتن در یکی از اقلیم‌های خشک سیاره زمین و در طول تاریخ طولانی‌اش، چرخه‌های تنش پرشماری را تجربه کرده است. در خلال ۶ دهه گذشته و با افزایش ۳۰۰ درصدی جمعیت، به‌تدریج وابستگی روزافزونی به واردات محصولات اساسی رخ داده است. این روند وابستگی عمدتاً معلول تکیه مدیریت اجرایی کشور به درآمد نفت و درنتیجه تغییر الگو و افزایش سرانه مصرف ونیز سیاست‌های بی محاسبه جمعیتی است. از طرفی رونق بخش خدمات، گسترش شهرنشینی و ساختوساز به‌تدریج بخش خوداتکای کشاورزی را در معرض آسیب‌هایی از قبیل کاهش منابع آب، تغییر کاربری اراضی مرغوب کشاورزی در حاشیه شهرها (در حدود دو میلیون هکتار) و... قرار داده است. در چنین شرایطی ضرورت روزافزون تولید کالاهای اساسی از قبیل گندم، دانه‌های روغنی، علوفه ازجمله جو و ذرت، جو، چغندرقند، برنج و... از منابع داخلی بیش‌ازپیش حس می‌شود. بنابراین مدیریت‌های مرتبط با تأمین امنیت غذایی بر آن بوده‌اند که با تعیین و تصویب نرخ‌های خرید مناسب، کشاورزان را به تولید این محصولات تشویق و به خرید آن‌ها اقدام نمایند.

براساس مصوبه مادەواحده مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۸ دولت موظف است همه‌ساله خرید محصولات اساسی کشاورزی (گندم، برنج، جو، ذرت، چغندر، پنبه، دانه‌های روغنی، چای، سیب‌زمینی، پیاز و حبوبات) را تضمین نموده و حداقل قیمت خرید تضمینی را اعلام و نسبت به خرید آن‌ها از طریق واحدهای ذی‌ربط اقدام نماید. پرسش کلیدی این است که آیا اجرای این قانون تاکنون در جهت افزایش بهره‌وری پایدار برای محصولات اساسی کشاورزی و تولیدکنندگان آن بوده است؟

با مروری بر فراز و فرودهای خرید محصولات اساسی با نرخ تضمینی در چند دهه اخیر، چه‌بسا دریابیم که اجرای این مصوبه، دستخوش نوسانات سیاست‌گذاری‌های متفاوت و سلیقه‌ای و نیز مدیریت‌های ناهمسو در ادوار مختلف و چه‌بسا متأثر از نوسانات قیمت نفت بوده است. مدیرانی که عمدتاً در ارائه برنامه کار، چه بسیار تعهدهای بی‌پشتوانه و احساسی برای دستیابی به خودکفایی در محصولات اساسی داده‌اند. البته تلاش آن‌ها تاکنون و در سال‌هایی با نزولات مناسب آسمانی عمدتاً حول محصول گندم قرار داشته است. در این سال‌ها افزایش پرجاذبه نرخ تضمینی خرید گندم به کاهش سطح کشت محصولات رقیب ازجمله جو و کلزا منجر شده است. در حقیقت هزینه دستیابی به خودکفایی‌های ناپایدار و شکننده گندم را دیگر محصولات اساسی با کاهش سطح خود داده‌اند. شاید بتوان گفت نوسانات نرخ‌های مصوب برای خریدهای تضمینی در سال‌ها و ادوار مختلف ناشی از فقدان راهبرد "افزایش بهره‌وری پایدار" به‌جای شعار احساسی "امنیت غذایی در سایه خودکفایی" بوده است.

اولین گام برای نیل به راهبرد بهره‌وری پایدار، ارزیابی واقع‌گرایانه از ظرفیت‌های تولید کشور به‌خصوص آب است. مدیریت بخش بایستی بر مبنای این ظرفیت‌ها، الگوی کشت محصولات اساسی کشور را بایستی به‌گونه‌ای تنظیم نماید که بین کشت محصولات مختلف اختلاف رقابت مزیت و جاذبه اقتصادی معنی‌داری نباشد. در چنین ضرورتی است که اهمیت تعیین نرخ‌های تضمینی خرید محصولات آشکارتر می‌شود. اما شورای متولی تعیین نرخ برای خرید تضمینی عمدتاً مبادلات بازارهای جهانی را مبنا قرار داده و دیگر پیامدهای دامنه‌دار این نرخ‌ها را در پایداری بخش کشاورزی کشور لحاظ نمی‌کنند. این شورا بایستی در مبانی تعیین نرخ‌گذاری محصولات اساسی، از جاذبه‌های اقتصادی بخش خدمات و تغییر کاربری اراضی برای تولیدکنندگان کشاورزی بکاهد. متأسفانه الگوی کشتی که بعد از سال‌ها که وعده تدوین و اجرای آن داده شد در حال حاضر فاقد هوشمندی اقتصادی و دینامیسم لازم در این راستا بوده و تنها به جنبه‌های فنی تولید محصولات بسنده شده است. الگویی که می‌توانست هم برای شورای عالی نرخ‌گذاری و هم متولی بخش کشاورزی به‌مثابه یک نقشه راه عمل کند.

از دیگر کاستی‌های اجرای قانون تعیین نرخ و خرید تضمینی محصولات اساسی، عدم واگذاری امور مربوط به هدایت تولید و خرید محصولات خام مورد نیاز به صاحبان صنایع وابسته هست. این صنایع از قبیل کارخانه‌ها آرد، تهیه خوراک دام و روغن‌کشی می‌توانند همانند آنچه در مناسبات کارخانه‌ها قند و شکر با تولیدکنندگان چغندرقند جریان دارد عمل نمایند. در این حالت بسیاری از تصدی‌های غیر لازم مدیریت بخش کشاورزی نیز در امور خرید محصولات اساسی به بخش خصوصی ذینفع انتقال و بر کارآمدی نظارتی متولی کشاورزی افزوده می‌شود. در چنین ترکیبی، نمایندگان سندیکاهای صنایع غذایی در هر شاخه تولیدی موردنظر با حضور و اثرگذاری در شورای عالی اقتصاد می‌توانند به روند نرخ‌گذاری عینیت بیشتری ببخشند. البته به خاطر بسپاریم نرخ‌گذاری تضمینی محصولات اساسی در معرض آسیب‌هایی از قبیل تأکید نمایشی مدیریت بخش کشاورزی برای افزایش تولید یک محصول و درنتیجه به حاشیه رفتن دیگر محصولات اساسی، شتاب‌های جهشی تورم، رونق مخرب در بخش خدمات و ساختوساز و زمین‌بازی، تأثیرپذیری صادرات و واردات محصولات از مناسبات سیاسی و تحریم و به‌ویژه حلقه‌های قدرتمند و پشت پرده واردکنندگان قرار دارد. حلقه‌هایی که در دوره‌های زمانی افزایش درآمد نفت با تلاش برای افزودن به واردات بی‌رویه و توجیه از یک سو دست در صندوق ذخیره ارزی و طرفی چنگ بر سیمای سبز تولید داخلی می‌کشند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **از کاستی‌های اجرای قانون تعیین نرخ و خرید تضمینی محصولات اساسی، عدم واگذاری امور مربوط به هدایت تولید و خرید محصولات خام مورد نیاز به صاحبان صنایع وابسته است.**
- **شورای متولی تعیین نرخ برای خرید تضمینی عمدتاً مبادلات بازارهای جهانی را مبنا قرار داده و دیگر پیامدهای دامنه‌دار این نرخ‌ها را در پایداری بخش کشاورزی کشور لحاظ نمی‌کنند. این شورا بایستی در مبانی تعیین نرخ‌گذاری محصولات اساسی، از جاذبه‌های اقتصادی بخش خدمات و تغییر کاربری اراضی برای تولیدکنندگان کشاورزی بکاهد.**
- **نوسانات نرخ‌های مصوب برای خریدهای تضمینی در سال‌ها و ادوار مختلف ناشی از فقدان راهبرد "افزایش بهره‌وری پایدار" به‌جای شعار احساسی "امنیت غذایی در سایه خودکفایی" بوده است.**

بانکداری یا بنگاه‌داری

آینده‌نگر ضرورت اصلاح ساختار بانکی کشور
و پایان دادن به انجماد سرمایه‌های کشور در بانک‌ها را بررسی می‌کند



پشت پرده بنگاه‌داری بانک‌ها

دولت چهاردهم به بنگاه‌داری بانک‌ها پایان می‌دهد؟

مریم بابایی
دبیر بخش گزارش

در حالی که تولید تشنه نقدینگی است و نظام بانکی یکی از محورهای اصلی تامین مالی تولید است، بانک‌ها در ایران روند بنگاه‌داری و فعالیت در بازارهای سوداگرانه مثل خرید و فروش ارز، سکه، ملک و... را در پیش گرفته‌اند و در رقابت با بخش خصوصی و مولد اقتصاد، عرصه فعالیت بنگاه‌های تولیدی را تنگ کرده‌اند و در این راستا مسئولان دولت چهاردهم وعده داده‌اند به بنگاه‌داری بانک‌ها پایان می‌دهند. وزیر اقتصاد به تازگی و در همایش تامین مالی تولید تاکید کرد با خروج از بنگاه‌داری، رویکرد نظام مالی به سمت بنگاه‌سازی تغییر خواهد کرد. او وعده داد تا پایان سال بانک‌ها از بنگاه‌داری به سوی بنگاه‌سازی حرکت خواهند کرد. عبدالناصر همتی با تاکید بر اینکه دوره بنگاه‌داری بانک‌ها باید پایان یابد، همچنین عنوان کرد با توجه به مواد قانونی امسال آخرین سالی است که بانک‌ها باید اقدام به بنگاه‌داری کنند. اما آیا این وعده دولت چهاردهم محقق می‌شود؟ اساساً چرا بانک‌ها به سمت بنگاه‌داری رفته‌اند؟ این بنگاه‌داری چه تبعاتی برای بخش مولد و تولید کشور داشته است؟ نقش دولت و سیاست‌گذار در سوق دادن بانک‌ها به سمت بنگاه‌داری چیست؟

دست کوتاه بنگاه‌ها از منابع بانکی

در شرایطی که به دلیل تحریم امکان تامین مالی خارجی برای بنگاه‌ها وجود دارد، بخش بانکی که بیش از ۹۰ درصد تامین مالی کشور را انجام می‌دهد، مشغول بنگاه‌داری است. گزارش شامخ آبان‌ماه نشان می‌دهد کمبود نقدینگی در کنار عدم ارائه تسهیلات از سوی بانک‌ها و عدم تخصیص ارز، شرکت‌ها را به‌شدت با کمبود منابع مالی برای ادامه فعالیت‌ها روبرو کرده است. همچنین نقدینگی محدود در بازار، علاوه بر اینکه سفارشات را با کاهش روبرو است، در بسیاری از موارد نیز وصول مطالبات انجام نمی‌شود. در حالی که تسهیلات بانکی می‌تواند یکی از موتورهای محرک تولید باشد، تولید و بخش مولد اقتصاد ایران همچنان در دسترسی به تسهیلات بانکی با موانع زیادی روبه‌رو هستند.

از طرف دیگر نرخ تسهیلات بانکی با توجه به حاشیه سود تولید همچنان بالاست. این وضعیت در شرایطی است که آمارها نشان می‌دهد رشد افزوده صنعتی طی سال‌های اخیر با روندی نوسانی پیش رفته که تضعیف بلندمدت صنعت را به دنبال خواهد داشت؛ در این شرایط دستیابی به رشد هشت درصدی هدفگذاری شده در برنامه هفتم توسعه با اما و اگرهای زیادی همراه است.

عدم تسهیلات‌دهی به تولید در حالی است که اقتصاد ایران همچنان با معضل بنگاه‌داری بانک‌ها روبه‌روست و به رغم وعده وعیدهای مسئولان در دولت‌های مختلف همچنان بخش زیادی از منابع بانکی که باید به بخش مولد اقتصاد تزریق شود، صرف بنگاه‌داری می‌شود، از طرف دیگر بانک‌ها با اموال و دارایی‌های منجمد زیادی روبه‌رو هستند که ارزش افزوده‌ای برای اقتصاد به دنبال ندارد. از طرف دیگر مشکلات تامین نهاده‌های تولید در کنار محدودیت‌های ناشی از تحریم، افزایش نرخ ارز و دیگر موانعی که کاهش ظرفیت تولید را به دنبال داشته است، منجر به حاشیه سود پایین تولید و ناتوانی بنگاه‌ها در پرداخت تسهیلات دریافتی از بانک‌ها شده است، در این شرایط بنگاه‌های تولیدی بیشتری به تملک بانک‌ها درآمده‌اند و فرصت رشد اقتصادی و اشتغال‌زایی را از اقتصاد کشور سلب کرده است. براساس سیستم وام‌دهی بانک‌ها، زمانی که بنگاه‌ها در عمل به تعهدات خود ناتوان هستند، بانک‌ها براساس وثایق بنگاه‌های بیشتری را تصاحب می‌کنند و روند انجماد منابع بانک‌ها تشدید می‌شود. گزارش‌ها حاکی از این است که ۶۷ واحد تولیدی قبل از سال ۹۱ تملک شده است، ۱۵ واحد در سال ۹۲، ۱۹ واحد در سال ۹۳، ۲۱ واحد در سال ۹۴ و در سال ۹۵ نیز ۱۲ واحد به تملک بانک‌ها درآمده‌اند. همچنین براساس دیگر آمارها، تا خرداد ۱۴۰۰، ۱۷۹۳ واحد به تملک بانک‌ها درآمده‌اند که ۷۵۰ مورد آن‌ها فعال و ۱۰۴۳ آن‌ها یعنی حدود ۵۸ درصدشان غیر فعال شده‌اند. بررسی‌ها همچنین نشان می‌دهد بخش زیادی از تسهیلات بانکی بنگاه‌ها صرف پرداخت تسهیلات به بنگاه‌های تحت تملک و یا به صورت ضرب‌دری به بنگاه‌های دیگر بانک‌ها شده است. در این میان بنگاه‌های کوچک و متوسط که سهم بالایی در اقتصاد ایران دارند، برای دریافت تسهیلات بانکی محدودیت‌های به مراتب بیشتری نسبت به بنگاه‌های بزرگ‌تر دارند. این در حالی است که بنگاه‌های کوچک و متوسط (SMEs) موتور رشد و توسعه اقتصادی در همه کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای آزاد محسوب می‌شوند. گزارش اخیر بانک مرکزی نیز بیانگر این است که ۷ بانک کشور در شرکت‌هایی که بیش از ۲۰ درصد از مالکیت آنها را در اختیار دارند، بیش از ۱۲۹ هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری کرده‌اند. در این شرایط بانک‌ها در موقعیت رقابت با بخش خصوصی عرصه را برای این بخش تنگ کرده‌اند.

تسهیلات پرداختی بانک‌ها به تولید

نکته دیگر در بررسی روند تسهیلات‌دهی بانک‌ها سهم پایین ایجاد و توسعه از تسهیلات دریافتی است. بر اساس آمار هشت ماهه بانک مرکزی از تسهیلات اعطایی بانک‌ها، بخش خدمات بیشترین سهم از تسهیلات اعطایی بانک‌ها داشته است. طبق داده‌های بانک مرکزی، حدود ۴۰ درصد از کل تسهیلات اعطایی بانک‌ها در هشت ماهه ابتدایی امسال به بخش خدمات اختصاص یافته است. بخش صنعت و معدن در جایگاه دوم این سهم قرار گرفته است. آمارها نشان می‌دهد در این مدت، سهم بخش صنعت و معدن از کل تسهیلات اعطایی شبکه بانکی ۳۸.۴ درصد بوده است. پس از آن در جایگاه سوم بخش بازرگانی قرار گرفته که سهم ۱۰.۷ درصدی از کل تسهیلات را به خود اختصاص داده است. بخش کشاورزی؛ در هشت ماهه ابتدایی امسال تنها ۵.۷ درصد از تسهیلات شبکه بانکی را دریافت کرده است. در هشت ماهه ابتدایی امسال همچنین تنها ۵ درصد از کل تسهیلات اعطایی بانک‌ها به بخش مسکن تعلق داشته است. بررسی هدف تسهیلات پرداختی به بخش تولید نشان‌دهنده آن است که تامین سرمایه در گردش همچنان هدف اصلی صاحبان کسب‌وکار از دریافت وام بانکی است؛ بر اساس آمارها، ۷۷ درصد از تسهیلات پرداختی به این بخش، صرف تامین سرمایه در گردش شده‌اند. ایجاد و توسعه کسب‌وکارها با ارقام به‌ترتیب ۱۱,۹ درصد و ۰,۴ درصد نیز دیگر مقاصد اصلی تسهیلات بانکی بودند. این به معنای آن است که بنگاه‌ها به دلیل کمبود نقدینگی و سرمایه در گردش عمده تسهیلات دریافتی را صرف این بخش می‌کنند و روند نوسازی، نوآوری و توسعه و سرمایه‌گذاری در تولید به نوعی متوقف یا به کندی پیش می‌رود که این خود تبعات زیادی برای تولید و صادرات کشور دارد.

دلایل تمایل بانک‌ها به بنگاه‌داری

کارشناسان تورم و ناترازی بانک‌ها را دلیل تمایل بانک‌ها به بنگاه‌داری عنوان می‌کنند. براساس تعاریف ناترازی شکاف بین دارایی و بدهی بانک‌هاست. مطالبات بانک‌ها از دولت، تسهیلات تکلیفی و... بخشی از دلایل ناترازی بانک‌هاست که باعث شده توان تسهیلات‌دهی و وام‌دهی بانک‌ها تضعیف شود. از طرف دیگر تورم فزاینده و بی‌ارزش شدن پول در کنار نرخ‌های سود سپرده و تسهیلات کنترل‌شده، غیراقتصادی و



غیرواقعی بانک‌ها را ناگزیر به حفظ ارزش پول با ورود به بازارهای سودده و بنگاه‌داری می‌کند. در این زمینه کارشناسان معتقدند سیاست‌های کلان اقتصادی کشور است که زمینه‌ساز ورود بانک‌ها به بنگاه‌سازی است و در شرایط تورم بالا و نرخ‌های سود سپرده و تسهیلات کنترل‌شده بانک‌ها تشویق به بنگاه‌داری می‌شوند.

واقعیت این است که نظام پولی و بانکی کشور نیازمند اصلاحات جدی و ساختاری است تا بتواند چالش‌هایی همچون ناترازی بانک‌ها، تورم و تأمین مالی ناکارآمد دولت را رفع کند. رویکرد اصلی باید بر کاهش سلطه مالی بر بانک‌ها، افزایش کارآمدی تسهیلات‌دهی و اصلاح نسبت کفایت سرمایه بانک‌ها متمرکز شود. مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی نیز در گزارشی با تاکید بر اینکه یکی از چالش‌های اصلی تأمین مالی در ایران، فشار دولت بر شبکه بانکی و فروش اوراق بدهی برای تأمین کسری بودجه است، عنوان کرده نرخ بهره بالای اوراق بدهی موجب افزایش هزینه تأمین مالی برای دولت و در پی آن برای بخش تولید شده است. استفاده از ابزار نقدینگی کوتاه‌مدت (ریپو) نیز منجر به افزایش بدهکاری بانک‌ها به بانک مرکزی شده است که از یک سو وضعیت نابسامان ناترازی بانک‌ها را تثبیت کرده و از سوی دیگر فشارهای پولی را افزایش داده است.

براساس این گزارش نسبت کفایت سرمایه بانک‌ها از ۵٫۶ درصد قبل از تحریم‌ها به حدود ۰٫۵ درصد کاهش یافته است. تصویب قوانین مربوط به تسهیلات تکلیفی در برنامه‌های توسعه پنج ساله و بودجه‌های سنواتی، فشار مضاعفی بر منابع بانکی وارد کرده است. اضافه برداشت‌های مداوم بانک‌ها از بانک مرکزی به دلیل این تکالیف و عدم بازگشت منابع ناشی از مطالبات معوق از مشکلات عمده بانکی محسوب می‌شود. همچنین نسبت مطالبات غیرجاری به تسهیلات اعطایی در ایران از استانداردهای بین‌المللی بالاتر است که نشان‌دهنده ضعف در سیستم ارزیابی اعتبار تسهیلات‌گیرندگان است.

از طرف دیگر بانک مرکزی طی سال‌های اخیر برای کنترل تورم، مجموعه‌ای از سیاست‌های محدودکننده مانند افزایش نرخ ذخایر قانونی، گواهی‌های سپرده خاص ۳۰ درصدی و محدود کردن ترازنامه بانک‌ها را اجرایی کرده است. این سیاست‌ها اگرچه به کنترل رشد کل‌های پولی و کاهش نرخ رشد نقدینگی منجر شده‌اند، اما با تأثیرات منفی بر تأمین مالی بخش تولید و افزایش هزینه‌های بنگاهی همراه بوده‌اند. انتشار اوراق بدهی دولت با نرخ‌های بهره بالا نیز عملاً به کنترل ناموفق تورم و تحمیل هزینه‌های بیشتر به نظام بانکی منتهی شده است.

آسیب‌شناسی مقاوم‌سازی شبکه بانکی (بهبود نسبت کفایت سرمایه بانک‌ها باید در اولویت قرار گیرد و بانک‌ها باید متعهد به بازیابی سرمایه و اصلاح ساختار دارایی‌هایشان شوند)، بازنگری در تسهیلات تکلیفی (برای بهبود عملکرد بانک‌ها و کارایی تسهیلات بانکی، باید در احکام و قوانین تکلیفی تجدیدنظر صورت گیرد)، کاهش سلطه مالی دولت بر شبکه بانکی (دولت باید از وابستگی شدید به منابع بانکی جهت تأمین مالی خود دست بکشد و رویکردهای جایگزین و پایدار برای تأمین مالی بودجه به‌ویژه از طریق بازار سرمایه را در دستورکار قرار دهد)، افزایش بهره‌وری نظام تسهیلات‌دهی (اصلاح سیستم ارزیابی اعتبار تسهیلات‌گیرندگان جهت کاهش مطالبات غیرجاری و افزایش بازده تسهیلات بانکی ضروری است)، تعادل میان سیاست‌های پولی و حمایت از تولید (سیاست‌های بانک مرکزی باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که هم تورم کنترل شود و هم بخش‌های مولد اقتصاد گرفتار تنگنای مالی نشوند) بخشی از راهکارهای این گزارش برای خروج از وضعیت کنونی و بهبود عملکرد نظام بانکی و پولی است.

کارشناسان همچنین در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» تاکید دارند دولت با استفاده از ظرفیت قانون برنامه هفتم پیشرفت، ابتدا اقدام به تبدیل یکی از بانک‌های تخصصی به بانک توسعه‌ای و تأمین مالی پروژه‌ها یا بخش‌های مدنظر کند. این کارشناسان تاکید دارند اگر فضای کسب‌وکار بانکی برای سودآوری آن مهیا باشد، در سایه نظارت بانک مرکزی برای جلوگیری از مخاطرات اخلاقی، طرح‌های سودآور نیز تأمین مالی می‌شوند.

حبس منابع در نظام بانکی

تأمین مالی و نقدینگی و سرمایه در گردش، نیاز اصلی امروز بنگاه‌های اقتصادی است



عباس آرگون

عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی تهران

خروج نظام بانکی کشـــور از بنگاه‌داری می‌تواند فرصت را برای آزادسازی منابع حاصل از واگذاری دارایی‌هایی که در نظام بانکی منجمد شـــده است، ایجاد کند و این منابع در اختیار بخش‌های مولد و تولیدی قرار بگیرد. این منابع در صورتی که با سرمایه‌های مردم ترکیب شود، می‌تواند به سمت طرح‌های توسعه و پروژه‌های بزرگ و کلیدی در کشور هدایت شود و به رشد و توسعه اقتصادی منجر شـــود. از همین رو ضروری اســـت بانک‌هـــا باید به دنبال پیگیری منابع راکد و منجمد در نظام بانکی باشند و این منابع را آزاد کنند. همچنین این منابع باید از بنگاه‌های بانک‌ها خارج شود و این بنگاه‌ها به نوعی به بخش خصوصی واگذار شود.

از طرفی نظام بانکی وظیفه دارد تسهیلات لازم جهت گسترش بخش تعاون و قرض‌الحسنه و فعالیت‌های اقتصادی را ایجاد کند. از همین رو باید جذب منابع داشته باشد و شرایط و امکانات کار و سرمایه‌گذاری را در اختیار بنگاه‌ها قرار دهد. این در حالی است که وقتی بانک‌ها عملاً بنگاه‌داری می‌کنند این خدمات و شرایط را برای بنگاه‌های تحت تملک خود یجاد می‌کند. این در حالی است که هر بخشی باید در حوزه فعالیت مربوطه کار کند که خروجی به نفع کشور داشته باشد.

حبس منابـــع در نظام بانکی موضوع مهمی اســـت که باید مورد توجه قرار گیرد. اگر این منابع آزاد شـــود، شـــاهد تامین مالی مناســـب‌تر تولید و ســـرمایه‌گذاری از سوی نظام بانکی در خواهیم بود. بانک‌ها باید برای برای بخش‌های تولیدی، زیربنایی و سرمایه‌گذاری منابع لازم را فراهم کنند. به تارگی این بحث مطرح شده اســـت که بانکها از بنگاه‌داری به بنگاه‌سازی تغییر رویکرد دهند. این در حالی اســـت که براساس این رویکرد، وقتی بنگاه ساخته شـــد، بانک باید از این فرایند خارج شود. چرا که اگر در ایـــن زمینه فعال بماند، عملا از وظایف ذاتی خود دور می‌شـــود وظایف ذاتی بانک متفاوت از بنگاه‌داری اســـت. بانک‌ها موظفند منابـــع حاصل از فروش بنگاه‌هـــا و املاک را وارد فضای تولید و ســـرمایه‌گذاری کشـــور کنند. این اقدام می‌تواند دستاوردهای مناسبی برای اقتصاد کشور داشته باشد.

از طرفـــی نباید از این موضوع غفلت کـــرد که تامین مالی و تامین نقدینگی و سرمایه در گردش به خصوص در شرایط امروز و تورم فزاینده، مورد نیاز اغلب بنگاه‌هاست. برای اینکه کشور رشد اقتصادی پایدار داشـــته باشید و به هدفگذاری تعیین شده برای رشـــد اقتصادی دست یابد، نیاز به یک تامین مالی مناسب دارد. تامین مالی با ابزارهای متعددی هم از طریق بازار سرمایه و هم از طریق نظام بانکی باید پیش برود. تغییر رویکرد در نظام بانکی و خروج بنگاه‌داری در این زمینه بسیار موثر است. متاسفانه براساس آخرین آمارها در این زمینه بیش از ۹۰ درصد بحث تامین مالی در کشور وابسته به بانک است و بازار سرمایه کمتر از ۱۰ درصد از این بار را بر عهده دارد. در این زمینه علاوه بر خروج بانک‌ها از بنگاه‌داری، بنگاه‌های کوچک تولیدی باید به سمت تامین مالی از طریق بانک‌ها هدایت شوند و تامین مالی بنگاه‌های بزرگ که ســـازوکارهای لازم را دارند، از طریق بازار ســـرمایه باید صورت بگیرد. این فرایند برای تقویت فضای تولید و سرمایه‌گذاری کشور بسیار موثر است. چون بنگاه‌های کوچک و متوسط سازوکارهای لازم برای تامین مالی از بازار سرمایه را ندارند. در مقابل بنگاه‌های بزرگ با اســـتفاده از ابزارهایی که در اختیـــار دارند، می‌توانند از طریق نظام بازار سرمایه تامین مالی داشته باشند.

خروج شبکه بانکی کشور از بنگاه‌داری همچنین فرصتی برای آزادسازی منابع حاصل از واگذاری دارایی‌های منجمد است. این منابع در ترکیب با سرمایه‌های مردم، می‌تواند طرح های توسعه و پروژه های کلیدی کشور را هدایت کند و انگیزه بخش خصوصی را افزایش دهد.

در این فرایند بخش خصوصی باید محور توســـعه در کشور قرار گیرد. هر کشوری که بخش خصوصی آن توسعه یافته باشد، اقتصاد آن نیز توسعه یافته‌تر است. ایجاد ثبات در شرایط اقتصادی و بهبود فضای کســـب و کار این امکان را ایجاد می‌کند که بخش خصوصی رغبت بیشتری پیدا کند. در این زمینه باید مقررات و ساز و کارهای لازم برای حضور بخش خصوصی ایجاد شود.

این نکته را نیز باید در نظر داشت که بانک‌ها با ناترازی منابع روبرو هســـتند. این ناترازی برآیند سیاست‌های اشتباه مختلف اســـت. بخشـــی از این ناترازی به مطالبات عقب‌مانده بانک‌ها از دولت مربوط اســـت. با کنترل تورم تا حد زیادی این تاترازی‌ها کاهـــش می‌یابد. نیاز بنگاه‌ها به نقدینگی بـــا توجه به تورم ۴۰ درصدی و افزایش آن بیشتر می‌شود. بنابراین ریشه این موضوع که تورم فزاینده است باید حل شود. اگر میزان حمایت از تولید متناسب با تورم نباشد، همچنان نیاز تولید مرتفع نمی‌شود. نیاز و عطش بنگاه‌ها به نقدینگی و تامین مالی با توجه به تورمی که روز به روز افزایش پیدا می‌کند، بیشـــتر می‌شود. بنابراین جدا از موثر بودن یا نبودن بسته‌های تامین مالی تولید، ریشه تورم باید کنترل شود. در حال حاضر نرخ بازدهی تولید و بخش‌های مولد از نرخ بازدهی تســـهیلات پایین‌تر است. این به این دلیل است که نرخ پول در کشـــور بالاست. علت این موضوع هم به بخشی به دلیل تورم و بخشـــی هم به دلیل ناترازی بانک‌هاست. بانک‌ها برای جذب پول سود بالاتری پرداخت می‌کنند و به این دلیل که نرخ حقیقی پول بالاست، تقاضا برای پول بیشتر می‌شود و نظام بانکی در معرض تســـهیلات‌خواهی بیشتری از طرف بخش‌های مختلف است. از طرفی نرخ تسهیلات پرداختی به تولید نیز مهم اســـت، نرخ تسهیلات باید به گونه‌ای باشد که با توجه به حاشیه ســـود بنگاه‌ها برای بنگاه‌ها به صرفه باشد. به نحوی که بنگاه هم بتواند هزینه تامین مالی را تامین کند و هم به نقطه ســـوددهی مناسب برسد.

> حبس منابع در نظام بانکی موضوع مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. اگر این منابع آزاد شود، شاهد تامین مالی مناسب‌تر تولید و سرمایه‌گذاری از سوی نظام بانکی در خواهیم بود



انگیزه بانک‌ها از بنگاه‌داری چیست؟

مخالفان خروج بانک‌ها از بنگاه‌داری چه اهدافی را دنبال می‌کنند



فرشید شکرخدایی

عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران

خروج بانک‌ها از بنگاه‌داری به هیچ وجه کار ساده‌ای نیست. بنگاه‌ها در بانک‌ها نقش جذب سرمایه بانک‌ها و مولدسازی آن و در نهایت با توجه به افزایش قیمت املاک، حفظ قدرت پول بانک‌ها را برعهده دارند. در ابتدا باید به این موضوع توجه کرد که چرا بانک‌ها وارد بنگاه‌داری شدند. وقتی تورم شدید و متوالی در فضای کسب و کار اتفاق می‌افتد، مردم سرمایه و پول خود را از بانک‌ها خارج می‌کنند و در بازارهای دیگر موازی مثل طلا، سهام یا املاک سرمایه‌گذاری می‌کنند. بانک‌ها هم در این شرایط تورمی ناگزیر به حفظ ارزش پول خود هستند تا زیان‌کار تورم نباشند. به همین دلیل مجبور به خرید املاک، ارز، طلا و... هستند. اما بهترین اقدام برای بانک‌ها برای اینکه بتوانند ریسک تورم را کاهش دهند، این است که پورتفویی از ارزهای متنوع را در اختیار داشته باشند. متاسفانه وقتی کشور دچار تحریم شد و مبادله ارز میسر نبود، بانک‌ها ترجیح دادند املاک خریداری کنند. این شامل سرمایه‌گذاری در مال‌ها و... هم شد و حتی بانک‌ها ترجیح دادند به جای خرید وارد ساخت و ساز شوند و کم‌کم بنگاه‌هایی برای اداره آن املاک ساخته شد. از طرفی وقتی مشتریان بانک‌ها تسهیلات دریافتی را به موقع پرداخت نکردند، اموال و یا کارخانه‌های بیشتری به عنوان وثیقه توسط بانک‌ها مصادره شد، به این دلیل که این کارخانه‌ها هم شرایط خوبی نداشتند و قادر به پرداخت اقساط تسهیلات دریافتی نبودند. از طرفی بهره‌وری پایینی هم داشتند و به نوعی تعطیل یا نیمه تعطیل بودند، از همین رو راحت‌تر به تملک بانک‌ها درآمدند. بانک‌ها البته ترجیح می‌دهند این کارخانه‌ها را فعال کنند اما واقعیت این است که کار بانک‌ها، کارخانه‌داری و اداره تولید و کسب و کار نیست و به همین دلیل به مرور این اموال مازاد روی هم انباشته شد.

انگیزه دیگری که به بنگاه‌داری بانک‌ها دامن زد این بود که این کارخانه‌ها و شرکت‌ها نیاز به هیئت مدیره و گرداننده داشتند و هیجان حضور در هیئت مدیره این کارخانه‌ها و حق پاداش و... به جذابیت‌های بنگاه‌داری بانک‌ها اضافه کرد. از طرف دیگر شاهد حجم زیاد بنگاه‌های زیرمجموعه بانک‌ها در قالب شرکت‌های سرمایه‌گذاری و... هستیم. بانک‌ها به دلیل حجم پولی که در اختیار دارند، شرکت‌های تامین سرمایه ایجاد کردند. در حال حاضر اکثر تامین سرمایه‌های کشور را بانک‌ها تاسیس کردند و متعلق به بانک‌هاست.

بنابراین برای اینکه بانک‌ها از بنگاه‌داری خارج شوند در ابتدا انگیزه‌های این موضوع باید کنترل شود. واقعیت این است که کارمزدهای بانک‌ها در طول سال‌های گذشته به قدری پایین بوده که عملا بانک‌ها هیچ سودی از کارمزدها، شامل تبادل پول و... خدمات بانکی به دست نمی‌آورند. بنابراین انگیزه‌های اولیه بنگاه‌داری بانک‌ها حضور در بازاری است که بتوانند قسمتی از کاهش ارزش پول را جبران کنند. بخش دیگر علت این موضوع هم مربوط به تملیک وثیقه‌ها و بخشی هم مربوط به پاسخگویی به نیازهای ذی‌نفعان است. بنابراین وقتی قرار است این چرخه معکوس شود، بانک‌ها باید امکان تهیه ارز و سرمایه طلا و... را داشته باشند.

مخالفان خروج بانک‌ها از بنگاه‌داری در وهله اول ذی‌نفعانی هستند که در هیئت مدیره بنگاه‌های بانک‌ها حضور دارند؛ این افراد اغلب افراد پرنفوذ و ذی نفوذ توصیه شده توسط نهادها و افراد هستند که به شدت در مقابل خروج بانک‌ها از بنگاه‌داری مقاومت می‌کنند.

از طرفی خرید املاک و دارایی بانک‌ها نیاز به نقدینگی و پول دارد و این منابع در اختیار بانک‌هاست. بنابراین خرید این املاک گران توسط افراد و نهادهای دیگر جزو چالش‌ها در این زمینه است و به غیر از خود بانک‌ها کمتر فرد یا نهادی توانایی خرید آن را دارد. از طرفی بانک‌ها ساز و کار احیای کارخانه‌ها و شرکت‌های ورشکست تملیک شده توسط بانک‌ها را ندارند و اصرار بر بنگاه‌داری در شرایط تصمیم‌گیری کند و قوانین دست و پاگیز مزایده و... در بانک‌هاست. این در حالی است که اگر این کارخانه‌ها احیا نشود با قیمت بسیار نازلی باید عرضه شود و برای بانک‌ها هم در این صورت زیان به همراه دارد.

موضوع قابل تامل دیگر این است که بین بنگاه‌داری و املاک‌داری بانک‌ها تفاوت وجود دارد. املاک‌داری بانک‌ها شامل حجم زیادی املاکی است که بانک‌ها با خرید و یا با تملیک وثیقه‌ها به دست آورده است. به نظر می‌رسد مشکل اصلی بانک‌ها بنگاه‌داری نیست بلکه املاک‌داری است. چون بنگاه‌ها به صورت موقت نگهداری می‌شود و در نهایت سهام آن در قالب مزایده یا ... قابل عرضه است ولی امکان عرضه املاک به دلیل قیمت بالا، وجود معارضات و... کمتر است و وقتی هم عرضه می‌شود رقم‌ها به گونه‌ای است که بخش خصوصی و یا مردم به دلیل قیمت بالا توانایی خرید آن را ندارند. در نهایت خیلی از مواقع این املاک به دلیل قیمت بالا توسط نهادهای حاکمیتی و وابسته به حاکمیت خریداری می‌شود. بنابراین با جمیع جهات امکان خروج بانک‌ها از املاک‌داری با این شرایط و به سرعت امکان‌پذیر نیست و امکان نقدشوندگی اموال مازاد و املاک بانک‌ها هم بعید است

بنابراین چشم‌انداز روشنی حداقل در سال‌های پیش رو در زمینه خروج بانک‌ها از بنگاه‌داری و فروش دارایی‌های غیرمولد قابل تصور نیست و بعید است تغییر چندانی در اموال و دارایی‌ها بانک‌ها اتفاق افتد. همچنین با توجه به شرایط تورمی و سود تسهیلات بسیاری از افراد و کارخانه‌ها امکان پرداخت اقساط را نخواهند داشت و این موضوع افزایش املاک و کارخانه‌های مصادره‌شده توسط بانک‌ها را به‌دنبال دارد.

بنگاه‌دانی به‌جای بنگاه‌سازی

بازی با کلمات؛ بازگشت سیاست‌گذار به دهه ۶۰



محمدصادق عبداللهی‌پور

دانشجوی دکتری مالی- بانکداری دانشگاه علامه طباطبائی

تا پیش از تصویب قانون رفع موانع تولید در سال ۱۳۹۴، قانون یا مقرره سختگیرانه‌ای در مورد سهامداری بانک‌ها در شرکت‌ها وجود نداشت. فقط در بند ۳ ماده ۳۴ قانون پولی و بانکی کشور (سال ۱۳۵۱)، خرید سهام و مشارکت در سرمایه یک یا چند شرکت بالاتر از سقفی که بانک مرکزی تعیین می‌کند، ممنوع اعلام شده بود که اتفاقاً مقرره درست و بجایی محسوب می‌شود و به بانک مرکزی این اختیار را می‌دهد تا هر زمان متناسب با سیاست خود مقدار مجاز آن را تعیین کند. جالب آنکه در فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا (سال ۱۳۶۲)، حتی امکان مشارکت بانک‌ها در قسمتی از سرمایه بخش‌های مختلف تولیدی و بازرگانی و عجیب‌تر سرمایه‌گذاری مستقیم آن‌ها در طرح‌های تولیدی و عمرانی پیش‌بینی شده است! در مواد دیگری از این قانون وزین (که به زعم برخی از کارشناسان به شکلی نطفه ناترازی بانک‌ها نیز محسوب می‌شود)، حتی ساخت مسکن نیز جزو وظایف بانک شمرده شده است. از خرید مواد اولیه و پیش‌خرید محصولات واحدهای تولیدی که دیگر بگذریم.

در چنین فضایی که مأموریت بانک‌ها و نحوه تسهیلات‌دهی آن‌ها به هرچیزی جز یک بانک تجاری شبیه بود، در ابتدای سال ۱۳۷۹ قانون اجازه تأسیس بانک‌های غیردولتی نیز مصوب می‌شود تا بازیگران جدید با تابع هدف متفاوت نسبت به بانک‌های دولتی پا به عرصه بانکداری بگذارند. تابع هدفی که حاکمیت بعد از گذشت نزدیک به ۲۵ سال از تصویب این قانون، هنوز متوجه آن نیست و دلیل خیلی از مقررات عجیب یا واژه‌سازی‌های عجیب‌تر از آن همین فهم نادرست از این مسئله است. سهامداران هر بنگاه خصوصی؛ خواه بانک باشد خواه یک کسب‌وکار ساده محلی، قصد حداکثر نمودن منافع خود به عنوان ذینفع اصلی آن بنگاه را دارد که اتفاقاً تابع هدف درستی هم محسوب می‌شود. در چنین فضایی در دهه ۸۰ تعداد زیادی بانک خصوصی تأسیس و شروع به فعالیت می‌کنند. در غیاب نظارت مؤثر بانک مرکزی که عالی‌ترین رکن پولی آن (شورای پول و اعتبار وقت)، به جای استقلال اعضاء در غرق نمایندگان دولت (بخوانید سهامدار بانک‌های دولتی) بود، بانک‌های خصوصی به سمت فعالیت‌های اقتصادی پربازده رفته و بانک‌های دولتی نیز به ابزار تأمین مالی سیاست‌های دولت‌ها تبدیل شدند و تکالیف بودجه‌ای و غیربودجه‌ای یکی پس از دیگری بر سر آن‌ها خراب شد. در نبود یک سازوکار اعتبارسنجی کامل و با اَشکال تسهیلات‌دهی مقرر در قانون عملیات بانکی بدون ربا در قالب عقود عمدتاً نامربوط به فعالیت بانک‌های تجاری، به مرور بسیاری از تسهیلات نکول شده و ضمن شروع ناترازی بانک‌ها، سهام شرکت‌های ورشکسته یا اموال منقول و غیرمنقول که بعضاً بسیار کمتر از قیمت کارشناسی می‌ارزیدند یا سهل‌البیع نبودند، به ترازنامه بانک‌ها وارد شد.

در این دهه ابتدا قانون تنظیم بازار غیر متشکل پولی در سال ۱۳۸۳ به‌منظور پیش‌گیری از انجام عملیات بانکی توسط سایر نهادها و بدون مجوز بانک مرکزی تصویب شد اما با افزایش تعداد و دامنه فعالیت‌های غیرمجاز آن‌ها، بانک مرکزی از اوایل دهه ۹۰ شروع به حل و فصل و ساماندهی آن‌ها نمود. با ورشکستگی برخی از این نهادهای غیرمجاز و تبعات اجتماعی و اقتصادی آن برای حاکمیت، بستر تصویب قوانین و مقررات سختگیرانه و افراطی نیز مهیا شد. در سال ۱۳۹۴ با تصویب قانون رفع موانع تولید، بانک‌ها ضمن مکلف شدن به واگذاری تمام اموال مازاد خود (به تشخیص شورای پول و اعتبار) ظرف سه سال، موظف شدند تا تمام سهام تحت تملک خود و شرکت‌های تابعه خود در بنگاه‌های غیربانکی را واگذار کنند. حرکت از تفریط به افراط!

سرمایه‌گذاری بانک‌ها چه در قالب بنگاه‌داری (سرمایه‌گذاری با استراتژی نگهداری سهام مدیریتی) و چه در قالب بنگاه‌سازی (سرمایه‌گذاری با استراتژی خروج)، یک «تصمیم اقتصادی» است که با دستور انجام نمی‌شود. همانطور که بعد از سال ۱۳۹۴ و ابلاغ دستورالعمل‌های سرمایه‌گذاری و فروش اموال مازاد توسط بانک مرکزی نه سرمایه‌گذاری بانک‌ها محدود شد و نه اموال قابل توجهی از بانک‌ها به فروش رسید. این وضعیت حاصل فقدان همین نگاه اقتصادی به نهاد بانک است. به‌عبارتی بنظر می‌رسد هیچ توجهی به ماهیت کسب‌وکاری بانک در حاکمیت وجود ندارد. بانک تجاری به‌خصوص از نوع خصوصی آن، مثل هر بنگاه دیگری به دنبال کسب سود است. هر دری که بر آن بسته شود، بدیهی است که پنجره‌ای برای تنفس، بر خود باز می‌کند. بنگاه‌سازی بانک‌ها به دستور حاکمیت چند مرتبه بدتر از بنگاه‌داری بانک‌ها است. نهاد ناظر همان‌طور که انتظار می‌رفت، نتوانست بانک‌ها را از بنگاه‌داری خارج کند، حال می‌خواهد بانک‌ها را مجبور کند که در بخش‌های خاصی سرمایه‌گذاری یا تسهیلات‌دهی کند که عملاً یک عقبگرد به دهه ۶۰ محسوب می‌شود. برای یک بانک تجاری به مثابه یک کسب‌وکار، اعطا یا عدم اعطای تسهیلات به یک بخش یا صنعت و یا سرمایه‌گذاری یا عدم سرمایه‌گذاری در یک



شرکت، یک تصمیم اقتصادی است که باید توجیه اقتصادی داشته باشد. لذا الآن هم تغییری در شرایط رخ نداده است که انتظار تحول قابل توجه در خروج از بنگاه‌داری بانک‌ها را داشته باشیم. چه بسا که در برخی از موارد لزوماً مطلوب هم نباشد.

نمی‌توان به صرف اینکه به زعم حاکمیت، کشور به سرمایه‌گذاری یـا رونق در یک بخش نیـاز دارد، بازار پول را که محلی برای تأمین مالی کوتاه‌مدت است مجبور به اعطای تسهیلات مشارکتی بلندمدت کنیم. اگر حتی آن طرح سودآور باشد، مطمئن باشید که خود بانک بهتر از دولت و نهادهای وابسته به آن، این فرصت را شناسایی می‌کند. آیا دولتی که تجربه موفق شـرکت‌داری در هیچ حوزه‌ای را نداشته و مجموعه‌ای از شرکت‌های زیان‌ده را از جیب ملت نگهداری می‌کند، بهتر از بانک‌های خصوصی (با تابع هدف سودآوری حداکثری) قادر به شناسایی طرح‌های سودآور است؟ یا شاید می‌دانند که طرح‌ها سودآور نیست و می‌خواهند سلامت نصفه و نیمه بانک‌ها را فدای ملاحظات دیگری کنند؟ بانک مرکزی فقط متناسب با الزامات و سیاست‌های نظارتی باید حدود سـرمایه‌گذاری بانک‌ها را مشخص کند و بانک‌ها خود با بررسـی اقتصادی و البته اعتبارسنجی متقاضیان و در سایه الزامات نظارتی بانک مرکزی اقدام به تزریق منابع به پروژه‌ها کنند.

اگـر حاکمیت نیـاز دارد تا بنا به ملاحظات خـود در صنایع یا بخش‌های خاصی سـرمایه‌گذاری شود، مسـیر آن از اجبار بانک‌ها نمی‌گـذرد. قدرت خلق پـول بانک‌ها هیچ حقـی را برای دخالت حاکمیت در مدیریت بانک‌ها ایجاد نمی‌کند. ایشان فقط باید فضای سالم کسب‌وکار بانکی را فراهم کند و بر فعالیت بانک‌ها در چارچوب نظارتی مشخص نظارت کند. آن وقت مطمئن باشیم که اگر پروژه‌ای سودآور باشد خود بانک‌ها برای سرمایه‌گذاری در آن صف می‌کشند. ممنوعیت بنگاه‌داری و تشویق به بنگاهسازی و به طور کلی هر افراط و تفریطی نه‌تنها کمکی به کاهش ناترازی بانک‌ها نمی‌کند بلکه موجب دامن زدن به آن نیز می‌شـود. در نهایـت بانک‌های تجاری مجبور می‌شوند تا در مجموعه‌ای از پروژه‌های غیرشفاف (که بستر ایجاد رانت نیز در آن مهیا است) سرمایه‌گذاری نموده یا از طریق عقود مختلف تسهیلات‌دهی کند. آنچه می‌ماند، شرکت‌های غیراقتصادی و زیان‌آور یا بدتر از آن طرح‌های نیمه‌تمام است که به ترازنامه بانک‌ها تحمیل می‌شود. لابد آن موقع مجدد ایده‌های ممنوعیت بنگاه‌داری را مطرح و از آن دفاع می‌کنند!

شاید بهتر باشد تا دولت با استفاده از ظرفیت قانون برنامه هفتم پیشـرفت، ابتدا اقدام به تبدیل یکی از بانک‌های تخصصی به بانک توسعه‌ای نماید و از این طریق اقدام به تأمین مالی پروژه‌ها یا بخش‌های مدنظر خود نماید. بانک توسعه‌ای اساساً تابع هدف سودآوری ندارد و ابزار مناسـبی برای اعمال سیاست‌های دولت در بخش محسوب می‌شود. البته اگر در این حوزه هم افراط نشود!

باید بپذیریم که به جای تئوریزه کردن ایده‌های عجیب و واژه‌سازی و حمایـت از آن‌ها، نگاهمان را به نهاد بانک باید اصلاح کنیم. بانک به‌خصوص از نوع تجاری آن یک کسب‌وکار مشابه هر بنگاه دیگری است که به دنبال فرصت‌های سودآوری است. اگر فضای کسب‌وکار بانکی برای سودآوری او مهیا باشد، در سایه نظارت بانک مرکزی برای جلوگیری از مخاطرات اخلاقی، طرح‌های سـودآور نیز تأمین مالی می‌شوند. شاید لازم باشد به جای افراط و تفریط در بنگاه‌داری بانک‌ها یا این واژه جدید بنگاه‌سـازی، حاکمیت را دعوت به «بنگاه‌دانی» و شناخت صحیح از نهاد بانک به مثابه یک بنگاه اقتصادی کنیم.

انتقال سهام و بنگاه‌ها به راحتی انتقال یک آپارتمان و یا خودرو نیست که بتوان با دستورالعمل آن را اجرایی کرد. این انتقال مستلزم وجود یک بخش خصوصی باانگیزه و توانمند است؛ یعنی تمایل و توانایی مالی.

انجماد سرمایه در بانک‌ها

نگاهی به بنگاه‌داری بانک‌ها در ایران



صالح طاهری

دانشجوی دکتری اقتصاد

تعدد بالای بانک‌ها در ایران از یک طرف و کاهش حجم اقتصاد بدلیل تحریم‌ها از طرف دیگر، عملیات اصیل بانکداری را در ایران با محدودیت مواجه ساخته اسـت به گونه ای که به سـختی می‌توان بانکی را تنها متکی بر درآمدهای غیرمشاع سـودآور دید. از طرفی حجم بالایی از تسهیلات اعطایی بانک‌ها ، مخصوصا وام‌های بزرگ با بازپرداخت یکجا، غیرقابل بازگشت است چه اینکه اگر بانک‌ها اصرار به بازپرداخت کامل بدهی، بدون آنکه تمام یا قسمتی از آن از منابع شبکه بانکی تامین شود داشته باشند، حجم بالایی از این تسهیلات را باید معوق تلقی کرد. در این صورت است که تسهیلات بانکی بویژه از نوع کلان آن رانت تلقی می‌شود.

این رانت این انگیزه را به بانک‌ها می‌دهد تا خود به برخی فعالیت‌های فرعی مرتبط و یا کاملا نامرتبط روی آورند. بطور کل می‌توان فعالیت‌های بنگاه‌داری بانک‌ها را در سه دسته طبقه‌بندی کرد:

- ارزی و صرافی، کارگزاری، پرداخت الکترونیک، بیمه و لیزینگ
- ساختمان و احداث مستحدثات تجاری
- سهام‌داری و سرمایه‌گذاری.

ورود بانک‌ها به دسته اول از سرمایه‌گذاری را باید پذیرفت چرا که علاوه بر ارتباط تخصصی این فعالیت‌ها با بانک‌ها، اطمینان از اجرایی شدن برخی امور حساس بانکی از قبیل انتقال ارز، تراکنش‌های پوز و... را فراهم می‌آورد

اما بخش ساختمان آن چیزی است که می‌بایست به شدت کنترل شود. یکی از بانک‌هایی که درحال حاضر از بدترین نرخ کفایت بانکی برخوردار و بشدت زیان‌ده است بانکی است که با نیت تامین سرمایه برای پروژه‌های ساختمانی و تجاری تشکیل شد به گونه‌ای که در حال حاضر به هیچ وجه امکان بازگشت نقدینه منجمد شده در پروژهای آن وجود ندارد و با برخی اغماض‌های بانک مرکزی در وضعیت "گزیر" قرار نمی‌گیرد. البته باید برای این بخش استثنائاتی قائل شد همانند ساخت هتل‌های بزرگ و پنج ستاره با این شرط که پس از تکمیل، امکان واگذاری آن در بازار سرمایه وجود داشته باشد.

در ارتباط با سهام‌داری و سرمایه‌گذاری بحث‌های متعددی وجود دارد. در حالی که این سرمایه‌گذاری می‌تواند بصورت ارادی باشد امکان آن وجود دارد که نتیجه انتقال مالکیت ناشی از اجرایی شدن وثایق باشد. با این حال تامین نقدینه بنگاه‌های فعال با پشتوانه تسهیلات بانکی ذاتا مورد تردید نیست اما نکته اینجاست که بسیاری از این وثایق از ارزشمندی لازم نزد بخش خصوصی برخوردار نبوده و حال از بانک‌ها انتظار می‌رود که روند واگذاری آنها در اسرع وقت انجام پذیرد. این روند با اصرار بیشتر بر اعطای تسهیلات تکلیفی به بخش‌هایی که از منظر ارزیابی طرح، فاقد وجاهت هستند، تشدید می‌شود. در واقع وقتی بانک‌ها با بدنه کارشناسی و برخورداری از مشاوره‌های عالی می‌توانند به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های سودمند و ارزشمند برسند اصرار بر آن است که تسهیلاتی را اعطا کنند که در نهایت منجر به منجمدشدن بیشتر نقدینگی خواهد شد.

اما سـرمایه‌گذاری مالی وضعیت پیچیده‌تری دارد. اصولا سـرمایه‌گذاری بانک‌ها در این مسیر هم قابلیت سـفته‌بازی دارد و هم قابلیت جلوگیری از فرار نقدینگی به سمت سـفته‌بازی. نقش صندوق‌ها را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد. در حالی که پیشنهاد نرخ سود بالاتر از سوی این صندوق‌ها می‌تواند عطش ورود بخش خصوصی را به سفته‌بازی کاهش دهد ولی در بیشتر موارد صندوق‌ها خود برای تامین این سودهای پرداختی، به فعالیتهای سفته‌بازی روی می‌آورند. پیشنهاد بر این است که این گونه فعالیت‌ها با مالیات تصاعدی راهبری شوند تا اینکه به کلی طرد شوند.

نکته آخر اینکه انتقال سهام و بنگاه‌ها به راحتی انتقال یک آپارتمان و یا خودرو نیست که بتوان با دستورالعمل آن را اجرایی کرد. این انتقال مستلزم وجود یک بخش خصوصی باانگیزه و توانمند است؛ یعنی تمایل و توانایی مالی. در شرایطی که اقتصاد ایران را باید ۸۰درصد دولتی دانست و فرار سرمایه داخلی تشدید شده و سرمایه‌گذاری خارجی در کمترین حد خود قرار دارد، تحریک بخش خصوصی برای ورود به این صحنه جز با رانت میسر نبوده و هر آیین‌نامه‌ای که در این راستا تنظیم می‌شود تنها با تاکید بر این رانت راهگشا خواهد بود.

حبس منابع

اصلاح سیستم بانکی از طریق تعدیل بنگاه‌داری ضروری است



کمیل طیبی
اقتصاددان

در ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که اگر بانک‌ها و سیستم بانکی به اهداف خـــود که از جنبه نظری و اجرایی و حتی سیاســـت‌گذاری اهمیت دارد، برگردند، کمک زیادی به اقتصاد ایران می‌شـــود. به طور کلی اگر اصلاح سیســـتم بانکی که یک نگرش علمی و مبتنی بر بنیان‌های اقتصادی و نظرات علم اقتصاد است، در دستور کار دولت چهاردهم قرار گیرد، می‌تواند به سیستم بانکی و به طور کلی اقتصاد ایران کمک بکند.

وقتـــی بانک‌ها چه بانکـــهای خصوصی و چه بانکـــهای دولتی به ســـمت بنگاه‌داری می‌روند، تبعات و زیان‌هایی به دنبال دارد که ناشی از بنگاه‌داری اســـت و این به ضعف ساختاری نظام بانکی برمی‌گردد. حتی ضعف ساختاری نظام بانکی را شدت می‌بخشد، وضعیتی که هم‌اکنون هم به وجود آمده است.

وقتی بنگاه‌داری توســـط بانک‌ها اتفاق می‌افتد، طبیعی اســـت که با کاهـــش دارایی و تخصیص منابع مالی بانک‌ها مواجه می‌شـــویم. تمرکز بانک‌ها به جای اینکه بر تسهیلات و طرح‌های توسعه‌ای باشد و تسهیلات به بخش‌های مولد اقتصاد اختصاص داده شود و این بخش‌ها حمایت مالی شود، منابع خود را در پروژه‌های غیرمولد و دارایی‌های ثابت سرمایه‌گذاری می‌کنند.

وقتی بانک‌ها به ســـمت بنـــگاه‌داری و حبس دارایـــی خود در پروژه‌هایی که در جهت بنگاه‌داری اســـت، می‌روند، طبیعتا یک نوع کاهش نقدینگی و افزایش نرخ بهره در بازار بانکی و تسهیلات اعطایی به وجود می‌آید که بر تولید، اشتغال و سرمایه‌گذاری اثرگذار است و با افزایش نرخ بهره در بازار بین بانکی طبیعتاً سرمایه‌گذاری هم کاهش پیدا می‌کند و نقدینگی که برای تامین پروژه‌های سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و یا پروژه‌های توسعه‌ای لازم است، دچار کمبود می‌شود.

این یکی از زیان‌هایی اســـت که ناشـــی از بنگاه‌داری است وقتی این بنگاه‌داری تضعیف یا تعدیل شود، با منابع بیشتر و در اختیار برای توسعه پروژه‌های توسعه‌ای و سرمایه‌گذاری روبه‌رو خواهیم بود. خوب طبیعی است با بنگاه‌داری ریسک مالی و بحران‌های بانکی و مالی به طور سیستماتیک افزایش پیدا می‌کند و ممکن پروژه‌ها به واسطه بنگاه‌داری و حبس منابع تحقق پیدا نکند و یا ناکام بماند. به واسطه بنگاه‌داری، بعضی از بانک‌ها حتی در آستانه ورشکستگی بانکی و بحران مالی قرار می‌گیرند؛ از طرفی با توجه به اینکه بانک‌ها دسترسی به منابع ارزان‌قیمت دارند، یک رقابت ناعادلانه با بخش خصوصی خواهند داشـــت. این در حالی است وقتی بنگاه‌داری در سیستم بانکی که قرار است طرح‌های توسعه‌ای را داشته باشد، تعدیل شود، رقابت‌پذیری بانک‌ها افزایش پیدا می‌کند و این رقابت‌پذیری حتی به بخش‌های اقتصادی منتقل می‌شود و انگیزه‌های سرمایه‌گذاری و نوآوری را در این شرایط افزایش می‌دهد.

از طرف دیگه وقتی بانک‌ها وارد فعالیت‌های اقتصادی مثل مســـکن، تجارت، پتروشیمی نفت و... می‌شوند ،چون از قدرت مالی بالایی برخوردار هســـتند، یک نوع انحصـــار را به وجود می‌آورند و در واقع یک شـــرایط انحصـــاری بر بازار مالی و تولید حاکم می‌شـــود و موجب تضعیف بخش خصوصی می‌شود. این شرایط نابرابری، فساد و ارتباطات غیرشفاف و رانتی را افزایش می‌دهد. در نقطه مقابل وقتی بنگاه‌داری بانک‌ها تعدیل و تضعیف شود، در عمل یک کارایی در سیاست‌گذاری پولی هم اتفاق می‌افتد.

وقتی که بانک مرکزی برای مثال به درســـتی یک سیاست پولی چه انبســـاطی چه انقباضی را اعمال می‌کند، بانک‌ها هم در همان مسیر قرار می‌گیرند و حبس منابع و تسهیلاتی که به صورت تکلیفی و جهت‌دار به سمت بنگاه‌داری است تضعیف می‌شود. این شرایط و وقتی اصلاح سیستم بانکـــی از طریق تعدیل بنگاه‌داری بانکی اتفـــاق می‌افتد. حتی می‌تواند کنترل‌کننده تورم هم باشد.

نکته دیگری هم که باید در نظر بگیریم این است که بانک‌ها چون توان و قدرت این را دارند که در بازار دارایی‌ها هم مشارکت داشته باشند، کما اینکه در اقتصاد ایران تجربه شده سیستم بانکی وارد بازار دارایی مسکن، ارز، دلار طلا و سکه شده است، باعث می‌شود با تغییر جهت این نوع منابع دسترسی جامعه به کالای سرمایه‌ای سخت‌تر شود و با تعدیل بنگاه‌داری، تورمی که می‌تواند در بازار دارایی‌ها به وجود بیاید، تعدیل شود.

در هر صورت کاهش زیان‌های ناشـــی از بنگاه‌داری بانک‌ها یا افزایش منافعی که می‌تواند با کاهش بنـــگاه‌داری بانک‌ها اتفاق بیفتد، از طریق نظارت دقیق بانک مرکزی و تقویت این نظارت می‌تواند اتفاق بیفتد؛ این موضوع به اســـتقلال بانک مرکزی هم کمک می‌کند و رفتارهای مالی و پولی غیرمولد رو مولد می‌کند. بانک‌ها هم قادر هستند دارایی غیرضروری را واگذار کنند و واگذاری دارایی غیرمولد اتفاق بیفتد.

ضروری است در این راستا مقررات و قوانین بانکی هم اصلاح شود که بتواند فعالیت‌های بانکی را در مسیر فعالیت‌های توسعه‌ای قرار دهد. وجود سامانه‌های شفافیت‌ها هم برای نظارت بسیار اهمیت دارد. به طور کلی یکی از ارکان مهم کنترل تورم که به اقتصاد ایران در شـــرایط نامطلوبی که به سر می‌برد، کمک می‌کند، اصلاح سیستم بانکی است که مشخصا می‌توان گفت از طریق تعدیل و کاهش بنگاه‌داری بانک‌ها و کاهش زیان‌های ناشی از این بنگاه‌داری است.

وقتی بانک‌ها وارد فعالیت‌های اقتصادی مثل مسکن، تجارت، پتروشیمی نفت و... می‌شوند ،چون از قدرت مالی بالایی برخوردار هستند، یک نوع انحصار را به وجود می‌آورند و در واقع یک شرایط انحصاری بر بازار مالی و تولید حاکم می‌شود و موجب تضعیف بخش خصوصی می‌شود



دیده‌بان

[مقاله‌هایی که در این بخش می‌خوانید توسط معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران تهیه و تدوین شده است.]

سرمایه اجتماعی، نبض توسعه صنعتی

آینده‌نگر ارتباط موثر بین توسعه بنگاه‌های صنعتی با سرمایه اجتماعی را بررسی می کند



سرمایه اجتماعی، حلقه مفقود توسعه صنعتی

آیا ضعف اصلی ما در رسیدن به توسعه صنعتی تنها به نبود استراتژی توسعه صنعتی برمی‌گردد؟

شراره کامرانی
جامعه‌شناس

موارد متنوعی را به عنوان دلایل و علل عدم توسعه صنعتی ایران عنوان می‌کنند؛ از جمله پربسامدترین دلایل مطروح در فضاهای حرفه‌ای و همچنین از منظر کارشناسان، می‌توان به مواردی مانند فقدان استراتژی توسعه صنعتی، ضعف در فناوری و نوآوری، ضعف نهاد حقوق مالکیت، فقدان نگاه صادرات‌محور، ضعف مالی و کمبودهای نقدینگی بنگاه‌ها، ضعف دیپلماسی تجاری و اقتصادی، جهش نرخ ارز و دشواری‌های تامین آن، عدم اهتمام دولت به توسعه صنعتی به دلیل کسری بودجه و تمرکز دولت بر تامین هزینه‌های جاری به جای مصروف کردن بودجه در جهت توسعه صنایع و ... اشاره کرد. پرواضح است هرکدام از دلایل یادشده در جای خود نقش و تاثیرات بسیار منفی بر فرآیند توسعه صنعتی کشور داشته و دارند و می‌توان موارد مشابه یا هم‌جنس یا غیرهم‌جنس دیگری از این نوع دلایل را نیز، به عنوان سایر علل عدم توسعه‌یافتگی صنعت کشور برشمرد، اما به واقع این نوع نگاه، در بطن خود نوعی تقلیل‌گرایی مساله کلی (یعنی مساله عدم توسعه صنعتی کشور) به موضوعات و مسائل منفرد را در پی دارد که در نهایت موجب عدم شکل‌گیری نگاهی منسجم و کل‌گرایانه به مقوله توسعه صنعتی کشور می‌گردد؛ حال آن که با پیدا کردن ظرف مناسب برای جای دادن این مساله بزرگ در قالب مناسب، می‌توان امیدوار بود تحلیل‌های جامع‌تر و اثربخش‌تری از این مساله ارائه و نشان داد هریک از مسائلی که عموماً توسط مجامع حرفه‌ای به عنوان دلایل تاخیر توسعه صنعتی کشورمان مطرح می‌گردد، درواقع پیامد کلی یک مساله بزرگ‌تر است که اصولاً موضوع و مقوله‌ای متمایز با موارد یادشده و از جنس مقولات اجتماعی است که اغلب یا مورد غفلت قرار می‌گیرد و یا در ابعاد نازل یا ناصواب درباره آن بحث می‌شود؛ موضوع سرمایه اجتماعی و کارویژه‌های آن که اگرچه در وهله نخست، در تحلیل‌های مربوط به توسعه صنعتی، چندان به چشم نمی‌آیند، اما به واقع و براساس شواهد علمی، تجربی و تاریخی می‌توان گواهی داد نقشی بسیار جدی در مقوله توسعه یا عدم توسعه صنعتی کشورها دارد و چنانچه وضعیت آن در جامعه بهبود یابد، می‌توان انتظار داشت وضعیت بنگاه‌های صنعتی و به تبع آن وضعیت توسعه صنعتی کشور بهبود یابد.



بر این اساس، مطالعه روند توسعه صنعتی کشورها نشان می‌دهد بین وجود گروه‌ها و شبکه‌های قوی با صنعتی شکوفا، روابط علی و معلولی روشنی وجود دارد. نخستین بار «پاتنام» این مساله را در سال ۱۹۹۳ طی پژوهشی درباره دلایل توسعه صنعتی ایتالیای شمالی نشان داد که صنعت و اقتصادی به مراتب قوی‌تر و شکوفاتر از ایتالیای جنوبی داشت.

در سال ۱۹۹۵ نیز «فوکویاما» طی پژوهشی درباره سرمایه اجتماعی و اقتصاد جهانی نشان داد میزان سرمایه اجتماعی و اعتماد مردم به همدیگر یا به گروه‌ها، تاثیر شگرفی بر توسعه صنعتی کشورها داشته و تفاوت کشورها از منظر ساختار صنعتی، تا حدود قابل توجهی به وضعیت سرمایه اجتماعی در آن کشورها ارتباط دارد. شواهد تجربی متعدد دیگری نیز مبین نقش سرمایه اجتماعی در تقویت بنیان‌های توسعه صنعتی و تسریع آن است.

هرچند توسعه صنعتی یکی از استراتژی‌های مهم توسعه اقتصادی به‌شمار می‌رود، اما شواهد تاریخی و تجربی موید آن است که سازوکارهای بازار به تنهایی توان هدایت جامعه به سوی توسعه را ندارند؛ خاصه در کشورهای توسعه نیافته یا کمتر توسعه‌یافته، به دلیل عدم شکل‌گیری نهادها و بسترهای لازم برای عملکرد بهینه سازوکارهای بازار، این موضوع بیشتر به چشم می‌آید.

در هر بازار، فقدان یا عدم شفافیت یا کندی جریان اطلاعات، بالا بودن هزینه‌های مبادله، ضمانت پایین اجرای قوانین و...، مانع از کارکرد صحیح بازار و موجب بروز نارسایی‌هایی در عملکرد آن می‌شود. در چنین وضعیتی که نهادهای رسمی درکنترل و حذف محدودیت‌ها توفیق ندارند، نهادهای غیررسمی (نهادهای فرهنگی و اجتماعی) قابلیت بالایی برای تسهیل و تقویت زمینه مطلوب برای کارکرد مناسب بازار را فراهم ساخته و موجب کاهش اثرات نارسائی‌های کلی بازار مانند مفت سواری و همچنین موجب کاهش هزینه‌های مبادله، تسریع و بهبود جریان شفاف اطلاعات، بهبود دسترسی به منابع، تقویت حقوق مالکیت و بهبود ضمانت اجرایی قوانین می‌شوند که این موارد نهایتاً موجب بهبود فضای کسب و کار و تسهیل و رشد و تقویت فعالیت‌های صنعتی می‌شوند.

سرمایه اجتماعی - به عنوان محصول نهادهای فرهنگی اجتماعی - در سطوح مختلفی از طریق تاثیر بر روابط بنگاه‌ها، بر بهبود وضعیت کسب و کارها و نهایتاً توسعه صنعتی تاثیر دارد که می‌توان آن را در سه سطح خرد (روابط درون بنگاهی)، سطح میانی (روابط بین بنگاهی) و سطح کلان (روابط مجموعه بنگاه‌ها با دولت، روابط درونی نهادهای دولتی با یکدیگر و روابط یک کشور با سایر کشورها) دسته‌بندی کرد.

برای توسعه صنعتی لازم است روابط پویا و صحیح و مناسبی بین

بازار محصولات تولیدی بنگاه‌های صنعتی و همچنین بازار منابع اولیه آن‌ها، لزوماً در داخل مرزهای کشور محصور نیست و برای پویایی بنگاه‌ها، به بازارهای خارجی نیاز است. هر اندازه یک بنگاه بتواند برای فروش محصولات یا تامین منابع، سهل‌تر و کم هزینه‌تر به بازارهای خارجی دست‌یابد، با سرعت بیشتری توسعه خواهد یافت.

کلیه سطوح ارتباطی صنعت شکل گیرد؛ زیرا نقص و کاستی در هر سطح، شرایط حرکت در مسیر صنعتی شدن را با چالش مواجه می‌سازد.

به موازات حرکت از سطح روابط درون بنگاه‌ها (یعنی سطح خرد) به سمت روابط بین کشور با کشورهای دیگر (یعنی سطح کلان)، از وزن سرمایه اجتماعی درون گروهی کاسته شده و وزن سرمایه اجتماعی میان‌گروهی و سرمایه اجتماعی ارتباطی افزایش می‌یابد.

در سطح خرد، جایگاه سرمایه اجتماعی در تنظیم روابط فعالان صنعتی را در بخش تنظیم تعاملات درون بنگاهی و تنظیم تعاملات بین بنگاه‌های صنعتی می‌توان بررسی کرد. به زعم بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی برای انجام صحیح امور در بنگاه‌ها و بهرموری لازم است کارکنان توصیه‌ها و پشتیبانی‌ها را فراتر از ساختار سلسله مراتبی به کار گیرند؛ زیرا زیردستان ممکن است در اثر فرصت‌طلبی و یا از طریق تاخیر در اجرای دستورات، موجب کاهش بازدهی شوند. به این ترتیب سرمایه اجتماعی به مثابه یک اهرم قابل قبول و مناسب برای تنظیم و تقویت روابط بین نیروی کار در بنگاه‌ها عمل می‌کند. مقایسه سبک مدیریت ژاپنی و آمریکایی به وضوح بر کارایی سرمایه اجتماعی در محیط بنگاه‌ها در مقایسه با کنترل‌های سلسله مراتبی تاکید دارد و محققان نشان می‌دهند بنگاه‌هایی که از سبک‌های مدیریتی مبتنی بر سرمایه اجتماعی بهره می‌برند، بر روی هنجارها و قواعد جمعی مربوط به همکاری شاغلان و پرسنل سرمایه‌گذاری کرده و تعهدات جمعی نیروی کار را برای رسیدن به اهداف بنگاه بهبود می‌دهند. به این ترتیب در این بنگاه‌ها سرمایه اجتماعی موجب تقویت روحیه همکاری، آموزش و یادگیری، نوآوری و انگیزش بین همکاران شده و در ارتقای تعامل و همکاری گروهی و تقویت و انتشار دانش و اطلاعات بین نیروی کار به عنوان یکی از مهم‌ترین مولفه‌های توسعه صنعتی، وارد سازوکار می‌شود.

در سطح میانی، بنگاه‌های صنعتی برای انجام و تکمیل فعالیت‌های خود مانند تامین منابع و مواد اولیه و توزیع محصولات خود به تعامل و همکاری مداوم با سایر بنگاه‌ها نیاز دارند. نیز جریان یادگیری و نوآوری در خلا شکل نمی‌گیرد و بنگاه‌ها در فضای تعامل با یکدیگر می‌توانند ظرفیت‌های نوآوری و یادگیری خود را ارتقا دهند. خصوصاً برای بنگاه‌هایی که بخشی از نیازهای منجر به تولید محصول را فراهم می‌سازند، قرار گرفتن در زنجیره ارزش اهمیت فراوانی دارد. از سوی دیگر همکاری‌های ادواری یا مقطعی برای استفاده بنگاه‌ها از ظرفیت‌های خالی و ماشین‌آلات یکدیگر و حتی همکاری‌های قطری (مانند استفاده بنگاه‌ها از متخصصین همدیگر)، از نکات بسیار مهمی است که در فقدان یا ضعف سرمایه اجتماعی در هریک از موارد یاد شده، بنگاه را با مساله و مشکل مواجه می‌سازد. به این ترتیب در سطح ارتباطات میانی، سرمایه اجتماعی در روابط و تعاملات در قالب ساختارهایی مانند تشکل‌ها، خوشه‌های کسب و کار، هلدینگ‌ها و کنسرسیوم‌ها و...، تعین می‌یابد و تعاملات بین صنعت و نهادها و همچنین ساختارهای بین سازمانی بنگاه‌ها را شکل داده و تاثیر فراوانی خصوصاً در ارتقا فن‌آوری بنگاه‌ها یا ارتباطات بنگاه‌ها با نهادهای رسمی ایجاد می‌کند.

در سطح میانی همچنین نهادهای پشتیبان به منزله حلقه واسط دولت و بخش خصوصی عمل کرده و به اجرای سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های دولت در خصوص پشتیبانی و حمایت از بنگاه‌های کسب و کار کمک می‌کنند. این ساختارهای حمایتی نیازمند تعامل و همکاری منظم و مداوم بازیگران است که البته سرمایه اجتماعی در کیفیت و کمیت آن بسیار تاثیرگذار است.

در سطح کلان ارتباطات موثر بر توسعه بنگاه‌های صنعتی، می‌توان موضوع سرمایه اجتماعی را در انعکاس صحیح اطلاعات بخش خصوصی به مبادی سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری و همچنین ایجاد پذیرش در بدنه صنعت و کارآمدی اجرای سیاست‌های توسعه صنعتی بررسی کرد. به بیان دیگر سرمایه اجتماعی در سطح کلان تعاملات بین دولت و صنعت، تعاملات درون دولت و تعاملات بین صنعت و نهادها را شکل می‌دهد.

به عنوان مثال دولت‌ها برای حفظ شرایط خود به درآمدهای مالیاتی اخذشده از بنگاه‌های صنعتی نیاز دارند و اگر بتوانند تعاملی پویا با بخش صنعت برقرار ساخته و پیش‌شرط‌های توسعه صنعتی را مهیا سازند، به دلیل نیاز صنعت به این نوع اقدامات حمایتی، اعتماد بین دولت و بنگاه‌های صنعتی یعنی بخش خصوصی ایجاد و تقویت می‌شود؛ در غیر این صورت بخش خصوصی دولت را نه به عنوان یک حامی، بلکه به عنوان یک رقیب درک می‌کند.

همچنین سیاست‌گذاری و اجرای صحیح سیاست‌ها در راستای توسعه صنعتی، علاوه بر مشارکت بخش خصوصی و دولتی، مستلزم هماهنگی و وفاق در لایه‌های مختلف تصمیم‌گیری و اجرایی دولت است و سرمایه اجتماعی در درون دولت (بین نهادها و سازمان‌های دولتی) موجب تمرکز بیشتر و همسو شدن سیاست‌های بخشی و باعث توافقات همکاری بین سازمان‌ها و جلوگیری از اتلاف منابع و موازی کاری می‌گردد.

در نهایت بازار محصولات تولیدی بنگاه‌های صنعتی و همچنین بازار منابع اولیه آن‌ها، لزوماً در داخل مرزهای کشور محصور نیست و برای پویایی بنگاه‌ها، به بازارهای خارجی نیاز است. هر اندازه یک بنگاه بتواند برای فروش محصولات یا تامین منابع، سهل‌تر و کم هزینه‌تر به بازارهای خارجی دست‌یابد، با سرعت بیشتری توسعه خواهد یافت که البته پیش شرط تحقق این امر، بستر مناسب برای تعامل بین کشورها است. به موازات افزایش یا کاهش ارتباطات بین کشورها و دولت‌ها، بنگاه‌ها می‌توانند با مسائل یا گشایش‌های فراوانی در حوزه کار خود مواجه گردند. در واقع وجود فضای امن و قابل اعتماد، ایمن و با ریسک پایین منجر به جلب اعتماد مشتریان بازارهای خارجی و سرمایه‌گذاران و تامین‌کنندگان خارجی شده و سرمایه اجتماعی بین دولت یک کشور با کشورهای دیگر، به مثابه ضمانتی برای بقا، رشد و توسعه بنگاه‌های صنعتی و بالمآل توسعه صنعتی کشور وارد سازوکار می‌گردد.

جایگاه سرمایه اجتماعی در تنظیم روابط فعالان صنعتی را در بخش تنظیم تعاملات درون بنگاهی و تنظیم تعاملات بین بنگاه‌های صنعتی می‌توان بررسی کرد



انتقال سبز

نگاهی به مفهوم «گذار عادلانه» و اهمیت آن در اقتصاد جهان

پریسا مطرانلویی
کارشناس ارشد اقتصادی

انتقال سبز، که با افزایش فوریت اقدامات اقلیمی تسریع شده است، تحولی به یک سیستم اقتصادی جدید است که طیف وسیعی از اقدامات از جمله گذار از سوخت‌های فسیلی به سمت منابع انرژی کم‌کربن، سبز کردن حمل و نقل، تحول در صنایع سنگین، زیرساخت‌های پایدار و محیط ساخته‌شده، نوآوری‌ها در کشاورزی و اقتصاد دایره‌ای را در بر می‌گیرد. با وجود تلاش‌های فزاینده برای کاهش تغییرات اقلیمی در سراسر جهان، سرعت تغییرات آب و هوایی همچنان در حال افزایش است به نحوی که در سال ۲۰۲۳، میانگین دمای جهانی به ۱٫۴۵ درجه سانتی‌گراد بالاتر از سطح قبل از صنعتی شدن رسیده و ۲۰۲۳ را به گرم‌ترین سال در تاریخ تبدیل کرده است؛ لذا ادامه سیاست‌های فعلی ممکن است منجر به افزایش دما تا ۳٫۱ درجه سانتی‌گراد شود. برای ماندن در مسیری که گرمایش را تا سال ۲۰۵۰ به ۱٫۵ درجه سانتی‌گراد محدود کند، کشورها باید متعهد شوند که انتشار گازهای گلخانه‌ای را تا سال ۲۰۳۰ به میزان ۴۲ درصد و تا سال ۲۰۳۵ حدود ۵۷ درصد کاهش دهند. بنابراین باید پذیرفت که کاهش تغییرات اقلیمی نه تنها یک چالش تکنولوژیکی و مالی، بلکه یک تحول عمیق اجتماعی-اقتصادی و فرصتی برای رسیدگی به نابرابری‌های موجود است. مادامی که دامنه سیاست‌های اقلیمی برای رسیدن به هدف ۱٫۵ درجه سانتی‌گراد گسترش می‌یابد، می‌بایست برابری اقتصادی بعنوان یک اصل کلیدی در نظر گرفته شود تا اطمینان حاصل شود که هزینه‌ها و مزایای گذار به طور عادلانه بین ذینفعان توزیع می‌شود. از سال ۲۰۲۳، مفهوم "گذار عادلانه" که نشان دهنده شناخت رو به رشد، با تفاسیر و عمق متفاوت از ابعاد اجتماعی کنش اقلیمی است در سطح جهان مطرح شده است. به طور مثال طبق گزارشات پیش بینی می‌شود ۷۸ میلیون کارگر تا سال ۲۰۳۰ در معرض از دست دادن شغل قرار گیرند که به حمایت از مهارت‌های مجدد و انتقال شغل نیاز دارند.

این نوشتار بخشی از بینش‌های توسعه یافته توسط ابتکار انتقال عادلانه مجمع جهانی اقتصاد، همراه با ارائه ابزارها و چارچوب‌هایی برای شکل دادن به اقداماتی در سطح کشورها برای حرکت به سمت انتقال سبز و عادلانه به صفر خالص بر اساس مشاوره‌های گسترده و دانش و بینش شورای آینده جهانی در مورد ابعاد اقتصادی انتقال عادلانه است. در این نوشتار پنج دستورالعمل کلیدی پیرامون ملاحظات برابری در طول چرخه سیاست اقلیمی، از طراحی و اجرا تا نظارت و ارزیابی تشریح شده است. در سطح جهانی، تقریباً ۸۰ درصد از مدیرانی که به عنوان بخشی از نظرسنجی افکار اجرایی انجمن مورد نظرسنجی قرار گرفتند، انتظار دارند که دسترسی نابرابر به سرمایه و تأمین مالی، مشخصه گذار در حداقل یک بخش عمده اقتصادی در کشورشان باشد. علاوه بر این، از هر دو نفر از افراد مورد بررسی، یک نفر پیش بینی می‌کند هزینه‌های زندگی افزایش یابد و از هر سه نفر یک نفر از نوعی جابجایی شغلی در اقتصاد واهمه دارد.

برای پرداختن به برخی از این ریسک‌های بالقوه اقتصادی، این مقاله پنج خط مشی زیر را ارائه می‌کند:

۱ **ویژگی‌های زمینه‌ای:** عواملی مانند سطح توسعه کشور، ساختار بخشی، ظرفیت فناورانه و حکمرانی ساختارها می‌توانند به طور قابل توجهی بر تأثیرات توزیعی سیاست‌های آب و هوایی تأثیر بگذارند. طراحی خط‌مشی بر اساس ویژگی‌های زمینه‌ای تضمین می‌کند که گروه‌های آسیب پذیر به طور نامتناسبی تحت فشار اقدامات اقلیمی قرار نگیرند. درک این شرایط محلی امکان طراحی سیاست‌هایی را فراهم می‌کند که در عین حال که منافع مشترکی مانند ایجاد شغل و رشد اقتصادی را به حداکثر می‌رسانند، اثرات نامطلوب را نیز بر جوامع محروم به حداقل برسانند.

۲ **حمایت هدفمند:** سیاست‌های اقلیمی می‌تواند به طور نامتناسبی بر خانوارهای کم درآمد، کارکنان در صنایع کربن‌بر و جوامع حاشیه‌نشین اختلالات اقتصادی-اجتماعی تحمیل نماید. برای پرداختن به این چالش‌ها، برنامه‌های حمایتی هدفمند مانند نقل و انتقالات نقدی، مشوق‌های مالیاتی و اختصاص

برهم‌کنش تغییرات اقلیمی و نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی

اثرات توزیعی	مواجهه با خطرات	ظرفیت سازگاری	مشارکت‌های تاریخی
خانواده‌های کم‌درآمد و کارگران در جوامع محلی و شرکت‌های فعال در بخش‌های پر انتشار در معرض اثرات توزیعی بیشتر تغییرات اقلیمی قرار دارند.	جوامع کم‌درآمد که برای امرار معاش وابستگی بیشتری به کشاورزی، جنگلداری و شیلات دارند، بیشتر در معرض سیل، خشکسالی، موج گرما و آتش‌سوزی قرار دارند.	در بین گروه‌های محروم به دلیل دسترسی نابرابر به مراقبت‌های بهداشتی، بیمه و مسکن و زیرساخت‌های مقاوم در برابر تغییرات اقلیمی، از دست دادن درآمد، اشتغال و بهره‌وری بیشتر اتفاق می‌افتد.	افراد با درآمد بالا بیشترین مسئولیت را در قبال تغییرات اقلیمی دارند. در سال ۲۰۲۰، یک درصد ثروتمندترین افراد، ۱۵ درصد از انتشار گازهای گلخانه ای را به خود اختصاص دادند، در حالی که ۵۰ درصد فقیرترین افراد سهم ۷ درصدی داشته اند.

مشارکت ذینفعان و گفت‌وگوی اجتماعی: طیف وسیعی از ذینفعان از جمله جوامع محلی، کارگران، مشاغل و گروه‌های جامعه مدنی، باید در طول فرآیند سیاست‌گذاری مورد مشورت قرار گیرند.

یارانه به فناوری‌های پاک، حیاتی است. علاوه بر این ایجاد ظرفیت اداری برای بازخوردگیری مداوم برای تطبیق این اقدامات حمایتی در طول زمان ضروری است.

۳ توالی سیاست: گذار به انتشار خالص صفر نیازمند سیاست‌هایی است که نه تنها جاه‌طلبانه هستند، بلکه مرحله به مرحله حمایت سیاسی ایجاد کرده و اثرات اختلال را به حداقل برسانند و شامل اقدامات منسجم در طول زمان برای همگام شدن با توسعه عوامل توانمندساز و ارائه حمایت هدفمند در اقدامات موازی با پیاده‌سازی ابزارهای سیاستی است.

۴ مشارکت ذینفعان و گفت‌وگوی اجتماعی: طیف وسیعی از ذینفعان از جمله جوامع محلی، کارگران، مشاغل و گروه‌های جامعه مدنی، باید در طول فرآیند سیاست‌گذاری مورد مشورت قرار گیرند. مشارکت مؤثر می‌تواند اعتماد ایجاد کند، شفافیت را تضمین کند و حس مالکیت و همکاری را در میان گروه‌های آسیب‌دیده تقویت کند و منجر به نتایج منصفانه‌تر سیاست‌ها شود.

۵ ارتباطات و آگاهی: ارتباط شفاف و مداوم در مورد مزایای اقدامات اقلیمی مانند بهبود کیفیت هوا، ایجاد اشتغال و فرصت‌های اقتصادی می‌تواند یک روایت فرصت محور از اقدام اقلیمی را تقویت کند. ارتباط مناسبی که هنجارهای فرهنگی، شرایط محلی و دسترسی عادلانه به اطلاعات را در نظر می‌گیرد می‌تواند به ایجاد حمایت عمومی گسترده‌تر کمک کند و اطمینان ایجاد کند که همه جوامع در انتقال سبز مطلع و درگیر هستند.

این دستورالعمل‌ها می‌توانند رویکردی منسجم را برای گذار عادلانه ایجاد کنند و تلاش‌های گذار انرژی را در حوزه‌های مختلف سیاستی از جمله کار، آموزش، رفاه اجتماعی، برنامه‌ریزی، انرژی و محیط زیست تقویت کنند. ادغام مؤثر این دستورالعمل‌ها در طراحی برنامه‌های اقدام ملی اقلیم می‌تواند نشان‌دهنده تعهد قوی به برابری و عدالت باشد و هم‌صدایی تمام جامعه را -که برای تحقق اهداف اقلیمی ضروری است- بسیج کند.



آینده شگفت‌انگیز مالیات و گمرک

هوش مصنوعی؛ انقلاب بی‌صدا در مدیریت مالیاتی و گمرکی

مهسا رجبی
پژوهشگر اقتصادی

در دنیای پیچیده و بسرعت در حال تغییر امروز، هوش مصنوعی به‌عنوان یکی از نوآوری‌های کلیدی قرن بیست‌ویکم، نه تنها مرزهای علمی را جابه‌جا کرده، بلکه بـــه نیروی محرکه‌ای بـــرای تغییرات اساسی در مدیریت مدرن تبدیل شده است. این فناوری که زمانی فقط در صفحات داستان‌های علمی‌تخیلی دیده می‌شد، اکنون در قلب سیستم‌های مالیاتی و گمرکی جای گرفته و تحولاتی بنیادین را به همراه داشته است.

تحولات هوش مصنوعی در مدیریت مالیاتی

یکی از چالش‌های اساســـی در مدیریت مالیاتی، شناسایی و پیشگیری از تخلفات مالیاتی اســـت. هوش مصنوعی در این حوزه، با قـــدرت تحلیل داده‌های عظیم و یادگیری از الگوهای رفتاری، تحولی چشـــمگیر ایجاد کرده اســـت. سیستم‌های پیشرفته مبتنی بر یادگیری ماشـــینی (Machine Learning)، اکنون قادرند رفتارهای مشکوک را شناســـایی کنند و از تقلب و فرار مالیاتی جلوگیری کنند. به‌عنـــوان مثال، الگوریتم‌هایی که رفتارهای مالیاتـــی مودیان را تحلیل می‌کنند، می‌توانند به سرعت رفتارهای غیرمعمول یا مشکوک را تشخیص دهند و اقداماتی پیشگیرانه اتخاذ کنند.

هوش مصنوعی همچنین در بهبود خدمات به مودیان نقش کلیدی ایفا می‌کند. چت‌بات‌های هوشـــمند و دســـتیارهای مجازی، که بر پایه پردازش زبان طبیعی (Natural Language Processing) طراحی شده‌اند، به مودیان کمک می‌کنند تا سوالات خود را به‌سرعت پاسخ دهند، فرم‌های مالیاتی را پر کنند و اطلاعات دقیقی دربـــاره قوانین مالیاتی دریافت کنند. این فناوری‌ها نه تنها تجربه کاربری را بهبود بخشیده‌اند، بلکه به کاهش هزینه‌ها و زمان پاسخگویی نیز کمک کرده‌اند.

یکی دیگر از کاربردهای هوش مصنوعی در مدیریت مالیاتی، پیش‌بینی درآمدهای مالیاتی است. با استفاده از الگوریتم‌های پیشرفته، دولت‌ها می‌توانند تأثیر سیاست‌های جدید مالیاتی را بر درآمدهای آتی پیش‌بینی کنند. این پیش‌بینی‌ها به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا تصمیمات هوشـــمندانه‌تری اتخاذ کنند و بودجه‌ریزی دقیق‌تری انجام دهند.

هوش مصنوعی همچنین می‌تواند به تحلیل داده‌های گسترده و پیچیده کمک کند. با توجه به رشد روزافزون داده‌ها در سیستم‌های مالیاتی، الگوریتم‌های هوش مصنوعی قادرند اطلاعاتی را که در گذشته نادیده گرفته می‌شد، تحلیل و استخراج کنند. این تحلیل‌ها می‌توانند به شناســـایی روندهای جدید و بهبود سیاست‌های مالیاتی کمک کنند.

نقش هوش مصنوعی در گمرک: تسهیل تجارت و افزایش امنیت

در حوزه گمرکی، هوش مصنوعی نقش بی‌بدیلی در تسهیل تجارت و افزایش امنیت ایفا کرده است. سیستم‌های دید ماشینی (Machine Vision) به گمرک‌ها امکان داده‌اند تا محموله‌ها را به صورت خودکار بازرسی کنند و کالاهای غیرمجاز یا خطرناک

اقدامات برای ارتقای شفافیت با هوش مصنوعی

منطق عمل

استقرار	تعامل	بازنگری
اطلاع رسانی درباره استفاده از هوش مصنوعی	**الزام به اطلاع رسانی**	**تضمین قابلیت توضیح پذیری**
پیش از استفاده از یک سیستم هوش‌مصنوعی لازم است که عموم مردم در جریان شیوه‌های مشخص اجرایی که توسط سازمان‌های مالیاتی یا گمرکی مورد استفاده قرار می‌گیرد قرار گیرند.	مودیان مالیاتی و تجار باید هنگامی که در تعامل با هوش‌مصنوعی قرار می‌گیرند برای مثال یک چت بات یا تحت تأثیر تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر هوش‌مصنوعی هستند، مطلع شوند	مودیانی که تحت تصمیمات بازنگری قرار می‌گیرند باید توضیحاتی دریافت کنند که منطق پشت تصمیم گیری‌های مرتبط با هوش مصنوعی را افشا می‌کند

پیش‌بینی می‌شود که هوش مصنوعی در سال‌های آینده تحولات بیشتری در حوزه‌های مالیاتی و گمرکی ایجاد کند. یکی از مهم‌ترین این تحولات، افزایش اتوماسیون فرآیندها است. با گسترش استفاده از هوش مصنوعی، بسیاری از وظایف تکراری به‌صورت خودکار انجام خواهند شد که این امر باعث کاهش هزینه‌ها و افزایش سرعت انجام کارها خواهد شد.

را شناسایی کنند. این سیستم‌ها، که از ترکیب هوش مصنوعی و فناوری‌های پیشرفته تصویربرداری استفاده می‌کنند، سرعت و دقت در فرآیندهای بازرسی را به طرز قابل توجهی افزایش داده‌اند.

یکی دیگر از کاربردهای مهم هوش مصنوعی در گمرک، تحلیل داده‌های تجارت بین‌المللی است. الگوریتم‌های پیشرفته‌ای که داده‌های مرتبط با واردات و صادرات را تحلیل می‌کنند، می‌توانند تغییرات غیرمعمول در الگوهای تجاری را شناسایی کرده و از تقلب و سوءاستفاده‌های مالی جلوگیری کنند. این فناوری‌ها همچنین به بهبود خدمات به تجار کمک کرده‌اند؛ چت‌بات‌های مبتنی بر هوش مصنوعی، اطلاعات دقیقی درباره تعرفه‌ها، مقررات گمرکی و اسناد مورد نیاز به تجار ارائه می‌کنند و فرآیندهای تجارت را ساده‌تر می‌کنند.

علاوه بر این، هوش مصنوعی می‌تواند به بهبود مدیریت مرزی کمک کند. سیستم‌های شناسایی چهره و پلاک خودروها، که بر پایه هوش مصنوعی طراحی شده‌اند، می‌توانند امنیت مرزی را تقویت کنند. این سیستم‌ها با تحلیل داده‌های جمع‌آوری‌شده در نقاط مرزی، می‌توانند افراد مشکوک یا کالاهای غیرمجاز را شناسایی کرده و اقدامات لازم را در زمان مناسب انجام دهند.

کاربردهای نوظهور هوش مصنوعی در مدیریت مالیاتی و گمرکی

فناوری هوش مصنوعی هر روز در حال تکامل است و کاربردهای نوینی برای آن ظهور می‌کند. یکی از این کاربردها استفاده از سیستم‌های یادگیری تقویتی (Reinforcement Learning) برای طراحی سیاست‌های مالیاتی است. این سیستم‌ها با شبیه‌سازی اثرات تصمیمات مختلف مالیاتی می‌توانند به سیاست‌گذاران کمک کنند تا تصمیمات کارآمدتری بگیرند.

در گمرک، فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی مانند بلاک‌چین (Block-chain) در ترکیب با الگوریتم‌های هوشمند برای افزایش شفافیت و امنیت در زنجیره تأمین به کار گرفته می‌شوند. این ترکیب فناورانه می‌تواند سوابق دقیق و غیرقابل تغییر از معاملات و محموله‌ها ایجاد کند و به کاهش تخلفات و بهبود اعتماد بین طرفین تجاری کمک کند.

علاوه بر این، سیستم‌های تحلیل پیشرفته می‌توانند با بررسی داده‌های تاریخی و جاری، روندهای جدیدی را در تجارت بین‌المللی شناسایی کنند. این اطلاعات می‌تواند به گمرک‌ها کمک کند تا سیاست‌های بهینه‌تری برای تسهیل تجارت و کاهش هزینه‌ها تدوین کنند.

چالش‌های قانونی و اخلاقی در استفاده از هوش مصنوعی

هرچند هوش مصنوعی توانسته است تحولات عظیمی در حوزه‌های مالیاتی و گمرکی ایجاد کند، اما چالش‌هایی نیز به همراه داشته است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، حفظ حریم خصوصی داده‌ها است. سیستم‌های هوش مصنوعی اغلب با استفاده از داده‌های حساس افراد و شرکت‌ها آموزش می‌بینند و این موضوع نگرانی‌هایی را درباره نقض حقوق حریم خصوصی ایجاد کرده است. برای جلوگیری از این مسئله، دولت‌ها باید قوانین سختگیرانه‌ای برای حفاظت از داده‌ها وضع کنند و اطمینان حاصل کنند که سیستم‌های هوش مصنوعی تنها به داده‌هایی دسترسی دارند که به صورت قانونی جمع‌آوری شده‌اند.

چالش دیگری که باید به آن پرداخت، تعصبات الگوریتمی است. اگر داده‌های آموزشی که برای آموزش مدل‌های هوش مصنوعی استفاده می‌شوند، حاوی

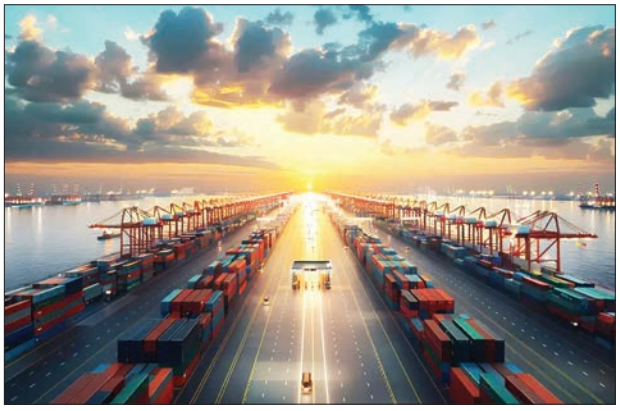

تعصبات تاریخی باشند، این تعصبات می‌توانند به تصمیمات نهایی منتقل شوند. برای جلوگیری از این مشکل، باید نظارت دقیقی بر فرآیند آموزش مدل‌ها اعمال شود و از داده‌های متنوع و بی‌طرفانه استفاده شود.

مسئله دیگر، شفافیت در تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی است. الگوریتم‌های پیچیده هوش مصنوعی ممکن است تصمیماتی بگیرند که برای کاربران قابل توضیح نباشند. برای رفع این مشکل، باید سیستم‌هایی طراحی شوند که امکان بازبینی و توضیح تصمیمات را برای انسان‌ها فراهم کنند.

همچنین، مسئله مسئولیت‌پذیری در تصمیمات مبتنی بر هوش مصنوعی نیز اهمیت دارد. در صورت بروز خطا یا تخلف، باید مشخص شود که چه کسی مسئول است. این مسئله به‌ویژه در حوزه‌های حساس مالیاتی و گمرکی که تصمیمات می‌توانند تأثیرات بزرگی بر افراد و شرکت‌ها داشته باشند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

آینده هوش مصنوعی در گمرک و مالیات

پیش‌بینی می‌شود که هوش مصنوعی در سال‌های آینده تحولات بیشتری در حوزه‌های مالیاتی و گمرکی ایجاد کند. یکی از مهم‌ترین این تحولات، افزایش اتوماسیون فرآیندها است. با گسترش استفاده از هوش مصنوعی، بسیاری از وظایف تکراری به‌صورت خودکار انجام خواهند شد که این امر باعث کاهش هزینه‌ها و افزایش سرعت انجام کارها خواهد شد.

همچنین، پیشرفت‌های آینده در فناوری‌های هوش مصنوعی، امکان ایجاد خدمات هوشمندتر و تحلیل‌های دقیق‌تر را فراهم خواهد کرد. برای مثال، ابزارهای پیشرفته‌ای که قادر به تحلیل داده‌های کلان و پیش‌بینی روندهای آینده هستند، می‌توانند به دولت‌ها در طراحی سیاست‌های کارآمدتر کمک کنند.

از سوی دیگر، تأثیرات اجتماعی و اقتصادی هوش مصنوعی نیز قابل توجه خواهد بود. این فناوری می‌تواند با افزایش شفافیت و کاهش فساد، اعتماد عمومی را تقویت کند. همچنین، با بهبود فرآیندهای داخلی سازمان‌ها، بهره‌وری را افزایش داده و هزینه‌ها را کاهش دهد.

همچنین استفاده از هوش مصنوعی در مدیریت ریسک‌های جهانی مانند همه‌گیری‌ها یا بحران‌های اقتصادی می‌تواند تأثیرات بزرگی در کاهش آسیب‌ها داشته باشد. این سیستم‌ها با تحلیل سریع داده‌های گسترده، امکان پاسخگویی به بحران‌ها را بهبود می‌بخشند.

جمع‌بندی

هوش مصنوعی، با توانایی‌های شگفت‌انگیز خود، آینده‌ای روشن برای حوزه‌های مالیاتی و گمرکی رقم زده است. این فناوری نه تنها بهره‌وری و دقت را افزایش می‌دهد، بلکه اعتماد عمومی را نیز تقویت می‌کند. با این حال، برای استفاده بهینه از این فناوری، باید چالش‌های قانونی و اخلاقی آن را مدیریت کرد و چارچوب‌هایی مناسب برای استفاده مسئولانه از آن طراحی نمود. تصمیماتی که امروز درباره هوش مصنوعی می‌گیریم، آینده این فناوری و تأثیرات آن بر جامعه را رقم خواهد زد.

آینده مدیریت مالیاتی و گمرکی، در گرو پذیرش هوش مصنوعی و تطبیق سازمان‌ها با این فناوری است. این تحول بی‌صدا، اما عمیق، راه را برای دنیایی شفاف‌تر، هوشمندتر و کارآمدتر هموار خواهد کرد.

رمزگشایی از سقوط

لزوم بازپس‌گیری بازارهای جهانی زعفران و شناسایی بازارهای جدید

فاطمه علیزاده آغ‌اسمعیلی
پژوهشگر اقتصادی

از دیرباز عقیده اقتصاددانان بر این است که تجارت موتور محرک رشد اقتصادی بوده و توسعه صادرات اغلب بر اساس مزیت نسبی کشورها رقم می‌خورد. بدین صورت که هرکشـــوری که در تولید محصول خاصی تخصص می‌یابد و می‌توانـــد آن کالا را در رقابت با سایر کشورها با هزینه پایین‌تر و به تبع آن به قیمت ارزان‌تری تولید کرده و در بازارهای جهانی به فروش برساند. نتیجه آنکه؛ بازارها گسترش یافته، اقتصاد داخلی توســـعه پیدا کرده و سطوح درآمد و اشتغال افزایش می‌یابد. در این راستا روشن اســـت که توجه به عوامل موثر بر میزان رشد صادرات کشور حائز اهمیت است. درواقع بسط و گسترش روابط تجاری و افزایش صادرات غیرنفتی در شرایطی که منابع نفتی کشـــور از تحریم‌ها رنج می‌برد یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. از میان محصولات کشاورزی، زعفران ازجمله ارزشمندترین و گران‌ترین محصولاتی اســـت که با توجه به ویژگی‌های خاص خود امکان گسترش تولید و صادرات آن وجود دارد. این محصول که به دلیل اهمیت اقتصادی که طلای ســـرخ نام‌گذاری شده است، طی سال‌های اخیر با افت‌وخیزهای بسیاری مواجه بوده و صادرات آن با روند نزولی مواجه شـــده است. این محصول در ایران دارای سابقه طولانی تولید می‌باشد اما علی‌رغم افزایش تولید، هنوز این محصول در بازارهای جهانی با نام ایران شناخته شده نیست و این موضوع مهم‌ترین چالش محصول نام برده است. بر اساس آمار شورای ملی زعفران روند تولید این محصول طی بازه زمانی ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۲ در نمودار ۱ نشان داده شده که بیانگر یک روند صعودی است.

بر اســـاس نمودار ۱ طی بازه زمانی مورد بررسی بالاترین میزان تولید در سال ۱۴۰۲ بوده و در ســـال‌های دیگر با نوســـان مواجه بوده که حاکی از تحریم‌های اقتصادی، مدیریت غیراصولی در زمینه تولید، ظهور رقبای جدید در بازار، نوسانات اقتصادی و عدم حمایت کافی دولت از صنعت زعفران اســـت. با این حال درصد بســـیار بالایی از زعفران مصرفی دنیا در ایران تولید می‌شود اما متاسفانه به دلیل فرآوری مخصوص آن در ســـایر کشـــورها این محصول با برند کشـــورهای دیگر شـــناخته می‌شـــود و برند معتبر ایرانی در این زمینه وجود ندارد. به‌نظر می‌رسد فرآوری و ایجاد صنایع تبدیلی حلقه گم‌شـــده ارزش‌افزوده زعفران ایران اســـت. بررسی بازارهای جهانی حاکی از این است که محصولاتی مانند زعفران که مزیت تولید آن در اختیار یک کشـــور است، می‌بایست تحت یک برند جمعی به فروش برســـند و این روند ارزش‌افزوده محصول مذکور را برای آن کشـــور به‌طور قابل توجهـــی افزایش می‌دهد. لذا ثبت یک برنـــد ملی برای این محصول باید صورت گیرد که نیازمند صرف هزینه و حمایت دولت است. بررسی آمار صادرات زعفران بر اساس آمارهای گمرک نشان می‌دهد که میزان صادرات ایران از حیث ارزشی با

نمودار ۱. روند تولید زعفران طی سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۲-تن

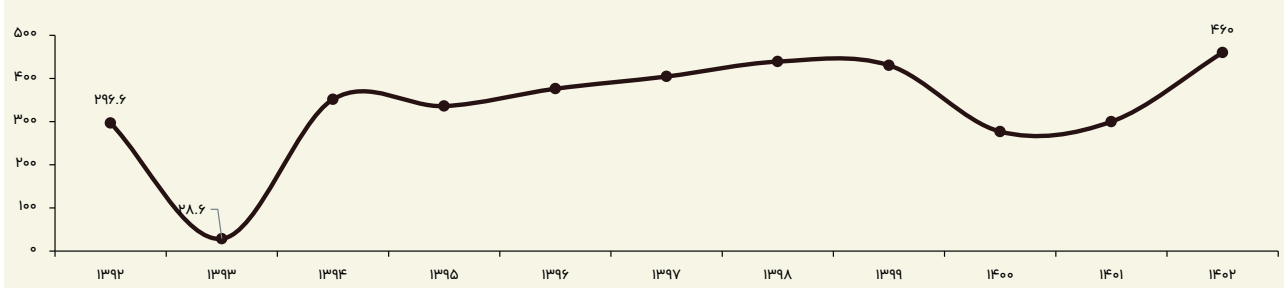

منبع: شورای ملی تولید

نمودار ۲. روند صادرات زعفران ایران به لحاظ ارزشی طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۷ ماهه ۱۴۰۳ - میلیون دلار

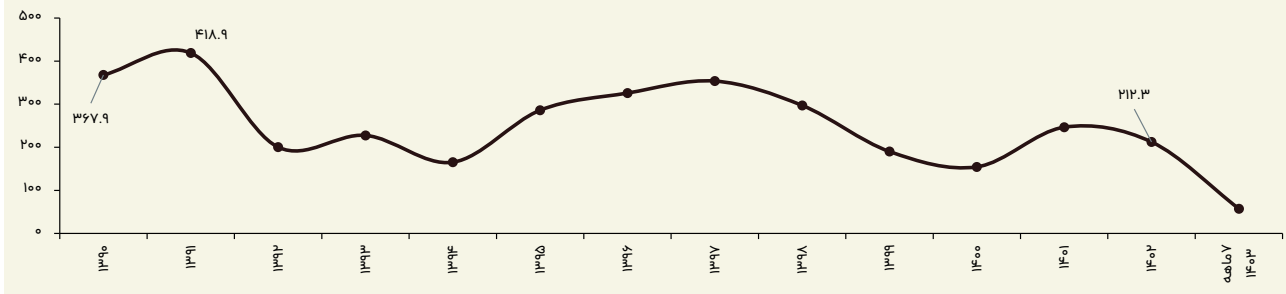

منبع: گمرک

بررسی تجارت جهانی زعفران حاکی از این است که سه کشور چین با ۶۵۷٫۶ میلیون دلار، هندوستان با ۵۰۶٫۹ میلیون دلار و هلند با ۲۷۲٫۴ میلیون دلار عمده صادرکنندگان زعفران در سال ۲۰۲۳ بوده‌اند به‌طوری‌که طی سال مزبور، ۴۵ درصد کل صادرات جهان متعلق به این سه کشور است.

روند کاهشی مواجه بوده است.

بر اساس نمودار ۲ میزان صادرات زعفران کشور از حیث ارزشی در سال ۱۳۹۰ برابر با ۳۶۷٫۹ میلیون دلار بوده که با رشد سالانه منفی ۴٫۵ درصد، به ۲۱۲٫۳ میلیون دلار در سال ۱۴۰۲ رسیده است. اوج صادرات ایران در این بازه زمانی مربوط به سال ۱۳۹۱ و کمترین میزان صادرات نیز مربوط به سال ۱۴۰۰ بوده است. در طرف تقاضای واردات بازار صادرات زعفران ایران بالغ بر ۵۷ کشـــور وجود دارد که از این تعداد، کشـــورهای امارات متحده عربی با ســـهم حدود ۳۰٫۷ درصد از کل صادرات، چین با سهم حدود ۲۵٫۲ درصد و اســـپانیا با سهم حدود ۱۹ درصد از کل صادرات در سال ۱۴۰۲، عمده مقاصد صادراتی کشور برای زعفران بودند. با بررسی این کشورها روشن می‌شود جایگاه کشورهای توسعه‌یافته با درآمد سرانه بالا با هدف مصرف نهایی زعفران بسیار ضعیف اســـت. در مقابل جایگاه کشـــورهای صادرکننده مجدد از جمله امارات متحده عربی، اسپانیا، ایتالیا، افغانستان و... بسیار قوی است.

بررسی تجارت جهانی زعفران حاکی از این است که سه کشور چین با ۶۵۷٫۶ میلیون دلار، هندوستان با ۵۰۶٫۹ میلیون دلار و هلند با ۲۷۲٫۴ میلیون دلار عمده صادرکنندگان زعفران در ســـال ۲۰۲۳ بوده‌اند به‌طوری‌که طی ســـال مزبور، ۴۵ درصد کل صادرات جهان متعلق به این سه کشور است. پس از آن‌ها، کشورهای آلمان و اســـپانیا هرکدام با ســـهم حدود ۲٫۳ درصدی از کل صادرات زعفران در جایگاه بعدی قرار می‌گیرند. در نمودار ۲ روند صادرات ۷ کشـــور برتر در صادرات زعفران طی سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۳ بر اساس آمار سازمان تجارت جهانی نشان داده شده است. بر اساس آمار سازمان مزبور، کشور ایران در رتبه نهم صادرات زعفران در ســـطح جهانی جای گرفته است. بخش بازرگانی کشور به دلیل نداشتن بازارشناسی کارآمد، این فرصت را نداشته که این محصول گران‌بها را در بازارهای جدید معرفی و عرضه کند. برای ارتقای جایگاه ایران در صادرات زعفران می‌بایســـت به سمت بازارهای جدید حرکـــت کرد. چراکه بازارهای قدیمی مانند اسپانیا، امارات متحده عربی و... بخش قابـــل توجه واردات زعفران از ایران را به صورت صادرات مجدد به بازارهای هدف صادر می‌کنند. لذا ضروری است جهت‌گیری توسعه صادرات زعفران به‌نحوی باشد که کشورهای واردکننده با هدف مصرف داخلی در اولویت قرار گیرند و همچنین کشـــورهایی که نسبت سهم واردات آن کشـــور از صادرات ایران به سهم واردات آن کشـــور از واردات جهانی ارقام نزولی است به‌عنوان بازارهای جدید در توسعه صادرات زعفران ایران، در لیســـت کشورها هدف در اولویت قرار گیرند. باید توجه نمود که در انتخاب و اولویت دادن به بازارهای هدف بایستی با احتیاط عمل نمود. در واقع می‌بایست در ابتدا زمینه عرضه محصول را با بسته‌بندی مناسب و تمایلات مصرف‌کننده فراهم نمود و ســـپس با بازارهایی که قصد صادرات مجدد را ندارند، روابط تجاری لازم و مورد قبول برقرار شود و در عین حال صادرات به کشورهای که قصد صادرات مجدد دارند مانند امارات، به تدریج کاهش یابد تا خدشه‌ای در درآمدهای ارزی ایجاد نشود.

همان‌طور که نمودار ۳ نیز نشـــان می‌دهد ایران در ســـال ۱۳۹۰ نســـبت به کشـــورهای مورد بررســـی در جایگاه نخســـت قرار گرفته بود ولی متاسفانه این جایگاه نزولی شـــده و در حال حاضر نهمین صادرکننده زعفران در جهان است. وجود رقابت شـــدید در بازارهای جهانی لزوم به‌کارگیری روش‌ها و ابزارهای نوین بازاریابی و بازارشناسی را گوشزد می‌نماید. بهتر است اینگونه بیان کنیم که عدم شـــناخت بازارهای مصرف خارجی صادرات محصـــولات و فرآورده‌های دارویی و ضعف بازاریابی در کشورهای خارجی منجر می‌شود شرکت‌های تولیدی داخلی درصـــورت ارائه محصولات باکیفیت نیز توان فروش صادراتی و به‌دســـت آوردن سهمی از بازارهای خارجی را به دلیل عدم تولید محصول با ویژگی خاص موردنظر مشتری و عدم توانایی در شناخت محصول به مشتری از دست بدهد. در کنار این عامل بسیاری از عوامل دیگر مزید علت هستند تا صادرات ایران آنگونه که شایسته است صورت نگیرد. از جمله این عوامل:

- ظهور رقبای جدید مانند افغانستان با حمایت کشورهای اروپایی
- تحریم‌ها
- نداشتن استراتژی صحیح قیمت‌گذاری زعفران در کشور
- عدم بسته‌بندی مناسب و صادرات فله‌ای به خریداران خارجی
- شوک قیمت و درآمدهای نفتی
- سیاست‌های تعهد ارزی، عوارض صادراتی و نرخ پایه گمرکی که صادرات را گران‌تر کرده و قاچاق را در کشور ارزان‌تر می‌کند.
- فقدان سازمان تجاری حرفه‌ای پویا در زمینه زعفران
- ضعف برندسازی
- عدم وجود زنجیره تامین منسجم
- بی‌ثباتی متغیرهای اقتصادی ازجمله نرخ ارز
- عدم شناخت مقررات و استانداردهای قابل قبول جهانی و رعایت نکردن این استانداردها در ارائه محصول
- انتخاب روش‌های نامناسب تبلیغ و کمبود میزان تبلیغات برای معرفی ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده زعفران
- افزایش هزینه‌های تولید
- نبود تشکل‌های قدرتمند و فعال از تولیدکنندگان و صادرکنندگان که قادر به کنترل قیمت‌ها در بازارهای داخلی و خارجی باشد.
- وجود انحصار خرید در بازارهای طرف تجاری ایران.

با توجه به ظرفیت بالقوه ایران در تولید زعفران باکیفیت، با رفع موانع نام‌برده می‌توان به رقابت در بازارهای جهانی پرداخته و دریچه‌هایی جدید برای صادرات زعفران به کشورهایی که هنوز از دسترسی به آن محروم هستند باز کرده و شاهد ارزآوری برای صنعت و کشاورزی کشورمان باشیم.

نمودار ۳. روند صادرات زعفران کشورهای عمده صادرکننده و ایران طی سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۳- میلیون دلار

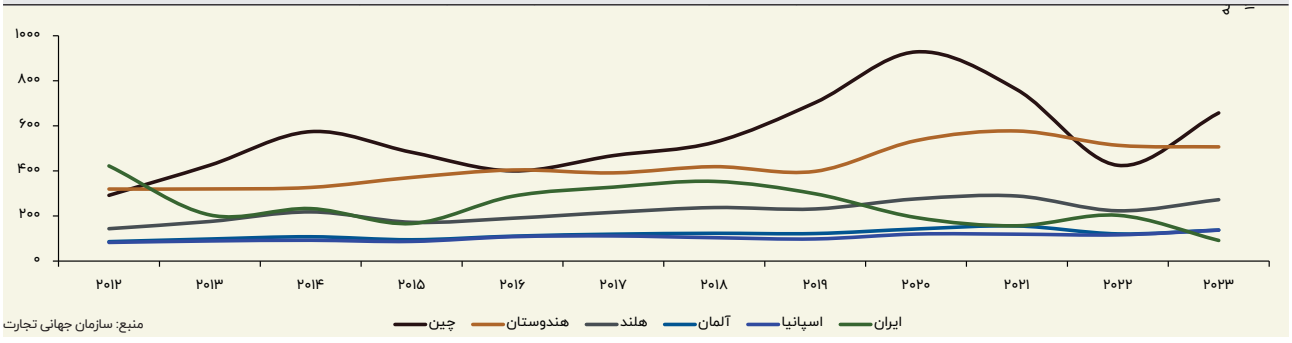

منبع: سازمان جهانی تجارت

ربات وال‌استریت

رابطه هوش مصنوعی و آینده بازار مالی چیست؟

مریم‌السادات علم‌الهدی
پژوهشگر اقتصادی

بازار کاراتر یا پرنوسان‌تر؟ باز شدن پای هوش مصنوعی در بازارهای مالی می‌تواند به بهبود مدیریت ریسک و تعمیق نقدینگی در این بازارها کمک کند. با این حال، هوش مصنوعی همزمان عدم شفافیت، دشواری نظارت، آسیب‌پذیری در برابر حملات سایبری و ریسک دستکاری را هم با خود به بازار می‌آورد

اهمیت هوش مصنوعی و رابطه آن بازارهای مالی، تا جایی است که یک فصل از تازه‌ترین گزارش «ثبات مالی جهانی» که صندوق بین‌المللی پول سالانه منتشر می‌کند، به این موضوع اختصاص داده شود. این یادداشت هم با استفاده از فصل سوم این گزارش با عنوان «پیشرفت‌هایی در هوش مصنوعی: پیامدهایی برای فعالیت‌های بازار سرمایه» تهیه شده است. در این یادداشت به دنبال پاسخ به ۲ پرسش هستیم: مؤسسه‌های مالی چه استفاده‌ای هوش مصنوعی برای فعالیت در بازار سرمایه دارند؟ و پیامدهای بالقوه پذیرش هوش مصنوعی در بازار سرمایه چیست؟

استراتژی‌های معاملات کمّی در بازارهای مختلف، سابقه‌ای به عمر چندین دهه دارند. هج‌فاندها، تأمین سرمایه‌ها و دیگر بازیگران بازار، مدت‌هاست از این استراتژی‌ها استفاده می‌کنند. معاملات خودکار الگوریتمی هم با سابقه‌ای کمتر، در افزایش سرعت و تا حدودی، کارایی معاملات نقش داشتند. روی منفی این قبیل معاملات هم تجربه‌هایی مثل فلاش کراش یا سقوط سریع داوجونز در ۶ می ۲۰۱۰ است که نشان داد با اینکه استفاده از تکنولوژی در انجام معاملات جنبه‌های مثبتی دارد اما می‌تواند بازار را ناپایدار کند. امروزه هوش مصنوعی می‌تواند حجم بالایی از داده و حتی متن را به صورت تقریباً آنی پردازش کند و از نتایج این پردازش، در معاملات استفاده کند. با وجود این توانایی، استفاده سرمایه‌گذاران از هوش مصنوعی در بازارها هنوز محدود است و به‌نظر می‌رسد این تحولات در ابتدای راه خود هستند.

ثبت اختراع، ابزار خوبی برای بررسی مسیر تحولات فناوری است. معمولاً بین زمانی که یک ایده به عنوان یک اختراع ثبت می‌شود تا زمانی که تجاری شود و به بازر بیاید، زمان نسبتاً زیادی طول می‌کشد. مثلاً مدل‌های زبانی بزرگ تقریباً از سال ۲۰۱۷ مطرح شدند و پتنت‌های مربوط به آنها در همان سال‌ها ثبت می‌شد و به مرور زمان، سهم هوش مصنوعی در معاملات الگوریتمی از ۱۹ درصد به بیش از ۵۰ درصد در هر سال از ۲۰۲۰ افزایش یافت. این آمارها نشان می‌دهد موج جدیدی از نوآوری‌ها در این حوزه در راه است.

خیزش ماشین‌ها

نوآوری‌های اخیر احتمالاً توانایی هوش مصنوعی در ایجاد تعادل سریع در سبدهای سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهند و به دنبال آن، حجم معاملات را هم در بازارها بالا می‌برند. فعالان بازاردر نظرسنجی‌ها گفته‌اند معاملات پر بسامد (HFT) که مبتنی بر هوش مصنوعی هستند، به‌تدریج و به خصوص در دارایی‌های نقدشونده‌تری مانند سهام، اوراق قرضه دولتی و ابزارهای مشتقه، بیش از پیش رایج می‌شوند.

پیش‌بینی می‌شود که بین سه تا پنج سال آینده، استفاده از هوش مصنوعی پیشرفته در تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاری و معاملاتی بیشتر شود. آدم‌ها نگران شکست از هوش مصنوعی نباشند! بر اساس همین پیش‌بینی‌ها انتظار می‌رود در تصمیم‌گیری‌های کلان، نظارت انسانی در چرخه تصمیم‌گیری در جای خود باقی بماند.

حتی اگر نخوهیم بین سه تا پنج سال برای تحقق این پیش‌بینی‌ها صبر کنیم هم می‌توانیم شواهدی از این تغییرات را در بازار صندوق‌های قابل معامله (ETF) پیدا کنیم. ETFهایی که بر پایه هوش مصنوعی فعالیت می‌کنند، گردش مالی به‌مراتب بیشتری نسبت به سایر صندوق‌ها دارند. برای مثال، در حالی که یک صندوق سهام معمولاً کمتر از یک بار در سال دارایی‌های خود را تغییر می‌دهد، صندوق‌های مبتنی بر هوش مصنوعی این کار را تقریباً ماهانه انجام می‌دهند.

اگر این استراتژی گسترش پیدا کنند، ممکن است در آینده بازارهایی با عمق بیشتر و نقدشوندگی بالاتر داشته باشیم که به نفع سرمایه‌گذاران است. اما خبر بد اینکه این شرایط می‌تواند بی‌ثباتی بازار را هم افزایش دهد. به‌عنوان مثال، در یکی از مارس ۲۰۲۰ همین صندوق‌ها بودند که با افزایش شدید گردش مالی‌شان، به رفتار گله‌ای دامن زند که فروش‌های دسته‌جمعی را به‌دنبال داشت.

معامله‌گر سرکش

در بازاری که مبتنی بر هوش مصنوعی باشد، سرعت واکنش قیمت‌ها به گزارش‌های رسمی بیشتر می‌شود. مثلاً وقتی که گزارش‌های نسبتاً پیچیده و طولانی فدرال رزرو منتشر می‌شود، هوش مصنوعی می‌تواند آن را تحلیل کند و سیگنال‌های معاملاتی را بسیار سریع‌تر از معامله‌گران انسانی در معاملات خود لحاظ کند. شواهدی هم برای این موضوع وجود دارد. به نظر می‌رسد از سال ۲۰۱۷ و با ورود مدل‌های زبانی بزرگ، حرکت قیمت‌های سهام در بازارهای ایالات متحده، در فقط ۱۵ ثانیه پس از انتشار چنین گزارش‌هایی، همسو با روندهایی بوده که در ۱۵ دقیقه بعد شکل گرفته است. این تغییرات، با روندهای نامنظم و بدون الگویی که در سال‌های قبل از ۲۰۱۷ دیده می‌شد، تفاوت اساسی دارد.

یک موضوع مهم در دنیایی که در آن بازارها سریع‌تر از قبل واکنش نشان می‌دهند، تنظیم‌گری در زمینه استفاده از هوش مصنوعی و فناوری‌های مبتنی بر آن است. نهادهای مالی و نظاران بازار باید بررسی کنند که آیا نیاز به طراحی روش‌های جدیدی برای کنترل نوسانات دارند یا با همین قوانین فعلی و روش‌هایی مثل محدودیت در معاملات و سازوکارهای جلوگیری از سقوط ناگهانی قیمت‌ها را می‌توان به‌روزرسانی کرد.

علاوه بر این شاید بهتر باشد که مؤسسات غیر بانکی که از هوش مصنوعی استفاده می‌کنند بیشتر تحت نظارت قرار بگیرند. یک پیشنهاد این است که این شرکت‌ها باید اطلاعات بیشتری در مورد روش استفاده از هوش مصنوعی و وابستگی‌هایشان به داده‌ها، مدل‌ها و زیرساخت‌ها ارائه کنند. نظارت دقیق بر این بازار در حال تحول، به سیاست‌گذاران کمک می‌کند که قوانین متعادلی وضع کنند؛ قوانینی که از یک سو فرصت‌های هوش مصنوعی را در بازارهای مالی افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، خطرات احتمالی را به حداقل می‌رساند.

حالا که سری به دنیا زدیم، کمی هم درباره بازار خودمان صحبت کنیم. معاملات الگوریتمی در بورس‌های ایران، در سال‌های اخیر با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده است و مسیر طولانی را پذیرش تا محدودیت و دسترسی‌های ویژه، پشت سر گذاشته است. با این حال، بازارگردانی الگوریتمی، شیوه‌ای است که در مقایسه با معاملات الگوریتمی حداقل تا به امروز سرنوشت هموارتری داشته است. با این حال و بر اساس پیش‌بینی‌های جهانی که درباره روندهای آتی وجود دارد، باید دید ارکان بازار سرمایه ایران که به نظر می‌رسد در مقایسه با سایر بخش‌های اقتصاد کشور، پذیرش و ادراک بهتری نسبت به فناوری‌های جدید دارند، چه مسیری را در پیش خواهند گرفت.



اقتصاد ایران به کدام سمت و سو می‌رود؟

راهی باید ساخت

مسیر نامشـــخص است؛ به چپ که برگردد، می‌گویند گم شده است؛ به راست که برود، راه را نمی‌شناسد در این مسیر ناهموار و روزگار مواج. این وضعیت کشتی اقتصاد ایران است در تلاطم‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نهادی. نظریه، مکتب، رویه‌های موجود نه درست اجرا می‌شود و نه نسخه درمان این تن رنجور بیمار است؛ شاید برای مسیریابی این اقتصاد کژکارکرد یک راه موجود باشد و آن اجماع برای گفت‌وگو در انتخاب مسیر است: کارل مارکس و آدام اسمیت در گورند و توان همکاری برای نقشه جدید ندارند؛ باید همه اقتصاددان‌های مرید هر دو مکتب، با هم برای اقتصاد ایران چاره‌ای بیندیشند؛ اقتصادی که اقتصاددان ندارد در مسیر مواج گردش به راست یا چپ گم می‌شود. باید دعوای بازار و برنامه را کنار گذاشت برای انتخاب مسیر اقتصاد ایران.

راه و بیراهه کدام است؟

واکاوی وضعیت اقتصاد ایران

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره اینکه اقتصاد ایران به چه سمت و سویی باید برود مقاله‌ای بخوانید، این مقاله و این پرونده به شما توصیه می‌شود.

«در اثر مطالعاتی که در اولین روزهای شروع به کارم در سازمان برنامه کرده بودم به این نتیجه رسیدم که باید برای حسن جریان کارها دو دستگاه مختلف داشته باشم. یک دفتر اقتصادی و یک دفتر فنی. تأمین اعتبار برای تشکیل دفتر فنی اشکالی نداشت... اما برای ایجاد دفتر اقتصادی با مشکل مواجه بودم. می‌بایست اعضای کمیسیون [برنامه مجلس] را قانع کنم که کارهای اقتصادی اقتصاددان لازم دارد. من اطمینان دارم که اگر موضوع استخدام اقتصاددان را با کمیسیون مطرح می‌کردم آن‌ها می‌گفتند که اقتصاددان برای چه می‌خواهید؟ ما در وزارت دارایی تعداد زیادی اشخاص مجرب داریم. اشخاصی که سی سال در وزارت مالیه بوده‌اند و هرچه دلتان از اقتصاد می‌خواهد به شما خواهند گفت... به این جهت دنبال این فکر رفتم که اعتبار ایجاد دفتر اقتصادی را از محل دیگری فراهم کنم.» این بخشی از خاطرات ابوالحسن ابتهاج است در نخستین روزهای حضورش در سازمان برنامه و بودجه.

ابتهاج در شرایطی به سازمان برنامه و بودجه رفت که برنامه عمرانی اول در سال پایانی خود بود. او به محض ورود به سازمان، به کمک کارشناسان و نخبگان کشور تدوین برنامه عمرانی دوم را آغاز کرد و از یک سال بعد تا سال ۱۳۳۷ اجرای آن را برعهده گرفت. ابتهاج طی دوران ریاست بر سازمان برنامه، تحولی بزرگ در ساختار برنامه‌ریزی ایران مبتنی بر استفاده از دانش اقتصاد به وجود آورد. او برای پیدا کردن راه‌حل با بنیاد «فورد» وارد مذاکره شد و برای تأمین مالی مشاوران اقتصادی سازمان برنامه با این بنیاد به توافق رسید. چندی بعد اعضای علمی دفتر اقتصادی سازمان برنامه با نظر پروفسور «میسون» از دانشگاه «هاروارد» انتخاب و در سازمان برنامه مشغول به کار شدند. این عده که به «گروه مشاوران هاروارد» معروف شدند به همراه تنی چند از اقتصاددانان ایرانی که ابتهاج آن‌ها را گرد آورده بود تدوین برنامه عمرانی سوم را آغاز کردند.

هنوز هم اقتصاد ایران گرفتار چپ است و راست؛ نمی‌داند به کدام سمت برود و چرا باید چنین کند؟ عده‌ای از معایب بازار آزاد می‌گویند و برخی در وصف اش سخن می‌رانند. برای چپ هم وضعیت چنین است: چپ‌زدگی و گریز از چپ. هم از معایب دولت رفاه می‌گویند و هم از مزایایی ان و شاید بار دیگر کسانی چون ابتهاج گروهی از هاروارد را دور هم جمع کنند برای بررسی این گلاف سردرگم مسائل اقتصاد کشور. باید علم اقتصاد و آموزه‌های آن را بار دیگر با سیاست، جامعه و فرهنگ و مسائل ان در ایران بررسی کرد و راهی نو نه از نو انتخاب کرد.

اما تاریخ توجه به علم اقتصاد با ابتهاج آغاز نمی‌شود؛ از زمان انقلاب مشروطه و حتی قبل از آن در نوشته‌های میرزاملکم‌خان و میرزا عبدالرحیم طالبزاده تبریزی به تغییر مالکیت زمین در ایران اشاره شده است. اگر گفته‌های میرزاملکم‌خان به صراحت نباشد؛ طالبزاده تبریزی یک سال قبل از مشروطه می‌گوید: «بعد از این در ایران نباید ملاک باشد.» بعدها در اصول ۱۸ تا ۲۶ قانون اساسی مشروطه و ۹۴ تا ۱۰۳ متمم آن درباره اقتصاد، صنعت و مالیات گفته‌اند و در نهایت تصمیم‌گیری به مجلس سپرده شده است. عموم روشنفکران به روشنی در متون و نوشته‌هایشان اقتصاد را تاثیرگذار در توسعه ایران عنوان کرده‌اند.

داستان این علم ادامه دارد تااینکه محمدعلی فروغی جزو نخستین کسانی شد که ایرانیان را با متون دانشگاهی اقتصاد آشنا کرد؛ او در سال ۱۲۸۴ در بحبوبه انقلابه مشروطه کتاب «اصول علم ثروت ملل» یا «اکونومی‌پلیتیک» را برای تدریس در مدرسه علوم سیاسی میرزا نصرالله خان مشیرالدوله ترجمه کرد. بعد از آن حسین پیرنیا بود که در سال ۱۳۴۶ دانشکده اقتصاد به ریاست او تأسیس شد. دانش‌آموخته انگلستان و از شاگردان «جان مینارد کینز» اقتصاددان شهیر آن دوران که دو کتاب مهم ترجمه کرد: «اقتصاد» اثر «پل ساموئلسون» و «ریاضیات تحلیلی بر اقتصاد» اثر «پرفسور آلن.» بعدها علم اقتصاد با منوچهر فرهنگ به اوج رسید. او کتاب «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» اثر «جان مینارد کینز» را ترجمه کرد و بعدها کتاب «فرهنگ علوم اقتصادی» را نوشت؛ اثری که اقتصاد ایران را صاحب دانشنامه اقتصادی کرد. بعدها علی‌اکبر داور، وزیر دادگستری و دارایی رضاشاه پهلوی، تئوری‌های ترجمه شده اقتصاد کینزی را به رضاشاه آموخت و شاید از همین زمان سایه سنگین دولت بر تن اقتصاد افتاد و تا به امروز فربهی دولت در اقتصاد، هر بار به اسمی و به رسمی ادامه دارد. داستان آمدن علم اقتصاد به ایران هرچه باشد اما با آمدن ابتهاج این علم جان تازه‌ای گرفت و نهاد تازه‌ای را شناخت وحالا بار دیگر به جان تازه نیاز دارد. نهادی که تا به امروز با وجود تلاطم‌های زیادش سرپا مانده است و علم اقتصاد در این فراز و فرود به حیات خود ادامه داده است. اگر روزی این نهاد علم ناجی اقتصاد بود، یا روزی در اوایل انقلاب با برچسب ایدئولوژیک به حاشیه رانده شد اما در دوره ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد بود که به عنوان مزاحم دولت نه بازوی فکری آن شناخته شد. در سال‌های دولت دهم بود که سازمان برنامه و بودجه تعطیل شد و نامه متعدد اقتصاددان‌ها هم گشایش‌گر، گره افتاده در کار این نهاد اقتصادی نبود و هنوز تبعات این بی توجهی به علم ادامه دارد.

بعدها در دوره محمدرضا شاه پهلوی، چندین دانشکده اقتصادی بنیان گذاشته شد؛ تیرماه سال ۱۳۳۹ بود که «موسسه توسعه و تحقیقات اقتصادی» با هدف انجام تحقیقات نظری و کاربردی و فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای تحقیقات در مسائل نوین اقتصاد ایران، اقتصاد نظری و موضوعات اقتصاد بین‌الملل و کشورهای منطقه و تربیت نیروی متخصص با آموزش مهارت‌های مورد نیاز بازار کار و صنعت به منظور افزایش بهره‌وری و اثربخشی نیروی کار، با نام موسسه تحقیقات اقتصادی و به ریاست دکتر حسین پیرنیا در دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران تأسیس شد. سپس در آبان‌ماه ۱۳۴۶ با استقلال دانشکده اقتصاد از دانشکده حقوق و علوم سیاسی به دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران انتقال یافت. اما قبل از آن تأسیس رشته اقتصاد در دانشگاه تهران به سال ۱۳۴۲ در دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران برمی‌گردد. در این سال، سه گروه آموزشی اقتصاد سیاسی، اقتصاد اجتماعی و اقتصاد پولی و مالی در دانشکده حقوق با پذیرش دانشجو در مقطع کارشناسی فعالیت خود را آغاز کرد. فعالیت اساتید اقتصاد در دانشکده حقوق تا سال ۱۳۴۶ ادامه داشت؛ در آبان‌ماه ۱۳۴۶ دانشکده اقتصاد به صورت مستقل شد. اولین رییس دانشکده اقتصاد، مرحوم دکتر حسین پیرنیا بوده است. دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه‌طباطبایی هم با پیشینه‌ای که به زمان تأسیس مدرسه عالی بازرگانی در سال ۱۳۳۷ بازمی‌گردد، دو سال قبل از تأسیس دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه ملی یا شهید بهشتی کنونی تأسیس می‌شود. سال ۱۳۳۹ سال اقبال و توجه به علم اقتصاد بود؛ در همین سال دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی همزمان با تأسیس دانشگاه ملی در سال ۱۳۳۹ با نام دانشکده بانکداری و علوم مالی و اقتصادی فعالیت خود را آغاز و با درج آگهی در روزنامه اطلاعات برای اولین بار اقدام به برگزاری آزمون و پذیرش دانشجوی دوره کارشناسی در

تاریخ وجود هیچ نظام مصون از خطا و جاودانه‌ای را گزارش نکرده است؛ باید روندهای ناکام و ناموفق را شناخت و نسخه‌ای رهایی‌بخش قبل از فروپاشی آماده کرد؛ شاید تامین رفاه شهروندان یکی از همین اکسیرها باشد در کنار تحکیم نهادهای دموکراتیک نه تضعیف مداوم آن که چنین رویه‌هایی کشور را به ویترینی از بحران بدل می‌کند.

رشته‌های اقتصاد و بانکداری کرد.

اما توجه به علـم اقتصاد در دوره بعد از انقلاب اسلامی هم ادامه دارد؛ دانشـکده مدیریت و اقتصاد دانشـگاه صنعتی شریف، اولین دانشکده وابسـته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اسـت که باهدف آموزش علوم مدیریت و اقتصاد با رویکردی نو و متفاوت از سایر مراکز آموزشی و تحصیلی، در سال ۱۳۷۸ شمسی تأسیس شد. قبل از آن هم در دوران شورای عالی انقلاب فرهنگی دانشگاه تربیت مدرس تأسیس شده بود

علم اقتصاد ایران به مشـکلاتی زیاد پنجه در پنجه به جدال ادامه داد و برای بقا و حیات جنگید. اما حکایت همچنان باقی‌اسـت؛ هنوز اقتصاد ایران گرفتار چپ‌زدگی و راست‌گرایی است و هنوز نمی‌داند برای حل مشکلات خود چه کند؟ به راه راسـت برود یا چپ؟ بازار آزاد می‌تواند حلال دردش باشد یا دولت رفاه؟ جامعه از آزمون و خطا خسته شده و نیاز دارد این بار با احتیاط در مسیر کم خطرتری پای گذارد.

اما سرنوشت دولت رفاه هم در ایران چون سرنوشت علم اقتصاد، پیچیده شد و غم انگیز. اگر دولت‌های سرمایه‌داری در غرب به سر عقل آمد با تشکیل دولت رفاه، اینجا چه‌چیزی باید دولت‌های خودکامه، غیروابسته به جامعه را برسر عقل می‌آورد؛ دولتی که بیشتر با مشخصه دولتی رانتی شناخته می‌شود و اقتصاد آن متکی به درآمدهای نفتی است. طوری که همیشه روشنفکران ایرانی نه از نعمت نفت که از نقمت آن گفته‌اند. طـوری که بعدها روزنامه‌نگاری چون عباس عبدی هم به طنز تلخ گفته اسـت که اگر روزی توان فتوا دادن داشت، نفت را چون مشـروبات الکلی حرام اعلام می‌کرد. اما فقط در ایران چنین نمی‌اندیشـند؛ «ذکی یمانی»، وزیر نفت عربستان سعودی در سال ۱۹۷۹ گفته اسـت: «در مجموع، ای‌کاش به جای نفت، آب کشف می‌کردیم.» آنها نفت را علیه توسعه و دموکراسی می‌دانند و معمای فراوانی‌اش را در جهت فروپاشی ساحت اجتماعی، اقتصادی و رفاهی. در چنین بستری خیلی‌ها باور دارند که دولت نفتی نمی‌تواند دولت رفاه باشـد. «کوان هریس» در کتاب «انقلاب اجتماعی» می‌نویسد: «دولت رفاه مدرن از طریق بازتوزیع بخشی از منابع حاصل از مالیات فعالیت اقتصادی داخلی، خدمات ارائـه می‌کند و دولتی که درآمد رانتی خارجی مثل اسـتخراج و فروش نفـت دارد به جای تکیه بر مالیات، ثروت بادآورده را توزیع می‌کند.» شاید گفته هریس درست باشد که در این وضعیت، مردم کشورهایی که اقتصاد رانتی دارند این منابع توزیعی را هدیه یا صدقه از سـوی نخبگان می‌دانند نه حاصل مالیات کار و تولید خود. آنان خدمات اجتماعی را پاداشـی شکننده از سوی رهبران خود می‌پندارند و نه جزء حقوق اجتماعی مترتب بر شهروندی و رهبران هم بیشتر از توزیع رفاه می‌گویند نه تقاضای آن. در چنین شرایطی دولت رانتی منابع مادی را از بالا و در جهت تبعیت پاتریمونیال به آنها اختصاص می‌دهد؛ نتیجه این وضعیت شکل‌گیری «چانه‌زنی استبدادی» است. شاید دلیل اینکه خیلی‌ها معتقد هستند دولت رانتی، هرگز دولت رفاه نمیشود، همین وضعیت باشد.

سیدمحمد هاشمی در کتاب «حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» می‌نویسـد: در قانون اساسـی ایران بعد از پیروزی انقلاب در اصول متعددی به مبانی دولت رفاه اشاره شده است.

۱

تأمین نیازهای اسـاسی: بند یک اصـل۴۳ قانون اساسی، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را براساس ضوابطی استوار می‌سازد که یکی از آن‌ها تأمین نیازهای اساسـی مردم مانند مسـکن، خوراک، پوشاک، بهداشـت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه‌اسـت. از اصول اولیه و مبانی دولت رفاه این است که حداقل امکانات رفاهی برای شـهروندان فراهم گردد و نیازهای اساسی آن‌ها تأمین شود تا بتوانند با همین حداقلها گذران زندگی بکنند، بند یک اصل ۴۳ قانون اساسی به خوبی به این موضوع اشاره داشته و اصل سی و یکم نیز بر همین نکته تکیه دارد.

۲

آموزش و پرورش رایگان: بند دوم اصل سـوم قانون اساسی، آموزش و پرورش رایگان در تمام سـطوح و تسـهیل و تعمیم آموزش عالی را از اهداف دولت جمهوری اسلامی ایران می‌داند. همچنین در اصل سی ام قانون اساسی تأکید شده‌است که دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم آورد و وسایل تحصیلات عالی را تا سـر حد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد. اکنون بسیاری از مراکز آموزشی بدون اخذ شهریه ثبت نام نمی‌کنند. حتی مراکزی که‌اساساً رایگان تأسیس شده‌اند از دانش‌آموزان مبالغی تحت عنوان خودیاری... طلب می‌کنند.

اقتصاد ایران مدت‌هاست که راهی آزموده و شکست‌خورده را طی می‌کند؛ اقتصادی که نه چپ است و نه راست؛ نه می‌تواند دولت حاکم بر آن دولت رفاه باشد و نه اینکه نباشد؛ اقتصادی بیمار که سعی دارد هر چند وقت یک‌بار با دادن وعده رفاه یا پول نقدی حمایت طبقه‌ای از جامعه را برای خود هموار کند؛ کاری که نتیجه آن اگرچه رشد پوپولیسم است، اما این روزها خود همین گروه‌ها به معترضانی تبدیل شده‌اند که از اثر تورم و رکود و فقر بر زندگی‌شان به ستوه آمده‌اند

۳

اصل بیسـت و نهم قانون اساسـی مقرر می‌دارد: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سـوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی، دولت مکلف اسـت طبق قوانین از محـل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند. البته بعلت مشکلات اقتصادی حمایت و پشتیبانی دولت از مخاطبان } بازنشستگان { در حد مطلوب نیست.

اما در طول چهل سال گذشته برخی از اصول قانون اساسی اجرا نشـده و یا بد اجرا شده و یا تغییر ماهیت داده است. البته برخی هم معتقد هستند دولت رفاه الگوی مطلوبی برای اقتصاد ایران نیست. آنها می‌گویند برای تحقق دولت رفاهی که پشتوانه آن سیسـتم مالیاتی کارآمد و در عین حال خدمات اجتماعی، بیمه‌ای و رفاهی منسجم است، شرایط اقتصاد ایران فاصله بسیار دارد. اما نوع رابطه دولت-ملت و نهادهای دموکارتیک غیرکارآمد هم به این عدم موفقیـت یا تصور از عدم موفقیت دامن می‌زند. اقتصاد ایران مدت‌هاسـت که راهی آزموده و شکسـت‌خورده را طی می‌کند؛ اقتصادی که نه چپ اسـت و نه راست؛ نه می‌تواند دولت حاکم بر آن دولت رفاه باشـد و نه اینکه نباشد؛ اقتصادی بیمار که سـعی دارد هر چند وقت یک‌بار بـا دادن وعده رفاه یا پول نقدی حمایت طبقـه‌ای از جامعه را برای خود هموار کند؛ کاری که نتیجه آن اگرچه رشد پوپولیسم است، اما این روزها خود همین گروه‌ها به معترضانی تبدیل شده‌اند که از اثر تورم و رکود و فقر بر زندگی‌شان به ستوه آمده‌اند و نمونه آن را در دی‌ماه سال ۱۳۹۶ و آبان‌ماه ۱۳۹۸ شاهد بودیم. آنها امروزه می‌گویند وعده شما را نمی‌خواهیم، زندگی ما را به سال‌های قبل از وعده‌هایتان برگردانید؛ گویی اینها تقاضای وعده رفاه ندارند و از مضار همان وعده‌ها می‌گویند اما شاید اصلاح ساختاری وضعیت برای خواست رفاه آنها غیرممکن باشد. اما تاریخ وجود هیچ نظام مصون از خطا و جاودانه‌ای را گزارش نکرده است؛ باید روندهای ناکام و ناموفق را شناخت و نسخه‌ای رهایی‌بخش قبل از فروپاشی آماده کرد؛ شاید تامین رفاه شهروندان یکی از همین اکسیرها باشد در کنار تحکیم نهادهای دموکراتیک نه تضعیف مداوم آن که چنین رویه‌هایی کشور را به ویترینی از بحران بدل می‌کند.

امکان‌سنجی آمادگی ایرانی‌ها برای پذیرش قیمت‌گذاری بازار آزاد:

رویکرد اقتصاد سیاسی



یدالله دادگر

استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی

چرا باید خواند:
مردم ایران چه نگرشی نسبت به آزادسازی قیمت‌ها بر اساس بازار دارند؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

«آیا مردم ایران آمادگی لازم برای قیمت‌گذاری بر اساس بازار آزاد را دارند یا خیر؟» می‌توان موضوع را در چند محور توضیح داد؛ یک مقدمه، اقتصاد سیاسی قیمت‌گذاری و شیوه‌های گوناگون آن و نتایج قابل‌ملاحظه. با توجه به اینکه مقدمه نوعی تعریف و توضیح مساله است، مناسب است مورد دقت بیشتری قرار گیرد.

مقدمه

اول بحث کلی در میان سیاست‌گذاران از یکسو و فعالان بخش خصوصی از سوی دیگر پیرامون چالش قیمت‌گذاری است. گاهی بحث از دفاع از سیاست‌گذاری قیمت دستوری (و به اشتباه اقتصاد دستوری مطرح است) و در موارد دیگر بحث از نقد قیمت‌گذاری دستوری و مخالفت با آن می‌شود. ادعا می‌شود که بخش خصوصی دنبال اجرای مکانیسم بازار در قیمت‌گذاری است و دولت از این موضوع استقبال نمی‌کند. همچنین بین صاحب نظران اقتصاد و مدیران ارشد دولتی هم دراین‌ارتباط اختلاف نظرهایی وجود دارد.

دوم قبل از هر چیز مناسب است که به یکی از ملاحظات متدولوژیک موضوع توجه شود. مثلاً یک اشتباه کلیدی در این بحث‌ها منطبق دانستن "اقتصاد دستوری" از یک سو و "قیمت دستوری" از سوی دیگر است. این یک خطای متدولوژیک است، زیرا قیمت دستوری معادل اقتصاد دستوری نیست. چون قیمت دستوری نوعی دخالت دولت در قیمت‌گذاری است که از منظر اقتصادی بحث انگیز است و تنها در شرایط خاصی می‌تواند توجیه داشته باشد. اما اقتصاد دستوری یک شعبه اساسی از علم اقتصاد به همراه اقتصاد اثباتی (شعبه کلیدی دیگر این علم) است. ازاین‌رو تصور انطباق اقتصاد دستوری با قیمت دستوری یک اشتباه آشکار علمی است. البته هم اقتصاد دستوری و هم قیمت دستوری با نوعی امور باید و نبایدی و داوری مرتبط هستند و ازاین‌رو شباهت‌هایی با هم دارند، اما این دو درعین حال تفاوت کلیدی دارند. زیرا یکی، نوعی سیاست‌گذاری بوده و دیگری یک مجموعه از بدنه علم اقتصاد است. ازاین‌رو نوشته‌ها و یا تحلیل‌هایی که تفاوت کلیدی این دو را در نظر نگیرند غلطانداز خواهند بود. چون اقتصاد دستوری یا اقتصاد هنجاری یک شعبه کلیدی علم اقتصاد و مکمل اقتصاد اثباتی است. اقتصاد دستوری گزاره‌های بایدی و نبایدی را در بر می‌گیرد ولی اقتصاد اثباتی امور هستها و نیستها را پوشش می‌دهد. وقتی گفته می‌شود که وظیفه دولت بهبود رفاه شهروندان و حداکثر سازی منافع ملی است، یک گزاره دستوری است. اما زمانی که اشاره می‌شود پرداخت یارانه موجب افزایش هزینه دولت می‌شود یک گزاره اثباتی است. اما قیمت‌گذاری دستوری به سیاست‌های قیمت‌گذاری مربوط می‌شود که معمولاً دولت در مواردی انجام می‌دهد و بطورکلی در میان اهالی اقتصاد و سیاست‌گذاران، موضوعی چالشی است.

سوم در ارتباط با قیمت‌گذاری دستوری تا آنجا که به تخصص اقتصاد مربوط است و موضوع در یک چارچوب کارشناسی مورد بحث واقع می‌شود، مورد استقبال و قابل ارزیابی خواهد بود. اما رویکردهای شخصی، سیاسی، ایدولوژیک و جانبدارانه ممکن است در بررسی موضوع اثر بگذارد. هر جا دیدگاه جانبدار در یک موضوع علمی وارد می‌شود بحث از فضای منطقی و عقلانی خارج‌شده و پیچیده می‌گردد. ازاین‌رو مناسب است آن دسته از تحلیل گران اقتصادی، اهالی کسب و کار و سیاست‌گذاران دولتی، که به بحث قیمت‌گذاری ورود می‌کنند ملاحظه عدم دخالت امور جانبدارانه در آن را در نظر بگیرند. البته جداسازی امور جانبدارانه در بررسی‌ها و اظهار نظرها دشوار است اما انتظار می‌رود که کارشناسان و تحلیل گران اقتصادی تلاش بنمایند هر میزان که می‌توانند از حریم علمی، و تخصصی اقتصاد خارج نشوند.[1]

چهارم وجود نوعی اقتصاد سیاسی در بحث آمادگی یا عدم آمادگی مردم بطورکلی و مردم ایران (بطور خاص) در پذیرش قیمت‌گذاری مرتبط با مکانیسم بازار هست. وقتی از اقتصاد سیاسی یک موضوع بحث می‌شود در واقع تعامل و تأکید پیوند زیر سیستم‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و حقوقی مربوط به موضوع از یک طرف، با چارچوب‌ها، ساختارها، سیاست‌ها و نظریه‌های اقتصادی از سوی دیگر است. اقتصاد سیاسی نوعی تعامل و تأثیر و تأثر دو طرفه بین امور اقتصادی از یکسو و عناصر سیاسی، اجتماعی و حقوقی مرتبط با آن از سوی دیگر را پوشش می‌دهد. به عبارتی در یک چنبره اقتصاد سیاسی، موضوع اقتصاد وارد عرصه‌های بین رشته‌ای خود می‌شود و تأثیر گذاری و تاثرپذیری بین عناصر مربوطه را نمایندگی می‌کند. ازاین‌رو وقتی بررسی و نقد قیمت‌گذاری بازاری، دولتی و مانند آن مطرح می‌شود بسیار دشوار است که موضوع تنها از منظر اقتصادی صرف ارزیابی شود، بلکه در یک چارچوب بین رشته‌ای و تحت تأثیر فضای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی قرار خواهند گرفت. اصولاً مسائل اقتصادی علاوه بر جنبه فنی و مهندسی، ابعاد اجتماعی، سیاسی، حقوقی و حتی اخلاقی هم دارند، و همراهی یا مخالفت با نوعی قیمت‌گذاری (بازاری یا غیر بازاری)، فراتر از یک بحث اقتصادی صرف است.

پنجم قیمت‌گذاری یک عبارت منحصربه‌فرد نبوده بلکه یک طیف وسیعی از بازار آزاد و کاملاً خصوصی (استوار بر عرضه و تقاضا)، تا یک چارچوب کنترل شده و کاملاً دولتی را در بر می‌گیرد. همین طور بازار هم در مکتب‌های مختلف و نظام‌های گوناگون اقتصادی یک معنای واحد ندارد و وابسته به شرایط خاص نظام‌ها و کشورها هست. بعنوان مثال بازار در مکتب لسفر[2]، بسیار آزاد و تقریباً رها شده است و بازار در قالب‌های سوسیالیستی و دولت‌محور بشدت کنترل‌شده هست. علاوه بر آن بازار طیف وسیعی از رویکردهای بین لسفر و سوسیالیستی را هم شامل می‌شود که این قسمت وزن و گستره بیشتری دارد. چون پس از تجربه شکست خورده هر دو رویکرد چپ و راست صاحب‌نظران اقتصادی و همچنین سیاست‌گذاران عاقل جهت‌گیری میانه‌ای را در موضوع قیمت‌گذاری پیش بردند. شکست سیاست‌گذاری رادیکالیستی چپ تا جایی پیش رفت که موجب فروپاشی شوروی سابق و پس از آن مائوئیسم چین گردید. همچنین راست‌گرایی افراطی لسفری، نیز که همراه با نسخه‌ای از تعدیل ساختاری اجماع واشنگتنی بود موجب عدم رضایت و اعتراضاتی در تعدادی از کشورهای درحال‌توسعه شد. بطور خاص یک علت عدم موفقیت سیاست‌گذاری آزادسازی لسفری، نبودن زیرساخت‌ها و بسترهای لازم (ازجمله نبود انضباط مالی دولت و نبود سازمان تأمین اجتماعی قدرتمند برای حمایت از زیان دیدگان در کوتاه‌مدت) از یک سو و آزادسازی بدون مطالعه قیمت‌ها از سوی دیگر بود (با توجه به این مقدمه مناسب است زمانی که بحث از آمادگی یا عدم آمادگی مردم برای پذیرش نوعی قیمت‌گذاری می‌شود، ملاحظات یادشده موردتوجه قرار گیرد).

قدرت خرید پایین اکثریت مردم، وجود رانت و فساد در بخش عمومی، مشکل تحریم‌های اقتصادی، اقتصاد نفت محور و بودجه نفت خام محور، نبودن روابط آزاد اقتصاد کشور با دیگر کشورهای منطقه و جهان، نبود بخش خصوصی توسعه‌یافته و مستقل از دولت (و سیطره بخش حکومتی خصوصی‌نما)، ارتباط کشور با ابعاد و بسترهای جنگ خاورمیانه، ناترازی‌های اقتصاد کلان و به‌ویژه کسری بودجه، بدهی عظیم دولت و تورم بسیار بالا و نرخ بالای ارز از نمونه مشکلاتی هستند که علامت به عدم آمادگی مردم برای قیمت‌گذاری بازارمحور جدید می‌دهند.

نوعی اقتصاد سیاسی قیمت‌گذاری و چارچوب‌های مختلف آن

این قسمت همان‌گونه که از عنوانش پیدا است واکاوی بیشتر خطی نبودن و چندبعدی بودن موضوع آمادگی یا ناآمادگی مردم ایران در پذیرش سیاست قیمت‌گذاری اقتصاد آزاد است. اول مناسب است تأکید شود که چارچوب و آثار قیمت‌گذاری در یک کشور از یک‌سو بیانی از روابط فرد، جامعه، بازار و دولت است. از سوی دیگر اثر ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی و حقوقی خاص خود را بر امور اقتصادی نشان می‌دهد. به‌عبارت‌دیگر یک بسته درهم‌آمیخته سیاسی، اجتماعی و حقوقی بر چگونگی سیاست‌های قیمت‌گذاری از سوی بخش عمومی اثربخش است. دوم اینکه قیمت‌گذاری بر مبنای کدام مکتب اقتصادی موردبحث باشد موضوع را متفاوت خواهد کرد. مثلاً رویکردهای کلاسیکی- نئوکلاسیکی، سوسیالیستی، کینزی، نهادی، رفتاری و مانند آن هریک دراین‌ارتباط جهت‌گیری خاص خود را دارند. به این صورت که از منظر رویکردهای کلاسیکی- نئوکلاسیکی و تا حدودی رویکردهای کینزی، بیشترین تمرکز در قیمت‌گذاری در چارچوب بازار است. اما رویکردهای سوسیالیستی توجه جدی به نقش دولت در قیمت‌گذاری دارند. درعین‌حال برخی رویکردهای کینزی، نهادی و رفتاری بیشتر حالت ترکیبی داشته و هم از ابزارهای بازاری بهره می‌گیرند و هم در موردی از مکانیسم دولتی استفاده می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر نقش قدرت و توزیع قدرت و تمرکز یا عدم تمرکزگرایی در طراحی و اجرای سیاست‌های قیمت‌گذاری نقش دارند. بدیهی است چگونگی این عناصر بر آمادگی مردم برای پذیرش نوع قیمت‌گذاری مؤثر هستند. در چارچوب کلاسیکی- نئوکلاسیکی در قیمت‌گذاری، بر محور رقابت در مقابل انحصار تأکید می‌شود. اما در قالب‌های سوسیالیستی، کنترل‌های دولتی بیشتر، تعیین سقف قیمت و کف قیمت و یارانه مطرح است. در برخی شرایط یک طیف از ابزارهای دولت و بازار برای قیمت‌گذاری بکار می‌رود و از راه‌حل‌های رادیکالی چپ (دخالت بیشتر دولت) و ارتدکسی راست (قدرت سراسری عرضه، تقاضا و بازار) دوری می‌گزینند. همچنین در اقتصادهای بازار محور یا دولت‌محور، ارتباط اقتصاد داخلی و بین‌المللی نیز کلیدی است و پدیده‌های جهانی‌شدن، استفاده از تکنولوژی‌های جدید، رفتار شرکت‌ها و سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی نیز در روند قیمت‌گذاری اثربخش هستند. در ضمن تصورات قیمت‌گذاری حاد دولتی (سوسیالیستی کامل) و حاد بازاری (لسفری کامل) در شرایط ادامه قرن ۲۱ در عمل غیرواقعی به نظر می‌رسد و بیشتر جنبه نظری دارد. زیرا درهرصورت حتی در نظام‌های تمامیت‌خواه، مواردی از قیمت‌گذاری بازاری وجود داشته و قیمت‌گذاری دولتی مطلق مطرح نیست. کشورهایی چون کره شمالی هم که سیطره دولت بر قیمت‌گذاری بسیار وسیع است، اندک (و شاید منحصربه‌فرد) هستند. از سوی دیگر بازار سالاری کامل (لسفری) که هیچ دخالتی از سوی دولت در قیمت‌گذاری صورت نگیرد هم در جهان قرن ۲۱ وجود ندارد. البته آزادی اقتصادی و رقابت در چارچوب عرضه و تقاضا و قیمت‌گذاری بازارمحور آن‌ها در تعدادی از کشورها مثل آمریکا، انگلستان، نیوزیلند، کانادا، ایرلند و تا حدودی استرالیا بیشتر از دیگر کشورها است اما این به معنای سیطره کامل مکانیسم بازار در قیمت‌گذاری نیست و دولت نیز در مواردی نقش دارد. همین‌طور در کشورهای اسکاندیناوی که هم دولت در قیمت‌گذاری نقش دارد و هم بازار و بخش خصوصی، باز یک فرمول تعریف‌شده و یکنواختی در این زمینه حاکم نیست و در طول زمان دخالت‌های دولت از یک سو و بازار و بخش خصوصی از سوی دیگر نقش‌های متفاوت و درعین‌حال گوناگونی دارند. بخصوص در ادامه قرن ۲۱ و با وجود تحولات پرشتاب در همه عرصه‌ها انعطاف‌پذیری قابل‌توجهی در سیاست‌های قیمت‌گذاری وجود دارد و پدیده قیمت‌گذاری از درجا زدن و ایستایی به دور است.

سوم قیمت‌گذاری‌ها خواهی‌نخواهی آثاری بر توزیع، رفاه، برابری و یا نابرابری، عدالت و رضایت‌مندی شهروندان می‌گذارد. در نتیجه آثار قیمت‌گذاری‌های گوناگون از منظر خانوارها، بنگاه‌ها و بخش سوم جامعه (جامعه مدنی) می‌تواند وسیع و درعین‌حال متفاوت باشد. ازاین‌رو چگونگی آثار قیمت‌گذاری‌های گوناگون و چگونگی شرایط مختلف زندگی شهروندان، عناصر مهمی در این رابطه هستند. بر اساس این ملاحظات، بازخورد و داوری شهروندان در مورد قیمت‌گذاری بازاری یا غیر بازاری متفاوت خواهد بود. زمانی که رفتار دولت قابل پیش‌بینی است و شرایط عمومی زندگی شهروندان‌هم عادی است، می‌توان انتظار داشت که مردم آمادگی بیشتری برای سیاست قیمت‌گذاری را دارند. یعنی رعایت قواعد استاندارد بازی از سوی دولت و بخش خصوصی از یک‌سو و میزان مشارکت مردم در امور سیاست‌گذاری از سوی دیگر و آزادی و دامنه فعالیت‌های جامعه مدنی از دیگر سو نیز می‌توانند در موضوع آمادگی یا ناآمادگی مردم برای پذیرش نوعی قیمت‌گذاری نقش داشته باشند. در کشورهایی که دولت چارچوب استانداردی دارد و بخش خصوصی هم توسعه‌یافته است و مطالبه گران جامعه مدنی هم فعال هستند، مردم دغدغه کمتری در مورد سیاست قیمت‌گذاری دارند. چون احساس می‌کنند که امور قیمت‌گذاری از یک منطق، عقلانیت و به همراه حاکمیت قانون و شرایط نرمال و سازگار با روند شاخص‌ها و متغیرهای اقتصادی پیروی می‌کند. بدیهی است در جوامع و کشورهایی مانند ایران که از یک سو بخش خصوصی مستقل و توسعه‌یافته وجود ندارد و از سوی دیگر نوعی بخش حکومتی خصوصی نما حاکم است، همچنین دولت هم قواعد بازی خود را رعایت نمی‌کند، مردم حق دارند نگران نحوه قیمت‌گذاری باشند. زیرا در مواردی سیاست‌های مطالعه نشده و ناگهانی (همانند تغییر ۲۰۰ درصدی قیمت بنزین) صورت می‌گیرد که تمامی عرصه زندگی شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ازاین‌رو مردم ایران می‌توانند با اطمینان درک و پیش‌بینی کنند که امکان اجرای سیاست‌گذاری نامناسب در قیمت‌ها در چارچوب حکمرانی ناکارآمد در کشورشان وجود دارد. با توجه به نابسامانی‌های اقتصادی موجود در ایران، قیمت‌گذاری مطالعه نشده می‌تواند یک شوک جدید به زندگی مردم وارد سازد و نگرانی شهروندان از قیمت‌گذاری حاصل از شرایط کارشناسی نشده را موجه سازد. اما این را نمی‌توان لزوماً به معنای عدم آمادگی مردم برای پذیرش تغییر قیمت‌ها تلقی نمود بلکه به خاطر عدم اعتماد آن‌ها به سیاست‌های دولت، با اتکا به تجربه وسیع شکست‌ها و شوک‌درمانی‌های فراوان دولت‌های پس از انقلاب در زمینه‌های گوناگون و ازجمله آثار قیمت‌گذاری مربوط به آن است. اصولاً تئوری‌های اقتصادی با فرض وجود بسترهای سازگاری لازم و ثبات سایر شرایط کارساز هستند و تئوری قیمت‌گذاری نیز از این قاعده جدا نیست. یعنی برای عملی شدن موفق یک تئوری اقتصادی مانند قیمت‌گذاری، داشتن بسترهای لازم در جامعه همانند قاعده‌مندی رفتار دولت، انضباط مالی او و بستر توجیه و مشارکت شهروندان و مانند آن لازم هست. به این خاطر است که نه سیاست تعدیل اقتصادی در ایران پاسخ سازگاری می‌دهد و نه سیاست به‌اصطلاح اصلاح یارانه. اما همین سیاست اصلاح یارانه در کشورهای رقیب ایران به‌خوبی نقش می‌آفرینند.

چهارم در ارتباط با آمادگی و یا نا آمادگی مردم ایران برای قیمت‌گذاری جدید علاوه بر ساختارهای مشکل‌آفرین حکمرانی و مدیریت اقتصادی در کشور، مؤلفه‌های دیگری نیز

نکته‌هایی که باید بدانید

- **یکی از اولین اصلاحات حکمرانان و سیاست‌گذاران، تلاش برای بازگرداندن سرمایه اجتماعی و اعتماد مردم به دولت است. ضروری است به جای سیطره بخش حکومتی خصوصی نما، بخش خصوصی توسعه‌یافته و نظام مالیاتی استاندارد سازگار با آن استوار یابد. در نتیجه این اقدامات، به‌تدریج، بودجه کشور از نفت خام محوری خارج‌شده و بستر درمان بیماری هلندی در ایران فراهم می‌شود.**
- **عدم آمادگی مردم ایران به تجربه ناکارآمدی حکمرانی، پیش‌بینی ناپذیری سیاست‌های دولت، نبود انضباط مالی در بخش دولتی، عدم شفافیت در کارکرد و ساختار بخش عمومی ایران، عدم توجیه عمومی شهروندان برای سیاست موردنظر، وجود دشواری‌های اقتصادی و بخصوص سقوط قدرت خرید مردم مربوط است و نه به مشکل تئوری قیمت‌گذاری بازاری.**
- **اصلاح قیمت مناسب با شرایط واقعی مردم اگر به‌صورتی علمی، مطالعه شده و آرام‌آرام جلو برود مشکل‌ساز نخواهد بود. زمانی که شرایط زندگی مردم عادی باشد و قدرت خرید استاندارد و حداقل‌های رفاه را داشته باشند و اطلاع‌رسانی به‌موقع در مورد سیاست قیمت‌گذاری صورت گیرد مشکلی بروز نمی‌کند.**
- **در ایران از یک سو قدرت خرید اکثریت شهروندان پایین است، از سوی دیگر تجربه نشان داده که رهاسازی قیمت با مطالعه کافی و پیش‌بینی آثار مربوطه به آن و جبران خسارت ناشی از سیاست مربوطه همراه نبوده است. از این نظر ممکن است تصور شود که مردم آمادگی لازم برای تغییر قیمت را ندارند.**

مطرح و اثرگذار هستند. یکی ترجیحات خانوارها و دیگری قدرت خرید آن‌ها است. جامعه‌ای که بالای ۶۰ درصد آن‌ها برای گذراندن حداقل‌های زندگی نیازمند یارانه هستند، مردمانی که تورم ۴۰ درصدی بر زندگی آن‌ها تحمیل‌شده است و برای تأمین خوراک و پوشاک با افزایش ۸۰ درصدی قیمت روبرو هستند، جامعه‌ای که مجبور است بالای ۷۰ درصد درآمد خود را برای مسکن اختصاص دهد، از حداقل درمان، از داشتن آب‌وهوای سالم محروم هستند، هزینه آموزش رقابتی فرزندانشان نمی‌توانند تأمین کنند و... چگونه می‌توان انتظار داشت شکل جدید قیمت‌گذاری مطالعه نشده دولت را تاب آورند؟ تصور شهروندان نسبت به منصفانه یا غیرمنصفانه بودن آثار سیاست قیمت‌گذاری و قاعده گذاری و کارکرد دولت از دیگر مؤلفه‌های اثرگذار بر آمادگی یا ناآمادگی آنان هست. در برخی آمارها خانوارهای ۴ نفری در ایران نیازمند ماهیانه حقوق ۳۰ میلیون تومان هستند. این در حالی است که میانگین حقوق‌ها زیر ۱۵ میلیون است. میانگین خانوارها و مصرف‌کننده‌های ایرانی اگر قدرت خرید قابل قبولی داشته و به عقلانی و منطقی بودن رفتار و اندیشه سیاست‌گذاران خود اعتماد و باور داشته باشند نگرانی جدی از قیمت‌گذاری نخواهند داشت. زیرا حتی در صورت افزایش قیمت، امکان انطباق خود با شرایط در میان‌مدت را خواهند داشت. در شرایط استاندارد تصور مردم از قیمت‌گذاری بازار محور نوعی همراهی رقابت و کارآمدی با توزیع منصفانه است. اما در ایران از یک‌سو قدرت خرید اکثریت شهروندان پایین است، از سوی دیگر تجربه نشان داده که رهاسازی قیمت با مطالعه کافی و پیش‌بینی آثار مربوطه به آن و جبران خسارت ناشی از سیاست مربوطه همراه نبوده است. از این نظر ممکن است تصور شود که مردم آمادگی لازم برای تغییر قیمت را ندارند. البته در شرایط مربوطه این‌گونه رفتار از مردم قابل دفاع است. در اصلاحات قیمتی در ایران در ۴۵ سال اخیر به‌ندرت دوره‌ای را می‌توان یافت که قیمت‌گذاری‌ها به‌طور وسیع مشکل‌آفرین نبوده باشد. البته به‌طور نسبی قیمت‌گذاری در دوره اصلاحات (۱۳۸۳-۱۳۷۶) نسبت به دیگر دوره‌های بعد از انقلاب با دشواری کمتری همراه بوده است. می‌توان به آثار سیاست‌های تعدیل ساختاری (دوره ۱۳۷۵-۱۳۶۸)، برنامه به‌اصطلاح هدفمندی یارانه (دوره ۱۳۹۱-۱۳۸۴)، و دوره بعد از آن (۱۳۹۹-۱۳۹۲) و برنامه غلط‌انداز تحول و کارآمدی اقتصادی (۱۴۰۳-۱۴۰۰) و بی‌برنامگی دوره جاری اشاره کرد که همگی یا شوک آفرین بوده‌اند و یا ناموفق. با توجه به نبود برنامه اعلام‌شده مشخص از سوی دولت جدید (۱۴۰۷-۱۴۰۳)، هنوز نمی‌توان دورنمای مشخصی از سیاست‌های عمومی و قیمت‌گذاری این دولت را توضیح داد. همچنین به دلیل نبود جامعه مدنی فعال و قدرتمند در ایران اطلاع‌رسانی کافی و آزاد نسبت به شرایط و سیاست‌های دولت وجود ندارد. نبود مؤسسات و انجمن‌های اقتصادی و اجتماعی مردم‌نهاد، مطبوعات و احزاب مستقل باعث شده که خانوارها دورنمای روشنی از آثار سیاست‌ها و کارکردهای دولت نداشته باشند. ازاین‌رو مردم ضمن دست‌وپنجه نرم کردن با مشکلات اقتصادی، دست‌کم در نوعی اضطراب و کم خبری به سر می‌برند. وانگهی در کنار این مشکلات عظیم اقتصادی، برنامه‌های عجیب‌وغریب اجتماعی مانند فیلترینگ، قانون به‌اصطلاح حجاب و عفاف و... رنج و نارضایتی مردم را افزایش می‌دهد. چون برای داشتن یک نظام اقتصادی پیشرفته (و دستگاه قیمت‌گذاری مربوط به آن)، نوعی سازگاری و همراهی دستگاه‌های غیراقتصادی (مجاری قانون‌گذاری، قضایی و...)، با سیاست‌گذاری اقتصادی ضروری است. ناکارآمدی در این موارد، اعتماد مردم را به سیاست‌های جدید قیمت‌گذاری و مانند آن کاهش می‌دهد. با توجه به ملاحظات یادشده، بدبینی مردم به قیمت‌گذاری و آثار آن در ایران در شرایط کنونی جدی است. در نتیجه وقتی رئیس‌جمهور بدون توجیه کافی و بدون توجه به شرایط گوناگون جامعه و به‌صورت ذوقی از افزایش قیمت بنزین می‌گوید، بر اضطراب مردم می‌افزاید. مطالعات و تجربیات مختلف هم در مورد ایران و هم به‌طور کلی نشان می‌دهد که درصورتی‌که مردم به دولت اعتماد کنند و دولت قواعد بازی و وظایف خود را به‌درستی انجام دهد مردم حاضرند برای رسیدن به اهداف مرتبط با منافع ملی و اجتماعی که از سوی دولت اعلام شود همراه باشند. در این صورت اگر مردم به این باور برسند که اصلاح نظام قیمت‌گذاری و استفاده از قیمت‌گذاری بازار محور و یا قیمت‌گذاری ترکیبی دولت و بازار در بلندمدت با منافع ملی آن‌ها سازگار است، آماده پذیرش سیاست موردنظر خواهند شد. به‌عبارت‌دیگر نمی‌توان به شکل خطی و در یک قالب بله یا خیر به پرسش آمادگی مردم ایران در پذیرش قیمت‌گذاری خاصی پاسخ داد. بلکه موضوع چندبعدی بوده و اعلام یک جواب معنادار و اثربخش مشروط به در نظر گرفتن ملاحظاتی چندگانه هست.

میانگین خانوارها و مصرف‌کننده‌های ایرانی اگر قدرت خرید قابل قبولی داشته و به عقلانی و منطقی بودن رفتار و اندیشه سیاست‌گذاران خود اعتماد و باور داشته باشند نگرانی جدی از قیمت‌گذاری نخواهند داشت. زیرا حتی در صورت افزایش قیمت، امکان انطباق خود با شرایط در میان‌مدت را خواهند داشت. در شرایط استاندارد تصور مردم از قیمت‌گذاری بازار محور نوعی همراهی رقابت و کارآمدی با توزیع منصفانه است

مزیت‌ها و دشواری‌های چارچوب‌های قیمت‌گذاری مختلف

مطلب تکمیلی در این ارتباط اشاره به قیمت‌گذاری‌های مختلف و ارزیابی آن‌ها از نظر مزیت‌ها و عدم مزیت‌ها هست. البته سنتی‌ترین، مشهورترین و کارسازترین مکانیسم قیمت‌گذاری، همان قیمت‌گذاری بازار آزاد با فرض مدیریت متعادل و ارشادی دولت است. در این قیمت‌گذاری دولت صرفاً نظارت می‌کند و مکانیسم عرضه و تقاضا، قیمت نهایی را تعیین می‌کند. مناسب است برخی از دیگر مکانیسم‌های قیمت‌گذاری در کنار قیمت‌گذاری بازار آزاد اشاره شود. در قیمت‌گذاری دستوری یا دولتی، برعکس قیمت‌گذاری بازار آزاد، سیاست‌گذاران بخش عمومی قیمت‌ها را مشخص می‌کنند، در قیمت‌گذاری استوار بر هزینه، مبلغی به‌عنوان سود و یا مازاد به هزینه تولید و عرضه اضافه می‌شود که در نتیجه آن، قیمت نهایی کالا یا خدمت مربوطه مشخص می‌شود. قیمت‌گذاری جامعه‌محور بر اساس اهداف اجتماعی، مثل عدالت، انصاف و قابل‌دسترس بودن کالاها و خدمات برای همه هست. در قیمت‌گذاری بازار آزاد ادعا می‌شود که چون آن قیمت‌گذاری استوار بر عرضه و تقاضا است، در صورت اجرای آن، ترجیحات و رضایت‌مندی‌های خانوارها و بنگاه‌ها برآورده می‌شود ازاین‌رو گویی فعالیت مربوطه بر بیشترین منافع یا کمترین هزینه فردی و اجتماعی استوار است که نشانه کارآمدی اقتصادی مکانیسم مربوطه است. در قیمت‌گذاری بازار محور، در کنار کارآمدی، موضوع انگیزه‌ها و انعطاف‌پذیری نیز در نظر هست. چون تصور می‌شود این قیمت‌گذاری با رقابت و نوآوری همراه است و دستگاه‌های عرضه و تقاضا تعدیل‌های لازم را انجام می‌دهند. اما یک مشکل قیمت‌گذاری مکانیسم بازار، عدم پیوند آن با عدالت و برابری است. در این قیمت‌گذاری همچنین در مواردی نارسایی بازار مانند کالاهای عمومی، پیامدهای جانبی و نوسانات قیمتی وجود دارند. این مجموعه را می‌توان دشواری‌های قیمت‌گذاری بازار محور دانست.

در مقابل، قیمت‌گذاری دولتی از یک سو با نوعی ثبات و پایداری همراه است. همچنین این قیمت‌گذاری می‌تواند موضوع نارسایی بازار را حل کند و با فرض ثبات سایر شرایط می‌تواند به حل مشکل نابرابری هم ورود کند. اما در مقابل، قیمت‌گذاری دولتی می‌تواند نوعی ناکارآمدی بر بازار تحمیل کند. همچنین می‌تواند زمینه رانت و فساد ایجاد کند. این قیمت‌گذاری گذشته از این می‌تواند انگیزه‌های تولیدکننده و مصرف‌کننده را نیز برای فعالیت‌های مرتبط کاهش دهد. قیمت‌گذاری استوار بر هزینه نیز از جهت ساده بودن اجرا و پیش‌بینی پذیری مطلوب و مناسب است. اما یک مشکل اساسی این روش، مقابله با رقابت است. این نوع قیمت‌گذاری همچنین به‌صورت طبیعی به ترجیحات مصرف‌کننده ارتباط پیدا نمی‌کند. قیمت‌گذاری اجتماع‌محور هم با وجودی که می‌تواند مشکل هدف‌گذاری رفاه اجتماعی و توزیع عادلانه را بهتر حل کند اما موضوع ناکارآمدی (به خاطر بی‌ارتباطی به علامت دهنده‌های بازار) را می‌تواند تحمیل

در قیمت‌گذاری بازار محور، در کنار کارآمدی، موضوع انگیزه‌ها و انعطاف‌پذیری نیز در نظر هست. چون تصور می‌شود این قیمت‌گذاری با رقابت و نوآوری همراه است و دستگاه‌های عرضه و تقاضا تعدیل‌های لازم را انجام می‌دهند. اما یک مشکل قیمت‌گذاری مکانیسم بازار، عدم پیوند آن با عدالت و برابری است. در این قیمت‌گذاری همچنین در مواردی نارسایی بازار مانند کالاهای عمومی، پیامدهای جانبی و نوسانات قیمتی وجود دارند. این مجموعه را می‌توان دشواری‌های قیمت‌گذاری بازارمحور دانست.

کند و همچنین تداوم آن به خاطر تحمیل هزینه‌های مختلف (همانند پرداخت یارانه) نیز با مشکل روبرو شود. در نتیجه انتخاب شیوه قیمت‌گذاری از سوی کشورهای مختلف بستگی به اهداف هر کشور و سایر ملاحظات اقتصاد سیاسی آن کشورها دارد. درعین‌حال در عمل تعدادی از کشـــورها بجای کاربرد یک شیوه منحصربه‌فرد در قیمت‌گذاری، ترکیب دو یا چند مکانیسم را در شرایط مختلف مورداستفاده قرار می‌دهند. به‌عبارت‌دیگر تئوری مربوط به مکانیسم قیمت‌گذاری با آنچه کشورها در عمل انجام می‌دهند می‌تواند متفاوت باشد.

از لحاظ فنی و اجرایی در کنار مکانیســـم‌های کلی قیمت‌گذاری که اشاره شد، برخی مکانیسم‌های جزئی‌تر هم (که زیرمجموعه آن موارد کلی به‌حساب می‌آیند) وجود دارد که اشاره به آن‌ها مناسب به نظر می‌رسد. یکی قیمت‌گذاری استوار بر ارزش است که در آن ارزش کالاها و خدمات از نظر مصرف‌کننده می‌تواند مبنای قیمت‌گذاری باشـــد و لزوماً بر اساس هزینه تولید و هزینه عرضه نباشد. اینجا ارزش موردنظر مشتری نقش اصلی را دارد. نوع دیگر قیمت‌گذاری، قیمت‌گذاری پویا نامیده می‌شـــود زیرا بر اساس آن قیمت‌ها تابع شرایط و تحولات زمانی قرار می‌گیرند. شاید بتوان قیمت‌گذاری بلیت هواپیما، هتلداری و... را مثال‌هایی مناسب دراین‌ارتباط دانست. همچنین در مکانیسم قیمتی تبعیضی ممکن است قیمت برای مشتری‌های مختلف یکسان نباشد و بر اساس تقاضای مشتری‌ها و تمایل آن‌ها قیمت برای برخی بیشتر و برای برخی کمتر باشد. در اینجا نظر تولیدکننده و هدف او اصل تعیین‌کننده برای قیمت‌گذاری خواهد بود. همچنین در مواردی قیمت‌گذاری به شکل مزایده و مناقصه انجام می‌شود که تا حدودی (و با فرض ثبات سایر شرایط) جنبه رقابتی دارد.

چند نتیجه قابل ملاحظه

قیمت‌گذاری بازار آزاد، ســـنتی‌ترین و اقتصادی‌ترین روش قیمت‌گذاری شناخته‌شده در علم اقتصاد اســـت. علاوه بر آن قیمت‌گذاری دولتی، قیمت‌گذاری ترکیبی و مانند آن‌هم وجود دارد. برای انجام مؤثر هر نوع قیمت‌گذاری، نوعی تعامل منطقی بین سیاست‌گذاران اقتصادی (اجراکنندگان قیمت‌گذاری) از یک‌ســـو و شهروندان (پذیرندگان قیمت‌گذاری) از ســـوی دیگر مورد نیاز است. با فرض ثبات سایر شرایط، وجود دولتی که قواعد بازی را به‌خوبی رعایت می‌کند و شهروندانی که به دولت اعتماد دارند، اعمال قیمت‌گذاری بازار آزاد برای هر کشـــوری و ازجمله ایران ممکن هست. یعنی هم نظریه‌های کارساز وجود دارد و هم تجربه‌های موفق. اما تنها باید برنامه در شرایطی نرمال (وجود استاندارد زندگی و قدرت خرید مناسب برای شهروندان)، به صورتی آرام‌آرام (و تدریجی)، همراه با مشارکت واقعی شهروندان و رضایت آنان پیش رود. در شرایط فعلی ایران به دلیل شکست تجربه دولت‌های قبلی در موضوع قیمت‌گذاری بازاری، وجود دشواری‌های ساختاری هم در اقتصاد و هم در حکمرانی کشور، اعتماد موردنظر برای پذیرش قیمت‌گذاری بازار محور و سراسری از سوی مـــردم وجود ندارد. ازاین‌رو دلیل عدم آمادگی مردم ایران به تجربه ناکارآمدی حکمرانی، پیش‌بینی‌ناپذیری سیاست‌های دولت، نبود انضباط مالی در بخش دولتی، عدم شفافیت در کارکرد و ســـاختار بخش عمومی ایران، عدم توجیه عمومی شهروندان برای سیاست موردنظر، وجود دشواری‌های اقتصادی و بخصوص سقوط قدرت خرید مردم مربوط است و نه به مشکل تئوری قیمت‌گذاری بازاری.

چند تجربه تلخ و شکست خورده در سیاست‌گذاری قیمتی در ایران وجود دارد که شامل قیمت‌گذاری حامل‌های انرژی در پرتو تعدیل اقتصادی دوره (۱۳۷۵-۱۳۶۸)، اصلاحات غیر هدفمند یارانه در دوره (۱۳۹۱-۱۳۸۴)، افزایش ۲۰۰ درصدی قیمت بنزین در دوره (۱۳۹۹-۱۳۹۲)، سیاست‌های ناکارآمد قیمتی در پرتو اصطلاح کارآمدسازی در دوره (۱۴۰۳-۱۴۰۰) هست. به‌طور خاص یک تجربه تلخ و عجیب، قیمت‌گذاری ۲۰۰ درصدی آبان ۱۳۹۸ است. اصلاح قیمت مناسب با شرایط واقعی مردم اگر به‌صورتی علمی، مطالعه شده و آرام‌آرام جلو برود مشکل‌ساز نخواهد بود. زمانی که شرایط زندگی مردم عادی باشد و قدرت خرید استاندارد و حداقل‌های رفاه را داشته باشند و اطلاع‌رسانی به‌موقع در مورد سیاست قیمت‌گذاری صورت گیرد مشکلی بروز نمی‌کند. ازاین‌رو قیمت‌گذاری آبان ماه ۱۳۹۸ آغازگر یک سری ناآرامی‌های مشکل‌آفرین شد و هزینه سنگینی را بر جامعه تحمیل کرد. اقتصاد سیاسی شرایط فعلی در ایران مختصات خاصی دارد در نتیجه هر نوع سیاســـت اقتصادی و به‌طور خاص سیاســـت قیمت‌گذاری باید با توجه به آن مختصات باشد. در حال حاضر قدرت خرید پایین اکثریت مردم، وجود رانت و فساد در بخش عمومی، مشکل تحریم‌های اقتصادی، اقتصاد نفت‌محور و بودجه نفت خام محور، نبودن روابط آزاد اقتصاد کشور با دیگر کشورهای منطقه و جهان، نبود بخش خصوصی توسعه‌یافته و مستقل از دولت (و سیطره بخش حکومتی خصوصی نما)، ارتباط کشور با ابعاد و بسترهای جنگ خاورمیانه، نا ترازی‌های اقتصاد کلان و به‌ویژه کسری بودجه، بدهی عظیم دولت و تورم بســـیار بالا و نرخ بالای ارز از نمونه مشکلاتی هستند که علامت به عدم آمادگی مردم برای قیمت‌گذاری بازار محور جدید می‌دهند.

جهت آمادگی مردم برای همراهی با دولت در اجرای سیاست‌ها و ازجمله قیمت‌گذاری بازاری، نوعی بازنگری کلی و اصلاحات ساختاری در عرصه‌های حکمرانی، قانونی، سیاستی و اجتماعی ضروری است. سرمایه اجتماعی در ایران و به‌ویژه اعتماد مردم به حکومت، روند نزولی و پرشتابی را تجربه کرده است. یکی از اولین اصلاحات حکمرانان و سیاست‌گذاران، تلاش برای بازگرداندن سرمایه اجتماعی و اعتماد مردم به دولت است. ضروری است به جای سیطره بخش حکومتی خصوصی نما، بخش خصوصی توسعه‌یافته و نظام مالیاتی استاندارد سازگار با آن استوار یابد. در نتیجه این اقدامات، به‌تدریج، بودجه کشور از نفت خام محوری خارج‌شده و بستر درمان بیماری هلندی در ایران فراهم می‌شود. خود این اقدامات در تقویت اعتمادسازی و سیاست پذیری ایرانی‌ها بسیار کارساز هستند. ایجاد روابط صلح‌آمیز با کشورهای منطقه و جهان بستر بسیار حیاتی دیگری برای شکوفایی اقتصاد و همراه سازی مردم برای پذیرش سیاست‌های دولت و ازجمله سیاست قیمت‌گذاری بازاری است. اصلاحات در قوانین بالادستی جهت بهینه شـــدن توزیع قدرت و مشارکت‌جویی واقعی از مردم برای حضور در سیاست‌گذاری و توجه به بخش سوم جامعه (جامعه مدنی) از دیگر محورهای مکمل برای همراهی مردم ایران با برنامه‌های دولت و ازجمله اصلاح قیمت‌ها خواهد بود. کنترل فســـاد و اعمال سیاست‌های پولی- مالی و ارزی مناســـب جهت بهبود قدرت خرید پول ملی، تلاش برای کاهش فقر و نابرابری از دیگر مواردی است که می‌تواند در تقویت سرمایه اجتماعی کشور مؤثر باشد و بستر همراهی مردم برای پذیرش سیاست‌های اقتصادی و ازجمله سیاست قیمت‌گذاری اقتصاد آزاد را فراهم نماید. شرایط امروز اقتصاد ایران و سقوط سرمایه اجتماعی و نبود اعتماد مردم به دولت به‌قدری جدی است که بدون انجام اصلاحات ساختاری در حکمرانی اقتصادی و نهادهای بالادستی، امیدی به همراهی باسیاست‌های مختلف و ازجمله قیمت‌گذاری قابل تصور نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. شومپیتر اقتصاددان مشهور تاکید می‌کند که دیدگاه اقتصاددانان مختلف (از جمله اسمیت، مارکس و کینز) تحت تأثیر زمینه و فضای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی زمان خود قرار دارد. به نظر شومپیتر، علاقه اسمیت به بازار آزاد در عصر انقلاب صنعتی، توجه کینز به دخالت دولت در زمان بحران بزرگ و نقد مارکس از سرمایه‌داری (به عقیده او بخاطر بی‌توجهی به حقوق کارگر)، از این نمونه است. در هر صورت یک هنر اقتصاددان، تلاش برای توضیح غیرجانبدارانه از موضوع مورد نظر است.

2. Laissez-faire

برخی از منابع

۱. بانک جهانی (۲۰۲۴)، رتبه‌بندی رفاه کشورها ووظایف دولت
۲. بانک مرکزی (۱۴۰۳)، گزارش شاخص‌های کلان
۳. دادگر، یدالله (۱۳۹۷)، اقتصاد بخش عمومی، انتشارات دانشگاه مفید، چاپ چهارم
۴. دادگر، یدالله (۱۴۰۱)، اقتصاد رفتاری، گرایشی تکاملی در علم جامع‌الاطراف با تأکید بر سیاست‌گذاری عمومی، انتشارات نور علم، چاپ دوم
۵. دادگر، یدالله (۱۴۰۲)، محورهای اساسی در نظام‌های اقتصادی، نشر نی، چاپ چهارم
۶. دادگر، یدالله. اسکندری، حمید (۱۴۰۰)، تأثیر هزینه‌های رفاهی دولت بر ثبات سیاسی-اجتماعی (از مسیر توسعه انسانی)، سیاست‌گذاری اقتصادی، ۱۳ (۲۶)، ۱۹۴-۱۶۳
۷. دادگـر، یدالله. بیگدلی، ابراهیم. رضایی، علی (۱۴۰۲) ارزیابی فرار مالیاتی در ایران بر اســاس مدل بازی کالای عمومی، دوفصلنامه تحلیل‌های اقتصادی توسعه ایران، دوره ۹ شماره ۳، صفحات ۱۰۶-۸۱
۸. دادگر، یدالله. محمودوند، حسـن (۱۴۰۱)، بررســی رابطه نابرابری و ناآرامی‌های اجتماعی: ایران و کشـورهای منتخب دوفصلنامه سیاست‌های اقتصادی، دوره ۹، شماره ۴، ۱۴۱-۱۱۶
۹. دادگر، یدالله. مهرگان، نادر (۱۴۰۲)، مالیه عمومی و اقتصاد دولت، نیر نور علم، چاپ چهاردهم
۱۰. دادگر، یدالله. یزدانی، مهدی. ایزدخواسـتی، حجت (۱۴۰۲)، کلیات علم اقتصاد برای اسـتفاده در رشـته‌های مختلف، نشر نور علم
۱۱. دادگر، یدالله، موضوعات اقتصاد ایران، شماره‌های مختلف مجله آینده‌نگر، اتاق بازرگانی
۱۲. گزارش‌های مراکز پژوهشی، دولت و مجلس (سال‌های مختلف)
۱۳. مرکز آمار ایران (۱۴۰۳)، روند قیمت‌ها و بودجه خانوار
۱۴. مجله آینده‌نگر شماره‌های مختلف
۱۵. مصاحبه‌های مقامات سیاست‌گذار
۱۶. نظرسنجی‌های معتبر مردمی

تبدیل سیاست‌های تعدیل به ابزاری برای تشدید نابرابری‌های اجتماعی

پیامدهای اجتماعی آزادسازی اقتصاد چیست؟



خالد توکلی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
آزادسازی اقتصاد چه تبعاتی برای جامعه و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی دارد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

در ایران، اجرای برنامه‌ها و رهنمودهای تعدیل ساختاری موجب شکل‌گیری ائتلافی نانوشته میان چپ‌گرایان و گروه‌های محافظه‌کار دینی و سنتی شده است

۱

پس از جنگ جهانی دوم که توسعه به یک آرمان جهانی تبدیل می‌شود، بسیاری از کشورها برای دستیابی به آن تلاش‌های جدی و گسترده‌ای را انجام می‌دهند. در سطح جهانی، قدرت‌های جهانی غربی و به تبع آن نهادهای بین‌المللی، به شیوه‌های گوناگون برنامه‌ریزی برای تحقق آرمان توسعه را در پیش می‌گیرند و از سیاست‌های توسعه‌ای کشورهای توسعه‌نیافته حمایت می‌کنند. در سطح جهان و به‌ویژه در میان کشورهای غربی، اراده برای رسیدن به توسعه آنچنان جدی بود که موجب شکل‌گیری نهادهایی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان توسعه و همکاری اقتصادی و... شد تا روند دستیابی به توسعه و جهانی‌شدن ارزش‌ها و سبک زندگی آن تسهیل شود.

این نهادها که برنامه‌های اجرایی و سیاست‌های اعلامی‌شان توسط کشورهای توسعه‌یافته تدوین و تصویب می‌شود، ظاهراً در پی آن هستند تا کشورهای توسعه‌نیافته، منابع اقتصادی و اجتماعی خود را به‌گونه‌ای مدیریت کنند که بتوانند توسعه پایدار را محقق سازند. در این راستا، سرمایه‌گذاری در منابع اقتصادی، ارائه برنامه و نقشه راه برای توسعه اقتصادی و ساختار حکمرانی خوب، نظارت رسمی و غیر رسمی بر نحوه اجرای برنامه‌ها و رهنمودها را در پیوند با کشورهای توسعه‌نیافته پیگیری و برای تحقق اهداف و برنامه‌های‌شان تلاش کرده‌اند.

اکنون که نزدیک به یک سده از شکل‌گیری این نهادهای جهانی گذشته است، چشم‌انداز دستیابی به توسعه در بسیاری از کشورها چندان روشن نیست، به همین دلیل، فلسفه وجودی و نحوه فعالیت این سازمان‌ها از دو سو مورد انتقاد جدی قرار گرفته است: اول این که ماهیت این سازمان‌ها و سیاست‌هایی که توصیه می‌کنند، چون مبتنی بر ارزش‌های نظام سرمایه‌داری است مورد انتقاد گروه‌های چپ و محافظه‌کار سنتی قرار گرفته است که گویا هدف اصلی نهادهای بین‌المللی چیزی جز امریکایی‌سازی جهان و توزیع نابرابر ثروت و درآمد نیست و توسعه صرفاً بهانه‌ای است برای گسترش و توسعه ارزش‌ها و سبک زندگی غربی به جوامعی که مانند آنها اندیشه و عمل ندارند. دوم این که اجرای رهنمودها و برنامه‌های مختلف آنها نیز در عمل با مشکلاتی مواجه شده، پیامدهای نامناسب اجتماعی و اقتصادی متعددی داشته که با اهداف و آرمان‌های اصلی آن مغایر بوده است.

۲

اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی و ساختاری، در صورتی که موفقیت‌هایی به‌دست آورد، قبل از هر چیز مخالفان نظری جدی آن فعال می‌شوند. گروه‌های چپ از یک سو با اساس نظام سرمایه‌داری سر ناسازگاری دارند و به انتقاد از بنیادهای آن می‌پردازند. در نتیجه، یکی از پیامدهای اجتماعی اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های توصیه شده از سوی نهادهایی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، فعال شدن همزمان این گروه‌ها و اندیشه‌هاست. گروه‌های محافظه‌کار سنتی نیز با بخش مهمی از باورهای سیاسی و فرهنگی و عملکردهای سرمایه‌داری موافق نیستند و آنها را در تضاد با باورهای خویش می‌بینند.

برای نمونه در ایران، اجرای برنامه‌ها و رهنمودهای تعدیل ساختاری موجب شکل‌گیری ائتلافی نانوشته میان چپ‌گرایان و گروه‌های محافظه‌کار دینی و سنتی شده است. بازتاب این ائتلاف را می‌توان هم در سیاست و هم در اقتصاد دید، آنجا که دولت حداکثری تأیید و برپا می‌شود، طبقه متوسط جدید و ارزش‌های آن تحت عناوینی چون غرب‌زدگی، تهاجم فرهنگی، خودباختگی، بازگشت به خویشتن و... مورد حمله قرار می‌گیرند، خصوصی‌سازی و سرمایه‌گذاری خارجی شرکت‌های چندملیتی نفی می‌شود، مداخله سیستماتیک دولت در بازار توصیه و تشویق می‌شود، رفتارهای سیاسی خشن و نامتعارف مانند اشغال سفارت امریکا توجیه و تبیین می‌شود و... . به عبارت دیگر، آنچه در جامعه به‌وقوع می‌پیوندد این است که جامعه به دو قطب مخالف تبدیل می‌شود، هویت‌هایی شکل می‌گیرند که همواره با همدیگر در تخاصم و تقابل هستند و مانع از آن می‌شوند که درک درستی از تحولات اجتماعی و ارزش‌های جهان مدرن به‌وجود آید.

۳

اجرای بخش فراوانی از سیاست‌های تعدیل اقتصادی «حداقل در مراحل اولیه» مستلزم پذیرش و چشم‌پوشی از حدی از فاصله طبقاتی است. با توجه به این که خصوصی‌سازی، عدم مداخله دولت در بازار، کاهش هزینه‌های رفاهی و دولتی، تعدیل نیروهای دولتی، کارگران و کارمندان و ... از پیش‌شرط‌های ضروری برای عملیاتی کردن رهنمودهای تعدیل اقتصادی است، در صورت کسب موفقیت، ظهور یک طبقه ثروتمند که درآمد کلان و متفاوتی با طبقات دیگر دارد، نه تنها امری دور از انتظار نیست، بلکه بدیهی و طبیعی است. بدین‌ترتیب، توزیع نابرابر درآمد، بیکاری بخش عمده‌ای از کارگران و کارمندان بخش دولتی و خصوصی و در نهایت افزایش تضاد طبقاتی از پیامدهای قطعی اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی است.

تجربه بسیاری از کشورهایی که از اجرای این سیاست‌ها استقبال کرده‌اند، نشان می‌دهد تعداد فراوانی از آنها زمینه‌های مناسب و توانایی کافی برای دستیابی به اهداف برنامه‌های تعدیل اقتصادی را ندارند. اینجاست که تضاد طبقاتی شکل شدیدتری به خود می‌گیرد و علاوه بر آن، فساد مالی، اختلاس، رانت‌خواری و... نیز به لیست مسائل و مشکلات اجتماعی موجود در این کشورها افزوده می‌شود و به جای سرمایه‌داری مدنظر بانک جهانی و سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، گونه‌ای از سرمایه‌داری به وجود می‌آید که رانتی و رفاقتی است و غارت منابع عمومی و دولتی اصلی‌ترین نتیجه آن خواهد بود. تعداد شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی خصولتی در کشور که یکی از عوامل عمده رانت‌خواری، تحمیل ضرر و زیان به دولت، عدم شفافیت، فرار مالیاتی و... هستند، همزمان با اجرای توصیه‌ها و رهنمودهای

در سطح جهان و به‌ویژه در میان کشورهای غربی، اراده برای رسیدن به توسعه آنچنان جدی بود که موجب شکل‌گیری نهادهایی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان توسعه و همکاری اقتصادی و... شد تا روند دستیابی به توسعه و جهانی‌شدن ارزش‌ها و سبک زندگی آن تسهیل شود.

سازمان‌های جهانی وابسته به نظام سرمایه‌داری رشد چشمگیری داشته‌اند. برخی از تحلیل‌گران افزایش این مسائل را نتیجه اعمال سیاست‌های تعدیل می‌دانند. به عبارت دیگر، می‌توان ادعا کرد که اجرای برنامه‌ها و رهنمودهای نهادهایی مانند بانک جهانی و... فساد و تبعیض را در جامعه سیستماتیک و نهادینه می‌سازد که رهایی از آن بسیار دشوار است.

۴

نکته دیگری که نباید از نظر دور داشت این است که یکی از باورهای فرهنگی در کشورهای توسعه‌نیافته «وابستگی به دولت» است. «راجرز» از این باور به عنوان یکی از موانع فرهنگی توسعه که در خرده‌فرهنگ دهقانی وجود دارد، یاد می‌کند. این باور فرهنگی، معنای دوگانه‌ای دارد: هم نشان‌دهنده علاقه‌مندی به حضور دولت در تمامی امور زندگی دارد و هم از بدبینی نسبت به آن حکایت دارد.

در ایران، وابستگی به دولت که یک باور فرهنگی سنتی است با این بخش از اندیشه چپ که باور به دخالت حداکثری دولت دارد، ترکیب شده و به گونه‌ای عمیق در جهت‌گیری‌ها و نگرش مردم نسبت به سیاست و اقتصاد ریشه دوانده است. بر این اساس و به طور طبیعی، توصیه به دولت حداقلی و دادن اهمیت و میدان به بخش خصوصی در میان عامه مردم و حتی برخی از روشنفکران با مخالفت روبه‌رو می‌شود. روشنفکران چپ، دولت را برای داشتن مالکیت برتر از فرد می‌دانند و برای محافظه‌کاران سنتی، دولت منشاء امنیت و قدرت است، در نتیجه وابستگی به آن اطمینان‌بخش است.

در سطح سنتی، مشکل اما از آنجا شروع می‌شود اعتقاد به این که استخدام فرد در یک نهاد دولتی، «آب‌باریکه» تعریف می‌شود با این تلقی که اگر چه کم است اما چون «همیشگی و مرتب» است، آرامش و امنیت خاطر را برای وی به همراه دارد؛ ضمن این که حضور در ساختار قدرتی که پاسخگو نیست، نماینده خداست، زور دارد و ... نیز خوشایند است و حضور در آن آرام‌بخش است و اطمینان خاصی به فرد می‌بخشد.

حال اگر یک سازمان بین‌المللی به دولت پیشنهاد دهد که راه رسیدن به توسعه این است که بخش فراوانی از نیروی کار را تعدیل کنی و یا مدیریت آنها به بخش خصوصی واگذار شود، حتی در صورتی که بدون نقص اجرا شود، موج عظیمی از نگرانی و استرس، گریبان کارکنان و خانواده‌های آنها را خواهد گرفت و آرامش و امنیتی را که قبلاً داشتند، از دست می‌دهند. حال اگر در فرآیند خصوصی‌سازی، به‌ویژه به شیوه‌ای که در سال‌های گذشته اجرا شده است و قسمت عمده‌ای از واگذاری‌ها بر اساس رانت و رابطه بوده است؛ فساد سیستماتیک و نابرابری بر روند عملیاتی شدن آن حاکم باشد، بلاتکلیفی و عدم امنیت شغلی، وضعیت ناگواری را برای بسیاری از خانواده‌ها ایجاد می‌کند که خود می‌تواند منشاء گرفتاری‌ها و مسائل دیگری در خانواده و در جامعه شود. تشبیه شغل دولتی به آب‌باریکه که معنا و مفهوم آن از کشاورزی برگرفته شده است، هم نوعی محافظه‌کاری در آن دیده می‌شود و هم نشان می‌دهد از این رهگذر، امنیت و آرامشی به دست می‌آید که تداوم حیات را در فضایی قابل اطمینان و آسان تضمین می‌کند.

گروه‌های چپ نیز در این زمینه بیکار نمی‌نشینند و آن گاه که بر پیامدهای مخرب و منفی خصوصی‌سازی و ایجاد بدبینی نسبت به سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی تأکید می‌کنند، کارگران ناخودآگاه دچار استرس و نگرانی خواهند شد و بیش از هر چیز در تصور خود از خصوصی‌سازی آینده شغلی خود را در خطر می‌بینند و منافع احتمالی آن را در نظر نمی‌گیرند.

۵

همچنان که گفته شد، سیاست‌های تعدیل اقتصادی به دلایل مختلف در بسیاری از کشورها ناکام و ناموفق بوده است. افزون بر ناکامی، فساد، رانت، توزیع نابرابر درآمد و تضاد طبقاتی و همچنین نارضایتی از وضع موجود و تشویش و نگرانی روانی را هم به همراه داشته است. در این وضعیت، بهترین فرصت برای گروه‌های محافظه‌کار و چپ فراهم می‌آید که علیه سیاست‌های تعدیل، نظام سرمایه‌داری و مدرن متحد شوند و اعتراض‌های مردمی و جنبش‌های انقلابی را به‌وجود آورند.

مخالفت با اجرای برنامه‌های تعدیل اقتصادی از سوی نیروهای چپ و محافظه‌کار، گرایش جامعه به اندیشه‌ها و برنامه‌های آنها را افزایش می‌دهد و بر مقبولیتشان افزوده می‌شود. این امر، یعنی گرایش به سوی نیروهای اجتماعی محافظه‌کار یا گروه‌های چپ، روند مدرن شدن جامعه را با اختلال مواجه می‌کند، همچنان که در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی شاهد هستیم که نیروهای محافظه‌کار و چپ، هم در مواجهه با نیروهای لیبرال و هم در تدوین قانون، هماهنگ عمل کرده و در نهایت مانع رواج اقتصاد غیر دولتی و غیر رانتی و در کل، حرکت جامعه به سوی جهان مدرن و داشتن درک درست از آن شدند. در حقیقت، بدبینی نسبت به اقتصاد بازار و مالکیت خصوصی، اکنون یکی از مسائل مهم اجتماعی است که هرگونه تلاش برای تقویت بخش خصوصی را با مشکل و اعتراض سازمان‌یافته مردم مواجه می‌سازد.

نهادهای بین‌المللی سرمایه‌گذاری در منابع اقتصادی، ارائه برنامه و نقشه‌راه برای توسعه اقتصادی و ساختار حکمرانی خوب، نظارت رسمی و غیر رسمی بر نحوه اجرای برنامه‌ها و رهنمودها را در پیوند با کشورهای توسعه‌نیافته پیگیری و برای تحقق اهداف و برنامه‌هایشان تلاش کرده‌اند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **گرایش به سوی نیروهای اجتماعی محافظه‌کار یا گروه‌های چپ، روند مدرن شدن جامعه را با اختلال مواجه می‌کند، همچنان که در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی شاهد هستیم که نیروهای محافظه‌کار و چپ، هم در مواجهه با نیروهای لیبرال و هم در تدوین قانون، هماهنگ عمل کرده و در نهایت مانع رواج اقتصاد غیر دولتی و غیر رانتی و در کل، حرکت جامعه به سوی جهان مدرن و داشتن درک درست از آن شدند.**
- **یکی از باورهای فرهنگی در کشورهای توسعه‌نیافته «وابستگی به دولت» است. «راجرز» از این باور به عنوان یکی از موانع فرهنگی توسعه که در خرده‌فرهنگ دهقانی وجود دارد، یاد می‌کند. این باور فرهنگی، معنای دوگانه‌ای دارد: هم نشان‌دهنده علاقه‌مندی به حضور دولت در تمامی امور زندگی دارد و هم از بدبینی نسبت به آن حکایت دارد.**
- **گروه‌های چپ بیکار نمی‌نشینند و آن‌گاه که بر پیامدهای مخرب و منفی خصوصی‌سازی و ایجاد بدبینی نسبت به سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی تأکید می‌کنند، کارگران ناخودآگاه دچار استرس و نگرانی خواهند شد و بیش از هر چیز در تصور خود از خصوصی‌سازی آینده شغلی خود را در خطر می‌بینند و منافع احتمالی آن را در نظر نمی‌گیرند.**
- **بازتاب ائتلاف را می‌توان هم در سیاست و هم در اقتصاد دید، آنجا که دولت حداکثری تأیید و برپا می‌شود، طبقه متوسط جدید و ارزش‌های آن تحت عناوینی چون غرب‌زدگی، تهاجم فرهنگی، خودباختگی، بازگشت به خویشتن و... مورد حمله قرار می‌گیرند، خصوصی‌سازی و سرمایه‌گذاری خارجی شرکت‌های چندملیتی نفی می‌شود، مداخله سیستماتیک دولت در بازار توصیه و تشویق می‌شود، رفتارهای سیاسی خشن و نامتعارف مانند اشغال سفارت امریکا توجیه و تبیین می‌شود.**

آزادسازی قیمت‌ها؟

آیا جامعه آماده آزادسازی قیمت‌هاست و آزادساری قیمت‌ها به چه معناست؟



مرتضی افقه

استاد دانشگاه اهواز

چرا باید خواند:
آیا جامعه ایران برای اصلاحات اقتصادی آمادگی لازم را دارد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

۱ با بروز بحران‌های خودساخته‌ای همچون مشکلات ناشی از کمبود انرژی، تخریب محیط زیست و آلودگی، کسری بودجه، و... که حاصل سه دهه ناکارآمدی و بی‌کفایتی در حکمرانی بوده است، باز هم عده‌ای از اقتصادخوانده‌های غافل یا بی‌اعتنا به ریشه‌های غیراقتصادی این بحران‌ها بر طبل آزادسازی (افزایش) قیمت‌ها می‌کوبند و آن را تنها راه حل مشکلات اقتصادی می‌دانند. در واقع این گروه از افراد و دنباله‌روانشان در نهادهای تصمیم‌گیری (مجلس) و دستگاه‌های اجرائی (دولت) به جای پرداختن به ریشه‌های این حجم از مشکلات کهنه و متراکم‌شده، همچون سه دهه گذشته ساده‌ترین و فوری‌ترین اما پرهزینه‌ترین راه را تجویز، و بر اعمال آن اصرار می‌ورزند.

۲ اما آیا این میزان از مشکلات متراکم‌شده تنها یک علت داشته آن هم سرکوب قیمت‌ها؟ آیا شرایط فعلی اجازه می‌دهد برای بار چندم شوک‌های قیمتی جدید، آن هم روی کالاهای حساسی همچون ارز و بنزین صورت پذیرد؟ آیا بدون از بین بردن ریشه‌های اصلی بروز این مشکلات، اقدامات سطحی و دستکاری معلول‌ها، همچون گذشته به اتلاف منابع و از بین رفتن بیشتر فرصت‌ها نخواهد انجامید؟ آیا شکست‌های خسارت بار تجارب مکرر افزایش قیمت‌ها در سه دهه گذشته هنوز موجب عبرت نشده است؛ تجاربی که خسارات زیادی به زندگی و معیشت مردم وارد نمود و به نتایج مورد انتظار بانیان هم منتهی نشد؟ آیا بدون وجود حکمرانی خوب و وجود نظامی کارآمد از مرحله تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و سیاستگذاری تا اجرا، امکان آزادسازی قیمت‌ها و سپرده قیمت‌ها به بازار می‌تواند نتایج مطلوب ایجاد کند؟ و در این شرایط، آیا بخش خصوصی قادر به فعالیت مؤثر خواهد بود؟

۳ پیش از اقدام به پاسخ سؤالات و تحلیل چرائی شرایط موجود، لازم است تأکید کنم که در شرایط خاص و به شرط وجود پیش‌نیازهای لازم، و در محدوده‌ای که در ادبیات علم اقتصاد بیان شده، سپردن فعالیت‌های اقتصادی به بازار آزاد مطلوب است و ورود دولت (آن هم حکمرانیِ خوب) به فعالیت‌های اقتصادی به جز در چارچوب و محدوده‌ای که علم اقتصاد (بخش عمومی) مشخص کرده، موجب اختلال در تعادل‌های اقتصادی خواهد شد.

۴ اما بحث فعلی در مورد کشوری است که در ریشه‌ای‌ترین ساختارهایش با کشورهائی که منشأ تئوری‌های اقتصادی رایج هستند، تفاوت و تمایز اساسی وجود دارد. آیا می‌توان تئوری‌های اقتصادی که همچون هر علم دیگری مبتنی بر وجود مفروضاتی است، در نبود آن فروض قابل اعمال و اجرا دانست؟ لازم به تأکید است که همه گزاره‌های علمی، به خصوص در علوم اجتماعی، براساس مفروضاتی بنا شده‌اند (اگر... آنگاه)، و در نبود آن مفروضات نتایج مورد انتظار قابل حصول نخواهد بود. بنابراین تنها تحت دو سناریو امکان نتیجه بخشی تئوری‌های اقتصادیِ وارداتی وجود دارد: ۱. یا تئوری‌ها را متناسب با شرایط، ساختارها، و مفروضات موجود اصلاح (و اصطلاحاً بومی) کرد (همانگونه که تکنولوژی‌های وارداتی را باید)؛ یا ساختارهای ناسازگار با مفروضات متفاوت در جامعه را با تئوری‌ها سازگار نمود. مورد اول امکان پذیر است، اگر متفکرین علوم اقتصادی و اجتماعی این اصلاح را بپذیرند و در این مسیر تلاش علمی کنند؛ اما مورد دوم یعنی تغییر ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی حاکم (در کل مفروضات متفاوت از مفروضات تئوری‌ها) نشدنی است، یا اگر شدنی باشد با مقاومت و هزینه همراه است و بنابراین زمان‌بر خواهد بود.

۵ اصرار این گروه از اقتصادخوانده‌های بی‌اعتنا به ساختارهای ناسازگار با تئوری‌های موجود بر آزادسازی (افزایش) قیمت‌ها به گونه‌ای است که انگار به جز متغیر قیمت متغیر(های) تأثیرگذار دیگری را نمی‌شناسند! البته این افراد کمی هم بی‌دقت هستند چون در تئوری‌های اقتصادی مورد استناد، بر مجموعه‌ای از متغیرهای تأثیرگذار بر متغیر مورد مطالعه (مثل تقاضا برای کالا، میزان صادرات، میزان سرمایه گذاری...) تأکید می‌شود، اما برای سادگی و امکان پذیر شدن مطالعه و تحلیل روابط متغیرها، سایر متغیرها را ثابت فرض می‌کنند، و تأثیر متغیر(های) مستقل بر متغیر وابسته را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهند. آنچه البته اقتصادخوانده‌های داخلی غفلت می‌کنند یا نسبت به آن بی‌اعتنا هستند آنست که فرض ثبات سایر متغیرها در کشورهای مبدأ، فرضی نزدیک به واقعیت است و بنابراین نتایج هم براساس تئوری شکل می‌گیرد، اما این فرض (ثبات سایر متغیرها)، الزاماً در ایران برقرار نیست و بنابراین، نمی‌توان انتظار نتایج مشابه از این تئوری‌ها را داشت.

به عنوان مثال، در ابتدائی‌ترین آموزش‌ها به دانشجویان ترم اول اقتصاد، رابطه تقاضا با قیمت بررسی می‌شود. ابتدا بیان می‌شود که متغیرهای متعددی بر میزان تقاضای فرد برای یک کالا یا خدمات از جمله قیمت کالا، قیمت سایر کالاها، درآمد فرد، انتظارات، سلیقه، تبلیغات و... تأثیرگذارند؛ اما برای سادگی و البته قابل تحلیل بودن، فرض می‌شود که به جز قیمت همان کالا، سایر متغیرها ثابت‌اند، آنگاه رابطه معکوس قیمت و تقاضا در تئوری تبیین می‌شود. اما آیا در همه زمان‌ها و مکان‌ها فرض ثبات در سایر متغیرها وجود دارد؟ اگر وجود نداشته باشد آیا می‌توان همان رابطه معکوس قیمت و تقاضا را به عنوان یک اصل علمی بر سیاستگذار تحمیل نمود؟ آیا هنوز متوجه نشده‌اند که در شرایط فعلیِ ایران متغیرِ فعال انتظارات است نه الزاماً قیمت. اگر افراد به دلیل نگرانی از آینده ناشی از تنش در منطقه، تداوم تشدید تحریم‌های خارجی، بی‌ثباتی‌های مدیریتی و سیاستی داخلی، حتی با افزایش قیمت‌ها تقاضایشان از کالاها افزایش یافت، آیا می‌توان گفت که رفتار افراد غیرعقلائی و خلاف نظریه‌های علمی است؟ یا در بحث عرضه کالاها و خدمات، تئوری اقتصادی بیان می‌کند که با افزایش قیمت، تولید کالاها هم افزایش می‌یابد. اما این همه واقعیت نیست چون میزان افزایش تولید نسبت به میزان افزایش قیمت به موضوع کشش قیمتی (elasticity) آن کالا بستگی دارد. آیا هنوز متوجه نشده‌اند که منحنی عرضه در ایران و بسیاری کشورهای در حال توسعه به دلیل ساختارهای ناکارآمد و ضدتولید داخلی بسیار کم کشش است و بنابراین، افزایش قیمت مورد تأکید این گروه از افراد آنچنان که ایجاد انتظار می‌کنند، تولید را افزایش نخواهد داد، ولی بی توجهی به این گزاره علمی منجر به افزایش تورم در جامعه خواهد شد (همانگونه که در سال ۱۳۷۴ تورم کشور به بالاترین عدد خود پس از جنگ جهانی دوم یعنی حدود ۵۰درصد رسید). یا در مثالی مشابه، تجویز ناشیانه یک تئوری در اقتصاد بین‌الملل به سیاستگذاران و

تحمیل افزایش قیمت به بهانه تورمِ ناشی از حکمرانی بد و سوءتدبیر یا بی‌کفایتی تصمیم‌گیران و مجریان کشور، یعنی تحمیل هزینه این بی کفایتی‌ها و بی تدبیری‌ها بر معیشت و زندگی مردم. بنابراین، برای حل مشکلات پیش آمده منصفانه نیست که به جای رفع این ناکارآمدی‌های تورم زا، به معلول‌های پرهزینه و مشکل زا برای زندگی مردم پرداخته می‌شود.

مدیران اجرائی است که: "کاهش ارزش پول داخلی منجر به افزایش صادرات خواهد شد". در این مورد موفقیت چین را مثال می‌زنند. اما تجویز و اصرار بر آزادسازی قیمت ارز (در واقع همان افزایش قیمت ارز) در شـــرایطی صورت می‌پذیرد که ساختارهای موجود در کشور، تقریباً هیچ یک از مفروضات مورد نظر تئوری را ندارد. در واقع در این مشابه سازی حداقل از نبود سه ویژگی موجود در کشور، غفلت می شود:

اول، منحنی عرضه کل در کشور بسیار کم کشش است؛ بدان معنا که با افزایش قیمت ارز، تولید کشور حساسیت لازم برای واکنش نشان دادن به افزایش قیمت ارز را ندارد و بنابراین افزایش چندانی نمی‌یابد. به علاوه، بوروکراسی حاکم بر نظام اجرائی چابکی لازم برای تسهیل در صادرات را ندارد؛

دوم، با توجه به عقب ماندگی تکنولوژیک در تولیدات کشور، محصولات نهائی ساخته شـــده در داخل نه به لحاظ کیفیت و نه به لحاظ قیمت توان رقابت با کالاهای رقیب را ندارند. بنابراین، با افزایش قیمت ارز، تنها منابع خام و محصولات کشاورزی افزایش نسبی صادرات خواهند داشت؛ در واقع، تبعیت از این توصیه غیرعلمی باعث خواهد شد که به جای تولید و صادرات محصولات نهائی و ساخته شده پیشرفته، منابع خام (معادن طبیعی) یا محصولات نیمه خام (محصولات فولادی و پتروشیمی) افزایش می‌یابند (یافته‌اند).

ســـوم، از آنجا که بیش از ۷۵ درصد واردات کشور را کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای تشکیل می‌دهند، افزایش قیمت ارز منجر به افزایش هزینه تولید کالاهای ساخت داخل و در نتیجه تورم وارداتی خواهد شد.

این دو مثال و انبوه مثال‌های دیگر باید کافی باشند که این گروه از افراد متقاعد شوند که آنچه آموخته‌اند الزاماً و در شرایط متفاوت قابل توصیه نیستند، و توصیه‌های کورکورانه و متعصبانه به اعمال این نسخه‌های ناسازگار به جز تحمیل هزینه به اقتصاد و معیشت و رفاه مردم دست آوردی نداشته و ندارد.

۶ افرادی را که بی توجه به امکان به‌کارگیری نســـخه‌های خام اقتصادی، بر تجویز آن‌ها اصرار می‌کنند می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

- اقتصادخوانده‌هائـــی که تفاوت‌هـــای احتمالی مفروضات تئوری‌های علمی در کشورهای مختلف را یا نمی‌فهمند، یا نسبت به آن‌ها غافل و یا بی‌اعتنا هستند.
- اقتصادخوانده‌هائی با تحصیلات پایه‌ای غیراقتصادی (به خصوص مهندسی) که ساختار فکری و نگرشی‌شان مکانیکی شکل گرفته است؛ و بنابراین، انتظار دارند همه چیز را با مدل‌های ریاضی محاسبه کنند یا تخمین بزنند. هر چند این نوع مدل‌سازی‌ها در همان کشورها با ساختارهای مناسب قابل استفاده و بهره‌برداری‌اند، اما همانگونه که ذکر شد در شرایط فعلی کشور (و تقریباً تمامی سال‌های پس از انقلاب)، متغیرهای غیراقتصادی و غیرکمی فعال بوده‌اند که به ندرت قابل استفاده در مدل‌های ریاضی هســـتند. بی سبب نیست که نتایج بسیاری از مطالعات این گروه از اقتصادخوانده‌ها یا پایان‌نامه‌های دانشجویان تحصیلات تکمیلی به خصوص در دانشـــگاه‌های مهندسی برای سیاســـتگذاران و مجریان استفاده‌ای جز زینت قفسه‌های دفاتر مدیران یا کتابخانه‌ها نداشته‌اند.
- تصمیم‌گیـــران یا مدیـــران اجرائی ای که هیچ اطلاعـــی از پیچیدگی‌های علوم اجتماعی و اقتصـــادی ندارند و تنها از اقتصادخوانده‌های گروه اول یا دوم پیروی می‌کنند. این‌ها معمولاً مدیران و تصمیم‌گیرانی هســـتند که در پی راه حل‌های فوری و کوتاه مدت هستند، و چه راه حلی ساده‌تر و سریع‌تر از افزایش قیمت‌ها (که البته تا کنون تبعات پرهزینه‌ای برای اقتصاد کشور و زندگی و معیشت مردم داشته است).

۷ نکته دیگری که در ارتباط با آزادسازی (افزایش) قیمت‌های تجویزی این گروه از افراد باید اضافه کرد، دلیل آن‌ها برای این توصیه به خصوص در شرایط فعلی برای کالاهای حساس ارز و بنزین است. تورم بالا، مهم‌ترین دلیلی است که برای توصیه به افزایش قیمت کالاها و خدمات دولتی ارائه می‌شود؛ اما کیست که نداند بخش قابل توجهی از تورم‌های غیرعادی در طول سه دهه پس از جنگ تاکنون ناشـــی از ناکارآمدی در حکمرانی اســـت؛ نظام انتخاب و انتصاب مبتنی بر معیارهای غیرتوسعه‌ای، بی‌ثباتی‌های سیاسی در داخل شامل بی‌ثباتی تصمیم‌گیران و مدیران اجرائی، بی‌ثباتی قوانین و سیاست‌ها، تنش‌های مخرب سیاسی و از همه مهم‌تر، تنش طولانی مدت کشور با جهان غرب و برخی کشورهای منطقه و... از جمله عواملی است که منجر به ایجاد و تداوم تورم‌های بالا و طولانی شده است. تحمیل افزایش قیمت به بهانه تورمِ ناشـــی از حکمرانی بد و سوءتدبیر یا بی‌کفایتی تصمیم‌گیران و مجریان کشور، یعنی تحمیل هزینه این بی کفایتی‌ها و بی تدبیری‌ها بر معیشت و زندگی مردم. بنابرایـــن، برای حل مشـــکلات پیش آمده منصفانه نیســـت که به جـــای رفع این ناکارآمدی‌های تورم زا، به معلول‌های پرهزینه و مشکل زا برای زندگی مردم پرداخته می‌شود.

۸ نکتـــه دیگر آنکه، مدت‌هاســـت واژه "ناترازی" وارد ادبیات سیاســـی و اقتصادی کشور شده و ترجیع‌بند سخنان اغلب دست‌اندرکاران و برخی اقتصادخوانده‌ها شده است. هرچند وجود این ناترازی‌ها بسیار نگران‌کننده است اما استفاده از این واژه توسط مسئولین به اسم رمز افزایش قیمت‌ها تبدیل شده است. تأکید و تکرار این واژه با هدف آماده کردن یا متقاعد کردن مردم برای پذیرش و تحمل افزایش قیمت‌ها صورت می‌پذیرد. در واقع باز هم بی اعتنا به ریشـــه‌های این ناترازی‌ها، تلاش می‌شود بر آخرین حلقه معلول‌ها یعنی متغیر قیمت تمرکز شود. نیاز به توضیح ندارد که اغلب قریب به اتفاق ناترازی‌های ایجاد شده طی دهه‌های گذشته ریشه در ناترازی در حکمرانی دارد: ناترازی در ترجیح اولویت‌های ایدئولوژیک (فقهی) و سیاسی بر زندگی مادی و معیشت و رفاه مردم است. این ناترازیِ نگرشی منجر به ناترازی در نظام انتخاب و انتصاب کارگزاران حاکمیتی شده است که باز هم به دلیل ترجیح شایســـتگی‌های مبتنی بر تعلقات ایدئولوژیک و وابستگی‌های سیاسی برای کارگزاران حاکمیتی بر ویژگی‌های تخصصی و کارآمدی منتهی به توسعه شکل گرفته است. این ناترازی‌ها منجر به بی‌ثباتی‌های داخلی و خارجی ذکر شده در فوق انجامیده که خود منشأ بروز این میزان ناترازیِ نگران کننده در همه ابعاد اقتصادی و اجتماعی کشور شده است.

۹ با توجه به ریشه‌های غیراقتصادی گفته‌شده، سال‌هاست که تکرار کرده‌ام که برای کاهش یا حل مشکلات اقتصادی و غیراقتصادی، و برخلاف اصرار اقتصادخوانده‌های بی‌اعتنا یا غافل به ریشـــه‌های اصلی، کشـــور نیاز به اصلاحات اساســـی در ساختارهای غیراقتصادی دارد نه اصلاحات اقتصادی. در واقع، در بستر ضدتولید و ضدتوسعه موجود، تأکید بر به اصطلاح اصلاح اقتصادی (که منظور همان آزادسازی و افزایش قیمت‌هاست) نه تنها مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم را حل نمی‌کند، بلکه موجب اتلاف وســـیع منابع کمیاب کشـــور و فرصت‌سوزی‌های جبران‌ناپذیر خواهد شد (شده است). بنابراین، اصلاحات غیراقتصادی پیش نیاز موفقیت اصلاحات اقتصادی اســـت، مگر آنکه مدعیان غیراز این، ثابت کنند یا نشان دهند که اولویت اصلاح اقتصادی منجر به اصلاح ساختارهای غیراقتصادی خواهد شد. تجربه سه دهه گذشته و تلاش‌های ناکام و شکست خورده در اصلاحات اقتصادی اما (که در سه نوبت با اسم رمز جراحی اقتصادی انجام شد) این فرضیه را تأیید ننموده است.

۱۰ در نهایت باید گفت هرچند اغلب مشکلاتِ موجود نمودی اقتصادی دارند اما چون ریشـــه‌های غیراقتصادی دارند با فرمول‌ها و نسخه‌های صرفاً اقتصادی قابل حل نخواهند بود. در واقع، در طول ســـه دهه گذشـــته بسیاری از نسخه‌های اقتصادی آزمون شده و با شکست مواجه شده‌اند. بنابراین، بیش از این کاری از اقتصاددانان برنمی‌آید و بهتر است رها کنند تا لااقل عزمی برای اصلاح ساختارهای ضدتولید و ضدتوســـعه موجود ایجاد شود و بستر برای اثرگذاری اعمال نسخه‌های اقتصادی فراهم گردد.

چگونه می‌توان تهدید را به فرصت بدل کرد؟

ملاحظاتی در آزادسازی اقتصاد ایران

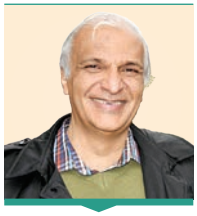

مسعود سپهر

استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز

چرا باید خواند:
دولت برای اجرای سیاست‌های اصلاحی خود چه تدبیری باید در پیش بگیرد؟

آیا دســـت‌های نامرئی آدام اسمیت می‌تواند اقتصاد ایران را نجات دهد؟ با فروپاشی شوروی و پس از آن رشد اقتصادی حیرت‌انگیز و مســـتمر چین کمونیســـتی با پذیرش نوعی اقتصاد آزاد، این باور حاکم شـــد که اقتصاد کنترل شده و بسته دولتی مانع اصلی رشد و توسعه سریع اقتصادی و عامل عقب‌ماندگی است. در ایران نیز با شروع دوران سازندگی و با تفسیری خاص از اصل ۴۴ قانون اساسی، با همین هدف راه برای خصوصی‌سازی و رقابت‌پذیر کردن اقتصاد ایران ظاهراً گشوده شد. با گذشت ۳۰ سال از آن زمان دستاوردهای مورد انتظار محقق نشده و بالعکس رشد اقتصادی ناچیز مستمر و ناترازی‌های فراگیر همراه با بزرگ شدن پیوسته دولت‌ها، شرایطی معکوس را نشان می‌دهد.

در اینکه بـــه دلیل فقدان رقابت و انگیزه شـــخصی در نظام‌های دولتی، پویایی اقتصاد و بهروری به شکل معناداری سقوط می‌کند وزمینه های فساد و رانت گسترش می‌یابد، اتفـــاق نظر وجـــود دارد اما قطعاً با حـــذف بخش دولتی و خصوصی‌ســـازی بی‌در و پیکـــر در تجربیات تاریخی مانند کشورهای شـــرق اروپا و البته ایران تجربه نشان داد که نه بهره‌وری افزایش یافت و نه فساد رو به کاهش نهاد که برعکس، مافیاها جای دولت‌ها را در اقتصاد گرفتند

اکنون در میان کارشناســـان این اتفاق نظر وجود دارد که مشکلات اقتصادی ایران، راه حل اقتصادی ندارد و باید از حوزه سیاســـت، جامعه و فرهنگ تحول را شروع کرد. وقتی از سیاست حرف می‌زنیم فوراً ذهن به ســـمت سیاست خارجی و گشـــایش مراودات مالی و پیوستن به بازارهای بین‌المللی و رفع حریم‌ها متوجه می‌شود. اما اگر فرض کنیم همین امروز همه گره‌های روابط خارجی گشوده شود آیا زیر ساخت‌های لازم برای یک اقتصاد رقابتی و مولد با رشد بالای اقتصادی با تکیه بر بخش خصوصی وجود دارد؟ تجربه همه اقتصادهای نوظهور چند دهه اخیر نشان می‌دهد که هرچند وجود رقابت و انگیزه‌های شخصی شرط لازم رشد اقتصادی همراه با نوآوریست اما فقدان رانت و فساد هم شرط کافی است. فساد ساختاری و رانت سازمان‌یافته اتفاقاً در غیاب درآمدهای کلان نفتی و دوران عسرت مشهودتر و بنابراین دارای قابلیت پیگیری، کشف و مقابله بیشتر است. شروع شکست خصوصی‌سازی در ایران زمانی بود که هنوز تحریم‌های زیادی بر کشور تحمیل نشده بود اما فساد و تعارض منافع، ایده درست خصوصی‌سازی را به یک نمایش و کاریکاتور تبدیل کرد که ثمره آن خصولتی‌سازی، امنیتی و نظامی شدن اقتصاد و حرکت‌هایی چون واگذاری سهام عدالت با همان مدیریت و شیوه دولتی سابق بود. نوکیسگانی که با مزیت رابطه و آقازادگی صاحب همه چیز شدند با تشدید تحریم‌ها به مقام کاسبان تحریم ارتقا یافتند و با بهره‌گیری از قدرت عریان در همه چیز شریک شدند. وضعیت تعارض منافع به حدی است که مالیات بر خانه‌های خالی اضافی یا اتومبیل‌های لوکس در مجلس مدعی قانونگذاری به نفع عامه مردم لوث می‌شود و یا رای نمی‌آورد و اجازه وضع مالیات یا حسابرسی بزرگ‌ترین مجموعه‌های اقتصادی کشور داده نمی‌شود.

می‌توان تهدید تحریم را به فرصت تبدیل کرد. اکنون دیگر همه فهمیده‌اند که این وضع قابل ادامه نیست. ناترازی‌ها در همه حوزه‌ها مورد اذعان همگان حتی کسانی است که از وضعیت کشور به خیال خود بیشترین بهره را برده‌اند و اکنون همه چیز خود را در مخاطره می‌بینند. به جز کسانی که کشتی طوفان زده را ترک کرده و می‌کنند و هرچه می‌توانند با خود می‌برند تا در سرزمینی دیگر حاصل فســـاد خود را درو کنند. اما آنان که مانده‌اند و می‌مانند باید کمر همت ببندند که بستر سیاسی اجتماعی فرهنگی را برای روزی که تحریم‌ها نباشد چنان مهیا کنند که بتوان از آن فرصت برای توسعه و نه شروع دوباره چرخه معیوب رانت بیشتر و خصوصی‌یازی بهره گرفته شود

رئیس جمهور پزشکیان، به درستی خواستار اجرای اف ای تی اف داخلی است. بازیرساخت‌های موجود که هر حسابی به یک شماره ملی مرتبط است و هر ملکی سند دارد و مالک مشخص، کنترل جابجایی ثروت و کشـــف فساد و حداقل اخذ مالیات متناسب با ثروت و درآمد اشخاص امکان‌پذیر است اگر اراده سیاسی و حقوقی لازم وجود داشته باشد و تعارض منافع اجازه بدهد. در چنین شرایطی قوه قضاییه اولین جایی است که باید پاکسازی شود. دستگاه قضا مانند نمک نظامات کشور است و مصداق وای به روزی که بگندد نمک. در همه کشورهایی که مسیر توسعه را طی کرده‌اند قوه قضاییه قوی و مستقل و مورد اعتماد همه مردم و حافظ مالکیت خصوصی پیشاپیش وجود داشته است.

کوچک‌سازی دولت و کاهش هزینه‌های آن، دشوارترین و البته ضروری‌ترین کار برای رفع تورم و توسعه بخش خصوصی است. متاسفانه در کشور ما مواجب بگیران دولت خود تبدیل به مهم‌ترین طبقه اجتماعی و مدافع وضع موجود شده‌اند. طبیعی است که خودشان نمی‌توانند عامل تغییر باشند. سازمان‌های عریض و طویل و اغلب موازی و عمدتاً مزاحم و فاقد بازده یا حتی گزارش عملکرد را می‌شود همه جا دید. در بسیاری دستگاه‌های دولتی و عمومی اگر همه کارکنان به خانه بروند و حقوق بگیرند منافع بیشتری به کشور می‌رسد. حداقل هزینه‌های سربار حضور در محل کار حذف می‌شود و احتمالاً خساراتی هم که در انجام کار به اصل هدف تشکیل آن دستگاه وارد می‌گردد، کاهش می‌یابد. نیروهای مازاد و ناکارآمد که به سفارش وارد دستگاه‌های مختلف شده‌اند الی ماشاءالله است. به عنوان نمونه ۸ برابر شدن کارکنان نهاد ریاست جمهوری در ادوار روسای جمهور مختلف برابر اعلام رسمی گوشه‌ای از این واقعیت است.

نظامی‌گری و امنیتی‌ســـازی بزرگ‌ترین آفت انباشت سرمایه برای توسعه است. بی تردید ایران در یک موقعیت ژئوپلیتیک حساس قرار دارد که حفظ ثبات و امنیت آن و بازدارندگی نسبت به تهدیدات خارجی شرط جذب سرمایه و رشد اقتصادی است. اما مهم‌ترین عامل قدرت یک کشور اتحاد و مشارکت موثر قاطبه مردم و داشتن مشروعیت و سرمایه اجتماعی است. بلندپروازی‌های نظامی موجب افزایش ناموجه سهم بخش نظامی و امنیتی در بودجه و کاهش منابع برای بخش‌هایی چون توسعه زیرساخت‌ها، آموزش و بهداشت می‌شود.

از این مهم‌تر حضور بخش‌های نظامی و امنیتی در اقتصاد و سیاست و رقابت آنها با بخش خصوصی و جامعه مدنی بنیان‌های ســـرمایه اجتماعی و اقتصادی را ویران می‌کند و رقیبی در صحنه باقی نمی‌گذارد.

اما آخرین فراز و البته نه کم‌اهمیت‌ترین که دشوارترین مانع، ویرانی فرهنگ عمومی جامعه است که چون هوایی مسموم همگان و به ویژه نسل جوان و جوان‌تر را در بر گرفته است. اینکه همه می‌خواهند یک‌شبه ثروتمند شوند و کار و تلاش را مسخره می‌کنند، اینکه سوال علم بهتر است یا ثروت در نظرشان بدیهی و ناموجه است، اینکه تقلب در امتحان و کنکور را زرنگی می‌دانند، اینکه همه می‌خواهند به رشته پزشکی بروند تا پول دربیاورند و اگر به این رشته رفتند فقط به دنبال مشتری زیبایی‌جو و ثروتمند باشند نه نیازمند به کمک و دردمند، اینکه به راحتی وطنشان و فرهنگشان را ترک می‌کنند و در شاخص میل به مهاجرت در آمارهای جهانی به مقامات نخست می‌رسند، و اینکه مدارس به شدت طبقاتی و غیرعادلانه شده و در آنها هیچ نشانی از کشف و شکوفایی استعدادها برای رفع همه نیازهای کشور نیست و دانشگاه‌ها هر روز بیشتر تبدیل به دکه‌های مدرک‌فروشـــی و مقاله‌سازی شده است و بسیار مانند این‌ها دردهای بزرگی است که اکنون به وجود آمده و باید سال‌های بسیار با وقوف بر آنها و صرف هزینه‌های گزاف تلاش کنیم، شاید آب رفته به جوی بازآید.

پرونده



قیمت‌های تماشایی

آینده‌نگر روند افزایش قیمت‌ها را بررسی می‌کند

اصلاحات فراگیر؛ راهکار درمان بیماری تورم

سیاست‌های پولی و مالی دولت، مهم‌ترین عامل موثر بر نرخ تورم است



سجاد غرقی

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

تورم به عنوان یک بیماری اقتصادی، نزدیک به نیم قرن اقتصاد ایران را درگیر کرده است. در مدت این ۵۰ سال، به غیر از ۵ سال، نرخ تورم سالانه ایران همواره دو رقمی بوده است. این مشکل در سال‌های اخیر عمق بیشتری پیدا کرده است. در حد فاصل سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۲ نرخ سالانه تورم همواره بیش از ۴۰ درصد محاسبه شده است؛ اتفاقی که در ۹۰ سال اخیر در ایران بی‌سابقه بوده است.

افزایش مداوم سطح عمومی قیمت‌ها باعث ایجاد فضای نااطمینانی در بین فعالان اقتصادی و شهروندان می‌شود. در نتیجه ریسک‌های ناشی از این شرایط، تمایل به سرمایه‌گذاری و تولید کاهش یافته و در مقابل سفته‌بازی رونق پیدا می‌کند. علاوه بر این، به دلیل آسیب‌های اجتماعی که محصول افزایش مداوم سطح عمومی قیمت‌هاست، امنیت جامعه نیز کاهش می‌یابد. همه این‌ها تنها بخشی از مشکلاتی است که تورم می‌تواند در جامعه ایجاد کند. با این حال، در صورت وجود اراده برای اصلاحات، کنترل تورم در مدت‌زمان کوتاهی امکان‌پذیر است.

به طور کلی عوامل متعددی همچون ساختار اقتصادی کشور، افزایش شاخص کالاهای وارداتی، قیمت ارز و شوک‌های نفتی بر تورم تاثیر گذار هستند، اما در اینجا به دو عاملی که دولت کنترل بیشتری بر آن‌ها دارد، تمرکز می‌کنیم. این دو عامل سیاست‌های پولی و مالی دولت و انتظارات تورمی شهروندان هستند.

سیاست‌های پولی و مالی دولت، مهم‌ترین عامل موثر بر نرخ تورم است. دولت از طریق کنترل حجم نقدینگی و کاهش کسری بودجه می‌تواند تورم را کنترل کند. در این بین، کنترل کسری بودجه دولت، در کوتاه مدت امکان‌پذیر است و پیچیدگی کمتری دارد.

برای این منظور دولت باید نظام بودجه ریزی خود را تغییر دهد. در واقع دولت باید مطابق منابع موجود و اولویت‌های کشور بودجه را تدوین کند. در حال حاضر بودجه در همان مرحله تدوین و پیش از اجرایی شدن دچار کسری است. این کسری معمولاً در مرحله اجرا افزایش می‌یابد که همین مسئله در سال‌های اخیر، اثر قابل توجهی بر سطح عمومی قیمت‌ها داشته است. بنابراین دولت باید در مرحله اول نهادهای بدون کارایی را از کتاب بودجه حذف کرده و در میان مدت کارمندان نهادها و شرکت‌های دولتی را کاهش دهد تا بودجه متوازن‌تر شود.

نمونه‌های متعددی از اثر اصلاحات در بودجه بر سطح عمومی قیمت‌ها وجود دارد. به عنوان مثال در آرژانتین، سیاست‌های خاویر میلی در جهت کوچک کردن دولت آرژانین باعث شد تا در کمتر از چند ماه، تورم در این کشور روند نزولی پیدا کند. نرخ تورم ماهانه در دسامبر سال گذشته میلادی (زمانی که میلی به عنوان رییس جمهور انتخاب شد) در آرژانتین ۲۵٫۵ درصد بود. پس از اصلاحات در دولت آرژانتین، ظرف مدت ۴ ماه، تورم ماهانه یک رقمی شد و در نهایت در ماه اکتبر سال جاری به رقم ۲٫۷ درصد رسید. این آمار به خوبی نشان می‌دهد که کنترل تورم افسار گسیخته در صورت وجود اراده سیاسی، در کمتر از یک سال امکان‌پذیر است.

متغیر دیگری که اثر قابل توجهی بر تورم دارد، انتظارات مردم است. اگر شهروندان نسبت به آینده اقتصاد کشور تردید داشته باشند، احتمالاً بخشی از تقاضای خود را از آینده به زمان حال منتقل خواهند کرد. این مسئله فشار تقاضا را افزایش می‌دهد و باعث افزایش نرخ تورم می‌شود. برعکس، خوش بینی نسبت به آینده باعث می‌شود که مردم در تقاضای کالاها شتابزده عمل نکنند. انتظارات مردم از آینده تحت تاثیر عوامل متعددی است؛ یک جمله رییس جمهور در یک نشست مطبوعاتی، خبر یک دیدار دیپلماتیک، تصویب یک قانون در حوزه سیاست داخلی و صدها مورد مشابه دیگر می‌تواند بر انتظارات تورمی شهروندان اثرگذار باشد.

در سال‌های ۹۵ و ۹۶ برای اولین بار در ۵۰ سال گذشته، نرخ تورم برای دو سال پیاپی تک‌رقمی شد. بخش قابل‌توجهی از این دستاورد را می‌توان به اخبار مثبت در حوزه سیاست خارجی، به‌ویژه در ارتباط با توافق برجام و کاهش تنش‌های بین‌المللی، نسبت داد. این تجربه به وضوح اهمیت انتظارات شهروندان و فعالان اقتصادی در کنترل تورم را نشان می‌دهد. زمانی که افق‌های سیاست خارجی روشن و اعتماد عمومی تقویت می‌شود، انتظارات تورمی کاهش می‌یابد و فضای اقتصادی برای سرمایه‌گذاری و رشد مساعدتر می‌شود.

این مسئله همچنین به نقش روان‌شناسی اقتصادی و مدیریت انتظارات در فرآیند مهار تورم تأکید می‌کند. در واقع، پیش‌نیاز کنترل پایدار تورم، ایجاد فضای مثبت و باثبات در سیاست داخلی و خارجی است. سیاست‌گذاران باید از طریق شفافیت، تقویت دیپلماسی فعال و تعامل سازنده با جامعه بین‌المللی، اطمینان لازم را برای بازیگران اقتصادی فراهم آورند.

پس از ایجاد این فضای مثبت، سیاست‌های اقتصادی نظیر تقویت انضباط مالی، کنترل نقدینگی و بهبود بهره‌وری منابع، اثرگذاری بیشتری خواهند داشت. در این راستا، همکاری هماهنگ میان نهادهای تصمیم‌گیر، کاهش مداخلات غیرضروری و تقویت نهادهای تنظیم‌گر بازار نیز ضروری است تا بتوان این دستاوردها را به صورت پایدار حفظ و توسعه داد.

در این بین، برخی از سیاست گذاران به جای استفاده از تجارب جهانی برای حل معضل تورم، راهکارهای جایگزین همچون دخالت در بازار از طریق قیمت‌گذاری و محدودیت عرضه را دنبال می‌کنند. تجربه نشان داده که دخالت‌های مذکور گرچه ممکن است در کوتاه‌مدت کارایی محدودی داشته باشد، اما در میان مدت و بلندمدت به هیچ وجه جایگزین اصلاحات اساسی نیست. در سال‌های اخیر سیاست‌هایی مانند سهمیه‌بندی و قیمت‌گذاری دستوری نه تنها باعث کنترل قیمت‌ها نشده بلکه با ایجاد بازارهای غیررسمی فرصت را برای سوداگری سفته‌بازان فراهم کرده است. از سوی دیگر دخالت فراگیر دولت در بازارهای مختلف باعث ناامیدی کارآفرینان و فرار سرمایه از کشور شده که نتیجه آن کاهش عرضه و افزایش تورم است.

در نهایت می‌توان گفت که راهکار برون‌رفت از شرایط تورمی فعلی، اجرای اصلاحات فراگیر در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاست خارجی است. در حوزه اقتصادی، ضرورت اصلاح نظام بودجه‌ریزی و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، تقویت شفافیت در سیاست‌های پولی و مالی، و بهبود ساختارهای تولید و اشتغال‌زایی از جمله اقدامات کلیدی است. از سوی دیگر، ارتقای سرمایه اجتماعی و کاهش نابرابری‌های اجتماعی به‌عنوان پایه‌های اعتماد عمومی و مشارکت مردمی، نقشی اساسی در تثبیت سیاست‌های اقتصادی دارد.

در حوزه سیاست خارجی، بازنگری در رویکردهای دیپلماتیک به‌منظور کاهش تنش‌ها و جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند به توسعه اقتصادی و تثبیت شرایط کمک کند. تعامل سازنده با نظام مالی بین‌المللی، رفع موانع تجارت خارجی و ایجاد محیطی امن برای فعالیت اقتصادی، از مهم‌ترین پیش‌نیازهای عبور از وضعیت کنونی است.

در این میان، اعمال سیاست‌های دستوری و مداخلات غیرعلمی، نه تنها باعث افزایش پیچیدگی در اقتصاد ایران خواهد شد، بلکه اعتماد بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران را کاهش داده و موجب انباشت مشکلات ساختاری خواهد شد. در نتیجه، موفقیت در مقابله با تورم نیازمند اتخاذ رویکردی هماهنگ، علمی و مبتنی بر اجماع ملی است.

توصیه بنده به تیم اقتصادی دولت چهاردهم این است که چنانچه به دنبال کنترل ماندگار نرخ تورم است باید اولاً از سیاست‌های مالی و بخش واقعی اقتصاد شروع کند و برنامه روشنی برای مهار ناترازی‌های اقتصاد ایران داشته باشد، ثانیاً تلاش کند گسست بخش واقعی از بخش پولی را حل کند.

نیازهای کنترل ماندگار تورم

اقدامات دولت در زمینه مهار تورم چیست؟



وحید شقاقی شهری
اقتصاددان

باید اشاره شود ریشه تورم در اقتصاد ایران از تشدید ناترازی‌های اقتصاد کلان به همراه گسست بخش پولی از بخش واقعی نشات می‌گیرد

طبق آمار بانک مرکزی، میانگین تـــورم دوره ۱۴۰۱-۱۳۱۶ معادل ۱۶,۳ درصد، میانگین تورم دوره ۱۴۰۰-۱۳۵۱ معادل ۲۰ درصد، میانگین تورم پس از انقلاب اسلامی (۱۳۵۸-۱۴۰۱) معادل ۲۱,۶ درصد، و میانگین تورم دوره ۱۴۰۱-۱۳۹۷ به روش میانگین هندســی معادل ۴۱,۹۶ درصد و به روش میانگین حسابی معادل ۴۲,۴۴ درصد بوده است.

همچنین از تاریخ انتشــار آمارهای تورم در اقتصاد ایران (سال ۱۳۱۶ ه.ش)، در برخی مقاطع تورم‌های بالا (بیشتر از تورم بلندمدت) رخ داده است. نمونه تورم‌های بالا طی دوره ۱۳۵۰-۱۳۱۵ شامل تورم ۲۱,۲ درصدی سال ۱۳۱۶، ۴۹,۵ درصدی ســال ۱۳۲۰، ۹۶,۲ درصدی سال ۱۳۲۱، ۱۱۰,۵ درصدی ســال ۱۳۲۲، ۱۵,۹ درصدی ۱۳۳۳ بوده است. همچنین پس از دهه ۵۰ ه.ش این پدیده تورمی آشکارا و بصورت طولانی‌مدت اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار داده است. مصادیق تورم‌های بالا طی دوره ۱۴۰۳-۱۳۵۰ شامل تورم ۲۵,۱ درصد سال ۱۳۵۶، ۲۸,۹ درصد سال ۱۳۶۷، ۴۹,۴ درصد سال ۱۳۷۴، ۳۴,۷ درصد ســال ۱۳۹۲، ۴۷,۱ درصد سال ۱۳۹۹ و ۴۶,۵ درصد سال ۱۴۰۱، بوده و برای سال ۱۴۰۲ نیز علیرغم گذشت بیش از ۸ ماه از سال جاری، هنوز آماری توسط بانک مرکزی منتشر نشده، با این حال برآوردها حکایت از تورم حدود ۴۷ درصدی در سال ۱۴۰۲ است. درضمن تورم ســال ۱۴۰۳ نیز حدود ۳۲ درصد برآورد می‌شود و خبر بد اینکه افق روشن مهار تورم برای سال ۱۴۰۴ هم وجود ندارد.

درضمن شواهد آماری نشان می‌دهد از دهه ۵۰ به بعد و در اکثر مقاطع و سنوات، تورم در اقتصاد ایران دو رقمی بوده (به جز شش مقطع زمانی)، به طوری که در دهه ۴۰ میانگین تورم تک رقمی و ۲ درصد بوده که در دهه ۵۰ روندی شتابان به خود گرفته و با رشد ۳۱,۶ درصد نقدینگی، به ۱۵,۲ درصد می‌رسد. سپس میانگین تورم در دهه‌های ۶۰ تا ۹۰ به ترتیب ۱۷,۹ درصد، ۲۳,۵ درصد، ۱۵,۷ درصد و ۲۷,۷ درصد شده است.

برای مهار تورم در اقتصاد ایران اولین و مهم‌ترین مساله، شناخت عمیق و دقیق از ریشــه‌های تورم اقتصاد ایران اســت، بطوریکه درصورت عدم شناخت دقیق از ریشه‌های تورم ایران، اولاً امکان مهار تورم بصورت ماندگار و پایدار (میان مدت و بلندمدت) مقدور نخواهد بود ثانیاً سیاست اشتباه در مهار تورم می‌تواند پیامدهای مخرب به سایر بخش‌های اقتصادی نظیر بازار سرمایه و تولید تحمیل کند.

باید اشــاره شود ریشــه تورم در اقتصاد ایران از تشــدید ناترازی‌های اقتصاد کلان به همراه گسست بخش پولی از بخش واقعی نشات می‌گیرد و کســری‌های بودجه‌ای ایجاد شده به واسطه ناترازی‌های اقتصاد کلان و بی‌انضباطی‌هــای مالی دولت‌ها به افزایش مداوم کســری‌های بودجه‌ای منتهی شــده و از این محل به بخش پولی فشار وارد می‌سازد و با تشدید رشد کل‌های پولی ســرانجام به تورم می‌انجامد. لذا خطای بانک مرکزی در کنترل تورم معلوم و مشخص بود که نتیجه پایدار حاصل نخواهد شد و مثل روز روشــن بود که صرفاً با اتکا به سیاست‌های پولی نمی‌توان تورم را در میان‌مدت و بلندمدت مهار کرد. مشخص بود که با ابزار سیاست‌های پولی نمی‌توان به صورت پایدار و ماندگار نرخ تورم را کنترل کرد و تنها در کوتاه‌مدت شاید توفیقی حاصل شود.

علی‌رغم تاکیدات برخی اقتصاددانان به عدم کارایی سیاست‌های پولی انقباضی در کنترل نرخ تورم در میان‌مدت و بلندمدت، بانک مرکزی بدون توجه به سیاســت‌های مالی و بخش واقعی، همچنان اصرار داشت با ابزار سیاســت‌های پولی انقباضی در کنار تثبیت ارز، به مهار تورم بپردازد. لذا اثرات مخرب این دو سیاســت درحال روشن شدن است به‌طوریکه بازار ســرمایه کاملاً از کار افتاد و خالص حاشیه ســود بنگاه‌های تولیدی بازار ســرمایه از ۳۴ درصد ۱۴۰۱ به زیــر ۱۴ درصد ۱۴۰۲ افت کرد و بخش خصوصی و تولیدی نیز به دلیل سیاست‌های شدید انقباضی پولی و عدم دسترسی به منابع بانکی در شرایط بسیار بدی قرار دارند و رکود سهمگینی بر اقتصاد حاکم شــده اســت. اصرار بر روش نادرســت بانک مرکزی موجب شده به دلیل اختلاف ۵۰ درصدی نرخ ارز نیمایی و بازار آزاد، بانک‌ها تسهیلات را به شرکت‌های زیرمجموعه خود هدایت کنند و این شرکت‌ها نیز برای برخورداری از رانت ارزی در صف واردات قرار بگیرند و طرح توسعه‌ای از کانال تسهیلات نظام بانکی طی دو سال اخیر اتفاق نمی‌افتد. لذا اقتصاد ایران در شــرایط قفل‌شدگی قرار دارد و رکود سهمگینی هم حاکم شده و اخیراً بانک مرکزی از این سیاست غلط خود تاحدودی کوتاه آمده است.

کاملاً مشخص بود که صرفاً با رویکرد غلط بانک مرکزی، اثرات کاهش تورمی امکان ماندگاری در میان‌مدت و بلندمدت نخواهد داشت، چرا که ریشــه تورم یعنی ناترازی‌های اقتصــاد کلان و عدم کارایی بخش واقعی اقتصاد ایران سرجای خود قرار دارند و دولت سیزدهم نسبت به تصمیمات ســخت برای مهار ناترازی‌های اقتصاد کلان تعلل داشته است. همچنین اختلاف معنی‌دار ارز نیمایی و ارز در بازار آزاد موجب شــده کســری‌های تجاری و حساب سرمایه تشدید شوند که خود فشار سنگینی بر بازارساز ارز وارد می‌کنند.

لذا توصیه بنده به تیم اقتصادی دولت چهاردهم این است که چنانچه به دنبال کنترل ماندگار نرخ تورم است باید اولاً از سیاست‌های مالی و بخش واقعی اقتصاد شــروع کند و برنامه روشنی برای مهار ناترازی‌های اقتصاد ایران داشته باشــد، ثانیاً تلاش کند گسست بخش واقعی از بخش پولی را حل کند، ثالثاً درصورت احتمال تداوم یا تشدید تحریم‌های اقتصادی، چنانچه اصرار بر تداوم سیاســت‌های تثبیت (دونرخی) ارزی در شــرایط تحریمی دارد باید الزامات این سیاست یعنی حاکمیت ریال (حکمرانی ریال و کنترل سختگیرانه گردش پول در شبکه بانکی)، کنترل قاچاق، ساماندهی و مدیریت واردات، نظارت هوشمند بر نظام توزیع کالا و جلوگیری از خروج سرمایه (کنترل حساب ســرمایه) را در دستور کار قرار دهد. درضمن در صورت سناریوی حل مســاله تحریم‌های اقتصادی یا کاهش شدت آن، باید از سیاســت‌های تثبیت ارزی دست بکشد و سیاست مداخله موثر در کریدور بازار آزاد را دنبال کند تا حداقل رانت ارزی کاهش یابد و کسری‌های تجاری و حســاب سرمایه مهار شود. با این حال به دلیل پیروزی ترامپ و چینش کابینه تندرو و شواهد پیش رو، احتمال سناریوی تشدید تحریم‌های اقتصادی و نفتی بیشــتر است، لذا همچنان توصیه به تداوم سیاست‌های دونرخی ارزی با انجام الزامات این سیاست که در بالا اشاره شد، می‌شود.

۳ عامل اصلی تورم

راهکار حل تورم فزاینده در اقتصاد ایران چیست؟



مجید سروش
کارشناس اقتصادی

تورم به‌عنوان یکی از همراهان همیشگی اقتصاد ایران جای خود را در تحلیل‌های اقتصاد خرد برای آحاد جامعه باز کرده است. بسیاری از سرمایه‌گذاران، از تورم به عنوان محرک سرمایه‌گذاری و کسب منافع آن بهره می‌برند. استقراض از بانک‌های تجاری یا به تاخیر انداختن پرداخت بدهی در فضای تورمی می‌تواند عواید مالی بزرگی را ایجاد کند و پر واضح است در یک بازی جمع صفر، انتفاع بخشی از جامعه مترادف با زیان بخش دیگری از مردم خواهد بود.

باید توجه داشت که دوقطبی حاصل از تورم در نهایت گریبان قشر برخوردار را نیز خواهد گرفت و با ناتوانی بخشی از جامعه نسبت به حضور در بازار تقاضای مصرفی، رکود بر اقتصاد حاکم می‌شود. برای مثال خروج بخش بزرگی از جامعه از بازار خرید و فروش مسکن به دنبال تورم قیمتی، رکودی عمیق را در این بازار ایجاد کرده است. باید توجه دلشت که تقاضای مصرفی مهم‌ترین عامل در حرکت بازار و رشد اقتصادی است که تورم زیربنای آن را با چسترش فقر نابود می‌سازد. بر این اساس تورم یکی از مسائل مهم اقتصادی است که به‌طور مستقیم بر معیشت مردم و رشد اقتصادی کشور تأثیر می‌گذارد. در ساده‌ترین تعریف، تورم به معنای افزایش عمومی و مداوم سطح قیمت‌ها در طول زمان است. اما سؤال اصلی این است که چه عواملی باعث بروز تورم در اقتصاد ایران می‌شود؟

۱ نقش دولت و بانک مرکزی در تورم

بانک مرکزی نقش کلیدی در کنترل ایجاد و تورم دارد. یکی از وظایف اصلی بانک مرکزی، مدیریت عرضه پول است. زمانی که حجم پول در اقتصاد بیش از نیاز واقعی افزایش یابد، قدرت خرید جامعه بالا می‌رود و این افزایش تقاضا، در نهایت منجر به تورم می‌شود. از سوی دیگر، اگر بانک مرکزی نتواند به‌درستی نرخ بهره را تنظیم کند یا سیاست‌های پولی منسجمی اتخاذ کند، ممکن است به افزایش نرخ تورم دامن بزند. عدم استقلال بانک مرکزی شمشیری دو لبه است. در نگاه اول این عدم استقلال موجب کرنش بانک مرکزی در مورد عطش سیری ناپذیر دولت به هزینه‌کرد منابع است و از سویی دیگر استقلال بانک مرکزی با شاخص‌های مردم سالاری در تضاد خواهد بود. با این حال توصیه به دولت برای کاهش هزینه‌های غیر ضروری، عدم ورود به بازارها و کوچک‌سازی و چابک‌سازی دولت می‌تواند بزرگ‌ترین عامل در سرکوب تورم قلمداد شود.

۲ کسری بودجه دولت و اثرات آن

یکی از عوامل مهم تورم، کسری بودجه دولت است. زمانی که دولت با کسری بودجه مواجه می‌شود، معمولاً برای جبران این کمبود به استقراض از بانک مرکزی یا چاپ پول متوسل می‌شود. این اقدام به افزایش پایه پولی و در نتیجه، تورم منجر خواهد شد. بانک‌های تجاری نیز در این فرایند وارد مسابقه چاپ پول می‌شوند و پول پرقدرت عرضه شده از سوی بانک مرکزی، چندین برابر خود را در بانک‌های تجاری متولد می‌سازد. این روند هم سود بانک‌ها را تضمین می‌کند و هم با بالارفتن ارزش اسمی دارایی‌های بانک، ضعف‌های مدیریتی مدیران عموماً دثلتی را پوشش نمی‌دهد.

۳ تفاوت تورم و گرانی

گرانی به افزایش قیمت یک یا چند کالای خاص اشاره دارد، اما تورم یک مفهوم کلی‌تر است که شامل افزایش عمومی سطح قیمت‌ها می‌شود. به‌عنوان مثال، ممکن است قیمت مواد غذایی به دلیل کاهش عرضه یا افزایش هزینه‌های تولید افزایش یابد، اما این لزوماً به معنای تورم نیست.

مبارزه با تورم هم نمی‌تواند با عناوینی چون مبارزه با گران‌فروشی پوشش داده شود.

بر این اساس، اقدامات قضایی بر ضد فعالان، ایراد اتهام احتکار، گرانفروشی و همچنین سرکوب ابزارهای ارتباطی و کشف قیمت، هیچ کدام نه اثری بر مهار تورم خواهد داشت و نه کوچک‌ترین تاثیری بر کنش‌های بازاری.

ادعاهای در این خصوص به ویژه در مجامع اقتصادی و از سوی طیفی خاص با عناوین غلط اندازی چون دین و اقتصاد نیز نخ نما شده و دولت وفاق باید جلوی حضور افرادی که به اسم رفاه و برابری و معیشت و نهادگرایی، توزیع رانت و توزیع فقر را برای کشور به ارمغان می‌آورند پرهیز و البته گریز کند.

راه‌حل‌ها

برای کاهش تورم، باید سیاست‌های پولی و مالی کشور هماهنگ باشند. کنترل عرضه پول، کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، و اصلاح ساختار بودجه دولت از جمله راهکارهای مؤثر هستند. همچنین، شفاف‌سازی در سیاست‌های ارزی و ایجاد ثبات در بازارها می‌تواند به کنترل تورم کمک کند. مادامی قیمت‌گذاری در اقتصاد کشور پابرجاست، ما با انواع ناترازی روبرو هستیم و دولت برای پوشش ناترازی‌ها، چاره‌ای آسان‌تر از چاپ پول و به دنبال آن ایجاد تورم ندارد. به نظر اینجانب، قیمت‌گذاری علت اصلی ناترازی، کمبودها، تورم مستمر و همچنین عدم ثبات مقررات است.

یعنی ریشه تمام مشکلات ما به قیمت‌گذاری در حوزه‌های مثل نرخ ارز، نرخ سود بانکی، نرخ حامل‌های انرژی و نرخ اجزای زنجیره‌های توزیع باز می‌گردد و علی‌رغم آگاهی سیاست‌گذار نسبت به این مشکل، به دلیل وجود ذی‌نفعان بسیار پرنفوذ، راه‌حل آسانی در این خصوص وجود ندارد.

خروج دولت از بنگاه‌داری، مدیریت هزینه‌ها و کوچک‌سازی نه تنها راه را برای فعالیت سالم اقتصادی بخش خصوصی هموار می‌سازد، بلکه با مهار تورم کیفیت زیست اجتماعی را بالا خواهد برد. باید توجه داشت که دولت کوچک و پرهیزکننده از دخالت در اقتصاد، رانت‌خواران و ذی‌نفعانی که از ابزار تورم برای بی ارزش کردن بدهی‌های طویل‌المدت خود از نظام بانکی استفاده می‌کنند را نیز ناکام خواهد گذاشت و سرمایه‌های کشور به سمت تولید با ارزش افزوده نیل خواهد کرد.

امید است دولت مستقر یک بار برای همیشه با حذف رانت‌های نهادینه‌شده، نظیر ارز چندنرخی و دخالت مفسده‌انگیز، راه را برای درمان کسری دولت و پرهیز پایدار از چاپ پول جدید، گرفتاری تورم را از اقتصاد کشور برچیند.

امید است دولت مستقر یک بار برای همیشه با حذف رانت‌های نهادینه‌شده، نظیر ارز چندنرخی و دخالت مفسده‌انگیز، راه را برای درمان کسری دولت و پرهیز پایدار از چاپ پول جدید، گرفتاری تورم را از اقتصاد کشور برچیند

معمولاً تورم در اقتصادهای جهانی اثر مثبتی بر بورس و سرمایه‌گذاری‌ها دارد. به عبارت دیگر، در اقتصادهایی که با تورم مواجه هستند، بورس معمولاً رشد می‌کند.

منابع تورم‌زا در اقتصاد ایران

نقش سیاست‌های غلط و ناترازی‌ها

در حال حاضر وضعیت تورم در ایران را چطور ارزیابی می‌کنید؟

در ایران، متاسفانه تورم به یک بیماری مزمن تبدیل شده است و تا زمانی که مشکلات سیاسی حل نشود و تصمیمات اساسی در حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی اتخاذ نشود، این تورم ادامه خواهد داشت. در حال حاضر، با استفاده از ابزارهای اقتصادی نمی‌توان به تنهایی با تورم مقابله کرد. سطح ناترازی‌ها به شدت افزایش یافته و ایران به کشوری مصرف‌زده تبدیل شده است. ساختارهای تولیدی کشور نیز به‌طور کامل قادر به پاسخگویی به تقاضای موجود نیستند. بنابراین، محدود کردن تقاضا هم می‌تواند آثار منفی اجتماعی به همراه داشته باشد. در این شرایط، به نظر می‌رسد که نیاز به اتخاذ تصمیمات سیاسی و تغییرات اساسی در سیاست‌گذاری اقتصادی داریم. البته تحریم‌ها، کاهش درآمدهای نفتی و صادرات غیرنفتی از جمله مشکلات اقتصادی هستند که در کنار سیاست‌گذاری‌های ناکارآمد، تورم را در کشور تشدید کرده است. همچنین، کسری بودجه یکی از مهم‌ترین عواملی است که به تشدید تورم کمک می‌کند.

ناترازی انرژی چقدر در این موضوع دخیل است؟

از ابتدای انقلاب تا به امروز، تنها در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی بود که انضباط بودجه‌ای به درستی اجرا شد. در دیگر دوره‌ها، شاهد ریخت‌وپاش‌های زیادی در تخصیص بودجه بودیم. بیشتر بودجه کشور صرف هزینه‌های جاری می‌شد و متاسفانه سهم مناسبی به بودجه‌های عمرانی اختصاص نمی‌یافت. اکنون نیز، در بودجه سال ۱۴۰۴، بیش از ۹۰ درصد آن صرف هزینه‌های جاری است که این نشان‌دهنده وضعیت بحرانی کشور است. این موضوع باعث شده که در حال حاضر با ناترازی‌های شدید در بخش انرژی و حامل‌های انرژی روبه‌رو باشیم. به دلیل این ناترازی‌ها، دولت به عنوان نهاد حاکمیتی قادر به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها نیست. این در حالی است که رشد جمعیت و تقاضا افزایش یافته و ما با کمبود عرضه در بخش انرژی مواجه شده‌ایم. در نتیجه، این وضعیت وارد یک چرخه مخرب شده است که ناترازی‌ها را روز به روز افزایش می‌دهد. این ناترازی‌ها خود باعث کاهش تولید و عرضه می‌شود و در نهایت موجب عدم تعادل میان عرضه و تقاضا می‌شود. کسری بودجه یکی از عوامل مهم در ایجاد مشکلات اقتصادی است. بخش عمده کسری بودجه به هزینه‌های جاری اختصاص دارد و تنها بخش کمی از آن به مخارج عمرانی تخصیص پیدا می‌کند. متاسفانه تامین کسری بودجه در سال‌های اخیر عمدتاً از طریق منابع تورم‌زا همچون چاپ پول و استقراض از سیستم بانکی و بانک مرکزی صورت گرفته است. این امر موجب افزایش نقدینگی و در نتیجه افزایش تقاضا شده است. به دلیل کمبود عرضه و عدم سرمایه‌گذاری مناسب در سال‌های گذشته، شاهد کاهش عرضه در بسیاری از بخش‌ها بوده‌ایم. این عدم تعادل میان عرضه و تقاضا نهایتاً به افزایش قیمت‌ها و تشدید تورم منجر شده است

نقش سیاست‌گذاری‌های متناقض و تنش‌های سیاسی را چطور می‌بینید؟

یکی از عواملی که به تورم دامن می‌زند، افزایش نرخ ارز یا کاهش ارزش پول ملی است. وی اظهار داشت: در طول سال‌های گذشته، سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و سیاسی کشور همواره با تنش‌ها و التهاباتی همراه بوده که این تنش‌ها باعث افزایش ریسک اقتصادی شده



واقعیت این است که تورم در ایران و سایر نقاط جهان ریشه در ساختارهای اقتصادی و سیاسی دارد. در ایران، ناپایداری‌های سیاسی و اقتصادی می‌تواند انسجام و کارایی سیستم اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد. این ناپایداری‌ها به ویژه در شرایطی که کشور با تحریم‌های بین‌المللی و بحران‌های داخلی مواجه است، نمود بیشتری پیدا می‌کند. نتیجه‌ای که به‌ویژه در این دوران دیده می‌شود، افزایش نوسانات قیمتی و عدم‌اطمینان در بازارهاست. در این‌باره گفت‌وگویی با حمید میرمعینی، کارشناس اقتصادی داشته‌ایم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

است. این ریسک‌ها به نوبه خود موجب کاهش ارزش پول ملی گردیده است. ارزش پول ملی عمدتاً به آینده اقتصادی کشور مرتبط است و با توجه به اتفاقات اخیر در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، انتظارات برای آینده اقتصادی کشور چندان مثبت نبوده است. هرچند تغییرات در راس دولت امیدهایی ایجاد کرده، اما عملاً این تغییرات هنوز نتوانسته تأثیر قابل توجهی بر وضعیت اقتصادی کشور بگذارد. برای خروج از بحران تورم، باید در ساختارهای سیاسی و اقتصادی کشور تغییرات اساسی و بنیادی صورت گیرد. وی مهم‌ترین نکته اقتصادی را تغییر سیاست‌های کلان به سمت اتخاذ یک رویکرد منسجم و علمی دانست و افزود: لازم است که سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بر اساس علم اقتصاد صورت گیرد و از اتخاذ تئوری‌های متناقض و پراکنده دست برداشته شود. در حال حاضر در برخی بخش‌ها خود را پیرو اقتصاد بازار آزاد می‌دانیم، اما از طرفی قیمت‌گذاری دستوری داریم. به گفته وی، سیاست‌های متناقض مانند تشکیل بورس به عنوان نماد اقتصاد آزاد در حالی که در زمینه‌هایی مانند نرخ‌گذاری ارز نیمایی یا تغییرات سریع قیمت‌ها محدودیت‌های زیادی وجود دارد، باعث شده که ساختار اقتصادی کشور فاقد یک تئوری واحد و منسجم باشد و سیاست‌گذاری‌ها بیشتر به صورت سلیقه‌ای و غیر علمی انجام شود.

تا چه اندازه تغییر در سیاست گذاری‌ها ضروری است؟

معمولاً تورم در اقتصادهای جهانی اثر مثبتی بر بورس و سرمایه‌گذاری‌ها دارد. به عبارت دیگر، در اقتصادهایی که با تورم مواجه هستند، بورس معمولاً رشد می‌کند. اما متأسفانه در ایران به دلیل سیاست‌گذاری‌های خاص و منحصر به فردی که در کشور وجود دارد و عدم تبعیت از اصول علم اقتصاد، بورس و بازار سرمایه نتوانسته‌اند از رشد تورمی بهره‌مند شوند. علاوه بر این، به دلیل محدودیت‌های موجود در قیمت‌گذاری و تجربه اقتصاد دستوری، بخش سرمایه‌گذاری کشور نتوانسته است از این وضعیت به درستی بهره‌برداری کند. برای حل مشکلات تورمی کشور، ابتدا باید ساختارهای سیاسی و موضع‌گیری‌های سیاسی تغییرات اساسی و کلانی را تجربه کنند. همچنین باید تلاش کنیم که از تحریم‌ها خارج شویم تا بتوانیم بهبود قابل توجهی در وضعیت اقتصادی کشور ایجاد کنیم. از طرفی، بحثFATF هم مطرح است و باید کشور ما این ابزار را برای نظارت مالی در نظام بین‌المللی به کار گیرد. در گام دوم، باید به علم اقتصاد احترام گذاشته شود. علم اقتصاد در کشورهای پیشرفته توانسته است خود را به خوبی اثبات کند و می‌تواند در هر کشوری کارکرد مشابهی داشته باشد، به شرطی که به درستی از آن استفاده شود. به‌ویژه مسائل مهمی مانند کسری بودجه، تغییرات نرخ ارز، قیمت‌گذاری دستوری و تغییرات نرخ سود بانکی، همگی به دقت نیاز دارند. در این راستا، ایجاد مشوق‌هایی برای سرمایه‌گذاری و کنترل تقلب نیز ضروری است. بازار سرمایه می‌تواند در این فرآیند نقش کلیدی ایفا کند، به‌ویژه در هدایت نقدینگی‌های پراکنده موجود در جامعه به سمت تولید و کمک به تنظیم و کشف قیمت‌ها در کالاهای مختلف، از جمله خودرو و دیگر محصولات. در صورتی که بازار سرمایه عمق بیشتری پیدا کند و آمادگی جذب منابع را داشته باشد، می‌تواند به طور مؤثر جریان نقدینگی را به سمت فعالیت‌های مولد هدایت کند. این اقدامات می‌تواند یکی از ابزارهای مفید برای اجرای سیاست‌های اقتصادی دولت باشد.

با بررسی نقش دولت‌ها در کاهش تورم مطرح شد

سه‌گانه‌هایی برای حل مشکل تورم

تورم در ایران پدیده‌ای چندبعدی است که ریشه در مشکلات ساختاری، سیاست‌گذاری‌های نادرست و تأثیرات خارجی دارد. کنترل این چالش نیازمند اقدامات هماهنگ در حوزه‌های سیاست پولی، مالی و تجاری است. علاوه بر این، اصلاحات عمیق در نظام اقتصادی و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، می‌تواند بستر مناسبی برای کاهش تورم و دستیابی به رشد اقتصادی پایدار فراهم کند. تورم، یکی از معضلات اصلی اقتصاد ایران طی دهه‌های گذشته بوده است. این پدیده که به افزایش مداوم سطح عمومی قیمت‌ها تعبیر می‌شود، علاوه بر کاهش قدرت خرید مردم، آثار مخربی بر تولید، سرمایه‌گذاری و رفاه اجتماعی داشته است. تورم در ایران، برخلاف بسیاری از کشورها که ممکن است ناشی از دلایل صرفاً تقاضایی باشد، از ترکیب پیچیده‌ای از عوامل ساختاری، پولی، و خارجی نشأت می‌گیرد. اما با چنین شرایطی سوال این است که آیا دولت می‌تواند این تورم را کنترل کند یا خیر. در این زمینه گفت‌وگویی با بهرام شکوری رییس کمیسیون معدن و صنایع معدنی اتاق بازرگانی ایران داشتیم که مشروح آن را می‌خوانید:

■ آقای شکوری با توجه به تورمی که دائماً در حال نوسان و البته افزایش است به نظر شما آیا دولت می‌تواند تورم را کنترل کند؟

برای کنتـــرل تورم دولت‌ها می‌توانند اقداماتی را انجام بدهند، اما این کار نیازمند پیش‌زمینه‌ها و استفاده از ابزارهای مناسب اقتصادی است که می‌توان با استفاده از آن شاهد کنترل تورم بود. سوال این است که دولت می‌تواند تورم را کنترل کند؟ بله زیرا این تجربه دنیا است. یعنی در دنیا بســیاری از کشورها تورم‌های حتی سه‌رقمی هم داشتند اما توانســتند با ابزارهای مناسب و سیاست‌گذاری‌های درست تورم را کنترل و شــرایط کشور را به یک شــرایط پایدار تبدیل کنند. به نظر بنده دولت‌ها به ویژه از طریق ابزارهای پولی و مالی که ابزارهای اقتصادی هســتند می‌توانند تورم را کنترل کنند. از جمله این ابزارهای می‌توان به تنظیم نرخ بهره توســط بانک مرکزی، کنترل عرضه پول که می‌تواند منجر به افزایش نقدینگی در جامعه شــود و همچنین تغییر سیاست‌های مالی مانند مالیات‌ها و هزینه‌های دولت و بهبود عرضه کالا و خدمات در کشور می‌توان اشاره کرد. کنترل تورم در کشوری مانند کشور ایران که با چالش‌های مختلفی مانند داســتان تحریم‌ها، عدم پیوســتن به FATF، مشکل در زیرساخت‌ها، ناترازی در انرژی، قاچاق، رانت، سیاســت‌گذاری‌های نامناسب و از همه مهم‌تر بزرگ بــودن دولت و تصدی‌گری آن در حوزه اقتصاد که بخش اعظم بودجه کشــور را هم بودجه شرکت‌های دولتی تشکیل می‌دهد که عمدتاً زیان‌ده هستند. البته شرکت‌هایی هم که ســود نازلی می‌کنند به هر حال ایجاب می‌کند کــه یک برنامه‌ریزی دقیق و سیاست‌گذاری هماهنگی در کشور صورت بگیرد.

■ به اعتقاد شما کنترل تورم نیازمند چه پیش‌زمینه‌هایی است؟

به نظر بنده پیش‌زمینه‌هایی که برای کنترل تورم نیاز اســت شــامل ثبات مالی و پولی می‌شود. یکی از پیش‌نیازهایی که به صورت اصلی برای کنترل تورم به نظر من مهم بوده، ثبات در سیاست‌های پولی و مالی است. وی ادامه داد: بانک مرکزی باید قادر باشــد که به طور موثر نرخ بهره را تنظیم کرده و از رشــد بی رویه پول در گردش جلوگیری کند. متاســفانه این موضوع به ویژه در بانک‌های خصوصی انجام نمی‌شود و شاهد افزایش پایه پولی و حجم نقدینگی در جامعه هستیم.

■ دولت از چه ابزارهای دیگری می‌تواند در این اقدام استفاده کند؟

یکی از دیگر موارد کاهش وابســتگی به واردات است. یعنی در واقع به یک نوعی حمایت از تولید محســوب می‌شود. تورم در بسیاری از مواقع به دلیل وابســتگی ما به واردات کالاها دادیــم اعم از از تجهیزات، ماشین‌آلات، مواد اولیه و... ایجاد می‌شود که قیمت آنهــا نیز تحت تاثیر این نوســانات ارزی قرار می‌گیرد. در نتیجه کاهش این وابســتگی و تقویــت تولید داخلی می‌تواند در کنترل تورم موثر باشــد. اما متاسفانه به واســطه اینکه دولت در تورم به واسطه افزایش نرخ ارز آن را ثابت نگه داشــته یا با نرخی پایین‌تــر از نرخ بازار آزاد تنظیم می‌کند مانند ارز نیمایی و انواع و اقســام که از ۴۲۰۰ تومان به ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان افزایش پیدا کرده اما همچنان فاصله زیادی با نرخ ارز آزاد داشته و عملاً باعث شده که واردات ما افزایش پیدا کرده و تولید داخلی با انواع اقسام موانعی که برای آن ایجاد کرده‌ایم مانند پیمان‌سپاری ارزی و مجاب کردن صادرکنندگان به آنکه ارز خود را با نرخی کمتر از نرخ بازار در اختیار دولت قرار دهند، عملاً به جای جلوگیری از واردات و تقویت تولید داخل و صادرات، متاســفانه به تقویت آن پرداخته این و رانتی اســت که برای برخی ایجاد کرده‌ایم. این موضوع باعث شد تا در سال گذشته با ۱۷ میلیارد دلار کسری تراز تجاری مواجه شویم.

■ آیا تقویت تولید داخل می‌تواند در این زمینه موثر باشد؟

تقویت تولید داخلی و رفع موانع تولید از دیگر مواردی اســت که می‌تواند به کنترل تورم کمک کند. اما پیش‌نیاز جدی آن حمایت از تولید داخلی باشد. این کار را می‌توان با کاهش موانع، بهبود کیفیت تولید، افزایش بهره‌وری و... اجرایی کرد. اما متاسفانه هر روز بخشنامه و مقررات و سیاست‌گذاری ای که در کشور انجام می‌شود یک مانع به موانع داخلی اضافه می‌کند. این موارد از مجوزهای شــروع کسب و کار گرفته تا فشارهایی که به تولیدکنندگان وارد می‌شود. مانند ناترازی در برق که سه روز برق آنها را قطع و آن را گران می‌کنند. در حوزه زیرســاخت‌ها نیز هرروز در حوزه حمل و نقل با چالش همراه هستیم و مشکلات بسیاری را برای تولید داخل ایجاد می‌کند که نه تنها حمایتی صورت نمی‌گیرد که هیچ بلکه در عمل تولید داخل را هم با مشــکل همراه می‌کنیم.

شفافیت در سیاست‌ها و تقویت اعتماد عمومی به ویژه هم بین مردم و هم فعالان اقتصادی موضوع مهم دیگری اســت. دولت باید سیاســت‌های خود را به صورت شفاف اعلام کند و در واقع فضای عدم اطمینان را از بین ببرد. ما باید بتوانیم آینده را شفاف پیش‌بینی کرده و به آن اعتماد کنیم و مردم نیز به برنامه‌های اقتصادی دولت اعتماد کنند. این امر به کاهش انتظارات تورمی کمک خواهد کرد. فعالان اقتصادی می‌توانند آینده را پیش‌بینی و می‌توانند در این فضای شفاف و با ثبات سرمایه‌گذاری بیشتری انجام دهند و اگر این شاخص‌ها اصلاح شود صاحبان سرمایه ایرانی در خارج از کشور را به سرمایه‌گذاری در کشور علاقه‌مند می‌کند. این موضوع منجر به افزایش ســرمایه‌گذاری خارجی در کشور خواهد شد.



■ نقش نقدینگی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

با کاهش تورم: سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی احساس امنیت بیشتری خواهند کرد و تمایل بیشتری به سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصاد خواهند داشت. سرمایه‌گذاری مولد جایگزین رفتارهای سوداگرانه (مانند خرید ارز و طلا) می‌شود، که به رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) کمک می‌کند.

فراموش نکنیم افزایش نقدینگی یکی از دلایل اصلی تورم در ایران است که به ویژه از طریق سیاست‌های پولی انبساطی بانک مرکزی انجام می‌شود که به نظر بنده باید با سیاست‌های موثر جلوی این افزایش نقدینگی را دولت‌ها بگیرند. نوسانات شدید در نرخ ارز به ویژه در دلار که وسیله مبادله ما محسوب می‌شود منجر به افزایش قیمت کالاهای وارداتی شده و به دنبال آن افزایش قیمت‌ها را در بازار داخلی به همراه دارد. طبیعتاً دولت با تعیین نرخ ارز نیمایی برای واردات که پایین‌تر از نرخ بازار آزاد است واردات کالاهای لوکس کالاهایی مثل موبایل و چای دبش و فسادی که به هر حال در این زمینه ایجاد می‌شود کمک کرده و در عمل به واردات کالاهای نامرغوب به کشور و گران‌تر فروخته شده کمک می‌کند. اما این موضوع به تولید داخلی لطمه وارد می‌کند و در واقع واردات را بیشتر تقویت می‌کند. طبیعی است که این موضوع باعث منفی شدن تراز تجاری ما می‌شود. تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی هم که به هر حال سال‌هاست وجود دارد. این تحریم‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی تاثیر بسیار زیادی بر تورم در کشور داشته و در حال حاضر هم ادامه دار است که باعث کاهش تولید داخلی افزایش وابستگی به خارج و واردات می‌شود که باید سیاست‌گذاری‌ها به سمت تقویت تولید داخلی و کاهش وابستگی ما به واردات کالاهای خارجی برود.

■ بخشی از مشکلات ناشی از عدم ثبات در سیاست‌گذاری‌ها و قوانین و مقررات است. نظر شما در این باره چیست؟

سیاست‌های اقتصاد ناپایدار، نبود سیاست اقتصادی پایدار و تغییرات مکرری که در آنها رخ می‌دهد باعث بروز تورم می‌شود. همچنین عدم هماهنگی که بین دستگاه‌های دولتی در زمینه سیاست اقتصادی وجود دارد می‌تواند باعث تشدید تورم شود. طبیعی است که در هر جای دنیا هر کدام از این سازمان‌ها ساز خودشان را می‌زنند اما مثل یک ارکستر سمفونیک عمل می‌کنند و هماهنگ با هم می‌نوازند که از دل آن یک آهنگ توسعه نواخته می‌شود. در اینجا نیز اگر این سازمان‌ها هماهنگ با یکدیگر عمل کنند بدون شک در کنترل تورم می‌تواند سهم بسزایی را ایفا کند.

■ آیا دولت می‌تواند به بهانه کنترل تورم قیمت‌ها را پایین نگه دارد؟

دولت‌ها ممکن به بهانه کنترل تورم دست به مداخلاتی بزنند که شامل کنترل مستقیم قیمت‌ها یا قیمت‌های دستوری می‌شود. اما خوب این سیاست‌ها مشکلات زیادی را ایجاد می‌کند، کما اینکه در کشور ما هم این اتفاق رخ داده و متاسفانه در بورس کالا دخالت می‌کنند در رینگ داخلی و صادراتی نرخ ارز را تعیین می‌کنند قیمت پایه را تغییر می‌دهند و در عمل تحت این عنوان که این تولیدات از یارانه‌های داخل کشور استفاده می‌کنند، شاهد استفاده از ابزارهای تنبیهی هستیم و با این قیمت‌گذاری مشکلات عدیده‌ای را برای تولید داخلی ایجاد م می‌کنند و عملاً اشتیاق صاحبان سرمایه را برای سرمایه‌گذاری در کشور کاهش می‌دهند.

از سویی دیگر ایجاد بازار سیاه و کمبود کالا از دیگر مشکلاتی است که باعث می‌شود این قیمت‌های دستوری پایین نگه داشته شود و تولیدکنندگان چندان تمایلی به تولید و عرضه محصولات خود نداشته باشند و این می‌تواند منجر به کمبود کالا در آینده شود و در واقع مثل ارزی که شما صادر می‌کنید، وارد و به قیمت پایین‌تر باید به بانک مرکزی تحویل داده شود چه انگیزه‌ای برای تولید صادرات و ارزآوری برای فعال اقتصادی خواهد داشت. اختلال در فرایندهای بازار هم از موضوعات دیگر است چراکه قیمت‌گذاری دستوری می‌تواند به ایجاد اختلال در فرایندهای بازار هم منجر شود به ویژه در بخش‌های تولیدی و صنعتی که باعث کاهش بهره‌وری می‌شود و ما در کشور امروز شاهد آن هستیم.

■ مداخلات دولت چه تاثیراتی بر سرمایه‌گذاری دارد؟

مداخلات دولت‌ها در بازار به ویژه در بخش‌هایی که برای تولیدکنندگان سودآور نیست می‌تواند باعث مقاومت فعالان اقتصادی شده و کاهش انگیزه برای سرمایه‌گذاری تولید و عملاً به مهاجرت در واقع سرمایه‌ها از کشور هم منتج شود و در نهایت برای کنترل تورم به طور موثر، به نظر بنده دولت باید به سمت سیاست‌های مناسب و هماهنگی حرکت کرده تا بتواند بهترین راهکار را اتخاذ کند. این سیاست‌های شامل ابزارهای پولی و مالی و تجاری است که این سه باید هماهنگ با هم عمل کنند. اقداماتی مثل اصلاحات در بازار کار کاهش وابستگی به واردات، تقویت تولید داخلی و... همگی می‌توانند نقش مهمی را در کاهش تورم و رسیدن به ثبات اقتصادی ایفا کنند. به نظر بنده یکی از مهم‌ترین المان‌های تاثیرگذار اعتماد عمومی است. همچنین دولت باید بدنه خود را کوچک کرده و از سیاست‌های مناسب استفاده کند. در واقع با توجه به ظرفیت‌های قانونی که وجود دارد به طور حتم سیاست‌گذاری‌های خود را در حوزه‌های مختلف علی‌الخصوص در حوزه بانک مرکزی با فعالان اقتصادی هماهنگ کرده که این سیاست‌ها منجر به تقویت تولید، افزایش صادرات منجر به کاهش واردات و در نهایت منجر به کاهش تورم در کشور شود. در نهایت باید به این موضوع توجه داشت که کاهش تورم می‌تواند تأثیرات مثبت و گسترده‌ای بر اقتصاد ایران داشته باشد. تورم کنترل‌شده و کاهش یافته به‌عنوان یکی از شاخص‌های کلیدی ثبات اقتصادی، می‌تواند به بهبود بسیاری از جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی کشور منجر شود. کاهش تورم به معنای افزایش آرام‌تر قیمت‌ها یا تثبیت آن‌هاست. این امر باعث می‌شود درآمد واقعی مردم افزایش یابد، زیرا با ثابت ماندن درآمدها، هزینه‌های زندگی با سرعت کمتری رشد می‌کند. قدرت خرید بیشتر می‌تواند موجب بهبود رفاه اجتماعی، کاهش فشار اقتصادی بر اقشار آسیب‌پذیر و افزایش رضایت عمومی شود. همچنین تورم بالا و نوسانات قیمتی، فضای عدم اطمینان ایجاد می‌کنند و سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهند.

با کاهش تورم: سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی احساس امنیت بیشتری خواهند کرد و تمایل بیشتری به سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصاد خواهند داشت. سرمایه‌گذاری مولد جایگزین رفتارهای سوداگرانه (مانند خرید ارز و طلا) می‌شود، که به رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) کمک می‌کند. از سویی دیگر تورم بالا، به‌ویژه در کشورهایی مانند ایران، به نفع اقشار ثروتمند و به زیان طبقات متوسط و فقیر عمل می‌کند. در نتیجه کاهش تورم می‌تواند از طریق کاهش شکاف طبقاتی و توزیع عادلانه‌تر منابع، به کاهش نابرابری کمک کند. همچنین از افت ارزش پس‌اندازها جلوگیری کند، که برای خانوارهای کم‌درآمد اهمیت بیشتری دارد. همچنین تورم بالابه طور معمول با افزایش هزین های تولید همراه است. کاهش تورم می‌تواند، هزینه‌های مواد اولیه و نیروی کار را تثبیت کرده و به کاهش قیمت تمام‌شده کالاها کمک کند. همچنین صادرات غیرنفتی را با افزایش رقابت‌پذیری در بازارهای جهانی تقویت کند. کاهش تورم در اقتصاد ایران می‌تواند نقطه عطفی برای بهبود وضعیت معیشتی مردم، تقویت تولید داخلی، افزایش رقابت‌پذیری، و کاهش وابستگی به منابع خارجی باشد. این دستاورد به شرطی ممکن است که دولت سیاست‌های هماهنگ پولی، مالی و تولیدی را اتخاذ کرده و شفافیت و اعتماد عمومی را افزایش دهد. با توجه به تأثیر گسترده تورم بر تمامی جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی، کنترل آن یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران است و می‌تواند به توسعه پایدار و ثبات اقتصادی منجر شود.■

پیش‌زمینه‌هایی که برای کنترل تورم نیاز است شامل ثبات مالی و پولی می‌شود. یکی از پیش‌نیازهایی که به‌صورت اصلی برای کنترل تورم به نظر من مهم بوده، ثبات در سیاست‌های پولی و مالی است. وی ادامه داد: بانک مرکزی باید قادر باشد که به‌طور موثر نرخ بهره را تنظیم کرده و از رشد بی‌رویه پول در گردش جلوگیری کند. متاسفانه این موضوع به‌ویژه در بانک‌های خصوصی انجام نمی‌شود و شاهد افزایش پایه پولی و حجم نقدینگی در جامعه هستیم

قریب الوقوع

فناوری‌های نوظهور چگونه سازمان‌ها، صنایع و زندگی را دگرگون می‌کنند

پیتر دیاماندیس، استیون کاتلر



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توئیتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com / TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

پشت سد تامین‌اجتماعی

آینده‌نگر مشکلات فعالان اقتصادی با سازمان تامین اجتماعی را بررسی می‌کند

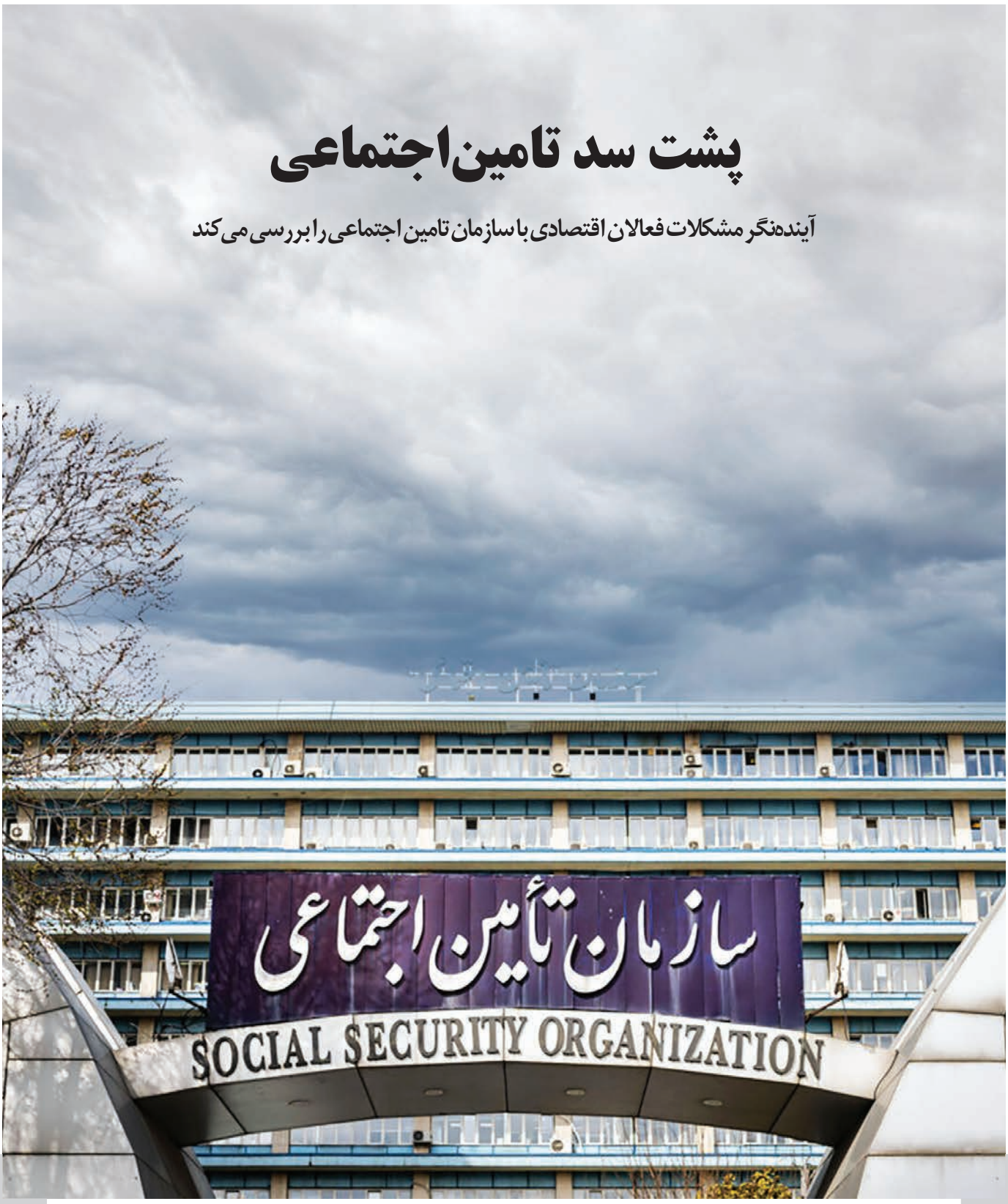

«آینده‌نگر» از چالش‌های فعالان بخش خصوصی با بزرگ‌ترین بیمه‌گر کشور گزارش می‌دهد:

حافظ رفاه نیروی کار یا سد توسعه بنگاه‌های اقتصادی؟

امیر داداشی
دبیر بخش ذره‌بین

در دالان‌هـــای پرپیـــچ و خـــم و گاه بی‌انتهای اقتصاد چالش‌زای ایران، جایی که از کوچک‌ترین کسب‌وکارها تـــا غول‌های صنعتـــی، در نبردی نابرابر بـــا بحران‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنند، ســـازمان تأمین اجتماعی، به‌عنوان بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین بیمه‌گر کشـــور نیز همچون سدی مستحکم در برابر توسعه کسب‌وکارها قد علم کرده است. این سازمان که به‌نوعی خود را حافظ رفاه نیروی کار می‌داند، با ایجاد بوروکراســـی پیچیده و تشدید تعارض‌ها و فشارهای مالی به غولی بحران‌زا در برابر بنگاه‌های اقتصادی و فعالان بخش خصوصی تبدیل شده است. اتفاقی که در میان‌مدت منافع نیروی کار را هم زیر سوال می‌برد و همان‌طور که اکنون هم قابل مشاهده است، اشتغال و بازنشستگی را برای شهروندان به یک چالش تبدیل می‌کند. اما در حال حاضر مهم‌ترین چالش‌های بنگاه‌های اقتصادی و فعالان بخش خصوصی با سازمان تأمین اجتماعی چیست؟ آیا راهکاری برای عبور از این موانع و مشکلات وجود دارد؟

در دل پیچیده‌ترین معادلات اقتصادی که در آن بنگاه‌های تولیدی ایران، به‌ویژه در بخش خصوصی با مشکلات عدیده‌ای ازجمله تحریم خارجی، سیاست‌های محدودکننده داخلی، تورم، رکود، قوانین و بخشنامه‌های خلق‌الساعه، اقتصادی سیاست‌زده و تحولات سریع سیاسی و بین‌المللی مواجه هستند، سازمان تأمین اجتماعی نه‌تنها به‌عنوان نهادی حمایتی به ایفای نقش خود نمی‌پردازد، بلکه آن هم به‌نوبه خود پای بنگاه‌های اقتصادی و فعالان بخش خصوصی را به بند کشیده است.

اصلی‌ترین چالش‌های بنگاه‌های اقتصادی با سازمان تأمین اجتماعی

در حال حاضر کســـب‌وکارها در ایران با مشکلات متعددی در ارتباط با سازمان تأمین اجتماعی مواجه هستند که ازجمله آن‌ها می‌توان به ساختار تأمین اجتماعی، فشارهای مالی مربوط به میزان حق بیمه تعیین‌شده، جریمه‌های سنگین و ناعادلانه، نحوه پرداخت معوقات بیمه‌ای، افزایش بوروکراسی اداری، تناقض قوانین، خدمات بیمه‌ای، پیچیدگی‌های پرداخت، مالکیت و مدیریت دولتی و... اشاره کرد.

اولین و شاید مهم‌ترین چالشی که فعالان بخش خصوصی با سازمان تأمین اجتماعی دارند به ســـاختار دولتی و هیئت امنایی آن بازمی‌گردد. تأســـیس این سازمان به اصل ســـه‌جانبه‌گرایی گره خورد و هر ســـه گروه کارفرمایان، کارگـــران و دولت پنج نماینده در هیئت امنا داشـــتند که با تشـــکیل شـــورای عالی تأمین اجتماعی هم تقریباً این سه‌جانبه‌گرایی رعایت شد. پس از ادغام وزارتخانه‌های تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ساختار تأمین اجتماعی به‌طور کلی تغییر کرد و تقریباً تمام اختیارات به دولت واگذار شد. چنانکه تمام اعضای هر سه رکن، یعنی هیئت امنا، هیئت مدیره و مدیرعامل با حکم شخص وزیر انتخاب می‌شوند و اعضای سه نفره هیئت نظارت را هم اعضای هیئت امنا انتخاب می‌کنند. ایجاد چنین ساختاری نه‌تنها کارفرمایان را از حوزه تصمیم‌گیری خارج کرده، بلکه قدرت چانه‌زنی آن‌ها را هم تقریباً به صفر رسانده است.

سازمان تأمین اجتماعی که خود با بحران مالی دست‌وپنجه نرم می‌کند، گویا با ایجاد این ساختار، کارفرمایان را به چشم خزانه‌ای لایتناهی می‌بیند که به اشکال مختلف سعی در جذب منابع از آن‌ها دارد.

چنین نگاهی فشـــارهای مالی متعددی را به بنگاه‌های اقتصـــادی و فعالان بخش خصوصی تحمیل کرده است. آن‌طور که مدیران این بنگاه‌ها می‌گویند، چنانچه در موعد مقرر به هر دلیلی نتوانند لیست بیمه کارگاه خود را رد کنند، علاوه بر جریمه‌های سنگین مالی و خدماتی، تمام فرآیند بیمه‌ای را باید از ابتدا سپری کنند که این موضوع فشار مالی مضاعفی را به کسب‌وکارشان وارد می‌کند.

در این چرخه، سیاســـت سازمان تأمین اجتماعی این است که ارائه خدمات بیمه‌ای به کارگرانی که سال‌هاســـت در فهرست بیمه‌ای حضور دارند را قطع می‌کند و آن‌ها در مقابل کارفرمایان قرار می‌دهد. این سیاست در حالی اجرا می‌شود که در شرایط تحریمی و تشدید بیماری هلندی اقتصاد ایران، دیرکرد در پرداخت حق بیمه، به‌ویژه در مقاطعی از سال، امری طبیعی محسوب می‌شود؛ اما سازمان تأمین اجتماعی بدون توجه به شرایط اقتصاد کلان و بحران‌های سیاسی و بین‌المللی هزینه و فشار مضاعفی را به کارفرمایان تحمیل می‌کند که به اعتبار مالی و نقدینگی بنگاه‌ها آسیب گاه جبران‌ناپذیری می‌زند.

بوروکراسی پیچیده و کند سازمان تأمین اجتماعی یکی دیگر از مشکلات عمده‌ای است که فعالان اقتصادی با آن مواجه‌اند. فرآیندهای طولانی و پیچیده اداری برای ثبت، پیگیری و تسویه حساب‌های بیمه‌ای می‌تواند موجب سردرگمی و اتلاف وقت شود. این موضوع به‌ویژه برای بنگاه‌های کوچک و متوسط که منابع انسانی و مالی محدودی دارند، بسیار چالش‌برانگیز است.

این جرائم و فشـــارها در شـــرایطی ایجاد می‌شـــوند که حق بیمه به خودی خود از اصلی‌ترین هزینه‌های بنگاه‌های اقتصادی به حساب می‌آید و پرداخت آن در مواقع رکود بسیار دشوار می‌شـــود. به‌طور معمول کارفرمایان در ایران ۲۰ درصد از حقوق کارکنان خود را به‌عنوان حق بیمه به سازمان تأمین اجتماعی می‌پردازند که در بسیاری از موارد، این درصدهای بالا باعث می‌شود که بنگاه‌ها نتوانند تمام توان مالی خود را صرف توسعه کسب‌وکار کنند و بدین ترتیب در تنگنای مالی قرار می‌گیرند.

علاوه بر این، در مواقعی گروهی از بنگاه‌ها موظف به پرداخت بیمه‌های اختیاری مانند بیمه حوادث و بیمه تکمیلی می‌شوند که همگی بر هزینه‌های اضافی بنگاه‌ها افزوده و فشار مالی را تشدید می‌کنند. در این زمینه بنگاه‌های کوچک اقتصادی تحت فشار بیشتری قرار دارند و قانون‌گذار هیچ تمایزی بین آن‌ها و بنگاه‌های بزرگ قائل نشده است. در حالی که بنگاه‌های بزرگ می‌توانند با داشتن تعداد بیشتری نیروی کار، سهم حق بیمه خود را در مقایسه با بنگاه‌های کوچک کاهش دهند.

حتی اگر بنگاه‌ها توان پرداخت حق بیمه کارکنان خود را در موعد مقرر داشته باشند، این فرآیندهای پیچیده در محاسبه و پرداخت حق بیمه‌ها و محاسبات غیرشفاف هستند که هزینه‌های اضافی و غیرضروری برای بنگاه‌ها ایجاد می‌کنند. این بوروکراسی می‌تواند شامل مدارک متعدد، تأخیر در پردازش و عدم شفافیت در محاسبه میزان دقیق حق بیمه باشد. این مسئله زمانی که بنگاه‌ها با کمبود منابع مالی مواجه‌اند فشار بیشتری به آن‌ها وارد می‌کند. این موضوع گذشته از فشار مالی، بنگاه‌های اقتصادی را با چالش‌های قانونی و اختلافات حقوقی هم مواجه می‌سازد. در مواردی که سازمان تأمین اجتماعی اقدام به مطالبه معوقات بیمه‌ای یا جریمه‌های مالی می‌کند، ممکن است بنگاه‌ها و کارفرمایان با مشکلات قانونی مواجه شوند. اختلافات حقوقی بین کارفرمایان و سازمان تأمین اجتماعی، به‌ویژه در موضوعاتی مانند معافیت‌ها، کاهش یا افزایش نرخ بیمه یا شمولیت افراد تحت پوشش، می‌تواند منجر به دعاوی قانونی و طولانی‌مدت شود و گاه تا تعطیلی کسب‌وکارها پیش برود.

سن بازنشستگی: دردسر بزرگ بنگاه‌های اقتصادی

قوانین مربوط به ســـن بازنشستگی و مشاغل ســـخت را باید از دیگر دردسرهای بزرگ بنگاه‌های اقتصادی در ارتباط با سازمان تأمین اجتماعی دانست. در حالی که بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته این سن را تا محدوده ۶۵ سال بالا برده‌اند، اما به‌رغم افزایش امید

در حالی سن بازنشستگی در ایران معمولاً بین ۵۰ تا ۶۰ سال است که کشورهای پیشرفته مانند آلمان، فرانسه، بریتانیا و آمریکا سن بازنشستگی بالاتری دارند. به عنوان مثال، در آلمان و فرانسه سن بازنشستگی ۶۷ سال است. در برخی کشورهای دیگر مانند ژاپن، آسترالیا و کانادا سن بازنشستگی به ۶۵ سال رسیده است. البته باید در نظر داشت که امید به زندگی در این کشورها نسبت به ایران بیشتر است.

نمودار یک) مقایسه سن بازنشستگی و امید به زندگی ایران با سایر کشورها

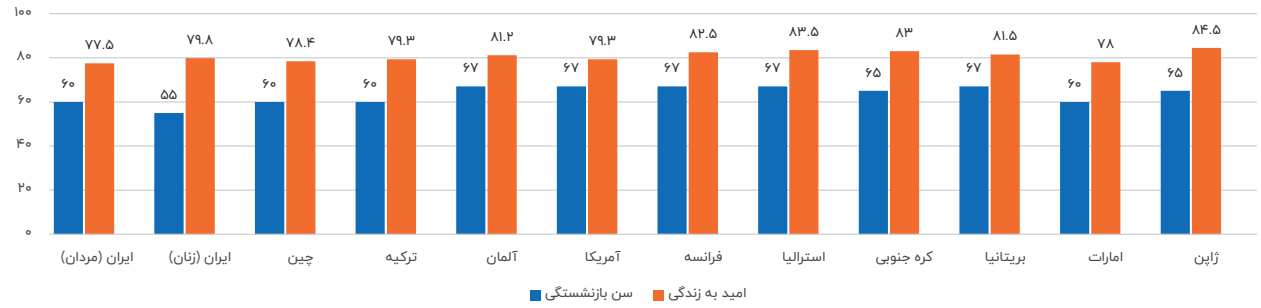

به زندگی در ایران، همچنان سن بازنشستگی برای مردان ۶۰ سال و برای زنان ۵۵ سال تعیین شده است.

در حالی ســن بازنشستگی در ایران معمولاً بین ۵۰ تا ۶۰ سال است که کشورهای پیشرفته مانند آلمان، فرانسه، بریتانیا و آمریکا سن بازنشستگی بالاتری دارند. به عنوان مثال، در آلمان و فرانسه سن بازنشستگی ۶۷ سال است. در برخی کشورهای دیگر مانند ژاپن، آسترالیا و کانادا سن بازنشستگی به ۶۵ سال رسیده است. البته باید در نظر داشت که امید به زندگی در این کشورها نسبت به ایران بیشتر است.

همان‌طور که نمودار یک نشــان می‌دهد امارات، ترکیه و چین در سن بازنشستگی شرایط مشابه ایران دارند؛ اما امید به زندگی در این کشورها حدود ۷۸ سال محاسبه شده که از زنان ایرانی کمتر و از مردان ایرانی بیشتر است.

بر اساس داده‌هایی که در نمودار یک به تصویر درآمده، زنان ایرانی با حدود ۲۵ سال، بیشترین دوره بازنشستگی را در سطح جهانی دارند. این سن پایین در کنار روند افزایش طول عمر افراد، باعث می‌شود که بسیاری از کارکنان زودتر از موعد به بازنشستگی برسند و در نتیجه، بنگاه‌های اقتصادی موظف به پرداخت مبالغ قابل توجهی به عنوان مستمری به کارکنان بازنشسته خود شوند و بار مالی آن را به دوش کشند. در این زمینه باید توجه داشــت که پایین بودن سن بازنشستگی به طور غیرمستقیم فشار زیادی را به سیستم تأمین اجتماعی وارد می‌کند. این سازمان که با بحران‌های مالی متعددی مواجه است و دولت هم منابع لازم برای پرداخت مستمری بازنشستگان را ندارد، احتمالاً این هزینه‌ها را به بنگاه‌ها منتقل کند. این تنها یک بعد هزینه‌زای پایین‌بودن سن بازنشستگی در ایران است. به هر ترتیب بنگاه‌های باید نیروی کار جدیدی را جایگزین افراد بازنشسته کنند که آموزش و توان‌مندسازی این افراد خود هزینه‌های سنگینی را می‌طلبد که در این دوره‌ها کسب‌وکارها باید کاهش بهره‌وری نیروی انسانی را هم به جان بخرند.

با توجه به اینکه شــاخص امید به زندگی در مردان به بیش از ۷۷ سال و در زنان به حدود ۸۰ سال رسیده، این موضوع به معنای طولانی‌شدن و افزایش دوره‌های پرداخت مستمری است.

نتیجه چنین روندی این است که در سال‌های اخیر تعداد بیمه‌شدگان سازمان تأمین اجتماعی که شامل افراد شــاغل و کارگران می‌شود، نسبت به بازنشستگان سازمان به شاخص ۱ به ۳ رسیده است. این بدان معناست که به ازای هر سه نفر بیمه‌پرداز تأمین اجتماعی که شاغل هستند، یک نفر بازنشسته در ایران زیست می‌کند. در حالی که در برخی کشورها مانند هندوستان این نسبت به ۹ برابر می‌رسد. بسیاری از منابع نسبت پایین‌تر از هفت را به معنای ورشکستگی صندوق بیمه می‌دانند.

راهکارهای گذر از چالش بنگاه‌های اقتصادی با سازمان تأمین اجتماعی

گذر از چالش‌هایی که به آن‌ها اشــاره شد نیازمند راهکارهایی است که بخشی از آن‌ها بر دوش دولت و ســازمان تأمین اجتماعی و بخشــی دیگر بر عهده کارفرمایان است. بازگشت به سه‌جانبه‌گرایی و واگذاری مدیریت دولتی تأمین اجتماعی به بخش خصوصی شاید مهم‌ترین خواسته بنگاه‌های اقتصادی در ارتباط با این سازمان است که بخشی از چالش‌های خود را بر این اساس برطرف کنند. حرکت واقعی به سمت دولت الکترونیک برای یکپارچه‌ســازی فرآیندها نیز می‌تواند از میزان پیچیدگی‌ها و بوروکراسی اداری تا حدودی بکاهد.

همچنین تعریف ساز و کاری برای کاهش نرخ بیمه‌ها یا حداقل پرداخت اقساطی آن هم می‌تواند تا حدودی بار مالی تحمیل‌شده به کسب‌وکارها را کاهش دهد.

در حال حاضر به نظر می‌رسد سازمان تأمین اجتماعی برای ایجاد شفافیت و کاهش مشــکلات حقوقی دیگر چاره‌ای جز راه‌اندازی سامانه‌های آنلاین شفاف‌سازی مستقل و ایجاد امکان نظارت مستقل ندارد.

از سوی دیگر، این سازمان باید بپذیرد که بنگاه‌های اقتصادی و فعالان بخش خصوصی خزانه دولت نیستند و باید با قوانینی منعطف با آن‌ها برخورد کرد تا تولید و خدمات بیش از این در تنگنای تحریم، تورم و رکود دست و پا نزند.

در این بین استفاده از فناوری‌های نوین بیمه‌ای و ایجاد بازار رقابتی شاید آخرین بارقه امید برای احیای بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین سازمان و صندوق بیمه‌ای ایران باشد. در جدول زیر به اهم چالش‌ها و راهکارهای عبور از آن‌ها اشاره شده است.

چالش اصلی	راهکار پیشنهادی
ساختار دولتی	سه‌جانبه‌گرایی و واگذاری مدیریت به بخش خصوصی
پیچیدگی‌ها و بوروکراسی اداری	استفاده از دولت الکترونیک و یکپارچه‌سازی فرآیندها
فشار مالی و عدم انعطاف‌پذیری در حق بیمه	پرداخت اقساطی و کاهش نرخ بیمه‌ها برای بنگاه‌ها
نبود شفافیت و فساد احتمالی	ایجاد سامانه‌های شفاف‌سازی مالی آنلاین و نظارت مستقل
انعطاف‌ناپذیری در قوانین بیمه‌ای	طراحی برنامه‌های بیمه‌ای تخصصی و قوانین منعطف
رکود نوآوری و بهبود خدمات	استفاده از فناوری‌های نوین و ایجاد رقابت داخلی

به نظر می‌رسد اکنون دیگر وقت آن رسیده است که سازمان تأمین اجتماعی چالش‌های خود با بنگاه‌های اقتصــادی را رفع و رجوع کند. در غیر این صورت باید منتظر کاهش مشــارکت اقتصادی نیروی انسانی، افزایش مهاجرت بین فعالان اقتصادی و نیروی کار، بالارفتن نارضایتی‌ها و در نهایت ورشکســتگی باشــد و در آینده از آن به‌عنوان سدی مســتحکم در برابر بنگاه‌های اقتصادی یاد کنند تا اینکه به‌عنوان حافظ رفاه نیروی کار در خاطرات بماند.

در فضای کسب‌وکار ایران ۲۳ درصد حق بیمه را کارفرما می‌پردازد و هفت درصد آن هم بر عهده نیروی کار است. دولت هم ادعا می‌کند که سه درصد حق بیمه را می‌پردازد که این موضوع دیگر فقط در حد ادعا مانده و مدت‌هاست پرداختی صورت نگرفته است. بنابراین ساختار مورد اشاره نتیجه‌ای جز ایجاد ابربدهی ندارد.

محمدرضا نجفی‌منش، رئیس کمیسیون بهبود محیط کسب‌وکار اتاق بازرگانی تهران، در گفت‌وگو با «آینده‌نگر»:

ضرورت اصلاح ساختاری قانون تأمین اجتماعی

■ در حال حاضر بنگاه‌های اقتصادی در ارتباط با سازمان تأمین اجتماعی با چه چالش‌ها و مشکلاتی مواجه هستند؟

بررسی این موضوع نیاز به تحلیل ساختاری دارد. از این رو باید گفت که عمده‌ترین و اصلی‌ترین چالش در این زمینه به خود ساختار سازمان تأمین اجتماعی بازمی‌گردد. در سال ۱۳۵۴ که قانون تأمین اجتماعی در ایران وضع شد، هیئت امنای آن شامل ۱۵ نفر بود که دولت، کارفرماها و کارگران به تعداد مساوی در آن نماینده داشتند. ایجاد چنین ترکیبی باعث می‌شد تا تصمیمی اتخاذ نشود که به زیان یکی از طرفین باشد. این ترکیب تا دهه ۸۰ پابرجا بود تا اینکه دولت نهم ساختار را بر هم ریخت و وزن نمایندگان دولت در ترکیب هیئت امنا سنگینی کرد. بدین شکل که نماینده کارگران و کارفرمایان به یک نفر کاهش یافت و باقی اعضا دولت را نمایندگی کردند. این بزرگ‌ترین مشکلی است که سازمان تأمین اجتماعی با آن دست و پنجه نرم می‌کند و طبیعی است که در این شرایط نمی‌تواند ارتباط مؤثری هم با بنگاه‌های اقتصادی و فعالان بخش خصوصی برقرار کند.

■ آیا در سایر کشورها هم دولت‌ها تا این حد در ساختار صندوق‌های بیمه و تأمین اجتماعی دخالت و تصرف دارند؟

این پرسش را می‌توان با چند مثال به شکل مصداقی پاسخ داد. تعداد اعضای هیئت امنا در آلمان ۶۰ نفره است که نیمی از آن‌ها نماینده کارگران هستند و ۳۰ نفر هم کارفرمایان را نمایندگی می‌کنند. بدین ترتیب دولت هیچ دخالتی در ساختار تأمین اجتماعی ندارد.

■ ساختاری که در تأمین اجتماعی ایران شکل گرفته، چه تأثیری بر ایجاد ابربدهی دولت به تأمین اجتماعی داشته است؟

در فضای کسب‌وکار ایران ۲۳ درصد حق بیمه را کارفرما می‌پردازد و هفت درصد آن هم بر عهده نیروی کار است. دولت هم ادعا می‌کند که سه درصد حق بیمه را می‌پردازد که این موضوع دیگر فقط در حد ادعا مانده و مدت‌هاست پرداختی صورت نگرفته است. بنابراین ساختار مورد اشاره نتیجه‌ای جز ایجاد ابربدهی ندارد. در نهایت بنگاه اقتصادی و کارفرما که بیشترین حق بیمه را می‌پردازد بزرگ‌ترین متضرر ساختار سازمان تأمین اجتماعی شناخته می‌شود. زیرا در این ساختار دولت به عنوان قانون‌گذار، مجری قانون، مقام قضائی و... شناخته می‌شود. در این چرخه هیچ شخص و گروهی خارج از مجموعه بر آنچه در این سازمان می‌گذرد، اشراف ندارد. باید توجه داشت روزی که سازمان تأمین اجتماعی تأسیس شد، به ازای هر ۲۵ نفری که کار می‌کردند، یک نفر بازنشسته بود و حقوق بازنشستگی می‌گرفت. در حال حاضر این شاخص به زیر چهار نفر رسیده و به اذعان خود سازمان اگر این شاخص زیر هفت نفر باشد، صندوق را باید ورشکست دانست. قبل از تغییر ساختار هیئت امنا، منابع مالی تأمین اجتماعی به‌قدری بود که گاه دولت از منابع آن تأمین بودجه می‌کرد، اما اکنون سازمان ماه به ماه باید از طرق مختلف نظیر دریافت تسهیلات سنگین از بانک‌ها امور روزمره خود را بگذراند.

■ بنگاه‌های اقتصادی و صاحبان کسب‌وکار نسبت به مسائلی مانند سن بازنشستگی یا قوانین مربوط به سختی کار نقد دارند. این موضوع تا چه حد کارفرماها را در تنگنا و مضیقه قرار داده است؟

حل برخی مشکلات شاید در صحبت و کلام راحت باشد، اما درعمل جامعه حساسیت بالایی به آن نشان می‌دهد و بهتر است به‌تدریج حل شود. در حال حاضر نیروی کار با ۳۰ سال سابقه کار بازنشسته می‌شود. زمانی که این قانون برای ساختار تأمین اجتماعی نوشته می‌شد، سن امید به زندگی در ایران ۵۵ سال بود. اما اکنون خوش‌بختانه این شاخص به ۷۵ سال رسیده است. به معنای دیگر، در آن زمان افراد بازنشسته به‌طور متوسط حدود پنج سال مستمری بازنشستگی دریافت می‌کردند، اما اکنون پنج برابر شده است. در طول این سال‌ها به شکلی با مسئله سن بازنشستگی برخورد شده که دیگر آن را هم باید مانند «بنزین» برای جامعه موضوعی غیرقابل پذیرش و استراتژیک دانست. با این مقدمه، پایین‌بودن سن رسیدن به بازنشستگی را در ایران باید پذیرفت. اکنون در کشورهای اروپایی دعوا بر سر سن بازنشستگی، آن هم بین ۶۲ تا ۶۷ سال است. آن‌ها دیگر کاری به تعداد سال‌های خدمت کارگر ندارند و سن را ملاک قرار می‌دهند. اما در ایران به محض اینکه سابقه بیمه فرد به ۳۰ سال برسد، بازنشسته می‌شود. یعنی اگر شروع بیمه یک فرد ۱۸ سالگی باشد، در ۴۸ سالگی به مرحله بازنشستگی می‌رسد. با توجه به اینکه سن امید به زندگی در ایران ۷۵ سال اعلام شده، بیش از ۲۵ سال باید به این افراد مستمری پرداخت شود. حال در ایران برخی مشاغل تحت عنوان سخت و زیان‌آور تعریف شده‌اند که طبق آن افراد می‌توانند پس از ۲۰ سال بازنشسته شوند. در کشورهای دیگر به‌ندرت چنین هزینه‌ای برای صندوق‌های بازنشستگی و بنگاه‌های اقتصادی ایجاد می‌شود. در حال حاضر تعداد این مشاغل هم کم نیست. اما نباید انتظار داشت که این مشکلات یک‌روزه حل و فصل شوند.



بنگاه‌های اقتصادی و فعالان بخش خصوصی در سال‌های اخیر با مشکلات متعدد اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند. در بین تمامی این مشکلات، ارتباط با سازمان تأمین اجتماعی و مسائل مربوط به آن به چالشی هزینه‌زا برای آن‌ها تبدیل شده است. آن‌طور که محمدرضا نجفی‌منش، رئیس کمیسیون بهبود محیط کسب و کار اتاق بازرگانی تهران، به «آینده‌نگر» می‌گوید، اکنون این چالش‌ها به حدی رسیده که ساختار سازمان و هیئت امنای سازمان تأمین اجتماعی باید اصلاح شود و سن بازنشستگی افزایش یابد. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

■ چگونه به شکل تدریجی می‌توان از مشکلی که به آن اشاره شد، عبور کرد؟

برای عبور از این مشکلات لازم به تدوین و اجرای برنامه‌های متعددی است. در ابتدا باید فضای جامعه را مهیا کرد. جامعه باید بداند که به طور کلی صندوق‌های بیمه و تأمین اجتماعی در ایران حال و روز خوبی ندارند. از این رو بیشترین فشار به کارفرماها، فعالان بخش خصوصی و صاحبان کسب‌وکارها وارد می‌شود. صندوق‌های بیمه برای اینکه کسری خود را جبران کنند، هر اتفاقی را به بهانه و ابزاری برای اعمال جریمه تبدیل می‌کنند. درنهایت هم آسیب این موضوع به خود کارگران و کارمندان وارد می‌شود. به‌عنوان مثال در حال حاضر، تأمین اجتماعی برای فشار بیشتر به کارفرماها، در هنگام دریافت لیست بیمه باید دریافتی داشته باشد، در صورت تأخیر، آن ماه را لحاظ نمی‌کند. در چنین شرایطی، کارگری که ۲۰ سال حق بیمه پرداخت کرده، اما شرکت یا مجموعه‌اش نتوانسته یک ماه حق بیمه را بپردازد از خدمات تأمین اجتماعی محروم می‌شود. این فشار بسیار ناجوانمردانه است. چراکه به دلیل وجود مسائل و مشکلات مانند قطعی برق، نبود گاز، مالیات و... گاهی واحدها و بنگاه‌ها دچار کسری نقدینگی می‌شود و عجیب نیست که حق بیمه را با چند روزی تأخیر بپردازند.

■ برای جمع‌بندی موضوع، به راهکارها بازگردیم. راهکار بهبود شرایط چیست؟ آیا خروج دولت از تصدی‌گری کافی است و مشکل بنگاه‌های اقتصادی با سازمان تأمین اجتماعی حل می‌شود؟

راهکار اصلی، مشخص است. باید به قانون ابتدایی و ساختار اولیه هیئت امنا بازگشت. یعنی سه بخش دولتی، کارفرمایی و کارگری هرکدام یک‌سوم اعضا را تشکیل دهند. با این حال دولت‌ها در ایران علاقه‌ای به پایان تمامیت‌خواهی خود ندارند.

■ نیازی به اصلاح قوانین نیست؟

قطعاً قوانین هم باید اصلاح شوند که لایحه آن به مجلس هم رفته و احتمالاً اتفاقات مثبتی هم رخ دهد. اما اصلاح قوانین هم به‌سادگی نیست و جزئیات و مباحث ظریف بسیاری دارد که کارشناسان حوزه باید به دولت و مجلس کمک کنند. به هر ترتیب سازمان تأمین اجتماعی را باید صندوقی میان‌نسلی دانست و برای آیندگان هم که شده فکری به حال آن کرد.

مسئله اصلی به موضوع حکمرانی در سازمان بیمه تأمین اجتماعی بازمی‌گردد. در حال حاضر شفافیت کافی در این سازمان به چشم نمی‌خورد. در نبود شفافیت دولت هم ابایی از کاهش مشارکت و وظایف خود ندارد. در نهایت، هیچ شخصی هم پاسخگوی مجموع آسیب‌هایی که تأمین اجتماعی در طول این سال‌ها دیده و نگرانی که پیش روی بخش خصوصی و کارگران قرار دارد، نیست.

بدهکار و مزاحم

مصائب تأمین اجتماعی برای بنگاه‌های اقتصادی



حسن فروزان‌فرد

رئیس کمیسیون حکمرانی سازمانی اتاق تهران

اگر به هر دلیلی بنگاه اقتصادی امکان تأمین مالی حق بیمه کارکنان خود را در موعد مد نظر سازمان نداشته باشد و پرداخت نهایی انجام نشود، کارگران دیگر خدمات بیمه‌ای دریافت نخواهند کرد. در واقع این نوع مدیریت سازمان تأمین اجتماعی کارفرمایان و کارگران را در مقابل هم قرار می‌دهد

ارتباط با سازمان تأمین اجتماعی به یکی از مصائب بنگاه‌های اقتصادی و فعالان بخش خصوصی در چند سال اخیر تبدیل شده است. در این تعامل آنچه بیش از هر نکته دیگر به محل نگرانی و چالش صاحبان کسب‌وکار تبدیل شده، به مسئله سخت‌گیری این سازمان برای واریز حق بیمه‌های سهم کارفرما بازمی‌گردد. اکنون زمان واریز و نحوه عملیات آن به قدری محدود و پیچیده شده که به جرئت می‌توان از آن به‌عنوان یک بحران برای صنایع نام برد.

در این زمینه نقد کارفرماها به اصل پرداخت‌ها محدود نمی‌شود و این حساسیت‌های فراوان در نحوه‌ی اجرا و بازه زمانی محدود و مشخص است که به نگرانی‌ها دامن می‌زند. چنانکه اگر رأس موعد مقرر این کار انجام نشود، کارفرمایان باید از ابتدا کل فرآیند را طی کنند.

نگاهی عمیق‌تر به این ماجرا نشان می‌دهد منابع و نقدینگی سازمان تأمین اجتماعی به اندازه‌ای محدود و دچار مشکل شده که مدیران آن سعی دارند با اتکا به این اهرم‌ها و ابزارها، به نوعی بودجه خود را تأمین کنند.

ایجاد اختلاف بین کارگران و کارفرمایان

نکته بعدی به محرومیت کارگران و بیمه‌شدگان از دریافت خدمات بیمه‌ای در این مقاطع مربوط می‌شود. اگر به هر دلیلی بنگاه اقتصادی امکان تأمین مالی حق بیمه کارکنان خود را در موعد مد نظر سازمان نداشته باشد و پرداخت نهایی انجام نشود، کارگران دیگر خدمات بیمه‌ای دریافت نخواهند کرد.

در واقع این نوع مدیریت سازمان تأمین اجتماعی کارفرمایان و کارگران را در مقابل هم قرار می‌دهد و به اختلاف آن‌ها دامن می‌زند. البته تصور می‌شود که این سازمان با این اقدام و تکیه به نارضایتی نیروی کار سعی دارد مطالبات خود را زودتر دریافت کند.

در حالی منطق دریافت جریمه و دیرکرد همین است که اگر کارفرمایی در زمان مناسب نمی‌تواند موظفی خود را بپردازد، با پذیرش جریمه‌های اشتباه خود، زمینه آسیب را از طرف همکاران، کارکنان و کارگران خود دور نگه دارد.

اما به نظر می‌رسد گرفتاری مالی سازمان تأمین اجتماعی به گونه‌ای است که دیگر تاب و توان تحمل آن را ندارد و با ایجاد چالش مضاعف برای بنگاه‌های اقتصادی میان‌بری برای تأمین هزینه‌های خود تعبیه می‌کند.

انحصار سازمان تأمین اجتماعی

گذشته از مواردی که به آن‌ها اشاره شد، چالش اصلی فعالان اقتصادی و بخش خصوصی در تعامل با سازمان تأمین اجتماعی به انحصار این سازمان مربوط است. این انحصار تا جایی پیش رفته که فعالان کسب‌وکار و کارفرمایان که در واقع تأمین منابع صندوق بر دوش آن‌هاست، دیگر هیچ توانی در اعمال رأی و حتی اعلام حضور و مالکیت ندارند.

در واقع این صندوق به شکل مطلق توسط دولت اداره می‌شود و در تعاملات با دولت پیش می‌رود. بدین ترتیب بخش خصوصی و نمایندگان آن جایگاهی در تصمیم‌گیری‌ها و تنظیم قواعد و قوانین آن ندارند.

باید توجه داشت در عین اینکه کارفرمایان و کارگران عملاً منابع واقعی صندوق بیمه و بازنشستگی را تأمین می‌کنند، اتفاقاً دولت در تأمین تعهدات خود در مقابل صندوق بسیار ناتوان است و به روایات مختلف، بدهی‌های سنگینی به صندوق دارد.

آن‌طور که مدیران سازمان تأمین اجتماعی بارها اذعان داشته‌اند، این بدهی‌ها به ۷۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده که خود مسئولان دولت تا رقم ۴۰۰ همت را تائید کرده‌اند.

هر عدد و رقمی که درست باشد، نکته مشخص این است که بدهی سنگین دولت به تأمین اجتماعی بابت ناتوانی‌ها، درعمل به تضعیف صندوق منجر شده و بخش خصوصی در این ماجرا تقصیری ندارد. چراکه این بخش و کارگران آن به‌موقع و با تأخیرات جزئی پرداخت‌های خود را انجام می‌دهند.

شستا: نتیجه بدهی دولت به تأمین اجتماعی

دولت که در تسویه نقدی بدهی‌های خود ناتوان است، هر از گاهی شرکت یا شرکت‌هایی را به جای نقدینگی، در اختیار سازمان تأمین اجتماعی قرار می‌دهد که هلدینگ بسیار عظیم شستا یکی از آن نتایج این بدهی‌هاست.

این هلدینگ امروز خود دچار مشکلات حکمرانی است و با گرفتاری‌های مختلفی دست و پنجه نرم می‌کند. با این حال به اذعان وزیر کار، همین مشکلات هم روی دوش دولت قرار دارد.

بنابراین، مسئله اصلی به موضوع حکمرانی در سازمان بیمه تأمین اجتماعی بازمی‌گردد. در حال حاضر شفافیت کافی در این سازمان به چشم نمی‌خورد. در نبود شفافیت دولت هم ابایی از کاهش مشارکت و وظایف خود ندارد. در نهایت، هیچ شخصی هم پاسخگوی مجموع آسیب‌هایی که تأمین اجتماعی در طول این سال‌ها دیده و نگرانی که پیش روی بخش خصوصی و کارگران قرار دارد، نیست.

از این رو در حال حاضر شاید مهم‌ترین دغدغه فعالان بخش خصوصی و بیمه‌شدگان را باید مربوط به آینده این صندوق دانست. اینکه آیا تأمین اجتماعی در آینده توان پاسخ به نیازهایش را خواهد داشت؟ این پرسشی است که مسئولان دولت و سازمان باید پاسخگوی آن باشند.

تمام هلدینگ‌ها به حیاط خلوت سیاسی تبدیل شده‌اند و بنگاه‌هایی که باید سودده و توسعه‌دهنده باشند، خود به محل و بار سنگین هزینه‌ای دولت تبدیل شده‌اند. خود وزیر کار در مصاحبه‌ای که اخیراً داشت تأکید کرد که اگر یکی از این شرکت‌ها را ۴۰ بار آتش می‌زدند و دوباره می‌ساختند، از هزینه‌هایی که چند سال پیش اتفاق افتاده و ضررهایی که این چند سال داده، ارزان‌تر در می‌آمد.

محمدرضا غفراللهی، نایب‌رئیس کمیسیون تسهیل و توسعه تجارت اتاق بازرگانی تهران، در گفت‌وگو با «آینده‌نگر»:

چالش بنگاه‌ها با مدیریت دولتی تأمین اجتماعی

■ در حال حاضر بنگاه‌های اقتصادی با مشـــکلات متعددی نظیر تحریم، سوءمدیریت داخلی، انواع ناترازی و... مواجه هستند. مسائل مربوط به ارتباط با سازمان تأمین اجتماعی چالشی است که کمتر به آن پرداخته می‌شود. اما این موضوع چه مشکلاتی را برای فعالان بخش خصوصی ایجاد کرده است؟

سازمان تأمین اجتماعی از ارگان‌هایی است که تقریباً تمام بنگاه‌های اقتصادی با آن ارتباط دارند و هر گونه تغییر عملکردی در این سازمان بر فعالیت کسب‌وکارها تأثیر می‌گذارد. نکته مهم این اســت که بنگاه‌ها همراه پرسنل‌شان به هر شکلی درگیر این موضوع هستند. یعنی اگر خللی در کار سازمان تأمین اجتماعی ایجاد شـــود به شکل غیرمســـتقیم روی کار و روحیه پرسنل هم تأثیر می‌گذارد. وقتی روحیه نیروی کار بر هم بریزد و نسبت به آینده سازمان تأمین اجتماعی نااطمینانی داشـــته باشند، اتفاقی بسیار منفی است و روی عملکرد آن‌ها تأثیر می‌گذارد و به رکود بنگاه اقتصادی دامن می‌زد. در چند وقت اخیر یکی از چالش‌هایی که تمام بنگاه‌های اقتصادی با تأمین اجتماعی داشتند، وصول مبالغ بدهی بوده که باید در یک روز مشخص در هر ماه انجام بگیرد و حتی یک روز تأخیر در انجام آن، منجر به بسته‌شدن کل لیست بیمه می‌شود. در حال حاضر بسیاری از بنگاه‌ها درگیر این موضوع هستند. مورد بعدی به وصول حق بیمه در تأمین اجتماعی بازمی‌گردد که در واقع همان ســـرمایه‌گذاری این سازمان است. اما متأسفانه آمار و گزارش‌های واصله حاکی از آن اســـت که هزینه‌های ســـازمان تأمین اجتماعی و پرداختی بابت حقوق بازنشستگان به قدری افزایش یافته که در عمل مبلغ خاصی ذخیره نمی‌شود و تمام مبلغی که پرسنل شاغل و بنگاه‌ها پرداخت می‌کنند، حتی کفاف زمان بازنشستگی خودشان را هم نمی‌دهد. علاوه بر این، اکثر شرکت‌ها و بنگاه‌هایی که با ســـازمان تأمین اجتماعی در ارتباط هستند و در واقع سرمایه‌گذاری نهایی ســـازمان باید از محل سود آن‌ها حاصل شود، متأسفانه دچار ضرر و زیان هستند. این مسئله نشان می‌دهد که بدنه مدیریتی تأمین اجتماعی دچار مشکل است.

■ واگذاری به بخش خصوصی می‌تواند راهکاری برای بحران مدیریتی باشد؟

چنین راهکاری در جلســـه‌ای که فعالان بخش خصوصی بـــا وزیر کار در آذر ماه داشتند، ارائه شد و گویا دولت تصمیم به انجام همین راهکار دارد. این راهکار مناسبی است که مدیریت تمام بنگاه‌ها به بخش خصوصی واگذار شود تا بنگاه‌ها با ایجاد شرایط بهتر برای سرمایه‌گذاری، سوددهی آن را تضمین کنند.

■ گرچه به گفته شما وزیر کار نســـبت به واگذاری سازمان تأمین اجتماعی و سایر بنگاه‌ها خوش‌بین است، اما آیا این کار قابل اجراست؟ دولت‌ها همواره شعار خصوصی‌سازی را سر می‌دهند؛ چه تضمینی وجود دارد که این وعده همچون سنوات گذشته صرفاً یک شعار نباشد؟

برای درک بهتر این موضوع، بهتر است این نکته را فرض گرفت که سازمان تأمین اجتماعی مالک تمام بنگاه‌های مورد اشاره است. حتی با توجه به ملاحظات دولت‌ها، به‌راحتی می‌توان الگوی تفکیک مدیریت و مالکیت را به اجرا گذاشت. همین کار را بنگاه‌های بخش خصوصی هم انجام می‌دهند. در بسیاری از کسب‌وکارهای غیردولتی مالک یک شخص است و مدیر و اعضای هیئت مدیره اشخاصی دیگر. اما در حال حاضر دولت علاوه بر مالکیت سازمان تأمین اجتماعی، مدیریت آن را هم بر عهده دارد و هیئت مدیره را هم انتخاب می‌کند. عموماً نظارتی هم روی این فرآیند وجود ندارد. با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر کشور، هر یک از کرسی‌های هیئت مدیره هم غالباً با فشار و اقدامات بدون ضابطه مسئولان و نمایندگان مجلس تقسیم می‌شود. همین‌جاست که شایسته‌سالاری رنگ می‌بازد. افرادی هم که به صندلی هیئت مدیره می‌رسند می‌دانند که عمر فعالیت‌شان چندان بالا نیست و پس از مدتی دریافت حقوق باید جای خود را به شخص دیگری بدهند، بر این اساس هیچ‌گونه دل‌سوزی و پاسخ‌گویی هم در آن‌ها مشاهده نمی‌شود. چراکه در سود و زیان سهیم نیستند. این در حالی است که امروز سازمان تأمین اجتماعی و زیرمجموعه‌هایش باید در مقام مالک این شرکت‌ها قرار بگیرند. هرچند مالک اصلی این‌ها بازنشستگان هستند، اما حتی اگر فرض بر مالکیت سازمان تأمین اجتماعی باشد باید مدیریت آن واگذار شود.



مدیریت دولتی سازمان تأمین اجتماعی در ایران باعث شده تا صاحبان کسب‌وکار با مشکلات عدیده‌ای در ارتباط با این سازمان مواجه شوند. مدیرانی که مدام در حال تغییر هستند و هر یک در عمر کوتاه مدیریت خود بنگاه‌های اقتصادی را با قطاری از قوانین سلیقه‌ای مواجه سازند. در همین زمینه «آینده‌نگر» گفت‌وگویی با محمدرضا غفراللهی، نایب‌رئیس کمیسیون تسهیل و توسعه تجارت اتاق بازرگانی تهران، انجام داده است که در ادامه می‌خوانید.

■ این ســـازمان چه معیاری برای انتخاب مدیران باید در نظر بگیرد که درک بهتری از تعامل با بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی داشته باشند؟

مشخصاً لازم است که این مدیران سابقه داشته باشند. همچنین حق‌الزحمه و ســـودی که قرار اســـت مدیران ببرند از محل سوددهی خود بنگاه باشد. در این زمان، اولاً چون ســـود بین این افراد تقســـیم می‌شود برای ذی‌نفع شدن ناچار به ایجاد سود می‌شوند. در ثانی پایه‌های ایجاد رانت و دستیابی به اهرم فشار در این شرایط فرو می‌ریزد. چراکه هر فردی که قدرت مدیریت بیشتری داشته باشد سود خود را تضمین می‌کند. بر این اســـاس صرف داشتن رانت و قدرت سیاسی دیگر کافی نخواهد بود و مدیران هم در زیرمجموعه‌های خود افراد شایسته را انتخاب و انتصاب می‌کنند. در چنین شرایطی تعامل بنگاه‌های اقتصادی هم با سازمان تأمین اجتماعی تسهیل می‌شود و فعالان بخش خصوصی در مسیر شفاف و غیرسیاسی مسائل خود را دنبال می‌کنند.

■ سازمان تأمین اجتماعی برای تأمین سود خود هلدینگ‌های بزرگی همچون شستا را تأسیس کرده اســـت. چرا این هلدینگ‌ها و شرکت‌ها نتوانسته‌اند به خزانه‌ای برای تأمین منابع مورد نیاز سازمان تبدیل شوند و بیشتر شبیه به حیاط خلوت سیاسی عمل می‌کنند؟

متأسفانه باید گفت تقریباً تمام این هلدینگ‌ها به حیاط خلوت سیاسی تبدیل شده‌اند و بنگاه‌هایی که باید سودده و توسعه‌دهنده باشند، خود به محل و بار سنگین هزینه‌ای دولت تبدیل شده‌اند. خود وزیر کار در مصاحبه‌ای که اخیراً داشت تأکید کرد که اگر یکی از این شـــرکت‌ها را ۴۰ بار آتش می‌زدند و دوباره می‌ساختند، از هزینه‌هایی که چند ســـال پیش اتفاق افتاده و ضررهایی که این چند سال داده، ارزان‌تر در می‌آمد.

■ آیا راهکار این است که این شرکت‌ها جمع‌آوری شوند یا هنوز فرصت اصلاح وجود دارد؟

اگر جمع‌آوری شـــوند که به شکل دیگری سرمایه کشور اتلاف می‌شود. اما در صورتی که یک الگوی مدیریتی مناسب حتی با همان شرکت زیان‌ده اجرا شود، می‌توان آن‌ها را به یک شرکت رقابتی در سطح جهانی تبدیل کرد.

■ درباره چالش‌ها، برخی کارفرمایان و سرمایه‌گذاران معتقدند که سابقه کار و سن لازم برای بازنشستگی در ایران پایین است و حتی عناوینی مانند مشاغل سخت هم هزینه‌هایی را بر دوش بنگاه‌های اقتصادی می‌گذارد. آیا این مورد را تائید می‌کنید؟

بلـــه، قوانین تأمین اجتماعـــی در ایران به نحوی طراحی و تدوین شـــده‌اند که یک فرد در اوج کارایی هم می‌تواند به یک بازنشسته تبدیل شود که این امر توأمان برای بنگاه اقتصادی و سازمان تأمین اجتماعی بار مالی ایجاد می‌کند. متأسفانه این مورد وجود دارد و به طور کلی بسیاری از ارکان تصمیم‌گیری گمان می‌کنند که اگر ساعت کاری کارگران و کارمندان را پایین آورده و در واقع شرایط کار نکردن بهتری برایشان ایجاد کنند، به کارگر خدمت می‌کنند و به نفع آن‌هاست. در صورتی که واقعاً این‌گونه نیســـت و باید سیســـتم تأمین اجتماعی و قوانین به گونه‌ای باشد که افراد تا حداکثر توانشـــان بتوانند کار انجام دهند و افراد با توانایی بیشتر، عایدی بالاتری کسب کنند. چه بسا حتی تعیین هر ساله حداقل حقوق هم یک انحراف موضوع است؛ زیرا افرادی که می‌توانند خروجی بهتری داشته باشند، محکوم به این هستند که حقوق کف اداره‌ی کار را دریافت کنند. درنهایت اینکه اگر سیستم تأمین اجتماعی در ایران اصلاح شود و کارکنان نسبت به آینده خود اطمینان داشته باشند، خودخواسته ترجیح می‌دهند که تا زمان کارایی در خدمت بنگاه‌های اقتصادی و فضای کسب‌وکار کشور باشند. اما شرایط کنونی جز ایجاد رانت و فشار بر بنگاه‌ها و نیروی کار، نتیجه دیگری ندارد.



درس‌های توسعه

چرا فرایند توسعه در سیاست‌گذاری ایران مورد توجه قرار نگرفت؟
دولت توسعه‌گرا؛ بررسی الگوی توسعه در پنج کشور منطقه



احمد آل‌یاسین
پژوهشگر ارشد توسعه

پیشـــینه تأمل در معنی و مفهوم توســـعه و کارکرد آن در جهان و در ایران همواره از دغدغه‌های اساســـی نخبگان و اندیشـــمندان بوده و همواره از چالش‌برانگیزترین مسائل و گفتمان‌های روشنفکری است. توسعه کشورها با شاخص‌های گوناگونی مانند درآمد سرانه، تولید ناخالص داخلی، امید به زندگی، تورم، بیکاری و نظایر آن‌ها ارزیابی می‌شود. سازمان ملل متحد توسعه بالای انسانی را تحت عنوان یک شاخص مرکب از چند شاخص ارائه کرده تا کیفیت و کمیت توسعه انســـانی در کشـــورهای دارای آمار و اطلاعات ارزیابی شود. کشورهای درحال‌توسعه به کشورهای با سطوح پایین توسعه اقتصادی گفته می‌شود که از توسعه اجتماعی و فرهنگی بسان آموزش، بهداشت، امید به زندگی، آزادی‌های فردی و مانند آن‌ها برخوردار نیستند.

صاحب‌نظران توســـعه مانند امیل دورکیم[1]، کارل مارکس[2]، ماکس وبر[3]، برونیسلاو مالینوفســـکی[4]، آلوین وارد گولدنر[5]، میخائیل توداروف[6] و بسیاری دیگر، تعاریف گوناگونی برای توســـعه پیشنهاد کرده‌اند. اکثر آن‌ها بر این باورند که توسعه ابتدا از نیازهای اولیه انسانی شروع شد و رفته‌رفته همه ابعاد زندگی مانند فضاهای فرهنگی، اجتماعی، رفاهی، آموزشی، هنری، اقتصادی، سیاسی، دفاعی و غیره را در برگرفت.

منظور از توســـعه در کشورها، تداوم فرایندی اســـت که در راستای آن رفاه و رضایت جامعه، آزادی‌های فردی، امید به آینده بهتر همه شهروندان، رونق اقتصادی و تولید ثروت همراه با اقتدار سیاسی کشور در چهارچوب‌های مبتنی بر نظریه‌های علمی و تخصصی تشکل‌های نخبگان به گونه موزون در همه بخش‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی مطابق شاخص‌های متداول توسعه بسان شاخص‌های لگاتم، بانک جهانی، صندوق بین پول و نظایر آن‌ها تحقق یابد.

امروز تمامی کشورها از قدرت‌های بزرگ تا کشورهای کوچک و کمتر شناخته‌شده در پی توسعه پایدار و همه‌جانبه کشور برای تأمین رفاه، رضایت و نیاز مردم خود هستند.

توسعه پایدار به مفهوم تحقق آینده مطلوب برای کشورها و سیاره زمین است که در آن بهره‌گیری از منابع، طبیعی بدون آسیب و تهدید محیط‌زیست و زوال پایداری اکوسیستم‌های متنوع صورت گیرد، تا از تخریب محیط‌زیست، افزایش آلودگی‌ها، تغییرات آب و هوایی، افزایش بی‌رویه جمعیت و بی‌عدالتی‌ها جلوگیری شود. کارشناسان جهانی عامل موفقیت در فرایند دست‌یابی به توسعه پایدار را، توسعه انسانی از طریق پرورش ظرفیت‌ها و قابلیت‌های انسان توصیه کرده‌اند. ازاین‌رو، تمرکز بر توسعه پایدار بسیار گسترده‌تر از مقوله محیط‌زیست است.

چگونه توسعه در کشورهای جهان نهادینه شد

تاریخچه نهادینه شدن توسعه فراگیر در جهان و ترویج تدریجی آن در کشورهای سراسر سیاره زمین، در سه شیوه متفاوت به شرح زیر صورت گرفته‌شده است:

۱ **توسط نهادها و تشکل‌ها** - اولین بار، نشانه‌های توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بعد از رنسانس و انقلاب علمی و با پیدایش انقلاب صنعتی از نیمه قرن هیجدهم در اروپای مرکزی و غربی پدیدار شد. فشار صنعتی‌شدن و رشد فناوری بعد از انقلاب علمی در این کشورها توأم با تصاحب بازار کشورهای ضعیف مستعمراتی سبب شد تا در زمانی کوتاه، شکاف بین دو جامعه پیشرفته و عقب‌مانده بیشتر شود و دو طیف کشورهای پیشرفته (یا توسعه‌یافته) و کشورهای عقب‌مانده (یا توسعه‌نیافته) در جهان شکل گیرد. اختراع ماشین‌آلات صنعتی مختلف، ایجاد کارخانه‌های گوناگون، کشتی بخار، لکوموتیو، خطوط راه‌آهن، برق، تلفن و تلگراف و نظایر آن‌ها سطح و سبک زندگی اروپاییان و بسیاری از مردم جهان را تغییر داد. در اثر نیاز تولیدات صنعتی به مواد خام، حمل‌ونقل، انبارداری، حسابداری، مدیریت، بازاریابی، فروش، آموزش، خدمات و صدها سنجه دیگر که به پیشرفت صنعت و تجارت مربوط می‌شدند، کشورهای مشمول انقلاب صنعتی به‌سرعت از نظر فناوری، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیشرفت کردند و به کشورهای صنعتیِ جهان امروز تبدیل شدند. به سخن دیگر در این شیوه، توسعه‌یافتگی ابتدا بدون دخالت دولت‌ها و صرفاً توسط جوامع و صاحبان کسب‌وکار تحقق یافت، ولی رفته‌رفته با آشکار شدن مزایای تولید ثروت، دولت‌های اروپایی رفته‌رفته جذب تحولات اقتصادی و اجتماعی شده و به حمایت و ساماندهی توسعه در بخش‌های مختلف جامعه پرداختند.

۲ **کمک‌های خارجی** - در طی جنگ جهانی دوم، کشورهای اروپایی زیرساخت‌های اقتصادی خود را ازدست‌داده و اغلب شهرها و مراکز صنعتی و اقتصادی به ویرانه تبدیل‌شده بودند. برای جبران شکست و خرابی‌های بعد از جنگ جهانی دوم در اروپای غربی و ژاپن و در راستای مبارزه با بحران اقتصادی و فقر در اروپای بعد از جنگ و جلوگیری از خطر نفوذ کمونیسم، از سوی آمریکا، طرح جرج مارشال[۷] به کمک این کشورها آمد. طرح مارشال به بسیاری از کشورهای اروپای غربی کمک کرد تا اقتصاد خود را پس از جنگ بازسازی کنند. اصل چهار ترومن نیز حرکت دیگری از سوی ایالات‌متحده برای کمک به کشورهای فقیر و جلوگیری از نفوذ بلوک شرق بود. برنامه اصل چهار اشاره به اصل چهارم از سخنان هری ترومن، رئیس‌جمهور ایالات‌متحده آمریکا در سخنرانی وضعیت کشور آمریکا در سال ۱۹۴۹ دارد. ترومن در این سخنرانی گفت که کشورهای غنی، یک مسؤولیت اخلاقی برای کمک به کشورهای فقیر دارند. در آن زمان برنامه کمک‌های ایالات‌متحده آمریکا محدود به کمک‌های فنی بود ولی از سال ۱۹۵۰ برنامه امنیت مشترک آمریکا برای کمک به کشورهای ضعیف، جهت جلوگیری از گرایش آنان به‌سوی اردوگاه شرق بود. البته کمک‌های اصل چهار منجر به توسعه‌یافتگی کشورهای هدف نشد، اما در هوشیاری و آگاهی بخشی نخبگان به‌ضرورت توسعه‌یافتگی بی‌تأثیر نبود. طرح مارشال، یک برنامه کمک‌های مادی بود ولی هدف ایالات‌متحده از اصل چهار، به اشتراک گذاشتن «دانش» و کمک به کشورها برای توسعه با کمک‌های فنی موقت بود، و هیچ‌یک نه منجر به توسعه شد و نه ادامه یافت.

۳ **توسط دولت‌ها** - تحولات تدریجی سیاسی و اجتماعی بعد از جنگ جهانی دوم و سلب امکان استعمار کشورهایی مانند کانادا، استرالیا، آفریقای جنوبی، هندوستان، سنگاپور، مالزی، الجزایر، لیبی، مراکش، تونس، ویتنام و غیره به‌صورت مستقیم و مستعمره، شیوه‌های استعمار کلاسیک جای خود را به سیاست‌های جدیدی تحت عنوان استعمار نو داد.

مشکلات بعدی کشورهای مستعمره سبب شد تا به‌تدریج از قید ممالک اروپایی آزاد و شکاف وسیع اقتصادی آن‌ها با کشورهای صنعتی پدیدار شود. هواداران توسعه در اغلب این کشورها بسان هندوستان، سنگاپور، مالزی و ویتنام، رفته‌رفته بهترین راه‌ترمیم شکاف اقتصادی و بهبود زندگی اجتماعی را در برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی از سوی دولت‌های خود دانستند. آن‌ها بر این باور بودند که با ایجاد نهادهای تفکر و رایزنی، بتوانند از نظریه علمی دانشمندان اقتصاد و کارشناسان خبره استفاده کنند. تا برای اصلاحات، رشد اقتصادی و ترقی سطح رفاه جامعه راه مناسبی اختیار و با اجرای طرح‌های توسعه برنامه‌ریزی‌شده، حرکت به‌سوی جامعه آرمانی مرفه آغاز شود.

دولت‌های توسعه‌گرا

در جستار تحقق فرایند توسعه در کشورها به سه شیوه متداول اشاره شد که از آن میان شیوه سوم یعنی تحقق توسعه توسط دولت‌ها کاربرد وسیع‌تر و عملیاتی موفقی در بسیاری از کشورها داشته است، که در ادبیات توسعه با فرنام دولت‌های توسعه‌گرا شناخته می‌شود. زیرا همه دولت‌ها توسعه‌گرا نیستند و از اراده و عزم توسعه‌گرایی محروم و در پی اهداف دیگری بوده‌اند.

نظر به اینکه دولت‌ها در جهان در طیف‌های گوناگون استبدادی، توتالیتر، الیگارشی و دموکرات طبقه‌بندی‌شده‌اند، این جستار قصد تدقیق جایگاه دولت توسعه‌گرا در هر یک از طیف‌ها و یا در ترکیبی از آن‌ها را دارد.

دولت توسعه‌گرا، دولتی است که صرف‌نظر از دموکرات بودن یا نبودن، مستبد بودن یا نبودن، راهبردهای سیاسی، اقتصادی و کشورداری را از نخبگان متخصص و اندیشمندان در حوزه‌های گوناگون دریافت تا چشم‌انداز آینده کشور را ترسیم و با اجرای منظم برنامه‌ها، اهداف توسعه پایدار را محقق کند. دولت توسعه‌گرا، دولتی است که با هدف ارتقای رشد اقتصادی، بهبود کیفیت زندگی و کاهش نابرابری‌های اجتماعی، نقش فعالی در اقتصاد ایفا کند. دولت توسعه‌گرا معمولاً برای توسعه اقتصادی و تولید ثروت و گسترش رفاه جامعه، به انجام اقداماتی در راستای توسعه انسانی، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، حمایت از صنایع داخلی، آزادی اقتصادی، مشوق‌های صنعتی و مالیاتی، توسعه آموزش‌وپرورش، ایجاد مشاغل جدید، فرصت‌های برابر، تسهیل رونق کسب‌وکار، کاهش نابرابری‌ها، دسترسی به خدمات عمومی، افزایش صادرات، گسترش تحقیق و توسعه فناوری‌های نوین، ایجاد ثبات اقتصادی و سیاست‌های پولی می‌پردازد.

دولت‌های توسعه‌گرا در فرایند توسعه اقتصادی و سعی در دست یافتن به اهداف بالا، با خطراتی بسان افزایش بدهی به سبب سرمایه‌گذاری‌های شتاب‌زده، کاهش کارآمدی دولت به دلیل دخالت بیش‌ازحد در اقتصاد و از همه مهم‌تر گسترش فساد به علت فرصت‌ها و اختیارات شغلی روبرو هستند

اگرچه دولت‌های توسعه‌گرا، با هدف بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور، به اجرای برنامه‌های گسترده‌ای می‌پردازند، اما در این فرایند با چالش‌هایی روبرو می‌شوند که اجرای موفق برنامه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بسان مقاومت برخی گروه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ناشی از منافع شخصی، باورهای ایدئولوژیک یا ترس از آینده نامشخص. فساد اداری از بزرگ‌ترین موانع اجرای موفق سیاست‌های توسعه‌گرا است که می‌تواند به هدر رفتن منابع، کاهش اعتماد عمومی و کاهش کارایی دولت منجر شود. نهادهای دولتی ضعیف و ناکارآمد ممکن است نتوانند سیاست‌های توسعه‌گرا را به‌طور مؤثر اجرا کنند. عدم هماهنگی بین بخش‌های مختلف دولت می‌تواند به اتلاف منابع و کاهش اثربخشی سیاست‌ها منجر شود. نوسانات بازارهای جهانی، به‌ویژه در مورد کالاهای صادراتی، می‌تواند بر اقتصاد کشور تأثیر گذاشته و اجرای برنامه‌های توسعه‌گرا را با مشکل مواجه کند. وابستگی بیش‌ازحد به کمک‌های خارجی می‌تواند استقلال اقتصادی کشور را کاهش داده و اجرای برنامه‌های توسعه‌گرا را تحت تأثیر قرار دهد.

از بین بیش از ۴۵ کشور جهان که با نظام غیر دموکراتیک اداره می‌شوند، می‌توان از کشورهای مالزی، جمهوری خلق چین، ویتنام، ترکیه، امارات متحده عربی، قطر، عربستان و عمان نام برد که توسط دولت‌های توسعه‌گرا در مسیر توسعه فراگیر گام نهاده و موفق شده‌اند.

ازاین‌رو، سال‌هاست که اقتصاددانان و کارشناسان توسعه در پی شناخت اثر الگوهای اقتصادی بر تحقق دموکراسی با سه پرسش اساسی روبرو هستند[۸]:

- آیا بازار و مکانسیم بازار بر جنبش‌های آزادی‌خواهانه سیاسی و دموکراسی مقدم است؟
- آیا فرایند خصوصی‌سازی و گسترش بازار موتور محرک دموکراسی است؟
- آیا امکان پدیدآوردن بازار در یک حکومت غیردموکراتیک وجود دارد؟

در ادامه و برای پاسخ به سه پرسش بالا و شناخت دولت توسعه‌گرا در طیف‌های مختلف به شرح چند نظریه از سوی دانشمندان مطرح می‌پردازد:

آدریان لفت ویچ[۹] نویسنده کتاب «دولت توسعه‌گرا[۱۰]»، تحلیل خود را با طرح دو دیدگاه متفاوت و مسلط در امر توسعه ارائه کرده است[۱۱]:

- دیدگاهی که توسعه اقتصادی را پیش‌شرط توسعه سیاسی و دموکراسی می‌داند. بر این اساس کشورهای توسعه‌نیافته باید به سطحی از رفاه و رشد اقتصادی برسند تا برای پذیرش نهادها و فرایندهای دموکراتیک آماده شوند.
- دیدگاهی که توسعه سیاسی را پیش‌شرط توسعه اقتصادی پایدار تلقی می‌کند. طبق این دیدگاه، برپایی حکومت دموکراتیک شرط ضروری تحقق توسعه است. لذا شکل حکومت (دموکراتیک یا غیر دموکراتیک) برای دستیابی به توسعه اقتصادی و اجتماعی اهمیت پیدا می‌کند

لفت ویچ از زاویه دیگری به این موضوع می‌نگرد و بجای اینکه دموکراسی، شکل حکومت یا رشد اقتصادی را در کانون تحلیل و تحقیق قرار دهد، به «نوع سیاست» و «دولت» توجه و مفهوم سیاست را چنین تعریف می‌کند: «کلیه فعالیت‌های کشمکش آمیز مبتنی بر همکاری و گفتگو که

دموکراسی و آزادی ساختنی و خریدنی نیست، بلکه فرایند فرهنگی است که با سخنرانی، همایش و شبکه‌های مجازی و حتی شورش به دست نمی‌آید. دموکراسی و آزادی از راه توسعه انسانی و در بستر تعامل و همکاری نزدیک دولت و جامعه به دست می‌آید. توسعه انسانی تلاشی است برای کمک به افزایش کیفیت زندگی انسان در حوزه‌های فردی و اجتماعی و بر سه پایه بنیادین سرمایه اجتماعی، سرمایه انسانی و توانمندسازی استوار است.

برای بهره‌برداری، تولید و توزیع منابع مادی و معنوی در سطوح محلی، ملی و جهانی و در حوزه فردی و عمومی بکار می‌رود». به سخن دیگر سیاست، مجموعه‌ای از فرایندهای آگاهانه‌ای است که شهروندان برای تنظیم یا رفع تفاوت‌های بین خود پدید می‌آورند. لفت ویچ نتیجه می‌گیرد که، سیاست دولت را شکل می‌دهد و دولت توسعه را. پس توسعه ذاتاً سیاسی می‌شود و دیدگاه لفت ویچ مخالف هر دو دیدگاه مسلط در توسعه شناخته می‌شود. لفت ویچ ویژگی‌های دولت‌های توسعه‌گرا را صرف‌نظر از دموکرات بودن یا نبودن، حضور تأثیرگذار نخبگان کارآمد توسعه‌گرا در ساختار دولت‌ها می‌داند که در سایه بوروکراسی کارآمد و در غیبت اقتدار جامعه مدنی، اهداف توسعه را گام‌به‌گام پیش می‌برند[۱۲].

به نظر استفان هاگارد[۱۳]، «دولت توسعه‌گرا دولتی است که آگاهانه در جهت ارتقای توسعه اقتصادی ملی است». وی در پی این است که چرا برخی از کشورها در دستیابی به رشد و توسعه سریع اقتصادی موفق می‌شوند درحالی‌که برخی دیگر، در فقر و رکود به سر می‌برند. هاگارد با تکیه‌بر انبوهی از شواهد تجربی و بینش‌های نظری، استدلال می‌کند که کلید درک این واگرایی در ظرفیت دولت برای بسیج مؤثر منابع، هماهنگ‌کردن فعالیت‌های اقتصادی و ارتقای نوآوری و پیشرفت تکنولوژی نهفته است. هاگارد از طریق مجموعه‌ای از مطالعات موردی عمیق که شامل آسیای شرقی، آمریکای لاتین و آفریقا می‌شود، در کتاب «دولت‌های توسعه‌گرا» مجموعه متنوعی از استراتژی‌های مختلف دولت‌ها برای دستیابی به توسعه اقتصادی را به دست می‌دهد. از مدل رشد مبتنی‌بر صادرات کره جنوبی، تا استراتژی صنعتی شدن بجای واردات در برزیل. هاگارد با ارائه طیف متنوعی از مسیرهای توسعه که توسط کشورهایی مانند ژاپن، سنگاپور و چین پیموده شده، نشان می‌دهد که هیچ الگوی مشخصی برای تحقق توسعه وجود ندارد، بلکه مجموعه‌ای از راهبردها را می‌توان متناسب با نیازها و چالش‌های پیش روی جامعه تنظیم کرد. استفان هاگارد می‌گوید: «دولت‌های توسعه‌گرا نه قادر مطلق و نه دانای کل هستند، اما این ظرفیت را دارند که مسیر اقتصادی جوامع خود را به شیوه‌های عمیق و پایدار شکل دهند».

در همین زمینه آلبرتو فرانچسکو آلسینا[۱۴] ایتالیایی و استاد دانشگاه هاروارد آمریکا، در سال ۱۹۹۴ همراه با روبرتو پروتی[۱۵] مقاله‌ای با عنوان «اقتصاد سیاسی رشد: نقدی بر نوشته‌های جدید در این زمینه» در مجله اقتصادی بانک جهانی نوشت. آلسینا و پروتی توضیح دادند که در یکجامعه برای رسیدن به رشد اقتصادی، بیشتر از آنکه ماهیت نظام سیاسی یک جامعه یعنی دیکتاتوری یا دموکراسی بودن آن اهمیت داشته باشد، ثبات سیاسی آن جامعه اهمیت دارد. آن‌ها ابتدا این سؤالات را مطرح کردند که آیا رژیم‌های دموکراسی سریع‌تر از رژیم‌های دیکتاتوری حرکت می‌کنند؟ آیا منافع غیراقتصادی نهادهای دموکراتیک و آزادی‌های مدنی در ازای رشد پایین به دست می‌آیند؟ یا آزادی‌های مدنی و نهادهای دموکراتیک مسیر رشد اقتصادی را هموارتر می‌کنند؟ طبق متن مقاله، تنها در صورتی می‌توان به این سؤالات پاسخ داد که بتوانیم بین دو تعریف متفاوت ولی مرتبط از دموکراسی تمایز قائل شویم. در تعریف اول، دموکراسی به‌عنوان جامعه‌ای با انتخابات رقابتی، آزاد و قانونمند تعریف می‌شود. اما در تعریف دوم، بر میزان دسترسی مردم به آزادی‌های اقتصادی و مدنی تاکید می‌کند. باید توجه داشت که این دو تعریف معادل یکدیگر نیستند و در عین ارتباط داشتن، تفاوت‌های عمده‌ای دارند. درواقع می‌توان نمونه‌های بسیاری از جوامعی را دید که از منظر تعریف اول دارای دموکراسی نیستند ولیکن میزان نسبتاً خوبی از حقوق فردی و به‌ویژه اقتصادی را در اختیار شهروندان خود قرار می‌دهند. برای درک بهتر می‌توان به اژدهای آسیای شرقی یعنی هنگ‌کنگ، جمهوری کره، سنگاپور و تایوان اشاره کرد[۱۶].

نظر میلتون فریدمن[۱۷] برنده جایزه صلح نوبل (۱۹۷۶) در اقتصاد مخالف نظرات لفت ویچ، هاگارد و آلسینا طرفداران توسعه اقتصادی در کشورهای غیر دموکراتیک و دیکتاتوری است. وی در این مورد نوشته: «آزادی اقتصادی شرط اصلی آزادی سیاسی است. همین‌که مردم را آزاد بگذارند که با یکدیگر همکاری کنند بی‌آنکه اجباری در میان باشد یا قدرتی به هدایت آنان بپردازد، محدوده اعمال قدرت سیاسی نیز خودبه‌خود محدود خواهد شد. علاوه بر این، همین‌که قدرت متفرق شود، قدرت بازار آزاد خودبه‌خود به‌صورت وزنه‌ای درخواهد آمد که می‌تواند از تمرکز یافتن قدرت سیاسی اعمال جلوگیری کند. تمرکز هر دو شکل قدرت سیاسی و اقتصادی در یکجا، تمرکزی است که یقیناً به بروز زورو استبداد خواهد انجامید[۱۸]»

یکی از تازه‌ترین رویدادهای نظری در فرایند توسعه اقتصادی منجر به توسعه و رفاه اجتماعی، نظریه نظم اجتماعی داگلاس نورث[۱۹] آمریکایی و برنده جایزه نوبل اقتصاد سال ۱۹۹۳ است. بر اساس نظریه داگلاس نورث، جوامع توسعه‌طلب برای دستیابی به توسعه باید بر نهادها تکیه کنند. به نظر آن‌ها، اگر هدف نظام دموکراتیک پاسخگویی به علایق شهروندان و کاهش فساد سیاسی باشد، برای دست‌یابی به آن، چیزی بیش از انتخابات موردنیاز است. به نظر نورث و همکارانش، دموکراسی نیازمند نهادهای سیاسی رسمی دموکراتیک است، این‌که تمام افراد جامعه بتوانند سازمان‌های سیاسی و اقتصادی پویایی را به وجود آورند، یا در آن شرکت کنند، نباید مختص نخبگان ائتلاف غالب باشد. همچنین دموکراسی نیازمند مطبوعات آزاد است تا دسترسی آزاد به اطلاعات فراهم شود. نورث بر این نکته تاکید می‌کند که در بلندمدت، دسترسی آزاد سیاسی نمی‌تواند بدون دسترسی آزاد اقتصادی میسر شود و برعکس آن نیز چنین است. اگرچه شواهد چند دهه اخیر مختلط است، به نظر می‌رسد در طی دو قرن اخیر، توسعه سیاسی و اقتصادی، همراه بوده‌اند[۲۰]

آدریان لفت ویچ می‌گوید دولت توسعه‌گرا گونه‌ای از دولت است که قادر به تولید حرکت پایدار معطوف به توسعه است از نظر وی دولت توسعه‌خواه دولتی است که عملکرد موفق توسعه اقتصادی و اجتماعی‌اش نشان از این دارد که چگونه اهداف سیاسی و ساختارهای نهادی‌اش جهت‌گیری توسعه‌ای دارد و درعین‌حال اهداف توسعه‌ای آن ازنظر سیاسی جهت‌گیری شده است. ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا نظریه‌پردازان دولت توسعه‌گرا ویژگی‌های مختلف و تقریباً مشابهی را برای دولت توسعه‌گرا مطرح کرده‌اند. چالمرز جانسون[۲۱] در کتاب میتی و معجزه ژاپن[۲۲]، دولت توسعه‌خواه را دولتی با ویژگی‌های زیر می‌داند:

- وجود گروهی کوچک، اما نخبه در رأس بوروکراسی اداری،
- نظام سیاسی‌ای که بوروکراسی در آن قدرت مانور کافی دارد تا ابتکار عمل را به دست بگیرد و به‌گونه‌ای مؤثر عمل کند،
- شیوه‌های دخالت دولت در اقتصاد که به حمایت بازار و صادرات بپردازد
- سازمانی راهبر، مانند وزارت صنایع و تجارت بین‌المللی ژاپن (میتی[۲۳]) که سیاست‌گذاری توسعه صنعتی را با اقتدار کنترل می‌کند و در امر برنامه‌ریزی در عرصه‌های مختلف اقتصادی کشور مانند بخش انرژی، بخش مالی و بودجه دولتی، اتحادیه‌ها و تولید اثرگذار است.
- آدریان لفت ویچ نظریه‌پرداز مهم دولت توسعه‌گرا در کتابی که با عنوان دولت‌های توسعه‌گرا، درباره اهمیت سیاست در توسعه در سال ۲۰۰۰ نوشته، ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا را به شرح ذیل آورده است:
- همه دولت‌های توسعه‌گرا از سوی نخبگان توسعه‌گرای مصممی هدایت شده‌اند. مشخصه این‌گونه نخبگان توسعه‌گرا عزم راسخ آن‌ها برای توسعه، اعتقادشان به رشد و دگرگونی اقتصادی و ظرفیتشان برای پافشاری در تحقق آن‌هاست.
- یک وجه مشترک دولت‌های توسعه‌گرا، استقلال نسبی نخبگان و سازمان‌های دولتی تحت فرمان این دولت‌هاست. در این دولت‌ها عامل اصلی سبب‌ساز این استقلال، تفوق حکومت تک‌حزبی ناشی از پیروزی‌های مکرر در انتخابات بوده است
- در همه دولت‌های توسعه‌گرا یک بوروکراسی باکفایت و مجزا از منافع اقتصادی خاص وجود دارد. در ژاپن وزارت دارایی و وزارت صنایع و تجارت خارجی یک نمونه ایده‌آل از این نوع بوروکراسی است. خصوصیات این سازمان مسلط سطح بالای اقتصادی یا آنچه جانسون آن را مؤسسات هدایت‌گر می‌نامد، عبارت است از: قدرت، اقتدار، قابلیت تکنیکی و جدایی‌شان از منافع خاص در شکل‌دهی به حرکت‌های اساسی برای تدوین سیاست توسعه.
- در همه دولت‌های توسعه‌گرا، جامعه مدنی، تضعیف، تحقیر، یا کنترل شدن توسط دولت را تجربه کرده‌اند
- دولت‌های توسعه‌گرا از ظرفیت کنترل منافع اقتصادی محلی و خارجی به نحوی مؤثر برخوردارند. همه دولت‌های توسعه‌گرا مجموعه دستگاه‌هایی را به وجود آورده‌اند که آن‌ها را برای استفاده از سرمایه تحت کنترل برای اهداف توسعه کشور توانا کرده است.
- در بسیاری از دولت‌های توسعه‌گرا ترکیبی پرتنش از سرکوب، وضع بد حقوق بشر، مشروعیت و عملکرد مناسب وجود دارد.

بنا به آدریان لفت ویچ نویسنده کتاب دولت‌های توسعه‌گرا، نظارت بر فرایندها و سازوکارهای بازار و فراهم آوردن بستر مناسب برای فعالیت بخش خصوصی، تنها وظیفه دولت‌های توسعه‌گرا نیست، بلکه افزون بر ارتباط نزدیک و مستمر با بخش خصوصی، با جدیت فعالیت‌های بازار را رصد کرده و فعالیت‌های اقتصادی را با استفاده از سازوکارهایی در راستای پیشبرد اهداف بلندمدت توسعه قرار می‌دهند. در این چارچوب، دیوانسالاری مستقل، عقلانی و توسعه‌گرا، عمود خیمه توسعه است که در صورت فرو ریختن، با بر پا نبودنش هیچ خیمه‌ای در سرزمین توسعه برپا نخواهد بود. در میان اندیشمندانی که در دیدگاه‌هایشان به دولت‌های توسعه‌گرا توجه داشته‌اند، آدریان لفت ویچ بیشتر به ماهیت سرشت سیاسی و جامعه‌شناختی دولت توسعه‌گرا پرداخته است. به‌طور خلاصه، ملی‌گرایی در

ذات دولت توسعه‌گرا نهفته است و بر اساس نظریه وی ویژگی‌های اصلی دولت توسعه‌گرا عبارت‌اند از[۲۴]:

- نخبگان مصمم توسعه‌گرا
- استقلال نسبی دولت
- بوروکراسی کارآمد
- جامعه مدنی ضعیف
- توانمندی‌های لازم برای مدیریت مؤثر منافع بخش خصوصی
- بهره‌گیری از ابزار سرکوب برای پیشبرد توسعه، همراه با رفاه عمومی و حفظ مشروعیت قانونی.

تجارب تاریخی هواداران و کارشناسان توسعه نشان داده بود که تحقق توسعه موزون و فراگیر در همه بخش‌های جامعه بدون توسعه سیاسی دست‌یافتنی نیست. به سخن دیگر، لازمه توسعه اجتماعی و اقتصادی، پیش‌زمینه نیرومند توسعه سیاسی است، تا توسعه سیاسی دولت را سامان داده و دولت سامان‌یافته با مشارکت فکری و راهبردی نخبگان بتواند توسعه کشور را محقق کند.

ازاین‌رو است که کشورهای دیکتاتوری و غیردموکراتیک و با محدودیت آزادی بیان و رسانه توانسته‌اند به توسعه اقتصادی، سیاسی، تولید ثروت و رفاه جامعه دست یابند بسان کشورهای سنگاپور، کره جنوبی، ویتنام، چین، مالزی، امارات متحده عربی، قطر. در همین راستا کشورهای عربستان سعودی و عمان نیز در فرایند تقویت دولت‌های توسعه‌گرا برآمده‌اند.

در واقع دولت توسعه‌گرا، دولتی است منسجم متکی به بوروکراسی سیستمیک و کارآمد که دغدغه آن توسعه اقتصادی، ثروت‌اندوزی کشور، کاهش بیکاری، بهبود رفاه و افزایش امید جامعه است. دولت دیکتاتور توسعه‌گرا برخلاف دولت دیکتاتور غارتگر است. مهم‌ترین ویژگی دولت دیکتاتور غارتگر، نهان کاری، شفاف نبودن و حد اکثر سود بری و رانت عوامل دولت است که روابط شخصی، خویشاوندی و تبانی بسترهم بستگی برای غارت ثروت جامعه است. در دولت توسعه‌گرا نمتوان بخش نهان یا خاکستری را پذیرفت، زیرا در فرایند توسعه اقتصادی همه چیز باید شفاف و پسخگو باشد. در نظام بوروکراسی دولت توسعه‌گرا، اصول بوروکراسی ماکس وبر[۲۵] به شرح زیر با دقت رعایت می‌شود:

- وجود سلسله مراتب اقتدار (کاریزماتیک و عقلائی)
- شایسته‌سالاری
- اجرای قوانین و مقررات
- برقراری سیستم و غیر شخصی بودن تصمیمات
- تقسیم کار
- انجام وظایف به‌طور مستمر و بدون وقفه
- جدایی اموال شخصی از اموال دولتی
- جدایی محل کار و سکونت
- انحصاری نبودن مشاغل و امتیازات
- بایگانی منظم
- نظارت و کنترل.

البته برخی دولت‌ها ظرفیت بالاتر و برخی ظرفیت متوسط دارند و برخی به‌طور کل فاقد ظرفیت توسعه‌گرایانه هستند. دولت‌هایی که دارای ظرفیت‌های بالا هستند، از بوروکراسی منسجم پاسخگو قوی برخوردارند. زیرا بوروکراسی که توان تدوین سیاست‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی با نیت دانش گستری دارد، با جامعه جهانی تعامل وسیع‌تر و نیرومندتری برقرار می‌کند. ازاین‌رو دولت توسعه‌گرا دولتی است که دولتمردان آن با حمایت اجماع نخبگان در بخش‌های مختلف به آیندنگری، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های توسعه می‌پردازند.

نتیجه می‌شود که برخلاف نظر میلتون فریدمن دموکراسی شرط توسعه نیست و رابطه معناداری بین آن‌ها وجود ندارد. تجربه بسیاری از کشورها نیز این موضوع را ثابت می‌کند: نظیر کره‌جنوبی و مالزی، در حالی که نظامشان مبتنی بر حکومت‌های خودکامه یا نسبتاً خودکامه بوده است. دولت ماهاتیر محمد در مالزی شاهد خوبی در این خصوص است که تحت برنامه ۲۰۲۰ و مبتنی بر چنین رویکردی و با وجود دیکتاتوری خیرخواهانه و الهام‌بخش، گام‌های عظیمی در راستای تحول مالزی برداشته است. حکومت ۱۸ ساله خودکامه ژنرال پارک چونگ هی، در کره‌جنوبی نیز مصداق دیگری است، در این دوره، مجلس شورای ملی منحل شد و مقامات نظامی به پست‌های غیرنظامی رسیدند. برخلاف رهبران پیشین که همواره بر لزوم وحدت دو کره تاکید داشتند، شعار او نخست توسعه، سپس اتحاد بود، البته فقط توسعه اقتصادی کشور مدنظرش بود. گرچه برنامه‌هایش، در زمینه صنعتی‌سازی کره و برپایی اقتصادی مبتنی بر صادرات، به پیشرفت‌های چشمگیر اقتصادی و ارتقای سطح زندگی مردم انجامید، اما دیکتاتوری نظامی وی مورد انتقاد بسیاری از مردم این کشور قرار گرفت.[۲۶] در یک جمله، به جز کشورهای اروپایی بسان فرانسه که توسعه از جامعه شروع شد، در بقیه کشورهای توسعه یافته جهان، توسعه توسط دولت‌ها و حاکمیت‌های توسعه‌گرا صورت گرفت. در اینجا به شرح چند تمونه از توسعه‌یافتگی توسط دولت‌های توسعه‌گرا می‌پردازد:

الگوی اقتصاد توسعه

تجارب توسعه‌یافتگی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه چه دموکراتیک و یا غیر دموکراتیک، نشان داده که در بیشتر کشورها وزن توسعه اقتصادی از توسعه در سایر بخش‌های جامعه بیشتر و از نظر دولت‌های توسعه‌گرا، توجه و تاکید بیشتری را بخود جلب کرده است. اقتصاد توسعه نظریه‌ها و روش‌هایی است برای پشتیبانی مالی، اعتباری و تعیین سیاست‌ها و شیوه‌های توسعه در سطوح داخلی و بین‌المللی. رویکرد اقتصاد توسعه باید تأثیر عوامل اجتماعی و سیاسی را در تدوین برنامه‌های توسعه ملحوظ کند. دکتر حسن توانایان فرد در خلاصه‌نویسی کتاب «اقتصاد توسعه یک الگوی جدید» به چند جستار اجتماعی، فرهنگی اشاره می‌کند[۲۷]:

در سرخط مسئولیت اقتصاد توسعه، می‌نویسد، اقتصاد توسعه اگر به رنج اجتماعی حساسیت نداشته باشد و صراحتاً رفاه اجتماعی را دنبال نکند، ارزشی نخواهد داشت. اقتصاد توسعه باید به لحاظ نظری و تجربی به ارتباط میان رشد و تغییرهای ساختاری حساس باشد و به کیفیت توزیع ثروت بین فقرا و اغنیا توجه کند. در زمینه خصوصی‌سازی و اقتدار طبقه متوسط در تولید ثروت، نباید انتظار معجزه و کارکرد از دست نامرئی داشت. تجربه نشان داده اقتصاد چهار کشور پیشرفته آسیایی سنگاپور، کره جنوبی، تایوان و هنگ‌کنگ به‌طور چشم گیری توسط دولت‌های توسعه‌گرا که عزم توسعه داشته‌اند، رشد کرده است. در جستار آزادی اقتصادی، منظور از آزادی، ذات آزادی نیست، بلکه استقرار بیش از پیش بازار آزاد و تکرار لیبرالیسم است که سبب تضعیف دولت رفاه و افزایش فاصله ضعیف و غنی می‌شود. باید در فرایند آزادی اقتصادی معلوم شود که منافع آزادی برای عده معدود مرفه است و یا برای عموم مردم. در حوزه عملکرد و نقش دولت، حضور جدی دولت در توزیع فرصت‌ها و ثروت‌ها، به‌ویژه ثروت‌های طبیعی، در دست‌یابی به برابری خیلی ضروری است. ساده‌اندیشانه است که طبقات ممتاز (کسانی که منافع اقتصادی آن‌ها در حفظ نهادهای موجود تأمین می‌شود) داوطلبانه تغییرات اساسی در نهادهای اقتصادی را بپذیرند؛ عمل قاطع دولت لازم است تا با نظارت، تنظیم گری و تسهیل گری، شرایط را به حالت تعادل برگرداند. در زمینه اخلاق و توسعه، اقتصاد توسعه باید به قالب ضدیت با اخلاق وارد نشود و به‌طور طبیعی بدون از دست دادن محتوای علمی خود، فضایی به وجود آورد که در آن دیگر «عقلانیت» مترادف و هم معنای «نفع شخصی» نباشد و در آن ملاحظه نفع دیگران از نظر اخلاقی، نشانه «خلاف عقلانیت» تلقی نشود. در رابطه توسعه و عدالت، در اقتصاد توسعه قوانین و نهادها، صرف‌نظر از درجه کارآیی، برای گریز از بی‌عدالتی باید اصلاح شوند. در حوزه راهکارهای توسعه، جریان رشد اقتصادی و فرآیند توزیع درآمد، باید با یکدیگر مرتبط بوده و ابزارهای سیاست‌گذاری به اندازه اهداف سیاست‌گذاری باشند تا در کنار تنظیم برنامه برای سرمایه‌گذاری، برنامه ایجاد درآمد هم تهیه شود.

وظیفه سیاست‌گذار در کشورهای در حال توسعه، ایجاد نهادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است تا تغییر ساختاری را تسهیل کند تا بین توزیع درآمد، رشد اقتصادی و اشتغال ارتباط برقرار شود

الگوی توسعه در کشورهای منطقه

الگوی توسعه در هر کشور بر پایه جغرافیای طبیعی، معادن و منابع، موقعیت ژئوپلیتیک، تاریخ و فرهنگ، مهارت‌های حرفه‌ای و تخصص‌ها و سایر امکانات دست‌یافتنی کشور انتخاب و مبنای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرا واقع می‌شود. در این جا، الگوی توسعه در چهارده کشور فعال و موفق در امر توسعه‌یافتگی (دیکتاتوری و دموکراتیک) که الگوها غالباً نه مشابه‌اند و نه اینکه ضرورتاً باید مشابه باشند شرح داده می‌شوند:

الگوی توسعه در عربستان



کشور پادشاهی عربستان سعودی در شبه‌جزیره‌عربستان در غرب آسیا با جمعیتی جدود ۳۸۵۰۰۰۰۰ نفر در مساحت ۲۱۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع درشبه جزیره عربستان اقع شده است. عربستان سعودی تنها کشوری است که دارای خط ساحلی در امتداد دریای سرخ و خلیج فارس است و بیشتر اراضی آن از صحرای خشک، دشت، استپ و کوهستان تشکیل

دولت توسعه‌گرا با بهره‌گیری از اجماع نخبگان، شایسته‌سالاری، حرفه‌مندی درون نظام بوروکراسی منسجم متکی به مدیریت سیستمیک، شفاف و پاسخگو شکل می‌گیرد. در این صورت نظام جمهوری اسلامی می‌تواند ضمن حفظ و ادامه سیاست‌های ایدئولوژیک دینی، امنیتی، اطلاعاتی، سیاسی، نظامی و دفاعی بسان کشورهای کمونیستی ویتنام، چین و کشورهای سنگاپور، مالزی و غیره، توسعه اقتصادی، تولید ثروت، حمایت از بخش خصوصی و طبقه متوسط را در برنامه چشم‌انداز خود منظور کند.

شده‌است. عربستان از سال ۱۹۳۸ با کشف منابع نفت به دومین تولیدکننده و صادرکننده بزرگ نفت جهان نفت جهان تبدیل‌شده‌است، پادشاهی عربستان سعودی به‌عنوان یک اقتصاد پردرآمد تنها کشور عربی است که به عضویت گروه ۲۰، پذیرفته شده است.

پادشاهی عربستان سعودی به ابتکار شجاعانه و بلندپروازانه محمد بن سلمان برای ارتقای عربستان به‌عنوان کشور برتر خاورمیانه و پانزدهمین کشور مقتدر جهان، چشم‌انداز آینده کشور با فرنام توسعه ۲۰۳۰ را تدوین کرده، منابع و سیاســت‌های خود را برای دستیابی به این چشم‌انداز بسیج کرده و از اجماع نخبگان داخلی و خارجی بهره می‌گیرد. هدف تنوع بخشیدن به اقتصاد عربستان سعودی جدا از نفت و ایجاد اشتغال در بخش خصوصی برای جمعیت جوان و در حال رشد و اقتدار طبقه متوسط کشور است.. عربستان سعودی بر پایه طرح توسعه اقتصادی ۲۰۳۰، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به میزان ۱۰۳ میلیارد دلار و سرمایه‌گذاری داخلی در حدود ۴۵۰ میلیارد دلار را هدف گذاری کرده و سازمان سرمایه‌گذاری عمومی عربستان سعودی را به سطح وزارت سرمایه‌گذاری کشور ارتقاء داده است. ازاین‌رو صندوق سرمایه‌گذاری عمومی را به یک سرمایه‌گذار بین‌المللی و صندوق ثروت مستقل با برتری اقتصاد و توسعه کشور بر سیاست تبدیل کرده است. همچنین آرامکو و سابیک به‌عنوان دو شرکت بزرگ، به ترتیب غول‌های نفتی و پتروشیمی سعودی نیز سرمایه‌گذاران اصلی در خارج این کشور هستند[۲۸].

چشــم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی به ابتکار محمد بن سلمان شــاهزاده، عبارت است از احراز قدرتمندترین کشــور خاورمیانه، برای کاهش وابستگی به نفت، دستیابی به رشد سریع اقتصادی با افزایش بازرگانی غیر نفتی، توسعه بخش‌های خدماتی مانند بهداشت، آموزش، زیرساخت‌ها و توسعه گردشــگری و افزایش هزینه‌های تجهیزات نظامی. جزئیات این برنامه‌ها در ۸۰ پروژه که هر کدام از ۳.۷ تا ۲۰ میلیارد دلار هزینه دارند در ۲۵ آوریل ۲۰۱۶ توسط شاهزاده محمد بن سلمان اعلام شد. عربستان سعودی با رهبری بن سلمان قصد دارد با ارتقای جایگاه جهانی عربستان سعودی در خاورمیانه و در جهان، سهم تولید ناخالص داخلی از صادرات غیر نفتی افزایش دهد. در راستای این هدف، دولت عربســتان در پی افزایش جمعیت زائران، افزایش مشارکت زنان در اقتصاد، تقویت و حمایت بخش خصوصی و جامعه مدنی برآمده است.

عربستان ســعودی با ۸۳۴ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی در ســال ۲۰۲۱ میلادی تورم ۳ درصدی و نرخ بیکاری ۷ درصدی، ۲۹۰ میلیارد دلارصادرات و حدود ۲۰۳ میلیارد دلار واردات داشته است. این کشور در همین سال به موفق جذب ۱۹/۳ میلیارد دلار سرمایه مستقیم خارجی شده است و حدود ۲۳/۹ میلیارد دلار نیز در سایر کشورها سرمایه‌گذاری داشته است. این کشور در اجرای اصلاحات بلند پروازانه چشم‌انداز ۲۰۳۰ میلادی به دنبال سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های رو به رشدی مانند زیرساخت‌ها، گردشگری، سرگرمی‌ها و انرژی‌های تجدید پذیر است. همچنین این کشور قصد دارد به یک مرکز حمل‌ونقل و لجستیک بزرگ تبدیل شود تا آسیا، اروپا و آفریقا را به هم متصل کند. برای این منظور، یک بسته از طرح‌های زیرساختی شامل شهرهای اقتصادی و مناطق ویژه اقتصادی پیش بینی شده که به‌عنوان قطب صنایع پتروشیمی، معدنی، لجستیکی، تولیدی و دیجیتال عمل خواهند کرد و با توجه به توانمندی‌های شرکت‌های داخلی در برخی از این زمینه‌ها، ظرفیت مشارکت گسترده کشور در این طرح‌ها می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. عربستان سعودی در سال ۲۰۲۰ میلادی قانون جدیدی تصویب کرد تا شرکت‌های خارجی اجازه یابند وارد بخش معادن شوند و در منابع معدنی و کانی این کشور سرمایه‌گذاری کنند. ازاین‌رو عربستان سعودی از طریق راهبرد حمل‌ونقل و لجستیک ملی به دنبال ارتقای زیرساخت‌های حمل‌ونقلی خود و افزایش ظرفیت صنعت حمل‌ونقل هوایی به میزان ۵۰ میلیون تن بار و ۱۰۰ میلیون مسافر تا سال ۲۰۳۰ میلادی است. این راهبرد شامل اتصال به سایر کشورهای عربی خلیج فارس به‌ویژه اتصال به طرح تونل خشک جمهوری عراق به طول هزار و دویست کیلومتر تا مرزهای ترکیه در شمال این کشور است. براین اساس عربستان سعودی در نظر دارد تا ۱۴۷ میلیارد دلار در صنعت حمل‌ونقل و لجستیک در هشت سال آینده سرمایه‌گذاری کند. عربستان در سال ۲۰۲۱ میلادی در راهبرد سرمایه‌گذاری ملی خود افزایش سهم بخش خصوصی از کل تولید ناخالص داخلی را ۶۵ درصد و افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از کل تولید ناخالص داخلی را ۵/۷ درصد اعلام کرد. شهروندان سعودی، شرکت‌های خصوصی و نهادهای دولتی این کشور سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در خارج از کشور دارند، به‌گونه‌ای که با دارا بودن سهامی‌به میزان ۱۱۱ میلیارد دلار، شانزدهمین دارنده اوراق بهادار خزانه داری ایالات‌متحده در ژانویه ۲۰۲۳ میلادی بوده‌اند. صندوق سرمایه‌گذاری عمومی عربستان سعودی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین صندوق‌های ثروت دولتی جهان به شــمار می‌رود. به‌گونه‌ای که دارایی‌های تحت مدیریت آن در سال ۲۰۲۲ میلادی به میزان ۶۲۰ میلیارد دلار بوده است. این در حالی است که مقامات این کشور پیش بینی می‌کنند که در سال ۲۰۳۵ میلادی این رقم به میزان ۱۰۴۰ میلیارد دلار و در سال ۲۰۳۰ میلادی به میزان ۱۹۵۰ میلیارد دلار افزایش یابد. در حال حاضر این صندوق برنامه پنج ســاله ۲۰۲۱ - ۲۰۲۵ را در دست اجرا دارد که هدف آن انتقال از یک اقتصاد تک محصولی و وابسته به منابع انرژی به یک اقتصاد متنوع و متکثر مبتنی بر سرمایه‌گذاری است. اقتصادی که در آن دارایی‌های سرمایه‌ای جدید و کارآمدتر قادر به تولید محصولات با حاشیه سود بیشتر و بالاتر باشد[۲۹].

در ایــن جا هم نقش وتاثیر دولت توســعه‌گرا با انتخاب الگوی توســعه اقتصادی، تقویت بخش خصوصی، گسترش روابط بین‌المللی، افزایش تولید ناخالص داخلی دیده می‌شود.

بنا به گزارش اقتصادنیوز، محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان از زمان انتصابش در ۲۱ ژوئن ۲۰۱۷، سیاست مالی گسترده‌ای را پیش برد و برای تبدیل اقتصاد عربستان سعودی به یکی از پیشرفته‌ترین اقتصادهای در حال رشــد در گروه ۲۰ خیز جدی برداشت. ولیعهد، که در قامت رئیس شورای امور اقتصادی و توسعه نیز نقش‌آفرینی می‌کند، در باب اجرایی کردن اقدامات پیشگامانه مانند ثبت آرامکو، بزرگ‌ترین شــرکت تولیدکننده نفت جهان و راه‌اندازی شــهر نئوم گام‌هایی جدی برداشته است. او همچنین شورای وزیران پادشاهی را موظف به شناسایی و نظارت بر مکانیسم‌ها و اقداماتی کرد که برای تحقق چشم‌انداز ۲۰۳۰ بسیار مهم هستند.

ایجاد اشــتغال، افزایش مشــارکت زنان در نیروی کار، تقویت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و گسترش بازارهای مالی از ارکان اصلی چشم‌انداز ۲۰۳۰، عربستان است. «مرکز ملی سنجش عملکرد»، واحد تحویل و دفتر مدیریت پروژه ۲۰۳۰ نهادهایی هستند که بر طرح‌های مرتبط با این چشم‌انداز نظارت می‌کنند. به‌عنوان نمونه تنها در بخش گردشــگری، عربســتان ســعودی ۸۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده ودر انتظار جذب ۱۵۰ میلیون گردشگر تا پایان دهه است.

در ارکان چشم‌انداز ۲۰۳۰ توسعه بخش‌های متنوعی در اقتصاد عربستان مورد توجه قرر گرفته، از جمله بخش‌های بهداشتی و تندرستی، ورزش، انرژی‌های تجدید پذیر، فناوری‌ها، تولید خودرو، املاک و مستغلات، هوا فضا، دفاع غیره. سرگرمی. همزمان فشارها، از سوی صندوق سرمایه‌گذاری عمومی و نهادهای مرتبط با آن، برای گسترش بخش غیرنفتی اقتصاد عربستان، منجر به سیاست‌گذاری برای اجرای پروژه‌های بزرگی در این کشور شده است.

الگوی توسعه در عمان



عمان، واقع در جنوب شــرقی شــبه‌جزیره عربی با بازاری پویا و پتانســیل اقتصادی گســترده، یکــی از بهتریــن مقاصد برای سرمایه‌گذاری به شمار می‌رود. عمان با توسعه صنایع نفت و گاز، تولیدات کشاورزی و توسعه بخش‌های گردشگری و معدنی، بزودی به یکی از کشورهای پیشرفته منطقه تبدیل می‌شود.

عمان بازارهای خود را در تلاش برای پیوســتن به سازمان تجارت جهانی (WTO) آزاد کرد و در سال ۲۰۰۰ به عضویت آن درآمد. علاوه بر این، در ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۶ کنگره ایالات‌متحده موافقتنامه تجارت آزاد ایالات‌متحده و عمان را تصویب کرد. این امر در ۱ ژانویه ۲۰۰۹ اعمال شد و موانع تعرفه‌ای را بر روی تمام محصولات مصرفی و صنعتی از بین برد. همچنین این مصوبه از شرکت‌های خارجی که در عمان سرمایه‌گذاری می‌کنند حمایت می‌کند.

عمان یک تولیدکننده نسبتاً کوچک انرژی در حوزه خلیج فارس است. اگرچه عضو اوپک نیست، اما به‌عنوان یکی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس، به‌طور گسترده از مواضع سیاسی و روند تولید گروه نفت پیروی می‌کند. نفت در این کشور حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی را به‌طور مستقیم و ۸۰ درصد از درآمدهای دولت را تشکیل می‌دهد. با جابجایی قدرت در عمان، هیثم بن طارق با توجه به رکود اقتصادی، اقداماتی را برای احیای اقتصاد با چشم‌انداز برنامه پنج ساله دهم (۲۵-۲۰۲۱) در چند محور آغاز کرد[۳۰].

هیثم بن طارق تلاش کرد دیپلماســی اقتصادی برای افزایش پیوندهای تجاری و سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی، به‌ویژه در مناطقی که به نفت متصل نیست را تقویت کند. وی با هدف افزایش درآمدهای غیرنفتی و کاهش هزینه‌های عمومی در واحدهای دولتی ســعی دارد به پایداری مالی و تولید ثروت دســت پیدا کند. لذا از جذب ســرمایه‌گذاری، فعال کردن بخش خصوصی برای تسریع رشد اقتصادی و ایجاد فرصت‌های شغلی حمایت می‌کند. هم‌چنین تصمیم گرفت از مزیت جغرافیایی عمان برای تبدیل به یک هاب لجستیکی منطقه‌ای سرمایه‌گذاری بهره‌برداری کند. وی در زمینه ایجاد

اشتغال، دولت بر اجرای الزامات تدارکات محلی برای شرکت‌های خارجی تاکید دارد. زیرا خارجی‌ها بیش از ۴۰ درصد از جمعیت ۴٫۶ میلیون نفری عمان را تشکیل می‌دهند. از دیگر سیاست‌های سلطان عمان، سیاست‌گذاری و تنظیم برنامه ملی برای تولید ثروت در کشور از طریق افزایش حوزه‌های متنوع اقتصادی با مشارکت بخش‌های دولتی و خصوصی بود، که در برنامه پنج ساله نهم مطابق با چشم‌انداز ۲۰۴۰، عمان تعیین شـده بود. با هدف رفع وابستگی از بخش نفت، پنج بخش کشاورزی، شیلات، حمل‌ونقل، انرژی و معدن و گردشـگری به‌عنوان منابع درآمد ملی در برنامه توسعه کشور گنجانیده شدند[۳۱].

دولت عمان در حال ترسیم مسیر راهبردی برای توسعه اقتصادی و افزایش سطح رفاه و رضایت جامعه است. ازاین‌رو، همچون سایر کشورها، با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی تازه در راستای توسعه پایدار، در صدد تنوع بخشدن به دیگر بخش‌های اقتصادی غیر نفتی بسان کشاورزی، صنعت، گردشگری، صادرات، خدمات و غیره بر آمده است. در این فرایند، توسعه بخش خصوصی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل در تحقق اهداف توسعه اقتصادی و اجتماعی مطرح است. سیاست‌های دولت به منظور افزایش نقش بخش خصوصی، حمایت از سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی، و ارتقاء اقتصاد مقاوم در برابر نوسانات جهانی متمرکز شده است.

عمان، یکی از نواحی با تاریخ وفرهنگ شـبه‌جزیره عربی است. امروزه به دلیل تلاش‌های فراگیر در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی، یک نمونه از پیشرفت در منطقه شناخته می‌شود. یکی از اهداف اصلی چشم‌انداز آینده عمان، توسعه پایدار و کاهش وابستگی کشور به منابع نفت است. به این سبب، با تلاش در جهت تنوع بخشیدن به بخش‌های اقتصادی غیرنفتی مانند گردشگری، صنعت، و خدمات، می‌خواهد از وابستگی شدید به صادرات نفت خارج شود.

در چشـم‌انداز آینده عمان، ترقی پیشرفت در حوزه‌های فناوری و نوآوری نیز مد نظر قرار گرفته است. افزایش سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و تسهیل انتقال فناوری از سطوح بنیادی به سطوح کاربردی، به منظور ارتقاء کیفیت زندگی و توسعه پایدار، از هدف‌های اساسی عمان شناخته‌شده است. توسعه انسانی، آموزش و تربیت نیروی کار ماهر با سواد و با توانمندی‌های علمی و فنی، به‌عنوان یکی از اهداف اساسـی در چشم‌انداز آینده مطرح شده است. تغییرات اقلیمی و حفاظت از محیط‌زیست، حکمرانی منابع آب و تغییرات اقلیمی چالش‌های بزرگی هستند که مدیریت یکپارچه و منسجمی را می‌طلبد.

مهم‌ترین چالش‌های آینده، حفظ توازن اجتماعی و اقتصادی کشور است. مدیریت موفق این چالش نیازمند سیاست‌های اجتماعی پویا و انعطاف‌پذیری است تا افراد جامعه از توسعه به نحو مطلوب بهره‌مند شوند. در نهایت، چشم‌انداز آینده عمان با وجود چالش‌هایی که ممکن است مواجه شود، پر از فرصت‌ها و امکانات توسعه است. تدابیر موفق در جهت مدیریت این چالش‌ها می‌تواند به این کشور کمک کند تا به‌عنوان یک مدل موفق در مسیر توسعه شناخته شود.

دولت عمان برای برون رفت از وضع کنونی و دسـتیابی به توسـعه اقتصادی، به ابتکار «شورای عالی برنامه‌ریزی»، برنامه‌ای با فرنام «توسعه لجستیک ۲۰۴۰» برای توسعه سرمایه‌گذاری خارجی در زمینه ایجاد هاب تجارت بین‌المللی با توسعه زیرساخت‌های بندری، انبارداری، ترابری است. زیر از نظر ژئوپلیتیکی، عمان ظرفیت‌ها و فرصت‌های با ارزشی برای تولید ثروت در کشور.

الگوی توسعه در قطر



شـبه جزیره قطر، صحرای خشک مسـطحی است به مساحت ۱۱۵۷۰ کیلومتر مربع که از شمال شرق عربستان به طول ۱۶۰ کیلومتر به داخل خلیج فارس گسـترش یافته. آب و هوای قطر بیابانی، در زمستان دارای هوای خنکی دارد و در تابستان هوایی گرم و شرجی دارد. قطر نزدیک ۳ میلیون نفر جمعیت دارد که اکثریت با مهاجرین است. ششمین کشور بر پایه سرانه درآمد ناخالص داخلی و سومین کشور از نظر توسعه انسانی در جهان عرب است. در سده بیست‌ویکم، قطر به‌عنوان یک قدرت مهم در جهان عرب ظاهر شد. این امر از طریق منابع عظیم مالی و همچنین گروه رسانه‌ای در حال گسترش جهانی خود، مانند الجزیره محقق شد. قطر در سال ۱۹۷۱ از قید تحت‌الحمایه بودن انگلستان آزاد شد.

از نیمه دهه ۹۰ میلادی و به قدرت رسـیدن شـیخ حمد بن خلیفه آل ثانی، امیر سـابق قطر، این کشـور یک راهبرد جامع و کامل اقتصادی برای بلندمدت را برگزید. راهبرد اقتصادی مبتنی بر جهان‌بینی واقع‌گرایانه بر پایه تعاملات جهانی و انطباق با تغییرات و نوآوری‌های پی در پی در جهان و اجتناب از انزوای قبیله‌ای در وادی خشک صحرای فاقد کشاورزی و دامداری. این راهبرد مبتنی بر سرمایه‌گذاری درآمدهای حاصل از صادرات گاز و نفت در طرح‌های توسعه به نحوی است که این کشور در افق سال‌های ۲۰۳۰ میلادی با اتکا به این سرمایه‌گذاری‌ها، بتواند ساختار و مدل جدیدی را برای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فراهم کند که توسعه آینده بدون نیاز به درآمدهای نفت و گاز تحقق یابد. قطر برای رسـیدن به این هدف از اواسط دهه ۹۰ میلادی با ابتکار حمد بن خلفیه امیر سابق دو نهاد کلیدی در کشور ایجاد شد. این دونهاد عبارت‌اند از «بنیاد قطر» و «صندوق سرمایه‌گذاری قطر». این دو نهاد، هر کدام از تجمع شرکت‌های کوچک و بزرگی شکل یافته که به‌صورت هماهنگ اداره می‌شوند. این دو نهاد همچنین در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر بوده و هرکدام استراتژی دیگری را در چارچوب توسعه کلی قطر گام بر می‌دارند[۳۲].

استراتژی اقتصادی قطر را می‌توان به‌طور کلی در جایگزینی درآمدهای نفت و گاز با درآمدهای برنامه‌ریزی‌شده دیگری دانست که به این کشور اجازه خواهد داد تا برتری اقتصادی نسبی را حفظ کند. درآمدهای جدید، از دو طریق حاصل می‌شوند: سرمایه‌گذاری‌های خارجی قطر که میزان آن هم اکنون از مرز ۲۵۰ میلیارد دلار گذشته و سرمایه‌گذاری‌های داخلی با هدف توسعه و نوآوری در زمینه‌های فناوری‌های تازه، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و ورزشی. برخی از کارشناسان میزان سرمایه‌گذاری‌های سالانه داخلی قطر را بین ۵۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار بر آورد می‌کنند [۳۳].

هم اکنون در شهرک دانشگاهی دوحه بیش از ۵ هزار دانشجو و با پرداخت شهریه‌های بسیار بالا در حال تحصیل هستند. در همین حال دانشگاه کرنل آمریکا مرکز تحقیقاتی با ۲۷ آزمایشگاه در زمینه سلول‌های بنیادین و دیگر رشته‌های مربوطه در این شهرک دایر کرده است[۳۴].

بر اساس گزارش مرکز تحقیقاتی ساختمان و مالکیت در فرانسه، صندوق سرمایه‌گذاری قطر بیش از ۱۰ میلیارد یورو در خرید ساختمان‌های لوکس در پاریس سرمایه‌گذاری کرده است. در این راستا تلاش صندوق سرمایه‌گذاری قطر برای به دست آوردن ساختمان «ویرجین» در شماره ۵۲ خیابان «شانزه لیزه» پاریس شایان توجه است و نشانگر استراتژی قطر برای به دست آوردن اماکن بسیار منحصر به فرد در کشورهای خارجی است[۳۵].

قطر به سـبب محرومیت از امکانات کشاورزی و دامداری، در جهت استراتژی کلی و رسیدن به خودکفایی مواد غذایی از چند سال پیش اقدام به خرید گسترده زمین‌های مرغوب کشاورزی و دامپروی در استرالیا، اروپای شرقی، آسیا و آفریقا کرده است. در این راستا شرکت «حصاد» وابسته به صندوق سرمایه‌گذاری قطر، تاکنون بیش از ۲۵۰ هزار هکتار زمین مرغوب کشاورزی و دامپروی در استرالیا را خریداری کرده است. این زمین‌های کشاورزی به قطر اجازه می‌دهند تا بیش از یک سوم گندم و غلات موردنیاز و بیش ۵۰ درصد گوشت مصرفی خود را تأمین نماید[۳۶].

قطر با ایجاد شبکه تلویزیونی الجزیره و توسعه آن هم اکنون نفوذی غیر قابل انکار در جهان عرب ایجاد کرده. هواپیمایی قطر نیاز مجهزترین و بهترین خطوط هواپیمایی جهان شناخته شه است. در اثر درایت رهبری توسعه‌گرا، قطر امروز به مزیت ملی دست یافته است. منزلت ملی تصویری است که از یک کشور در افکار جامعه جهانی ساخته می‌شود، این تصویر می‌تواند مفاهیم مثبت و منفی گوناگونی را دربر گیرد[۳۷].

الگوی توسعه در امارات متحده عربی



امارات متحده عربی کشوری است مرکب از هفت شیخ‌نشین به مساحت ۸۳۶۰۰ کیلومتر مربع و با جمعیتی بیش از ۱۰ میلیون نفر که بین عربستان سـعودی و عمان در ساحل جنوبی خلیج فارس قرار گرفته است..

این کشـور که در سـال ۱۹۷۱ با خروج بریتانیا تشکیل شده بود، در ۲ دسـامبر سال ۲۰۲۱ پنجاهمین سالگرد تأسیس خود را جشن گرفت، پنیش از ۱۹۷۱، امارات کشوری فقیر و توسعه‌نیافته بود. مردمانش بیشتر ماهیگیران فقیری بودند که در روستاهای ساحل جنوبی خلیج فارس برای امرار معاش به سختی تلاش می‌کردند، بخشی دیگر در قبایل و واحه‌های بیابانی به سختی زندگی می‌کردند. چه معجزه‌ای اتفاق افتاده که این کشور فقیر و بیابانی که در ۹۹ درصد خاک آن حتی هیچ گیاهی نمی‌روید، طی پنج دهه از چنبره فقر رهایی یافته و از نظر اقتصادی مبدل به یک کشـور ثروتمند و توسعه یافته جهان شده است؟ زیربنای توسعه امارات متحده عربی منابع نفت است، اما توسعه سریع این کشور مرهون درایت، آینده نگری رهبر خردمند و توسعه‌گرا: شیخ زاید بن سلطان آل نهیان، است که از این منابع به درستی بهره گرفته است.

تجارب تاریخی هواداران و کارشناسان توسعه نشان داده بود که تحقق توسعه موزون و فراگیر در همه بخش‌های جامعه بدون توسعه سیاسی دست‌یافتنی نیست. لازمه توسعه اجتماعی و اقتصادی، پیش‌زمینه نیرومند توسعه سیاسی است، تا توسعه سیاسی دولت را سامان داده و دولت سامان‌یافته با مشارکت فکری و راهبردی نخبگان بتواند توسعه کشور را محقق کند.

نگاهی اجمالی به شاخص‌های کلان اقتصادی امارات متحده عربی نشان می‌دهد که تولید ناخالص داخلی این کشور طی ۴۰ سال گذشته نزدیک به ۱۴ برابر شده است. بر اساس آمارهای بانک جهانی، تولید ناخالص داخلی امارات متحده عربی به قیمت‌های جاری در سال ۱۹۷۹ در حدود ۳۱ میلیارد دلار بوده، در سال ۲۰۱۹ به ۴۲۱ میلیارد دلار افزایش یافته است. در زمینه تورم و افزایش قیمت کالاها و خدمات، امارات متحده عربی مانند کشورهای غربی، نمونه‌ای از ثبات نسبی قیمت‌هاست. بررسی نرخ تورم در امارات متحده عربی طی ۱۰ سال گذشته نشان می‌دهد که مجموع تورم انباشته شده طی این بازه زمانی بسیار پائین و کلاً در حدود ۱۳ در صد بوده است. یعنی نرخ تورم امارات طی این مدت سالانه بین ۱ تا ۲ درصد در نوسان بوده است. البته به غیر از سال ۲۰۲۰ که به دلیل بحران کرونا، نرخ تورم در این کشور منفی ۱ درصد بوده است.[۳۸]

امارات متحده عربی چهارمین تولیدکننده نفت اوپک با ۳,۱ میلیون بشکه تولید در روز است. ذخایر نفت این کشور در حدود ۹۸ میلیارد بشکه برآورد می‌شود و از نظر میزان ذخایر گاز در جهان، جایگاه ششم را دارد. امارات متحده عربی از ابتدای دهه ۱۹۸۰ به لطف توسعه بخش‌های خدماتی مانند گردشگری، بندری، فرودگاهی- به‌ویژه در دوبی- و صادرات مجدد کالا در مناطق آزاد تجاری موفق شده تا وابستگی اقتصاد خود به نفت و گاز را به شدت کاهش دهد. سهم «هیدروکربور» در تولید ناخالص داخلی امارات متحده عربی از سال ۲۰۱۵ کمتر از ۳۰ درصد بوده است هر دو طرح «چشم‌انداز ۲۰۲۰» و طرح «چشم‌انداز ۲۰۳۰»، آینده روشنی را برای امارات به دست می‌دهند. آینده‌ای که با گسترش تجارت، گردشگری، اوقات فراغت، برنامه‌ریزی شهری و خصوصاً توسعه صنعتی و کاربرد فناوری‌های تازه همراه خواهد بود.[۳۹]

امارات متحده عربی از منظر سیاسی، کشوری غیردموکراتیک است که از سوی شورای عالی حکّام، متشکل از امیران هفت امارت اداره می‌شود و دو امارت ابوظبی و دوبی در این شورا از حق وتو برخوردارند. به رغم پیشرفت چشم گیر اقتصادی و سطح بالای رفاه در امارات (البته این سطح از رفاه شامل اکثریت کارگرانی که با روادید کار عمدتاً از کشورهای شبه قاره هند به این کشور می‌آیند، نمی‌شود)، این کشور از نظر مشارکت و آزادی‌های سیاسی در سطح پایینی است، اما حاکمان امارات با اعطای منافع اقتصادی گسترده و تأمین آزادی‌های اجتماعی به شهروندان خود در صدد کاهش تقاضای سیاسی آنان بوده‌اند.[۴۰]

برای قطع کامل وابستگی به درآمدهای نفتی، استراتژی تدوین شده در این کشور مبتنی بر دو رویکرد است: نخست، ادامه روند توسعه در بخش‌های اقتصادی کنونی، که بر تجارت، بانکداری و امور مالی، گردشگری، خدمات بندری- دریایی و فرودگاهی و هوایی متمرکز است. دوم، بر رویکرد توسعه صنایع محلی با تولیدات ساخت امارات متحده عربی و گسترش فناوری‌های جدید در زمینه‌های هوش مصنوعی، هوا- فضا، تکنولوژهای زیست-حیاتی، انرژی‌های پایدار و توسعه در دیگر بخش‌ها از جمله انرژی اتمی و ساخت تسلیحات متمرکز است.[۴۱]

الگوی توسعه در ترکیه



کشور کوهستانی و پر باران ترکیه به مساحت ۷۸۳۵۶۲ کیلومتر مربع و دارای ۱۶۶۰ کیلومتر و پهنای متوسط ۵۵۰ کیلومتر در جنوب باختری آسیا، دو قاره آسیا و اروپا را به هم پیوند می‌دهد.

از سال ۱۹۶۱ تا سال ۲۰۰۷ سازمان برنامه‌ریزی ترکیه اقدام به تهیه نه برنامه پنج ساله کرد. در برنامه هشتم (۲۰۰۱ـ۲۰۰۵) علاوه بر برنامه میان مدت، برنامه‌ای استراتژیک حاوی چشم‌انداز بیست ساله برای افق ۲۰۲۳ که مصادف با یکصدمین سال تأسیس جمهوری ترکیه است را ارائه داد در این برنامه هم مسأله عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا مورد تأکید قرار گرفت وهم اینکه ترکیه در سال ۲۰۲۳، یکی از ده اقتصاد برتر جهان با تولید ناخالص داخلی ۲ هزار میلیارد دلاری برای ۸۲ میلیون نفر جمعیت و صادرات ۵۰۰ میلیاردی، نرخ تورم و نرخ بهره تک رقمی خواهد بود. برنامه چشم‌انداز ترکیه موسوم به برنامه چشم‌انداز استراتژیک ترکیه ۲۰۲۳ شامل ۶ هدف آرمانی شد که هریک از اهداف آرمانی، خود دربردارنده چندین هدف استراتژیک هستند. اهداف آرمانی چشم‌انداز ۲۰۲۳ عبارتاند از:[۴۲]

- نوسازی دولت و حکمرانی خوب و صلح داخلی
- افزایش توان رقابتی بین‌المللی و ایجاد فرصت‌های شغلی
- سرمایه‌گذاری در توسعه ظرفیت انسانی
- توسعه اجتماعی عادلانه
- ارائه خدمات با کیفیت بالای عمومی
- تنظیم روابط خارجی-امنیتی.

تغییرات افزایش جمعیت، نزاع‌های قومی، دیپلماسی نفت و آب، ازدیاد سلاح های کشتار جمعی و تروریسم ترکیه را به تحمل مسئولیت‌های بیشتر به‌عنوان یک قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی منطقه‌ای در اورآسیا، بالکان و خاورمیانه وادارمی کند. ازاین‌رو، به سبب اهمیت نقش منطقه‌ای و جهانی ترکیه در آتیه، نخبگان، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کشور، تنظیم روابط خارجی و امنیتی ترکیه و تعاملات جهانی را مورد توجه و تاکید قرار دادند.[۴۳]

برنامه توسعه یازدهم (۲۰۱۹ الی ۲۰۲۳)، اولین برنامه توسعه تهیه شده تحت سیستم دولت ریاست جمهوری است که چشم‌انداز توسعه کشور ترکیه را با چشم‌انداز بلندمدت نشان می‌دهد. این برنامه پنج ساله توسعه به‌عنوان قسمت اول یک چشم‌انداز پانزده ساله با هدف تغییر ساختار اقتصادی، برای حفظ ثبات و پایداری بلندمدت، ضمن تقویت سرمایه انسانی از طریق دستیابی به موفقیت در آموزش‌وپرورش و همچنین ظرفیت‌های فناوری و نوآوری از طریق دستیابی به فناوری ملی برنامه‌ریزی‌شده است. محورهای اصلی این چشم‌انداز عبارتاند از [۴۴]: اقتصاد پایدار و قوی، تولید و بهروری، انسانی واجد شرایط و جامعه قوی، شهرهای قابل زندگی و محیط‌زیست پایدار، حاکمیت قانون، دموکراتیک سازی و حکمرانی خوب.

بررسی‌ها نشان می‌دهد، پیشینه تدوین سند توسعه ترکیه به هشتاد سال پیش می‌رسد. اما تدقیق و عملیاتی کردن برنامه‌ها به سال ۲۰۰۳ باز می‌گردد. در آن زمان کوشش شد تا مجموعه‌ای از سیاست‌های صنعتی مدرن با فرنام «سیاست‌های صنعتی برای ترکیه به‌سوی عضویت در اتحادیه اروپا» از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ تدوین و به اجرا گذارده شود. آمارهای اقتصادی ترکیه در سال ۲۰۰۳ بر پایه آمارهای بانک جهانی، حاکی از ۱۰,۳ درصد نرخ بیکاری، ۲۱,۶ درصد نرخ تورم بوده و ۴۵۸۴ دلار درآمد سرانه، در گروه کشورهای با درآمد متوسط قرار گرفت. در حالی که بر رسی‌های اقتصادی سال ۲۰۰۷ نشان داد که درآمد سرانه به ۹۲۲۸ دلار افزایش یافت.

درسال ۲۰۲۱، ترکیه در مجموع ۲۳۴ میلیارد دلار صادرات داشته که ترکیه را به رتبه بیست و هشتمین صادر کننده برتر جهان رسانید. صادرات ترکیه از ۱۵۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ به ۲۳۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ افزایش یافت.[۴۵]

در حال حاضر سهم درآمدهای صادراتی از تولید ناخالص داخلی ترکیه حدود ۳۵ درصد است. در ماه می ۲۰۲۳، بیشترین صادرات ترکیه را خودروها، تراکتورها، کامیون‌ها و قطعات آن تشکیل می‌دادند (۲,۴۸ میلیارد دلار) و پس از آن ماشین‌آلات، لوازم مکانیکی و قطعات (۱,۹۲ میلیارد دلار)، تجهیزات الکتریکی و الکترونیک (۱,۱۲ میلیارد دلار)، سنگ‌های قیمتی، فلزات و مروارید (۸۹۹ میلیون دلار)، و محصولات فراوری‌شده از آهن یا فولاد (۸۳۰ میلیون دلار) از اصلی‌ترین محصولات صادراتی ترکیه بوده است. همچنین عمده مقاصد صادراتی ترکیه عبارتاند از آلمان (۱۹,۸ میلیارد دلار)، ایالات‌متحده (۱۴,۸ میلیارد دلار)، انگلستان (۱۴,۲ میلیارد دلار)، ایتالیا (۱۱,۶ میلیارد دلار) و عراق (۱۱,۱ میلیارد دلار).[۴۶]

دولت‌های توسعه‌گرا در ایران معاصر

دولت توسعه‌گرا در دوره رضاشاه (بدون برنامه‌ریزی، ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰)

علی رغم هدف‌های نهضت مشروطه و امیدهایی که با آن بود، زد و خوردها و اغتشاشات داخلی بعد از مشروطه مانند: فقر، نا امنی، بی ثباتی، ناآرامی در مناطق و ایالات کشور، اقتصاد نا بسامان و هرج و مرج، مؤلفه‌های شاخص حکومت مرکزی ناتوان دوران محمدعلی شاه و احمد شاه قاجار بود. رقابت تنگاتنگ سیاست‌های روس و انگلیس در ایران برای به دست آوردن امتیازات بیشترو تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ، همراه با دخالت مستقیم در امور داخلی کشور، شرایط سخت و دشواری به وجود آورده بود. اقتصاد دهقانی و بازرگانی خرده فروشی، در غیاب نهادهای قدرتمند اقتصادی و صنعتی و کشاورزی با تولید انبوه قادر به ایفای نقش در توسعه اقتصادی نبودند. در بحبوحه آشفتگی‌ها، دشواری‌ها و پس از خلع احمدشاه، رضاشاه به سلطنت رسید.

رضاشاه از همان ابتدای سلطنت در سال ۱۳۰۴ شمسی، عزم توسعه کرد. قرارداد ۱۹۱۹ وثوق‌الدوله و قرارداد کاپیتولاسیون لغو شد. دولت و ارکان نوین دولتی با نسخه برداری از روش‌های اروپایی، سازماندهی شد. مدت توسعه این دوره، کوتاه و حدود ۱۵ سال، از ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ خورشیدی بطول انجامید. صرف‌نظر از شیوه حکومت دیکتاتوری و پلیسی رضاشاه و برخی نکات منفی حکومت، او دو

خدمت بزرگ، و محوری در راستای توسعه‌یافتگی ایران انجام داد:

۱ توسعه ساختاری، فرهنگی و اقتصادی شامل ساماندهی ارتش، نیروی هوایی، نیروی دریایی، ژاندارمری، تأسیس دانشکده افسری، اجرای قانون نظام وظیفه عمومی و اعزام دانشجوی نظامی به اروپا. نوسازی ساختار نوین اداری کشور با الهام گرفتن از کشورهای مدرن اروپایی بسان تشکیل وزارت دادایی، صنایع و معادن، ایجاد تدوین قوانین مدنی، کیفری و آیین دادرسی با ایجاد وزارت دادگستری، تأسیس سازمان ثبت احوال، سازمان ثبت اسناد، سازمان استانداردها، اوزان و مقیاسات، سازمان گمرکات، تأسیس شهرداری‌ها و فرمانداری‌ها، تأسیس بانکهای ایرانی سپه، ملی و کشاورزی، ایجاد دانشگاه تهران و اعزام دانشجو به خارج از کشور ایجاد هنرستان‌های صنعتی و مدارس دخترانه، ایجاد کارخانه‌های صنعتی، پارچه بافی، گونی بافی، باز سازی و ترمیم ابنیه تاریخی، ورود به عرصه سدسازی و آبیاری و غیره.

۲ توسعه سیاسی، دفاعی و تمامیت ارضی کشور، شامل یکپارچگی کشور و تثبیت مرزها، سرکوب نا آرامی‌های ایلات، شورشیان، مدعیان، تجزیه طلبان در خراسان، گیلان، خوزستان و غیره.

کلیه کارکردهای توسعه‌گرایانه در طی ۱۵ سال حکومت دیکتاتوری رضاشاه، علی رغم فقر عمومی، نبود بودجه کافی و در غیبت نیروی کار ماهر و کاردان، حسب ضرورت‌های آشکار و نیاز روزمره جامعه در پرتوی عزم و اراده رضا شاه انجام شد و نه بر پایه سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و چشم‌انداز دورنگر آینده.

شکل گیری کمیسیون اقتصادیات در مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۳ خورشیدی اولین حرکت جدی ورسمی دولتمردان ایرانی در تقویت اندیشه برنامه‌ریزی برای توسعه کشور بود. اقدام بعد، رساله مهندس علی زاهدی تحصیل کرده فرانسه بود که در سال ۱۳۱۰ با فرنام «لزوم پروگرام صنعتی» منتشر شد. ابوالحسن ابتهاج بانی برنامه‌ریزی توسعه در ایران در سال ۱۳۱۶ خورشیدی اعلام کرد تا زمانی که برای کارهای کشور، «نقشه» نداشته باشیم، وضع کشور سامان نخواهد یافت. پی گیری‌های وی با حسین علا نخست وزیر و استقبال رضاشاه سبب تشکیل «شورای اقتصاد» شد. متاسفانه حوادث شهریور ۱۳۲۰ و حمله متفقین، ادامه فعالیت‌های برنامه‌ریزی برای توسعه را متوقف کرد.

در اثر پیشرفت‌های حاصله و بهبود وضع عمومی جامعه، رفته‌رفته در جامعه شبانی، دهقانی و بدون صنعت و تولید ایران، طبقات جدید تخصصی و حرفه‌ای پیدا شد و توده مردم بیشتر داوطلب تحصیلات فرزندان خود و اشتغال آن‌ها در پیشه‌های جدید و سازمان‌های اداری و مؤسسات تازه تأسیس شدند.

ایجاد دانشگاه تهران، اعزام دانشجو به اروپا از مهم‌ترین اقدامات توسعه فرهنگی دوره رضاشاه شناخته‌شده است. کلیات طرح تأسیس دانشگاه تهران از سال ۱۳۰۷ توسط دکتر محمود حسابی به وزیر فرهنگ وقت آقای حکمت پیشنهاد شد. طرح تفصیلی تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۰ تهیه و به وزیر فرهنگ تقدیم شد. با تلاش‌های دکتر حسابی و مذاکرات وی با نمایندگان مجلس، این طرح در سال ۱۳۱۲ به مجلس شورای ملی رفت و در سال ۱۳۱۳ از تصویب مجلس گذشت.

نهادهای فرهنگی جامعه نیز در این دوره تحولات آشکاری پیدا کردند. روند نوگرایی و نو اندیشی پس از حدود یک صد سال، موقعیت تازه‌ای در کشور به دست آورده بود. گرایش به زبان فارسی، رشد ملی‌گرایی همراه با آرمان‌های وطن پرستی و زنده کردن تمدن درخشان و حشمت پیشین، جنبش‌های فرهنگی و ادبی متعددی در کشور به راه انداخت و سبب اجماع و نزدیک شدن متفکرین و خردورزان جامعه شد.

با ارتباطی که رضاشاه با آتاتورک معمار بزرگ توسعه در ترکیه برقرار کرد و دیداری که از ترکیه به عمل آورد، بیش از پیش شیفته تجدد و توسعه به سبک غربی شد، ضمن اینکه به تاریخ باستان و ناموران ایرانی احترام ویژه می‌گذاشت.

کلیه فعالیت‌های انجام شده دوره اول توسعه، علی رغم فقر عمومی، نبود بودجه کافی[۴۷] و فقدان نیروی کار کاردان، انجام شد. آنچه عملاً صورت گرفت، حسب ضرورت‌های آشکار و تشخیص نیازهای بی شمار و مبرم جامعه بود. که با تکیه‌بر اراده و قدرت فائقه دیکتاتوری رضاشاه انجام شد.

یکپارچه سازی و وحدت سراسری مرز و بوم کشور، سرکوب شورشیان و ناآرامی‌ها همراه با تثبیت مرزها و حفظ تمامیت ارضی کشور. زیرا پس از انقلاب مشروطیت نیز هرج و مرج و بی سامانی تا مدت ۱۵ سال ادامه داشت. نه حکومت بی اعتبار قاجار قادر به اداره امور و حفظ کشور بود و نه قیام مشروطیت توانایی حکومت کردن داشت. در طی این ۱۵ سال تا کودتای سید ضیاء الدین طباطبایی و رضا خان سردار سپه، کشور به‌سرعت رو به فرو پاشی گذارده بود. هر روز از هر گوشه کشور صدای شورش و نا آرامی و تجزیه طلبی به گوش می‌رسید. مانند قیام شیخ محمد خیابانی و فرقه دموکرات در آذربایجان، جنبش میرزا کوچک‌خان و قیام جنگلی‌ها در گیلان، فتنه و مزاحمت‌های اسمعیل خان سمیتقو در کردستان، استقلال‌طلبی شیخ خزعل در خوزستان، شورش‌ها و تحرکات عشایر فارس، نا آرامی قبایل بلوچ در سیستان و بلوچستان، تزلزل حاکمیت مرکزی در خراسان و ناآرامی‌های ترکمن‌ها در صحرای ترکمنستان. رضا شاه توانست با غلبه بر این حوادث وحدت ملی، یکپارچه‌سازی کشور و حفظ مرز و بوم ایران تحقق بخشد.

سرانجام رضاشاه در پایان دوره کوتاه سلطنت خود، با براندازی ملوک‌الطوایفی، تأمین تمامیت ارضی کشور و برنامه‌ریزی برای اسکان ایلات و عشایر، تا حدود زیادی توانست ایران از موقعیت مناسبی در منطقه برخوردار و مردم از وضعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی دوران قاجار فاصله زیادی بگیرند.

تشکیل «کمیسیون اقتصادیات» در سال ۱۳۰۳ شمسی در مجلس شورای ملی[۴۸] (پیش از سلطنت رضاشاه) را می‌توان اولین اقدام رسمی در زمینه پیدایش تفکر برنامه‌ریزی و توجه به توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور دانست. این کمیسیون به ریاست سید حسن تقی زاده و عضویت هفت تن از نمایندگان دوره پنجم مجلس برای هماهنگی در اجرای برنامه‌های عمرانی و اقتصادی تشکیل شده بود.

دولت توسعه‌گرا در دوره محمد رضاشاه پهلوی (۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷)

با ادامه تلاش‌های مستمر ابوالحسن ابتهاج، سرانجام سازمان برنامه در سال ۱۳۲۷ با ریاست حسن مشرف نفیسی تشکیل شد. با برگزیدن ابوالحسن ابتهاج به ریاست سازمان برنامه و تشکیل دفتر اقتصادی زیر نظر خداداد فرمانفرماییان و دفتر فنی زیر نظر صفی اصفیا به تقویت فهم توسعه، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی پرداخت. دو برنامه هفت ساله اول و دوم (۱۳۲۷ تا ۱۳۴۱) در واقع فهرستی از طرح‌های ضروری بودند و نه لزوماً طرح‌های توسعه. در مجموع ۶ برنامه توسعه بشرح زیر تدوین شد:

۱ **برنامه عمرانی هفت ساله اول (۱۳۲۷ تا ۱۳۳۴):** حجم برنامه اول که ابتدا در حدود ۶۲ میلیارد ریال پیش بینی شده بود، در تجدید نظرهای به عمل آمده و با توجه به عدم توانایی مالی و نبود نیروی انسانی به ۲۱ میلیارد ریال تقلیل یافت. در اوایل سال ۱۳۳۰ بحران نفت، کشور را دچار مضیقه شدید مالی کرد و اجرای برنامه به میزان قابل ملاحظه‌ای دچار رکود شد و پس از برقراری مجدد درآمد نفت، لازم بود یک برنامه جدید توسعه اقتصادی که با شرایط به وجود آمده در اثر بحران نفت مطابقت داشته باشد، تهیه شود. به این سبب اجرای اولین برنامه هفت ساله در اول شهریور ۱۳۳۴ متوقف شد.

۲ **برنامه عمرانی هفت‌ساله دوم (۱۳۴۱ تا ۱۳۴۴):** اهداف برنامه دوم بسیار کلی بود و کوشش قابل توجهی برای تعیین هدف‌های کمی و خاصی بسان پیش بینی سطح افزایش درآمد ملی، افزایش تولید غلات به میزان معین، و یا ایجاد اشتغال برای تعدادی از بیکاران در طول سال‌های برنامه به عمل نیامد. به سخن دیگر به گونه‌ای که از متن قانون برنامه دوم استنباط می‌شود، برنامه هفت ساله دوم را نمی‌توان یک برنامه جامع توسعه اقتصادی به مفهوم علمی دانست. بلکه این برنامه در درجه اول نوعی تخصیص بودجه بین بخش‌ها و طرح‌های گوناگون کشور بوده است

۳ **برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۱ تا ۱۳۴۶):** در طول برنامه حجم واردات به شدت افزایش یافت، در حالی که صادرات غیر نفتی رشد چندانی نداشت و متوسط رشد نقدینگی در طول سال‌های برنامه به ۱۵/۴ در صد رسید. جمع اعتبارات اعطایی بانک‌ها به دولت نیز در سال‌های برنامه به ۲۴۱/۴ میلیارد ریال بالغ شد. بخش کشاورزی با جذب بیش از ۲۰ درصد اعتبارات، کمترین رشد را داشته. در برنامه پیش‌بینی ایجاد یک میلیون شغل شده بود که تنها ۷۰ در صد آن تحقق یافت. برای عمران و بهبود وضعیت رفاهی و اجتماعی مناطق عقب افتاده کشور، «دفتر عمران ناحیه‌ای» تشکیل شد و طبق قانون برنامه، برای توسعه منطقه‌ای طرح دفاتر فنی استان‌ها برنامه‌ریزی شد. دفاتر فنی استان‌ها و فرمانداری‌های کل، وظیفه مطالعه، برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های ضروری و نیازها فوری محلی را به عهده داشتند. مانند احداث راههای روستایی، احداث پل و نظایر آن‌ها. طبق قانون روسای دفاتر فنی در مرکز هر استان برای برخورداری از قدرت اداری در پیشبرد کارهای عمرانی محل خدمت با عنوان معاون استاندار، انجام وظیفه می‌کردند. سایر فعالیت‌های توسعه خارج از برنامه سوم عمرانی عبارت بودند از: اصلاحات ارضی و الغای رژیم ارباب رعیتی، ملی شدن جنگل ها و مراتع؛ ملی شدن آب‌های سطحی و زیرزمینی، فروش سهام کارخانه‌های دولتی، سهیم کردن کارخانه‌ها در سود، حق رأی بانوان در انتخابات، تشکیل سپاه دانش، سپاه بهداشت، سپاه ترویج و آبادانی، خانه‌های انصاف و غیره.

توسعه‌یافتگی ابتدا بدون دخالت دولت‌ها و صرفاً توسط جوامع و صاحبان کسب‌وکار تحقق یافت، ولی رفته‌رفته با آشکار شدن مزایای تولید ثروت، دولت‌های اروپایی رفته‌رفته جذب تحولات اقتصادی و اجتماعی شده و به حمایت و ساماندهی توسعه در بخش‌های مختلف جامعه پرداختند.

۴ برنامه عمرانی چهارم (۱۳۴۶ تا ۱۳۵۱): برنامه چهارم موفق‌ترین برنامه‌های توسعه تلقی شده است. در این برنامه بنا بر شکل‌گیری یک بخش خصوصی فعال گذاشته شده بود. نکته جالب در آخر برنامه فزونی سهم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بر بخش دولتی و رشد معقول و هماهنگ در بخش‌های مهم اقتصادی کشـــور بود. نرخ رشد در بخش کشاورزی به ۵/۴ درصد، بخـــش صنعت و معدن ۱۴/۷ درصد، بخش خدمات ۱۳/۱ درصد، نفت ۱۴/۵ درصد و هزینه‌های مصرفی ۱۱ درصد رسید[۴۹]. چنانچه اقتصاد ایران با همین روند پیش می‌رفت، ایران تبدیل به یک کشور صنعتی می‌شد. مهمترین نتایج برنامه چهارم عبارت بودند از گسترش پژوهش‌های علمی و عملی، کاهش نیازمندی به خارج از کشـــور، بهبود نظام اداری، کاهش اهمیت بخش کشاورزی و افزایش اهمیت بخش صنعت. افزایش توان کارشناسی و برنامه‌ریزی کشور.

۵ برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶): در سه سال اول برنامه، سالهای ۱۳۵۲، ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴، رشد تولید ناخالص داخلی بدون نفت به قیمت‌های ثابت به ترتیب به ۱۶/۶، ۱۶/۷ و ۱۸/۶ درصد رسید. که هرچند با رشد اقتصادی پیش بینی در برنامه یعنی ۲۵/۹ فاصله داشت. اما رشد بالایی بوده است. در بررسی‌های بعد از انقلاب متوسط رشد تولید ناخالص داخلی ۵ سال برنامه پنجم بدون نفت ۱۵ درصد و با نفت ۸/۳ درصد برآورد شده است. از سال ۱۳۵۲، دگرگونی‌هایی در اقتصاد جهانی پدید آمد و سبب بالا رفتن قیمت نفت و افزایش درآمدهای دولت شد. مقامات رده بالای کشور دست و پای خود را گم کردند و دستور تجدید نظر در برنامه پنجم را دادند. کارشناسان سازمان برنامه از این تغییر سیاست و صدور دستور تجدید نظر غیر کارشناسی برآشفته شدند از جمله مژلومیان معاون وقت سازمان برنامه طی جلساتی عوارض تجدید نظر در برنامه را تشریح کرد. او صریح گفته بود که شما با این کار همه چیز را به هم می‌ریزید و مملکت را زیر و رو می‌کنید. اما از سوی دیگر چنین برخورد می‌شد که سازمان برنامه منویات اعلیحضرت را درک نمی‌کند و اخلال می‌کند. کوشش مدیران و کارشناسان برای جلوگیری از فاجعه به جایی نرسید. برنامه نسبتاً منسجم و جامعی که بعد از ربع قرن فراز و نشـــیب کارشناســـی و تجربه اندوزی تهیه شده بود به محاق فراموشی سپرده شد.

۶ برنامه ششم عمرانی (۱۳۶۱-۱۳۵۷): این برنامه که برای اولین بار بر پایه تصول آمایش سرزمین تهیه شده بود، با اوج گرفتن فعالیت‌های سیاسی و پیروزی انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ متوقف شد و به اجرا در نیامد، ولی اهداف این برنامه بر اساس پیش نویس‌های به جا مانده به قرار زیر بوده است:

- تصویر بلندمدت توسعه ایران، استفاده از تمامی امکانات منابع طبیعی، انسانی، مالی بر اساس تجارب گذشته، برای رسیدن به جامعه صنعتی با اقتصاد پیش رفته، کشاورزی و رفاه نسبی شهرها و روستاها و تمام طبقات مردم.
- سیاست سازماندهی فیزیکی، فضایی کشور (طرح آمایش سرزمین)
- جامعیت و فراگیری برنامه‌ها و تعادل و تنظیم اقتصادی و اجتماعی (رشد ارگانیک)
- کاهش تمرکز و اتکا به رشد درون زای مناطق کشور
- حرکت به‌سوی خود کفایی ملی و تحولات اقتصاد جهانی
- مشارکت و تجهیز ملی، تاکید بر انجام اقدام‌های مشخص در جهت تحکیم یک پارچگی، وحدت، هویت و فرهنگ ملی.

این برنامه نه تنها به اجرا نرفت، بلکه حتی به تصویب هم نرســـید. برنامه ششم کامل‌ترین و جامع‌ترین برنامه توسعه کشور بود، که حاصل خرد علمی و پشتوانه سی سال تجارب کارشناسی بود. برنامه‌ای که با دوراندیشی و پختگی در تناسب نسبی با نیازهای کشور تهیه شده بود.

در جدول زیر مربوط به تاریخ شـــروع برنامه‌های توسعه، دیده می‌شود که ایران از کشورهای کره جنوبی، مالزی، چین و هند زودتر وارد عرصه برنامه‌ریزی توسعه شد که متاسفانه امروز از همه کشورهای در حال توسعه، با همه امکانات و مقدوراتی که دارا بود، عقب‌مانده‌تر است.

نام کشور	کره‌جنوبی	مالزی	چین	هند	ایران
سال شروع برنامه‌ریزی	۱۳۴۱	۱۳۳۵	۱۳۳۲	۱۳۳۰	۱۳۲۷
تعداد برنامه‌های میان مدت	۷	۹	۱۱	۱۰	۱۱

الگوی توسعه در جمهوری اسلامی

در سیاست‌های اجرایی و دیدگاه‌های مدیران جمهوری اسلامی مقوله توسعه اجتماعی و اقتصادی یک امر جدی، ضروری و لازم‌الاجرا تلقی نشد. اگرچه با کوشش‌های کارشناسان سازمان برنامه برای تدوین برنامه‌های ۵ ساله توسعه، چشم‌انداز درازمدت بیست‌ساله (۱۳۸۴-۱۴۰۴)، نام‌گذاری سال‌ها با مفاهیم اقتصادی توسط مقام معظم رهبری و فعالیت‌های آمایش سرزمین مخالفتی نشد و در کنار آنها بیش از ۵۰ فقره هم سیاست‌های کلان بالادستی تصویب وبه دولت‌ها ابلاغ شد، اما عزم و اراده توسعه اقتصادی، تقویت طبقه متوسط و حمایت‌بخش خصوصی نه تنها مشاهده نشد بلکه روز به روز اقتصاد دولتی‌تر و رانتی‌تر شد و مشارکت بخش‌خصوصی نانوشته و ناگفته از دستور کار دولت‌ها خارج شد. در نتیجه نه محتوای فاخر چشم‌انداز بیست ساله و نه هیچ کدام از برنامه‌های ۵ ساله و یا سیاست‌های کلان کشور در بیش از ۵۹ فقره عملیاتی نشدند و ایران به شدت با انواع اربحران‌های ژرف اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی روبرو شده که در اینجا به ارائه توضیحات بیشتر می‌پردازد.

- **سیاست‌های کلان مصوب ابلاغ‌شده؛** بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی، تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، از وظایف و اختیارات رهبری تعیین شـــده است. سیاست‌های کلی نظام به منظور ایجاد ثبات و انتظام امور جهت حرکت به‌سوی اهداف مشخص در سطح کلان تدوین شده‌اند. این سیاست‌ها در پی گام‌های هماهنگ از سوی قوای حکومتی در این جهت است و از این حیث نهادی بدیع در حقوق اساسی جمهوری اسلامی محسوب می‌شـــود[۵۰]. طی ۳۵ سال گذشته تعداد ۵۳ فقره سیاســـت‌های کلان کشور در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، منابع طبیعی، محیط‌زیست و غیره، بعلاوه سیاست‌های کلان برنامه هفتم مورخ بیست شهریور ۱۴۰۱ تصویب و ابلاغ شد.
- **سند آرمانی چشم‌انداز بیست‌ساله؛** در میان ۵۳ فقره سیاست کلان مصوب، یکی ازمهم ترین آن‌ها، ســـند آرمانی چشم‌انداز بیست ســـاله از ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۴ بود، مانند سند ۲۰۲۰ مالزی و سند ۲۰۲۳ ترکیه. طبق این سند بلندمدت ۲۰ ساله ایران در سال ۱۴۰۴ شمسی (۲۰۲۵ میلادی) از لحاظ اقتصادی، علمی و فناوری، باید بین همه کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه، جایگاه اول و نخست را کسب کند. این سند در موسسه برنامه‌ریزی سازمان برنامه زیر نظر زنده یاد دکتر حسین عظیمی اهداف آرمانی کشور را تعیین کرده بود تهیه و پس از تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام و تصویب رهبری به دولت ابلاغ شد. متن سند، که اهداف آرمانی کشور را تعیین می‌کرد به شرح زیر است:

ارزیابی کلی عملکردهای برنامه‌ها

میانگین اجرای برنامه توسعه طی ۶ برنامه توسعه اول تا ششم، حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد ارزیابی شده است. در تعیین اهداف برنامه توسعه به زیرساخت و ظرفیت کشور توجه کافی نشده و در اغلب برنامه‌های توسعه، بلاتکلیفی و ابهام دیده می‌شود. باید مقتضیات اجتماعی، وضعیت اعتماد عمومی در جامعه، میزان مشارکت اجتماعی، امید مردم، میزان مهاجرت نخبگان و... ارزیابی شود تا آمادگی و شرایط اجتماعی برای توسعه معلوم شود، زیرا اگر مردم همراه نباشند اهداف برنامه‌های توسعه محقق نمی‌شود. میزان شایستگی و توان حرفه‌ای مدیران و مجریان، ظرفیت‌های نهاد دولت در تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه از اهمیت زیادی برخوردار است. برای رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، بخش عمومی و ســـرمایه‌گذاران خارجی باید هدف گذاری شود، در غیر این صورت نمی‌توان از ظرفیت‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای سرمایه‌گذاری بهره مند شد، کما اینکه نرخ سرمایه‌گذاری در سالهای گذشته منفی بوده است. نهاد دولت در کشور، جدا از اینکه چه دولتی سرکار باشد- نهاد ضعیفی است چراکه نخست دیوان‌سالاری غیرکارآمدی به‌عنوان نظام بوروکراسی همه ارکان دولت را درگیر کرده اســـت و عملاً اینرسی (لختی) شدیدی در پیشبرد امور و برنامه‌های توسعه در نهادهای دولتی دیده می‌شود. از سوی دیگر حدود ۷۰ تا ۸۰ نقطه تعارض منافع ساختاری سازمانی شخصی و فرآیندی در جای جای نهاد دولت و حتی سایر قوا وجود دارد. نهاد دولت به دلیل اشکالاتی که دارد، ضعیف و توان حل مسئله را تا حدود زیادی ازدست‌داده است[۵۱].

اهـــم دلایلی کـــه می‌توان آن‌ها را در عملکرد قریب به اتفـــاق دولت‌ها مانعی برای تحقق اهداف برنامه‌های پنج ســـاله توسعه برشـــمرد، عبارت‌اند از فقدان مدیریت سیستمیک، شفاف و پاسخگو، ناکارآمدی بوروکراسی دولت حجیم و پرهزینه، وجود انحصارهای اقتصادی دولتی، بی‌انضباطی‌های مالی و پولی دولتیان، افزایش نرخ ارز به ســـبب افت ارزش پول ملی، مشکلات بوجود آمده از ناحیه

درآمدهای نفت و فشار تحریم‌های اقتصادی، اتخاذ تصمیمات و سیاست‌های شخصی بدون پشتوانه علمی و تجربی. اختلاف نظرها در دولت‌های مختلف سبب شد تا خوانش‌های متفاوتی از علل و میزان تورم، بیکاری، فلاکت جامعه، قدرت خرید مردم، رفاه و نظایر اینها، داشته باشند. بر اساس همین تفاوت‌ها، هفت دولت پس از جنگ تحمیلی هر یک با نادیده گرفتن یا نگاه حاشیه‌ای به برنامه‌های توسعه، برنامه‌های موازی و منطبق بر ترجیحات خود در پیش گرفتند که از جمله آن‌ها طرح تحول اقتصادی در دولت‌های نهم و دهم و طرح تعدیل و تثبیت اقتصادی در دولت‌های پنجم و ششم که از چارچوب برنامه‌های پنج‌ساله زمان خود خارج بوده‌اند. برای مثال، میزان انحراف از پنج برنامه توسعه در شکل زیر دیده می‌شود[۵۲].

میزان انحراف از برنامه‌های توسعه (درصد)

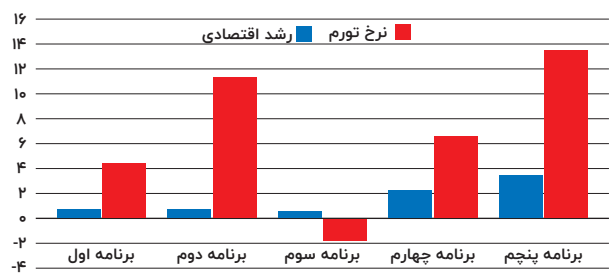

سند چشم‌انداز بیست ساله، نام گذاری سالانه توسط رهبری و سیاست‌های کلی نظام به‌عنوان جهت دهنده به قوانین و امور اجرایی نقش بسیار مهمی در ساختار بوروکراسی و عملکرد برنامه‌های مربوط به توسعه داشته‌اند، ولی هیچ‌یک از برنامه‌ها و سیاست‌های مصوب به دلیل فقدان عزم و اراده توسعه اقتصادی در حاکمیت، ضعف بخش خصوصی، نا شایستگی متصدیان دولتی و در غیبت شفافیت و پاسخگویی نهادهای دولتی، تحقق نیافتند و به بایگانی سپرده شد. آیا برای ایران، گهواره تمدن جهان با چندین هزار سال تاریخ و تمدن، پذیرفتنی است که با ویژگی‌های زیر:

- کشوری پهناور با اقلیم‌های متنوع، بر سر راه شرق و غرب، با بهترین موقعیت ژئوپلیتیک و برخورداری از ۵۸۰۰ کیلومتر سواحل آبی و شصت هزار کیلومتر مرزخاکی با هفت کشور همسایه
- پیشتاز برنامه‌ریزی توسعه و تولید ناخالص داخلی نسبت به کشورهای ترکیه، کره جنوبی، مالزی، سنگاپور، ویتنام و...
- دارای منابع مالی فراوان، چهارمین تولیدکننده نفت با دارا بودن ده درصد ذخائر نفت جهان و دارا بودن ۱۵ درصد ذخائر گاز جهان.
- برخورداری از مردمی کوشا، هوشمند و نیروی کار حرفه‌ای فراوان و باتجربه.
- دارای جامعه پر جمعیت نخبگان، فرهیختگان، روشنفکران و متخصصان داخلی و در سطح جهانی
- ۲۵۰۰ موسسه دانشگاهی، ۶۵ هزار مدرس دانشگاه و حدود چهار میلیون دانشجو، ۳۸۰ نهاد علمی و تخصصی وبیش از ۱۰۰۰ نهاد مردمی و صنفی

به سطح فقیرترین و ناامیدترین جامعه خاورمیانه سقوط کند و با گسیختگی اجتماعی، زوال طبقه متوسط، افول بخش خصوصی، فقدان نظام اجتماعی و تنزل کرامت انسان، انحطاط اخلاق و هنجارهای رفتاری، گسترش چاپلوسی و تملق سالاری، بی ارزشی پول ملی، اقتصاد ورشکسته، شکاف وسیع و ژرف بین مردم و دولت، خط کشی بین گروه‌های جمعیتی و نظایر این‌ها و وضعیت نامطلوب زیر روبرو شود:

- بیش از ۲۰ میلیون نفر زیر خط فقر
- بیش از ۲۰ میلیون مهاجر روستاها و حاشیه‌نشین‌ها
- بیش از ۳/۵ میلیون نفر معتاد
- بیش از ۴ میلیون جوان مستعد بیکار در کشور
- پیدایش زنان و مردان زباله گرد، کودکان کار و خیابانی!
- بیش از ۱۵/۵ میلیون پرونده قضایی دادگستری که بیش از ۳۰ میلیون نفر از جمعیت بزرگسال را روانه راهروهای دادگستری کرده.
- تعدد اسکله‌های قاچاق برای انواع تجهیزات و لوازم خانگی، مبلمان، پوشاک تا مشروبات الکلی
- گسترش سوداگری‌های رانتی، انحصارات اقتصادی و مالکیت مجوزهای سودآور. واسطه گری و اخذ رشوه،
- غفلت از سرمایه‌گذاری‌های ملی از درآمدهای حاصله از منابع نفت و گاز کشور برای رفاه نسل‌های آینده.
- تخلیه ذخایر صندوق‌های بازنشستگی، تأمین اجتماعی و فرهنگیان!
- شرایط نامناسب برای سرمایه‌گذاری خارجی و نبود اعتماد برای سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی!
- حیف و میل املاک و شرکت‌های دولتی، تضعیف و از دست رفتن بسیاری از واحدهای پررونق اقتصادی کشور در نتیجه واگذاری به بخش خصوصی مانند نیشکر هفت‌تپه
- رویکرد مسئله‌محور، ساعتی و روزمره دولت به مسائل کشور، فارغ از آینده‌نگری، سیاست‌گذاری و ترسیم چشم‌انداز درازمدت.
- مهاجرت داخلی روستاییان و افزایش حاشیه‌نشین‌ها، افزایش مهاجرت هنرمندان، ورزشکاران و کارشناسان صاحب مهارت حرفه‌ای
- کشتار تصادفات جاده‌ای و رانندگی شتاب‌زده موتور سواران در پیاده روها ودر خلاف جهت ترافیک خیابان‌ها و بزرگراه‌ها
- چشم پوشی بر معماری شهری و شهرسازی و بی توجهی به کرامت معلولین و حقوق شهروندی آنان در رفت و آمد درون شهری و مسافرت بسان افراد سالم و استفاده از تسهیلات ویژه معلولین

مصادیق و شواهد اقتصادی و اجتماعی وضعیت نامطلوب جامعه به شرح بالا را می‌توان در نمودارهای زیر نیز دید: در جدول زیر، ۱۲ زیر شاخص فرعی لگاتم برای ۴ سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۲ درج شده و نشان می‌دهد که رتبه ایران در میان ۱۶۷ کشور جهان در شاخص‌های کلیدی بسان کیفیت اقتصادی، فضای کسب‌وکار، فضای سرمایه‌گذاری، حکمرانی، آزادی‌های فردی، سرمایه اجتماعی و محیط طبیعی در بخش‌های انتهایی جدول رتبه بندی کشورها قرار دارد، یعنی در کشور بستر برای توسعه، رفاه و امید به آینده وجود ندارد.

جدول کامیابی (لگاتم) در سه سال برای ۱۶۷ کشور

	سال	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱	۲۰۲۳
ردیف	رتبه کلی ایران	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۳	۱۲۶
۱	کیفیت اقتصادی	۱۰۱	۱۱۷	۱۳۸	۱۳۸
۲	فضای کسب‌وکار	۱۴۹	۱۵۲	۱۵۲	۱۶۲
۳	فضای سرمایه‌گذاری	۱۲۶	۱۳۰	۱۲۶	۱۲۹
۴	دسترسی به بازار	۱۱۰	۱۰۶	۱۰۴	۱۰۲
۵	حکمرانی	۱۳۸	۱۳۸	۱۴۵	۱۴۵
۶	آزادی‌های فردی	۱۶۳	۱۶۵	۱۶۵	۱۶۵
۷	سرمایه اجتماعی	۱۲۹	۸۰	۸۹	۱۲۲
۸	ایمنی و امنیت	۱۳۱	۱۳۱	۱۳۱	۱۳۰
۹	آموزش	۷۱	۷۷	۷۵	۷۸
۱۰	کیفیت زندگی	۷۳	۷۵	۷۵	۸۱
۱۱	بهداشت و سلامت	۸۸	۸۱	۶۱	۵۸
۱۲	محیط طبیعی	۱۵۲	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۸

امروز پرسش‌های بی پاسخ زیادی در ذهن اقشار مختلف مردم شناور است که هنوز از سوی دولت‌ها به آن‌ها پاسخی داده نشده. پرسش‌ها و نقدها هر گز سرکوب نمی‌شوند. پرسش‌های بی پاسخ از بین نمی‌روند و همواره درون جامعه زنده‌تر و پر رنگ‌تر و رساتر می‌شوند. اگر در نظام حکمروایی امکان پرسش نباشد، نظام مشروعیت خود را به سبب انحطاط از دست می‌دهد. برخی از انبوه پرسش‌های

آنچه مسلم است این است که جهان امروز پیوسته در حال تغییر است. این تغییر است که ما را مجبور می‌کند تا متفاوت با دیروز عمل کنیم، این تغییر است که سازمان‌ها را به حرکت وا می‌دارد و خلاقیت مزیت رقابتی را معنادار می‌کند، برای مواجهه با این تغییرات اولین راهی که به نظر مدیران می‌رسد، بهره‌گیری از «استراتژی» به‌عنوان نقشه یا الگویی برای حرکت است.

بی‌پاسخ عبارتند از:

- چرا سیاست‌گذارها به امر مهم آمایش سرزمین، کاهش جمعیت کشور در سازگاری با جغرافیای طبیعی کشور، محدودیت اکو سیستم‌ها، منابع ورشکسته آب، کمبود مسکن و اشتغال، محدودیت فضاهای آموزشی و خدمات بهداشتی بی توجه‌اند؟
- چرا اولین سیاست‌گذاری کشور با سند چشم‌انداز بیست ساله فراموش شد و چرا عملکرد شش برنامه پنج ساله توسعه کمتر از ۳۵ در صد بود و چرا بیش از ۵۰ فقره سیاست‌های کلی نظام نیز تحقق نیافته‌اند؟
- چرا سیاست‌گذارها و دولت‌ها در دهه‌های گذشته به نتایج پژوهش‌ها، هشدارها و پیشنهادهای دلسوزانه مرکز پژوهش‌های مجلس، پنج گزارش سالانه آینده‌پژوهی از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، پیشنهادهای مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری سازمان برنامه و بودجه، نقدها و نظرات سرمایه‌های ملی و نمادین، نخبگان، دانشگاهیان و کارشناسان، اعتماد و اعتنا نداشته‌اند؟
- چرا تاکنون دولت توسعه‌گرا و الگوی توسعه و تولید ثروت در کشور شکل نگرفته. در حالی که بر خلاف نظر آمارتیا سن[۵۳] و میلتون فرید من[۵۴] که دموکراسی را پیش‌شرط توسعه می‌دانستند، کشورهای دیکتاتور بسان کره جنوبی، سنگاپور، ویتنام، چین، مالزی، قطر، امارات، عربستان و... توانسته‌اند از طریق دولت‌های دیکتاتور، ولی توسعه‌گرا به تعبیر لفت ویچ[۵۵]، به توسعه درخشان و رفاه جوامع خود دست یابند؟
- چرا از اجماع نخبگان خردمند باتجربه و نیروهای اجتماعی توانمند جامعه برای رایزنی و مشارکت کارشناسی در آینده نگری کشور بهره‌گیری نشد و مشاغل و مناصب کشور بر پایه مهارت حرفه‌ای و دانش کارشناسی واگذار نشد؟
- چرا سالم سازی ساختار بوروکراسی کشور و ترویج مدیریت سیستمیک، شفاف و پاسخگو انجام نشد و گفتمان درون دولتی با گفتمان متداول جامعه تفاوت می‌کند و چرا بین خودی و غیر خودی خط‌کشی شده و چرا منافع ملی به منافع ایدئولوژیک، گروهی و فردی برتری نیافت؟
- چرا از طبقه متوسط جامعه به‌عنوان پیکره توانمند وموتورتوسعه برای پیشرفت و پایداری کشور پشتیبانی نشد و چرا از بخش خصوصی برای ایجاد بنگاه‌های بزرگ و معتبر اقتصادی، تولید ثروت و ایجاد اشتغال حمایت نشد؟
- چرا با فساد مالی و اداری، اختلاس، تبانی، رانت خواری، تملق و چاپلوسی سالاری که سبب فرپاشی ارزش‌های اجتماعی، ترویج بد بینی، ناباوری و بی اعتمادی در جامعه شده، مبارزه نشد؟
- چرا از منابع طبیعی و محیط‌زیست کشور حفاظت و مراقبت نشد؟
- چرا سیاست‌گذاران و دولت‌ها مانع خشک شدن دریاچه‌ها، تالاب‌ها، انتقال بی رویه آب‌ها، فرسایش خاک‌ها، تخریب محیط‌زیست، حفر چاه‌های غیر مجاز، برداشت زیادی از آبخوان‌ها، آلودگی هوای شهرها و احداث سدهای بی رویه فاقد توجیه فنی، اقتصادی و اجتماعی نشدند؟
- چرا سیاست‌گذاران، متولیان امور کشور در طول ۳۰ سال اخیراز روند افت ارزش پول ملی، روند افزایش تورم و گرانی، روند تنزل رشد اقتصادی، روند تضعیف طبقه متوسط، افزایش مهاجرت از روستاها به حاشیه نشینی شهرها، مهاجرت سرمایه‌های انسانی به خارج از کشور، جلوگیری نکردند؟
- اگر علمی شدن جامعه و نظام حکمروایی برای کشور مفید است، چرا سیاست‌گذاران تفکر علمی، تفکر سیستمی و تفکر استراتژیک را پشتیبانی و ترویج نکرده‌اند؟
- پاسخ سیاست‌گذاران و دولت‌ها به رتبه‌های پایین ایران در جداول رتبه بندی کشورها برای بسیاری از شاخص‌های جهانی توسعه مانند شاخص لگاتم، فلاکت، فضای کسب‌وکار، آزادی‌های اقتصادی، نوآوری، فساد، بیکاری، تورم، سرمایه اجتماعی، توسعه انسانی، کیفیت زندگی، آزادی‌های فردی و نظایر آن‌ها چیست؟
- آیا به نظر سیاست‌گذارها می‌توان برتری جایگاه اقتصادی و جهانی ایران بر کشورهای ترکیه، مالزی، کره جنوبی را مانند پیش از انقلاب انتظار داشت؟
- به نظر سیاست‌گذارها چه شده که بیشتر مردم امید به آینده، غرور ملی، تعلق خود به کشور، اعتماد بین همدیگر و اعتماد به ارکان دولتی را از دست داده‌اند؟
- چرا توده مردم نهادها و سازمان‌های دولتی را روبروی خود می‌بینند و ده در کنار خود و چرا نهادها و سازمان‌های دولتی به پرسش‌ها و انتظارات مردم پاسخ شفاف و قانع کننده نمی‌دهند؟
- آیا نفرت و کینه انباشته و بغض فروخورده مردم با فاصله گرفتن از دولت، نشانه گسیختگی اجتماعی و افت سرمایه اجتماعی نیست؟
- آیا گسترش بیکاری، تورم، گرانی، فلاکت، بزه کاری، اعتیاد، قاچاق، حاشیه نشینی، مهاجرت درون مرزی و برون مرزی، طلاق، بی اخلاقی‌ها، ناهنجاری‌های رفتاری، تخلفات و... نشانه از کارافتادگی نهادهای دولتی نیست؟
- به نظر سیاست‌گذارها، چرا سرمایه اجتماعی افول کرده و همبستگی اجتماعی مردم تضعیف شده و آیا مردم خسته، عاصی، افسرده و مستأصل، هنوز ملت نامیده می‌شود؟ در این صورت ویژگی‌های ملت بودن و دولت - ملت بودن چیست؟
- چرا در محدوده ساختار چهار وجهی: «جامعه» - «فرهنگ و آموزش» - «اقتصاد» - «دولت»، به سبب فقدان سیاست‌گذاری‌های برای توسعه موزون در همه بخش‌ها، فقط یک وجه دولت پر رنگ ومطرح است و سه وجه دیگر رنگ باخته و جایگاهی ندارند؟
- از آنجا که سرمایه اجتماعی قابلیت تبدیل به انواع دیگر سرمایه‌ها بسان سرمایه مادی، سرمایه انسانی، سرمایه معنوی، سرمایه هنری، سرمایه دفاعی، سرمایه امنیتی، سرمایه سیاسی و غیره را دارد، چرا سیاست‌گذارها به این ظرفیت عظیم کشور بی توجهی کرده و سبب شده‌اند تا سرانه تولید ناخالص داخلی افزایش نیابد، در کشور ثروت تولید نشود، بخش خصوصی رو به زوال گذارد، بی‌عدالتی و تبعیض فراگیر شود، سیاست و دولت بر شئون مختلف زندگی مردم چیره شود؟
- با کاهش منابع آب تجدیدپذیر کشور از ۱۲۰ میلیارد متر مکعب به ۹۰ میلیارد متر مکعب و احتمال کاهش بیشتر آن در دهه‌های آینده، با توجه به روند افزایش جمعیت و فروکاست سرانه آب کشور به کمتر از شاخص تنش آبی، سیاست‌گذاران، برای توسعه آینده کشور و تأمین رفاه جامعه، ایجاد شغل، بهبود معیشت، آموزش، بهداشت و مسکن نسل‌های آینده چه چشم‌اندازی ترسیم کرده‌اند تا هم پایداری ایران مورد مخاطره قرار نگیرد و هم کشور از بن بست توسعه رهایی یابد؟
- سرانجام آیا مردم در ایران فقط از یک حق برخوردارند و آن حق، نداشتن حق است؟

آنچه مسلم است این است که جهان امروز پیوسته در حال تغییر است. این تغییر است که ما را مجبور می‌کند تا متفاوت با دیروز عمل کنیم، این تغییر است که سازمان‌ها را به حرکت وا می‌دارد و خلاقیت مزیت رقابتی را معنادار می‌کند، برای مواجهه با این تغییرات اولین راهی که به نظر مدیران می‌رسد، بهره‌گیری از «استراتژی» به‌عنوان نقشه یا الگویی برای حرکت است. برای برون رفت از وضع کنونی به‌سوی توسعه اقتصادی و اجتماعی و پایان دادن به مجموعه ناکامی‌ها و نارضایتی‌های جامعه و با الهام از تاریخ و تجارب پیشین، دو نظام ره گشایی به شرح زیر به نظر می‌رسد

ره‌گشایی ساختاری: عدم موفقیت سیاست‌گذاران و دولت‌ها در تحقق جامعه رفاه و تأمین رضایت شهروندان، تراکم و انباشت انواع ابر بحران‌های پیش گفته فرهنگی- اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و محیط‌زیستی، ورود به مرحله پارادایم شیفت یا تغییر سیاست مبتنی بر تغییر ذهنیت را گریز ناپذیر می‌کند. زیرا معمولاً پارادایم شیفت‌ها زیر فشار بحران‌ها و تنگناها شکل می‌گیرند و پایداری ایران نیازمند پارادایم شیفت یا تغییر اساسی الگوی های ذهنی و فکری نظام مدیریت کشور است.

پارادایم شیفت مورد نظر، تغییر سیاست‌ها به‌سوی دولت توسعه‌گرا[۵۶] است، البته بر پایه تعریف آدریان لفت ویچ[۵۷]، شامل سیاست‌گذاری، آینده نگری و برنامه‌ریزی برای توسعه - ایجاد ساختار سازمانی کارآمد و پاسخگو برای تحقق توسعه-کنترل و نظارت بر فرآیند توسعه است. اما پارادایم شیفت و دگرگونی اساسی برای برون‌رفت از تنگنای ابربحران‌ها، بدون حضور نخبگان و دانایان جامعه به ثمر نمی‌رسد. جامعه به اجماع نخبگان نیاز دارد تا تحولات ساختاری و اجرایی را برنامه‌ریزی و مدیریت کنند.

مادام که قدرت افسانه‌ای بوروکراسی ناکارآمد یا ملوکالطوایفی اداری با اجرای مدیریت سیستماتیک که در آن سلیقه و تأثیر فردی به حداقل می‌رسد، جایگزین نشود، نمی‌توان به گونه انتزاعی و مجرد، به اصلاح و کارآمدی مدیریت سازمان‌های دولتی پرداخت. در مدیریت سیستمی علاوه بر کاهش چشم گیر تخلفات فردی و تبانی‌ها، حضور نظام پایش، مانیتورینگ، اعلام خطا، همراه با استقرار نظام ارزیابی و مقایسه نتایج با هدف‌ها، امکان تحقق سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌ریزی‌های توسعه را فراهم می‌آورد

دولت توسعه‌گرا با بهره‌گیری از اجماع نخبگان، شایسته‌سالاری، حرفه‌مندی درون نظام بوروکراسی منسجم متکی به مدیریت سیستمیک، شفاف و پاسخگو شکل می‌گیرد. در این صورت نظام جمهوری اسلامی می‌تواند ضمن حفظ و ادامه سیاست‌های ایدئولوژیک دینی، امنیتی، اطلاعاتی، سیاسی، نظامی و دفاعی بسان کشورهای کمونیستی ویتنام، چین و کشورهای سنگاپور، مالزی و غیره، توسعه اقتصادی، تولید ثروت، حمایت از بخش خصوصی و طبقه متوسط را در برنامه چشم‌انداز خود منظور کند.

ره‌گشایی فرهنگی و درازمدت: دمکراسی و آزادی ساختنی و خریدنی نیست، بلکه فرایند فرهنگی است که با سخنرانی، همایش و شبکه‌های مجازی و حتی شورش به دست نمی‌آید. دموکراسی و آزادی از راه

توسعه انسانی و در بستر تعامل و همکاری نزدیک دولت و جامعه به دست می‌آید. توسعه انسانی تلاشی است برای کمک به افزایش کیفیت زندگی انسان در حوزه‌های فردی و اجتماعی و بر سه پایه بنیادین سرمایه اجتماعی، سرمایه انسانی و توانمند سازی استوار است.

بسیج عمومی برای پالایش فرهنگی و رنسانس اخلاقی مردم، ترویج فرهنگ توسعه پذیری، نهادینگی نظم و قانونگرایی مردم در راستای اقتدار سرمایه اجتماعی و توانمندی مردم در مشارکت، همکاری و همدلی جمعی الزامی است. زیرا، مشکل جامعه ایران بعد از مشروطیت، تنها دولت‌ها نبودند، درد بزرگ جامعه، خلقیات ناهنجار، مسئولیت‌ناپذیری و رفتارهای ناشایستی است که رویارویی با آن‌ها نیاز به دانایی، خردمندی، از خودگذشتگی و فداکاری دارد. از سید حسن تقی‌زاده، یکی از بانیان مشروطه نقل به مضمون پرسیده بودند: چرا انقلاب مشروطه به هدف‌های خود نرسید؟ پاسخ داده بود که ما در شناخت مسئله اشتباه کردیم و آن را در وجود محمدعلی‌شاه قاجار پنداشتیم. طولی نکشید که فهمیدیم مقصر اصلی خودمان بوده‌ایم و مسئله محمدعلی‌شاه جدا از مسئله ما نبوده. چون که، توده مردم ایران، دردرازنای تاریخ همواره با تهاجمات سنگین اقوام مختلف بسان آشور بانیپال، اسکندر و بازماندگان او (سلوکیان)، عرب‌ها، قبایل ترک ومغول، تیموریان، افغان‌ها، روسیه تزاری و زد و خوردهای پرشمار داخلی درگیربوده اند. حدود ۸۵۰ سال بعد از سقوط ساسانیان تا برآمدن صفویه، حکومت‌های ریز و درشت ملوک الطوایفی و حدود ۱۰۰۰ سال حکومت‌های جبار و ستم‌پیشه ایلی را تحمل کردند. البته در فرصتی، از سده هشتم میلادی (دوم هجری) بنا به گفته ریچارد فرای[۵۸] ایران‌شناس آمریکایی با پیدایش علما و دانشمندانی چون زکریای رازی، خوارزمی، ابوریحان بیرونی، پورسینا، ابونصر فارابی، جابربن حیان، کرجی، روزبه (ابن مقفع) و بسیار نخبگان دیگر دوران زرین تاریخ ایران را هم تجربه کرده‌اند.

در قرن یازدهم میلادی (پنجم هجری) امام محمد غزالی فقیه و متکلم بزرگ اسلامی بر این باور بود که ورود به حوزه علوم استدلالی و جستارهای عقلی، انسان را چنان تغییر می‌دهد که اگر بخواهد جستارهای دین را با عقلانیت و استدلال بپذیرد، منجر به انحراف و دوری گزیدن از دین می‌شود. داوری امام محمد غزالی و افکار شبیه او در خاموشی چراغ علم و سلطه سنت بر تفکر تأثیر زیادی بر جا گذاشت و حدود ۸۰۰ سال دوره خاموشی علم، امتناع از تفکر و تولید فکر تازه، اعتراض و پرسش بطول انجامید. با اینکه در پی فرهنگ ایرانشهری دوره باستان، تا سده‌های ۱۲ و ۱۳ میلادی که اروپا دوران تاریک قرون وسطی را می‌گذرانید، ایران گهواره تمدن جهان دوران تاریخ زرین علمی را می‌گذراند، ولی مخالفت با علوم عقلی، به نوعی به بسته‌گرایی و جمود فکری دامن زد و برای چندین سده نهادینه شد

لذا در پی سده‌ها، ستم‌ها و بی‌عدالتی‌های حکومت‌های ایلی و حملات بیگانگان، ویرانی شهرها و تخریب تاسیسات آبیاری، قتل عام‌ها، گسیختگی‌های اقتصادی و اجتماعی، بی‌ثباتی، ناامنی، وحشت و هراس، توده مردم زیرفشار زور و ستم، تجاوز، اجحاف و بی‌عدالتی قرار گرفتند، تحقیر و مغلوب و خشمگین شدند. رفته‌رفته با از دست دادن کرامت، اعتماد به نفس و اراده برای مطالبه‌گری، ناگزیر شدند برای بقا و ماندگاری پشت سپر چند شخصیتی، خلقیات پلشت و رفتار انفعالی، قانون‌گریزی، بی‌نظمی، ولنگاری، کرختی، بی‌تفاوتی، دروغ، تزویر و ریا، تملق و چاپلوسی، دورویی و تظاهر، تبانی و خیانت، بهتان و افترا پنهان شوند و شعار ملی «پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک» را به تاریخ بسپارند

قشر بزرگی از جامعه پیجیده و گرفتار ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری، هوادارو سرسپرده حکومت‌های مستبد ایلی شدند، و به اجرای بی چون و چرای فرامین و خواسته‌های فرا دستان متجاوز تمکین کردند، تا حدی شرارت و ستمگری را به ابتذال کشیدند. قشری که هانا آرنت[۵۹] فیلسوف آلمانی، قشر خاکستری جامعه نامیده است.

خوشبختانه، در کنار متملقان و مدیحه سرایان درباری بسان عنصری و عسجدی، نامورانی چون رودکی، دقیقی، فردوسی، سنایی، عطار، مولانا، سعدی، نظامی، خیام، حافظ، خاقانی و دیگران هم بودند که به پاسداری تاریخ و تمدن پارسی کوشیدند.

باید پذیرفت که با تغییر دولت‌ها مسائل ایران حل نمی‌شود، زیرا عناصر دولت‌ها از درون همین جامعه برمی‌خیزند. لذا به مشارکت و تدابیر نهادهای روشنفکری در تبیین ضعف‌ها و قدرت‌ها و کاستی‌های فرهنگی و اخلاقی جامعه نیازهست، تا فرهنگ برقراری عدالت و نظم اجتماعی، توسعه انسانی، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی در خانه و مدرسه، در ادارات، در مجامع و اماکن و سرانجام در جامعه عادت ونهادینه شود. در چنین صورتی جامعه رفته‌رفته آماده توسعه‌پذیری و توسعه‌گرایی می‌شود و از عادت به چرخه «بازتولید استبداد» دور می‌شود تا در چرخش «انتخاب قدرت» به توانمندی برسد.

امتناع از تفکر و تولید فکر تازه، تقدیرگرایی، تعصب، جزم‌اندیشی و دنباله‌روی، از مصادیق فرهنگی است که به عقب‌ماندگی منجر می‌شود، در حالی که برخورداری از الزامات توسعه‌پذیری بسان فضیلت تفکر، کنجکاوی، شک ورزیدن، پرسشگری، چالش فکری، مناظره و نظایر آن‌ها، منجر به کامیابی و بهروزی می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. David Emile Durkheim
2. Karl Marx
3. Max Weber
4. Bronislaw Malinowski
5. Alvin ward Gouldner
6. Michael P. Todaro
7. Marshall Plan

۸. مکانیسم بازار و دموکراسی: تقدم با کدام است؟ فصلنامه علمی، پژوهشی برنامه ریزی و بودجه، سال نوزدهم، شماره ۱ - نویسندگان: جعفر عبادی، محمود توسلی و علی نیکونسبتی

۹. Andrian Leftwich استاد بخش سیاست دانشگاه یورک انگلیس

۱۰. Democratic Developmental states این کتاب توسط جواد افشار کهن برای پویش فکری توسعه ترجمه شده است

۱۱. پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره سوم، سال ۱۳۹۰، پژوهش دکتر عبدالامیر نبوی

۱۲. همان

۱۳. Stephen Haggard استاد مطالعات اقیانوس آرام در دانشکده سیاست و استراتژی جهانی و استاد برجسته علوم سیاسی متخصص در سیاست تطبیقی در دانشگاه کالیفرنیا نویسنده کتاب دولت‌های توسعه‌گرا، ترجمه محسن محمدی ایوانکی و از انتشارات روزنامه دنیای اقتصاد

۱۴. Alberto Francesco Alesina اقتصاددان ایتالیایی و مدیر گروه اقتصاد دانشگاه هاروارد آمریکا

۱۵. Roberto Perotti اقتصاد دان ایتالیایی

۱۶. مرتضی مرادی، هفته‌نامه تجارت فردا، ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۰

۱۷. Milton Friedman برنده جایزه صلح نوبل، استاد دانشگاه شیکاگو

۱۸. مکانیسم بازار و دموکراسی: تقدم با کدام است؟ فصلنامه علمی، پژوهشی برنامه ریزی و بودجه، سال نوزدهم، شماره ۱ - نویسندگان: جعفر عبادی، محمود توسلی و علی نیکونسبتی

19. Douglass C. North

۲۰. مکانیزم بازار و دموکراسی، فصلنامه علمی، پژوهشی برنامه ریزی و بودجه، جعفر عبادی، محمود توسلی و علی نیکونسبتی

۲۱. Chalmers Ashby Johnson استاد علوم سیاسی در دانشگاه سن دیگو

۲۲. ترجمه محسن محمدی ایوانکی؛ شرکت چتپ و نشر بازرگانی

23. Miti

۲۴. فصلنامه سیاست؛ دوره ۴۹؛ شماره ۴؛ دکتر الهه کولایی و دکتر ناهید کیانی

25. Max Weber

۲۶. روزنامه دنیای اقتصاد؛ شماره ۵۲۴۶؛ دکتر علی لاهوتیان

۲۷. کتاب «اقتصاد توسعه یک الگوی جدید» ترجمه دکتر حسن توانایان فرد؛ استاد دانشگاه شریف؛ مجله اقتصاد اسلامی؛ سال ۱۳۸۰؛ شماره ۲-

۲۸. مجتبی فردوسی پور، مدیر گروه مطالعات غرب آسیا و شمال آفریقا؛ مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی IPIS

۲۹. مجتبی فردوسی پور، مدیر گروه مطالعات غرب آسیا و شمال آفریقا؛ مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی

۳۰. مرکز بین المللی مطالعات صلح، فاطمه خادم شیرازی، استاد دانشگاه

۳۱. همان

۳۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، آبان ۱۳۹۷

۳۳. همان

۳۴. همان

۳۵. همان

۳۶. همان

۳۷. همان

۳۸. ماهنامه اطلاع رسانی، پژوهشی و تحلیلی پیوست، شاهرخ بهزادی

۳۹. همان

۴۰. همان

۴۱. همان

۴۲. مرکز مطالعات بین المللی، دکتر دهقانی، استاد دانشگاه و کارشناس ترکیه-

۴۳. همان -

۴۴. پایگاه اطلاع‌رسانی معاونت دیپلماسی اقتصادی وزارت خارجه

۴۵. همان -

۴۶. همان -

۴۷. تمدید قرار داد دارسی باعث عدم دسترسی به درآمدهای نفت شده بود.

۴۸. دوره پنجم مجلس شورا بیش از دو سال از بهمن ۱۳۰۲ تا بهمن ۱۳۰۴ به طول نینجامید و نتوانست در تنظیم برنامه توسعه کشور گام موثری بردارد.

۴۹. این ارقام با ارقام نقل شده از صفحه ۴۳، کتاب "روسای سازمان برنامه و بودجه از آغاز تا تشکیل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور"، ۱۳۸۲ متفاوت است.

۵۰. ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه هفتم با اولویت پیشرفت اقتصادی توام با عدالت -

۵۱. برگرفته از گفتگوی بابک نگاهداری رییس مرکز پژوهش‌های مجلس با خبرگزاری خانه ملت در تیرماه ۱۴۰۱

۵۲. اعتراف به شکست برنامه‌های توسعه، بر پایه گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، دنیای اقتصاد، مهر ۱۳۹۴

53. Amartya Sen

54. Milton Friedman

55. Andrian Leftwich

۵۶. دولت توسعه‌گرا دولتی است که با هدف پشتیبانی از رشد صنعتی، توسعه اقتصادی، اجتماعی و رفاه جامعه امیدوار دخالت می‌کند، مانند ژاپن، تایوان، ویتنام، سنگاپور، چین، برزیل، کره جنوبی، مالزی، قطر، امارات، عربستان سعودی و...

۵۷. Adrian Leftwich (۱۹۷۴) نویسنده کتاب دولت‌های توسعه‌گرا، نشر پیله، ترجمه دکتر جواد افشار کهن

۵۸. Richard Nelson Frye (۱۹۲۰-۲۰۱۴) نویسنده کتاب‌های دوران زرین تاریخ ایران، کتاب تاریخ ایران باستان، ایران بزرگتر، بخارای سده‌های میانه، سیمای ایرانی‌ها و میراث ایران

59. Hannah Arendt91906-1975)

درباره بندر کولون

بندری در خدمت کانال پاناما



فرزانه سالمی، کاوه شجاعی
گروه راه‌ابریشم

کولون بنـــدری پررفت و آمد در دریـــای کارائیب و نزدیک به کانال پاناما است و به دلیل وابستگی تجارت جهانی به این کانال، بندر کولون طی سال‌ها اهمیت تجاری خود را حفظ کرده اســت. گفته می‌شود که کریستوفر کلمبوس به عنوان دومین کاشف اسپانیایی که خودش را به پانامای امروزی رسانده بود، این منطقه را کولون نامید و این اسم هنوز هم سر جایش باقی مانده است. امروزه کولون دومین شهر بزرگ در پاناما است.

سرنوشت بندر کولون به شکل گریزناپذیری با تجارت از طریق کانال پاناما گره خورده است و رشد اقتصادی و جمعیتی آن به وضوح بعد از گشایش کانال پاناما بیشتر شد. در طول قرون، بازرگانان و مهاجران مختلفی از اروپا و آمریکا، از یونان و ایتالیا و چین و هند و از کشورهای عربی و جنوب آسیا، در این بندر زندگی کرده‌اند اما اکثریت ساکنان امروزی کولون را مردمان بومی کارائیبی تشکیل می‌دهند.

پاناما در طول تاریخ

پاناما یکی از کشورهایی در قاره آمریکاست که از همان ابتدای ورود اروپایی‌ها به این قاره، اهمیت استراتژیک اقتصادی‌اش آشکار شد. پانامانه تنها در تقاطع آمریکای شمالی و جنوبی، بلکه در محل تلاقی اقیانوس‌های آرام و اطلس قرار دارد و طبیعی است که توجه سیاسی و تجاری قدرت‌های جهان را به خود جلب کند. پاناما امروزه با کلمبیا و کاستاریکا هم‌مرز است. پاناما تاریخی طولانی و باستانی دارد اما از اوایل قرن شانزدهم و با سرازیر شدن استعمارگران اروپایی به سمت این منطقه، اوضاع در پانامای امروزی برای همیشه تغییر کرد.

اولین اروپایی که خود را به پاناما رساند، رودریگو دباستیداسِ اسپانیایی بود و پس از او هم کریســـتوفر کلمبوس به این منطقه آمد. اروپایی‌ها بعدها به محض کشف مسیر تجاری ارزشمندی که پاناما می‌توانست بین اقیانوس‌های اطلس و آرام برقرار کنـــد، قبایل بومی و محلی را از بین بردند و ثروت آنها را غارت کردند و خودشـــان شـــروع به تجارت در این منطقه کردند. سرزمین پاناما نزدیک به سیصد سال تحت اســـتعمار اسپانیا بود اما با گسترش دزدی دریایی در دریای کارائیب، استفاده از این کشور به عنوان راه میانبر برای حمل و نقل طلا و ثروت از میان رفت. پاناما در سال ۱۸۲۱ میلادی اســـتقلال خود را به دســـت آورد اما در همین قرن نوزدهم، ایالات متحده آمریکا توجهش به پانامای امروزی جلب شد و از اینجا بود که سرنوشت پاناما دوباره تغییر کرد. آمریکایی‌ها از یک سو حق ساخت اولین خط راه‌آهن در آن منطقه را به دســـت آوردند و از سوی دیگر، از این امکان به عنوان راه دسترسی آسان برای کاوشگران طلا که در جستجوی طلا به ایالت کالیفرنیا می‌رفتند استفاده می‌کردند. احـــداث این راه‌آهن در دهه ۱۸۵۰ میلادی صـــورت گرفت و در نوع خودش اتفاق مهمی بود، اما هنوز بزرگ‌ترین تحول در تاریخ پاناما رخ نداده بود. این تحول سال‌ها بعد و با احداث کانال پاناما توسط دولت آمریکا رخ داد.



پاناما یکی از کشورهایی در قاره آمریکاست که از همان ابتدای ورود اروپایی‌ها به این قاره، اهمیت استراتژیک اقتصادی‌اش آشکار شد. اروپایی‌ها به محض کشف مسیر تجاری ارزشمندی که پاناما می‌توانست بین اقیانوس‌های اطلس و آرام برقرار کند، قبایل بومی را از بین بردند و خودشان شروع به تجارت در این منطقه کردند



پاناما اقتصادی کوچک اما باز و متنوع دارد و در قیاس با استانداردهای منطقه، اقتصادی رقابتی محسوب می‌شود

داستان کانال پاناما

موقعیت جغرافیایی پاناما از قرن‌ها پیش همواره باعث شده بود افرادی که چشم تیزبینی برای تجارت دارند به دنبال احداث کانالی در آن منطقه باشند تا دریای کارائیب را به اقیانوس آرام وصل کند و یک مسیر تجاری کوتاه را به وجود بیاورد؛ مسیری که کشتی‌ها را از نیاز به دور زدن آمریکای جنوبی نجات بدهد. بحث در مورد احداث کانال احتمالاً برای اولین بار در قرن شانزدهم میلادی مطرح شد اما دانش فنی برای احداث آن وجود نداشت. حتی فرانسوی‌ها در قرن نوزده میلادی سعی کردند این پروژه را پیش ببرند اما موفق نشدند و دست از آن کشیدند. با این حال آمریکایی‌ها زرنگ‌تر بودند و در اوایل قرن بیستم موفق شدند پروژه احداث کانال پاناما را تکمیل کنند و حقوق خود را نیز برای کنترل آن به دست آورند. این پروژه نتیجه مداخله مستقیم دولت روزولت بود و ساختش ده سال طول کشید.

طول این کانال از کولون در دریای کارائیب تا پاناما سیتی در ساحل اقیانوس آرام نزدیک به هشتاد کیلومتر است و یک کشتی می‌تواند به طور متوسط در فاصله هشت تا ده ساعت از کانال عبور کند. کانال پاناما به بیش از ۱۴۴ مسیر دریایی خدمات می‌رساند. این مسیرها می‌تواند ۱۶۰ کشور را به یکدیگر متصل کند و به ۱۷۰۰ بندر در جهان برسد.

ایالات متحده تا سال‌های طولانی به خاطر کانال پاناما به دخالت مستقیم در امور سیاسی پاناما مشغول بود و در سقوط دولت‌ها و تجارت مواد مخدر در این منطقه نقش‌آفرینی می‌کرد. سرانجام در دسامبر سال ۱۹۹۹ میلادی حقوق ارضی و اداری پاناما در مورد کانال پاناما به این کشور ارجاع داده شد اما آمریکا همچنان در زمینه امنیتی و نظامی در این منطقه مداخله دارد.

بزرگ‌ترین بنادر کانتینری آمریکای لاتین و کارائیب بر اساس بار جابه‌جاشده در سال ۲۰۲۱ (بر اساس میلیون TEU)

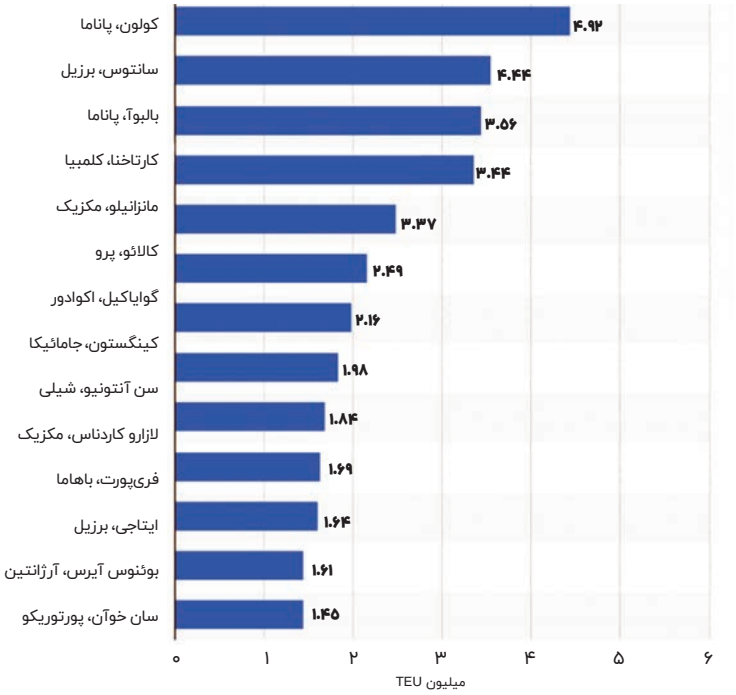

واحد TEU یک واحد غیرمستقیم از ظرفیت بار است که اغلب برای توصیف ظرفیت کشتی کانتینری و پایانه‌های کانتینر استفاده می‌شود.

منطقه آزاد کولون

بندر کولون در حال حاضر به دلیل وجود منطقه آزاد کولون هم اهمیت زیادی در اقتصاد پاناما دارد. منطقه آزاد کولون درواقع یکی از عوامل کلیدی در حفظ نقش پاناما در عرصه تجارت جهانی است. این منطقه آزاد که در سال ۱۹۴۸ تاسیس شد، بزرگ‌ترین منطقه آزاد تجاری در نیمکره غربی است. منطقه آزاد کولون در نزدیکی ورودی اقیانوس اطلس قرار دارد و به جهت این موقعیت ممتاز، دسترسی به مسیرهای اصلی کشتیرانی از طریق آن به سمت بازارهای قاره آمریکا و همچنین اروپا و آسیا فراهم است.

در این منطقه آزاد، صدها کارخانه در حوزه تولید محصولات شیمیایی، منسوجات و لباس، ماشین‌آلات و تجهیزات حمل و نقل فعالیت می‌کنند. مواد خام مورد نیاز آنها از کشورهایی مثل چین، امریکا، ژاپن، ایتالیا و کره جنوبی می‌آید و محصول تمام‌شده معمولاً به کشورهایی مانند کلمبیا، اکوادور، برزیل و سایر کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی صادر می‌شود و مورد استفاده داخلی هم قرار می‌گیرد.

بندر کولون از لحاظ زیرساختی بندری درجه یک است و از لحاظ خطوط ریلی و زمینی متصل به بازارهای اصلی هم وضعیت ممتازی دارد. همچنین بندر کولون تنها هشتاد کیلومتر با پایتخت پاناما فاصله دارد. در

بندر کولون در حال حاضر به دلیل وجود منطقه آزاد کولون هم اهمیت زیادی در اقتصاد پاناما دارد. منطقه آزاد کولون درواقع یکی از عوامل کلیدی در حفظ نقش پاناما در عرصه تجارت جهانی است

این بندر، قوانین مالیاتی مناسب برای تجارت بین‌المللی اعمال می‌شود و به خصوص بازارهای آمریکای لاتین و کشورهای کارائیب از آن سود زیادی می‌برند. سهم‌آفرینی این منطقه آزاد در تولید ناخالص ملی پاناما به هشت درصد هم رسیده است. بر اساس آمار موجود، بیش از دو هزار شرکت تجاری در منطقه آزاد کولون فعالیت می‌کنند که واردات و صادرات سالانه آنها بیش از ۳۳ میلیارد دلار است و بیش از بیست هزار فرصت شغلی هم در رابطه با آنها ایجاد شده است. فعالیت بسیاری از آنها در حوزه بسته‌بندی مجدد، فروش مجدد و ارسال مجدد کالا است. در سال‌های اخیر، منطقه آزاد تجاری کولون به دلیل کاهش تقاضای ونزوئلا و نیز اختلافات تجاری با کلمبیا دچار مشکلاتی شده است اما مناسبات با تامین‌کنندگان خُرد کالا از چین همچنان به قوت خود باقی است.

اقتصاد پاناما

پاناما اقتصادی کوچک اما باز و متنوع دارد و در قیاس با استانداردهای منطقه، اقتصادی رقابتی محسوب می‌شود. تا پیش از بروز پاندمی کرونا، رشد اقتصادی پاناما چشمگیر بود و بخش بزرگی از آن مدیون گسترش کانال پاناما، بندر کولون و فرودگاه توکومن بوده است. بخش‌های خدمات مالی و بانکداری و نیز بازرگانی و گردشگری در حال حاضر در اقتصاد پاناما نقش مهمی ایفا می‌کنند و به نظر می‌رسد که این کشور با رشد سالانه بالای هفت درصد، وضعیت خوبی از لحاظ اقتصادی در میانگین رشد کشورهای آمریکای مرکزی داشته باشد. از بخش‌های مهم دیگر در اقتصاد پاناما می‌توان به بخش ساخت و ساز و معدن اشاره کرد. پاناما دارای یکی از بزرگ‌ترین ذخایر سنگ مس در جهان و همچنین ذخایر زیادی از طلا، منگنز و آهن است.

در پاناما تورم به صورت سنتی چندان بالا نبوده است و بسیاری از مردم پاناما از استاندارد زندگی نسبتاً بالایی برخوردار هستند. با این حال، سرعت رشد اقتصاد پاناما باعث شده عدم تعادل در توزیع ثروت در این کشور مشاهده شود و نرخ فقر در مناطق خارج از شهرهای بزرگ بالا برود. بر اساس آمار موجود، بیست درصد از مردم پاناما در فقر زندگی می‌کنند.

واردات اصلی پاناما شامل ماشین‌آلات مختلف، سوخت‌های فسیلی، تجهیزات حمل و نقل و همین‌طور مواد شیمیایی و محصولات شیمیایی است. یک‌چهارم از این واردات از آمریکا انجام می‌شود و مقادیر کم‌تری از آنها هم از کشورهایی مانند چین، مکزیک و کاستاریکا می‌آید. از سوی دیگر، صادرات پاناما شامل محصولات غذایی مختلف مانند موز، میگو و قهوه می‌شود و البته پوشاک هم درصد زیادی از صادرات پاناما را تشکیل می‌دهد. بیشترین سهم از صادرات پاناما به آمریکا و بعد هم به آلمان، کاستاریکا، چین، تایوان و هلند می‌رود.

پاناما در سال‌های اخیر با مشکلاتی مانند نابرابری درآمدی و نیز افزایش بیکاری مواجه بوده است. مثلاً در زمان وقوع پاندمی کرونا، نرخ بیکاری به بالای هیجده درصد رسید اما به تدریج دوباره کاهش یافت و حالا حدود هشت درصد است. با این حال به نظر می‌رسد اقتصاد پاناما برای حل مشکلاتش به افزایش جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و کاهش مشاغل غیررسمی نیاز دارد.

بخش کشاورزی نیز جزو بخش‌های مهم در اقتصاد پاناما است. این بخش نزدیک به سه درصد از تولید ناخالص داخلی پاناما را تشکیل می‌دهد و پانزده درصد از نیروی کار پاناما در این بخش کار می‌کنند. مهم‌ترین محصولات کشاورزی پاناما عبارتند از موز، ذرت، سبزیجات، نیشکر، برنج، قهوه، هندوانه، کاکائو، آناناس، سیب‌زمینی، نارگیل و سویا. در همین حال، بیش از چهل درصد از اراضی در پاناما را جنگل تشکیل می‌دهد و بنابراین چوب‌بری و تولید الوار یک صنعت بزرگ در این کشور است. بخش صنعتی در پاناما به اندازه کافی توسعه نیافته است و تولید تنها پنج درصد از تولید ناخالص داخلی پاناما را به خود اختصاص می‌دهد. این در حالی است که هشتاد درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور از بخش خدمات می‌آید که خدمات بندری و دریایی در آن نقش پررنگی دارد.



احترام به اقتدار از ویژگی‌های کلیدی فرهنگ پاناماست. این ویژگی فرهنگی در ساختارهای تجاری این کشور هم منعکس می‌شود. در شرکت‌ها خطوط قدرت کاملا مشخص است و کارمندان و مدیران میانی اجازه تصمیم‌گیری ندارند

فرهنگ تجاری پاناما

شیوه ارتباطی در محیط‌های کاری پاناما روی اصولی چون صداقت، رسمی‌بودن و اشارات غیرکلامی تاکید دارد. اما حواس‌تان باشد که در پاناما صداقت با صراحت تفاوت دارد و ماجرا پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. ساختار شرکت‌ها هم سلسله‌مراتبی است و تصمیم نهایی را مدیران ارشد می‌گیرند.

رسمی باشید

فرهنگ تجاری پاناما فرهنگی رسمی است. احترام، ادب و تواضع در آن ارزش فراوان دارد. افراد با «آقا» و «خانم» به همراه نام فامیل‌شان صدا کنید. بخصوص در جلسات اولیه منتظر باشید طرف پانامایی به جدیت بیشتری با شما برخورد کند. طبیعتا با گذشت زمان و آشنایی بیشتر، از جدیت طرف مقابل کاسته خواهد شد. حواس‌تان باشد تمایل به رسمی بودن در پوشش تجاری پاناما هم دیده می‌شود.

نه نگویید

مردم پاناما اصولا به شیوه‌های غیرمستقیم ارتباطی تمایل بیشتری دارند. آنها اصولا از

بزرگ‌ترین صادرکننده‌ها به پاناما

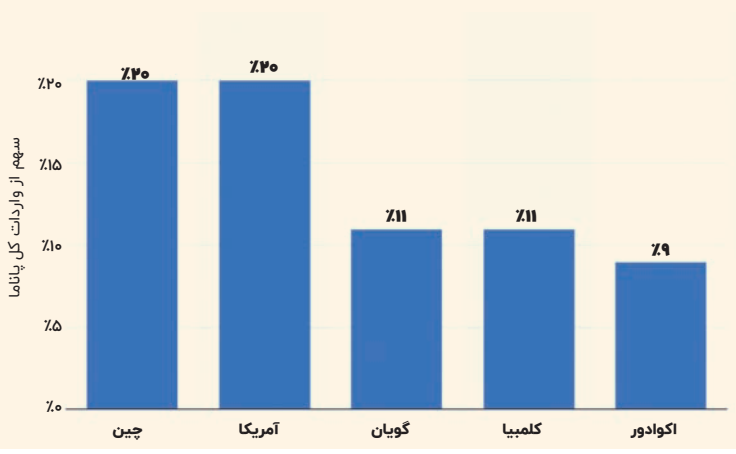

به جای استفاده از کلمات ناخوشایند و تند، واژه‌هایی ملایم‌تر را انتخاب می‌کنند و اگر احساس کنند نظرشان ممکن است شما را اذیت کند حتما آن را غیرمستقیم می‌گویند. علت این رویکرد، تاکید این برفرهنگ بر حفظ توازن و جلوگیری از تقابل است. مثلا آنها به جای آنکه به درخواست شما مستقیما «نه» بگویند ممکن است بگویند «این ممکن است دشـوار باشد» یا «بیایید دیگر گزینه‌ها را هم بررسی کنیم.» درک این شیوه‌ی ارتباطی غیرمستقیم می‌تواند به شما در درک دقیق‌تر منظور طرف مقابل کمک کند. پس فکر نکنید که شریک پانامایی‌تان مبهم سخن می‌گوید یا اصلا هنوز تصمیمش را نگرفته. او فقط دارد با احترام منظورش را می‌رساند.

زبان بدن تجاری

در پانامابهتر است هم به حرف طرف مقابل دقت کنید و هم به زبان بدن او چرا که اشارات غیرکلامی در این کشور اهمیت فراوان دارند. لحن صدا، زبان بدن و حالت چهره می‌تواند آنچه را که طرف مقابل بر زبان نیاورده روشـن سازد. در کل مردم پاناما پر احساس‌تر و گرم‌تر از ملل آسیایی و اروپایی با شما تعامل خواهند داشت. اگر طرف مقابل بازو یا شانه شما را لمس کرد به معنای آن است که با شما گرم گرفته. جمع‌کردن لب‌ها احتمالا به معنای نارضایتی از پیشنهاد شماست. اگر طرف مقابل به شیوه‌ای مردد با شما دست داد یعنی احتمالا از نتیجه راضی نیست و باید بیشتر مذاکره کنید.

شیوه‌های ارتباط‌گیری

فرهنگ تجاری پانامـا روی ایجاد و حفظ رابطه‌ی بلندمدت میان شـرکا تمرکز دارد. اعتمادسـازی و ایجاد نوعی دوستی برای ارتباط موثر ضروری است. این می‌تواند شامل تعامل اجتماعی خارج از محیط کاری باشد که به تقویت حس رفاقت و همکاری منجر شود. ضمنا اگر امکان دارد در ابتدا از آشنای مشترکی بخواهید شما را به طرف پانامایی معرفی کند. این کارتان را راحت‌تر خواهد کرد.

شیوه‌های مذاکره

اول ایجاد رابطه: در پاناما، مذاکره‌کنندگان قبل از بحث در مورد جزئیات، ایجاد رابطه را در اولویت قرار می دهند. این شامل حرکت به سمت اعتماد و احترام متقابل است. این مرحله اولیه ارتباط باز و درک بهتر نیازها و اولویت های یکدیگر را ارتقا می دهد.

صبر پیشه کنید: پانامایی‌ها اصولا مستقیم نمی‌روند سر اصل مطلب و سعی می‌کنند غیر مسـتقیم نظرشان را بگویند. انتظار نداشته باشید طرف پانامایی همان اول به شما بگوید که به دنبال چه نتیجه‌ای است. صبر در طول مذاکرات ضروری است، زیرا امتیازات ممکن است به آرامی و تنها پس از ایجاد احساس راحتی میان طرفین، داده شوند.

گفت‌وگو برای حفظ وجهه: حفظ وجهه و توازن از جنبه‌های مهم فرهنگ پاناما است و این در شـیوه‌های مذاکراتی آنها هم دیده می‌شـود. انتقاد تند یا فشار آشکار احتمالا بی‌احترامی تلقی می‌شود و جلوی پیشرفت مذاکرات را خواهد گرفت. سعی کنید به همراه هم به راه‌حلی مشترک برسید و به هیچ وجه با طرف پانامایی اتمام حجت نکنید چون آن را توهین قلمداد می‌کند.

قدرت ارتباطات شخصی: پانامایی‌ها اصولا با کسی تجارت می‌کنند که او را به خوبی بشناسند. توصیه‌ها و معرفی افراد مورد اعتماد می‌تواند مذاکرات را آسان‌تر کند. سعی کنید با فردی که در حال مذاکره هستید رابطه برقرار کنید، نه اینکه صرفاً روی خود معامله تمرکز داشته باشید.

اجتناب از درگیری: مذاکره‌کنندگان پانامایی اصولا به دنبال یافتن زمینه مشـترک با طرف مقابل هسـتند و دستیابی به راه حل برد-برد را در اولویت قرار می‌دهند. آنها از تاکتیک های بیش از حد تهاجمی اجتناب می‌کنند. به همین خاطر تاکید بر مشارکت و همکاری‌های بلندمدت بالقوه می‌تواند استراتژی موثری باشد.

درک ساختار سلسله‌مراتبی تصمیم‌گیری

کسب‌وکارهای پانامایی به‌خاطر ساختارهای سلسله‌مراتبی کاملاً تعریف‌شده‌شان شناخته می‌شوند. این ساختار به‌طور قابل‌توجهی بر تصمیم‌گیری، پویایی تیم و سبک‌های رهبری تأثیر می‌گذارد.

احتـرام به اقتـدار در فرهنگ پانامـا: در فرهنگ پاناما، تاکید زیـادی بر احترام به شـخصیت‌های رده‌بالا و قدرتمند وجود دارد. جالب اینجاست که جامعه اصولا با توزیع نابرابر قدرت مشکلی ندارد و به آن احترام می‌گذارد. این ویژگی فرهنگی در ساختارهای تجاری این کشور هم منعکس می‌شود. در شرکت‌ها خطوط قدرت کاملا مشخص است و کارمندان و مدیران میانی اجازه‌ی تصمیم‌گیری ندارند.

فرآیند تصمیم‌گیری در مشـاغل پانامایی اغلب از بالا به پایین اسـت. شاید شما با مدیر میانی مذاکره کنید اما او تصمیم‌گیرنده نیسـت و در نهایت اطلاعات و نظرش به مقامات بالایی منتقل می‌کند تا مدیران ارشد مطلع‌تر تصمیم بگیرند. قدرت نهایی برای تصمیم‌گیری نهایی همیشه در اختیار مدیران ارشد است. این رویکرد کمک می‌کند که شـرکت قاطعانه‌تر تصمیم بگیرد اما ممکن است مشارکت و نوآوری کارکنان را محدود کند. البته در فرهنگ تجاری پاناما فردگرایی کاملا قربانی جمع‌گرایی نمی‌شود کارکنان برای شایستگی و موفقیت فردی ارزش قائل هستند، اما حس وفاداری و همکاری گروهی قدرتمند است. این یعنی مشارکت‌های فردی به رسمیت شناخته می‌شـود اما اهداف تیمی که توسـط مافوق‌ها تعیین شده‌اند همچنان در اولویت هستند.

شـیوه‌های مدیریت و رهبری: سبک رهبری در شرکت‌های پانامایی عموما به شـیوه‌ی «فرماندهی و کنترل» یا Command and control است. یعنی مدیران ارشـد جهت روشنی را ارائه می‌دهند و انتظار دارند کارکنان دسـتورالعمل‌ها را رعایت کنند. البته فراموش نکنید که فرهنگ پاناما برای روابط شخصی هم ارزش قائل است. پس مدیران ارشد با تیم‌های خود رابطه‌ای تقریبا شخصی برقرار می‌کنند تا در کنار انتظارات روشن، حس اعتماد را بالا ببرند.

بایدها و نبایدها

سر وقت به قرار برسـید اما انتظار اندکی تاخیر از طرف مقابل را داشته باشید. هدیه دادن به پانامایی‌ها آنچنان مرسوم نیست اما رسم است که بعد از امضای قرارداد طرف پانامایی شما را به شام دعوت کند. ساعات کار در پاناما از ۸ صبح تا ۱۲ و از ۲ بعد از ظهر تا ۶ است. حواس‌تان باشد که پانامایی‌ها ساعت استراحت ناهارشان را به خاطر شما کوتاه نمی‌کنند.

بزرگ‌ترین واردکننده‌ها از پاناما

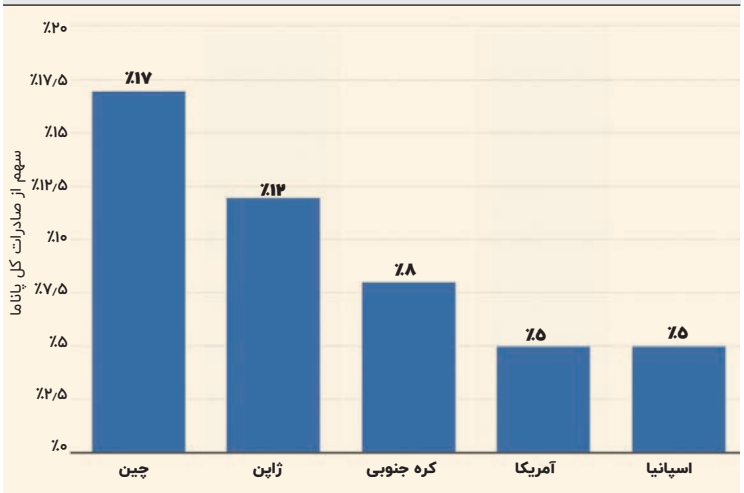

قهرمانان

مرور زندگینامه کارآفرینان جهان از بزرگ‌ترین برند کمیک تا بنیانگذار لینکدین





اوکیست؟

دانیل اک یکی از کارآفرین‌های موفقی است که با بهره‌گیری از فناوری و نوآوری، صنعت موسیقی را متحول کرد و توانست الهام‌بخش نسل جدیدی از کارآفرین‌ها باشد. او با راه‌اندازی اسپاتیفای، انقلابی بزرگ در این زمینه ایجاد کرد و توانست به شهرت برسد.

نقش دانیل اک در تحول صنعت موسیقی دیجیتال چه بود؟

اسپاتیفای، نقطه آغاز انقلاب در موسیقی دیجیتال

نسیم بنایی
دبیر بخش کارآفرین خارجی

افرادی که شـــیفته موسیقی هستند یا به نوعی در دنیای موسیقی فعالیت دارند، حتماً نام «اسپاتیفای» را شنیده‌اند و با این برند آشنایی دارند. با این حال، شاید کمتر کسی بداند چه چهره‌ای پشت این برند قرار داشته و چه مسیری را طی کرده تا این برند بزرگ را در دنیای موســـیقی به راه بیندازد. دانیل اک، یک کارآفرین سوئدی است که علاقه خود به موسیقی و فناوری را با هم ترکیب کرد و توانست از دل این علاقه‌مندی، به یک ابداع بزرگ برســـد: اسپاتیفای. بسیاری از افراد در سرتاسر جهان از این برند بهره می‌گیرند. قصه این برند موســـیقی می‌تواند نه تنها برای اهالی موسیقی بلکه برای علاقه‌مندان به دنیای کارآفرین، شنیدنی و جذاب باشد.

در بستر موسیقی و فناوری

دانیل اک در حقیقت چهره‌ای است که توانسته انقلابی بزرگ در صنعت موسیقی دیجیتال ایجاد کند. او در ۲۱ فوریه ۱۹۸۳، در استکهلم سوئد به دنیا آمده و در خانواده‌ای بزرگ شده که در دو زمینه، علاقه‌مندی بالایی داشتند: فناوری و موسیقی. همین علاقه‌مندی خانوادگی هم بستری برای توسعه و پیشرفت شغلی دانیل در آینده فراهم آورد و باعث شد در نهایت اسپاتیفای متولد شود. خانواده او در نزدیکی شهر استکهلم زندگی می‌کردند و او برای اینکه بتواند مهارت‌های جدیدی بیاموزد باید مسیر زیادی را رفت‌وآمد می‌کرد. با این حال، تلاش می‌کرد دســـت از هدفش نکشد و همچنان به پیشرفتش ادامه دهد. او از همان کودکی یاد گرفت به دنبال آموختن تجربه‌های جدید برود. روحیه کارآفرینی هم از همان کودکی در او شکل گرفته بود. به این ترتیب او با پایه‌ای قوی به سمت کارآفرینی حرکت می‌کرد. تحصیلات دانیل در یک مدرسه کوچک در استکهلم آغاز شد. سفر تحصیلی او به مرور هیجان‌انگیزتر شد و توانست به یکی از مهم‌ترین موسسه‌های آموزشی در استکهلم که یک موسسه سلطنتی بود، راه پیدا کند. در آن‌جا، سرگرم آموختن علوم مهندسی شد. با این حال علاقه زیادی به کارآفرینی نشان می‌داد و همچنان تلاش می‌کرد از مسیر فناوری، پلی به دنیای کارآفرینی بزند. خانواده‌اش اصرار داشتند که او مسیر تحصیلی‌اش را ادامه دهد، با این حال، خودش معتقد بود که رویایش برای راه‌اندازی کسب‌وکار را باید به شکلی متفاوت پیگیری کند.

ورود به دنیای فناوری

ســـفر دانیل به دنیای فناوری از ۱۴ سالگی آغاز شـــد. در آن زمان، برای نخستین بار تلاش کرد وب‌ســـایت راه‌اندازی کند. خیلی زود هم خودش و هم اطرافیانش متوجه شـــدند که او توانمندی‌های بالقوه بســـیاری دارد و می‌تواند از این مســـیر، به ثروت زیادی هم دست پیدا کند. وقتی فقط ۱۶ ســـال داشت، توانست نخستین شرکت خودش را راه‌اندازی کند. هرچند

تولد دانیل اک در استکهلم سوئد
۱۹۸۳

۱۹۹۶
شروع به یادگیری برنامه‌نویسی و طراحی وب‌سایت

بنیان‌گذاری اسپاتیفای
۲۰۰۶

سفر دانیل به دنیای فناوری از ۱۴ سالگی آغاز شد. در آن زمان، برای نخستین بار تلاش کرد وب‌سایت راه‌اندازی کند. خیلی زود هم خودش و هم اطرافیانش متوجه شدند که او توانمندی‌های بالقوه بسیاری دارد و می‌تواند از این مسیر، به ثروت زیادی هم دست پیدا کند. وقتی فقط ۱۶ سال داشت، توانست نخستین شرکت خودش را راه‌اندازی کند.

این اقدام با همراهی و حمایت خانواده صورت می‌گرفت، با این حال، دانیل از توانمندی‌های منحصربه‌فردی برخوردار بود و می‌توانست از سرمایه‌های موجود و پتانسیل موجود در خانواده‌اش نهایت بهره را بگیرد. نخستین کسب‌وکار او در زمینه ارائه خدمات در رابطه با طراحی سایت بود. این موفقیت زودهنگام باعث شد که اعتماد به نفس بالایی پیدا کند و فرصت‌های بعدی زندگی‌اش را غنیمت بشمارد

ماجراجویی‌های جوانان

تجربه مهم‌ترین دارایی دانیل اک در جوانی‌اش بود. او مدام ماجراجویی می‌کرد و در جریان این ماجراجویی‌ها، به تجربه‌های جدیدی دست پیدا می‌کرد که او را در مسیر پیشرفت قرار می‌داد. در مسیر همین تجربه‌های کوچک و بزرگ، سرگرم درآمدزایی هم بود. هرچند این درآمد چندان زیاد نبود با این حال، اندک سرمایه‌ای برای دانیل فراهم می‌کرد تا بتواند به فکر راه‌اندازی کسب‌وکار اصلی‌اش در آینده باشد. او پروژه‌ها و برنامه‌های بسیاری در سر داشت و تلاش می‌کرد برای دستیابی به آن‌ها گام بردارد. برای همه این‌ها به پول نیاز داشت و از مسیر همان تجربیات، سعی می‌کرد پول لازم برای راه‌اندازی پروژه‌هایش را هم فراهم آورد.

پیش به سوی اسپاتیفای

راه‌اندازی نخستین کسب‌وکار باعث شد که دانیل به فکر تجربه‌های جدید باشد. او به فکر درآمدزایی از مسیر فناوری بود. در عین حال، می‌خواست علاقه‌مندی‌اش را هم وارد کار کند. سرانجام در سال ۲۰۰۶ ایده‌ای خارق‌العاده به ذهن دانیل رسید و این ایده را با فردی به اسم مارتین لورنزتون در میان گذاشت. آن‌ها می‌خواستند سکویی دیجیتالی ایجاد کنند که کاربران از طریق آن، به صورت قانونی و به سادگی، به جدیدترین موسیقی‌ها دسترسی پیدا کنند. در واقع، آن‌ها می‌خواستند بستری فراهم کنند که در آن نیاز به دانلود موسیقی نباشد و هر کسی بتواند هر زمان که مایل است، به موسیقی مورد نظرش صرفاً از مسیر اتصال به اینترنت، گوش دهد.

آن‌چه دانیل و همکارش راه‌اندازی کردند «اسپاتیفای» نام گرفت. این شبکه، خیلی زود در میان جوانان به محبوبیت دست پیدا کرد و به‌عنوان یک پدیده جهانی در دنیای شهرت یافت. همه افرادی که به نوعی مصرف‌کننده موسیقی بودند، یاد گرفتند که از اسپاتیفای به‌عنوان یک ابزار کاربردی بهره بگیرند. به این ترتیب تجربه مصرف موسیقی در میان مردم، کاملاً متحول شود و در جریان این تحول، شهرت دانیل اک هم افزایش پیدا می‌کرد.



بخشی از شرکت اسپاتیفای

آنتن سبز اسپاتیفای

لوگوی اسپاتیفای، سه خط منحنی را نشان می‌دهد که تداعی‌کننده امواج صداست. در واقع این لوگو نشان می‌دهد که امواج و صدای موسیقی چطور وارد زندگی کاربرانِ آن می‌شود. این برند در حال حاضر مترادف با پخش موسیقی و تجربه لذت‌بخش از شنیدنِ موسیقی است. کاربران در سرتاسر جهان از این سکوی دیجیتال برای گوش دادن به موسیقی همه نقاط دنیا بهره می‌گیرند. سادگی این لوگوی سبزرنگ، به نوعی نشان می‌دهد که تا چه اندازه دوستدارِ کاربر است و تلاش می‌کند در کمال سادگی و بدون هر گونه پیچیدگی، در دسترسی مشتریانش قرار بگیرد. به این ترتیب، آنتن سبز اسپاتیفای به نماد سادگی تبدیل شده است. جالب اینجاست که نام اسپاتیفای معنای خاصی ندارد و دانیل اک به همراه همکارش به صورت اتفاقی به این اسم دست پیدا کردند، یکی از آن‌ها می‌خواست چیزی را تلفظ کند و به اشتباه این واژه را که معنای خاصی ندارد بر زبان آورد و به این ترتیب آن‌ها از این اسم خوششان آمد و آن را روی برندشان گذاشتند

روزهای نخستِ راه‌اندازی اسپاتیفای، با چالش‌های بسیاری همراه بود، همان‌طور که بسیاری از دیگر استارت‌آپ‌ها و کسب‌وکارهای تازه متولد شده هم ممکن است با چالش مواجه شوند. موانعی که پیش روی دانیل و همکارش قرار می‌گرفت، کم نبود. آن‌ها باید با بخش‌های مختلفی توافق می‌کردند و گواهی‌ها و مجوزهای بسیاری کسب می‌کردند که برای ادامه کارشان الزامی بود. با این حال، تلاششان نتیجه داد و سرانجام اسپاتیفای در سال ۲۰۰۸ به صورت رسمی راه‌اندازی شد. در ابتدا، بازار هدف در اروپا فقط برخی از کشورهای منتخب حوزه اتحادیه اروپا بودند. با این حال، ظاهراً کاربر-دوستیِ این شبکه اجتماعی باعث شد که خیلی زود میلیون‌ها کاربر به‌دست آورد.

به مرور دانیل اک به‌گونه کسب‌وکارش را مدیریت کرد که بتواند آن را به جهانیان معرفی کند. او توانست به میلیون‌ها کاربر در ۱۸۰ کشور جهان دست پیدا کند. رویکرد این شرکت کاملاً مبتنی بر نوآوری بود. آن‌ها می‌خواستند به بهترین شکل، موسیقی را در اختیار کاربران بگذارند. به این ترتیب توانستند سهمی از بازار موسیقی به دست آورند. در سال ۲۰۲۳ تعداد کاربران فعال اسپاتیفای ۵۰۰ میلیون نفر بود. ۲۰۰ میلیون نفر از این کاربران هم نسخه پیشرفت اسپاتیفای را استفاده می‌کنند. همه این تحولات نشان می‌دهد که این سکوی دیجیتالی، توانست تحولی بزرگ در دنیای موسیقیِ دیجیتال ایجاد کند.

رویکرد مشتری‌محور

سبک مدیریتی دانیل اک کاملاً مبتنی بر نوآوری بود. او می‌خواست تجربه کاربران را متحول کند. از نگاه دانیل، مشتریان یا کاربران در این سکوی دیجیتالی سهم دارند و در نتیجه باید تجربه‌ای لذت‌بخش از آن داشته باشند. به همین دلیل، او مدام تحولات بازار را دنبال کرده و همواره تلاشش بر این بوده که مشتریان از به‌روزترین امکانات برخوردار شوند. ویژگی‌های متفاوت اسپاتیفای، باعث شده که کاربران نظرشان به آن جلب شود و از آن نهایت بهره را ببرند. این امر بی‌تردید به موفقیت بیشتر برای اسپاتیفای هم ختم شده است.

زندگی دانیل اک نشان‌دهنده تلاش، پشتکار و نوآوری است. او از دوران کودکی تا کنون، همواره به دنبال علاقه‌های خود بوده و با حمایت خانواده و تلاش‌های خود، توانسته است به موفقیت‌های بزرگی دست یابد. مسیر حرفه‌ای او الهام‌بخش بسیاری از جوانان و کارآفرینان است که به دنبال تحقق رویاهای خود هستند.

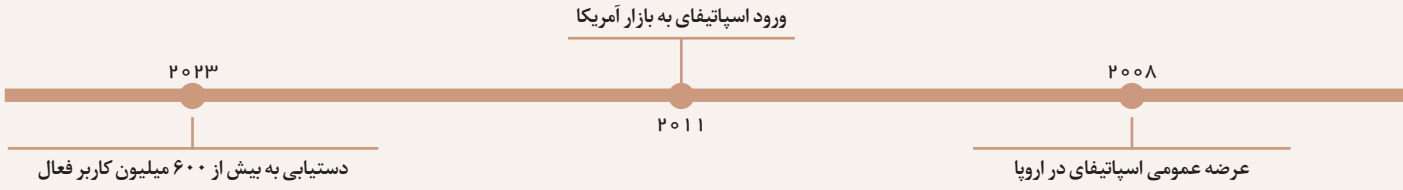

استن لی، مارول را به بزرگ‌ترین برند کمیک تبدیل کرد

خالق قهرمان‌های شگفت‌انگیز



او کیست؟

استن لی یکی از تاثیرگذارترین چهره‌ها در صنعت سرگرمی محسوب می‌شود. او کسی که دنیای مارول را به مردم جهان معرفی کرد. شخصیت‌هایی که لی معرفی کرده در سینما و تلویزیون حضور دارند و به خاطر جمعی بسیاری از افراد تبدیل شده‌اند.

مرد عنکبوتی، مرد آهنین، هالک، پلنگ سیاه و بسیاری از دیگر شخصیت‌های دنیای هیجان‌انگیز و جذاب مارول از یک ذهن خلاق و متفاوت متولد شده است: استن لی! اسطوره دنیای کمیک که توانست ماندگارترین چهره‌ها را در دنیای خیال، خلق کند. لی با خلق چهره‌ها و شخصیت‌های محبوب در داستان‌های ماندگار و جذاب، توانست به یکی از بزرگ‌ترین ناشران کتاب‌های کمیک در جهان تبدیل شود. او مدیریتی هوشمندانه و نوآورانه داشت و توانست برندی کاملاً متفاوت را به جهان معرفی کند: برند مارول. داستان زندگی او می‌تواند الهام‌بخش بسیاری از نویسندگان و هنرمندانی باشد که تلاش دارند رویاهای خود را محقق کنند.

اسطوره دنیای کمیک

استن لی، یکی از اسطوره‌های دنیای کمیک، در تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۲۲ در نیویورک، ایالات متحده آمریکا به دنیا آمد. نام کامل او استنلی مارتین لیبر بود، اما در دنیای کمیک‌ها با نام استن لی شناخته شد. او در خانواده‌ای یهودی بزرگ شد و در دوران کودکی در محله‌ای مهاجرنشین در نیویورک زندگی می‌کرد. پدرش، سیگموند لیبر، یک داروساز بود و مادرش، سارا، خانه‌دار بود. استن از همان کودکی علاقه زیادی به داستان‌ها و هنرهای تصویری داشت و همین علاقه او را به دنیای کمیک‌ها سوق داد. خانواده او در حقیقت از رومانی به آمریکا مهاجرت کرده بودند، درست در زمانی‌که آمریکا درگیر رکود بزرگ بود و به لحاظ اقتصادی شرایط مساعدی نداشت. به این ترتیب او و خانواده‌اش شرایط سختی را تجربه کردند.

استن در مدارس محلی نیویورک تحصیل کرد و در سنین نوجوانی به نوشتن داستان‌های کوتاه و کمیک‌های ساده علاقه‌مند شد. در دوران نوجوانی، علاقه او به نوشتن و هنرهای تصویری به حدی رسید که تصمیم گرفت این مسیر را به عنوان شغل خود دنبال کند. در ۱۷ سالگی، استن موفق شد به عنوان نویسنده در انتشارات تایملی کامیکس یا همان Timely Comics (که بعدها به مارول تبدیل شد) مشغول به کار شود. علاقه او به خواندن و نوشتن باعث شد که به صورت جدی وارد این مسیر شود. در نهایت هم تصمیم گرفت علاقه‌مندی‌اش را دنبال کند.

چگونه استن لی به مارول پیوست؟

استن لی در آغاز کار خود در صنعت کمیک در سال ۱۹۳۹ به انتشارات Timely Comics پیوست که در آن زمان توسط فردی به نام مارتین گودمن اداره می‌شد. او ابتدا به عنوان دستیار نویسنده و ویراستار شروع به کار کرد و در ابتدا مسئول وظایف کوچکی مانند اصلاحات نوشتاری و انتخاب نام برای شخصیت‌ها بود. اما به تدریج و با پشتکار زیاد، جایگاه خود را در این صنعت مستحکم کرد. در واقع در ابتدا اصلاً قرار نبود به‌عنوان نویسنده مشغول به کار

تولد استن لی در نیویورک — ۱۹۲۲

شروع به کار در تایملی کامیکس — ۱۹۳۹

نوشتن اولین داستان کوتاه — ۱۹۴۱

استن لی، یکی از اسطوره‌های دنیای کمیک، در تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۲۲ در نیویورک، ایالات متحده آمریکا به دنیا آمد. نام کامل او استنلی مارتین لیبر بود، اما در دنیای کمیک‌ها با نام استن لی شناخته شد. او در خانواده‌ای یهودی بزرگ شد و در دوران کودکی در محله‌ای مهاجرنشین در نیویورک زندگی می‌کرد.

شود و صرفاً کارهای جانبی می‌کرد. با این حال، پشتکاری که از خودش به نمایش گذاشت، باعث شد راه برای پیشرفتش باز شود. در واقع او تلاش می‌کرد به‌نوعی پای خودش را به دنیای علاقه‌مندی‌هایش باز کند.

در سال ۱۹۶۱، استن لی به عنوان نویسنده و مدیر ارشد خلاق در مارول کمیکز (که در آن زمان نامش به Marvel Comics تغییر کرده بود) شناخته شد. در همین سال بود که او و هنرمندی به نام جک کربی، شخصیت‌های معروفی مانند «چهار شگفت‌انگیز»(Fantastic Four) را خلق کردند. این کار تحول بزرگی در دنیای کمیک‌ها بود و مارول را به یک برند جهانی تبدیل کرد. از این‌جا به بعد، او توانست به شهرت دست پیدا کند و به عبارت دیگر، استعدادش را در نویسندگی به نمایش درآورد. او به دنبال خلق شخصیت‌هایی بود که ویژگی‌های عجیب و غریبی داشتند. در آن زمان، کمتر کسی درباره این شخصیت‌ها حرف می‌زد. به این ترتیب او توانست نوآوری را وارد کارش کند و از مسیر همین نوآوری هم به شهرت رسید.

یک رسم در مارول

استن لی خالق بسیاری از شخصیت‌های مارول است که از روی آن‌ها، فیلم‌هایی ساخته می‌شد. یک بار او تصمیم گرفت حضور کوتاهی در یکی از فیلم‌ها داشته باشد و از آن به بعد، حضورش به یک رسم تبدیل شد. در واقع او در یک نقش کوتاه و اغلب خنده‌دار ظاهراً می‌شد و بسیار محبوب بود. این حضور کوتاه او «کامئو» می‌گفتند. طرفداران هم همیشه منتظر بودند تا ببینند استن لی، خالق این شخصیت‌ها چه زمانی و به چه صورتی ظاهر خواهد شد تا آن‌ها را به خنده بیندازد. حضور او در فیلم‌ها به خاطره‌ای ماندگار و دوست‌داشتنی برای طرفدارانش تبدیل شده است.

مدیریت و مسیر استن لی در مارول

در دوران مدیریت استن لی در مارول، این برند به یکی از بزرگ‌ترین و پرطرفدارترین انتشارات کمیک در جهان تبدیل شد. استن لی نه تنها به عنوان نویسنده، بلکه به عنوان یک مدیر و کارآفرین توانست استراتژی‌های جدیدی را برای مارول معرفی کند که تاثیر زیادی بر موفقیت‌های بعدی آن داشت. در واقع می‌توان گفت او کسی بود که مارول را به همان برندی تبدیل کرد که این روزها همه می‌شناسند. او شخصیت‌هایی را به مردم معرفی کرد که جذابیت داشتند. بسیاری از افراد هم تلاش می‌کردند از مسیر رقابت وارد شوند. با این حال، خلاقیت استن لی بالا بود و به این سادگی اجازه رقابت نمی‌داد.

استن لی با خلق شخصیت‌های معروفی همچون اسپایدرمن (مردعنکبوتی)، مرد آهنی، هالک، کاپیتان آمریکا، و دکتر استرنج، دنیای جدیدی را در کمیک‌ها معرفی کرد که هم از نظر داستانی و هم از نظر جذابیت تصویری، مخاطبان زیادی را جذب کرد. او همچنین توانست به شخصیت‌های خود عمق روانشناختی بدهد و آنها را انسان‌وارتر کند، به طوری که خوانندگان می‌توانستند با مشکلات و چالش‌های شخصیت‌های محبوبشان ارتباط برقرار کنند. برای بسیاری از افراد، این شخصیت‌ها فراتر از شخصیت‌های داستانی بودند، آن‌ها در حقیقت انسان‌هایی بودند که ویژگی‌های خارق‌العاده انسانی داشتند.

امپراتوری مارول

برند مارول در زمان مدیریت استن لی به شهرت جهانی رسید. استن لی با استفاده از داستان‌های پیچیده و شخصیت‌های جذاب توانست برند مارول را از یک انتشارات ساده کمیک به یک امپراتوری بزرگ در صنعت سرگرمی تبدیل کند. در سال‌های بعد، مارول به تولید فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی نیز پرداخت و موفقیت‌های زیادی کسب کرد. لوگوی مارول که به صورت یک حروف برجسته با رنگ قرمز و سفید طراحی شده است، یکی از شناخته‌شده‌ترین لوگوها در صنعت کمیک و سینما به شمار می‌آید. این لوگو نشان‌دهنده قدرت و تاثیر مارول در دنیای سرگرمی است و همچنان برای طرفداران کمیک‌ها و فیلم‌ها یادآور شخصیت‌های محبوب مارول است. کارکترهایی که او خلق کرد، به ایجاد برندی به اسم مارول کمک کرد و به نوعی به این برند، هویت و جذابیت بخشید. از طرف دیگر، او داستان‌هایی بی‌نظیر و ماندنی به رشته تحریر درآورده که افراد با شنیدن و خواندنش، فراموش نمی‌کنند.

دنیای استن لی: از خالق تا فرهنگ جهانی

استن لی نه تنها به عنوان یک نویسنده و مدیر موفق، بلکه به عنوان یک چهره عمومی هم شناخته می‌شد. او به دلیل حضور در فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی مختلف، به یکی از شخصیت‌های معروف دنیای سرگرمی تبدیل شد. استن لی همچنین در بسیاری از فیلم‌های مارول به عنوان یک "cameo" (حضور کوتاه) ظاهر می‌شد که برای طرفداران مارول یک نشانه خاص بود. این حضورها به‌ویژه در فیلم‌های سینمایی مارول همچون «انتقام‌جویان» و «مرد عنکبوتی» معروف شدند. در واقع او سعی می‌کرد که دنیای محدودی نداشته باشد و وارد فضاهای مختلف شود. از تجربه کردن، گریزی نداشت.

استن لی همواره بر این باور بود که کمیک‌ها می‌توانند تاثیری مثبت بر روی فرهنگ جامعه داشته باشند و پیام‌های اخلاقی و انسانی را منتقل کنند. او به‌ویژه به توانایی کمیک‌ها در بیان داستان‌هایی از قهرمانانی که با مشکلات و چالش‌های زندگی مبارزه می‌کنند، اعتقاد داشت.

دوران پایانی و میراث استن لی

استن لی در سال‌های آخر عمرش همچنان به عنوان یکی از چهره‌های تاثیرگذار صنعت سرگرمی شناخته می‌شد. او در سال ۲۰۱۸ در سن ۹۵ سالگی درگذشت، اما میراث او همچنان زنده است. مارول، به عنوان یک برند جهانی، همچنان موفق به ادامه داستان‌های جذاب خود است و شخصیت‌های او همچنان در سینما و تلویزیون حضور دارند. حالا استن لی را به‌عنوان کارآفرینی می‌شناسند که توانست از مسیر خلاقیت و تخیل، دنیایی خارق‌العاده برای مردم خلق کند و به این ترتیب برای همیشه در ذهن‌ها ماندگار شده است. مارول اکنون میراث استن لی است.

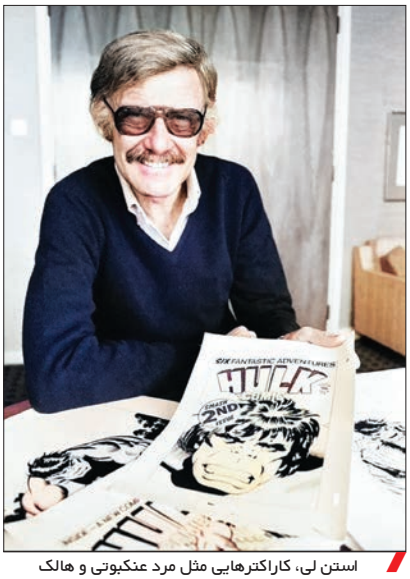

استن لی، کاراکترهایی مثل مرد عنکبوتی و هالک را خلق کرد

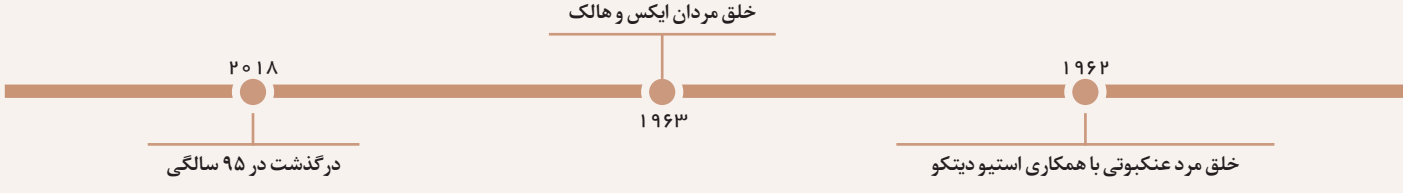



او کیست؟

رید هافمن با تلاش و نوآوری‌های بی‌وقفه توانسته لینکدین را به یک فضای حرفه‌ای برای امور کاری تبدیل کند. این سکوی دیجیتالی در حال حاضر به‌عنوان یکی از موفق‌ترین شبکه‌های اجتماعی در میان کاربران شناخته می‌شود که از طریق آن اتفاقات مهمی نظیر کاریابی صورت می‌گیرد.

سفر رید هافمن تا تحول در صنعت شبکه‌های اجتماعی

مردی که لینکدین را به لینکدین تبدیل کرد

یکی از چهره‌هایی که نقشی کلیدی در تحولات دنیای مربوط به شبکه‌های اجتماعی داشت و توانست این شـــبکه‌ها را از فضای سرگرمی به فضایی کاری و حرفه‌ای تبدیل کند، رید هافمن اســـت. لینکدین یکی از موفق‌ترین شبکه‌های اجتماعی در جهان است که هافمن به کمک دوستان و همکارانش آن را راه‌اندازی کرد. با این حال، راه‌اندازی این شبکه و سیر تحولات آن کار ساده‌ای نبود. او توانست از مسیر علاقه‌مندی‌هایش این فضای اجتماعی را خلق کند. مروری بر زندگی و فعالیت‌های حرفه‌ای هافمن می‌تواند برای کسانی‌که علاقه‌مند به کارآفرینی هستند، الهام‌بخش باشد.

نخستین گام‌ها برای موفقیت

رید هافمن در پنجم آگوست ۱۹۶۷ در ایالت کالیفرنیا در آمریکا به دنیا آمد. خانواده‌ای بسیار حمایت‌گر داشت و در نتیجه روحیه کنجکاوی‌اش با حمایت خانواده همراه شد. خانواده مدام او را تشـــویق می‌کردند تا به علاقه‌مندی‌هایش برسد. او در این محیط یاد گرفت که برای نوآوری و تحصیل ارزش قائل شـــود. در نتیجه مدام در تلاش بود که در هر کاری، نوآوری داشته باشد و همواره سعی می‌کرد از مسیر تحصیل به خواسته‌هایش دست یابد. در همین بستر خانوادگی هم علاقه‌اش به فناوری و کارآفرینی شکل گرفت و به این ترتیب بستری مهیا بود که از طریق آن وارد فضای حرفه‌ای و کاری شود.

او توانست به مدارک تحصیلی در رشته فلسفه دست پیدا کند و در دانشگاه‌های بزرگی مثل آکسفورد تحصیل کرد. به این ترتیب این فرصت را داشت که با چهره‌های بزرگ علمی آشنا شود. حضور در دانشگاه‌های بزرگ همچنین این فرصت را به هافمن داد تا با علوم به شکلی عمیق‌تر و دقیق‌تر آشنا شود. او متوجه شیوه تصمیم‌گیری انسان‌ها شد و در واقع از طریق علوم رفتاری به دنبال یافتن پاسخ برای همین مسئله بود. به مرور این پرسش برایش مطرح شد که انسان‌ها در فضای مجازی چگونه رفتار می‌کنند و چطور در این بستر، تصمیم می‌گیرند.

تجربه‌هایی برای آینده

تحصیلات هافمن در دانشگاه‌های معتبر به پایان رسید و زمان آن شد که وارد بازار کار شود. در نخستین گام تصمیم گرفت قدم به سیلیکون‌ولی بگذارد. آن‌جا می‌خواست استارت‌آپی برای خودش راه‌اندازی کند. با این حال، ابتدا باید تجاری کسب می‌کرد. در نتیجه وارد شرکت اپل شد که در آن زمان شهرت بسیاری داشت. حضور در این شرکت بزرگ، این فرصت را به هافمن داد که روی پروژه‌های بزرگ و مطرحی کار کند و به این ترتیب توانست تجارت بزرگ و ارزشمندی به دست آورد. او می‌خواست از این طریق قدم به دنیای شبکه‌های اجتماعی بگذارد چرا که می‌دانست آینده در همین شبکه‌هاست.

تولد رید هافمن در کالیفرنیا
۱۹۶۷

فارغ‌التحصیلی از دانشگاه استنفورد
۱۹۹۰

فارغ‌التحصیلی از دانشگاه آکسفورد
۱۹۹۳

رید هافمن در پنجم آگوست ۱۹۶۷ در ایالت کالیفرنیا در آمریکا به دنیا آمد. خانواده‌ای بسیار حمایت‌گر داشت و در نتیجه روحیه کنجکاوی‌اش با حمایت خانواده همراه شد. خانواده مدام او را تشویق می‌کردند تا به علاقه‌مندی‌هایش برسد. او در این محیط یاد گرفت که برای نوآوری و تحصیل ارزش قائل شود.

در نهایت، هافمن با کوله‌بازی از تجارب ارزشمند، شرکت اپل را ترک کرد. برای مدتی در چند شرکت دیگر مشغول به کار شد تا سرانجام این آمادگی را در خودش دید که شبکه اجتماعی مورد نظرش را راه‌اندازی کند. ایده‌ای در سر داشت که مدت‌ها به آن پروبال می‌داد و حالا زمان آن رسیده بود که این ایده‌اش را عملیاتی کند.

سال ۲۰۰۲ بود که هافمن با جمعی از دوستان و همکاران، شبکه‌ای به اسم «لینکدین» را راه‌اندازی کرد. چهره‌ها و فکرهای بسیاری پشت این شبکه اجتماعی بود. آن‌ها می‌خواستند این فضا را به محلی برای شبکه‌سازی تبدیل کنند و به عبارت ساده‌تر، تلاششان این بود که بستری برای فعالیت‌های گسترده فراهم آورند. آن‌ها می‌خواستند لینکدین جایی باشد که فرصت‌های شغلی را در اختیار کاربران خود قرار می‌دهد، اتفاقی که در نهایت به بهترین شکل رخ داد. در واقع هدف این بود که لینکدین به فضایی حرفه‌ای و کاری تبدیل شود و هر کسی با هر شغلی، در آن با همکاران خودش در هر جای دنیا، ارتباط بگیرد. این ایده به قدری جذاب بود که خیلی زود محبوبیت پیدا کرد و مورد استقبال واقع شد.

روزهای رشد

مدیریت هافمن یکی از موفق‌ترین شیوه‌های مدیریتی محسوب می‌شود. او از تجاربی که در شرکت‌هایی نظیر اپل به دست آورده بود برای کارش بهره می‌گرفت. سکوی دیجیتالی که او راه‌اندازی کرده بود، در ابتدا چندان باب میل کاربرها نبود اما به مرور متحول شد و بستری را ایجاد کرد که کاربران با لذت از آن بهره بگیرند. تاکید این شبکه اجتماعی همواره روی مسائل حرفه‌ای و کاری بوده و هدف اصلی توسعه و رشد حرفه‌ای بوده است. بسیاری از ۲۰ میلیون نفر در سال ۲۰۰۶ از این شبکه اجتماعی استفاده می‌کردند. در سال ۲۰۱۱ تعداد این کاربران به ۱۱ میلیون نفر رسید. البته او در مدیریت لینکدین تنها نبوده است. یکی از ویژگی‌های هافمن این است که از افراد مختلف در کارش بهره می‌گیرد و سعی می‌کند هر تجربه مفیدی را وارد کار کند. به این ترتیب می‌تواند از مجموع این تجربیات، اتفاقی خوشایند و موفق را رقم بزند.

لینکدین به مرور ویژگی‌های کلیدی و جذابی را معرفی کرد که کاربران می‌توانستند از طریق آن اقدامات متفاوتی داشته باشند. برای مثال، لینکدین این امکان را می‌دهد که افراد یکدیگر را برای مشاغل سخت، به مدیران موفق معرفی کنند. آن‌ها همچنین می‌توانند رزومه‌ای داشته باشند و از این مسیر به دیگران معرفی کنند. تجربه کاربران از این شبکه اجتماعی باعث شد که آن را به دیگران معرفی کنند و به این ترتیب فرصتی برای رشد لینکدین هم فراهم آمد.

در رابطه با دستاوردهای هافمن می‌توان گفت او به‌عنوان مدیر ارشد اجرایی لینکدین، نقش کلیدی در مدیریت این شرکت ایفا کرده است. او با توجه به نیازهای کاربران و تحولات بازار، توانسته است لینکدین را به یکی از پیشروان صنعت شبکه‌های اجتماعیِ حرفه‌ای تبدیل کند. او همیشه بر نوآوری و بهبود تجربه کاربران تمرکز داشته و در این زمینه، بسیار موفق عمل کرده و در نتیجه بستری برای توسعه و پیشرفت فراهم آورده است. او حتی در گذشته تجربه‌هایی در ایر بی ان بی و فیسبوک هم داشته و یاد گرفته از این تجربه‌ها به بهترین شکل استفاده کند.

از کارآفرین تا بشردوستی

هافمن خودش را محدود به دنیای کارآفرینی نکرده و سعی‌اش بر این بوده که از مسیر کارآفرینی، به جامعه هم کمک کند. در نتیجه وارد حیطه‌های خیرخواهانه و بشردوستانه هم شده است. او با نهادهای خیرخواهانه بسیاری همکاری کرده و توانسته فرصتی برای کارهای بشردوستانه هم فراهم آورد. به همین دلیل است که به‌عنوان یک چهره خیر در میان کارآفرین‌ها شناخته می‌شود. یکی از شیوه‌های کارهای خیر او این است که از مسیر استخدام افراد با مداک تحصیلی موفق، بستری برای رشد آن‌ها فراهم آورد و به این ترتیب به‌عنوان یک چهره موفق شناخته می‌شود که به دیگران هم امکان رشد و توسعه می‌دهد. علاوه بر این‌ها، هافمن در زمینه امور زیست‌محیطی هم فعالیت‌هایی داشته و از این جهت هم شناخته‌شده و مطرح است. در واقع هافمن را به‌عنوان فردی فعال می‌شناسند که خودش را در عرصه‌های مختلف محک زده و همواره سعی کرده در بخش‌های مختلف جامعه حضور داشته باشد.

رید هافمن با تلاش و نوآوری‌های بی‌وقفه، توانسته است لینکدین را به یکی از موفق‌ترین و محبوب‌ترین پلتفرم‌های شبکه اجتماعیِ حرفه‌ای در جهان تبدیل کند. مدیریت هوشمندانه او و تمرکز بر تجربه کاربری، باعث شده است که لینکدین به یکی از برندهای برتر در صنعت شبکه اجتماعی تبدیل شود. داستان زندگی رید هافمن از این زاویه می‌تواند الهام‌بخش بسیاری از جوانان و کارآفرینان باشد؛ جوانانی که به دنبال تحقق رویاهای خود هستند.

از کارآفرینی تا پادکستری!

فعالیت‌های هافمن محدود به کارآفرین و لینکدین نبوده است. او اخیراً پادکستی را راه‌اندازی کرده که در آن به کارآفرین‌ها شیوه راه‌اندازی یک استارت‌آپ موفق را آموزش می‌دهد. از آن‌جا که هافمن، تجربه‌ای را در سن کم داشته، در این جایگاه قرار گرفته که از تجربه‌هایش بگوید و به دیگران، شیوه راه‌اندازی یک استارت‌آپ موفق را آموزش دهد. در نتیجه در یک پادکست، با موفق‌ترین کارآفرین‌ها گفت‌وگو می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد تجربه‌هایشان را در زمینه کارآفرینی با مخاطبان در میان بگذارند. این اتفاق کمک می‌کند تا کسب‌وکارهای موفق بیشتری راه‌اندازی شوند. او از طریق این پادکست که با عنوان «استادِ کار شدن» شناخته می‌شود، به افراد آموزش می‌دهد که استادِ کسب‌وکار خودشان باشند.



لینکدین یک شبکه اجتماعی حرفه‌ای برای اهالی کار است.



سفر هنری هاسنفلد تا برند اسباب‌بازیِ هاسبرو

تحولی در صنعت اسباب‌بازی

اوکیست؟

هنری‌هاسنفلد یکی از موفق‌ترین ومحبوب‌ترین تولیدکنندگان اسباب‌بازی در جهان است. او با مدیریت خود توانست برند هاسبرو را در دنیای اسباب‌بازی‌ها راه‌اندازی کند و به قهرمان صنعت اسباب‌بازی تبدیل شود. بسیاری از جوانان می‌توانند از کارهای او الهام‌بگیرند.



دنیای اسباب‌بازی‌ها و تحولاتی که آن‌ها پشت سر گذاشته‌اند یکی از شیرین‌ترین صنایع به شمار می‌آید. همه انسان‌ها روزی کودک بوده‌اند و در دوران کودکی خود از اسباب‌بازی‌هایی استفاده می‌کرده‌اند. آن‌ها که خوشبخت‌تر بوده‌اند به اسباب‌بازی‌هایی دسترسی پیدا کرده‌اند که برند بوده‌اند. یکی از این برندها هم برند «هاسبرو» است. این برند را نخستین بار، فردی به اسم هنری هاسنفلد به جهان معرفی کرد. حالا این برند اسباب‌بازی جزو معروف‌ترین‌ها در جهان است که اسباب‌بازی‌های خارق‌العاده‌ای را برای بازی و سرگرمی کودکان تولید می‌کند؛ اما هاسنفلد چطور سر از دنیای اسباب‌بازی‌ها درآورد؟ پشت این پرسش، می‌توان به قصه‌ای شنیدنی دست پیدا کرد

یک قصه تکراری اما متفاوت

هنری هاسنفلد که به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران و مدیران هاسبرو شناخته می‌شود، نقشی کلیدی در تحول دنیای اسباب‌بازی‌ها داشته است. او در اوایل قرن بیستم در نیویورک به دنیا آمده و مانند بسیاری از دیگر کارآفرین‌های آمریکایی که ریشه مهاجر داشته‌اند، او هم از کشورهای اروپای شرقی با خانواده‌اش به آمریکا مهاجرت کرده بود. در آن زمان، بسیاری از افراد برای تجربه یک زندگی بهتر به آمریکا مهاجرت می‌کردند. خانواده هاسنفلد هم با رویای یک زندگی ایده‌آل، قدم به سرزمین رویاها یعنی آمریکا گذاشتند. پدر و مادر هنری، بسیار سختکوش بودند و ارزش‌هایی ویژه برای فرزندانشان در نظر می‌گرفتند. برای مثال، آن‌ها همیشه روی ارزش‌های اخلاقی تاکید می‌کردند. از آن‌جا که خودشان روحیه‌ای تلاش‌گر داشتند و سختکوشی را می‌ستودند، از فرزندانشان هم می‌خواستند که سختکوش باشند.

ورود زودهنگام به دنیای کار

هنری هاسنفلد در زمینه تحصیلات ناموفق نبود با این حال، نمی‌توانست در این زمینه ادامه دهد. او تحصیلات ابتدایی و متوسطه‌اش را در نیویورک سپری کرد و پس از آن تصمیم گرفت وارد دنیای حرفه‌ای و کاری شود. از آن‌جا که از کودکی به کسب‌وکار علاقه داشت و خانواده‌اش هم در این زمینه مشوقش بودند، تصمیم گرفت تجربه‌ای تازه و متفاوت از تحصیل داشته باشد. در نتیجه بلافاصله پس از طی کردن دوره دبیرستان، وارد دنیای کسب‌وکار شد. در آن زمان، خانواده‌اش سرگرم تجارت بودند، او هم تصمیم گرفت گوشه‌ای از این کار را بگیرد و با آن‌ها همراه شود. در نتیجه به‌عنوان یک عضو کوچک از خانواده، مشغول کار شد.

در نهایت در سال ۱۹۲۳ بود که برندی با عنوان «برادران هاسنفلد» متولد شد. این برند

تولد هنری هاسنفلد — ۱۸۹۰

۱۹۲۳ — راه‌اندازی و تاسیس شرکت برادران هاسنفلد

تغییر نام شرکت به هاسبرو — دهه ۴۰ میلادی

هنری هاسنفلد که به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران و مدیران هاسبرو شناخته می‌شود، نقشی کلیدی در تحول دنیای اسباب‌بازی‌ها داشته است. او در اوایل قرن بیستم در نیویورک به دنیا آمده و مانند بسیاری از دیگر کارآفرین‌های آمریکایی که ریشه مهاجر داشته‌اند، او هم از کشورهای اروپای شرقی با خانواده‌اش به آمریکا مهاجرت کرده بود.

در حقیقت یک شرکت کوچک خانوادگی بود. به همین دلیل تصمیم گرفتند نام خانوادگی‌شان را روی این شرکت بگذارند. شرکت آن‌ها در زمینه تولید و فروش لوازالتحریر فعالیت داشت. البته قرار نبود این شرکت به همین کوچکی باقی بماند. هنری و برادرانش هیلل و هرمان، فکرهای بزرگی برای کسب‌وکارشان داشتند و می‌خواستند آن را به یک شرکت بزرگ و مطرح تبدیل کنند. مدتی بعد، سروکله زدن با بچه‌ها در مغازه لوازم‌التحریری، آن‌ها را به فکر فرو برد. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که اقبال بچه‌ها به اسباب‌بازی بیشتر است. درنتیجه تصمیم گرفتند مسیر کسب‌وکار خود را تغییر دهند و وارد دنیای اسباب‌بازی‌ها شوند. از این‌جا به بعد، به فکر تولید محصولات جدید افتادند و در نتیجه شرکت جدیدشان هم به مرور شکل گرفت.

یک اسباب‌بازی نمادی

آقای کله‌سیب‌زمینی یا مستر پوتیتو هد یکی از اسباب‌بازی‌های محبوب و نمادین جهان است که در شرکت هاسبرو متولد شد. این اسباب‌بازی خلاقانه به کودکان اجازه می‌دهد که قسمت‌های مختلف صورت و بدن یک سیب‌زمینی را پلاستیکی را ترکیب کنند و به کمک آن، شخصیت‌های متفاوتی بسازند. کودکان به شدت از این اسباب‌بازی استقبال کردند. آن‌ها می‌توانستند تغییراتی در بخش‌های مختلف صورت و اندام این سیب‌زمینی ایجاد کنند و به این ترتیب می‌توانستند اسباب‌بازی دیگری خلق کنند و همین امکان، برایشان جذاب و دوست‌داشتنی بود. در واقع آن‌ها تلاش می‌کردند شخصیت‌های متفاوت و خلاق بسازند. به مرور این شخصیت بامزه وارد دنیای کارتون‌ها هم شد و در واقع از یک اسباب‌بازی معمولی به یک موجودِ جان‌دار برای کودکان تبدیل شد که می‌توانستند به شکلی متفاوت با آن ارتباط برقرار کنند. در حال حاضر این سیب‌زمینی یکی از محبوب‌ترین و جذاب‌ترین اسباب‌بازی‌های شرکت هاسبرو است.

هاسبرو شکل گرفت

دهه ۴۰ میلادی بود که برادران هاسنفلد به صورت جدی، تصمیم خود را عملیاتی کردند و وارد دنیای اسباب‌بازی‌ها شدند. آن‌ها نام شرکت را تغییر دادند و عنوان «هاسبرو» را برای شرکتشان انتخاب کردند. ابتدای این کلمه یعنی «هاس» در حقیقت مخفف اسم خودشان بود و انتهای آن، یعنی «برو» هم از واژه برادران در زبان انگلیسی وام گرفته شده بود. به این ترتیب شرکت هاسبرو در زمینه تولید اسباب‌بازی متولد شد. ورود به این دنیا برای آن‌ها خوش‌یمن بود و توانستند به مرور کسب‌وکارشان را گسترش دهند. خیلی زود، اسباب‌بازی‌های آن‌ها وارد بازار شد. مردم از آن‌ها استقبال می‌کردند. به این ترتیب، با جلب توجه بازار، به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان اسباب‌بازی در جهان تبدیل شدند.

یک مدیر موفق

هنری هاسنفلد در میان برادرهایش، از همه موفق‌تر بود. سال‌ها روی شرکت هاسبرو وقت گذاشت و توانست این شرکت را به یکی از موفق‌ترین شرکت‌های تولیدکننده اسباب‌بازی در جهان تبدیل کند. تمرکز هنری بر نوآوری و کیفیت محصولات بود. به همین دلیل توانست با اقبال مشتریان هم مواجه شود. مهم‌ترین بخش کارش این بود که محصولات نوآورانه وارد بازار می‌کرد. اسم این اسباب‌بازی‌ها و شکلشان کاملاً جدید و متفاوت بود و به همین دلیل جذابیت بالایی در میان مردم داشت. برخی از این اسباب‌بازی‌ها، نوعی چالش فکری برای کودکان به شمار می‌آمدند. در نتیجه خانواده‌ها از خرید آن‌ها استقبال می‌کردند. به مرور، هاسبرو به یک برند جهانی تبدیل شد. اسباب‌هایی که هاسنفلد در شرکت خود تولید می‌کرد، سر از بازار جهانی درآورد. این قضیه به افزایش فروش و درآمد شرکت کمک کرد و باعث شد این شرکت به یک غول بزرگ در عرصه تولید اسباب‌بازی تبدیل شود. یکی دیگر از نکات جالب توجه در مورد اسباب‌بازی‌های هاسنفلد این بود که به ایمنیِ آن‌ها توجه می‌کرد. در واقع این اسباب‌بازی‌ها از یک‌سو، از کیفیت بالایی برخوردار بودند که باعث می‌شد دوام بالایی داشته باشند و کودکان بتوانند به هر شکلی، با آن‌ها بازی کنند و در عین‌حال اسباب‌بازی‌ها خراب نشوند، از طرف دیگر، این اسباب‌بازی‌ها از ایمنی بالایی هم برخوردار هستند. در واقع، خانواده‌ها خیالشان راحت است که کودکشان حین استفاده از این اسباب‌بازی‌ها آسیبی نمی‌بینند. به این ترتیب تمرکز بر کیفیت و ایمنی، باعث شد که اسباب‌بازی‌های هاسبرو از محبوبیت بالایی برخوردار شود.

تقویت جایگاه جهانی

یکی از اقدامات موثر هاسنفلد این بود که به مرور دیگر شرکت‌ها را هم به مجموعه خودش اضافه کرد. به عبارت دیگر، او به سراغ شرکت‌هایی می‌رفت که می‌دانست پتانسیل و ظرفیت پیشرفت دارند، سپس با خریداری این شرکت‌ها و الحاق آن‌ها به هاسبرو، به توسعه شرکت خودش کمک می‌کرد. سیاست هنری هاسنفلد این بود که از یک سو، اسباب‌بازی‌ها و محصولات جدید معرفی می‌کرد و این به معنای تقویت محصولاتش بود، از سوی دیگر، با شرکت‌های دیگر هم‌پیمان می‌شد و این مسئله هم باعث می‌شد که برند و شرکتش به جایگاه بهتری در جهان دست پیدا کند. مجموع این اقدامات باعث شد که شرکت هاسبرو به یک برند بزرگ و مهم در عرصه تولید اسباب‌بازی در جهان تبدیل شود. این روزها برند هاسبرو به‌عنوان یکی از معروف‌ترین و محبوب‌ترین برندهای اسباب‌بازی در جهان شناخته می‌شود. این شرکت با مدیریت هاسنفلد، توانسته به شکل‌دهنده اصلی صنعت بازی و سرگرمی در جهان تبدیل شود. بسیاری از بازی‌هایی که از طرف برند هاسبرو معرفی شده، در خاطره‌ها باقی مانده و یا همین اکنون هم مورد استفاده کودکان قرار می‌گیرد. این بازی‌ها از عنصر خلاقیت بهره برده‌اند و در نتیجه برای همیشه در میان افراد جذابیت دارند.



مستر پوتیتو هد معروف‌ترین اسباب‌بازی جهان است.

هنری هاسنفلد نقش کلیدی در هدایت و توسعه شرکت داشت. در دوران مدیریت او، شرکت توانست به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان اسباب‌بازی در جهان تبدیل شود. از جمله موفقیت‌های او، ایجاد برند هاسبرو و گسترش آن به حوزه‌های مختلفی نظیر بازی‌های تخته‌ای و اسباب‌بازی‌های خلاقانه بود. هنری هاسنفلد با خلاقیت و مدیریت کارآمد، تأثیر عمیقی بر صنعت اسباب‌بازی گذاشت. او با تأسیس هاسبرو توانست نسل‌های مختلف کودکان را با محصولات نوآورانه سرگرم کند و نام خود را در تاریخ تجارت ماندگار سازد.

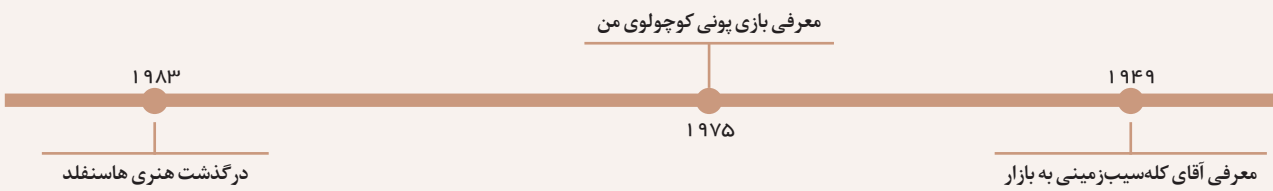

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

پتانسیل پنهان: علم دستیابی به برتری

آدام گرانت

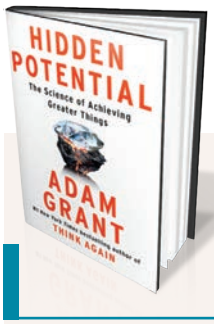



آدام گرانت در این کتاب مفهوم سنتی استعداد و موفقیت را به چالش می‌کشد. او استدلال می‌کند که بسیاری از افرادی که به نظر می‌رسد موفقیت آن‌ها به دلیل استعداد ذاتی است، در واقع موفقیت خود را مدیون فرایند یادگیری و تطبیق با چالش‌ها هستند. گرانت بر این باور است که پتانسیل واقعی افراد از طریق تمرین هدفمند، تفکر باز، و کمک به رشد دیگران شکوفا می‌شود. او در کتاب تأکید دارد که یادگیری و رشد یک مسیر خطی نیست و افراد می‌توانند با تغییر ذهنیت و ایجاد محیطی حمایتی، پتانسیل‌های پنهان خود را آشکار کنند. یکی از نکات کلیدی کتاب این است که گرانت نشان می‌دهد چگونه افراد می‌توانند نقاط ضعف خود را به نقاط قوت تبدیل کنند. او مثال‌های متعددی از افرادی ارائه می‌دهد که با غلبه بر محدودیت‌ها و پذیرش تغییر، توانسته‌اند موفقیت‌های غیرمنتظره‌ای کسب کنند. گرانت همچنین بر اهمیت همکاری و ارتباطات تأکید دارد. او توضیح می‌دهد که کار کردن با دیگران و کمک به رشد آن‌ها نه تنها به موفقیت جمعی منجر می‌شود، بلکه خود فرد را هم به سطوح بالاتری از توانایی‌ها می‌رساند. او بیان می‌کند که موفقیت واقعی زمانی اتفاق می‌افتد که افراد نه تنها بر اهداف فردی بلکه بر ایجاد تأثیر مثبت بر دیگران تمرکز کنند. کتاب همچنین به مباحثی مانند تاب‌آوری، انعطاف‌پذیری ذهنی، و ارزش اشتباهات در فرایند یادگیری پرداخته است. گرانت معتقد است که اشتباه کردن بخشی طبیعی از یادگیری است و افراد باید از آن برای پیشرفت بهره ببرند. از جمله نکات این کتاب، تأکید بر ارزش یادگیری مداوم در مقابل تمرکز بر استعداد ذاتی، ارائه راهکارهایی علمی برای ایجاد انگیزه و رشد شخصی، اهمیت دادن به تفکر خلاق و تطبیق با تغییرات و همچنین نقش کلیدی همکاری و حمایت از دیگران در موفقیت است. کتاب «پتانسیل پنهان» یک راهنمای ارزشمند برای کسانی است که به دنبال بهبود خود و دستیابی به موفقیت‌های بزرگ‌تر هستند و به خواننده کمک می‌کند تا باورهای محدودکننده را کنار بگذارد و به ظرفیت‌های واقعی خود پی ببرد.

موج آینده: فناوری، قدرت و بزرگ‌ترین چالش قرن بیست‌ویکم

مصطفی سلیمان

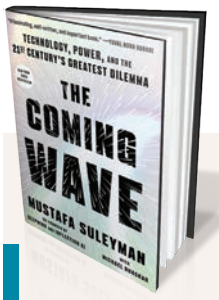



این کتاب که توسط مصطفی سلیمان، یکی از بنیان‌گذاران DeepMind، نوشته شده است، به بررسی تأثیرات فناوری‌های پیشرفته مانند هوش مصنوعی و زیست‌شناسی مصنوعی بر زندگی انسان‌ها و جوامع می‌پردازد. این اثر، ترکیبی از هشدار درباره خطرات احتمالی این فناوری‌ها و ارائه راهبردهایی برای مدیریت بهتر آن‌هاست. سلیمان در این کتاب استدلال می‌کند که پیشرفت‌های سریع در هوش مصنوعی و زیست‌شناسی مصنوعی فرصت‌های بی‌نظیری برای حل مشکلات جهانی فراهم می‌کنند، از جمله ریشه‌کن کردن بیماری‌ها و خودکارسازی کارهای فکری خسته‌کننده. با این حال، او هشدار می‌دهد که سوءاستفاده از این فناوری‌ها می‌تواند به تهدیدهای جدی مانند حملات سایبری گسترده، همه‌گیری‌های مهندسی‌شده، و انتشار اطلاعات غلط منجر شود. کتاب در سه بخش اصلی تنظیم شده است؛ بخش اول، تصویری از وضعیت کنونی فناوری‌ها است. در این بخش، نویسندگان به بررسی کاربردهای فعلی هوش مصنوعی و زیست‌شناسی مصنوعی می‌پردازند. بخش دوم پیامدهای اخلاقی و اجتماعی است که در اینجا، مخاطرات اخلاقی و نظارتی مطرح می‌شوند و نویسندگان بر نیاز به تدوین قوانین و مقررات بین‌المللی تاکید می‌کنند. و بخش سوم هم مسیر آینده است که نویسندگان در این بخش، پیشنهادهایی برای کاهش سرعت پیشرفت فناوری‌ها و خرید زمان برای سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران ارائه می‌کنند. این کتاب پیشنهاد می‌دهد که فناوری‌ها باید به طور منظم مورد حسابرسی قرار گیرند و همکاری‌های بین‌المللی برای هماهنگ‌سازی قوانین صورت گیرد. همچنین، خطرات ناشی از سوءاستفاده‌های انسانی و پتانسیل ایجاد ناپایداری سیاسی و اقتصادی توسط این فناوری‌ها مورد بحث قرار گرفته است. سلیمان تاکید دارد که چالش اصلی قرن بیست‌ویکم نه تنها در قدرت این فناوری‌ها، بلکه در نحوه استفاده انسان‌ها از آن‌ها است. این کتاب نقشه‌ای برای مقابله با موج پیشرفت‌های فناوری ارائه می‌دهد و از جامعه جهانی می‌خواهد که برای مدیریت بهتر آن‌ها آماده باشد.

سال تغییر: سفری به سوی رشد و دگرگونی

بریانا ویست

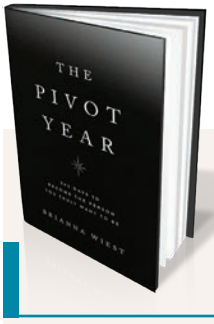



کتاب «سال تغییر» نوشته بریانا ویست مجموعه‌ای از مقالات و جملات تأمل‌برانگیز است که مخاطبان را به درون‌نگری و پذیرش تغییرات دعوت می‌کند. ویست به‌عنوان نویسنده‌ای شناخته‌شده در زمینه خودیاری و رشد فردی، با قلمی ساده اما عمیق، مفاهیمی مانند پذیرش عدم قطعیت، قدرت لحظه حال، و ارزش دگرگونی را بررسی می‌کند. این کتاب از تجربه‌های روزمره و چالش‌های زندگی الهام گرفته و نشان می‌دهد که چگونه لحظات سخت، نقطه آغازی برای رشد و کشف هویت واقعی می‌شود. ویست تأکید می‌کند که تغییرات و ناپایداری‌ها، اگرچه ممکن است در ابتدا سخت و ناامیدکننده به نظر برسند، می‌توانند راهی برای دستیابی به فرصت‌های بهتر باشند. مفاهیم کلیدی کتاب قابل تاملی در این کتاب وجود دارد. برای مثال، پذیرش ناراحتی و تغییرات. ویست معتقد است که احساس ناراحتی بخشی ضروری از رشد است. او مخاطبان را به بازنگری در تجربیات شکست و مشکلات دعوت می‌کند و بیان می‌دارد که این تجربیات معمولاً در نهایت به موفقیت و رشد منتهی می‌شوند. مفهوم دیگر، قدرت لحظه حال است. یعنی زندگی تنها در زمان حال جریان دارد. ویست از خوانندگان می‌خواهد که از عجله کردن برای آینده خودداری کنند و به زیبایی لحظات ساده زندگی توجه کنند. مفهومی دیگر هم رهایی از کنترل و اعتماد به مسیر زندگی است. نویسنده توضیح می‌دهد که گاهی باید رها کردن کنترل و اعتماد به فرایند زندگی، راهی برای یافتن شادی و آرامش بیشتر است. رشد از طریق ارتباط و مهربانی یکی دیگر از مفاهیم کلیدی کتاب به شمار می‌آید. ویست اهمیت ارتباط انسانی و همدلی را برجسته می‌کند. او تأکید می‌کند که مهربانی و درک دیگران می‌تواند به بهبود روابط و همچنین رشد فردی کمک کند. ویست تشویق می‌کند که خواسته‌های درونی و رویاهای خود را دنبال کنیم، حتی اگر جامعه آن‌ها را غیرعملی یا غیرواقعی بداند. او می‌گوید که رشد و تحقق رویاها با پذیرش خود و ایجاد تغییرات کوچک شروع می‌شود. کتاب «سال تغییر» مناسب افرادی است که درگیر تغییرات اساسی در زندگی هستند

ده برابر کردن، آسان‌تر از دو برابر کردن

دن سالیوان

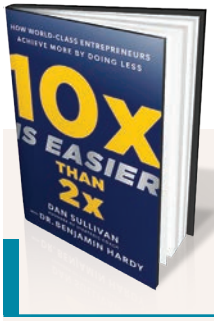



کتاب «ده برابر کردن، آسان‌تر از دو برابر کردن» یکی از کتاب‌های الهام‌بخش و چالش‌برانگیز در زمینه رشد شخصی و حرفه‌ای است که رویکردی متفاوت برای دستیابی به موفقیت ارائه می‌دهد. دن سالیوان، به‌عنوان یک مربی شناخته‌شده در زمینه کارآفرینی، و دکتر بنجامین هاردی، روانشناس و نویسنده موفق، در این کتاب نشان می‌دهند که چرا هدف‌گذاری بزرگ‌تر و جسورانه‌تر (ده برابر کردن) نه‌تنها شدنی‌تر است، بلکه در بسیاری موارد ساده‌تر از تلاش برای بهبودهای جزئی (دو برابر کردن) است. نویسندگان استدلال می‌کنند که وقتی هدفی بزرگ‌تر از حد معمول تعیین می‌کنید، مجبور می‌شوید دیدگاه‌ها، باورها و روش‌های خود را کاملا تغییر دهید. این فرآیند باعث می‌شود که به جای تمرکز بر فعالیت‌های کوچک و وقت‌گیر، منابع و انرژی خود را به مهم‌ترین و تأثیرگذارترین اقدامات اختصاص دهید. به این ترتیب، دستیابی به یک هدف دهبرابری آسان‌تر از هدفی با پیشرفت جزئی است که همچنان نیازمند کار سخت و تغییرات کم‌اثر است. یکی از ایده‌های کلیدی کتاب، تأکید بر اصل «اولویت‌بندی هوشمندانه» است. به‌جای تلاش برای انجام همه‌چیز، باید روی چند اقدام کلیدی که بیشترین تأثیر را دارند، تمرکز کنید. نویسندگان به شما کمک می‌کنند تا یاد بگیرید چگونه از شر کارهای غیرضروری خلاص شوید، تمرکز بیشتری داشته باشید و محیطی بسازید که از رشد و پیشرفت حمایت کند. کتاب همچنین بر اهمیت تغییر ذهنیت تأکید دارد. نویسندگان می‌گویند که برای دستیابی به اهداف بزرگ، باید از الگوهای ذهنی قدیمی که شما را محدود می‌کنند، جدا شوید و چشم‌انداز جدیدی از توانایی‌ها و امکانات خود بسازید. این تغییر ذهنیت، پایه‌ای برای ایجاد تغییرات پایدار و دستیابی به موفقیت‌های بزرگ است. از جمله نکات برجسته کتاب این است که به تفاوت بین هدف‌گذاری کوچک و هدف‌گذاری جسورانه و تأثیر آن بر موفقیت اشاره می‌کند. کتاب «ده برابر کردن آسان‌تر از دو برابر کردن است» برای کارآفرینان، مدیران و هر کسی که به دنبال پیشرفت واقعی است، الهام‌بخش خواهد بود.

کارمندهای میلیونر

چوبانی: از کارخانه‌ای متروکه تا پرفروش‌ترین ماست آمریکا

فاطمه صدقی
خبرنگار بخش تجربه

چه‌کسی فکر می‌کرد یک جوان ترک بتواند بازار چندمیلیارد دلاری ماست آمریکا را متحول کند؟ حمدی اولوکایا، بنیان‌گذار برند چوبانی، با کارخانه‌ای قدیمی شروع کرد. او که در میان گله‌های گوسفند در ترکیه بزرگ شده بود، طعم ناب ماست خانگی را از کودکی به یاد داشت؛ ماستی غلیظ، خامه‌ای و سرشار از پروبیوتیک. وقتی به آمریکا آمد، متوجه شد که ماست‌های موجود در بازار چقدر با این طعم اصیل فاصله دارند. ماست‌هایی آبکی، پر از شکر و افزودنی‌های مصنوعی که هیچ شباهتی به ماستی که او می‌شناخت نداشتند. این تفاوت، جرقه‌ای در ذهن اولوکایا زد و او را بر آن داشت تا ماستی تولید کند که بتواند ذائقه آمریکایی‌ها را با طعم واقعی ماست آشنا کند. با خرید یک کارخانه متروکه از شرکت کرفت، اولوکایا اولین قدم را برای تحقق رویایش برداشت.

کامیون رنگارنگ

اولوکایا، به جای اتکای صرف به روش‌های سنتی تبلیغات تلویزیونی، رویکردی جسورانه و نوآورانه در پیش گرفت. آن‌ها با طراحی یک کامیون رنگارنگ و جذاب به نام "چوموبایل"، فروشگاه سیاری را خلق کردند که به عنوان سفیر برند در سراسر آمریکا گشت می‌زد. چوموبایل، با طراحی منحصر به فرد و جذاب خود، نگاه‌ها را به خود جلب می‌کرد و فرصتی طلایی برای مردم فراهم می‌کرد تا طعم بی‌نظیر ماست‌های چوبانی را به صورت رایگان بچشند. مردم با شور و شوق فراوان از ماست‌های اولوکایا صحبت می‌کردند و به این ترتیب، یک جنبش تبلیغاتی خودجوش شکل گرفت. اولوکایا نیز با استفاده هوشمندانه از پلتفرم‌های اجتماعی، ارتباط مستقیم و تعاملی با مشتریان برقرار کرد. وی با ایجاد هشتگ‌های جذاب، برگزاری مسابقات متنوع و پاسخگویی به نظرات کاربران، حس تعلق خاطر عمیقی را در بین مشتریان ایجاد کرد. محتواهای تولید شده توسط کاربران به صورت ویروسی در شبکه‌های اجتماعی پخش شد و باعث شد برند چوبانی به سرعت شناخته شده و محبوب شود.

آهن‌ربای موفقیت

استراتژی‌های جذب و استخدام چوبانی، یکی از عوامل کلیدی در موفقیت چشمگیر این برند محسوب می‌شود. یکی از مهم‌ترین رویکردهای چوبانی در این زمینه، گزینش استراتژیک نیروها بوده است. به عنوان مثال، پس از خرید کارخانه قدیمی، اولکایا با دقت و وسواس، از میان ۵۵ کارمند موجود، تنها ۵ نفر را به عنوان هسته اصلی تیم خود انتخاب کرد. این انتخاب هوشمندانه به مرور زمان به یکی از ارزشمندترین دارایی‌های فرهنگی چوبانی تبدیل شد. در چوبانی، فرهنگ معرفی بهترین‌ها به شدت نهادینه شده است. کارمندان با شناخت عمیقی که از نیازها و ارزش‌های شرکت دارند، به طور فعال در جستجوی استعدادهای جدید برمی‌آیند و افرادی را به سازمان معرفی می‌کنند که به بهترین شکل با فرهنگ و چشم‌انداز چوبانی همسو باشند. این رویکرد، علاوه بر ایجاد یک تیم قوی و منسجم، به چوبانی کمک کرده است تا همواره در جذب و حفظ بهترین نیروهای صنعت لبنیات پیشرو باشد.

همه برنده‌اند

چوبانی با سرمایه‌گذاری قابل توجه در رفاه و سلامت کارکنان، موفق شد محیطی پویا و جذاب برای آن‌ها فراهم کند. اولکایا، بنیان‌گذار چوبانی، معتقد بود که کارمندان تنها در محیطی که از نظر جسمی، روانی و عاطفی پشتیبانی می‌شود، می‌توانند بهترین عملکرد خود را ارائه دهند. به همین دلیل، چوبانی به سرعت برنامه‌های رفاهی گسترده‌ای راه‌اندازی کرد. در صفحه فرصت‌های شغلی چوبانی، این جمله به چشم می‌خورد: "بیایید خودتان باشید و بهترین نسخه از خود شوید". این شعار نشان می‌دهد که چوبانی علاوه بر مهارت‌های حرفه‌ای، به رشد شخصی و سلامت کارکنان نیز اهمیت فراوانی می‌دهد. به عنوان نمونه، کارمندان چوبانی از مزایایی همچون شش هفته مرخصی زایمان با حقوق کامل، بیمه‌های جامع پزشکی و دندانپزشکی، برنامه‌های حمایتی سلامت و مشاوره، و حتی حق عضویت در باشگاه ورزشی بهره‌مند می‌شوند. در ادامه اولکایا با رویکردی نوآورانه و انگیزشی، کارکنان خود را در سودآوری شرکت شریک کرد. در سال ۲۰۱۶، بی‌بی‌سی نیوز گزارش داد که او ۱۰ درصد از سهام شرکت را به کارکنانش واگذار کرده. این سهام‌ها بر اساس مدت زمان خدمت و عملکرد کارکنان توزیع شد، و برخی از آن‌ها حتی به ثروت هنگفتی دست یافتند. اولکایا در آن زمان خطاب به کارکنانش گفت: "این تنها یک هدیه نیست؛ بلکه یک تعهد متقابل است تا با هم برای خلق یک میراث ماندگار تلاش کنیم." او بعدها نوشت: "روزی که خبر واگذاری سهام به کارکنان اعلام شد، یکی از بهترین روزهای زندگی من بود." از آن روز به بعد، شرکت دگرگون شد. کارکنان همیشه به کارشان افتخار می‌کردند، اما با این احساس مالکیت، انگیزه آن‌ها چندین برابر شد. این یکی از هوشمندانه‌ترین تصمیم‌هایی است که که هر مدیر کسب‌وکاری می‌تواند بگیرد.



رویاهای بربادرفته

از استراتژی‌های شکست‌خورده جی‌سی‌پنی چه‌چیزی می‌توان آموخت؟

JCPenney

در دنیای امروز که رقابت‌ها بسیار شدید شده و توجه مشتریان به‌سرعت جلب می‌شود و از دست می‌رود، داشتن یک استراتژی بازاریابی قدرتمند دیگر یک مزیت رقابتی نیست، بلکه یک ضرورت است. تصور کنید شما یک گنجینه پنهان دارید اما نمی‌دانید چگونه آن را به دنیا نشان دهید. استراتژی بازاریابی، همان کلیدی است که این گنجینه را از دل خاک بیرون می‌آورد و آن را در معرض دید همگان قرار می‌دهد. اما اگر این کلید را گم کنید یا کلیدی اشتباه به کار ببرید، ممکن است محصولتان برای همیشه مدفون بماند. به همین دلیل است که می‌توانیم از نمونه‌هایی مانند شکست استراتژی جی‌سی‌پنی استفاده کنیم تا بفهمیم که یک تصمیم اشتباه در این زمینه چه تبعاتی می‌تواند داشته باشد.

یکی دیگر از اشتباهات جانسون در رهبری جی‌سی‌پنی، سوءتفاهم عمیق او نسبت به ماهیت این برند بود. او در تصوراتش به دنبال تبدیل جی‌سی‌پنی به یک فروشگاه لوکس و تجربه‌محور به سبک اپل بود، مکانی که مشتریان را نه‌تنها برای خرید، بلکه برای گذراندن اوقات فراغت به سوی خود جذب کند. اما واقعیت این بود که مشتریان جی‌سی‌پنی به دنبال خریدهای روزمره و کاربردی بودند. آن‌ها به دنبال تجربیات طولانی و پیچیده نبودند و صرفاً می‌خواستند با سادگی و سرعت به هدف خود برسند.

۱ آنچه شما را به اینجا رسانده نمی‌تواند شما را در اینجا نگه دارد

جی‌سی‌پنی، زمانی رقیب سرسختی برای غول‌های خرده‌فروشی بود. اما امروزه، با کاهش شدید ارزش سهام و تعطیلی گسترده فروشگاه‌ها، این برند به نمادی از شکست در دنیای تجارت تبدیل شده است. حال سوالی که ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده این است که چه عواملی باعث سقوط این غول تجاری شد؟ برندهایی که رو به زوال می‌روند، اغلب نشانه‌های اولیه افول خود را نادیده می‌گیرند و جی‌سی‌پنی نیز از این قاعده مستثنی نبود. مدیران این شرکت، به جای آنکه به تغییرات اساسی در رفتار مصرف‌کننده و ظهور نسل جدید خریداران توجه کنند، تمام تمرکز خود را بر حفظ وضعیت موجود و دستیابی به اهداف مالی کوتاه‌مدت معطوف کردند. این رویکرد، فرصت نوآوری و رشد را از جی‌سی‌پنی گرفت و در نهایت، به قیمت از دست رفتن سهم بازار تمام شد. مدیران جی‌سی‌پنی به اشتباه بر این باور بودند که می‌توانند بدون ایجاد تغییرات اساسی در مدل کسب‌وکار خود، به موفقیت ادامه دهند. آن‌ها تصور می‌کردند که برندسازی قوی و سابقه طولانی شرکت، به تنهایی برای حفظ جایگاهشان در بازار کافی است. این تفکر غلط، آنها را از دیدن واقعیت بازداشت. هنگامی که جی‌سی‌پنی متوجه عمق بحران شد، تلاش کرد تا مسیر جدیدی را در پیش بگیرد و به همین دلیل، ران جانسون، مدیرعامل سابق اپل را استخدام کرد تا تحولاتی در برند ایجاد کند.



۲ اثرات منفی قیمت ثابت!

در ژانویه ۲۰۱۲، شرکت جی‌سی‌پنی با رویکردی نوآورانه، تصمیم گرفت تا از چرخه سنتی تخفیفات فصلی و فروش‌های ویژه فاصله گرفته و استراتژی «قیمت‌های ثابت و عادلانه روزانه» را جایگزین کند. بر اساس این استراتژی، قیمت محصولات در طول سال ثابت و در پایین‌ترین سطح ممکن نگه داشته می‌شد تا مشتریان از انتظار برای تخفیفات بی‌نیاز شوند. در نگاه نخست، این تصمیم منطقی به نظر می‌رسید و بسیاری از کارشناسان بر این باور بودند که مشتریان از این سیاست استقبال خواهند کرد. اما واقعیت چیز دیگری را نشان داد. پس از اجرای این تصمیم به مرور زمان تعداد فروشگاه‌های جی‌سی‌پی از ۱۱۰۰ به ۶۷۰ کاهش پیدا کرد! برای درک بهتر دلایل شکست این استراتژی، باید نگاهی به روش‌های رایج قیمت‌گذاری در فروشگاه‌ها بیندازیم. سال‌هاست که فروشگاه‌ها با استفاده از ترفندهای روانشناسی و اعداد و ارقام، مشتریان را به خرید ترغیب می‌کنند. یکی از این ترفندها، تخفیف‌های فریبنده است. به عنوان مثال، وقتی یک کت زمستانی با قیمت اولیه ۱۲۰۰ دلار، با تخفیف ۶۰ درصدی به ۴۸۰ دلار کاهش پیدا می‌کند، مشتری احساس می‌کند که معامله بسیار خوبی انجام داده است. حتی اگر دمای هوا در آن لحظه ۴۰ درجه سانتی‌گراد باشد، ممکن است این تخفیف وسوسه‌انگیز، او را به خرید این محصول ترغیب کند.

۳ ترفندهای روان‌شناختی که فروش شما را دو برابر می‌کنند

این جا دو نکته مهم وجود دارد. اولاً وقتی به یک محصول با برچسب قیمتی ۱۲۰۰ دلاری نگاه می‌کنیم، به طور ناخودآگاه این عدد را در ذهن خود به عنوان یک "قیمت مرجع" در نظر می‌گیریم. این قیمت، هرچقدر هم که از واقعیت دور باشد، به عنوان یک نقطه شروع برای ارزیابی ارزش محصول عمل می‌کند. حالا تصور کنید همین محصول با قیمت ۴۸۰ دلار به فروش برسد. چه اتفاقی می‌افتد؟ مغز ما به سرعت تفاوت قابل توجه بین این دو قیمت را محاسبه می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که یک تخفیف بسیار بزرگ

مدیران جی‌سی‌پنی به اشتباه بر این باور بودند که می‌توانند بدون ایجاد تغییرات اساسی در مدل کسب‌وکار خود، به موفقیت ادامه دهند. آن‌ها تصور می‌کردند که برندسازی قوی و سابقه طولانی شرکت، به‌تنهایی برای حفظ جایگاهشان در بازار کافی است. این تفکر غلط، آنها را از دیدن واقعیت بازداشت. هنگامی که جی‌سی‌پنی متوجه عمق بحران شد، تلاش کرد تا مسیر جدیدی را در پیش بگیرد و به همین دلیل، ران جانسون، مدیرعامل سابق اپل را استخدام کرد تا تحولاتی در برند ایجاد کند.

در جریان اســت. این حس تخفیف، هیجان و انگیزه خرید را در ما برمی‌انگیزد و ما را به سمت تصمیم‌گیری سریع‌تر سوق می‌دهد. در واقع، این یک ترفند روانشناسی است که در بازاریابی به طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد. در قدم دوم اضافه کردن یک محدودیت زمانی به این معادله، تاثیرگذاری آن را دوچندان می‌کند. وقتی به ما گفته می‌شود که این تخفیف برای مدت زمان محدودی معتبر است، احساس می‌کنیم که فرصت طلایی را در حال از دست دادن هستیم. این حس فوریت، ما را تحت فشــار قرار می‌دهد تا هرچه ســریع‌تر تصمیم به خرید بگیریم. جالب است بدانیم که تحقیقات نشان می‌دهد حتی اگر قیمت یک محصول با تخفیف و بدون تخفیف یکسان باشد، مردم تمایل بیشتری دارند که محصول را با تخفیف خریداری کنند. به عنوان مثال، اگر یک محصول ۵۰ دلاری با تخفیف ۲۵ دلار به فروش برسد، نسبت به زمانی که همین محصول بدون تخفیف با همان قیمت ۲۵ دلار عرضه شود، جذابیت بیشتری برای مشتریان خواهد داشت. جی‌ســی‌پنی با حذف تخفیفات و پیشنهادهای ویژه، در واقع حس "برد" را از خرید مشتریان گرفت.

۴ مصرف‌کنندگان همچنان فریب تبلیغات را می‌خورند

این فروشگاه زنجیره‌ای کجای مسیر را اشتباه رفتن؟ نوآوری در حوزه قیمت‌گذاری همیشــه تحسین‌برانگیز است. با این حــال، جی‌ســی‌پنی در تلاش برای متحول کــردن یک قرن رفتار مصرف‌کننده، گامی بلند و پرخطر برداشت. اگرچه دسترسی گسترده به اطلاعات و ابزارهای مقایسه قیمت، آگاهی مصرف‌کننده امروزی را به‌طور چشمگیری افزایش داده است، اما این فروشگاه در محاسبات خود یک عامل اساسی را نادیده گرفت: روانشناسی خرید. آن‌ها تصور می‌کردند که مصرف‌کنندگان امروزی دیگر فریب تبلیغات رنگارنگ را نمی‌خورند، اما در واقع، مشتریان ربات نیستند و این تبلیغات همچنان تأثیر شگرفی بر تصمیم‌گیری خرید دارند. با کاهش قیمت‌ها، جی‌سی پنی به‌طور ناخودآگاه ارزش درک‌شده محصولات خود را نیز کاهش داد. مصرف‌کنندگان، به دلیل کاهش قیمت، کیفیت محصولات را نیز کمتر از قبل ارزیابی کردند. این در حالی بود که کیفیت محصولات تغییری نداشت. باید توجه داشت که قیمت و ارزش دو مفهوم متفاوت هستند. قیمت، هزینه مادی یک محصول است، در حالی که ارزش، مجموعه‌ای از عوامل است که مصرف‌کننده برای یک محصول قائل می‌شود. این عوامل می‌توانند شامل کیفیت، برند، طراحی، کاربرد و حتی احساسات مرتبط با محصول باشند.

۵ استراتژی‌های اپل برای همه کارساز نیست

جی‌ســی‌پنی با امید به احیای برند خود، ران جانسون، مدیرعامل سابق اپل را به خدمت گرفت. اما این تصمیم به جای نجات، ضربه مهلکی بر پیکره این شرکت وارد کرد. جانسون با اصرار بر تغییر بنیادین در سیاست‌های شرکت، به‌ویژه در بخش قیمت‌گذاری، آخرین میخ را بر تابوت جی‌سی‌پنی کوبید. یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات جانسون، اعمال ناگهانی و گسترده استراتژی‌های جدید بدون هیچ‌گونه آزمایش اولیه بود. او که تجربه موفقیت‌آمیز اپل را در ذهن داشت، تصور می‌کرد این رویکرد برای جی‌سی‌پنی نیز کارساز خواهد بود. با این حال، جی‌سی‌پنی و اپل دو کسب‌وکار کاملاً متفاوت بودند و نیاز به رویکردهای متفاوتی داشتند. جانســون با نادیده گرفتن پیشنهاد آزمایش محدود ایده‌های جدید در چند فروشگاه، فرصت ارزشمندی را برای شناسایی و رفع مشــکلات احتمالی از دست داد. این تصمیم عجولانه، نارضایتی گســترده مشتریان را به همراه داشت. بسیاری از مشتریان وفادار که به تخفیف‌ها عادت کرده بودند، از تغییرات جدید استقبال نکردند و اعتماد خود را به برند جی‌سی‌پنی از دست دادند. علاوه بر این، اصطلاحات مبهم و گمراه‌کننده‌ای که در سیستم قیمت‌گذاری جدید استفاده می‌شد، مانند «قیمت روزانه» باعث سردرگمی بیشتر مشتریان و کاهش رضایت آن‌ها شد. در نهایت، این عوامل باعث شد تا بسیاری از مشتریان جی‌سی‌پنی را ترک کنند و به سمت رقیب بروند.

۶ برندهای نمادین تغییرناپذیر هستند

یکی دیگر از اشتباهات جانسون در رهبری جی‌سی‌پنی، ســوءتفاهم عمیق او نسبت به ماهیت این برند بود. او در تصوراتش به دنبال تبدیل جی‌ســی‌پنی به یک فروشگاه لوکس و تجربه‌محور به ســبک اپل بود، مکانی که مشتریان را نه تنها برای خرید، بلکه برای گذراندن اوقات فراغت به ســوی خود جذب کند. اما واقعیت این بود که مشــتریان جی‌ســی‌پنی به دنبال خریدهای روزمره و کاربردی بودند. آن‌ها به دنبال تجربیات طولانی و پیچیده نبودند و صرفاً می‌خواستند با سادگی و سرعت به هدف خود برسند. جانســون با نادیده گرفتن این تفاوت بنیادی، تصمیماتی گرفت که کاملاً با نیازهای مشتریان در تضاد بود. عدم درک این تفاوت بنیادی، شکست استراتژی جانسون و ناکامی جی‌سی‌پنی در رسیدن به اهداف تعیین شده را در پی داشت. پس از این اتفاقات جانسون که تنها ۱۷ ماه از کارش گذشــته بود برکنار شد و سرانجام جی‌سی‌پنی در سال ۲۰۲۰، اعلام ورشکستگی کرد. با این حال، امید هنوز تمام نشده بود؛ چراکه یک سال بعد، دو شرکت خصوصی تصمیم گرفتند این برند را خریداری کنند و به آن جان تازه‌ای ببخشند. این فرصتی است تا جی‌سی‌پنی نشان دهد که برندهای قدیمی نیز با اتخاذ استراتژی‌های نوین و نگاهــی به آینده، می‌توانند در بــازار رقابتی امروز همچنان جایگاهی ویژه داشته باشند. این برند که زمانی بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره مردم آمریکا محسوب می‌شد، اکنون فرصتی دوباره یافته تا به اوج شکوه خود بازگردد.

در ژانویه ۲۰۱۲، شرکت جی‌سی‌پنی با رویکردی نوآورانه، تصمیم گرفت تا از چرخه سنتی تخفیفات فصلی و فروش‌های ویژه فاصله گرفته و استراتژی «قیمت‌های ثابت و عادلانه روزانه» را جایگزین کند. بر اساس این استراتژی، قیمت محصولات در طول سال ثابت و در پایین‌ترین سطح ممکن نگه داشته می‌شد تا مشتریان از انتظار برای تخفیفات بی‌نیاز شوند

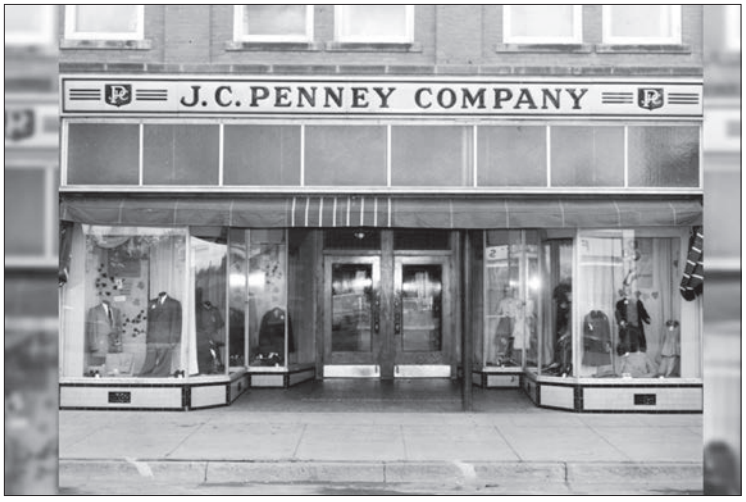

استراتژی دیجیتال لووه در چین، همچون یک بازی شطرنج پیچیده، بر اساس انتخاب دقیق و هوشمندانه حرکت‌ها بنا شده است. برخلاف رقبایی که تلاش دارند تمامی خانه‌های صفحه را اشغال کنند، لووه با تمرکز بر چند خانه کلیدی، کنترل کاملی بر بازی خود دارد و با زیرکی تمام، پلتفرم‌هایی را انتخاب کرده است که به بهترین شکل با هویت لوکس و ارزش‌های اصیل آن همخوانی دارند.

جنگ برندها در بازار چین: فرصتی طلایی یا تله‌ای مرگبار؟

لووه: برندی که بدون زرق و برق درخشید!

صنعت مد و لوکس همیشه در تلاش بوده تا با ذائقه نسل‌های جدید هماهنگ شود. اما در بازارهایی مثل چین، این هماهنگی چالش‌های خاص خود را دارد. چین با جمعیتی جوان و پرانرژی که به سرعت در حال تغییر است، به یک میدان رقابت بزرگ برای برندهای لوکس تبدیل شده. اما مشکل اینجاست: بسیاری از این برندها، با تاریخچه‌ای طولانی و رویکردی سنتی، بیشتر برای نسل‌های قدیمی جذاب هستند. همین موضوع برقراری ارتباط با جوانان چینی را برایشان سخت کرده است. تعداد زیادی از برندها برای جذب این نسل، به کمپین‌های تبلیغاتی پر زرق و برق روی می‌آورند. اما لووه، داستان دیگری دارد. این برند با ۱۷۴ سال قدمت، نشان داده که برای موفقیت در بازار چین، نیازی به تبلیغات پر سر و صدا نیست. لووه با موفقیت توانسته یک پایگاه مشتری وفادار و رو به رشد در چین بسازد. اما چگونه؟

شطرنج‌باز ماهر

استراتژی دیجیتال لووه در چین، همچون یک بازی شطرنج پیچیده، بر اساس انتخاب دقیق و هوشمندانه حرکت‌ها بنا شده است. برخلاف رقبایی که تلاش دارند تمامی خانه‌های صفحه را اشغال کنند، لووه با تمرکز بر چند خانه کلیدی، کنترل کاملی بر بازی خود دارد و با زیرکی تمام، پلتفرم‌هایی را انتخاب کرده است که به بهترین شکل با هویت لوکس و ارزش‌های اصیل آن همخوانی دارند. با این رویکرد هوشمندانه، لووه نه تنها از شلوغی و رقابت شدید فضای دیجیتال چین فاصله می‌گیرد، بلکه تصویری خاص و متمایز برای خود می‌سازد. محدود کردن حضور در همه پلتفرم‌ها، به جای اینکه به معنای از دست دادن فرصت باشد، به لووه این امکان را می‌دهد تا بر روی تعامل عمیق با مخاطبان هدف خود تمرکز کند. این رویکرد، به برند اجازه می‌دهد تا ارتباطی صمیمی و شخصی با مشتریان برقرار کند و به عنوان یک برند لوکس و خاص در ذهن آن‌ها ماندگار شود. لووه نشان داد که موفقیت در بازار دیجیتال چین، صرفاً به تعداد پلتفرم‌های فعال بستگی نداشته و انتخاب درست و استراتژی محتوا، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری تصویر برند ایفا می‌کند.

چینی‌ها دیور را به ورطه نابودی کشاندند!

جنگ برندها در بازار چین، جنگی بی‌امان است. آن‌ها برای تصاحب سهمی از این بازار عظیم، حاضر هستند هر کاری انجام دهد. بسیاری از برندها، با تصور ساده‌انگارانه از فرهنگ آسیایی، اقدام به استفاده از نمادهای سنتی چینی می‌کنند؛ اما این کار، بدون تحقیق و درک درست، می‌تواند به یک فاجعه تبلیغاتی منجر شود. برای مثال برندهایی مانند دیور و دولچه و گابانا با استفاده ناشیانه از نمادهای فرهنگی چین، آتش خشم میلیون‌ها کاربر را برانگیختند. چینی‌ها این اقدام را توهینی آشکار به فرهنگ غنی‌شان تلقی کردند، و با کمپین‌های گسترده‌ای، این برندها را تحریم کردند. در این میان، برند لووه به عنوان یک استثنا درخشید.



این برند با انجام پژوهش‌های گسترده در حوزه هنر و فرهنگ غنی چین و همکاری نزدیک با صنعتگران محلی، محصولاتی خلق کرده است که علاوه بر لوکس بودن، هویت فرهنگی عمیقی دارند و احساس وفاداری را در دل مشتریان چینی برمی‌انگیزد. استفاده از مواد اولیه باکیفیت، طراحی‌های خاص و منحصر به فرد و تلفیق تکنیک‌های سنتی چینی با نوآوری‌های مدرن، از جمله عواملی هستند که محصولات این برند را از سایر رقبا متمایز کرده است.

همکاری تاریخی

یکی از موفق‌ترین همکاری‌های لووه، پروژه مشترک با استودیو انیمیشن گیبلی است. این همکاری که الهام‌بخش آن کاراکترها و دنیای جادویی فیلم‌هایی همچون «همسایه من توتورو» و «قلعه متحرک هاول» بود، با استقبال بی‌نظیر مخاطبان چینی روبرو شد. طراحی‌های زیبا و باکیفیت لووه، همراه با داستان‌های جذاب گیبلی، پل ارتباطی جدیدی میان نسل جوان چینی و میراث فرهنگی غنی این کشور ایجاد کرد. بسیاری از مشتریان لووه، این محصولات را نمادی از رویاها، خاطرات کودکی و هویت ملی خود می‌دانستند. محبوبیت این محصولات به حدی بود که وب‌سایت لووه به دلیل حجم بالای درخواست‌ها، موقتاً از دسترس خارج شد و بسیاری از این کالاها در بازارهای دست دوم با قیمت‌های بسیار بالاتر از قیمت اصلی به فروش رفتند. البته ایجاد محصولات محدود، استراتژی جدیدی در دنیای مد نیست و بسیاری از برندها از آن برای افزایش فروش استفاده می‌کنند. اما آنچه لووه را متمایز می‌کند، رویکرد صادقانه و مبتکرانه‌اش در اجرای این استراتژی است. مصرف‌کنندگان به راحتی می‌توانند بین یک همکاری سودجویانه و یک همکاری مبتنی بر خلاقیت و ارزش مشترک، تفاوت قائل شوند. لووه با ایجاد مجموعه‌هایی که همسو با هویت برند و در عین حال جذاب برای مخاطبان جهانی هستند، توانسته اعتماد مصرف‌کنندگان را جلب کرده و به موفقیت چشمگیری دست یابد.

تحقیقات نشان می‌دهد، مشتریانی که به لحاظ عاطفی به یک برند متصل هستند، به طور متوسط دو برابر بیشتر هزینه می‌کنند. یکی از موفق‌ترین نمونه‌های شخصی‌سازی تجربه مشتری را می‌توان در پارک‌های تفریحی دیزنی مشاهده کرد. با استفاده از فناوری‌های پیشرفته مانند مچ‌بندهای مجیک بند، دیزنی توانسته است هر بازدیدکننده را به یک ماجراجویی شخصی دعوت کند.

کسب و کار خود را به یک افسانه تبدیل کنید

۳ درس حیاتی از دیزنی

گوش‌های سیاه و گردی که در هر گوشه از جهان شناخته شده‌اند، یادآور خاطرات شیرین کودکی و دنیای جادویی دیزنی هستند. میکی موس، با آن خنده‌ی دوست‌داشتنی و شخصیتی که برای نسل‌های متمادی الهام‌بخش بوده، به یکی از نمادین‌ترین شخصیت‌های کارتونی تبدیل شده است. او و همراهانش، دنیایی آفریده‌اند که نسل‌های مختلف با آن بزرگ شده‌اند. دنیایی سرشار از رویا، ماجراجویی و البته جادو. اما این جادو فقط به انیمیشن‌ها محدود نمی‌شود. دیزنی، با ساختن امپراتوری‌ای الهام‌بخش بسیاری از کسب‌وکارها نیز شده است. حال سؤال اینجاست که چگونه می‌توان جادوی دیزنی را به کسب‌وکار خود آورد؟

۱ جریان داشتن مهم است

چه کودک باشید چه بزرگسال، نام دیزنی‌لند همواره با هیجان و رویاهای شیرین عجین شده است. این شرکت به خوبی می‌داند که چگونه نبض تماشاگران را در دست بگیرد و همیشه یک قدم جلوتر باشد. با به‌روزرسانی مداوم تم‌ها، رویدادها و تجربیات، دیزنی اطمینان حاصل می‌کند که هر بازدید، یک ماجراجویی جدید است. به عنوان مثال، زمانی که شخصیت "السا" از انیمیشن "یخزده" به محبوبیت رسید، دیزنی بلافاصله با ایجاد یک نمایش ویژه، این علاقه را تقویت کرد. اما داستان به اینجا ختم نمی‌شود. با کاهش هیجان یک تم، آن‌ها به دنبال ایده‌های جدیدی هستند تا دوباره مخاطبان را شگفت‌زده کنند. این رویکرد هوشمندانه، تجربه‌ای منحصربه‌فرد برای بازدیدکنندگان ایجاد و آن‌ها را مشتاق بازگشت می‌کند. اما چگونه می‌توانیم از این استراتژی در کسب‌وکار خود بهره‌برداری کنیم؟ پاسخ ساده است: نوآوری مداوم. با ایجاد رویدادهای فصلی، جشن‌ها و تجربیات مرتبط با هر فصل و مناسبت، می‌توانیم فضایی پویا و جذاب برای مشتریان خود ایجاد کنیم. به عنوان مثال، برگزاری یک جشن هالووین با تم ترسناک یا یک جشنواره تابستانی با بازی‌های آبی، می‌تواند مشتریان جدیدی را به سمت کسب‌وکار ما جذب کند.

۲ داده‌ها دروغ نمی‌گویند

موفقیت جهانی دیزنی حاصل درک عمیق از روان انسان و تأثیر احساسات بر تصمیم‌گیری افراد است. امروزه، با پیشرفت تکنولوژی و دسترسی به حجم عظیمی از داده‌ها، هر کسب‌وکاری می‌تواند به این دانش ارزشمند دست یابد. با تحلیل دقیق داده‌های مشتریان، می‌توان به درک عمیقی از نیازها و احساسات آن‌ها دست یافت و بر اساس آن، تجربه‌ای به یادماندنی برای هر مشتری خلق کرد. اما چرا شخصی‌سازی تجربه مشتری تا این حد اهمیت دارد؟ پاسخ در دل احساسات نهفته است. زمانی که یک کسب‌وکار بتواند با درک عمیق از احساسات مشتری، تجربه‌ای متناسب با هر فرد را ارائه دهد، مشتری احساس می‌کند که دیده شده، شنیده شده و برای آن کسب‌وکار ارزشمند است. این احساس نزدیکی و درک متقابل، موجب ایجاد وفاداری عاطفی در مشتری می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد، مشتریانی که به لحاظ عاطفی به یک برند متصل هستند، به طور متوسط دو برابر بیشتر هزینه می‌کنند. یکی از موفق‌ترین نمونه‌های شخصی‌سازی تجربه مشتری را می‌توان در پارک‌های تفریحی دیزنی مشاهده کرد. با استفاده از فناوری‌های پیشرفته مانند مچ‌بندهای مجیک بند، دیزنی توانسته است هر بازدیدکننده را به یک ماجراجویی شخصی دعوت کند. این مچ‌بندها علاوه بر دسترسی سریع به بلیت‌ها و امکانات پارک، داده‌های رفتاری و ترجیحات هر فرد را جمع‌آوری کرده و بر اساس آن، پیشنهادهای شخصی‌سازی‌شده‌ای ارائه می‌دهند. به عنوان مثال، اگر یک خانواده به طور مکرر از جاذبه‌های ماجراجویی لذت ببرد، سیستم به طور خودکار پیشنهادهایی مانند مسیرهای کوهستانی یا بازی‌های هیجان‌انگیز را برای سفر بعدی آن‌ها در نظر می‌گیرد و تجربه سفری فراموش‌نشدنی را برای آن‌ها رقم می‌زند.

۳ با یک کلید نمی‌شود همه قفل‌ها را باز کرد!

برای موفقیت در داستان‌سرایی، ابتدا باید مخاطبان خود را به خوبی بشناسید. دیزنی با تولید محتوای متنوع و هدفمند، برای هر بخش از مخاطبان خود دنیایی جذاب خلق می‌کند. به عنوان مثال، طرفداران "جنگ ستارگان" و "یخزده" علایق و توقعات کاملاً متفاوتی دارند. آیا می‌توان از یک استراتژی واحد برای هر دو گروه استفاده کرد؟ قطعاً خیر. دیزنی با درک این تفاوت‌ها، برای هر کدام از این گروه‌ها، تجربه‌های منحصر به فردی طراحی می‌کند. برای مثال، حساب اینستاگرام "جنگ ستارگان" با بیش از ۱۴ میلیون دنبال‌کننده، فضایی پر از هیجان و ماجراجویی را برای طرفداران این مجموعه خلق کرده است. در این حساب، طرفداران می‌توانند ویدیوهای جذاب از فیلم‌ها و اطلاعات جالب درباره دنیای جنگ ستارگان را کشف کنند. از سوی دیگر، "یخزده" به مخاطبان جوان‌تری تعلق دارد که ممکن است به شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام دسترسی نداشته باشند. در این حالت، دیزنی با استفاده از ابزارهایی مانند اسباب‌بازی‌ها و محصولات مصرفی، ارتباط خود را با این گروه حفظ می‌کند. دیزنی یک استاد بازاریابی تمام عیار است که هر کسب و کاری می‌تواند با الهام از آن در مسیر پیشرفت قرار بگیرد.



درخشان‌ترین دروغ تاریخ

دی بیرز و الماس: یک داستان عاشقانه یا یک بازی تجاری؟

در گذشته‌های دور، الماس فقط در چند رودخانه کوچک هند و جنگل‌های برزیل یافت می‌شد. به دلیل کمیابی بسیار زیاد، این گوهر گرانبها تنها زینت‌بخش تاج و تخت پادشاهان بود. تولید جهانی الماس در آن دوران بسیار اندک و محدود به چند پوند در سال بود که همین امر بر ارزش فوق‌العاده آن می‌افزود. اما با کشف معادن عظیم الماس آفریقای جنوبی در اواسط قرن نوزدهم، اوضاع به کلی دگرگون شد. استخراج بی‌رویه الماس، فراوانی آن را به دنبال داشت و به تدریج ارزش این گوهر گرانبها رو به کاهش رفت. سرمایه‌گذاران بریتانیایی که مالکیت این معادن را در دست داشتند، با نگرانی به آینده سرمایه‌گذاری خود می‌نگریستند. آن‌ها به خوبی می‌دانستند که بدون کمیابی، الماس ارزشی نخواهد داشت، به همین دلیل، تصمیم گرفتند با کنترل تولید و ایجاد توهم کمیاب بودن، ارزش الماس را حفظ کنند. در سال ۱۸۸۸، شرکت دی بیرز تاسیس شد تا با اعمال سیاست‌های محدودکننده بر تولید، ارزش الماس را در بازار جهانی تثبیت کند.

پشت پرده

اولین قدم این شرکت، انبار کردن حجم عظیمی از الماس‌ها بود. آن‌ها تنها بخش کوچکی از این ذخایر را روانه بازار می‌کردند. با این کار، دی بیرز توانست به طور دقیق عرضه الماس را کنترل کند و از ایجاد مازاد در بازار جلوگیری کند. وقتی عرضه الماس محدود باشد، تقاضا برای آن بالا می‌رود و به طبع قیمت‌ها نیز افزایش می‌یابند. به این ترتیب، الماس همچنان به عنوان یک کالای کمیاب و لوکس در نظر گرفته می‌شد و ارزش آن حفظ می‌شد. دومین استراتژی دی بیرز، ایجاد یک شبکه توزیع انحصاری بود. آن‌ها تنها به تعداد محدودی از خریداران بـــزرگ اجازه می‌دادند که الماس خریداری کنند و این خریداران نیز موظف بودند که دقیقاً طبق قوانین دی بیرز عمل کنند. با این کار، دی بیرز کنترل کاملی بر تمام مراحل فروش الماس داشت و می‌توانست قیمت‌ها را به دلخواه خود تعیین کند. این شبکه انحصاری به دی بیرز اجازه می‌داد تا هر گونه رقیب را از بازار خارج کند و به عنوان تنها قدرت برتر در صنعت الماس باقی بماند.



یکی از روش‌ها برای تبلیغ الماس، ایجاد ستون‌هایی با عنوان "شخصیت‌های هالیوودی" در بیش از ۱۲۵ روزنامه معتبر بود. در این ستون‌ها، با نمایش جواهرات درخشان بازیگران تاثیرگذار، تصویری از زندگی لوکس و پرزرق و برق به مخاطبان ارائه می‌شد.

آوارهای جنگ

اما مسیر موفقیت هیچ‌گاه هموار نیست، پس از پایان جنگ جهانی دوم، الماس در ســـبد خرید خانواده‌ها نبود. در همین حال که جهان هنوز زخم‌های جنگ را التیام می‌داد و ســـایه مرگ بر بســـیاری از خانواده‌ها سنگینی می‌کرد، دی بیرز با یک چالش غیرمنتظره روبرو شد: چگونه می‌توان درخشش الماس را در میان آوارهای جنگ حفظ کرد؟ چگونه می‌توان الماسی را فروخت که نماد تجمل بود، در حالی که مردم برای تأمین نیازهای اولیه‌شان دست و پا می‌زدند؟ دی بیرز برای پاسخ به این پرسش، یکی از هوشمندانه‌ترین و تأثیرگذارترین کمپین‌های تبلیغاتی تاریخ را طراحی کرد. آن‌ها با یک ایده خلاقانه، الماس را از یک جواهر لوکس به نمادی از عشق و تعهد تبدیل کردند. پیـــش از دهه ۱۹۳۰، الماس به عنوان انتخاب اصلی برای حلقه‌های نامزدی چندان شـــناخته شده نبود. جواهراتی همچون یاقوت، زمرد و فیروزه، گزینه‌های محبوب‌تری محســـوب می‌شدند. اما دی بیرز با کمپین تبلیغاتی خود، این روند را به کلی تغییر داد. این شـــرکت با استفاده از رویکردهای نوآورانه، پیام تبلیغاتی خود را به شکلی گسترده و هدفمند منتشر کرد. یکی از این روش‌ها، ایجاد ستون‌هایی با عنوان "شخصیت‌های هالیوودی" در بیش از ۱۲۵ روزنامه معتبر بود. در این ستون‌ها، با نمایش جواهرات درخشان بازیگران تاثیرگذار، تصویری از زندگی لوکس و پر زرق و برق به مخاطبان ارائه می‌شـــد. این شرکت با اســـتفاده از تصاویر جذاب از زوج‌های مشهور که حلقه‌های الماس در دســـت داشتند، به قشر متوسط و پایین‌تر جامعه القا می‌کرد که داشـــتن حلقه الماس نشانه‌ای از موفقیت اجتماعی و رسیدن به اوج خوشبختی است. حتی طراحان مد نیز در برنامه‌های رادیویی با شور و شوق از محبوبیت روزافزون الماس سخن می‌گفتند و این تصور را ایجاد می‌کردند که این روند کاملاً طبیعی و خودجوش است، در حالی که همه اینها بخشی از یک برنامه تبلیغاتی حساب‌شده بود. علاوه بر این، دی بیرز با پرداخت پول به تهیه‌کنندگان، آن‌ها را ترغیب می‌کرد تا الماس را به عنوان نمادی از عشق و تعهد در داستان‌های عاشقانه

پس از پایان جنگ جهانی دوم، الماس در سبد خرید خانواده‌ها نبود. در همین حال که جهان هنوز زخم‌های جنگ را التیام می‌داد و سایه مرگ بر بسیاری از خانواده‌ها سنگینی می‌کرد، دی بیرز با یک چالش غیرمنتظره روبرو شد: چگونه می‌توان درخشش الماس را در میان آوارهای جنگ حفظ کرد؟ چگونه می‌توان الماسی را فروخت که نماد تجمل بود، در حالی که مردم برای تأمین نیازهای اولیه‌شان دست و پا می‌زدند؟

به تصویر بکشند. این شرکت در کنار تبلیغات گسترده، به دنبال ایجاد یک تغییر فرهنگی پایدار بود. در همین راستا سخنرانی و مسابقه‌هایی را در مدارس دخترانه برگزار می‌کرد. سخنرانان دی بیرز با زبانی جذاب و تأثیرگذار، به دختران جوان از اهمیت حلقه‌های الماس می‌گفتند. این رویدادها، گرچه در آن زمان جدی گرفته نمی‌شدند، اما به مرور زمان در ذهن دختران جوان ریشه دواند و تصویر ذهنی آن‌ها از یک نامزدی ایده‌آل را شکل داد.

فرهنگ ازدواج چگونه دگرگون شد؟

در قدم بعد، دی بیرز با یک کمپین تبلیغاتی خلاقانه و هوشمندانه، الماس را از یک سنگ قیمتی به نمادی جهانی از عشق و تعهد تبدیل کردد. شعار "الماس جاودان است" به سرعت به یک عبارت ماندگار و شناخته شده در سراسر جهان تبدیل شد. این شعار، با تکیه بر دوام و ارزش ذاتی الماس، به زوج‌ها القا می‌کرد که با خرید یک حلقه الماس، عشقی ابدی را به یکدیگر هدیه می‌دهند. اما این تنها بخش کوچکی از موفقیت دی بیرز بود. این شرکت با استفاده از تصاویر زیبا و پیام‌های احساسی، بر روی قلب مخاطبان کار می‌کرد. زوج‌های جوانی که در آستانه شروع زندگی مشترک بودند، با دیدن تبلیغات، به این باور می‌رسیدند خرید حلقه الماس تنها یک انتخاب شخصی، بلکه یک الزام اجتماعی است. یکی از تاکتیک‌های موثر دی بیرز، معرفی "قاعده دو ماه حقوق" بود. این قاعده، که بیان می‌کرد مرد باید برای خرید حلقه نامزدی، معادل دو ماه حقوق خود را هزینه کند، به سرعت به یک هنجار اجتماعی تبدیل شد. مردان جوان، به ویژه آن‌ها که در ابتدای زندگی مشترک بودند، این ایده را پذیرفتند و آن را نشانه‌ای از بلوغ، مسئولیت‌پذیری و توانایی مالی خود دانستند. از سوی دیگر، زنان نیز این حلقه را به عنوان نمادی از عشق و تعهد طرف مقابلشان تعبیر کردند و همین امر باعث افزایش چشمگیر تقاضا برای حلقه‌های الماس شد. دی بیرز با موفقیت در کشورهای مختلف، از جمله ژاپن، این سنت را گسترش داد. در ژاپنی که تا پیش از آن، هدیه دادن حلقه الماس در مراسم نامزدی مرسوم نبود، دی بیرز با کمپین‌های تبلیغاتی هدفمند، این سنت غربی را به فرهنگ ژاپنی وارد کرد و الماس را به یکی از محبوب‌ترین هدایای نامزدی در این کشور تبدیل کرد.

میراثی جاودان

دی بیرز، با زیرکی تمام، متوجه شد که بازار الماس‌های دست دوم می‌تواند تهدیدی جدی برای کسب و کارش باشد. این شرکت با درک این نکته که الماس‌ها اغلب به عنوان گنجینه‌های خانوادگی محسوب می‌شوند و ممکن است در مواقع ضروری فروخته شوند، تصمیم گرفت با یک کمپین هوشمندانه، این تهدید را به فرصتی برای تقویت جایگاه خود تبدیل کند. ایده اصلی کمپین، ایجاد ارزش احساسی و معنوی عمیق برای الماس‌های موجود بود تا صاحبان آنها به جای فروش، این جواهرات را به عنوان میراثی خانوادگی برای نسل‌های آینده حفظ کنند. این پیام‌ها در قالب تبلیغات در مجلات، روزنامه‌ها و رسانه‌های تصویری به نمایش درآمدند. دی بیرز با بهره‌گیری از اصول روانشناسی اجتماعی، بر ایجاد حس تعلق و افتخار در مخاطبان تمرکز کرد. تبلیغاتی که مادری را نشان می‌داد که حلقه الماس خود را به دخترش می‌بخشد، به طور ناخودآگاه به مخاطب می‌گفت که فروش یک جواهر الماس به معنای از دست دادن بخشی از هویت و تاریخچه خانوادگی است. به علاوه دی بیرز با درک عمیق از ارزش‌های هنری و شخصی‌سازی، تصمیم گرفت همکاری با طراحان جواهر و هنرمندان برجسته را آغاز کند. آن‌ها مجموعه‌های خاصی از جواهرات سفارشی طراحی کردند که مشتریان می‌توانستند با حکاکی پیام‌ها، تاریخ‌ها یا نمادهای شخصی، این الماس‌ها را به آثار هنری بی‌همتا تبدیل کنند. این اقدام باعث شد که الماس به چیزی فراتر از یک نماد عشق تبدیل شود و به یک قطعه هنری شخصی و با ارزش معنوی در دست مشتریان قرار گیرد. به‌عنوان مثال، والدینی که تولد فرزند خود را جشن می‌گرفتند، می‌توانستند الماسی با تاریخ تولد کودک خود حکاکی کنند و این هدیه را به یادبودی ماندگار در تاریخ خانواده تبدیل کنند. این رویکرد، ارتباط عمیقی بین الماس و ارزش‌های خانوادگی ایجاد کرد و باعث شد تا مخاطبان به این جواهرات به عنوان یک سرمایه معنوی نگاه کنند. امروزه دی بیرز با گسترش حضور خود در بازارهای نوظهور، به‌ویژه در آسیا و خاورمیانه، توانسته است سهم بزرگی از بازار جهانی الماس را به دست آورد. شاید در دنیای تجارت، کمتر برندی توانسته باشند چنین پیوند عمیقی با زندگی انسان‌ها برقرار کنند، پیوندی که در هر نگاه، گذشته را به آینده گره می‌زند و جاودانگی را به واقعیت بدل می‌کند.

این پیام‌ها در قالب تبلیغات در مجلات، روزنامه‌ها و رسانه‌های تصویری به نمایش درآمدند. دی بیرز با بهره‌گیری از اصول روانشناسی اجتماعی، بر ایجاد حس تعلق و افتخار در مخاطبان تمرکز کرد. تبلیغاتی که مادری را نشان می‌داد که حلقه الماس خود را به دخترش می‌بخشد، به طور ناخودآگاه به مخاطب می‌گفت که فروش یک جواهر الماس به معنای از دست دادن بخشی از هویت و تاریخچه خانوادگی است

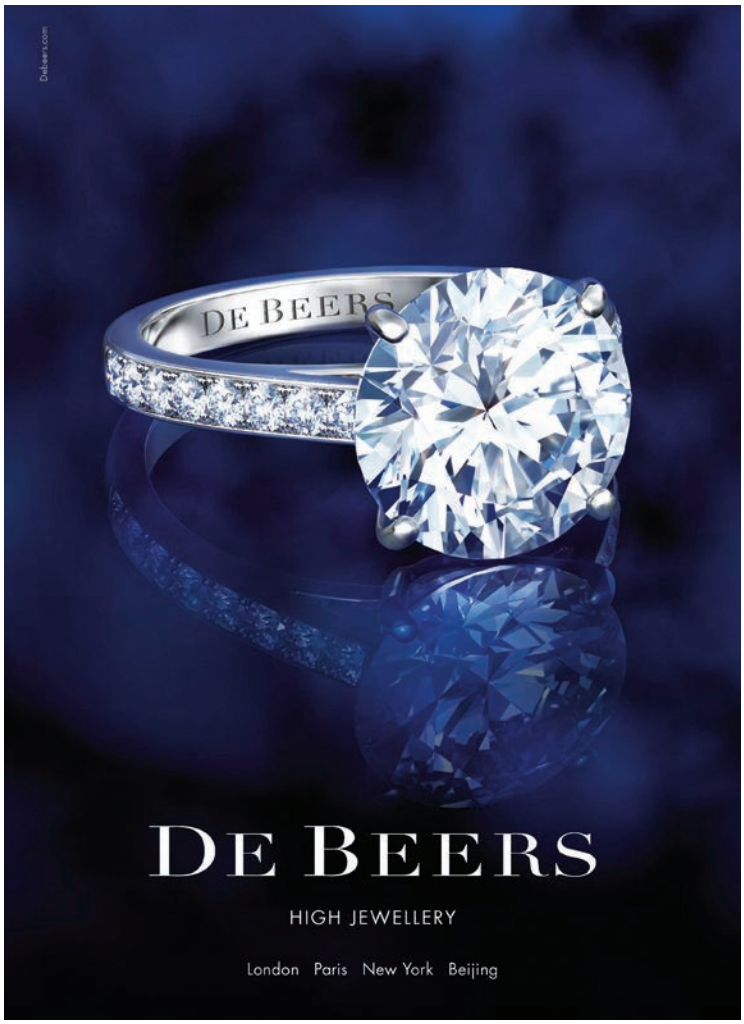

وقتی همه چیز خوب پیش می‌رود، صحبت درباره محصول یا خدماتمان لذت‌بخش و آسان است؛ اما وقتی اوضاع پیچیده می‌شود و کارها طبق برنامه پیش نمی‌رود، چه باید کرد؟ اگر صاحب یک کسب‌وکار کوچک هستید یا در بخش بازاریابی و برندینگ فعالیت می‌کنید، احتمالاً نگران بروز اشتباهات در شرکت یا برندتان باشید. با داشتن یک برنامه از پیش تعیین‌شده، می‌توان این موقعیت را بهتر مدیریت کرد.

بستنی‌های دردسرساز

چه‌چیزی از بحران جنیس اسپلندید آموختیم؟

وقتی همه‌چیز خوب پیش می‌رود، صحبت درباره محصول یا خدماتمان لذت‌بخش و آسان است. اما وقتی اوضاع پیچیده می‌شود و کارها طبق برنامه پیش نمی‌رود، چه باید کرد؟ اگر صاحب یک کسب‌وکار کوچک هستید یا در بخش بازاریابی و برندینگ فعالیت می‌کنید، احتمالاً نگران بروز اشتباهات در شرکت یا برندتان باشید. متأسفانه، چنین اتفاقاتی اجتناب‌ناپذیر است و بسیاری از کسب‌وکارها در طول حیات خود با چالش‌های جدی روبرو می‌شوند. اما با داشتن یک برنامه از پیش تعیین شده، می‌توان این موقعیت را بهتر مدیریت کرد. شاید فکر کنید که در شرایط بحرانی، انتشار پست‌های منفی در شبکه‌های اجتماعی آخرین کاری است که باید انجام داد. اما اگر از این پلتفرم‌ها به درستی استفاده شود، می‌توانند به نفع برند تمام شده و به شفافیت و جلب اعتماد مشتریان کمک کنند. برند بستنی‌ساز معروف جنیس اسپلندید نمونه‌ای بارز از این موضوع است.

۱ مسئله را بدون تأخیر پذیرفتند

آوریل ۲۰۱۵، ماه تلخی برای جنیس اسپلندید بود. این برند محبوب بستنی با خبر آلودگی برخی از محصولاتش به باکتری خطرناک لیستریا مونوسیتوژنز، با بحرانی جدی روبرو شد. باکتری‌ای که می‌توانست سلامت مصرف‌کنندگان را به خطر بیاندازد. در چنین شرایطی، بسیاری از شرکت‌ها ترجیح می‌دهند سکوت کنند یا با کوچک‌نمایی مسئله، از بحران عبور کنند. به خصوص زمانی که هنوز هیچ گزارش رسمی از بیمار شدن مصرف‌کنندگان وجود نداشته باشد. اما جنیس اسپلندید تصمیم دیگری گرفت. این شرکت به جای پنهان‌کاری، بلافاصله آلودگی محصولات خود را پذیرفت و با صداقت کامل، اقدام به جمع‌آوری محصولات آلوده کرد. آن‌ها به خوبی آگاه بودند که در چنین شرایطی، اولین کسی که خبر را منتشر می‌کند، می‌تواند کنترل روایت را در دست بگیرد. به همین دلیل، جنیس اسپلندید منتظر نماند تا شایعات و اخبار نادرست در فضای مجازی منتشر شود و یک جمعیت خشمگین در صفحه‌شان کامنت بگذارند. آن‌ها خودشان اولین کسانی بودند که خبر را رسانه‌ای کردند. با انتشار بیانیه‌ای رسمی در صفحه فیس‌بوک خود، به سرعت به اطلاع مشتریان رساندند که چه اتفاقی افتاده و چه اقداماتی برای رفع مشکل انجام شده است. اقدام سریع و شفافیت جنیس اسپلندید، نتیجه‌ای شگفت‌انگیز داشت. اگر نگاهی به نظرات زیر پست این شرکت بیندازید، متوجه می‌شوید واکنش مشتریان به این بحران، به جای خشم و انتقاد، با حمایت و ابراز همدلی همراه بود. یکی از کاربران حتی نوشته بود: "تا به حال محصولات شما را امتحان نکرده بودم، اما بعد از دیدن این پست ووفاداری مشتریانتان، بی‌صبرانه منتظر هستم تا طعم بستنی‌هایتان را بچشم."

۲ پاسخگو باقی ماندند

پس از آن که جنیس مسئولیت این بحران را بر عهده گرفت، به جای این که به حالت تدافعی فرو رود یا از پاسخگویی طفره برود، تصمیم گرفت که ارتباطش را با مشتریانش حفظ کند. تیم رسانه‌های اجتماعی این برند به سرعت وارد عمل شد و با پاسخگویی سریع و شفاف به سوالات، نگرانی‌ها و حتی انتقادات مشتریان، اعتماد از دست رفته را به تدریج بازگرداند. یکی از کلیدهای موفقیت جنیس اسپلندید در این بحران، همین سرعت عمل و توجه به جزئیات بود. جنیس تلاش کرد از لحن رسمی و خشک اجتناب کرده و با زبانی صمیمی و دوستانه با مشتریان ارتباط برقرار کند تا احساس نزدیکی و اعتماد بیشتری در آن‌ها ایجاد شود. برای مثال، در یکی از پست‌های خود، با طنزی ظریف به این موضوع اشاره کردند که "ما هم از اینکه برای مدتی نمی‌توانیم شما را با بستنی‌های خوشمزه‌مان خوشحال کنیم، بسیار ناراحتیم. اما قول می‌دهیم که به زودی با طعم‌های جدید و هیجان‌انگیز به بازار برگردیم!"

۳ نگاهشان را به آینده معطوف کردند

یکی از بزرگ‌ترین اشتباهاتی که برندها ممکن است پس از بحران انجام دهند، غرق شدن در توضیح و دفاع مداوم از خود است. این رفتار انرژی زیادی از تیم‌ها می‌گیرد. به علاوه باعث می‌شود مشتریان همیشه آن برند را با بحرانش به یاد بیاورند. جنیس اما به‌جای تمرکز بیش‌ازحد بر گذشته، تصمیم گرفت نگاه خود و مشتریانش را به آینده معطوف کند. بنابراین، با برنامه‌ریزی دقیق، رویدادهای مثبتی را تدارک دید تا دوباره توجه مشتریان را به خود جلب کند. افتتاح ۲۲ فروشگاه جدید، گامی بزرگ در این مسیر بود. جنیس با به اشتراک گذاشتن جزئیات این رویداد در شبکه‌های اجتماعی، از جمله تصاویر ماشین‌آلات جدید و پوسترهای جذاب، شور و هیجان را در میان طرفداران خود زنده کرد. ویدیوی روز افتتاحیه که فروشگاه‌های شلوغ، صف‌های طولانی و مشتریان خوشحال را نشان می‌داد، مهر تأییدی بر موفقیت این استراتژی بود و ثابت کرد که جنیس اسپلندید نه تنها از بحران جان سالم به در برده، بلکه قوی‌تر از قبل به مسیر خود ادامه می‌دهد.



یکی از بزرگ‌ترین اشتباهاتی که برندها ممکن است پس از بحران انجام دهند، غرق شدن در توضیح و دفاع مداوم از خود است. این رفتار انرژی زیادی از تیم‌ها می‌گیرد. به علاوه باعث می‌شود مشتریان همیشه آن برند را با بحرانش به یاد بیاورند. جنیس اما به‌جای تمرکز بیش‌ازحد بر گذشته، تصمیم گرفت نگاه خود و مشتریانش را به آینده معطوف کند.



تجارت غیر قانونی اعضای بدن

چطور روایت‌های هشداردهنده
می‌تواند راه‌های آینده
قاچاق انسان را روشن کند

هزینه‌های کمتر بازاریابان در رسانه‌های اجتماعی

چشم‌اندازهای آتی یافتن مشتری کمتر به فناوری‌های ارتباطی گره می‌خورد

کریستین مورمن
کوئن پاولز
کارشناسان ارشد بازاریابی

منبع: هاروارد بیزینس ریویو

چرا باید خواند:
بازاریابی با استفاده از فناوری‌های نوین ارتباطی به کانون فعالیت‌های بازاریابی جهان تبدیل شده است و چشم‌اندازهای آن برای بازاریابی در ایران نیز جالب توجه است.



در ژوئن ۲۰۲۰، زمانی که شیوع ویروس عالم‌گیر کرونا مصرف‌کنندگان را مجبور به ماندن در خانه کرد و بازاریابان برای دسترسی به آن‌ها به کانال‌های دیجیتالی روی آوردند، در بودجه‌های بازاریابی هزینه‌های فعالیت در رسانه‌های اجتماعی افزایش یافت و به ۲۳ درصد رسید. تمرکز جدید و فزاینده بر رسانه‌های اجتماعی به فرایند دیجیتالی شدن بازاریابی شتاب بخشید، چندان که ۵۷ درصد از هزینه‌ها تا سال ۲۰۲۲ به بازاریابی دیجیتال اختصاص یافت. حتی به‌کارگیری «فناوری بازاریابی» جدید یا به اصطلاح «مارتک» در سال‌های اخیر نیز الگوهای کسب‌وکار را بیشتر به سوی دیجیتالی شدن سوق داده است. مارتک ترکیبی است مخفف از دو واژه Mar-keting (به معنای بازاریابی) و Technology (به معنای فناوری) که در فارسی به «فناوری بازاریابی» ترجمه شده است. منظور از مارتک، مجموعه‌ای است از ابزارها و فناوری‌هایی که بازاریاب‌ها از آن‌ها برای اطلاع‌رسانی و برنامه‌ریزی و اجرای کمپین‌های خود بهره می‌برند.

اما علیرغم رشد هزینه‌ها در کانال‌های دیجیتال، سرمایه‌گذاری‌ها در رسانه‌های اجتماعی در حال حاضر سیر نزولی دارد. بر اساس نسخه بهار ۲۰۲۴ نظرسنجی «سی‌ام»، که ۲۹۲ مرکز بازاریابی را در ایالات متحد بررسی کرده است، سرمایه‌گذاری در رسانه‌های اجتماعی از ۱۷ درصد در بهار ۲۰۲۳ به ۱۱ درصد در بهار ۲۰۲۴ کاهش یافت که پایین‌ترین میزان در هفت سال گذشته است. چرا هزینه کردن در رسانه‌های اجتماعی کاهش می‌یابد؟ و بازاریابان چه کنند که از مزایای رسانه‌های اجتماعی بهره ببرند، زیرا فناوری‌های جدید به سرعت چشم‌انداز دیجیتال را تغییر می‌دهند؟ نظرسنجی ما چند دیدگاه مهم ارائه می‌دهد.

چرا هزینه‌ها رو به کاهش است؟

۱ چشم‌انداز رسانه‌های اجتماعی درهم و برهم است

تعداد روزافزون سرمایه‌گذاری از سوی تبلیغ‌کنندگان به این معنا است که رسانه‌های اجتماعی یک بازار پرازدحام و شلوغ است. محض نمونه، درآمد تبلیغات متا از ۳۹,۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ به ۱۱۳,۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ افزایش یافته است. این ازدحام و شلوغی باعث می‌شود که توجه مصرف‌کنندگان خیلی سخت جلب تک تک تبلیغات شود. این به نوبه خود ممکن است تبلیغ‌کنندگان را از رسانه‌های اجتماعی دور کند، زیرا برندها به دنبال راه‌های مؤثرتری برای ارتباط با مخاطبان هدف خود هستند.

۲ مصرف‌کنندگان غرق در محتوا هستند

هجوم بی‌امان محتوای جدید ممکن است مصرف‌کنندگان را در شبکه‌های اجتماعی خسته کند، چندان که بسیاری از کارشناسان توصیه می‌کنند کاربران برای حفظ سلامت روان‌شان استفاده از رسانه‌های اجتماعی را کاهش دهند. علاوه بر این، حضور طولانی‌مدت در رسانه‌های اجتماعی با کاهش دامنه توجه نیز همراه است، و این توجه محدود هم بین چند سایت و پلتفرم تقسیم می‌شود، چندان که مصرف‌کننده آمریکایی به طور مرتب حدود هفت پلتفرم را ورق می‌زند.

۳ رسانه‌های اجتماعی دستاوردهای مطلوبی نداشته‌اند

سهم رسانه‌های اجتماعی در عملکرد شرکت‌ها را حدود ۳,۵ از ۷ در شش سال گذشته ارزیابی می‌کنند. درست است که عملکرد آن‌ها تا حدودی در ایام همه‌گیری افزایش یافت اما در کل چندان تأثیرگذار نبود.

۴ رسانه‌های خرده‌فروشی در رقابت با رسانه‌های اجتماعی‌اند

رسانه خرده‌فروشی (retail media) عبارت است از ظرفیت‌های تبلیغاتی داخل سایت یا اپلیکیشن‌هایی چون آمازون یا نسخه‌های ایرانی نظیر دیجی‌کالا و علی‌بابا. به‌عبارت دیگر، اگر کسب‌وکاری در حوزه B2C (مانند آمازون) در کانال‌های خود، اعم از وب‌سایت و اپلیکیشن و شبکه‌های اجتماعی، ظرفیتی برای تبلیغ سایر کسب‌وکارها ایجاد کنند یا به اصطلاح رسانه‌های خود را برای تبلیغ به آن‌ها بفروشند، رسانه خرده‌فروشی ایجاد کرده است. رسانه‌های خرده‌فروشی (تبلیغات برندها در سایت‌های خرده‌فروشی آنلاین) دارد به ابزاری قدرتمند برای بازاریابان تبدیل می‌شود. برندها از رسانه‌های خرده‌فروشی برای تبلیغ مستقیم پیشنهادات خود به مشتریانی که به صورت آنلاین خرید می‌کنند، استفاده می‌کنند. رسانه‌های خرده‌فروشی، که پیشگام آن‌ها آمازون بود، به سرعت در حال رشد هستند و در حال حاضر

علیرغم رشد هزینه‌ها در کانال‌های دیجیتال، سرمایه‌گذاری‌ها در رسانه‌های اجتماعی در حال حاضر سیر نزولی دارد. بر اساس نسخه بهار ۲۰۲۴ نظرسنجی «سی‌ام‌اُ»، که ۲۹۲ مرکز بازاریابی را در ایالات متحد بررسی کرده است، سرمایه‌گذاری در رسانه‌های اجتماعی از ۱۷ درصد در بهار ۲۰۲۳ به ۱۱ درصد در بهار ۲۰۲۴ کاهش یافت که پایین‌ترین میزان در هفت سال گذشته است.

۱۲۵.۷ میلیارد دلار از هزینه‌های تبلیغاتی را به خود اختصاص داده‌اند و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۸ از تبلیغات تلویزیونی هم پیشی بگیرد.

چگونه با رسانه‌های اجتماعی دست به نوآوری بزنیم و بازده سرمایه‌گذاری را بالا ببریم؟

۱ از «مدل زبانی بزرگ» در تولید محتوای رسانه‌های اجتماعی استفاده کنید

در امور مالی، میزان بازده (ROR) و بازده سرمایه‌گذاری یا بازگشت سرمایه (ROI) عبارت است از نسبت پول به‌دست‌آمده در سرمایه گذاری به مقدار سرمایه اولیه. مقدار پول به‌دست‌آمده ممکن است مربوط به بهره، سود یا درآمد خالص باشد. مدل زبانی بزرگ (اختصاری LLM) یا ال‌ال‌ام به سامانه‌های هوش مصنوعی می‌گویند که برای درک و تولید و پاسخگویی به زبان انسان طراحی شده‌اند. آن‌ها «بزرگ» نامیده می‌شوند، چون حاوی میلیاردها پارامترند که به آن‌ها امکان می‌دهد الگوهای پیچیده را در داده‌های زبان پردازش کنند. بازده سرمایه‌گذاری (ROI) معمولاً به صورت درصد بیان می‌شود. بر اساس نظرسنجی پاییز ۲۰۲۳ «سی‌ام‌اُ»، شخصی‌سازی و تولید محتوا از مهم‌ترین کاربردهای «مدل زبانی بزرگ» در بازاریابی است، چندان که ۵۳ درصد از شرکت‌هایی که از «مدل‌های زبانی بزرگ» استفاده می‌کنند از این مدل‌ها در شخصی‌سازی محتوا بهره می‌برند و ۴۹ درصد از آن‌ها در تولید محتوا.

با این حال، نتایج ما نشان می‌دهند از شرکت‌هایی که از «مدل‌های زبانی بزرگ» در تولید محتوا استفاده می‌کنند، تنها نیمی از آن‌ها از «مدل‌های زبانی بزرگ» برای تولید محتوا در رسانه‌های اجتماعی بهره می‌برند. این بدان معنا است که فقط حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد از شرکت‌ها از «مدل‌های زبانی بزرگ» در تولید محتوا برای رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند.

۲ از رسانه‌های اجتماعی در رشد و توسعه استفاده کنید

نظرسنجی «سی‌ام‌اُ» نشان می‌دهد که تقریباً نیمی از شرکت‌ها از کانال‌های اجتماعی برای فروش محصولات و خدمات خود استفاده می‌کنند. با این حال، داده‌های ما نیز نشان می‌دهند که کمتر از ۲۰ درصد از شرکت‌ها از رسانه‌های اجتماعی در بهبود کیفیت محصولات یا خدمات فعلی‌شان، شناسایی فرصت‌های جدید برای فروش محصول یا خدمات جدید، یا ارتباط با گروه‌های مشتریان جدید استفاده می‌کنند. شرکت‌هایی که از این فرصت استفاده می‌کنند، می‌توانند به مصرف‌کنندگان پاسخ دهند و آن‌ها را حفظ کنند و درآمد و سودآوری خود را افزایش دهند.

۳ برنده‌ها را ارزیابی کنید

توصیه می‌کنیم که مدیران شرکت‌ها در مورد تأثیرگذاری رسانه‌های اجتماعی به ارزیابی فعالیت تجاری شرکت‌هایی بپردازند که خیلی زود به هدفشان رسیده‌اند و به اصطلاح گل کاشته‌اند. داده‌های ما نشان می‌دهند که شرکت‌های B2C و شرکت‌های کاملاً آنلاین و شرکت‌های فعال در بخش‌های ارتباطات/رسانه و خدمات مصرف‌کننده و آموزش، عملکردی بالاتر از میانگین رسانه‌های اجتماعی دارند. اصطلاح B2C مخفف عبارت «business-to-consumer» به معنای «از تولیدکننده به مصرف‌کننده» است. در کل، منظور از اصطلاح B2C فروش مستقیم محصولات و خدمات از تولیدکننده به مصرف‌کننده است.

۴ خلاق باشید

بازاریابان، با توجه به شلوغی رسانه‌های اجتماعی و خستگی مصرف‌کننده، باید خلاقانه عمل کنند و کمپین‌های رسانه‌های اجتماعی‌شان را برجسته کنند و به نتیجه برسند. محض نمونه، «دانکن دوناتس»، شرکت تولید شیرینی و کافی‌شاپ آمریکایی، از عشق اینفلوئنسر معروف، چارلی دامیلیو، به نوشیدنی‌های قهوه‌اش استفاده کرد و نام نوشیدنی مورد علاقه او را تغییر داد ــ نام قهوه سرددم دانکن (Dunkin' Cold Brew) را که با شیر کارامل تهیه می‌کنند، گذاشت «چارلی». علاوه بر این، دانکن سراغ کاربران تیک‌تاک هم رفت و از آن‌ها خواست ویدیوهای رقصی به اشتراک بگذارند که در آن‌ها از آهنگی استفاده کنند که «چارلی» در متن موسیقی باشد. راهبرد دانکن جواب داد و بسیار موفق بود. این شرکت ۴۰۰ هزار فنجان «چارلی» در چند روز اول عرضه خود فروخت. دانکن همچنین در روز عرضه «چارلی» با افزایش ۵۷ درصدی در دانلود اپلیکیشن «دانکن» رکوردی برای کاربران روزانه در اپلیکیشن خود به ثبت رساند. علاوه بر این، در روز عرضه «چارلی»، فروش تمام دمنوش‌های سرد نیز ۲۰ درصد افزایش یافت.

۵ با اینفلوئنسرها همکاری و مشارکت بهتری داشته باشید

همکاری و مشارکت فعلی اینفلوئنسرها در عملکرد شرکت‌ها بسیار ضعیف است و در پاسخ به این سؤال که «استفاده از اینفلوئنسرها تا چه اندازه در عملکرد شرکت شما در سال گذشته نقش داشته است؟» از یک تا ۷ به میانگین ۲,۴ رسیدیم ــ ۱ به معنای هیچ نقشی نداشتند و ۷ به معنای نقش بسیار زیادی داشتند.

دو دیدگاه ممکن است به بهبود بازدهی‌ای که اینفلوئنسرها در رسانه‌های اجتماعی ایجاد می‌کنند کمک کند. اولاً، تحقیقات نشان می‌دهند که استفاده از اینفلوئنسرهای با تعداد فالوورهای بالاتر، رابطه خطی مثبتی با میزان تعامل مخاطب با محتوایی که شرکت را تبلیغ می‌کند ندارد. به این دلیل که تعداد فالوورهای بیشتر به معنای دسترسی گسترده‌تر و رابطه ضعیف‌تر با فالوورها است که احتمال تعامل قوی با مخاطب هدف را کاهش می‌دهد.

مطابق با این طرز فکر و بر اساس مطالعات دیگر، ممکن است در چشم شرکت‌ها منطقی به نظر آید که از خیر اینفلوئنسرهای بسیار پرمخاطب و پرفالوور بگذرند و از اینفلوئنسرهای کوچکتر با دنبال‌کنندگان کمتر اما پرشورتری حمایت کنند که می‌توانند در طول زمان بر مخاطبان آن‌ها بیفزایند.

۶ دیدگاه‌های مهم مشتریان را به کارکنان آموزش دهید

تقریباً تمام (۸۸,۵ درصد) فعالیت‌های مربوط به رسانه‌های اجتماعی در داخل شرکت‌ها انجام می‌شوند، نه در سازمان‌هایی بیرون از شرکت‌ها. با توجه به این موضوع، بازاریابان باید متعهد شوند که فناوری‌ها و رسانه‌های جدید را پیوسته به کارکنان خود آموزش دهند. متأسفانه، طبق نظرسنجی ما، تنها ۴ درصد از بودجه بازاریابی به آموزش اختصاص می‌یابد. یکی از دلایل اثربخشی کم رسانه‌های اجتماعی در بازاریابی ممکن است همین رقم پایین باشد، بالاخص زمانی که کارمندان برای استفاده از رسانه‌های جدیدتر به آموزش بیشتری نیاز دارند.

به دلایل زیادی اکنون بازاریابان کمتر در رسانه‌های اجتماعی هزینه می‌کنند، از عدم تناسب راهبرد و بازدهی ضعیف گرفته تا رقیب جدیدی به نام رسانه‌های خرده‌فروشی. با این حال، رسانه‌های اجتماعی ــ به دلیل استفاده هر روزه مشتریان از پلتفرم‌های متعدد و تمایل آن‌ها به تعامل با اینفلوئنسرها و محتوای جدید و دستیابی به مخاطبان گسترده ــ همچنان یکی از بهترین راه‌ها برای تعامل با مصرف‌کنندگان است.

بازاریابان باید از این کانال برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد مصرف‌کنندگان و افزایش فروش محصول‌شان کاملاً استفاده کنند. آن‌ها می‌توانند یافته‌ها و داده‌های مصرف‌کنندگان را با سایر ذی‌نفعان به اشتراک بگذارند، راهبردهای نوآورانه‌ای را توسعه دهند و از اینفلوئنسرها و محتوای خلاقانه در افزایش درآمدشان استفاده کنند، و برای بهبود نتایج کسب‌وکارشان دست به آزمون و خطا و نوآوری بزنند.



تحولات آتی برنامه‌های رفاهی در محل کار

رهیافت‌های صرفاً متمرکز بر فرد نتیجه نخواهد داشت

جز کرافت، آکاسیا پارکز، اشلی ویلانز

تحلیل‌گران حوزه مدیریت

منبع: هاروارد بیزینس ریویو

چرا باید خواند: مدیریت نیروی انسانی در شرکت‌های کشور ما نیز یکی از حوزه‌هایی است که هنوز چالش‌های فراوانی پیش رو دارد و مسایل رفاهی از مهم‌ترین آن‌هاست.

حدود ۸۵ درصد از کارفرمایان بزرگ ایالات متحده برنامه‌هایی در محل کار برای بهبود آسایش و سلامت و رفاه کارکنان ارائه می‌دهند. اما نیازهای مربوط به فرسودگی شغلی و سلامت روان که هدف این برنامه‌ها رفع آن‌ها است، همچنان در حال افزایش است. تا سال ۲۰۲۶، هزینه‌های شرکت‌های جهانی در زمینه سلامت و رفاه در محل کار به ۹۴٫۶ میلیارد دلار خواهد رسید. با وجود این سرمایه‌گذاری قابل توجه اما اهداف پیش‌بینی‌شده در مورد رفاه و آسایش و سلامت کارکنان در محل کار محقق نمی‌شود. این عدم تطابق میان افزایش هزینه‌ها و کاهش سطح سلامت روان کارکنان به سؤالی مهم دامن زده است: چرا برنامه‌های رفاهی در محل کار به نتایج بهتری دست نمی‌یابند؟

چرا رهیافت‌های متمرکز بر فرد نتیجه نمی‌دهد؟

شرکت‌ها بیشتر به دنبال راهکارهای دیجیتالی مانند برنامه‌های مدیتیشن، ربات‌های گفتگو یا جلسات روان‌درمانی آنلاین هستند، چرا که این راهکارها بدون نیاز به ایجاد تغییرات عمده سازمانی در دسترس‌اند. با بررسی مجموعه گسترده‌ای از تحقیقات، به پنج دلیل اصلی می‌رسیم که نشان می‌دهد این راهکارها به تنهایی نمی‌توانند به رفع وخامتِ وضعیتِ رفاهی کارکنان در محل کار کمک کنند.

علت‌های ریشه‌ای را نادیده می‌گیرند

یکی از معایب مهم رهیافتی که فقط بر فرد متمرکز است این است که اغلب در رسیدگی به مسائل سیستمی ناکام می‌ماند. این مسئله ممکن است سر از بازارهای مراقبت‌نمایانه (carewashing) درآورد. بازارهای مراقبت‌نمایانه ممکن است در کارکنان احساس بی‌تفاوتی و سلامت روان ضعیف‌تری نسبت به زمانی ایجاد کنند که سازمان‌هایشان هنوز از این ابتکارها و برنامه‌ها استفاده نکرده بودند. برای مثال، کارمندی را تصور کنید که به دلیل فشار کاری زیاد، به شدت به کمک نیاز دارد. اگر او از طریق اپلیکیشنِ پیشنهادی شرکت با یک درمانگر به صورت آنلاین صحبت کند اما استرسش بهبود نیابد (چون حجم کار او تغییری نکرده است) ممکن است به جای حمایت در او احساس ناامیدی ایجاد شود.

آن‌ها را ریاکار می‌بینند

به همان ترتیب، وقتی به کارمندان توصیه می‌کنند که بر خودمراقبتی تمرکز کنند و در واقع مشکل را در خودشان بجویند، این توصیه ممکن است به چشم آن‌ها ریاکارانه بیاید، چرا که کارکنان معتقد هستند علت وخامت وضع سلامت روان آن‌ها چیزی نیست جز خواسته‌ها یا ساختار شغل آن‌ها. خودمراقبتی (self- care) عبارت است از مراقبت‌های فردی یا پزشکی‌ای که خود فرد یا بیمار با راهنمایی ارائه‌کنندگان مراقبت‌های سلامت انجام می‌دهد

از راهکارها چندان استفاده نمی‌کنند

بیشتر راهکارهایی که برای بهداشت روان و سلامت و آسایش کارمندان در محل کار ارائه می‌شوند، وابسته به «برنامه‌های کمک به کارکنان» (EAPs) هستند. این راهکارها عبارتند از: مشاوره کوتاه‌مدت یا مشاوره تلفنی یا راهکارهای فناورانه‌ای چون اپلیکیشن‌های کمک به تمرکز حواس. در این راهکارها تعامل و تماس با کارکنان بسیار کم است. در یک نظرسنجی که شرکت «دیلویت»، یکی از چهار مؤسسه بزرگ حسابرسی جهان، از ۱۲۷۴ کارگر آمریکایی انجام داد، ۶۸ درصد از آن‌ها گفته بودند از راهکارهای رفاهی‌ای که سازمانشان ارائه می‌داد به طور کامل استفاده نمی‌کردند، چون دسترسی به برنامه‌ها یا خیلی وقت‌گیر و گیج‌کننده بود یا دست‌وپاگیر.

مؤثر نیستند

دانشگاه آکسفُرد در مطالعه‌ای که روی ۴۶۳۳۶ کارگر در ۲۳۳ سازمان انجام داد، وضعیت کارمندانی را که در طیف وسیعی از برنامه‌های ارتقاء رفاه و سلامت روان شرکت داشتند یا نداشتند، مقایسه کرد. نتیجه این تحقیق نشان داد آن‌ها که در این برنامه‌ها شرکت می‌کردند وضعیت بهتری نسبت به آن‌ها که شرکت نمی‌کردند نداشتند.

پیش به سوی رهیافتی کل‌نگر

سازمان‌ها به منظور کاهش خطرات بازارهای مراقبت‌نمایانه و بهبود کارایی برنامه‌های موجود می‌توانند تمهیداتی اتخاذ کنند، از جمله اجرای سیاست‌هایی در حمایت از سلامت و آسایش و رفاه کارکنان. اگر به دنبال مقابله واقعی با نیازهای روزافزون کارکنان و کاهش هزینه‌های سلامت و آسایش و رفاه ضعیف کارکنان هستیم، تغییر سیستمیک ضروری است. ما راهبردهایی پژوهش‌محور پیشنهاد می‌دهیم که بهتر است مدیران شرکت‌ها برای کمک به بازدهی سرمایه‌گذاری در برنامه‌های سلامت و رفاه کارکنانشان به آن‌ها توجه داشته باشند.



شرکت‌ها می‌توانند یک نمونه چهارسؤالی ساده از شرایط رفاهی و آسایش و سلامتی کارکنان طراحی کنند که رضایت شغلی و احساس سودمندی و شادی و استرس کارکنان را در محیط کار به صورت منظم بسنجد. این طرح را در تحقیقات اخیر رهیافت «استاندارد طلایی» نامیده‌اند

از نمونه‌های بارز ایجاد تغییر در سازمان‌ها که می‌تواند به نیازهای کارکنان نیز کمک کند، هفته‌های کاری چهارروزه است. یک هفته کاری چهارروزه زمان مهمی را به زندگی کارکنان بازمی‌گرداند و به آن‌ها در ساعاتی که در محل کار هستند در بهره‌وریِ بیشتر و مدیریت استرس کمک می‌کند.

با تغییرات سازمانی به نیازهای کارکنان پاسخ دهید

اولویت‌های اصلی کارمندان تعادل بین کار و زندگی و انعطاف‌پذیری در ساعات کاری است، چندان که از هر چهار کارگر یک نفر (یعنی ۲۵ درصد) مایل است ۱۵ درصد از حقوق سالانه خود را فدای ساعات کاری انعطاف‌پذیر کند. پرداختن به این اولویت‌ها امکان‌پذیر است و نشان داده شده است که انجام این کار باعث کاهش هزینه‌های خدمات درمانی و مراقبت‌های سلامتی می‌شود، مشکلاتی که ناشی ساعات کاری طولانی‌مدت است.

از نمونه‌های بارز ایجاد تغییر در سازمان‌ها که می‌تواند به نیازهای کارکنان نیز کمک کند، هفته‌های کاری چهار روزه است. یک هفته کاری چهار روزه زمان مهمی را به زندگی کارکنان بازمی‌گرداند و به آن‌ها در ساعاتی که در محل کار هستند در بهره‌وریِ بیشتر و مدیریت استرس کمک می‌کند. درست است که تحقیقات در مورد تأثیر هفته‌های کاری چهار روزه همچنان ادامه دارد، اما «مجمع جهانی اقتصاد» نتایجی مثبت از اجرای آزمایشی این طرح در برخی کشورهای جهان گزارش می‌دهد. از جمله یافته‌های قابل قبول می‌توان به مایکروسافت ژاپن اشاره کرد که نشان می‌دهد بهره‌وری در این شرکت با هفته‌های کاری چهار روزه تا ۴۰ درصد افزایش یافت، و نیز به یک مطالعه در بریتانیا که نشان داد کارگران مرد می‌توانند ۲۷ درصد زمان بیشتری را صرف مراقبت از فرزندانشان کنند.

از نمونه‌های دیگر تغییر ساختارهای سازمانی می‌توان به سیاست‌هایی چون «محیط کار صرفاً نتیجه‌محور» (ROWE) اشاره کرد. محیط کار صرفاً نتیجه‌محور (results-only work environment) یا یک محیط کاری مبتنی بر نتایج، عملکرد را منحصراً بر اساس نتایج می‌سنجد، نه عوامل دلخواهی چون زمان یا ساعت کار. راهبرد «محیط کار صرفاً نتیجه‌محور» برنامه‌ای انعطاف‌پذیر است که به کارکنان اجازه می‌دهد زمان و مکان و نحوه انجام کارشان را خودشان تعیین و کنترل کنند. مطالعه‌ای که درباره راهبرد «محیط کار صرفاً نتیجه‌محور» انجام شد مزایای قابل توجهی را نشان داد، از جمله کاهش سرریز منفی کار به خانه و رشد مثبت رفتارهای سالم در محیط کار.

از تغییرات ساختاری با اهداف و معیارهای روشن حمایت کنید

در اجرای مؤثر یک تغییر در سطح یک سیستم، ساختارهای پیرامون آن سیستم نقشی بسیار مهم دارند. شرکت‌ها باید اهداف و معیارهایی کاملاً واضح و مشخص داشته باشند. سازمان‌ها همچنین می‌توانند پیامدهای سلامت روان را در طول زمان ردیابی و بررسی کنند و تأثیر راهکارهای مربوط به ارتقاء سلامت و آسایش و رفاه کارکنان در محیط کار را پایش کنند.

برای مثال، شرکت‌ها می‌توانند یک نمونه چهارسؤالی ساده از شرایط رفاهی و آسایش و سلامتی کارکنان طراحی کنند که رضایت شغلی و احساس سودمندی و شادی و استرس کارکنان را در محیط کار به صورت منظم بسنجد. این طرح را در تحقیقات اخیر رهیافت «استاندارد طلایی» نامیده‌اند. این رهیافتِ موجز و در عین حال جامع را می‌توان از طریق نظرسنجی‌های ایمیلی هفتگی یا حتی از طریق صفحه‌های نمایشگری که کارمندان در طول روز کاری با آن‌ها سر و کار دارند، انجام داد. سازمان‌ها با ردیابی پیوسته این معیارها می‌توانند روندها را شناسایی کنند، مسائل را به سرعت بررسی کنند، و تأثیر برنامه‌های مربوط به رفاه و آسایش و سلامت کارکنان را بر شاخص‌هایی کلیدی چون بهره‌وری بسنجند.

کمک به مدیران برای حمایت از تغییرات سازمانی

مدیران تأثیر به‌سزایی بر رفاه و آسایش و سلامت کارکنان دارند. از این‌رو، برای مثال، سازمان‌ها می‌توانند به نمونه‌هایی چون این‌تین (Entain)، شرکت سرگرمی بریتانیایی در سطح جهانی، نگاه کنند. این‌تین با گنجاندن آموزش بهداشت روان در برنامه آموزشی مدیرانش شاهد اشتیاق بالای کارکنان بود و ۷۳ درصد از مدیران نیز پس از آموزش اقداماتی مثبت در حمایت از کارکنان خود انجام دادند.

تجزیه و تحلیل بیش از ۷ هزار کسب‌وکار در بریتانیا نشان داد شرکت‌ها و سازمان‌هایی که به مدیران صف آموزش‌های مربوط به سلامت روان را ارائه می‌دهند، به نتایج بهتری در تجارت و کسب‌وکارشان می‌رسد، از جمله رضایت بالاتر مشتری و حفظ کارمندان و سوددهی مالی. مدیر صف (line manager) یا مدیر مستقیم کارمندی است که مستقیماً دیگر کارمندان و عملیات‌ها را مدیریت می‌کند و به مدیران رده‌بالاتر پاسخگو است. بسته به نوع حرفه ممکن است از عباراتی چون «سوپروایزر»، «رهبر گروه»، «تیم‌لیدر»، «متصدی»، «مباشر»، یا «سرکارگر» و «سرپرست» برای اشاره به مدیران صف استفاده کنند. از آنجا که مدیران نقشی مهم در ارتقای سلامت و آسایش و رفاه کارکنان در محیط کار دارند، سرمایه‌گذاری در زمینه سلامت روان و یک راهبرد سازمانی جامع که به این مسئله توجه دارد و نیز اطمینان از همسویی آن با راهبرد کلی کسب و کار ضروری است.

ایجاد مسئولیت‌پذیری با استانداردهای جهانی و ای‌اس‌جی

آسایش و سلامت و رفاه کارکنان در حال حاضر جنبه‌ای مهم از مدیریت ریسک سرمایه انسانی است، که بخشی ضروری از بُعد اجتماعی در چارچوب‌های ای‌اس‌جی به حساب می‌آید. اگر شرکت‌ها سلامت وآسایش و رفاه ضعیف کارکنان در محل کار را یک خطر در برابر موفقیت سازمانشان بدانند، در آن صورت بیش از پیش ملزم به سنجش و گزارش و رسیدگی به این مسائل هستند.

ای‌اس‌جی (ESG) یا راهبری زیست‌محیطی، اجتماعی و شرکتی (Environmental, social, and corporate governance) رهیافتی است برای ارزیابی میزان فعالیت یک شرکت به نمایندگی از آن اهداف اجتماعی‌ای که فراتر از نقش یک شرکت برای به حداکثر رساندن سود از طرف سهامداران شرکت تعیین شده است. از آنجا که ملاحظات ای‌اس‌جی و قوانین جدید بیش از پیش بر سلامت روان کارکنان تأکید دارند، مسئولیت‌پذیری و شفافیت به اولویت‌های مهم سازمان‌ها تبدیل می‌شوند. این تغییر مستلزم ارزیابی مجدد راهکاری فردی و اتخاذ راهبردهای جامع و بلندمدتی است که تغییرات فردی و سیستمی را با هدف بهبود آسایش و سلامت و رفاه کارکنان با هم پیش می‌برد.

اجرای تغییرات کل‌نگر ممکن است دشوار و طاقت‌فرسا به نظر آید، اما می‌توان این تغییرات را با گنجاندنِ راهبردهای رفاهی در تمام سطوح یک سازمان انجام داد. مدیران نقشی مهم در حمایت از این تغییرات دارند و می‌توانند تعهدات فردی و سازمانی را با ارتقاء سلامت روان در محیط کار هم‌راستا کنند.



در اجرای مؤثر یک تغییر در سطح یک سیستم، ساختارهای پیرامون آن سیستم نقشی بسیار مهم دارند. شرکت‌ها باید اهداف و معیارهایی کاملاً واضح و مشخص داشته باشند. سازمان‌ها همچنین می‌توانند پیامدهای سلامت روان را در طول زمان ردیابی و بررسی کنند و تأثیر راهکارهای مربوط به ارتقاء سلامت و آسایش و رفاه کارکنان در محیط کار را پایش کنند

پشت پرده تجارت غیرقانونی اعضای بدن

چطور روایت‌های هشداردهنده می‌تواند راه‌های آینده قاچاق انسان را روشن کند





شان کلمب

استاد حقوق دانشگاه لیورپول

منبع: گاردین

چرا باید خواند:
روایت قاچاق بین‌المللی اعضای بدن انسان برای همه سیاست‌گذاران و مدیران امور اجتماعی هشداردهنده و بیانگر مسیرهای آینده این بزه بزرگ است.

آن‌ها در شب سفر کردند. چشمان یونس را بسته بودند و از زاناکسی که به او داده بودند خواب‌آلود بود. مطمئن نبود کجاست اما وقتی ماشین ایستاد، بوی نمک را در هوا احساس کرد. یونس شنید که علی، مسافر دیگـــر، پنجره‌اش را پایین داد و ســـیگاری آتش زد. راننده بی‌حرکت نشسته بود و به سختی نفس می‌کشید. چند دقیقه در سکوت گذشت. بعد یونس صدای غژغژی شنید. به تلفن یک نفر از آن‌ها پیام آمده بود

در بغلِ یونس باز شد و دو مرد او را به داخل ساختمانی مشایعت کردند. بعد از آنکه چشم‌بند او را برداشتند، از انتهای راهرویی طولانی به پله‌ها رسیدند و به زیرزمین رفتند. یونس وارد اتاقی شد که در آن مردی با روپوش بیمارستان آبی با علی، دلالی که او را به اینجا آورده بود، صحبت می‌کرد. با خودش گفت حتماً آن مرد دیگر دکتری است که قرار اســـت جراحی را انجام دهد. قبل از آنکه یونس فرصت کند سؤالی بپرسد، او را به اتاق دیگری بردند و به او گفتند روپوش جراحی بپوشد و منتظر دستیار پزشک بماند تا داروی بیهوشی را آماده کند.

در همان حین که منتظر بود، به یاد پدر و مادرش افتاد، در اریتره، به یاد برادر کوچکترش که به خدمت سربازی رفته بود، و خواهرش که تقدیرش جز کلفتی و بیگاری نبود. یونس امیدوار بود که فداکاری‌اش به آن‌ها کمک کند. دستیار پزشک وارد شد. آمپول بیهوشی را در بازویش فرو کرد؛ نورهای فلورسنت بالای سرش ناگهان تاریک شدند.

یونس ســـه بار تلاش کرده بود که به اروپا برســـد، دو بار از طریق لیبی و یک بار هم از مســـیر مصر. اما هر بار او را بازداشت کرده بودند و برای آزادی‌اش مجبور به پرداخت مبالغ هنگفتی شـــده بود ـــ از ۳ هـــزار دلار تا ۷ هزار دلار. یونـــس که فقیر بود و از قبل بدهی زیادی داشـــت، از وام‌دهندگان در قاهره پول قرض کرده بود. او تحت فشار طلبکارانش بود که تهدید می‌کردند اگر لازم شود بدهی‌هایشان را به زور خواهند گرفت. اما بیش از هر چیز او درمانده و مستأصل بود که به خانواده‌اش در اریتره پول برساند. انبوه بدهی‌ها بر او چنبره زده بودند. او گرفتار مانده بود. تنها چیز با ارزشی را که داشت معامله کرد: یکی از کلیه‌هایش.

مراکز بازداشت مهاجران در لیبی که بودجه بخشی از آن‌ها را اتحادیه اروپا تأمین می‌کند، بدنام‌اند. بازداشت‌شدگان در معرض شکنجه و آزار و اذیت و خشونت فیزیکی و بهره‌کشی جنسی و کار اجباری هستند، آن‌هم بدون ثبت‌نام رسمی و هیچ روند قانونی و بدون دسترسی به وکیل یا مقام قضایی

خرید و فروش اعضای بدن در هر جای دنیا، به استثنای ایران، غیر قانونی اســـت. با وجود این، برآوردها حاکی از آن است که حدود ۱۰ درصد اعضای پیوندی در جهان از منابع غیر قانونی تأمین می‌شوند. با این حال، اکثر موارد گزارش نشده‌اند و بنابراین به احتمال زیاد تعداد واقعـــی پیوند اعضاء از طرق غیر قانونی بـــه مراتب بیش از این آمار و ارقام است.

درست است که چندین کشور از جمله پاکستان و مصر و بنگلادش و هند و ترکیه و فیلیپین و چین مراکز قاچاق اعضای بدن هستند اما تجارت اعضای بدن عملیاتی فراملی است. دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرم ســـازمان ملل متحد در گزارش سال ۲۰۱۸ درباره قاچاق انسان در سرتاسر جهان به بیش از ۷۰۰ مورد قاچاق اعضای بدن رسید که اکثر آن‌ها نیز در خاورمیانه و شمال آفریقا بودند. گزارش اینترپل در ســـال ۲۰۲۱ ادعا کرد که قاچاق اعضای بدن در شمال و غرب آفریقا نگران‌کننده اســـت، «در کشورهایی که جوامع فقیر و جمعیت آواره بیشتر در معرض خطر استثمارند».

طبق گزارش «رصدخانه جهانی اهدا و پیوند» (GODT)، هر سال فقط ۱۰ درصد از تقاضای پیوند در جهان برآورده می‌شود. افزایش تقاضا برای پیوند کلیه در جهان به مرز وخیم و بحرانی رسیده است و بنابراین وابستگی به شبکه‌های مجرمانه و جنایت‌کار نیز بیشتر شده است، شبکه‌هایی که اعضای بدن را از افراد فقیر و آسیب‌پذیر در جهان جمع می‌کنند.

طبق گزارش «رصدخانه جهانی اهدا و پیوند» (GODT)، هر سال فقط ۱۰ درصد از تقاضای پیوند در جهان برآورده می‌شود. افزایش تقاضا برای پیوند کلیه در جهان به مرز وخیم و بحرانی رسیده است و بنابراین وابستگی به شبکه‌های مجرمانه و جنایت‌کار نیز بیشتر شده است، شبکه‌هایی که اعضای بدن را از افراد فقیر و آسیب‌پذیر در جهان جمع می‌کنند.

بازار سیاهِ اندام‌هایی چون کلیه و قرنیه و کبد در جهان به راه است. افزایش تقاضا برای پیوند کلیه تا حدی نتیجه گسترش بیماری‌های به اصطلاح ثروتمندی ــ نظیر دیابت و فشار خون بالا و چاقی ــ و به تبع آن نارسایی کلیوی است. به گفته «مؤسسه خیریه مراقبت از کلیه»، در بریتانیا، لیست انتظارِ پیوند کلیه از زمان همه‌گیری به نحوی چشمگیر افزایش یافته است. در نتیجه، اکثر مردم برای پیوند کلیه به خارج از کشور می‌روند. در بسیاری از کشورهایی که گردشگران یا به اصطلاح توریست‌های پیوند اعضاء را جذب می‌کنند، کلیه‌ها از بدن افراد فقیر و محروم آن کشور تأمین می‌شوند.

من در دانشگاه حقوق خوانده‌ام و از سال ۲۰۱۴ روی تجارت جهانی اعضای بدن کار می‌کنم. در ۱۰ سال گذشته، با ۴۳ نفر از سودان و سودان جنوبی و اریتره صحبت کرده‌ام که به دلیل نیاز اقتصادی یکی از کلیه‌هایشان را فروخته‌اند. در اغلب موارد، افراد به دلیل وضعیت نامشخص و بی‌ثباتی که دارند، مثلاً پناهجو، پناهنده یا مهاجران غیر قانونی‌اند، هدف این گروه‌های جنایت‌کار قرار گرفته‌اند. به اکثر پناهجویان آن رقمی را که وعده داده بودند پرداخت نکردند. به بعضی‌هایشان حتی که یک ریال هم ندادند. آن‌ها مهاجر غیر قانونی و فروشنده اعضای بدن بودند و همین کم‌جرمی نبود و بنابراین در موقعیتی نبودند که بر سر قیمت چانه بزنند یا تضمین بگیرند که حتماً مبلغ مورد توافق را دریافت خواهند کرد. به دلیل وضعیت حقوقی نامشخص و متزلزلی هم که داشتند گزارش تخلفات به مراجع قانونی کار ساده‌ای نبود.

در نبودِ مسیرهای قانونی مهاجرت، بسیاری از آن‌ها کلیه‌های خود را پس از دستگیری فروخته بودند. اکثر آن‌ها ترجیح می‌دادند به اردوگاه‌های پناهجویان نروند. به اردوگاه‌های پناهجویان، «زندان» و «اردوگاه مرگ» می‌گفتند. آن‌ها از «کمیساریای عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان» (UNHCR) ناامید شده بودند. یونس به من گفت که بهتر است خطر عبور از صحرای بزرگ آفریقا را به جان بخرم تا تحت نظارت دائمی و اسیر و وابسته یک سیستم پناهندگی معیوب و داغان باشم. بسیاری مانند یونس همه دار و ندارشان را صرف رسیدن به اروپا و درخواست پناهندگی کرده بودند. با دسته‌بندی پناهندگان به قانونی و غیرقانونی، دسته دوم را به حاشیه جامعه رانده و در معرض انواع و اقسام استثمار قرار داده بودند.

البته شبکه‌های قاچاق اعضای بدن بدون همکاری نزدیکِ پزشکان به جایی نمی‌رسند. بدون دخالت و مشارکت جراح‌هایی که عمل غیر قانونیِ پیوند را فقط برای پول انجام می دهند، تجارت اعضای بدن از بین می‌رود.

در مارس ۲۰۲۳، بریتانیا اولین پرونده قاچاق اعضای بدن را به دادگاه برد. یک سیاستمدار نیجریه‌ای و همسرش و دلال‌شان به اتهام همدستی در انتقال مردی از لاگوس (پایتخت نیجریه) به بریتانیا برای پیوند کلیه مجرم شناخته شدند. قاضی در صدور حکم گفته بود: «قاچاق افراد از مرزهای بین‌المللی با هدف پیوند اعضاء بدن‌شان شکلی از برده‌داری است. با انسان‌ها و اعضای بدن آن‌ها مثل کالایی برای خرید و فروش رفتار می‌کند. این تجارتی است که از فقر و بدبختی و ناامیدی انسان‌ها سوء استفاده می‌کند». متأسفانه، از آنجا که جنگ و بحران اقلیم افراد بیشتری را بی‌خانمان و آواره کرده است، افراد درمانده برای سوء استفاده هیچ کم نیستند.

یونس سه بار تلاش کرده بود که به اروپا برسد، دو بار از طریق لیبی و یک بار هم از مسیر مصر. اما هر بار او را بازداشت کرده بودند و برای آزادی‌اش مجبور به پرداخت مبالغ هنگفتی شده بود ــ از ۳ هزار دلار تا ۷ هزار دلار. یونس که فقیر بود و از قبل بدهی زیادی داشت، از وام‌دهندگان در قاهره پول قرض کرده بود

یونس در ۱۴ سالگی در اریتره به خدمت سربازی فراخوانده شد. او دوره آموزشی را در مرکز آموزشی دفاعی ساوا گذراند، یک مجتمع نظامی گسترده در غرب اریتره که به دلیل نظم و انضباط نظامی و تنبیهات بدنی و کار اجباری بدنام است. یونس می‌گوید: «برادرم با من بود. آن‌ها سعی کردند ما را شستشوی مغزی دهند. آن‌ها نمی‌خواهند مردم ایده و فکر سیاسی داشته باشند. مجبور شدم از آنجا فرار کنم».

یک شب در سپتامبر ۲۰۱۲، یونس تصمیم گرفت پا به فرار بگذارد. او به دنبال آزادی بود. خانواده‌اش به یک قاچاقچی پول دادند تا او را از مرز به سودان ببرد. کامیونی آن طرف مرز منتظر او بود. برای رسیدن به کامیون، یونس مجبور شد روی دست‌ها و زانوهایش، زیر حصارهای سیمی و روی صخره‌های تیز و دندانه‌دار بخزد، تا به دام نورافکن‌ها نیفتد. او می‌دانست که اگر دستگیر شود، به او شلیک می‌کنند.

در خارج از یک شهر قدیمی نزدیک به مرز، یونس سوار کامیون دیگری شد که به سمت خارطوم، پایتخت سودان، می‌رفت. در اُمدُرمان، شهری در نزدیکی خارطوم و آن طرف رود نیل، با یک قاچاقچی آشنا شد که پناهجویان را از دریای مدیترانه رد می‌کرد.

سفر پرهزینه و خطرناکی بود اما یونس احساس کرد چیزی برای از دست‌دادن ندارد. خانواده او همه چیزشان را داده بودند تا او بتواند از سواوا فرار کند؛ او مصمم بود که به اروپا برسد و پول آن‌ها را پس دهد. یونس از داستان‌های آدم‌ربایی در مسیرهای مهاجرت کم نشنیده بود اما این قاچاقچی خوشنام بود و یونس امیدوار بود که موفق شود.

پس از یک سفر طولانی و دشوار از این سو به آن سوی صحرای بزرگ آفریقا، از سودان به لیبی، یونس طبق توافق به سواحل مدیترانه، خارج از طرابلس، رسید. در آوریل ۲۰۱۸، او را به همراه حدود ۱۰۰ مهاجر دیگر در یک قایق کوچک چپاندند. آن‌ها از مناطق مختلف آفریقا بودند ــ اریتره، سومالی، سودان، سودان جنوبی، چاد، نیجریه. یکی از مسافران بدون تجربه قایقرانی و دریانوردی مسئولیت قایق را به



عهده گرفت. بعد از حدود یک ساعت موتور قایق خاموش شد.

قایق بی هدف در سطح آب شناور بود و مردان و زنان و کودکان بی‌پناه و تشنه و خسته نشسته بودند. شش ساعت گذشت تا گارد ساحلی لیبی ردِ به اصطلاح کشتی را زد و آن‌ها را خشکی برد تا به وضعیت‌شان رسیدگی کند. به آن‌ها گفتند بازداشت خواهند شد، چون به دنبال ورود غیرقانونی به اروپا بودند.

مراکز بازداشت مهاجران در لیبی که بودجه بخشی از آن‌ها را اتحادیه اروپا تأمین می‌کند، بدنام‌اند. بازداشت‌شدگان در معرض شکنجه و آزار و اذیت و خشونت فیزیکی و بهره‌کشی جنسی و کار اجباری هستند، آن‌هم بدون ثبت‌نام رسمی و هیچ روند قانونی و بدون دسترسی به وکیل یا مقام قضایی. یونس در زمان بازداشت هرگز با احدی از «کمیساریای عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان» یا «سازمان بین‌المللی مهاجرت» صحبت نکرد. او می‌گوید: «فکر می‌کنم چند نفری از آن‌ها برای بازدید آمده بودند، اما فقط به در و دیوار نگاه می‌کردند». در صورت نبودِ تشریفات قانونی، تنها راه فرار از این شرایط رشوه‌دادن به مأموران زندان است. یونس می‌گوید: «هنگامی که نگهبانان پول را می‌گیرند، شما را در بیابان رها می‌کنند. بعد از آن، شما همه فکر و حواس‌تان را جمع می‌کنید که دیگر دستگیر نشوید».

یونس برای مواقع ضروری مقداری پول نزد دوستانش در مصر گذاشته بود. او خویشاوندانی هم داشت که در سوئد و هلند و بریتانیا زندگی می‌کردند و برای کمک به او پول جمع کرده بودند تا او را از زندان لیبی خارج کنند. او می‌گوید: «این پول از طریق وسترن یونیون به یک حساب بانکی در لیبی ارسال شده بود». او می‌گوید که حدود ۷ هزار دلار به نگهبانان زندان داد. یونس پس از آزادی به قاهره رفت.

وقتی از زندان لیبی گریخت همه پولی را که از دوستان و خویشاوندانش گرفته بود، تمام کرده بود. بنابراین وقتی در قاهره بود، ۳۰ هزار پوند مصری (حدود ۴۷۰ پوند) از وام‌دهندگان قرض گرفت ــ او فکر می‌کرد فعلاً با این پول می‌توانند هزینه غذا و محل اقامتش را تا پیداکردن کار تأمین کند.

دو ماه گذشت و یونس نتوانست شغل به‌درد بخوری پیدا کند و قادر به پرداخت بدهی‌اش نبود. او می‌دانست که اگر قسط بعدی بدهی‌اش را از نپردازد، عواقب بدی در انتظارش خواهد بود: «این مرد [که شرخر بود] به من گفت در ازای هر قسط بدهی که به تعویق می‌افتد، یک دندانم را می‌گیرد». وقتی یک مرد سودانی که به او علی می‌گفت، در چندشنبه بازاری در قاهره با او سر صحبت را باز کرده بود، یونس تمام امیدش را برای رسیدن به سواحل اروپا از دست داده بود. یونس سفره دلش را پیش او باز کرد. علی گفت که او راهی می‌داند که یونس می‌تواند کلِ بدهی‌هایش را بپردازد و با یک کشتی ماهیگیری مطمئن از مصر به ایتالیا برود. او به یونس گفته بود که می‌تواند کلیه‌اش را بفروشد. با این کار هم پول زیادی به جیب می‌زند و هم جان یک انسان را نجات می‌دهد.

یونس شک داشت. اما بدهی زیادی داشت و برای بازپرداخت بدهی‌اش به دوستان و خانواده و وام‌دهندگان تحت فشار بود. او می‌گوید: «چاره دیگری نداشتم». علی دلال اما باشخصیت بود و ساده و بی‌ریا به‌نظر می‌رسید. یونس با این معامله موافقت کرد. به او قول دادند در ازای یک کلیه‌اش ۱۰ هزار دلار بدهند. او امیدوار بود با این پول هم بدهی‌هایش را بپردازد و هم هزینه سفر از طریق دریای مدیترانه را تأمین کند.

این عمل جراحی در یک مرکز پزشکی در نزدیکی اسکندریه در نوامبر ۲۰۱۸ انجام شد. یونس می‌گوید: «یادم هست که به هوش آمدم و احساس گیجی می‌کردم». یونس بعد از آنکه به هوش آمده بود درد داشت و می‌ترسید و وحشت کرده بود و عصبانی بود. او می‌گوید: «تا جایی که می‌توانستم فریاد زدم. فقط می‌خواستم از آنجا بروم». یونس غلت زد و روی زمین استفراغ کرد.

ساعت‌ها گذشت. بالاخره در باز شد و مردی با یک تخته‌شاسی به دست وارد شد. او گفت که علی به زودی می‌آید و آن وقت می‌تواند برود. دو تا مسکن و یک لیوان آب به یونس داد و قبل از آنکه یونس سؤالی بپرسد بیرون رفت. بالاخره وقتی سروکله علی پیدا شد به یونس گفت لباست را بپوش. لحن صدایش خشک و سرد بود، دیگر آن جذابیت چند روز پیش را نداشت. دو مرد سنگین‌وزن یونس را به سمت ماشین بردند. یونس دوره نقاهت خود را دو هفته در آپارتمانی در قاهره گذراند. او از نزدیک تحت نظر بود. آن‌ها نمی‌خواستند او جلب توجه کند. اگر کسی او را می‌دید ممکن بود به پلیس گزارش دهد. بهترین کار این است که او را در دوره نقاهت مخفی نگه دارند.

به یونس قولِ ۱۰ هزار دلار داده بودند، اما فقط ۶ هزار دلار به او دادند. این مبلغ تقریباً بدهی‌های او را صاف می‌کرد، اما کفاف هزینه‌های قاچاقچیان (۳۵۰۰ دلار) برای سفر از طریق دریای مدیترانه را نمی‌داد. یونس نزد پلیس رفت و از همکاری علی با قاچاقچیان اعضاء بدن گفت. او سعی داشت توضیح دهد که گول خورده و کلیه‌اش را فروخته است که افسر دیگری وارد اتاق شد. افسر دوم به اطلاع یونس رساند که فروش کلیه جرم است. دفترچه‌ای درآورد و از یونس مدارک شناسایی‌اش را خواست. یونس الکی جیب‌هایش را می‌گشت و می‌دانست که مدرکی ندارد.

افسران به شوخی گفتند یونس شبیه مصری‌ها نیست و به پوست تیره و موهای مجعدش اشاره کردند. به او پیشنهاد دادند که اگر پناهجو است برود به «کمیساریای عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان» شکایت کند. اما شاید او پناهجو نبود. شاید او یک مهاجر غیر قانونی بود. افسر دوم به یونس یادآوری کرد که ممکن است به دلیل عدم ارائه مدارک شناسایی دستگیر یا حتی از مصر اخراج شود.

یونس پشیمان بود که نزد پلیس رفته است. به دور و بر خود نگاه کرد و با حالتی عصبی و نگران منتظر بود با کسی صحبت کند. افسر دوم با تمسخر لبخندی زد و به او گفت: می‌تواند برود.

* همه اسامی در این گزارش تغییر کرده‌اند

خرید و فروش اعضای بدن در هر جای دنیا، به استثنای ایران، غیرقانونی است. با وجود این، برآوردها حاکی از آن است که حدود ۱۰ درصد اعضای پیوندی در جهان از منابع غیرقانونی تأمین می‌شوند. با این حال، اکثر موارد گزارش نشده‌اند و بنابراین به احتمال زیاد تعداد واقعی پیوند اعضاء از طرق غیر قانونی به‌مراتب بیش از این آمار و ارقام است



چهره‌ها

[صفحه‌ها به معرفی برندگان جوایز نوبل اقتصاد در دهه‌های گذشته می‌پردازد]





اقتصاددانی که به بازارها آرامش بخشید

زندگی و میراث جیمز توبین برای اقتصاد جهان

نسیم بنایی
دبیر بخش چهرها

جیمز توبین را به‌عنوان اقتصاددانی برجسته و انسانی متعهد می‌شناسند که توانست به بهبود رفاه عمومی کمک کند. ایده‌های او الهام‌بخش سیاست‌گذاران و اقتصاددانان در سراسر جهان بوده است. از میراث علمی این اقتصاددان می‌توان به‌عنوان منبعی ارزشمند برای درک بهتر اقتصاد کلان و بازارهای مالی بهره گرفت. او توانست مفهوم «مالیات توبین» را طراحی کند و بابت آن موفق به دریافت جایزه نوبل هم شد. با این حال، بسیاری او را به درستی نمی‌شناسند. نظریه او با عنوان «اثر توبین» تغییراتی اساسی در عالم اقتصاد ایجاد کرده و توانسته به بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها کمک کند. مرور این نظریات می‌تواند ارزشمند باشد

از کودک نابغه تا پدر اقتصاد کلان مدرن

جیمز توبین (James Tobin) در ۵ مارس ۱۹۱۸ در شهر شامپین ایالت ایلینوی در آمریکا به دنیا آمد. او در خانواده‌ای با پیشینه علمی و تحصیلی پرورش یافت. پدرش، لوئیس مایکل توبین، استاد روزنامه‌نگاری در دانشگاه ایلینوی بود و مادرش، مارگارت ادث، هم به‌عنوان دبیر فعالیت می‌کرد. این محیط خانوادگی باعث شد که جیمز از کودکی علاقه زیادی به مطالعه و یادگیری داشته باشد. همین امر باعث شد بستری برای پیشرفت و توسعه فردی داشته باشد و در مسیر تعالی پیش برود.

توبین در دوران کودکی به دلیل علاقه شدیدش به ریاضیات و علوم، همیشه در مدرسه به‌عنوان دانش‌آموزی برجسته شناخته می‌شد. پس از پایان دبیرستان، وارد دانشگاه هاروارد شد و در سال ۱۹۳۹ مدرک کارشناسی اقتصاد خود را دریافت کرد. علاقه او به اقتصاد و مسائل اجتماعی در این دوران شکوفا شد. در واقع، به مرور دریافت که به چه حوزه‌هایی در دنیای اقتصاد علاقمند است و در چه زمینه‌هایی می‌تواند ورود کند.

در جریان جنگ جهانی دوم، توبین به نیروی دریایی ایالات متحده پیوست و در بخش تحلیل اطلاعات و لجستیک خدمت کرد. این تجربه، دیدگاه‌های او درباره اقتصاد کلان و سیاست‌گذاری عمومی را شکل داد. پس از پایان جنگ، به هاروارد بازگشت و در سال ۱۹۴۷ مدرک دکتری خود را زیر نظر استادان بزرگی مانند جوزف شومپیتر و واسیلی لئونتیف دریافت کرد. به این ترتیب بخت با او یار بود و توانست در کنار نام‌های مطرح و بزرگ دنیای اقتصاد، علم بیاموزد و تحصیل کند. همین امر باعث شد که بتواند بیشتر در مسیر پیشرفت گام بردارد.

دوران طلایی در دانشگاه ییل

توبین پس از دریافت مدرک دکتری، تدریس خود را در دانشگاه ییل آغاز کرد. او در این دانشگاه به یکی از برجسته‌ترین اعضای هیئت علمی تبدیل شد و طی بیش از ۳۵ سال فعالیت، شاگردان بسیاری تربیت کرد که خود به اقتصاددانانی تأثیرگذار تبدیل شدند. توبین با تحقیقات خود، اقتصاد کلان را به شیوه‌ای کاربردی‌تر و منسجم‌تر برای سیاست‌گذاران تبیین کرد. به این ترتیب توانست دوران طلایی زندگی خود را در دانشگاه ییل رقم بزند. در همین دانشگاه بود که توانست به مهم‌ترین نظریه‌های عمرش در عرصه اقتصاد دست یابد، نظریه‌هایی که سرانجام او را شایسته دریافت پرافتخارترین جایزه علم اقتصاد یعنی «نوبل اقتصاد» کرد.

چرا نوبل به توبین رسید؟

جیمز توبین در سال ۱۹۸۱ جایزه نوبل اقتصاد را به دلیل کمک‌های اساسی‌اش به تئوری‌های بازار مالی و اقتصاد کلان دریافت کرد. دلیل اصلی اعطای این جایزه به او، توسعه و تبیین نظریه‌ای بود که رابطه بین تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاری، بازارهای مالی و اقتصاد کلان را توضیح می‌داد. تحقیقات او در این زمینه تأثیرات عمیقی بر سیاست‌گذاری‌های مالی و اقتصادی دولت‌ها داشت. بسیاری از یافته‌های او در حال حاضر مورد استفاده اقتصاددان‌ها قرار می‌گیرد.

مکانیزم پورتفوی توبین

یکی از دلایل کلیدی دریافت جایزه نوبل، نظریه معروف به «پورتفوی توبین» بود. این نظریه توضیح می‌دهد که چگونه افراد و مؤسسات سرمایه‌گذاری بین دارایی‌های مختلف، نظیر اوراق قرضه، سهام، و پول نقد، انتخاب می‌کنند. توبین نشان داد که این انتخاب‌ها چگونه می‌توانند بر نرخ بهره، نقدینگی بازار و عملکرد کلی اقتصاد تأثیر بگذارند. او معتقد بود که افراد برای کاهش ریسک، سرمایه خود را در میان انواع مختلف دارایی‌ها پخش می‌کنند. این نظریه تأثیر بزرگی بر بازارهای مالی گذاشت

و به سیاســت‌گذاران کمک کرد تا اثرات تصمیمات پولــی را بهتر درک کنند. در واقع درک سیاســت‌گذاران از چشم‌انداز اقتصادی به کمک این نظریه، توسعه پیدا کرد.

توبیــن تلاش کرد تا پیچیدگی‌های ارتباط بین تصمیمات فــردی و نتایج کلان اقتصــادی را توضیح دهد. او برای اولین بار نشــان داد که سیاســت‌های مالی و پولی چگونه می‌توانند تعادل بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار دهند. این بینش‌هــا در بحران‌های مالی و همچنیــن در مدیریت اقتصادی نقش اساسی داشت.

شاخص Q توبین

یکی دیگر از ابداعات مهم او، شاخص Q توبین بــود که رابطه بین ارزش بازار یک شــرکت و هزینه جایگزینی دارایی‌های آن را اندازه‌گیری می‌کند. این شاخص به شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران نشان می‌دهد که آیا سرمایه‌گذاری جدید ارزشمند است یا خیر. برای مثال، اگر Q بیشتر از ۱ باشد، به این معناست که سرمایه‌گذاری جدید سودآور است. این مفهوم در تحلیل بازارهای مالی و سیاست‌گذاری شرکتی کاربرد گسترده‌ای دارد. تصور کنید که سیاست‌گذاران و اهالی اقتصاد می‌توانند با در اختیار داشتن یک فرمول به سادگی چنین مسائل پیچیده‌ای را محاسبه کنند. به این ترتیب توبین خدمت بزرگی در این زمینه به اقتصاددان‌ها کرد.

تحقیقات توبین نه تنها از نظر تئوریک ارزشمند بودند، بلکه کاربرد عملی داشتند. نظریه‌های او در سیاست‌گذاری اقتصادی، به ویژه در مهار تورم و حفظ ثبات بازارهای مالی، نقش بسزایی ایفا کردند. او از مدافعان سیاســت‌های مداخله‌گرانــه دولت برای کاهش رکودهای اقتصادی بود و استدلال می‌کرد که اقدامات دولت می‌تواند از بروز بحران‌های بزرگ جلوگیری کند.

نقش اخلاق و عدالت در اقتصاد

توبین همچنین بر اهمیت اخلاق و عدالت در اقتصاد تأکید داشت. او معتقد بود که اقتصاد باید در خدمت مردم باشد، نه اینکه تنها به سود شرکت‌ها و سرمایه‌داران بزرگ توجه کند. این دیدگاه انسانی، وجه تمایز او با بسیاری از اقتصاددانان زمان خود بود

کار توبین در اقتصاد ترکیبی از دقت ریاضــی، عمق تئوریــک و بینش عملی بود. او با ایجاد پلــی بین نظریه و عمل، توانست اقتصاد کلان را به ابزاری قدرتمند برای حل مشکلات اجتماعی تبدیل کند. دریافت جایزه نوبل، نمــادی از قدردانی جهانی از تلاش‌های بی‌وقفه او برای بهبود درک ما از اقتصاد بود.

کتابی برای پژوهشگران اقتصادی

عنوان کتاب: انباشت دارایی و فعالیت اقتصادی

سال انتشار: ۱۹۸۰



کتاب «انباشت دارایی و فعالیت اقتصادی» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آثار توبین شــناخته می‌شود. این کتاب به بررســی نقش بازارهای دارایــی در رفتار اقتصاد کلان و ارتباط آن‌ها با فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازد. توبیــن در این اثر چگونگی تاثیرگذاری سرمایه‌گذاری در دارایی‌هایی مانند سرمایه فیزیکی، زمین منابع انسانی بر رشــد و ثبات اقتصادی را تحلیل می‌کند. توبین نظریه‌ای را مطرح می‌کند که افراد و شــرکت‌ها براساس بازده مورد انتظار و ریسک، ثروت خود را میان انواع مختلف دارایی‌ها تخصیص می‌دهند. او نشــان می‌دهد که چگونه تغییرات در سیاســت‌های پولی بر انباشــت دارایی‌ها و نتایج اقتصادی تاثیر می‌گذارد. توبین بر لزوم سیاســت‌های نظارتی برای تثبیت بازارهای دارایی و جلوگیری از تشکیل حباب‌ها تاکید می‌کند و به ارتباط تنگاتنگ میان بازارها و فعالیت‌های واقعی اقتصادی می‌پردازد. این کتاب به دلیل دیدگاه‌های نظری دقیق و بینش‌های عملی، مورد توجه پژوهشگران اقتصادی قرار گرفته است.

تئوری و مفهوم مالیات توبین

یکی از برجسته‌ترین و بحث‌برانگیزترین مفاهیم مطرح‌شــده توسط جیمز توبین، مالیــات توبیــن (Tobin Tax) بود. این مفهــوم به عنــوان ابزاری بــرای کنترل نوسانات شدید در بازارهای مالی بین‌المللی معرفی شــد. توبین پیشنهاد داد که یک مالیــات کوچک، معمــولاً در حد ۰.۱ تا ۰.۵ درصد، بر معاملات ارزی اعمال شود. هدف اصلی این مالیات، کاهش نوسانات کوتاه‌مدت و جلوگیری از سفته‌بازی‌های پرخطر در بازار ارز بود. او اســتدلال کرد که چنین مالیاتی می‌تواند بازارهای مالی را پایدارتر کنــد و از بحران‌های اقتصادی جهانی جلوگیری کند.

مالیات توبین در دهه ۱۹۷۰ و در پاسخ به بحران‌های اقتصادی ناشی از فروپاشی نظام برتون وودز و شناور شدن نرخ ارز ارائه شد. توبین معتقد بود که افزایش تجارت ارزهــای بین‌المللی به ســفته‌بازی‌های غیرمولد منجر شــده و این موضوع به ثبات اقتصادی جهانی آســیب وارد می‌کند. این مالیات علاوه بر کنترل سفته‌بازی، می‌توانست منبع درآمدی برای تأمین مالی برنامه‌های جهانی، مانند کاهش فقر و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های توسعه‌ای باشد. با این حال، اجرای این ایده با چالش‌هایی از جمله توافق جهانی و مخالفت بازیگران بزرگ بازارهای مالی روبه‌رو شد.

مالیات توبین هرچند به‌طور کامل عملی نشد، اما تأثیر زیادی بر بحث‌های مرتبط با اقتصاد جهانی، از جمله عدالت مالی و سیاست‌های مبارزه با بحران، گذاشت. این ایده الهام‌بخش بســیاری از جنبش‌های عدالت‌خواهانه در حوزه اقتصادی شــد و به ابزاری برای توجه به تبعات اجتماعی و اخلاقی تصمیمات اقتصادی تبدیل گشت

فراتر از یک اقتصاددان

جیمــز توبین فراتــر از یــک اقتصاددان برجسته، یک روشــنفکر و متفکر انسانی بود که همواره به دنبال یافتن راه‌حل‌هایی برای مسائل پیچیده اقتصادی و اجتماعی می‌گشــت. آثار و ایده‌هــای او نه تنها در دنیای آکادمیک تأثیرگذار بودند، بلکه نقش مهمی در شکل‌دهی سیاست‌های اقتصادی و مالی جهان ایفا کردند. با تمرکز بر ابعاد انســانی اقتصاد، تلاش‌هــای توبین به ما یادآور می‌شوند که هدف نهایی اقتصاد باید بهبود زندگی مردم باشد، نه فقط سودآوری برای اقلیت‌های خاص. جایگاه او در تاریخ اقتصاد به دلیل ترکیب علم، اخلاق و تأثیر اجتماعی همچنان ماندگار خواهد ماند.



توبین در دوران کودکی به دلیل علاقه شدیدش به ریاضیات و علوم، همیشه در مدرسه به‌عنوان دانش‌آموزی برجسته شناخته می‌شد. پس از پایان دبیرستان، وارد دانشگاه هاروارد شد و در سال ۱۹۳۹ مدرک کارشناسی اقتصاد خود را دریافت کرد. علاقه او به اقتصاد و مسائل اجتماعی در این دوران شکوفا شد

استیگلر تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه واشنگتن آغاز کرد و در آنجا به مطالعه اقتصاد پرداخت. پس از فارغ‌التحصیلی در مقطع کارشناسی، به دانشگاه نورث‌وسترن رفت و مدرک کارشناسی ارشد خود را در سال ۱۹۳۲ دریافت کرد. در این دوره، استیگلر شروع به بررسی چگونگی تأثیر قوانین و ساختارهای صنعتی بر رفتار بازار کرد، موضوعی که بعداً محور تحقیقات علمی او شد.



استاد مکتب شیکاگو کیست؟

سفر علمی جورج استیگلر از واشنگتن تا شیکاگو



جورج استیگلر نه‌تنها به‌عنوان اقتصاددانی برجسته شناخته می‌شود بلکه به‌عنوان فردی که اقتصاد را به زبانی ساده‌تر و کاربردی‌تر نزدیک کرد، در تاریخ ماندگار است. تحقیقات او همچنان در حوزه‌های مختلف اقتصاد از جمله اقتصاد اطلاعات، مقررات و ساختارهای صنعتی الهام‌بخش هستند. مطالعه زندگی او و مسیری که برای دست یافتن به نوبل اقتصاد طی می‌کرد می‌تواند الهام‌بخش بسیاری از کسانی باشد که وارد دنیای اقتصاد شده‌اند و سعی دارند از این مسیر، تحولی بزرگ در جهان ایجاد کنند. استیگلر به مخاطبان خود می‌آموزد که چطور پیچیده‌ترین مفاهیم را با ساده‌ترین زبان بیاموزند و از آن به صورت کاربردی بهره بگیرند.

از سیاتل تا دانشگاه

جورج جوزف استیگلر در ۱۷ ژانویه ۱۹۱۱ در شهر سیاتل، واشنگتن، در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد. دوران کودکی او با تلاش والدین برای فراهم کردن یک زندگی بهتر سپری شد. علاقه او به تحصیلات از همان دوران جوانی مشخص بود و به‌ویژه در زمینه ریاضیات و علوم اجتماعی استعداد چشمگیری از خودش نشان می‌داد. او در آمریکا توانست در مسیر توسعه فردی قرار بگیرد و استعداد نهفته‌اش به مرور شکوفا شد.

استیگلر تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه واشنگتن آغاز کرد و در آنجا به مطالعه اقتصاد پرداخت. پس از فارغ‌التحصیلی در مقطع کارشناسی، به دانشگاه نورث‌وسترن رفت و مدرک کارشناسی ارشد خود را در سال ۱۹۳۲ دریافت کرد. در این دوره، استیگلر شروع به بررسی چگونگی تأثیر قوانین و ساختارهای صنعتی بر رفتار بازار کرد، موضوعی که بعداً محور تحقیقات علمی او شد. در واقع در این دوران، سرگرم نظریه‌پردازی‌هایی بود که در آینده می‌توانست تحولاتی بزرگ در علم اقتصاد ایجاد کند.

تحصیلات تکمیلی او در دانشگاه شیکاگو آغاز شد، جایی که تحت آموزش اساتید برجسته‌ای چون فرانک نایت و هنری شولتز قرار گرفت. این محیط دانشگاهی به شکوفایی استعدادهای استیگلر کمک کرد و او را به یکی از برجسته‌ترین اعضای مکتب اقتصادی شیکاگو تبدیل کرد. او در سال ۱۹۳۸ موفق به دریافت مدرک دکتری شد و تحقیقات خود را در زمینه نظریه‌های اقتصادی و تأثیر مقررات دولتی ادامه داد. آشنایی با این چهره‌های برجسته اقتصادی و همچنین فعالیت در کنار آن‌ها باعث شد که به مرور بیشتر با مفاهیم برجسته و به‌روز اقتصاد آشنا شود و رفته‌رفته توانست دنیای نظریه‌های خودش را شکل دهد و راهی برای عملیاتی کردنِ نظریه‌هایش در عالم اقتصاد پیدا کند. استیگلر فعالیت دانشگاهی خود را با تدریس در دانشگاه‌های آیوا و مینه‌سوتا آغاز کرد، اما حضور او در دانشگاه کلمبیا و سپس بازگشتش به شیکاگو او را به یک چهره برجسته در حوزه اقتصاد تبدیل کرد.

در مسیر دستیابی به یک جایزه پرافتخار



مکتب شیکاگو به شدت مخالف دخالت دولت در بازار بود و معتقد بود که بازار آزاد قادر است به بهترین شکل منابع را تخصیص دهد. این مکتب بر رقابت در بازارها تأکید می‌کند و معتقد است که رقابت باعث بهبود کارایی اقتصادی و کاهش قیمت‌ها می‌شود. اعضای مکتب شیکاگو به انتقاد از مقررات دولتی و آثار منفی آن بر کارایی بازار می‌پرداختند و معتقد بودند که مقررات بیشتر باعث ایجاد انحصار و فساد می‌شوند

جورج استیگلر در سال ۱۹۸۲ جایزه نوبل اقتصاد را به خاطر «تحقیقات پیشگامانه‌اش در زمینه سازمان صنعتی و اثرات مقررات دولتی» دریافت کرد. او یکی از پیشگامان نظریه‌پردازی درباره تأثیر مقررات دولتی و نحوه تعامل آن‌ها با بازارهای آزاد بود. استیگلر نشان داد که مقرراتی که با هدف افزایش رفاه عمومی ایجاد می‌شوند، اغلب به نفع گروه‌های خاصی تغییر مسیر می‌دهند و باعث ناکارآمدی در بازارها می‌شوند.

نظریه تصاحب مقررات

یکی از مهم‌ترین نظریه‌های استیگلر، نظریه «تصاحب مقررات» (Regulatory Capture) است. او استدلال کرد که سازمان‌های نظارتی که

برای کنتـرل و اصلاح ناکارآمدی‌های بازار ایجاد می‌شوند، به تدریج تحت تأثیر منافع شـرکت‌ها و صنایع تحت نظارت خود قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، به جای حفاظت از منافـع عمومی، این نهادها به ابزاری برای پیشـبرد منافع گروه‌هـای خاص تبدیل می‌شوند. به طور ساده، استیگلر معتقد بود که:

۱. مقررات دولتی می‌توانند باعث افزایش قدرت انحصاری شوند.
۲. صنایـع و شـرکت‌ها تلاش می‌کنند از طریق لابی‌گری و نفوذ در نهادهای نظارتی، مقررات را به نفع خود تغییر دهند.
۳. این فرایند باعث می‌شود بازارها به جای رقابتی‌تر شدن، ناکارآمدتر شوند.

این نظریه یکی از نظریه‌های اساسـی و کاربردی در علم اقتصاد تبدیل شـد و یکی از دلایل شهرت استیگلر در میان اهالی این عمل، همین نظریه است که به صورت ساده در بالا به آن اشاره شد.

چرا این نظریه اهمیت داشت؟

این دیدگاه از آن جهت اهمیت داشـت که باعث تغییر نگرش نسـبت به نقش دولت در اقتصاد شد. بسیاری از سیاست‌گذاران و اقتصاددانان با استفاده از این نظریه، تلاش کردند تا تأثیرات منفی مقررات دولتی را کاهش دهند و محیطی رقابتی‌تر ایجاد کنند. نظریه‌های استیگلر هنوز هم در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و تحلیل‌های بازار نقش مهمی ایفا می‌کنند.

استیگلر و مکتب شیکاگو

جورج اسـتیگلر یکی از اعضای برجسـته مکتب شـیکاگو بود، که یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مکتب‌های اقتصادی در قرن بیستم محسوب می‌شود. این مکتب بر نقش بازار آزاد در تنظیمات اقتصادی تأکید دارد و به شدت مخالف دخالت دولت در بازار است. اعضای این مکتب معتقدند که دولت باید نقش محدودی در اقتصاد ایفا کند و بیشتر باید به تقویت رقابت و کاهش مقررات بپردازد. به این ترتیب جزو نظریه‌های بازار آزادی محسوب می‌شـود که اتفاقا طرفداران زیادی هم پیدا کرده است.

مکتب شیکاگو به‌ویژه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به شکل‌گیری نظریه‌های نوین در زمینه اقتصاد آزاد، انحصار، مقررات دولتی، و تحلیل‌های بازارهای رقابتی کمک کرد. این مکتب به‌طور کلی به دنبال دفاع از بازار آزاد و انتقاد از سیاست‌های اقتصادی مداخله‌گر بود. در واقع، اعضای مکتب شـیکاگو به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند رقابت، سیاسـت‌های ضد انحصار، و مقررات دولتی تحقیق کرده و نظریه‌های تأثیرگذاری مطرح کردند. آن‌ها با سیاست‌های مداخله‌گرانه دولت‌ها مخالف بودنـد و تلاش می‌کردند آزادی در بازارها را ترویج دهند. به عبارت دیگـر، آن‌ها تلاش می‌کردنـد به صـورت آکادمیـک و علمی نشـان دهند که بازار آزاد و رقابتی می‌تواند اثربخش‌تر از بازاری باشـد که دولت در آن مداخله‌می‌کند.

نقش استیگلر در مکتب شیکاگو

جورج اسـتیگلر یکی از چهره‌های برجسته و تأثیرگـذار در مکتب شـیکاگو بود که به تحلیل‌های خود در زمینه سـازمان صنعتی و اقتصـاد بازار پرداخته اسـت. او همچنین تأثیـر زیادی در توسـعه نظریه‌های مربوط به رقابت و بازارهای آزاد داشـت. اسـتیگلر با تکیـه بر بازارهـای آزاد و کاهش دخالت دولت، تئوری‌هایی مانند «تصاحب مقررات» (Regulatory Capture) را مطـرح کرد که تأثیـر زیادی در تحلیل‌هـای اقتصادی و سیاسـت‌های دولتی داشـت. ویژگی‌های کلیدی مکتب شـیکاگو را می‌تـوان به این صورت برشمرد:

- **دفاع از بازار آزاد:** مکتب شیکاگو به شدت مخالف دخالت دولت در بازار بود و معتقد بود که بازار آزاد قادر است به بهترین شکل منابع را تخصیص دهد.
- **تأکید بر رقابت:** این مکتب بر رقابت در بازارها تأکید می‌کند و معتقد است که رقابت باعث بهبود کارایی اقتصادی و کاهش قیمت‌ها می‌شود.
- **نقد مقررات دولتی:** اعضای مکتب شیکاگو به انتقاد از مقررات دولتی و آثار منفی آن بر کارایی بازار می‌پرداختند و معتقد بودند که مقررات بیشتر باعث ایجاد انحصار و فساد می‌شوند.
- **مکتب شـیکاگو و تحولات اقتصادی:** در دوران پس از جنگ جهانی دوم، مکتب شیکاگو نقش مهمی در شکل‌دهی به سیاست‌های اقتصادی آمریکا و حتی کشورهای دیگر ایفا کرد. نظریه‌های این مکتب در کاهش مقررات، اصلاح سیاسـت‌های ضد انحصار و تقویت رقابت به‌ویژه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تأثیرگذار بود.

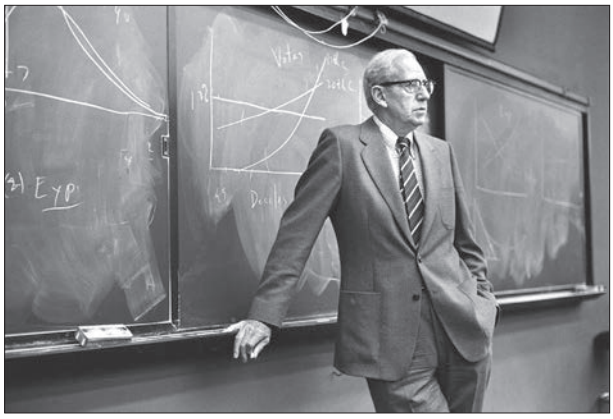

جورج استیگلر به عنوان یکی از مهم‌ترین نمایندگان مکتب شیکاگو، با ترویج نظریه‌های خود در زمینه رقابت و اقتصاد بازار آزاد، تأثیر زیادی در شکل‌دهی به سیاست‌های اقتصادی کشـورهای مختلف داشـت. نظریه‌های او و مکتب شـیکاگو همچنـان در بحث‌های اقتصادی و سیاسی امروزی هم اهمیت دارند و به‌طور گسترده‌ای مورد توجه قرار می‌گیرند. استیگلر توانست با ترکیب تحلیل‌های علمی و نگاه انتقادی به مقررات، یکی از چهره‌های برجسته مکتب شیکاگو شود. آثار او نه‌تنها در حوزه آکادمیک، بلکه در سیاست‌گذاری‌های علمی هم تاثیرات گسترده‌ای داشتند.

تحلیلی بر تصاحب مقررات

عنوان کتاب: اقتصاد سیاسی

سال انتشار: ۱۹۸۸

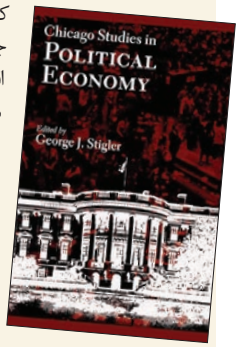

کتاب «اقتصاد سیاسی» یکی از مهم‌ترین کتاب‌های جورج اسـتیگلر اسـت که تاثیر زیادی در نظریات اقتصادی گذاشـته است. این کتاب به تحلیل رابطه میان سیاسـت و اقتصاد می‌پـردازد و بحث‌هایی پیرامون تاثیـراتِ تصمیم‌های سیاسـی بر بازار و جامعه دارد. در این کتاب، استیگلر به بررسی نحوه تأثیرگذاری دولت‌ها و مقامـات دولتی بر اقتصاد می‌پـردازد. او اسـتدلال می‌کند که بسـیاری از سیاست‌های دولتی در واقع به نفع گروه‌های خاص و به ضرر جامعه به طور کلی است. این کتاب به ویژه بر تحلیل تصاحب مقررات (Regulatory Capture) تمرکـز دارد، که در آن افراد یا شـرکت‌های خاص از قدرت‌های دولتی برای منافع شخصی یا گروهی خود استفاده می‌کنند. استیگلر با استفاده از اصول اقتصاد خرد، نشان می‌دهد که بسیاری از مقررات و سیاست‌های دولتی که به نظر می‌رسـد برای بهبود وضعیت عمومی وضع شده‌اند، در واقع ممکن است به نفع صاحبان صنایع خاص یا افرادی باشد که از نفوذ سیاسی برخوردارند. او همچنین تأکید دارد که رقابت در بازار آزاد می‌تواند بسـیاری از مشـکلات اقتصادی را بدون نیاز به دخالت‌های پیچیده دولت حل کند. این کتاب کمک می‌کند تا سیاست‌گذاران درک بهتری از چگونگی تاثیر سیاست‌های دولتی بر عملکرد بازار و اقتصاد به دست آورند و در نتیجه عملکرد بهتری خواهند داشت


اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
توئیتر: twitter.com/TCCIM
اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr
تلگرام: t.me/TehranChamber
آپارات: www.aparat.com/TCCIM
کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸
۱۳۶۳
مرکز تماس اتاق تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE
Since 1804
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران



ما را بشنوید

یادکست

آینده‌نگر

یادکست

کارنامه

سرگذشت کارآفرینان

روابط عمومی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir

توئیتر: twitter.com/TCCIM

اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber

آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸